

بازنگری دورهٔ امانی و توطئه های انگلیس

داکتر عبدالرحمن زمانی



بازنگری دورهٔ امانی و توطئه‌های انگلیس

داکتر عبدالرحمن زمانی

زمستان سال ۱۳۹۱ خورشیدی

۲۰۱۳ میلادی



مشخصات کتاب

اسم کتاب:	بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس
مؤلف:	داکتر عبدالرحمن زمانی
تایپ، تهیه و ترتیب:	مؤسسه انتشارات مُسکا
ناشر:	مؤسسه انتشارات مُسکا
اهتمام:	شوکت زمانی
تاریخ چاپ:	زمستان سال ۱۳۹۱ خورشیدی / ۲۰۱۳ میلادی
محل چاپ:	مومند خپرندویه ټولنه، جلال آباد، افغانستان
معلومات:	Info@zamanifamily.com

اهداء



به غازی میرزمان خان کنری

شخصیت آزادیخواه و وطندوست، سرلشکر جبهه مؤفق چترال جنگ استقلال، یکی از محدود دوستان غازی امان الله خان که تا آخر عمر نه تنها به وی وفادار ماند و از پروگرامهای تجدد و پیشرفتش پشتیبانی نمود، بلکه حین تلاش های تاریخی اش برای تحکیم رژیم امانی شکار توطئه های انگلیس و عمال داخلی شان شد، و در جنوری سال ۱۹۲۹ م / جدی ۱۳۰۷ خورشیدی جام شهادت نوشید.

فهرست مطالب

- 12 فهرست عکس ها و نقشه ها
- 15 پیشگفتار
- 17 پرامانی دوری یو نوی کتاب
- 23 **فصل اول : کشته شدن امیر حبیب الله خان و مبارزه برای جانشینی**
- 24 کشته شدن امیر حبیب الله خان
- 27 سپه سالار محمد نادر خان عضو جمعیت سری
- 29 انگیزه قتل امیر حبیب الله خان
- 35 پیروزی ملی گرایان اصلاح طلب بر محافظه کاران سنت گرا
- 40 عواملی که باعث پیروزی امان الله خان شد
- 49 انگلیس هانمیخواستند شهزاده امان الله خان جانشین امیر شود
- 55 **فصل دوم : اعلان استقلال و جنگ سوم افغان انگلیس**
- 56 استرداد استقلال عمده ترین مرام مشروطه خواهان
- 58 تقاضای استقلال کامل و لغو معاهدات قبلی
- 60 چشم پوشی انگلیس ها و مسئولیت آغاز جنگ
- 62 اقدامات مستقل و آزاد سیاسی دولت جدید
- 65 تفاوت جنگ استقلال با دو جنگ قبلی افغان و انگلیس
- 66 تناسب قوای درگیر در جنگ سوم افغان و انگلیس
- 68 قوای افغان در جنگ سوم افغان-انگلیس:
- 71 قوای انگلیس ها در جنگ سوم افغان انگلیس
- 72 اهمیت نیروهای قومی در جنگ آزادی بخش ۱۹۱۹

- 74 پلان جنگی افغان‌ها
- 75 پلان جنگی انگلیس‌ها
- 77 پلان جنگی پیشروی در جبهه‌ی خیبر
- 78 پلان جنگی عقب‌نشینی عمدی در جبهه‌ی جنوبی
- 80 عملیات نظامی جبهات جنگ استقلال
- 80 جبهه‌ی خیبر
- 88 جبهه‌ی قندار
- 91 جبهه‌ی جنوبی
- 99 آیا جنرال محمد نادر خان واقعاً فاتح قلعه‌ی جنگی تل است؟
- 104 جبهه‌ی چترال (جبهه‌ی چهارم استقلال)
- 104 میرزمان خان کنری سر قوماندان جبهه
- 122 تلاش‌های غیر نظامی انگلیس‌ها در رابطه با جبهه‌ی چترال
- 128 چرا جبهه‌ی چهارم و سرلشکر آن به باد فراموشی سپرده شد؟
- 131 **فصل سوم: متارکه و سیاست تطمیع و تهدید انگلیس**
- 132 متارکه و تقاضای آتش بس
- 132 پیشنهاد متارکه توسط کی صورت گرفت؟
- 135 آیا قبولی پیشنهاد متارکه انگلیس اشتباه و بدون مشوره بود؟
- 138 علل قبولی پیشنهاد متارکه توسط غازی امان الله خان
- 140 اعلان متارکه و قرارداد صلح را ولپندی
- 145 شرایط و هدایات غازی امان الله خان به هیئت مذاکرات
- 146 امضای قرارداد، لغزش یا خیانت علی احمد خان؟
- 153 **فصل چهارم: حصول استقلال کامل افغانستان**
- 154 حصول استقلال کامل

- 155 برسمیت شناختن استقلال باعث مشاجره بین لندن و مأمورین هند بریتانوی
- 159 انگلیس ها کوشیدند جنگ سوم افغان انگلیس را بی ارزش جلوه دهند
- 161 اهمیت این جنگ و اعترافات انگلیس ها
- 163 **فصل پنجم : شدت یافتن تبلیغات و تخریبات انگلیس ها**
- 164 تبلیغات و تخریبات انگلیس ها از آغاز جنگ سوم افغان و انگلیس
- 164 آغاز شایعات و جعل کاری اسناد
- 167 مرور مختصر تاریخچه فعالیت های جاسوسی انگلیس در افغانستان و
- 167 انکشاف اداره استخباراتی انگلیس
- 168 شعبات و فعالیت های مختلف اداره های استخباراتی
- 168 آغاز فعالیت های جاسوسی انگلیس در شبه قاره هند و افغانستان
- 169 بازی بزرگ یا THE GREAT GAME
- 172 عاملین یا ایجنت های مسلمان انگلیس در کابل
- 173 توسعه تدریجی دستگاه استخباراتی انگلیس برای افغانستان و منطقه
- 174 اهداف انگلیس ها و فعالیت های استخباراتی شان
- 174 نمونه های از فعالیت های تخریبی و جاسوسی بریتانوی در افغانستان
- 174 طرح فورمول نفاق بیانداز و حکومت کن
- 175 استفاده از افراد ناراضی و مهم
- 175 تبدیل نمودن سرحدات طبیعی کشورها و کاشتن تخم اختلافات و جنگ
- 175 دادن رشوه و تحایف
- 176 نفاق اندازی بین گروه های مذهبی
- 176 ایجاد و تقویة مذهب قادیانی
- 177 فرستادن جواسیس در لباس پیر، ملنگ، تاجر و سیاح

- 180 استفاده از جاسوسان هندی در لباس پیر و ملنگ
- 180 فرستادن ایجنت‌های هندوستانی در لباس غازیان و مخالفین انگلیس
- 181 ترور و کشتن رهبران آزاد یخواه
- 181 حکمرانان طرفدار انگلیس و دست‌نشانده‌های افغانی شان
- 182 فعالیت جاسوسان و تخریب کاران در لباس ملاهای دیوبندی
- 184 عبدالواحد شینواری یا مستر وید آسترالیائی یکی از مهره‌های مهم
- 190 عملیات کوفته‌یکی از نیرنگهای جالب استخبارات انگلیس
- 195 **فصل ششم: حمایت دولت امانی از قبایل سرحد و مبارزات آزادیخواهان هند**
- 196 قبایل سرحد بعد از جنگ استقلال
- 197 حمایت دولت امانی از حقوق قبایل سرحد آزاد
- 200 جرگه بزرگ تاریخی هده جلال آباد
- 201 تأسیس و نشر جریده اتحاد مشرقی
- 202 تلاش‌های دیپلوماتیک حمایت از اقوام سرحد آزاد
- 203 فرستادن حاجی عبدالرازق خان اندر به وزیرستان
- 207 حمایت از آزادیخواهان در مرکز مجاهدین چمرکند
- 208 حمایت از پان اسلامیزم و جنبش خلافت مسلمانان هندی
- 208 حمایت از جنبش پان اسلامیزم برای ضعیف ساختن نفوذ انگلیس‌ها
- 211 جنبش خلافت در هند بریتانوی
- 212 حمایت غازی امان الله خان از جنبش خلافت
- 214 پیشنهاد غازی امان الله خان بحیث کاندید مقام خلافت
- 218 جنبش هجرت مسلمانان هند یا تلک دیگری از دسایس انگلیس
- 219 فتوای مهاجرت را چه کسی صادر کرد؟
- 221 تلاش انگلیس‌ها در استفاده از احساسات مذهبی مسلمانان هند

- 226 مهاجرین هندی در کابل و دشواری های دولت امانی
- 229 ترکیب مهاجرین هندی
- 231 پی آمد مهاجرت هندی ها به افغانستان
- 231 فعالیت های مثبت و منفی مهاجرین و آزادیخواهان هند در افغانستان
- 234 عزیز هندی کی بود و برای کی فعالیت میکرد؟
- 241 **فصل هفتم: افغانستان در جنبه بازی بزرگ رقابت های شوروی و انگلیس**
- 242 مناسبات و مشکلات دولت امانی با همسایه بزرگ شمالی اش
- 243 سابقه رقابت های روسیه تزاری و امپراتوری استعماری انگلیس
- 247 پالیسی روسیه در مراحل اول بعد از انقلاب اکتوبر
- 247 لغو قرارداد های استعماری امپراتوری تزاری
- 247 پشتیبانی از آزادی مسلمانان در قاره های آسیا و آفریقا
- 248 پشتیبانی از پان اسلامیزم بحیث یک نهضت انقلابی
- 249 حمایت از حق استقلال و حاکمیت افغانستان
- 249 آغاز مناسبات دیپلوماتیک
- 254 تعیین نماینده کل اختیار شوروی برای سراسر آسیا در کابل
- 255 معاهده افغانستان و شوروی
- 255 تغییر پالیسی روسیه بعد از استحکام پایه های قدرت دولت شوراها
- 257 تیره گی روابط افغانستان و روسیه در عهد امانی
- 266 سیاست و توطئه های انگلیس در قبال روابط افغانستان و روسیه
- 266 پاشیدن تخم بدبینی و دشمنی بین افغانستان و روسیه
- 269 تلاش برای از بین بردن و اختطاف نمایندگان روسیه برای افغانستان
- 272 توطئه بی اعتبار ساختن و از بین بردن جمال پاشا

- 273 تلاش ها و توطئه های انگلیس برای جلوگیری از تأسیس مناسبات
- 274 توطئه های انگلیس برای خنثی ساختن فعالیت های محمد ولی خان
- 274 تلاش برای منزوی نگهداشتن افغانستان
- 275 تلاش در جلوگیری از تأسیس مناسبات با فرانسه
- 275 فشار بر ایتالیا
- 276 توطئه نیویارک و آوردن فاطمه سلطانه یکی از بازماندگان شاه شجاع
- 281 **فصل هشتم: اصلاحات علت یا قربانی اغتشاشات**
- 282 پروگرام های اصلاحی شاه امان الله غازی
- 284 اهداف اصلاحات دوره امانی
- 285 مراحل اصلاحات
- 287 ابعاد و ساحات مختلف برنامه های اصلاحات
- 287 اصلاحات امور سیاسی و اداری
- 292 اصلاحات امور قضائی
- 292 اصلاحات امور فرهنگی
- 294 اصلاحات امور تعلیم و تربیه
- 295 اصلاحات امور مالی و اقتصادی
- 296 اصلاحات امور نظامی
- 296 اصلاحات امور اجتماعی
- 299 اغتشاشات دوره امانی
- 299 جریان مختصر رویدادهای اغتشاش جنوبی
- 304 دورویداد قابل یادآوری
- 304 نقش غازی میرزمان خان کنری و پایان دادن جنگ با جرگه قومی
- 305 تعیین جزای اسیران منگل توسط ملکه ثریا

- 307 اغتشاش شینوار
- 308 ارتباط اغتشاشات با اصلاحات
- 309 آیا افسانه مخالفت مردم با اصلاحات و پیشرفت حقیقت دارد؟
- 310 اصلاحاتی که مخالفین از آن بحیث مواد تبلیغاتی استفاده نمودند
- 313 شایعترین انتقادات بر اصلاحات و رژیم امانی
- 321 ارزیابی علل اغتشاشات و شکست نهضت امانی
- 321 رویداد های قبل از اغتشاش خوست
- 321 سیاست جدید پیشروی در مناطق قبایلی آزاد (نیو فارورد پالیسی)
- 323 بمبارد قریه های قبایل آزاد توسط طیارات بریتانوی
- 324 جرگه بزرگ سران قبایل در جلال آباد و دیدار غازی امان الله خان از سرحد
- 326 تشکیل قوای ملیشیای خوست
- 326 وخامت اوضاع و ترتیبات بسته کردن سفارت انگلیس در کابل
- 327 جنجال پناه بردن قاتلین افسران اردوی انگلیس به افغانستان
- 328 توقیف اسلحه خریداری شده افغانستان در بندر بمبئی
- 328 پرتاب بمب های طیارات بریتانوی بر خاک افغانستان
- 328 ترس از الغای معاهده افغانستان و انگلستان
- 329 چرا به عوض جنک جدید با افغانستان، براه انداختن اغتشاش مفید تر بود؟
- 332 رویدادهای قبل از اغتشاش شینوار
- 343 عوامل داخلی سقوط رژیم امانی
- 344 نقش روحانیون و انگیزه های مخالفت شان با رژیم
- 347 عوامل ضعیف کننده حکومت
- 356 عوامل خارجی سقوط رژیم امانی

- 357 نظریات غازی امان الله خان راجع به دست داشتن انگلیس ها
- 359 نمونه های از شواهد و اسناد موجود دسیسه های انگلیس
- 372 نتیجه گیری
- 375 **فصل نهم : کامیابی توطئه های انگلیس و قدرت رسیدن محمد نادر خان**
- 376 توطئه های انگلیس در دوران اغتشاش
- 379 بهانه سیاست بی طرفی توطئه دیگر انگلیس ها
- 381 آیا انگلیس ها براستی در اغتشاشات اخیر دوره امانی بیطرف بودند؟
- 408 کامیابی توطئه ها و ماستر پلان انگلیس
- 410 بهترین کاندید برای انگلیس ها
- 420 جلوس مجدد غازی امان الله خان و پلان گرفتن دوباره کابل
- 425 مخفی نگهداشتن مسافرت محمد نادر خان
- 427 رسیدن محمد نادر خان به هند و مخفی نگهداشتن اهداف
- 430 آمدن سه شخص مهم در یک وقت به پشاور
- 432 بازگشت غیر عادی و قبل از وقت کوچی ها به افغانستان
- 432 اجازه ندان به شرکت مولوی های پشاور در کنفرانس هده
- 432 ملاقات محمد نادر خان و برادرانش با همفریز
- 434 پیش آمد انگلیس ها با علی احمد خان شاغاسی
- 435 محمد نادر خان نامه ارسالی غازی امان الله خان را به کمشنر پشاور فرستاد
- 436 ملاقات محمد نادر خان با مکوناجی نماینده سیاسی کرم
- 438 ناکامی های اولیه محمد نادر خان و پلان احتمالی مداخله مستقیم انگلیس ها
- 441 کمک های نظامی و مالی انگلیس ها در رساندن محمد نادر خان به سلطنت
- 447 تأکید بر مخفی نگهداشتن کمک ها و تحایف انگلیس ها به محمد نادر خان
- 450 قندهار و پرده اخیر درامه غم انگیز

- 451 شدت فعالیت های تخریبی و تلاش های ترور امان الله خان
- 452 سقوط هرات
- 453 چرا غازی امان الله خان کشور را ترک کرد؟
- 458 متن اعلامیه غازی امان الله خان
- 461 عبور امان الله خان از سرحد افغانستان
- 462 رسیدن سپه سالار محمد نادر خان به قدرت یک امر اتفاقی نبود
- 469 رژیم محمد نادر شاه
- 472 انتقام جوئی های محمد نادر شاه
- 472 قربانیان استبداد
- 477 مسخ حقایق تاریخی و قهرمان ساختن نادر خان
- 480 آیا رژیم نادر شاه بحیث یک رژیم دست نشاندۀ انگلیس ها عمل میکرد؟
- 480 سیاست خارجی رژیم خانواده نادر خان
- 481 چند نمونه از مناسبات و نفوذ انگلیس ها
- 485 **فصل دهم: فعالیت های سیاسی غازی امان الله خان بعد از ترک وطن**
- 486 آیا غازی امان الله خان در تبعید ملت و یارانش را فراموش کرد؟
- 486 توطئه های ترور و ازبین بردن غازی امان الله شاه
- 487 غازی امان الله خان، رهبری که بیشترین تلاش برای کشتنش صورت گرفته
- 488 ترور بحیث آخرین وسیله برداشتن از سر راه
- 491 ترور شخصیت و سوء قصد بر جان غازی امان الله خان بعد از ترک وطن
- 492 اقدامات انگلیس ها حین شرکت غازی امان الله خان در مراسم حج
- 501 پیامد رفتن غازی امان الله خان به حج
- 501 اقدامات دولت افغانستان در داخل کشور

- 502 نظارت بیشتر انگلیس ها بر شاه سابق
- 504 اقدامات سردار محمد هاشم خان بعد از کشته شدن محمد نادر شاه
- 511 اقدامات انگلیس ها به تعقیب کشته شدن محمد نادر شاه
- 517 اقدامات مشترک خانواده حاکم و انگلیس ها
- 535 چه کسانی تحت تعقیب انگلیس ها قرار داشتند؟
- 552 همکاری عملی انگلیس ها با رژیم کابل و وعده های میان تهی شوروی
- 562 تعقیب غازی امان الله خان در مراسم حج سال ۱۹۳۵
- 565 آیا براستی امان الله خان حاضر بود به همکاری فاشیست ها سلطنت را
- 575 **ضمایم**
- 576 **ضمیمه اول:** آشنایی امان الله خان عین الدوله و میرزمان خان کنری
- 578 **ضمیمه دوم:** مقاله "حي علي الفلاح"
- 582 **ضمیمه سوم:** ترجمه منظوم فرامین مختلف به غازی میرزمان خان کنری
- 582 در رابطه با مسایل لوژیستیکی جبهه چترال و کنر
- 583 در رابطه با آتش بس و متارکه
- 584 در رابطه با قرار داد صلح
- 585 **ضمیمه چهارم:** فرمان غازی امان الله خان به سپه سالار محمد نادر خان
- 586 فرمان لیل پنجشنبه ۱۳ رمضان سنه
- 590 **ضمیمه پنجم:** ترجمه دری یکی از اعلامیه های تبلیغاتی
- 590 اعلامیه تبلیغاتی بریتانیای کبیر
- 593 **ضمیمه ششم:** نامه مولوی برکت الله عنوانی لنین
- 599 **ضمیمه هفتم:** لست مأمورین و دیپلومات های افغانی و انگلیسی
- 602 **ضمیمه هشتم:** نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان

- 605 وزراً
- 605 مجلس وزرا مرجع امور مهمه
- 606 مأمورین
- 607 مجالس مشوره شورای دولت
- 609 دیوان عالی
- 609 امور مالیه
- 609 اداره ولایات
- 610 مواد متفرقه
- 613 **فهرست ماخذ و منابع برای معلومات بیشتر**
- ”
- 618 کتب پشتو، دری و لسان اردو
- 624 اسناد محرمانه استخبارات انگلیس و آرشیف هند بریتانوی انگلستان
- 626 راپورها، مقالات و نشرات انگلیسی
- 628 نشرات دولتی افغانستان
- 629 مقالات و نشرات پشتو و دری
- 630 فهرست اشخاص
- 636 زندگینامه مختصر داکتر عبدالرحمن زمانی

فهرست عکس ها و نقشه ها

1. شهزاده امان الله خان با علیا حضرت مادرش 42
2. محمود بیگ طرزی حین صحبت در مورد شماره ۱۲ جریده سراج الاخبار 44
3. اعلان تاریخی استقلال خارجی کشور و آزادی های فردی 56
4. نامه ارسالی مولانا عبید الله سندهی 63
5. جبهات جنگ استقلال 76
6. منطقه ستراتیژیک دره خیبر 82
7. ستیشن آب نزدیک لندی کوتل 83
8. لویناب خوشدل خان با پسرش شاغاسی علی احمد خان 89
9. قلعه جنگی تیل 99
10. راپور شیخ محبوب علی راجع به سقوط امان الله خان 165
11. میرزا غلام احمد قادیانی 176
12. میجر ایلدرد 177
- (حاجی پانتجر) 177
13. الکساندر برنس 178
14. جوزیه هارلن 179
15. دستگیری یک ملا با همکارانش بعد از تلاش کشتن غازی امان الله خان 182
16. عکسی که توسط بیلی از جریان ساختن خط آهن خیبر پاس گرفته شده. 184
17. عبدالواحد شینواری معروف به مستر وید در لباس غربی 187
18. کارت هویت تورن مارتین، عکس نامزدش و لست اشیایی جیب یونیفورمش .. 192
19. مکتوب وزارت حریه انگلستان در جیب جسد تورن مارتین قلبی 193
20. فرمان غازی امان الله خان به حاجی ملا عبدالرازق خان 205
21. مکتوب وزارت خارجه به حاجی عبدالرازق خان 206
22. نقشه خط السیر مهاجرین هندی 226
23. اعتماد نامه جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده 251
24. سید عالم خان امیر بخارا 260
25. نظامنامه ها (۱) 289
26. نظامنامه ها (۲) 290
27. نظامنامه ها (۳) 291

28. نمونه از نشرات دوره امانی 293
29. اولین خطر لیل 295
30. اولین پیلوت افغان 298
31. طیاره که بین کابل و تاشکند پروازهای تجارتي ميکرد 298
32. ملا عبد الله معروف به ملاي لنگ 299
33. خبر بازگشت غازي ميرزمان خان کنري از سمت جنوبي 304
34. غازي امان الله خان در لباس افريدي ها 324
35. بازديد غازي امان الله خان از سرحد 325
36. غازي امان الله خان حين دعا بعد از خطبه نماز جمعه در مسجد بمبئي 333
37. نامه شاه امان الله خان غازي به محمد امين جان خواهزاده محمد ولي خان 358
38. سفير همفريز، سکرتر شرقي شيخ محبوب علي و چند نفر از اعضاي 376
40. اعضاي خانواده سردار عنایت الله خان قبل از حرکت در میدان هوائی 393
41. سردار عنایت الله خان بعد از رسیدن به پشاور 394
42. کمپ علي احمد خان در جگد لک 405
43. عبد الواحد شينواري که برای آوردن سرنشینیان طیاره انگلیسی به جگد لک 405
44. چپمن مأمور انگلیسی در پناه نقیب صاحب (قلعه چهار باغ تنگهار) 406
45. مضمون روزنامه معتبر و اشنگتن پوست تحت عنوان 449
- 449 «پیروزی انگلیس، کمک های ضد اتحاد جماهیر شوروی» 449
46. غازي امان الله خان با جمعیت مردم در منزل باغ قندهار 454
47. هوتل مقر مرکز قوماندانی قوای غازي امان الله خان 454
48. غازي امان الله خان با مردمش قبل از ترک کشور خدا حافظی میکند 455
49. غازي امان الله خان در راه قندهار و غزنی (سال ۱۹۲۹) 455
50. تیرباران وحشیانه حبیب الله کلکانی و همراهانش در خندق دروازه ارگ 473
51. اجساد بدار آویخته شده حبیب الله کلکانی و همراهانش 474
52. شاه ولیخان هنگام تغییر کتیبه منار استقلال 478
53. نادر شاه به ضرب گلوله از پا در آمده است 505
54. ابلاغیه رسمی کشته شدن نادر شاه و سلطنت محمد ظاهر شاه 511
55. تلگرامی که از طرف به اصطلاح نمایندگان مردم افغانستان 520
56. مرحوم غلام نبی خان چرخي 536
57. مرحوم عبد الهادی خان داوی (پریشان) 538

58. غازی امان الله خان از بمبئی بطرف ایتالیا حرکت میکند: 539
59. اعلیحضرت امان الله خان غازی با خانواده اش 540
60. از چپ به راست شهزاده عبیدالله جان، علیا حضرت و سید کمال 541
61. غازی امان الله خان در محفل عروسی خواهرش راضیه نورسراج 542
62. مرحوم غلام صدیق خان چرخى 543
63. مرحوم عبدالعزیز خان چرخى 544
64. شجاع الدوله خان غوربندی 545
65. علامه محمود طرزی با خانمش رسمیه افندی طرزی 546
66. عبدالعزیز، عبدالفتاح، کبرا و عبدالقادر طرزی در سال ۱۹۲۷ 549
67. سید قاسم خان عضو جنبش مشروطیت 550
68. غازی امان الله خان و ملکه ثریا در غربت و دوری از وطن 569
69. جنازه غازی امان الله خان (۱) 570
70. جنازه غازی امان الله خان (۲) 571
71. مقبره غازی امان الله خان در جلال آباد 572
72. مقبره غازی امان الله خان (عکس از البوم خانواده گی مؤلف) 573

پیشگفتار

دوره‌پراز فراز و نشیب سلطنت شاه امان الله غازی گرچه نسبتاً بسیار کوتاه بود، اما از درخشان ترین و با اهمیت ترین دوره های تاریخ معاصر کشور عزیز ما بشمار میرود. درین دوره افغانستان بحیث یکی از نخستین کشورهای شرقی، با وارد کردن ضربه شدیدی بر پرستیژ انگلیس ها، به استقلال دست یافت. این دوره ده ساله آغاز عصر تجدد و پیشرفت در تاریخ معاصر افغانستان هم بود که متأسفانه با استعفا و ترک وطن شاه مترقی بصورت فاجعه باری به پایان رسید.

یکی از بزرگترین مشکلات تحقیق راجع به دوره امانی کمبود اسناد مؤثق و بی اعتباری اسناد موجود میباشد. در رژیم های بعدی نتنها واقعیتهای بسیار کلیدی و اساسی مربوط به سرنوشت مردم ما از نصاب تعلیمی معارف کشیده شد، (که متأسفانه این سلسله حتی تا امروز هم ادامه داشته و تاریخ سی سال اخیر کشور درین اواخر از نظام آموزشی کشور حذف شد)، بلکه با ازبین بردن آثار و اسناد آن دوره، ما را در یک تاریکی قرار داد. امروز نمیتوان حتی کلکسیون مکمل جریده امان افغان را در معتبر ترین آرشیف تحقیقاتی جهان سراغ کرد.

گرچه در چند دهه اخیر مؤرخین افغان و خارجی آثار متعدد و بعضاً مهمی را راجع به دوره امانی نوشته و بنشر سپرده اند که برزوا یای مختلف این دوره روشنی انداخته میتواند، اما بیشتر این آثار یا خیلی سطحی بوده و یا هم مبنی بر معلومات نادرست، دست دوم و گمراه کننده بوده اند. ما شاهد کتب تاریخی زیادی هستیم که یا بصورت فرمایشی نوشته شده، و یا هم با استفاده از کتب و مضامینی تهیه شده اند که اساس آنرا راپورهای مطبوعات شورانگیز و جانبدار تشکیل میدهد.

خوشبختانه این نقیصه تا اندازه با دسترسی بردوسیه های اسناد سری و محرمانه آرشیف های انگلستان، آلمان، روسیه و کشورهای دیگر، که حال از محرمانیت برآمده و در دسترس محققین قرار گرفته اند، رفع شده و میتوان در پهلوی استفاده از اسناد موجود داخلی، تکه های معما را پهلوی هم قرار داده و از آن تصویر نسبتاً روشنی ساخت. قابل یادآور است که دسترسی به اسناد این آرشیف ها هم چندان آسان نبوده، استفاده از آن هم پرمصرف و هم کار پر مشقت بوده مثل جستجوی سوزنی در خرمن گاه میباشد. بیشتر کسانی که ازین اسناد استفاده نموده اند، توسط پوهنتون ها و

مؤسسات علمی سپانسر شده اند، و کارشان بخشی از کارهای تحصیلات عالی و رتبه های علمی بوده است.

دانشمندی گفته است تاریخ هرگز قضاوت نمی‌کند بلکه سینه خود را در اختیار ما میگذارد تا آنرا بشکافیم و رویداد های نهفته را بیرون بکشیم. این ما هستیم که قضاوت میکنیم. این ما هستیم که سبب قضاوت درست و نادرست میشویم، این ما هستیم که با چشم تنگ فقط نکته کوچکی را میبینیم و یا با دیده باز پهنه وسیع تری را مینگریم تا حقیقت چه باشد.

تحقیقی که امروز در دست شما قرار دارد، حاصل زحمات شباروزی بیش از سه سال است که در آن سعی نموده ام با تمام معنی به حقایق و فاکت ها وفادار مانده و بدون هیچگونه مداخله روحی حقایق را طوری که برداشت نموده ام، با بیطرفی کامل بنویسم. امیدوارم نوشتن واقعیت ها مورد رنجش و آزرده گی دوستان و خانواده های نگرده که اسمای شان درین جا ذکر شده است.

در پایان لازم میدانم از کمک و حوصله مندی خانم عزیزم، داکتر نجیبه زمانی، که در عالم گرفتاری های سرسام آور آوارگی و دوری از وطن زمینه تکمیل این تحقیق را برایم آماده ساخته است، و از تمام بزرگان و دوستانی که مرا تشویق نموده و با من همکاری نموده اند، تشکر کنم.

عبدالرحمن زمانی

هیوارد، کالیفورنیا

۲ دسمبر ۲۰۱۲

پر امانی دوری یو نوی کتاب

امانی دوره د افغانستان د تاریخ یوه رڼه دوره ده، یوه مهمه دوره ده، یوه ویارپمنه دوره ده، د خپلواکۍ د ترلاسه کېدو او ورسره د ابادۍ د پیلېدو دوره ده. د دې ترڅنګ دا دوره زموږ د معاصر تاریخ د شروع کېدو دوره ده، زموږ د نوي ژوند د شروع کېدو دوره ده او د قانون د حکومت د شروع کېدو دوره ده.

له دې امله چې امانی دوره زموږ وخت ته ډېره رانژدې دوره ده نو لکه څنګه چې سترګې او پوزه ډېر سره لنډ دي خو پوزه لکه څومره چې لازمه ده په هغه ډول د سترګو نظر ته نه راځي نو په همدې ډول دا دوره هم له موږ نه تر دې دورې وروسته ناوړو حالاتو پټه کړې او لکه څنګه چې لازم وو خپرل شوې نه ده.

تر دې دورې وروسته زاړه دښمن انګرېز د غلواکۍ د یوې داسې دورې راتلو ته لاره هواره کړه چې د دې دورې ټولې لاسته راوړنې یې تالا ترغه کړې، لس کلن پرمختګ یې په سل کلن په شاتګ بدل کړ او بیا چې تر هغې وروسته د "نجات" په نامه کومه دوره راغله له یوې خوا یې له انګریزانو سره ژور پیوستون درلود، له بلې خوا یې اجازه نه ورکوله چې په امانی دوره څه ولیکل شي او د دې دورې پرمختګونو ته تر شا وکتل شي حتی د دې دورې پرویاوونو خاورې واچول شوې او له امانی دورې سره یې د تړون مزي وشلول شول، د نمونې په ډول د دارالامان لویه عمراني پروژه د امان الله خان له نامه نه بېله او د دارالفنون نوم پرې کېښودل شو یا د افغانستان د استقلال محصل چې اعلیحضرت غازي امان الله خان و له ټولو لیکنو څخه حذف او په عوض یې اعلیحضرت محمد نادر شاه د افغانستان د استقلال محصل وباله شو او چا اجازه نه درلوده چې د امانی دورې تاریخ لکه څنګه چې دی داسې ولیکي، دا د سانسور او اختناق دوره ډېره اوږده شوه حتی د ډیموکراسۍ په لسیزه (۱۳۴۲-۱۳۵۲ المریز) کې هم چا نه شو کولی چې په دې باب حقایق ولیکي او که اجازه ورکړه شوه هم همدومره چې د خپلواکۍ د لمانځنې په جشن کې د محمد نادرشاه، شاه محمود خان او شاه ولي خان د عکسونو ترڅنګ د اعلیحضرت امان الله خان عکس هم چاپ کړي، په همدې لسیزه کې زه د "افغان ملت" د جريدې مسوول مدير وټاکل شوم او له ډیموکراسۍ نه په استفادې سره مې د ۱۳۴۸ کال د غبرګولي په شپږمه نیټه د دې جريدې په فوق العاده ګڼه کې چې د خپلواکۍ په باب وه د اخبار لومړي مخ د اعلیحضرت غازي امان الله خان عکس ته وقف کړ او د دې ناروا اختناق د ماتولو له پاره مې پرې ولیکل "د افغانستان د خپلواکۍ محصل اعلیحضرت غازي امان الله خان" چې افغان اولس یې دروند هرکلی وکړ او اخبار چې تر دې وړاندې

یو زر نسخې خپرېده دا ځل پرله پسې لس زره نسخې چاپ شو خو څرنګه چې د چاپ ځای دولتي مطبعه وه نو دولت متوجه شو، د زیاتو نسخو د چاپولو مخه یې ونیوله. خو ورځې وروسته یې یوه بهانه راته جوړه کړه، تر محاکمې لاندې یې ونیولم او زندان ته یې واچولم چې بیا بل چا داسې جرأت ونه کړای شو او دا د دیموکراسۍ په نامه راغلې دوره کې هم د اعلیحضرت امان الله خان په برخه کې څه لیکلو ته اجازه ور نه کړل شوه.

په دې ترتیب تر سقوي دورې وروسته پر امانی دورې د څه لیکلو اجازه او زمينه نه وه، د بحران او نجات کتاب چې ارواښاد محی الدین انیس په ۱۳۰۹ لمريز کال کې لیکلی ؤ تر څو ځلې سانسور وروسته چاپ شو چې د متن زیاته برخه یې تر ډېره ځایه واقعي نه بلکې مصلحتي وه، د مارشال شاه ولي خان "یادداشتهای من" د ګڼو مصلحتونو په غېږه کې لیکل شوی او چاپ شوی ؤ او بیا په هېواد کې د ننه چا د دې دورې په باب څه ونه لیکلای شوه. د ارواښاد غبار په "افغانستان در مسیر تاریخ" کې چې څه خبرې راغلې وې هم د نادر شاه د کورنۍ تر پایه سانسور ؤ او هم یې دومره اسناد او وقایع نه درلودل چې د دې دورې بشپړه څېره روښانه کړي.

تر هېواد بهر یو شمېر هغه هندیانو چې د امیر حبیب الله خان په وخت کې افغانستان ته راغلي وو او بیا په امانی دوره کې هم دلته وو او زیات قدر و عزت یې هم درلود، لیکنې کړې، په دې لړ کې محمد حسین خان پنجابي یادولی شو چې د امان الله خان پر وخت د پوهنې د تدریساتو رئیس ؤ او د امان الله خان په باب یې له بې ټوله ستاینو ډک کتاب لیکلی ؤ خو کله چې د امان الله خان تر سقوط وروسته بېرته هند ته ولاړ هلته یې د امان الله خان په باب یو بل کتاب ولیکه چې له بې ټوله غندنو ډک ؤ، یا عزیز هندي یو کتاب د زوال غازي په نامه ولیکه چې ګڼ حقایق یې په کې تر پښو لاندې کړي وو.

نورو بهرنیو لیکوالو هم په امانی دوره څېړنې او لیکنې وکړې خو هر اړخیز معلومات او سندونه ورسره نه وو نو ځکه تر ډېره حده نیمګړې او تر ډېره ځایه یو اړخیز وو.

د سردار محمد داوود خان د جمهوریت تر سقوط وروسته په کمونستي او اخواني دوره کې هم په امانی دوره لیکنې وشوې خو کمونستانو داسې د روسانو دوست و باله چې د خپلې غلامۍ پل پرې پټ کړي او اخوانیانو هم د کمونیزم او د روس د دوستۍ ټاپې پرې ولګولې او له حقایقو نه لرې تومتونه یې پرې ولګول او په دې لړ کې غیر واقعي کتابونه چاپ شول.

په څو وروستیو کلونو کې افغاني لیکوالو هڅه وکړه چې پر امانی دوره تحقیقي اثار ولیکي او تر خپله وسه اسناد او منابع راغونډ کړي چې په دې برخه کې د فضل غني مجددي او سنځل نوید کتابونه یادونې وړ دي او هم د افغاني او بهرنیو لیکوالو لیکنې شوې دي. د دې ټولو یادو شویو او لیکل شویو اثارو یوه لویه نیمګړتیا دا ده چې هر اړخیز نه دي. چاله افغاني منابعو استفاده کړې، چاله ځینې خارجي منابعو نه چې پټو

انگلیسي منابعو ته يې ځان نه دی رسولی او په دې ترتیب د امانی دورې د څېړنې په باب د لویه تشه پاتې ده.

گران ډاکټر عبدالرحمن زماني همت وکړ، له یوې خوا یې کورني منابع او اسناد وپلټل او له بلې خوا یې د برتانیې او برتانوي هند سندونو ته ځان ورساوه چې په نتیجه کې دا نسبتاً هر اړخیز اثر ترې جوړ شو.

د ډاکټر عبدالرحمن زماني دا کتاب چې لس څپرکي لري د امير حبيب الله خان په وژل کېدو، دده د وژل کېدو په علتونو او دده د ځایناستي لپاره په مبارزه پیلېږي. دا څپرکی هم پراخه کورني اسناد او شواهد لري او هم د برتانوي هند د استخباراتو ډېرې پاڼې ورته اړول شوي او سندونه په کې وړاندې شوي چې لوستونکي ته ډېر څه ورکوي او نوي حقایق په کې سپړل کېږي.

د کتاب دوهم څپرکی د خپلواکۍ د اعلان او د افغان-انگریز درېمې جگړې ته وقف شوی، په دې برخه کې د امانی دولت اقدامات څېړل شوي او لیکوال ټولو جبهو ته سر وربنکاره کړی، خصوصاً د دواړو خواوو د توازن لپاره یې پر افغاني منابعو سربېره د برتانوي هند پټ اسناد هم پلټلي او ملي ځواکونه یې هم تر نظر تېر کړي دي. په جنوبي جبهه کې څو ځایه د محمد نادر خان نیت ته د شک په نظر کتل شوي خو تر کومه ځایه چې اسناد مرسته کوي او حقایق زموږ مخې ته پراته دي د جهاد بريالی جبهه همدا جنوبي جبهه وه او محمد نادر خان په بشپړه درایت د دولتي عسکرو او اولسي لښکرو په موزونه ملتیا یو بريالی لښکر جوړوي او د قومي او روحاني مشرانو ملاتړ یې تر لاسه کړی و. د همدې جبهې بریالیتوب و چې د نورو جبهو کمزوری یې تلافی کړي او انگریزان یې د متارکې غوښتلو ته اړ ایستل. دا چې تر امانی دورې وروسته نادر خان له انگریز سره اړیکې درلودې دا بیا وروستی خبره ده، البته د جگړې په دوران کې یې د وزیرو له لښکرو سره چې د جنوبي جبهې پیاوړی لښکر و ځینې ناځوانۍ کړي چې جنرال یار محمد خان وزیري په تفصیل بیان کړي دي. (وگورئ: د افغانستان د خپلواکۍ او نجات تاریخ)

درېم څپرکی د متارکې په باب دی چې د متارکې غوښتنه انگریزانو کړې وه خو د خبرو په ترڅ کې یې د یوه غالب قوت په توګه عمل کاوه او خصوصاً زموږ لېږل شوی هیأت د انگریزانو د دسیسو او شیطنت بنکار شو، په دې باب هم د افغاني منابعو تر څنګ د انگریزي استخباراتو سندونه هم پلټل شوي او لوستونکو ته یې په زړه پورې نوي معلومات وړاندې کړي دي.

څلورم څپرکی د افغانستان د بشپړې خپلواکۍ د ترلاسه کولو په باب دی چې په دې باب د لندن او برتانوي هند د حکومت ناندري، د انگریزانو له خوا د دې جگړې بې اهمیتی او بالاخره د دې جگړې اهمیت او د انگریزانو اعترافات بیانوي او په دې برخه کې هم ډېرې

خبرې د انگریزانو پټ سندونه کوي خو له دې ټولو سره د انگریزانو له خوا د افغانستان بشپړه خپلواکي منل کېدل پر انگریزي بنسټونو کېدلو لامل وګرځېدل چې ټول آزادي غوښتونکي یې راوبښ او د انگریزانو د واکمنۍ سیمې یې راولاړې کړې. په دې خپرکي کې هم ډېر سندونه راسپړل شوي دي.

د کتاب پنځم خپرکي د افغانستان د خپلواکۍ تر ترلاسه کېدلو وروسته د افغانستان د ځوان دولت پر وړاندې د انگریزانو د تخریبي او جاسوسي فعالیتونو د خپرلو په باب دی. انگریزانو چې د افغانستان د خپلواکۍ بهیر راتم نه کړای شو نو په بل گام کې یې د دې ځوان دولت د ناکامولو او نسکورولو ناروا هڅې، تبلیغونه، جاسوسي فعالیتونه او د اسلام په جامه کې د خپلو جاسوسانو د رالېږلو او نورو داخلي کسانو په وسیله د افغان ځوان دولت په وړاندې د ارتجاعی پاڅونونو کولو هڅې پیل کړې.

دې خپرکي د انگریزانو د تخریبي هڅو بېلابېل ډولونه د اسنادو په رڼا کې خپرلي، په دې برخه کې یې شایعې او د جعلی سندونو جوړول، په هند او افغانستان کې د جاسوسۍ فعالیتونو تاریخچه، بېلابېلې جاسوسي څانګې، د لویې لویې رامنځته کول، په کابل کې د انگریزانو مسلمان عمال او تخریبکاران، د دوی د تخریبونو ډولونه، د څو جاسوسانو خپرې او نور په کې راغلي دي.

په یو شمېر تخریبي پېښو کې یې د انگریزانو د ارشیف تاییدي سندونه نه دي موندلي خو د دې معنی دا نه ده چې انگریزان په دې تخریبونو کې لاس نه لري بلکې نتایج یې چې د انگریزانو په ګټه دي په ډاګه څرګندوي چې دا تخریبونه د انگریز پټو لاسونو ترسره کړي دي.

د دې خپرکي منابع هم لکه د نورو خپرکو غونډې افغاني او د انگلیس د جاسوسي ادارو دي چې خپرنه هر اړخیزه کوي.

د دې اثر شپږم خپرکي په دې موضوع رڼا اچوي چې امانی دولت د سرحدی قبایلو او د هند د مبارزینو د مبارزو په ملاتړ څه کړي او کوم ګامونه یې اخیستي دي.

دا ډېر مهم ټکی دی او لا تر اوسه هم ځینې ناخبره خلک پر امانی دولت نیوکه کوي چې د کرښې هاخوا پښتنو له پاره یې څه نه دي کړي بلکې امانی دولت په سیاسي ډګر کې تل د پښتنو د هڅو ملاتړ کړی او له انگلیسي استازو سره یې په دې باب صریحې او څرګندې خبرې کړي او هم یې د پښتنو له ملي مبارزینو سره عملي مرستې کړي. د پکتیا د "غازي" اخبار یې د همدې لپاره وقف کړی ؤ چې د پښتنوخوا د ملي مبارزینو د عملیاتو، د انگریز پر ضد خبرونه او د پښتنو د سیاسي حقوقو په باب مقالې نشر کړي.

ډاکټر صاحب هم هڅه کړې چې په دې خپرکي کې پاڅنه او هر اړخیز سندونه راوړي، د ازادو قبایلو د ملاتړ هڅې وڅېړي، د جلال اباد د هډې جرګه چې د هېواد د ازادۍ ساتلو لپاره یې د یوه قبایلي ډایمي لښکر جوړولو هڅه وه او قومي مشرانو ته یې د جهاد

علمونه او یادگاري تفنگچې ورکړې وې ياده کړي، د چمرکنډ د مهاجرينو ملاتړ، د هند د هجرت د غورځنگ عملي مرسته، په افغانستان کې د اسلامي خلافت مرکز جوړول او هم يې د انگرېزي دولت له خوا د جاسوسو مهاجرو رالېږل او نور څېړلي دي.

په دې برخه کې يې هم لکه د نورو څېړکو غوندې د کورنيو سندونو تر څنگ د انگرېزي ارشيفونو سندونه هم راوړې دي.

د دې کتاب اووم څپرکی د افغانستان د ستراتيژيک او جغرافيايي موقعيت په ارتباط لويه لويه او د افغانستان په اړه د روس او انگليس رقابتونه او د شوروي دوه مخې پاليسي او په دې حساسه دوره کې د روس او انگليس تخريبي هڅې څېړل شوي چې په نتيجه کې په افغانستان کې د دې دوو بنکېلاکي رقيبو هېوادونو هڅې د امانی دورې د سقوط زمينه برابروي او دواړه په گډه انگرېزان د دښمن او روسان د دوستۍ په جامه کې له افغانستان سره دښمني کوي او بيا په گډه د افغانستان د بربادۍ ننداره کوي.

دا څپرکی هم د کورنيو او بهرنيو اسنادو په رڼا کې ليکل شوی او د امانی دورې مينه والو ته تر پخوا زيات معلومات وړاندې کوي.

د کتاب په اتم څپرکي کې پر اصطلاحاتو او پر وړاندې يې د تخريباتو پر بنسټونو خبرې شوي او د انگرېزانو لاسونه په کې رابرسېره شوي دي، د اصلاحاتو او اغتشاشاتو اړيکې څېړل شوي او بالاخره په دې څپرکي کې هم تر پخوا زيات سندونه او لاسوندونه رابرسېره شوي چې د امانی دورې مينه وال په ډېرو پتو حقايقو او دقايقو خبروي او د امانی اصلاحاتو پر وړاندې د انگرېزي ناځوانمردانه دسيسو بېلگې راسپړي.

نهم څپرکی د انگرېزي توطيو پر برياليتوب او قدرت ته د محمد نادر خان په رسولو غږېږي او په دې څپرکي کې هم له هره اړخه موضوعات څېړي، اسناد وړاندې کوي، پټ سندونه ترلاسه کوي او حتی د انگرېزانو داسې پټې خبرې چې اشتبا افشا شوي هم ترلاسه کړي او په دې ترتيب يې انگرېزي توطيې او له افغانستان سره دښمنۍ رابرسېره کړې دي.

لسم او وروستی څپرکی له هېواد نه تر وتلو وروسته د اعلیحضرت امان الله خان سياسي فعاليتونه او بيا هم د ده پر وړاندې انگرېزي دسيسې او د ده د ترور هڅې څېړي خو چې وفات کېږي او له هېواد نه په ارمان وتلی هېواد پال پاچا پس له مړينې خپل هېواد ته راستنېږي.

په دې ترتيب د يوه هېواد پال او بنکېلاک دښمنه پاچا د واک ته رسيدو او بيا بې واکه کېدو داستان پای ته رسېږي.

زه د امانی دورې اسناد او اثار له پنځوسو کلونو راهيسې لولم او په دې برخه کې مې ډېر نادر اسناد ليدلي او لوستي خو تر اوسه مې چې لوستی دا اثر تر ټولو بشپړ او هراړخيز،

تر ټولو بې طرفانه او مستند دی او تر ټولو زیات تور او سپین اسناد لري نو ځکه د امانی دورې مینه وال او د افغانستان د دې نژدې دورې د تاریخي پېښو لیکوال کسان له دې تاریخ نه بڼه استفاده کولی شي، د انگریزي بنکیلاک رنگونه او نیرنگونه په کې لیدلی او د یوه خدمتگار واکمن ناکامي چې یوه ایرانی لیکوال د ده پر ژوندانه د ده سلطنت تر جمهوریت لوړ بللی ؤ، په کې ویني.

د دې خبرو معنی دا نه ده چې په دې اثر کې ټوله امانی دوره احاطه شوې او بشپړه شوې ده او نور کار نه شي پرې کیدلی خو تر دې مرحلې وروسته بیا هم کیدلی شي چې په دې رڼه او له هېواد پالنې ډکه دوره باندې نور کار وشي، د افغانستان دملي ارشيف، د باندینيو چارو وزارت او ارگ سندونه وکتل شي، د ځینې ځاني ارشيفونو سندونه رامیدان ته شي، د نړۍ د نورو هېوادونو تاریخي منابع وکتل شي او بیا هم کار پرې وشي او دا کار او لټون روان پاتې شي.

زه د دې یادونو په پای کې یو ځل بیا هم د ډاکټر عبدالرحمن زماڼي دا گټور، مستند او تر ډېرو هڅو وروسته لیکل شوی اثر ستایم، ډاکټر صاحب ته یې په لیکلو مبارکي وایم او درانه مینه وال یې ژورو لوستلو ته رابولم !

په درنښت

څېړندوی حبیب الله رفیع

د افغانستان د علومو اکاډمۍ سلاکار

۲۰۱۲/۱۱/۲۴ - ۱۳۹۱/۸/۴

فصل اول

کشته شدن امیر حبیب الله خان و مبارزه برای جانشینی

«... بعد از انقلاب روسیه، خطر بزرگ دیگری از جرمنی برای هندوستان پیش شده و آن اینکه جرمنی میخواهد از جنوب روسیه و شرق ایران افغانستان را عبور و به هند هجوم نماید و اینست خطرۀ مشرق، فعالیت نماینده های جرمنی هم در آسیای وسطی آغاز گردیده است. اما در شمال هند دوست حقیقی ما امیر صاحب افغانستان (امیر حبیب الله خان) به مثابه یک دیوار آهن در برابر سازشهای دشمن ما قرار دارد و نمیگذارد که فعالیت های جرمنی در کشور او تاثیر کند. ولی مردم افغانستان یک ملت عجیب الخواصی بوده و به علت جنون مذهبی که در سرشت خود دارند فوراً در صف دشمنان ما شامل خواهند شد، آنگاه قوت شخصی امیر صاحب مانع حرکات مردم افغانستان شده نمیتواند سپس بایستی ما خود آماده باشیم تا در صورت حرکات خصمانه در سرحدات هند با پیسه و سپاه و سامان جنگ به امیر صاحب کمک کنیم و او از دشمن ما جلوگیری کند...».

نطق اپریل ۱۹۱۸ و ایسرای انگلیسی هند در مجلس جنگی هند

(نمایندگان و شهزادگان هند)

غبار (۱۳۲۲) ص ۴۷۵

کشته شدن امیر حبیب الله خان

کشته شدن امیر حبیب الله خان سرآغاز تحولات بزرگی در تاریخ معاصر افغانستان بود. افغانستان همواره در تاریخ دیپلوماسی شرق برای انگلستان از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. انگلیس ها باید برای حفاظت هند بریتانوی، که حیثیت قیمت بها ترین گوهر در تاج امپراتوری بریتانوی را داشت، افغانستان را تحت ساحت نفوذ خود نگهمیداشتند. وفاداری امیر حبیب الله خان به انگلیس ها نیز، با در نظر داشت اینکه روس ها خواب رسیدن به آب های گرم بحر هند را میدیدند، و آرزومند تماس مستقیم با دربار کابل و خواهان توسعه مناسبات دیپلوماتیک بودند، اهمیت خاص خودش را داشت.

"امیر حبیب الله خان بعد از عقد معاهده سال ۱۹۰۵ با انگلیس، مسافرت سال ۱۹۰۷ از هند بریتانوی، و قرارداد سال ۱۹۰۷ روس و انگلیس^۱، هم از انگلیس و هم از روس خود را مصئون و مامون شمرده، با خاطر جمعی امور داخلی کشور را بین برادر و پسر خود (نائب السلطنه و معین السلطنه) طوری تقسیم کرد که امور نظامی به معین السلطنه بحیث وزیر حربیه و امور داخله به نائب السلطنه بحیث صدراعظم، که حتی از نظارت امیر هم آزاد بود، سپرده شد. تنها امور مالی کشور تحت اداره میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک بحیث وزیر مالیه قرار داشت، و خود امیر کاملاً از امور مملکت داری بی پروا، روز به روز بیشتر در لذات حرم فرورفته خود را به شکار، مجالس تفریحی و انواع ساعت تیری مصروف ساخت^۲، تا آنکه اداره به تدریج رو به انحطاط و فساد نهاد^۳"، فسادی که سبب شد توده های مردم از حکام و مامورین مطلق العنان و

۱. درین قرارداد دو ابر قدرت انگلیس و روس در "سن پترزبورگ" توافق کردند که افغانستان از حوزه دست اندازی آنها خارج باشد. انگلیسها با بدست آوردن امتیاز کنترل سیاست خارجی کشور ما، تعهد سپردند که دیگر از اشغال بخش های سرزمین ما پرهیز نمایند و شوروی ها متقابلاً وعده دادند که در پشت مرزهای تعیین شده قرار گیرند.

۲. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۰۲.

۳. بگفته امیر حبیب الله خان پادشاه رحم دل و ترقی خواهی بود. میگویند روزی که از سفر هند برگشت و به سرحد افغانی در تورخم رسید امر داد تا مناری از سنگ بسازند و چنین گفت: که همین منار نشان تعهد ماست که افغانستان را در مدنیت و ترقی همدوش ممالک مشرقی بسازم و به همین اراده نیک در افغانستان مکاتب عالی ملکی و عسکری ساخت، سراج الاخبار را نشر کرد، به ساختمان راه ها پرداخت، به عمران مملکت آغاز کرد، اما متأسفانه جراثیم عیاشی و

رشوه خوار به ستوه آمده ، و در پهلوی عواملی چون بدنامی امیر نسبت پالیسی وفاداری اش به انگلیس ها و تبدیل شدن کابل به مرکز فعالیت های سیاسی برخی از کشور های اروپایی و آسیایی ، یکی از عوامل مهم احیای نهضت مشروطیت و شدت مبارزه علیه رژیم امیر حبیب الله خان ، دانسته میشود⁴.

از دیاد فعالیت های ملی گرایان و مشروطه خواهان که در مراکز سه گانه لیبرال های اصلاح طلب داخل دربار ، روشنفکران حلقه مکتب حبیبیه و روشنفکران منفرد خارج این دو حلقه گرد آمده بودند ، بلاخره به تشکیل یک حزب سری سیاسی به نام " جمعیت سری ملی " انجامید که هدف آن تبدیل حکومت مطلقه به حکومت مشروطه ، تحصیل استقلال و نشر تمدن و فرهنگ جدید در افغانستان بود. در بین این مشروطه خواهانی که مبارزه سری یا علنی میکردند ، و در داخل یا خارج انجمن سراج الاخبار⁵ ، مجلس جان نثاران اسلام و جمعیت سری ملی قرار داشتند ، اشخاص رادیکالی هم بودند که برای تحقق مرام خود حاضر بودند دست به ترور و کودتا هم بزنند.

جنگ جهانی اول و مسئله وارد شدن در جنگ به طرفداری ترک ها علیه انگلیس هم در دربار امیر حبیب الله خان باعث تاثیرات عمیق شده و حلقه های حاکمه را به دو گروپ مخالف تقسیم نمود:

سفلگی و رعونت و شهوت پرستی که از منبع خانمان یحیی خان بدربار امیر نشر میگردد ، امیر را عیناً سلطان محمد خان ثانی گردانیدند و آنقدر به لهو و لعب فرو بردند که سر خود را در آن راه نهاد. (حبیبی ، عبدالحی به اسم مستعار مهاجر افغان (۲۰۰۱م) ، ص ۱۴).

⁴ . زمانی ، عبدالرحمن (۲۰۰۷) ، صفحات ۲۸-۲۴.

⁵ . این انجمن به پیشنهاد جمعی از روشنفکران و دانشمندان روشن ضمیر مربوط به مدرسه شاهي و دارالعلوم حبیبیه و قبولی دربار امیر حبیب الله خان (۱۹۰۵م) برای به وجود آمدن یک انجمن روشنفکران و نشر جریده بمیان آمد. مولوی عبدالروف خان قندهاری متخلص به "خاکی" رئیس انجمن ، و مولوی محمد سرور "واصف" منشی یا محرر انجمن بودند. هدف این انجمن بیدار ساختن مردم و آشنایی آنها با مدنیت جدید و وقایع تازه دنیا بود. هشت ماه بعد از تاسیس انجمن در ۱۱ جنوری ۱۹۰۶ اولین و آخرین شماره جریده "سراج الاخبار افغانستان" طبع شد. (حبیبی ، عبدالحی (۱۳۷۲) ، صفحات ۲۲-۲۵)

- گروه هوادار انگلیس ها یا گروهی که میخواست در جنگ بی طرف باقی بماند. درین گروه خود امیر، عبدالقدوس خان اعتمادالدوله 6 (صدراعظم)، بی بی حلیمه، بیوه بسیار فعال امیر عبدالرحمن خان (نواسه امیر دوست محمد خان) و تعدادی از تاجران شامل بودند که با هند بریتانوی تجارت داشتند. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس نشان میدهد که موقف جنرال محمد نادرخان و برادرانش درین گروه کاملاً روشن نبود. آنها طرفدار منافع انگلیس یعنی بیطرفی در جنگ بودند، ولی با ترس از اینکه به طرفداری از انگلیس ها متهم نشوند، موقف شانرا به گونه فورمولبندی نمودند که از تصامیم امیر حبیب الله خان پیروی خواهند نمود.⁷

- گروه به اصطلاح حزب جنگ: درین گروه که انگلیس ها آنرا بنام گروه جنگ مینامید، نخست سنت گرایان تحت رهبری سردار نصرالله خان و قاضی القضاة حاجی عبدالرازق خان که توسط روحانیون و رهبران قبایلی حمایت میشد، و ثانیاً تجددطلبان تحت رهبری محمود طرزی و امان الله خان شامل بودند.⁸

سردار نصرالله خان بنا به دلایل مختلف مثل توهین ناکامی سفرش به لندن⁹، ناراض بودن از معاهده روس و انگلیس، حمایت از خلافت عثمانی و ترجیح دادن انگلیس ها به ولیعهد بودن سردار عنایت الله خان بر او¹⁰، از انگلیس ها نفرت داشته خواهان شرکت

6. سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله برادرزاده امیر دوست محمد خان و پسر سلطان محمد خان طلائئی بود که با امیر عبدالرحمن خان در بخارا و سمرقند در تبعید بسر میبرد. در بازگشت به افغانستان با وی در توسعه قدرتش کمک نموده، هرات را از سردار ایوب خان پسر امیر شیرعلی خان گرفت و هزاره جات را تسخیر نمود. امیر حبیب الله خان به وی لقب اعتمادالدوله را داده بحیث صدراعظم تعیین نمود. باز ماندگان اعتمادالدوله لقب وی را بحیث اسم فامیلی انتخاب نموده اعتمادی تخلص میکنند.

7. سردار نادر خان و اعضای دیگر خانواده مصاحبان بعداً نیز کوشیدند تا از جنگ های قبایل سرحد آزاد علیه انگلیس ها جلوگیری کنند.

8. Olesen, Asta (1995)، ص ۱۰۱.

9. زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰)، ص ۱۲۰.

10. انتخاب ولیعهد به موافقه هند بریتانوی صورت میگرفت. قرار بود نصرالله خان، برادر امیر که به نائب السلطنه ملقب و بعد از امیر از نظر رتبه و قدرت شخص دوم بشمار میرفت، وارث تاج و تخت باشد. اما انگلیس ها ترجیح دادند تا این امتیاز به سردار عنایت الله خان، پسر ارشد امیر داده شود. امیر نیز با این انتخاب موافق بود. آقای فضل غنی مجددی، محقق و مؤرخ افغان،

افغانستان در جنگ جهانی اول به طرفداری ترک ها بود. و همین وجه مشترک زمینه را برای اتحادی بین دو جناح نیرو های مشروطه خواه، تجدد پسند و ملی گرا به رهبری شهزاده امان الله خان و محمود طرزی، و عناصر عنعنه پرست و محافظه کار به رهبری سردار نصرالله خان برادر امیر بوجود آورد.

سپه سالار محمد نادر خان عضو جمعیت سری

زنده یاد غبار¹¹ مینویسد که عین الدوله (امان الله خان) در پهلوی اینکه با افسران بزرگ اردو در تماس آمد، توانست نائب السلطنه (سردار نصرالله خان) را بحیث رئیس جمعیت سری شامل نقشه کودتایی نماید که در نظر بود امیر حبیب الله خان را در جلال آباد توسط عسکر ازبکین برده و جایش را به نائب السلطنه بدهد. نائب السلطنه هم برای تحصیل استقلال و اصلاح اداره داخلی مجاهدت نماید. غبار ادامه میدهد که "... عین الدوله میدانست که عمومیش بعد از حصول سلطنت یکقدم در راه ترقی و تحول کشور بر نخواهد داشت¹²، لذا او شخصاً در پی بدست آوردن اقتدار بود. غبار بدون آنکه از جنرال محمد نادر خان نام ببرد، می افزاید که "بعید نیست که در داخل این حلقه اشخاص مقتدر و ادعا دار دیگری نیز بودند که با وجود همراهی ظاهری با عین الدوله و نائب السلطنه، هیچکدام آنانرا نمیخواستند و طالب سلطنت برای خود بودند.¹³

درین باره مینوسند که "... در افغانستان رسم بود که پسر بزرگ بعد از پدر صاحب حق قانونی میبود. در عهد امیر حبیب الله خان معلوم بود که امیر نصرالله خان نائب امیر بوده و از صلاحیت کامل اداری برخوردار بود و همچنان امیر حبیب الله خان در سال ۱۹۱۷ فرمانی بنام نصرالله خان صادر نموده بود که مطابق آن نصرالله خان بصفت نائب السلطنه اجرای وظیفه مینمود. و از ناحیه دیگر تمام ارکان دولت و حتی امان الله خان و گروه مخالف سیاست انگلستان به حق نصرالله خان به منصب نائب السلطنه اعتراف داشتند و به اساس همین حق بود که امیر عنایت الله خان بزرگترین اولاد امیر حبیب الله خان بعد از قتل والد خود حق کاکای خود را برای احراز سلطنت برسمیت شناخت (مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۲۹.

11. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۲۲.

12. بعد از حبس و اعدام آزادی خواهان مشروطه طلب در سال ۱۹۰۹ نائب السلطنه سردار نصرالله خان در دربار عام به امیر حبیب الله خان پیشنهاد کرده بود مدارس موجوده کابل را لغوه نموده و گفته بود "از معارف مشروطه میزاید و مشروطه نقطه مقابل تسلط شرعی سلطان است."

13. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۲۲.

غبار این مطلب را در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ، که دور از سانسور دولت بنشر رسید¹⁴، به وضاحت ذکر نموده مینویسد که «درین جمعیت یکعده افراد مشکوک (مثل سپه سالار محمد نادر خان) با مرام های خاص خویش نیز نفوذ کرده بودند»¹⁵. او در مورد تلاش های محمد نادر خان برای رسیدن به تخت سلطنت ادامه میدهد که «بعد از آنکه امیر حبیب الله خان طبق پروگرام حزبی دربار، در لغمان کشته و نائب السلطنه به پادشاهی برگزیده شد، محمد نادر خان مؤظف گردید که در جلال آباد آمده سپاه آنجا را برای بیعت نمودن به نائب السلطنه آماده نماید... نادر خان که سالها برای چنین روزی با عسکر و افسر افغانستان حسن سلوک نشان داده بود، البته منتظر بود که سپاه او را بوکالت خویش انتخاب نمایند، و آنگاه او با چنین قوتی درین وقت بحرانی آنچه در دل دارد عملی کرده سلطنت را برای خود اخذ کند»¹⁶.

آقای نصیر مهرین محقق و نویسنده دیگر افغان درین رابطه مینویسد که «... نادر خان از گونه ی مشروطه خواهان و اصلاح طلبانی نبود که بگونه ی شاه امان الله می اندیشیدند، بلکه از نزدیکیان و محافظین امیر حبیب الله بود. دسترسی به امتیازات اشرافی را که امیر برای پدر و کاکایش (یوسف خان و آصف خان) و فرزندان آنها به شمول محمد نادر خان فراهم نموده بود، به دل بستگی او به حفاظت نظام می افزود.¹⁷ تنها موردی که پای نادر خان را به یک وحدت عمل در میان آورد، قتل امیر حبیب الله خان است. این چرخش در موضعگیری نادر خان به زیان امیر، بایست هنگامی رونما شده باشد که از تصمیم قاطع و از وزنه ی توان و سازماندهی امان الله خان متیقن شده باشد»¹⁸.

14. جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ بعد از وفات نادر خان، هاشم خان و خود غبار در شرایط امن در خارج از کشور بنشر رسید.

15. غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹) ص ۲۹.

16. همانجا صفحات ۳۱-۳۰.

17. سردار شاه ولی خان برادر محمد نادر خان در یادداشت های من (ص ۷) مینویسد که در آخر سلطنت امیر حبیب الله خان محمد نادر خان و سردار شاه محمود خان و خودش رکاب باشی بودند و پدر و کاکای شان مصاحبان خاص امیر و برادر بزرگ شان، سردار محمد عزیز خان بحیث شاغاسی خارجیه کارهای وزارت خارجه را اجرا میکرد، سردار محمد هاشم خان بحیث نائب سالار هرات مقرر شده بود و سردار محمد علیخان کرنیل رساله شاهی بود.

18. مهرین، نصیر (۱۳۸۸)، صفحات ۱۶-۱۷.

MURDER OF THE AMEER.

SHOT DEAD IN CAMP.

The following statement was issued by the Press Bureau yesterday morning:—

News has been received from Kabul of the death of the Ameer of Afghanistan.

Full details are still lacking, but it appears that the Ameer was attacked very early in morning while in camp in Laghman on February 20 and shot dead.

No arrests have yet been reported in connection with the murder, the motives of which are at present obscure.

An account of the life of the Ameer appears on the preceding page.

"THE DEVIL'S RESTING-PLACE."

The Laghman Valley, where the Ameer was encamped, is a rich and fertile area lying between Kabul and Jellalabad, north of the route to Peshawar.

The people of Kabul have a tradition that when the Devil was expelled from Paradise he was thrown into Laghman. The valley is always known to the Afghans as "The Devil's first resting-place."

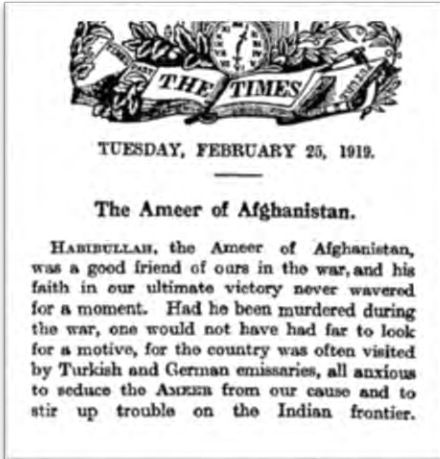
اما بعضی از پژوهشگران افغان معتقدند که نادرخان که آرزو داشت اول به شهرت و بعد بقدرت برسد، از کشته شدن امیر حبیب الله خان نفع میبرد. به عقیده آنها انگلیس ها در اندیشه آوردن کسی بودند که بتواند در برابر خطر سرخ بلشویزم بیستد، چه حبیب الله خان عیاش کسی نبود که بتواند از عهده این مهم برآید و روشن است پس از کشته شدن حبیب الله خان برداشتن امان الله خان جوان و احساساتی از سر راه برای انگلیس ها کار آسانتری شمرده میشد.

انگیزه قتل امیر حبیب الله خان

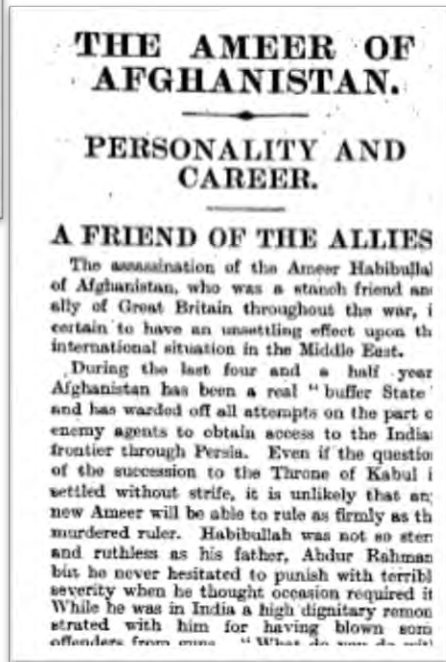
امیر حبیب الله خان که زمستان هر سال با دربار خود به ولایت مشرقی میرفت، در ماه دسمبر سال ۱۹۱۸ به جلال آباد رفته و در فیروزی ۱۹۱۹ به قصد شکار دریای کابل را عبور نموده در کله گوش لغمان خیمه زد. طی همین سفر سیر و شکار در کله گوش بود که به ساعت ۳ بعد از نیمه شب پنجشنبه ۲۰/۱۹ فیروزی با ضرب گلوله تفنگچه در کله و گوش چپ، چراغ زندگی امیری که به اولقب چراغ ملت و دین (سراج الملت والدین) داده بودند، خاموش گردید.

مطبوعات انگلیسی به گونه ابلیسی خبر کشته شدن امیر توسط فیر گلوله در کمپ را با خط درشت «مکان استراحت شیطان» نوشت که «دره لغمان محل اردوگاه امیر یک منطقه غنی و زرخیز است که بین کابل و جلال آباد در شمال سرک پشاور موقعیت دارد. مطابق به روایت متداول مردم کابل، شیطان بعد از رانده شدن از جنت به لغمان پرتاب شد. این دره را افغان ها عموماً بنام اولین مکان استراحت شیطان میشناسند».

روزنامه معتبر تایمز لندن در شماره روز سه شنبه ۲۵ فبروری ۱۹۱۹ در باره امیر مقتول نوشت: «حبیب الله امیر افغانستان در جنگ رفیق خوب ما بود، عقیده او در باره پیروزی نهایی ما هیچ وقت برای لحظه هم فتور پیدا نکرد».



“Habibullah, the Ameer of Afghanistan, was a good friend of ours in the war, and his faith in our ultimate victory never wavered for a moment”.



روزنامه انگلیسی مذکور در سرمقاله همان شماره در رابطه با شخصیت و مقام امیر مقتول تحت سرخط «دوست متحدين» نوشت که «قتل امیر حبیب الله افغانستان، کسی که در تمام دوران جنگ (اول جهانی) دوست وفادار و متحد بریتانیای کبیر بود، مسلماً برای اوضاع بین المللی شرق میانه نگران کننده می باشد. در چهار و نیم سال

گذشته، افغانستان بحیث یک دولت حائل (سپر) حقیقی، از تمام تلاش های عمال دشمن ما برای دسترسی به سرحدات هند از طریق ایران نگهداری کرده است. حتی اگر مشکل جلوس بر تخت کابل بدون نزاع و دعوا حل شود، تصور نمی رود که امیر جدید قادر باشد مثل امیر مقتول با متانت فرمانروایی کند. حبیب الله مثل پدرش، عبدالرحمن، سختگیر و ظالم نبود، اما به اقتضای حالات هیچ وقتی هم در تطبیق جزا های وحشتناک با تمام شدتش تردیدی نداشت».

عدۀ از مؤرخین و نویسندگان به استناد راپورهای ایجنت مسلمان انگلیس در کابل و مهدی فرخ دیپلومات و نویسنده ایرانی، انگیزه این قتل را انتقام شخصی دانسته و آنرا نتیجه مخالفت امیر با ملکه اول، سرور سلطان (علیا حضرت سراج الخواتین¹⁹)، و پسرش امان الله خانمیدانند.²⁰

شکی نیست که تند خویی و اندک رنجی امیر هم، که لحاظ خاطر هیچکس را نمیکرد و به درباریان سخت میگرفت و با لغزش کوچک و جزئی، توهین بزرگی را روا میداشت و بعضا مصاحبین و همکاران را لت و کوب میکرد، آتش کینه و انتقام را در قلب آنان می افروخت. مثلاً دشنام پیدر دادن در دربار عام به شاه غاسی ملکی علی احمد خان، برگشتاندن پسرش محمد کبیر و سپه سالار محمد نادرخان از استالاف به کابل (هردو را گرتی های چپه پوشانده روی یابو توسط عسکر سواره فرستادند)، به پای امیر افتادن مستوفی الممالک محمد حسین خان (پدر مرحوم استاد خلیل الله خلیلی)، سیلی های سنگین خوردن سردار هاشم خان، لت و کوب ۳۰ یا ۴۰ نفر غلام بچه بخاطر دیر حاضر شدن، جزا دادن حاجی عبدالرازق خان اندری نسبت مصرف گزاف پول برای مردم قبایل سرحد، و یا تویخ شجاع الدوله نسبت کج نصب کردن خیمه.

به باور اکثریت محققین افغان حادثه قتل امیر علت سیاسی و اجرا کنندگان آن یک حلقه سری مشروطه خواهان بوده است. پوهاند حبیبی از قول روانشاد میر قاسم خان که یکی از فعالین مشروطیت دوم بوده و حاضر و ناظر وقایع بود، مینویسد که "عوامل

19. حکایت سیلی خوردن امیر و تهدید به طلاق ملکه در محفلی که أخت السراج برای عیاشی برادرش امیر حبیب الله خان در باغ چهلستون برپا نموده بود، را میتوان در کتب و مقالات متعدد خواند. گویند به علیا حضرت اطلاع رسید که أخت السراج در قصر چهل ستون محفل بزرگی برگزار کرده، و امیر هم در آن شرکت دارد. پس علیا حضرت با سرعت خود را به قصر میرساند و ناگاه داخل قصر میشود و بسوی أخت السراج که در پهلو امیر ایستاده بود، پیش میرود و چون به او نزدیک میشود، سیلی محکمی بر روی أخت السراج حواله میکند، مگر اخت السراج روی خود را بسرعت عقب میکشد و سیلی بر روی امیر میخورد. صدای دست علیا حضرت بر روی امیر را همه می شنوند. از مشاهده این صحنه مهمانان بخنده می افتند و میگویند "عیاش امیر به غیش تبدیل شد".

20. امان الله خان تحت تعقیب و مراقبت جدی میرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک قرار داشته و مسئولیت هر حرکتی چون فیر بر امیر و نشرات مخفی در کابل را به گردن او می انداخت

موجب نفرت از روش سیاسی و عیاشی امیر قبلاً مهیا گردیده بود، که آویزش علیا حضرت با امیر یا کجی دیرک خیمه و تنبیه و ضرب شجاع الدوله، جزئیاتی بود که بعداً آن عوامل را تشدید بخشید و شجاع الدوله (مطابق نقشه مطروحه قبلی) داخل خیمه امیر گردیده و او را به ضرب تفنگچه به دارالحساب فرستاد.²¹

داکتر عبدالغنی²² راجع به کشته شدن امیر مینویسد که "اگر چه ترور امیر حبیب الله خان به دنیای خارج یک امر غیر منتظره بود، اما در کابل نه تنها که یک حادثه غیر پیشبینی شده نبود، بلکه این همه دوام سلطه او قابل تعجب بود." داکتر عبدالغنی علاوه بر تکامل تدریجی افکار سیاسی آزاد (مشروطه خواهی) در کشور، عوامل ذیل را که باعث بیزاری افکار عامه از امیر گشته بودند، بر میشمرد:

- امیر در سلیقه، لباس و طرز زندگی اش اروپایی مشرب بوده و کورکورانه از آنها پیروی میکرد. او به نظر مردم از آنکه تنها یک دوست کافران باشد، پافراتر مینهاد، مثلاً او مرغی را که آشپز فرانسوی اش سر میکند و به عقیده مسلمانان حرام بود، میخورد.
- تشریفات دربار امیر بغیر از عده قلیل درباریان برگزیده شده که با وی در یک میز طعام صرف میکردند، تمام درباریان دیگر را مرخص میکرد. اینکار او را نزد مردم خشن معرفی میکرد.
- او تند مزاج و زودرنج بوده به اندکترین تقصیر به فحش دادن و چوبکاری میپرداخت.
- چون امیر شخصاً شکایات مردم را نمیشنید، آنها فکر میکردند که او خیلی مغرور بوده و خود را بلندتر از آن میداند تا با مردم عام هم صحبت شود.
- او تا به آخر در امور کشورداری غفلت نموده، مشغول تفریح و خوش گذرانی بود.
- او مخصوصاً مامورین اروپایی را، که فقط مستخدمین دولت بودند، مورد التفات قرار میداد.
- او طرح هئیت ترکی - آلمانی را که تقاضای خلافت (عثمانی) تلقی میشد، رد نمود.

21. حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲)، ص ۲۰۳.

22. عبدالغنی (۱۹۸۰) صفحات ۸۱۷۹. قابل یادآور است که داکتر عبدالغنی و برادر بزرگش مولوی نجف علی خان از جمله معلمین خصوصی اعلیحضرت امان الله خان بودند. او عضو جمعیت مشروطه خواهان اول بود و در رأس یکی از حلقه ها بنام "جان نثاران ملت" قرار داشت، وی با مشروطه خواهان زندانی شد و یازده سال بعد در زمان امان الله خان از حبس رها گردید.

- او خزانه عامه را در صورتی که ملکیت شخصی اش نبود، بصورت افراطی ضایع کرد. ارقام مصارف سالانه لباس حرمسرای و فرنیچر خانه او سرسام آور بود.

داکتر عبدالغنی علاوه میکند که همه این عوامل سبب ایجاد روحیه انقلابی و نظریات شدید مخالف امیر شدند.

روانشاد غبار²³ نیز درین رابطه مینگارد که "امیر حبیب الله خان در اوایل سلطنت خود طرف تنفر زیاد مردم افغانستان قرار نداشت زیرا مردم از خشونت پدرش کوفته خاطر بودند و زمامداری او را مغتنم می شمردند. اما امیر حبیب الله خان نتوانست این وضع را حفظ کند. حکام و مامورین مطلق العنان و رشوه خوار دولت او توده های مردم را بستوه آورده بودند، امضا معاهده با انگلیس در سال ۱۹۰۵ قشر روشنفکر را از اراده امیر ناامید ساخته بود و خونریزی مشروطه خواهان این ناامیدی را به کینه و انتقام مبدل کرد، و انعکاس آن آتش شوربازار²⁴ بود. بیباکی و تکبر و تهدید امیر دربار را به ضد او برانگیخت و حیات خصوصی او که در حرم فرورفته بود، در شهرها تولید نفرت کرد. نرمش و سازش سیاسی امیر با انگلیس و جلوگیری از عزم جهاد مردم افغانستان و سرحدات آزاد، تاثیر عمیق و منفی در کشور نموده بود."

انگلیس ها در رابطه با اینکه چه کسی امیر را ترور نموده راپورهای متضادی گرفتند. کمیشنر پولیس کوئته راپور داد اینکه امیر به اثر یک توطئه که در آن مامورین عالیرتبه ملکی و نظامی نقش داشتند، کشته شده، هیچ شک و وجود ندارد. همین راپور بصورت قطعی اظهار میدارد که علت کشته شدن امیر اتکای او بر انگلیس ها بود.²⁵

23. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) صفحات ۷۴۱-۷۴۰

24. آتش شوربازار اشاره ایست به اقدام ناکام ترور امیر حبیب الله خان توسط عبدالرحمن خان لودین محرر سراج الاخبار (پسر کاکا سید احمد خان) که در سال ۱۹۱۸ در شب جشن تولدی امیر حبیب الله خان در کوچه قاضی "شوربازار" صورت گرفت. امیر حبیب الله خان هر سال دو جشن را تجلیل مینمود، یکی جشن تولدی و دیگری جشن تخت نشینی خود را.

25. یادداشت صفحه ۱۷ راپور محرمانه شماره ۱۵۸-۱ ماه جون ۱۹۱۹ شعبه خارجی در رابطه با سرحدات

روز کیپل Roos-Keppel کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال مغربی با موجودیت توطئه و وسیع موافق است، اما به نظر او این قتل توسط نصرالله خان به همکاری اعضای خانواده مصاحبان طرح ریزی شده بود.

گرچه نماینده سیاسی انگلیس ها در کابل با این نظر روز کیپل به دلیلی توافق نداشته که اگر نصرالله خان و خانواده مصاحبان در قتل امیر دست میداشتند، آنها قبلاً برای کنترل اداره امور در کابل، که در آن وقت بدست امان الله خان بود، ترتیبات لازم میگرفتند²⁶، اما با در نظر داشت ترتیبات گرفته شده امنیتی و مسئولیت های افراد خانواده مصاحبان، امکانات آمدن شخصی از بیرون که امیر را به یک ضربه طوری از پا درآورد که هیچ حرکت نکند و از جا نجنبند، بعید به نظر میرسد.

استاد فضل غنی مجددی در رابطه با ترتیبات امنیتی امیر مینویسد که «خیمه امیر حبیب الله خان در وسط خیمه های نظامی اش قرار داشت که قوای نظامی امیر چهار حلقه بزرگ را میساختند. حلقه اول را قوای خاص امیر بنام فرقه "سراوس" تشکیل میداد که تحت قیادت سردار شاه محمود خان برادر محمد نادر خان بود. حلقه دوم را فرقه "رکابی" تشکیل میداد که زیر قیادت سردار شاه ولی خان برادر محمد نادر خان بود. حلقه سوم تحت قیادت سردار احمد علی خان پسر کاکای محمد نادر خان بود. حلقه چهارم تحت قیادت سردار احمد شاه خان پسر کاکای محمد نادر خان بود. در پهلوی این چهار فرقه نظامی دو فرقه نظامی مهم دیگر بنامهای "فرقه شاهی" و "فرقه شش اردلی" تحت قیادت جنرال محمد نادر خان قوماندان اعلی نظامی بود. از خلال مطالعه زمانی که در آن قتل صورت گرفت، دانسته میشود که خیمه امیر زیر کنترل شدید قوای نظامی قرار داشت که تعداد افراد آن به چهار هزار میرسید و قیادت این قوای خانواده جنرال محمد نادر خان بدست داشت، خانواده که امیر عبدالرحمن پسر خود امیر حبیب الله خان را از نزدیکی با ایشان منع نموده بود»²⁷

مؤرخ و نویسنده معاصر کشور آقای پیکار پامیر درین رابطه مینویسد که «مؤرخان البته پیرامون قتل امیر حبیب الله خان و اینکه قاتل کی بود و قتل وی چگونه صورت گرفت، بسیار سخن گفته اند، مگر متأسفانه در اطراف علل سیاسی و نیاز تاریخی این قتل کمتر نگاشته و یا تماس گرفته اند. در اینجا متذکر میشویم که دیر پای حاکمیت

²⁶ همانجا یادداشت ص ۲۵.

²⁷ مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، صفحات ۲۴-۲۵.

استعمار خارجی در کشور، پامال شدن منافع ملی و بین المللی مملکت، تب و تاب آزادیخواهی مردم، ستمگری شاه و مامورین ارشد وی، فقر و فشارهای گونه گون روحی و سیاسی بالای اکثریت محروم مردم کشور، بی اعتنائی ها، خوشگذرانی ها، زن باره گیها، خشم و تند مزاجی امیر علیه اطرافیان، اطاعت و محافظه کاری اش در برابر استعمارگران برتانوی، موجودیت جنبش مشروطه خواهی در جامعه، رقابت شخصیت های درباری، مقتضیات اوضاع و احوال منطقه و جهان، همه و همه تأیید کننده ی یک تحول سیاسی - اجتماعی در کشور بود. چون همه نوع شرایط برای چنین یک تحول آماده گردیده بود و آنچه تا هنوز باقی مانده بود؛ شخص امیر بمثابة مانع بزرگ و خطرناک بر سر راه این تحول بود که لزوماً باید از میان برداشته میشد. پس یگانه چاره همان بود که در حلقه ی خاص (جمعیت سّر ملی) دربار سنجیده شده و شب بیستم ماه فبروری سال ۱۹۱۹م در شکارگاه "کله گوش" لغمان عملی شد. اینکه کدام شخص، چگونه و با کدام دست و دماغ عمل قتل را انجام داد، با مقایسه با منافع بزرگ ملی، نباید آنقدر مهم تلقی شود.²⁸

پیروزی ملی گرایان اصلاح طلب بر محافظه کاران سنت گرا

ترور امیر حبیب الله خان باعث آغاز مبارزه برای کسب قدرت بین ملی گرایان اصلاح طلب و محافظه کاران سنت گرا گردید و پس از منازعه کوتاه بر سر جانشینی، سرانجام عین الدوله امان الله خان، جوانترین پسر امیر و رهبر جناح ملی گرایان توانست کاکایش نائب السلطنه سردار نصرالله خان، رهبر جناح محافظه کاران سنت گرا، را از صحنه بیرون رانده تاج و تخت سلطنت را تصرف کند.

گرچه هر دو رهبر با تمایلات امیر حبیب الله خان به طرفداری انگلیس ها در جریان جنگ اول جهانی مخالف بوده و خواهان شرکت افغانستان در جنگ جهانی و حصول استقلال کامل افغانستان بودند، اما برداشت شان از اصول اسلام و تطبیق آن در سیاست داخلی دولت متفاوت بود. ملی گرایان اصلاح طلب خواهان تجدد و یک نظام جدید اجتماعی در چوکات یک دولت مدرن ملی و متکی بر اصول اسلام بودند. در حالیکه محافظه کاران سنت گرا مخالف هر گونه نوآوری بودند.

28. پامیر، پیکار (۲۰۰۳)، ص ۳۸.

در رابطه با استحقاق جانشینی امیر حبیب الله خان، مطابق به رسم و رواج، معین السلطنه عنایت الله خان بحیث بزرگترین پسر امیر، بعد از پدر اولین جانشین شناخته میشد. نائب السلطنه نصرالله خان توقع داشت مطابق وصیت امیر عبدالرحمن خان و موافقت امیر حبیب الله خان جانشین برادرش شود (او به تعقیب شنیدن خبر کشته شدن امیر در حالی که خارج خیمه امیر نشسته، و معین السلطنه را تسلی میداد گفته بود "وقت آنست که شما طوری با من پیش آئید که من هنگام فوت ضیاء الملت والدين با پدر شما پیش آمدم و صمیمانه خدمت نمودم²⁹). عین الدوله امان الله خان بعد از دو مین برادر بزرگش، عضو الدوله حیات الله خان در ردیف چهارم قرار داشت.

سردار نصرالله خان برای ادعایش بحیث امیر از حمایت خوبی برخوردار بود. او علاوه بر اینکه رهبر گروه مذهبی و سنت گرا بود، در دوران امارت امیر حبیب الله خان بعد از امیر قدرتمندترین شخص بود. حامیان وی شامل بودند بر عنایت الله خان پسر بزرگ حبیب الله خان، شاه آغاسی علی احمد خان، خانواده متنفذ مصاحبان، حاجی عبدالرازق خان اندری (که با متنفذین قبایل سرحد ارتباطات نزدیک داشت)، میر صاحب جان پاچای اسلام پور (مشهور به شیخ پاچای اسلام پور کتر، خلیفه و مسئول لنگر ملا نجم الدین آخندزاده هده) و تعداد کثیری از اعضای خانواده سلطنتی و درباریان ملکی و عسکری که امیر حبیب الله خان را در جلال اباد همراهی میکردند.

رهبران دینی با صدور فتوای که امیر شهید باید مطابق به سنت شهدا هرچه زودتر در همان لباسی که در وقت شهادت به تن داشت، بدون معطلی برای تشریفات و مراسم خاص، توسط جانشین وی به خاک سپرده شود³⁰ زمینه انتقال فوری قدرت به نائب السلطنه نصرالله خان را مساعد ساختند. سردار عنایت الله خان پسر ارشد امیر که او هم در وقت شهادت پدر در آنجا بود، به کاکایش نصرالله خان بیعت نمود و به پیروی او عضد الدوله حیات الله خان پسر دومی امیر که یکی از سرافسران بلند رتبه نظامی بود، بیعت خود را به نائب السلطنه اعلان کرد. بنا به روایت نماینده انگلیس، حافظ سیف الله خان، که خود در صحنه حضور داشت، مراسم دستاربندی (تاجپوشی) توسط رهبران برجسته دینی ولایت مشرقی به شمولیت و داوری سید حسن گیلانی نقیب

²⁹. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۴۱.

³⁰. نوید، سنزل (سنخل) / ترجمه مجددي، نعیم (۱۳۸۸)، ص ۲۱.

صاحب چهار باغ، میر محمد معصوم مشهور به حضرت صاحب چهار باغ و سید جان مشهور به پاچا صاحب اسلام پور (اسم درست میر صاحب جان است-ز) انجام یافت.³¹

در نماز جمعه خطبه بنام امیر نصرالله خان خوانده شد. امیر جدید ضمن ارسال فرامین به ولایات افغانستان و طلب بیعت، نامه هم به وایسرای هند بریتانوی فرستاد و اطلاع داد که "به ساعت ۳ شب پنجشنبه اعلیحضرت سراج الملت و الدین در کله گوش دره لغمان از طرف شخص مجهولی بضرر تفنگچه شهید شد، همه گی مرا به سلطنت انتخاب نمودند، تعلقات حکومتین را مانند سابق انشاء الله دوستانه قائم خواهم داشت.

اما امان الله خان عین الدوله که در غیاب پدر نیابت سلطنت را در کابل به عهده داشت، و یا بنا بر راپور نماینده انگلیس، در حقیقت هنگام کوچ کشی اجتناب از سرمای سخت زمستان امیر حبیب الله خان و دربارش به جلال آباد، ازین آسایش محروم و بصورت جزائی در کابل مانده بود³²، با شنیدن خبر مرگ پدر، اداره اردو و مهمات عسکری را در کابل بدست گرفته، جلوس نصرالله خان را به تخت پادشاهی در جلال آباد فوراً رد نمود. او با دائر کردن جلسه ۲۱ فبروری دربار، نصرالله خان را در قتل پدرش مجرم دانسته اعلام نمود که به مجرم قتل بیعت نخواهد کرد. امان الله خان همچنان ادعا نمود که دو برادر ارشدش با موافقت نمودن به غصب سلطنت بوسیله نصرالله خان، حقوق خود را برای رسیدن به تاج و تخت سلطنت ساقط کرده اند. او با تقاضای کیفر و مجازات قاتلین پدرش توانست حمایت افسران اردو و نجبای وفادار به امیر شهید را بدست آورد.³³

شادروان فیض محمد کاتب هزاره در جلد چهارم سراج التواریخ علل بیعت نکردن امان الله خان به کاکایش را طوری که ملا غلام محمد خان از احوال کابل نزد امیر نصرالله خان حکایت کرده است، چنین مینویسد: «وجه اول، از شجاع الدوله خان فراش باشی فرستاده و حامل نامه امارت او معلومات حاصل کردم که تا دفن خاک کردن پدرم، چهره و رخسار او را با آن مرحمت و ملاطفت زیاد برادرانه که نسبت به عم مبدول داشت اعتنا نکرده، به چشم ندید. وجه دوم، در پس تجسس و تفحس و به دست آوردن قاتل نیفتاد، و هر چند بعضی از خدمه پدرم اصرار به دریافت قاتل نمود، او نشنید و اقدام در

31. همانجا ص ۲۲.

32. ص ۲ راپور محرمانه شماره ۲۰/۲۸۹ب، شعبه سیاسی و امنیت استخبارات انگلیس.

33. نوید، سنزل/ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸)، ص ۲۳.

جستجو نکرد... وجه سوم، به لحاظ قبرستان نشدن باغ شاهی، که شایسته دفن او بود، او را متواری نساخته، از راه تحقیر در میدان گلف به خاکش سپرد تا به عالم معلوم و هویدا باشد که در حیات خود میل لهو و لعب زیاد داشت، بنابراین در بازیچه گاه دفن گردیده است. وجه چهارم، در پاره از بیانات خود الفاظ نامناسب و ناشایس نسبت به ذات ملوکانه یاد کرد. وجه پنجم، به محض اظهار علی احمد خان ایشک آقاسی ملکی، نظر به اطراف و جوانب و عواقب کار نکرده پذیرفتار امارت و به عزم تسلیت و خاطر جوئی برادر بزرگم معین السلطنه و ما پسران اعلیحضرت شهید انک مکث و انکار و ابایی نکرد. وجه ششم، مرا از خود بیگانه و مخالف دانسته فوراً تیلیفون جلال آباد و کابل را قید فرمود.³⁴

آقای مجددی از قول کاکاخیل در باره علت متهم ساختن نصرالله خان به قتل پدرش مینویسد که قبول کردن سریع سلطنت توسط نصرالله خان، آنهم بدون دعوت زعمای قبایل، خانواده سلطنتی و اعضای شورای مشورتی باعث ستوژن امان الله خان شد.³⁵

محبوبیت امان الله خان در قلوب مردم، تسلیمی افسران عالیرتبه عسکری به امان الله خان در کابل، کنترل بر خزانه دولت، فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی، شورش قوای عسکری در جلال آباد، رسیدن مکتوب و نقل بیعت نامه مردم و مامورین ملکی و نظامی کابل بنام امیر امان الله خان، تفصیل شفاهی اوضاع کابل توسط شجاع الدوله خان به نصرالله خان، اعلان استقلال توسط امان الله خان و مشکلات داخلی و خارجی دیگر سبب شد تا نصرالله خان با وجود تعهدات و حمایت رهبران متنفذ دینی، جهت اجتناب از خونریزی و جنگ داخلی، بتاريخ ۲۸ فبروری اعلان کند که خواهان سلطنت افغانستان نمی باشد.³⁶

شادروان غبار نیز مینویسد که نائب السلطنه مایل به خونریزی نبوده طرح نقشه جنگی طرفدارانش را نپذیرفت. به اساس این نقشه قرار بود دوست محمد خان ناظم با قوای نظامی گردیز از طرف جنوب، معین السلطنه با مردم تگاو و مستوفی الممالک از سمت شمال، و خود سردار با قوای نظامی مشرقی از طرف شرق بر کابل حمله برند. شیخ

34. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) سراج التواریخ، جلد چهارم بخش سوم، ص ۲۷۳.

35. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۳.

36. متن استعفای نائب السلطنه، مؤرخه 25 جمادی الاول 1337، مطابق به 28 فبروری 1919، در شماره ۲ جلد ۱ جریده امان افغان بچاپ رسیده است..

پاچای کنری هم بدون اینکه موفق شود، تلاش نمود که نصرالله خان را از قبولی استعفاء منصرف نماید و حتی تعهد کرد که ده هزار نفر مهمندی مسلح از عقب بر کابل بتازند و عین الدوله را گرفتار کنند. سردار نصرالله گفت که من از پادشاهی که بالای خون بنا گردد گذشتم. آنگاه او به منشی خود میرزا محمد خان امر کرد که بیعت نامه او را به عنوان امیر امان الله خان بنویسد.³⁷

آقای مجددی با اشاره به جریانات سیاسی در جلال آباد، که اثر مستقیم در سقوط سلطنت نصرالله خان داشت مینویسد که "استعفای امیر نصرالله خان را نباید فقط بخاطر جلوگیری از خونریزی و یا حب اسلام و مسلمین دانست. امیر نصرالله خان شخص ذکی و عاقل و مرد سیاسی بود و از اوضاع چهار طرف خود اطلاع کامل داشت و میدانست که جنرال نادر خان و برادران وی در خفا با امان الله خان وابسته اند و شجاع الدوله شخص قابل اطمینان نیست."³⁸

ریه تالی ستیوارت در اثر معروف خود، آتش در افغانستان "مینویسد که «باز روز جمعه رسید، و نصرالله خان که مدام نمازهای جمعه را در مسجد با جماعت میخواند، از شنیدن خطبه بنام امیر امان الله خان شگفت زده شد. ملا این خطبه را تحت فشار سرنیزه خوانده بود، که این حرکت حتی برای دوستان مذهبی نصرالله خان هم خیلی سریع بود. چند دسته از جنگجویان قبایلی کوشیدند برای کمک او به جلال آباد داخل شوند، اما توسط نگهبانان مجبور به بازگشت شدند. نصرالله خان که چاره نداشت، مسجد را ترک گفته، عمده ترین افراد را جمع نموده، به نفع امان الله خان استعفا نمود.»³⁹

انگلیس ها که از نزدیک ناظر اوضاع بودند در این مورد نتیجه گیری های مختلف نموده اند. روز کیپل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی عقیده داشت که نصرالله خان در صورت داشتن پول و وقت کافی می توانست به کمک رهبران مهم دینی، که همه از او پشتیبانی میکردند، یک لشکر قوی قبایلی جمع آوری نموده قوای عسکری حکومت کابل را مغلوب سازد. اما ریچارد مکنوناچی اظهار نموده است که شکست نائب السلطنه نتیجه حتمی امواج خروشان ملیگرایی در افغانستان بود "بجا خواهد بود بگوئیم که موفقیت امان الله خان نه تنها معلول تاکتیکهای عالی وی، بلکه ناشی از

37. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۴۳.

38. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۲.

39. Stewart, Rhea Talley (1973)، ص ۳۵.

حقایق و سیع‌تریبست که قبلاً در جامعه مشهود بوده و نبض همه جنبش‌های شرق بشمار می‌رود، زیرا این جنبش‌ها اغلباً رنگ ملی‌گرائی دارند تا مذهبی. در هر حال، قشر مذهبی هنوز طرفدار نصرالله هستند، در حالیکه مردم و قوای عسکری به امان‌الله روی آورده‌اند.

امان‌الله خان درست در همان روزی که نایب‌السلطنه استعفایش را اعلان کرد به سلطنت رسید و رسماً توسط رهبران دینی در کابل تاج پوشی شد. حضرت فضل محمد مجددی، بعدها مشهور به شمس‌المشایخ، با آخوندزاده حمیدالله، مشهور به ملا صاحب‌تگاب، مراسم دستاربندی وی را در مسجد عید گاه کابل انجام دادند.

عواملی که باعث پیروزی امان‌الله خان شد

غلبه امان‌الله خان بر ادعاهای کاکا و برادرش سردار نصرالله خان و سردار عنایت‌الله خان برای عدّه‌زیادی تعجب‌آور بود. پیروزی امان‌الله خان بنا بر دلایل متعددی مشکل بنظر می‌رسید. او نه ولیعهد و وارث تاج و تخت بود، نه مثل نصرالله خان و عنایت‌الله خان در دربار نفوذ داشت، و نه هم در تقرر مامورین عالی‌رتبه ملکی و عسکری نقشی. بعضی از عوامل پیروزی امان‌الله خان قرار ذیل‌اند:

أ. اخلاق نیکو و محبوبیت در قلوب مردم

امان‌الله خان شخص فعال و سخت‌عاشق کشور، استقلال و مردمش بود. غبار مینویسد که "شهزاده امان‌الله خان، مادامیکه در فصول زمستان که امیر غالباً به شهر جلال‌آباد مصروف عیاشی می‌بود، بصورت نوبتی نیابت سلطنت را بعهده می‌گرفت، (و) سعی می‌کرد با بذل و بخشایش و توجه بحال عارضین، فقرا و حاجتمندان و عساکرو مامورین، دلها را شاد نماید. وقتی هم که امیر در زمستان سال ۱۹۱۹م در محل "کله گوش" لغمان به قتل رسید، شهزاده امان‌الله خان نیابت سلطنت را بعهده داشت و به حمایت و درایت علیا حضرت (ملکه)، اعضای جنبش مشروطیت (بخش‌های داخل و خارج دربار)، عساکرو اهالی کابل از موقعیت خویش استفاده نموده اعلان پادشاهی نمود و با این اقدام، سایر رقبا و مدعیان سلطنت را در برابر عمل انجام شده قرار داد."

بنا به گزارش نماینده انگلیس در کابل "امان‌الله خان برای اینکه مورد توجه اشخاص مهم و بانفوذی که از ولایات به کابل می‌آمدند، قرار گیرد، و وظیفه خود میدانست به مشکلات آنها رسیدگی کند. اگر هدف سفر به کابل ملاقات با خود امان‌الله خان بود، او

شخصاً با آنها میدید، و قبل از آنکه به خانه هایشان بازگردند، برایشان تحایف گرانبها را تقدیم میکرد. امان الله خان در مدت کمی توانست دوستی رهبران مهم مذهبی مانند حضرت شوربازار⁴⁰، شاه صاحب قلعه قاضی و همچنان رهبران قومی مثل میرزمان خان کنری⁴¹ را کمایی کند. راپور علاوه میکند که اگر اتفاق می افتاد که شخص مهمی دچار مشکلات و بندی شود، امان الله خان فوراً برای آزادی اش دست بکار میشد. اگر قضیه بیرون از صلاحیت اداری او میبود و مربوط به حبیب الله خان یا نصرالله خان میشد، در آنصورت امان الله خان در خفا به نمایندگی از شخص مذکور پول مصرف کرده، با او در تماس مانده و با همدردی و مهربانی باعث دلخوشی اش میشد... امان الله خان در صورت مریضی اشخاص مهم از آنها عیادت نموده، و اگر میمردند، در مراسم فاتحه شان شرکت میورزید. ازین طریق شخصیت امان الله خان تبارز یافته و در افکار مردم چنان تاثیری گذاشت که همه او را دوست حقیقی شان میدانستند⁴².

به اساس یادداشت های خانواده مؤلف داستان آشنایی امان الله خان عین الدوله و میرزمان خان کنری، که بعداً با گذشت زمان و آزمون های متعدد به دوستی عمیق تبدیل شده و تا آخر عمر ادامه داشت، یک مثال خوب این نوع طرز برخورد امان الله خان بوده میتواند (برای معلومات بیشتر به قسمت ضمایم مراجعه کنید).

40. حضرت فضل محمد مجددی ملقب به شمس المشایخ رهبر خانواده پرنفوذ روحانی شوربازار تا به آخر حیاتش از غازی امان الله خان حمایت نمود، در حالی که بعداً برادران شان حضرت فضل عمر مجددی ملقب به نور المشایخ (شیرآغا) و حضرت محمد صادق مجددی مشهور به آقای گل به مخالفین سرسخت امان الله خان تبدیل شده در سقوط دولت امانی نقش بارزی داشتند.

41. برای معلومات بیشتر راجع به غازی میرزمان خان کنری به کتب جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کنر، دمومندو په مشهورو غزاگانو کې دغازی میرزمان خان ونډه، و د استقلال څلورمه جبهه مراجعه شود. این کتب در انترنیت به ادرس www.zamanifamily.com/publications.html در صفحه نشرات نیز موجود اند.

42. راپور محرمانه شماره ۲۸۹/۲۰، شعبه سیاسی و امنیت استخبارات انگلیس در ارشیف اسناد هند بریتانوی. همچنان Olesen, Asta (1995)، ص ۱۷۷، فقره ششم راپور برای دو هفته اول اپریل ۱۹۱۹.

حافظ سیف الله خان و کیل انگلیس ها در کابل⁴³ راجع به محبوبیت امان الله خان چنین نوشته است: «راپورها حاکیست که امیر جدید شب و روز در دربار مصروف رسیدگی به شکایات تمام کسانیست که مراجعه میکنند. گفته میشود که او بدون کدام امتیاز و توجه خاص آماده و در دسترس تمام مردم است، که فقدان این خصوصیت والای هردل عزیز بودن به همه طبقات بالا و پائین رعیت، در دوران سلطنت پدرش کاملاً کمبود بود. مردم این امیر جدید را چنان تمجید میکنند که (بیا به ابتکار خودشان و بیا به درخواست حلقهات ذینفع) مدعی شده اند که امان الله خان حتی مطابق به شریعت (قوانین) اسلامی نیز وارث برحق تاج و تخت شناخته میشود».



1. شهزاده امان الله خان با علیا حضرت مادرش

⁴³. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، Oriental and India Office Collections،

ب. توجه، پرورش و تدبیر سیاسی مادرش علیاحضرت (سراج الخواتین)

علیا حضرت سرورسلطان (سراج الخواتین) مادر امان الله خان، دختر شاغاسی شیردل خان و یک زن شجاع و مصممی بود که در پرورش و تربیت فرزندش نقش مهمی داشت. آقای پیکار پامیر در اثر «ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان» مینویسد که «علیا حضرت روی دلایل قوی بی که نزد خودش وجود داشت، فرزند خویش (امان الله) را مستحق تاج و تخت افغانستان میدانست و بهمین ملحوظ کلیه نیرو، استعداد و فراستش را در این زمینه بکار گرفته بود. حتی موصوفه، شهزاده امان الله خان را در هر سال برای مدتی به شهر قندهار میفرستاد تا با مردم آن ولایت، با اقوام، خصایص و طبیعت آن محیط نیز آشنا شود».⁴⁴

ج. نقش محمود بیگ طرزی و اندیشه های جنبش مشروطیت

عامل مهم دیگری که در رشد شخصیت امان الله خان در پهلوی ذهن روشن و ذکاوت و درایت و شجاعت لازم خودش، نقش مهم داشت، تاثیرات اندیشه های ضد استعماری، استقلال طلبی و اصلاحات داخلی پدرزنش محمود طرزی بود.

نام محمود طرزی با نام سراج الاخبار⁴⁵ پیوند ناگسستنی دارد. محمود طرزی با انتشار دوباره سراج الاخبار (سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۸) ترقی خواهان را دوباره به هم وصل کرد و زمینه مهمی را برای غنای فرهنگ و ادبیات در افغانستان بوجود آورد. سراج الاخبار از نظر سیاسی علیه استبداد داخلی آن دوران و عیله استعمار خارجی، یعنی استعمار انگلیس، موضع گرفته نقش ماندگاری را در بیداری جامعه بجای گذاشت.

44. پامیر، پیکار (۲۰۰۳)، ص ۳۱.

45. این نشریه در زمان امیر حبیب اله خان بنشر رسید. در مرحله اول که نشر آن در سال ۱۲۸۴ شمسی بود، فقط به یک شماره محدود ماند و مسئولیت آن را عبدالرؤف قندهاری برعهده داشت. مرحله دوم انتشار سراج الاخبار شش سال بعد در سال ۱۲۹۰ شمسی منتشر شد که مسئولیت آن را محمود طرزی برعهده داشت. سراج الاخبار در هر ۱۵ روز یک بار منتشر می شد و نقش مهمی در شکل گیری تجدد در افغانستان آن دوره دارد. چون این جریده در تغییرات فکری مردم خیلی اثر داشت، و مردم را بر علیه انگلیسها ترغیب می نمود در بار دوم پس از ۸ سال فعالیت ممنوع قرار داده شد.

در ستون مقاله مخصوصه، محمود طرزی، در باره موضوعات مهم و ملی مینوشت و به شیوه خیلی مدبرانه افکار ترقی خواهانه و آزادی طلبانه خود را از کشور های همسایه



2. محمود بیگ طرزی حین صحبت در مورد شماره ۱۲
سال اول جریده سراج الاخبار (۱۹۱۲)

آغاز کرده و به روشنفکران و نهضت طلبان افغانستان راهها و شیوه های مبارزه علیه دولت انگلیس را درس میداد. مقاله های نشر شده مثل مسلمانی در چیست؟، چه بودیم و چه شدیم؟، مسلمانان کدام علم را بیاموزند؟ آیا مانع ترقی مسلمانها چیست؟ آیا براستی اسلامیت دشمن علم و حکمت است...؟ اتحاد اسلام، استقلال افغانستان، شناخته شدن استقلال افغانستان، افغانستان چقدر مستعد و قابل ترقی و تمدن است؟، موانع خارجی معارف افغانستان، فلسفه اسلامیه، آیا علم را محدود بگوئیم یا غیر محدود؟، و بسا مقاله های دیگر سریعاً به خوانندگان جریده راههای آزیخواهی و آزاد منشی را روشن می ساخت.

وطن دوستی و وحدت و اتحاد نیروهای ملی و مبارزه با استعمار انگلیس و آزادی افغانستان در مقالات محمود طرزی در اولویت قرار داشت. مقالات حی علی الفلاح (مؤرخ ۸ جنوری ۱۹۱۲) و مقاله استقلال دولت علیه مستقلة افغانستان (شماره ۱۳ فبروری ۱۹۱۸) مردم را به قیام ضد انگلیسی و حصول استقلال و آزادی افغانستان دعوت کرد.

به رویت اسناد موجود در آرشیف هند بریتانوی در لندن، نتنها حکومت هند بریتانوی، بلکه دولت روسیه تزاری هم برای ضعیف و یا خنثی ساختن اثرات جریده سراج الاخبار رسماً دست به اقداماتی زده اند. در سال ۱۹۱۷ دولت روسیه تزاری در ترکستان سعی نمود بوسیله انگلیس ها بر امیر حبیب الله خان فشار وارد کند تا خط مشی سراج الاخبار را عوض کند⁴⁶. نائب السلطنه و گورنر جنرال هند بریتانوی قبلاً به امیر حبیب الله خان نوشته بود که «من ازین متأسفم که از طریق دفاتر خود دریافتم که در اخبار اصلاحات پیدا نشده است. هدف من، متوجه مستقیم مطالب در کاپی ۱۲ اپریل ۱۹۱۵ است که بخاطر معلومات شما ضمیمه شده است. .. از نوشته این شعر پشتو بر می آید که واضحاً اراده دارد مستقیماً به مردم سرحد مراجعه کند⁴⁷. حافظ سیف الله خان عامل انگلیس در کابل در یکی از راپورهایش مینویسد که امیر حبیب الله خان به محمود طرزی نوشت «محمود طرزی پسر غلام محمد طرزی ادیتور اخبار! باید بدانی که در آینده چنین مطالب غیر مؤثق را علیه بریتانیا نوشته نکنید، چه آنها دوست حکومت ما میباشند. اگر دوباره بدین طریق نوشته کردید، بدون ملاحظه از کشور خارج ساخته خواهید

46. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، گرانت، ۵ مارچ ۱۹۱۷.

47. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، یادداشت ۵ می ۱۹۱۵، L/P&S/11/188.

شد.⁴⁸ حافظ سیف الله خان باز هم مینویسد که من از چندین منبع شنیدم که محمود طرزی ادیتور اخبار سراج الاخبار کابل توسط امیر نتنها سرزنش و توبیخ شده است بلکه جزا واقعی هم دیده است، و یک قسمت قابل ملاحظه معاش اش که از حکومت افغانستان برای ادامه زندگی خود میگرفت قطع شده است و آن بخاطر لهجه مخالفانه اش که در اخبار راجع به سیاست دوستی بریتانیا اختیار نموده است. گفته شده که نایب السلطنه و معین السلطنه در زمینه به شفاعت او نزد امیر پرداخته اند.

محمود طرزی به خاطر نگارش مقاله تحت عنوان «حی علی الفلاح» که دربار از نشر آن جلوگیری کرد، از طرف امیر حبیب الله خان توبیخ شد و خود امیر در حاشیه مقاله یاد شده نوشت که «محمود بی وقت اذان داده است و مرغی که بی وقت اذان بدهد سرش از بریدن است». (در قسمت ضمایم مقاله "حی علی الفلاح" را تا آخر خوانده میتوانید).

امان الله خان از این مقالات سراج الاخبار با علاقمندی زیات مستفید میشد و ازدواجش با ملکه ثریا، دختر محمود طرزی، به او فرصت مناسبی را میسر میساخت تا در خلوت خانوادگی راجع به این نظریات و پروگرام های نشر شده، بحث و گفتگو کنند.

همین نظریات و گفتگوها حس وطن پرستی، مردم دوستی، استقلال طلبی، ترقی خواهی و آزادمنشی امان الله خان را تقویت بخشید، و برای او در قلوب مشروطه خواهان و مبارزین اصلاح طلب جایگاه خاصی را بدست آورد.

د. فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی

طوری که قبلاً هم ذکر شده، سردار نصرالله خان برای ادعایش بحیث جانشین امیر از حمایت خوب گروپ مذهبی و سنت گرا، برادران امان الله خان، خانواده متنفذ مصاحبان، خانواده ناظر صفر محمد خان، حاجی عبدالرازق خان اندر⁴⁹، میرصاحب

48. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، یادداشت ۷ نومبر ۱۹۱۵، L/P&S/110/203.

49. حاجی ملا عبدالرازق خان اندر تعلیمات دینی اش را در هند بریتانوی به پایان رسانده، ملا امام دربار امیر حبیب الله خان و رئیس مدرسه سلطانیه کابل بود. برای مدتی معلم سردار حیات الله خان نیز بوده، و در سفر هند او را همراهی کرد. مطابق راپورهای استخبارات هند او در سال ۱۹۰۸م با ۱۵۰ نفر از همراهانش میخواست راهی جنگ با انگلیس شود، که امیر حبیب الله خان مانعش شد. حاجی ملا عبدالرازق خان مورد اعتماد زیاد سردار نصرالله خان بود و تمام ارتباطات با سران قبایل سرحد از طریق او صورت میگرفت. او پس از کشته شدن امیر حبیب الله خان با دو پسر اش عبدالرحیم خان و عبدالرب خان از طریق کامه به منطقه مهمند رفت. چون او از مدت

جان پاچای اسلام پور کنر، و تعداد کثیری از اعضای خانواده سلطنتی و درباریان ملکی و عسکری که امیر مقتول را در جلال آباد همراهی میکردند، برخوردار بود.

گرچه در جریان مجادله برای کسب قدرت بین نصرالله خان و امان الله خان هرجائی که مخالفت با اخیرالذکر احساس شد عساکر محل از او طرفداری کردند، (مثلا در قطغن والی ناظر محمد صفر خان را که برای نائب السلطنه بیعت نامه ترتیب کرده بود، معزول و محبوس به کابل فرستادند، در میمنه جنرال عبدالغفار خان از طرف حامیان امان الله خان گرفتار شد، و این کار بعد ها در هرات و مزارشریف نیز تکرار شد، ولی روند جریانات سیاسی در جلال آباد بود که در سقوط سلطنت نصرالله خان تاثیر مستقیم داشت، و درین زمینه میتوان به آسانی نقش مهم تلاش های میرزمان خان کنری را، که در اولین لحظات کشته شدن امیر حبیب الله خان از زندان شیرپور آزاد شده بود، درک نمود.

از علت استعفای سردار نصرالله خان نیز روشن است که او مقاومت شدید حامیان امان الله خان را درک و گویا بخاطر جلوگیری از خونریزی از ادعایش گذشته و بیعت نامه اش را به امان الله خان فرستاد.

در کتاب آقای مجددی میخوانیم که "جنرال نادر خان اسباب صرف نظر کردن امیر نصرالله خان را از سلطنت افغانستان حرکت سریع طرفداران امیر امان الله خان میدانند و میگویند که طرفداران امان الله خان در بین فرقه های عسکری داخل شده شبنامه ها توزیع مینمودند و عساکر را علیه دولت جلال آباد به شورش دعوت میکردند. مجددی اضافه

طولانی با قبایل سرحد سروکار داشته و از نفوذ زیاد برخوردار بود، لذا رفتنش به منطقه مهمند مخفی نمانده، کمپانی به طرفداری نظرالله خان تلقی شد. حاجی عبدالرازق خان بعد از رفتن به منطقه صافی و کندھاری های مهمند، خود را به حاجی صاحب ترنگزی رسانده و از آنجا نزد ملای معروف بابیه به منطقه باجور رفت. حاجی عبدالرازق خان چند روز بعد ذریعه یکی از خویشاوندانش فرمانی از امیر جدید امان الله خان گرفت که در آن نوشته شده بود "از حضور والا به موجب فرمان هذا شما را خبر داده ام فرموده میشود که به کمال خاطر جمعی تمام عازم دارالسلطنه کابل گردیده شرفیابی حضور انور والا را حاصل میدارید." او بعد از مشوره با دوستانش تصمیم گرفت نخست پسرش حافظ عبدالرب را به کابل بفرستد. به اساس همین مشوره، بیعت نامه اش را توسط عبدالرب و محمد بشیر یکی از مجاهدین هندی به کابل فرستاد. حاجی عبدالرازق خان بعد از تماس با غازی امان الله خان بحیث رئیس تبلیغات قبایل سرحد آزاد تعیین شد.

میکنند که شش ساعت بعد از اعلان سلطنت نصرالله خان طرفداران امان الله خان به جلال آباد رسیدند و مثل برق به هر طرف پراکنده شده فرمانهای امان الله خان را توزیع نمودند و هم پول بین مردم توزیع نموده مردم را برای بیعت امان الله خان دعوت میکردند.⁵⁰

در بیوگرافی یا تاریخچه زندگی جنرال محمدنادر خان که تحت عنوان "نادر افغان" در سال ۱۳۱۰ شمسی توسط برهان الدین کشکی انتشار یافته ذکر شده است که "... از یکطرف تمام ذرائع خبرسانی افغانستان زیر سانسور گرفته شد، و جمیع اعلانهای امارت نصراللهی و فرامین شاهی مشرقی از بین راه گرفته شد، و تمام معابر و خطوط مواصله را تحت نظارت شدید عسکری گرفتند، و از طرف دیگر ذریعه اعلانهای اشتعال آمیز خود و تبلیغات جمعیت های متعدده پروپاگندچی که بهر سمت و هر نقطه مخصوصاً در مشرقی بتعداد زیاد ذریعه موترها اعزام، و در ظرف شش ساعت به فتح آباد موصلت و از آنجا پیاده شده... تا در القای یک بلوا، و برپا کردن یک آشوب قیامت نما، علی الفور اقدام نمایند و تمام هیئت معیت امیر نصرالله را تارومار، و عمایید و اراکین سلطنت را گرفتار کنند. در اثر این تشبثات اساسی و اقدامات مؤثره حکومت امانی نه تنها سلطنت نصراللهی سقوط، بلکه یک هرج و مرج شدیدی سرتاسر مشرقی را فراگرفت، اشخاص معظم و اراکین بزرگ حکومت سراجیه، که در آن ضمن خاندان سردار یحیی خان و فامیل امیر نصرالله خان و منسوبین و متعلقین سردار عنایت الله خان معین السلطنه هم شامل بودند یکی بعد از دیگری بندی شده محبوساً بکابل فرستاده شدند.⁵¹"

در مورد فعالیت طرفداران امان الله خان به یک نمونه از راپور و کیل انگلیس ها در کابل توجه کنید. او مینویسد که "گفته میشود سید مختار پاچای بتیکوټ بخاطری زندانی و به زنجیر کشیده شد که برای حمایت از نصرالله خان، اگر خواسته باشد با برادرزاده اش امیر جدید بجنگد، آمادگی پنج هزار جنگجوی قومی را اعلام کرده است."⁵²

میتوان خلاصه کرد که محبوبیت شخصی، اخلاق نیکو، برخورد رحیمانه با مظلومان و مامورین ملکی و عسکری، روش سخاوتمندانه با مستمندان و صمیمیت با مشروطه خواهان برای امان الله خان حمایت رعیت را کمایی کرد. توام با کنترل بر اردو و خزانه

50. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۲.

51. کشکی، برهان الدین (۱۳۱۰)، صفحات ۹۴-۹۵.

52. Oriental and India Office Collections, L/P&S/10/203.

دولت در کابل، فعالیت سریع و وسیع طرفداران امان الله خان در مشرقی بود که موجبات پیروزی اش را فراهم کرد. پیروزی اینکه در آن "در جلال آباد سپاه از بین خود یکنفر عسکر هراتی بنام غلام رسول خان را وکیل و قوماندان خویش قرار دادند. این قوماندان جدید عسکر محافظ بالای خزانه و گدام و جبا خانه و تمام ادارات دولتی بگماشت و خطبه بنام امیر امان الله خان بخواند، بیرق شاهی نائب السلطنه را از بام عمارت فرود آورد و نائب السلطنه را با احترام تحت نظر و حفاظت نگهداشت، سردار محمد نادر خان سپه سالار و خاندانش را با مرزا محمد حسین خان مستوفی الممالک محبوس و توسط قشون محافظ بزیور قوماندۀ شاه علیرضا خان کند کمشر بکابل فرستاد و بیعت سپاه را توسط نماینده خود بدربار کابل روانه کرد" 53.

انگلیس هانمیخواستند شهزاده امان الله خان جانشین امیر شود

انگلیس ها تخت نشینی امان الله خان را منافی مقاصد خود دانسته نمیخواستند شهزاده امان الله خان که یکی از ملی گرایان، آزادی خواهان و اصلاح طلبان پر شور بود، جانشین امیر حبیب الله خان شود.

مامورین انگلیس حتی از اوایل سال ۱۹۱۷ راپورهای در دست داشتند که از اوج مبارزات ملی گرایان و نظریات و افکار آزادی خواهی و ضد استعماری شهزاده امان الله خان، محبوبیت رو به ازدیاد و احتمال بقدرت رسیدن وی با وجودی که ولیعهد نبود و فرزند سوم امیر بود، آگاهی کامل میداد. 54 اگرچه مرگ امیر حبیب الله خان بصورت آنی و غیر مترقبه بود، آنها میدانستند که ممکن قتل امیر نتیجه یک نوع مبارزه طلبی باشد. آنها پیشبینی میکردند که در صورت تصادم بین نیروهای ملاها و روحانیون که از نصرالله خان طرفداری میکردند و ملی گرایان که از امان الله خان طرفداری میکردند، نصرت و برتری را ملی گرایان حاصل خواهند کرد. 55 آنها به همین دلیل برسمیت شناختن نصرالله خان بحیث امیر جدید را به تعویق انداختند.

53. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ص ۷۴۴.

54. Adamec, L. W. (1967). ص ۱۰۸.

55. آدمک، لودویک، دلبلیو (۱۳۷۰)، ص ۲۴.

وقتی سردار نصرالله خان یک روز بعد از شهادت امیر حبیب الله خان سلطنت خود را در جلال آباد اعلان کرد و با نائب السلطنه هند بریتانوی بتماس شد. نائب السلطنه به لندن اطلاع داد «آرزوی ما یک جانشین سالم و توأم با صلح و رفیقانه است. اگر چه امیر قبلی مصمم به حفظ توازن بود، شاید این معیار روز بروز تغییر بخورد. زیرا پله ترازو را نمیتوان یکسان نگهداشت. رفاقت نصرالله خان یقیناً برای ما گران تمام خواهد شد.»⁵⁶

چون انگلیس ها قبلاً از محبوبیت و امکانات اعلان جانشینی امان الله خان اطلاعاتی داشتند، لذا متوجه عواقب رفاقت نصرالله خان بوده، برسمیت شناختن نصرالله خان بحیث امیر جدید را به تعویق انداختند. بریتانیا به هند اطلاع داد که "در شناسائی حکومت جدید عجله نکنید تا آنکه نصرالله خان خود را خوب مستقر سازد"⁵⁷.

وکیل انگلیس ها که هنگام ترور امیر حبیب الله خان در جلال آباد بود حتی بعد از آنکه تمام همراهان امیر مقتول به کابل برگشتند، به کابل برگشت و مشغول فعالیت های تخریبی بود. او خود در گزارش دو هفته اول ماه اپریل خود نوشت: "قبل از آنکه جلال آباد را ترک کنم یک مراسله دوستانه با الفاظ ظریفانه از محمود طرزی گرفتم که آنرا بنام "ناظر خارجه" یعنی وزیر خارجه امضاً نموده بود. وی ضمن آنکه من را از تقررش به این مقام مطلع میساخت اظهار آرزومندی کرده بود که هرچه زودتر به کابل برسم". حافظ سیف الله خان که، بتاريخ ۳ اپریل جلال آباد را ترک گفته و بعد از مدت شش (۲) روز (مسافتی را که حد اکثر باید در دو روز طی میکرد)، بتاريخ ۹ اپریل به کابل رسید، در همان راه پور ادامه میدهد که "من در راه کابل مکتوبی از امیر به امضای خودش گرفتم که در آن پرسیده بود چرا بعد از آنکه تمام همکابان امیر مقتول از جلال آباد برگشته اند، من، که آخرین نفر هستم، به کابل برگشته ام. او گفته بود که باید بزودترین فرصت بطرف کابل حرکت کنم"⁵⁸.

روزنامه تایمز در شماره مؤرخ چهارم مارچ ۱۹۱۹ تحت عنوان "معمای افغانستان" نوشت:

The Mystery of Afghanistan

56. همانجا

57. همانجا

58. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس L/P&S/10/203

The India Office has issued a new and rather clumsy statement about the Kabul succession, which begins with a recital of minor facts and ends with the surprising suggestion that Nasrullah Khan, brother of the murdered Habibullah, is not the new Ameer after all.According to the India Office, however, the people of Kabul declined to recognize Nasrullah's succession, and Amanullah Khan, who is the third son of Habibullah, declared himself Ameer in the capital. Thereupon, we are told, Nasrullah made submission to Amanullah. Until further information is forthcoming, it will be advisable not to assume that the succession has been finally decided.

روزنامه تایمز در شماره مؤرخ چهارم مارچ ۱۹۱۹ تحت عنوان "معمای افغانستان" نوشت:

"در یک اعلامیه جدید و نسبتاً بد ترکیب دفتر هند راجع به جانشینی کابل، که با قرائت حقایق جزئی آغاز میشود، بصورت تعجب آوری با این اشاره پایان یافت که نصرالله خان برادر امیر مقتول حبیب الله دیگر امیر جدید نیست. .. دفتر هند اظهار میدارد که مردم کابل جانشینی نصرالله را رد نموده، و امان الله خان که سومین پسر امیر میباشد، در پایتخت خود را امیر اعلان کرده است. بعد از آن بما گفته شد که نصرالله به امان الله تسلیم شده است. توصیه میشود که تا معلومات بعدی نباید تصور کرد که قضیه جانشینی بصورت قطعی فیصله شده است."

یک نمونه دیگر از تخریبات را در یک راپور دیگر وکیل انگلیس ها میخوانیم که میگوید: "هر صبح اعلانات و پوسترهای که امان الله را بحیث دروغگوی و دسیسه کار تقبیح میکند، در بازارها و بارکها نمایان میشوند. عاملین نصرالله خان و عنایت الله خان، که محبوس اند، هم شایعات ضد امان الله را پخش میکنند"⁵⁹.

وقتی پیش بینی انگلیس ها درست ثابت شد و جناح محافظه کار و سنت گرا به رهبری سردار نصرالله خان به شکست مواجه شد، دولت انگلیس سعی ورزید که سردار نصرالله خان و یا سردار عنایت الله خان کمک آنها را قبول نموده به هند بریتانوی پناهنده شوند. انگلیس ها از قدیم کوشیده بودند فرد یا افراد مخالف از فامیل سلطنتی را با خود به

حیث گروگان یا پناهنده سیاسی نگهداشته باشند تا در صورت عدم اطاعت و سرکشی امیر کابل از آن به حیث مدعی تخت و تاج استفاده نمایند⁶⁰.

با مجبور شدن سردار نصرالله خان به کناره گیری، انگلیس ها تخت نشینی امان الله خان را مخالف مقاصد خود دانستند، و در صدد بهانه شدن تا افغانستان را مورد حمله قرار دهند، و به همین جهت قوای نظامی خود را در ایالت سرحدی شمال غربی بسیج ساختند⁶¹. آنها همچنان با زیرپا گذاشتن موازین و پروتوکول ها به نامه ۳ مارچ ۱۹۱۹ امان الله خان تا ۱۵ اپریل جواب ندادند. چیلسمفورد درین مکتوب ۱۵ اپریل هم تنها از ضایعه بزرگ قتل فرمانروا صحبت نموده، ازینکه امان الله خان از انتخابش بحیث امیر جدید به او اطلاع داده اظهار امتنان نمود، ولی در رابطه با تقاضای استقلال هیچ ذکری نکرد.

امان الله خان برای آزمایش ذهنیت حکومت بریتانیا در هند نماینده سیاسی خود "عبدالرحمن خان" را برای اشغال وظیفه سیاسی اش به هند اعزام داشت، وقتی او خود را بحیث نماینده سیاسی امیر امان الله خان به کمشنر عمومی ایالت شمال غربی معرفی کرد، روز کیپل از او پرسید که "کدام امیر؟" و به این وسیله وانمود ساخت که حکومت او هنوز امیر را به رسمیت نمی شناسد⁶². حتی به تاریخ ششم ماه می سال ۱۹۱۹ وقتی سکرتر امور هند دولت بریتانیا پیغام پادشاه آنکشور عنوانی امان الله خان را به نائب السلطنه هند بریتانوی فرستاد، در اخیر آن پیغام نوشت که این سند باید امان الله را بحیث امیر، نه اینکه اعلیحضرت خطاب کند⁶³. توجه کنید به متن تلگرام:

Telegram P., dated the 6th (received 8th) May 1919"

From – His Majesty's Secretary of State of India, London

60. کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵) ص ۸۳۷.

61. کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵) ص ۸۳۸.

62. آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۷۰)، ص ۷۰.

63. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه مؤرخ ۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۷۱، شماره مسلسل ۱۴۳ مربوط به دوسیه پیروزی افغانها.

To—His Excellency the Viceroy (Foreign and Political Department), Simla

Afghanistan. Please communicate to Amanullah from His Majesty the King the following message:—*Begins*. The tragic news of death of your father, the late Amir Habibullah Khan, filled me with unfeigned sorrow. The late Amir was regarded by me as a true friend and I deeply deplore his untimely death. I desire to convey to you my sincere condolences on irreparable loss which you and your country have sustained. *Ends*.

Document should be addressed to Amanullah as Amir but not as "His Majesty". You will use your discretion, in view of latest developments, as to whether message should be delivered.

Serial No. 143 in Afghan Succession file, this refers to your " telegram of the 16th April

"تلگرام پی مؤرخ ۲ ماه می (دریافت ۸ می) ۱۹۱۹

از: وزیر امور هند اعلیحضرت، لندن

به: جلالتماب نائب السلطنه (امور خارجه و شعبه سیاسی)، شیمله

لطفاً پیام آتی اعلیحضرت پادشاه را به امان الله مخابره کنید: "آغاز پیام—خبر مرگ پدر شما، امیر حبیب الله خان فقید، بدون تصنع من را متاثر ساخت. من به امیر فقید بحیث یک دوست حقیقی نگریسته، و مرگ نابهنگام ایشان برایم شدیداً رقت آور بود. میخوام در رابطه با این خساره جبران ناپذیری که شما و کشور شما متحمل شده اید، برای شما مراتب تسلیت خود را ابراز دارم.—ختم پیام.

این سند باید امان الله را بحیث امیر، نه اینکه اعلیحضرت خطاب کند. شما با ملاحظه انکشافات اخیر در رساندن این پیام از بصیرت خود استفاده خواهید نمود.

شماره مسلسل ۱۴۳ در دوسیه جانشینی افغانستان، به جواب تلگرام مؤرخ ۱۲ اپریل شما."

انگلیس ها به تعقیب آن دست به پروپاگند و دسایس وسیعی علیه غازی امان الله خان زدند که در قسمت های بعدی ذکر خواهد شد.

فصل دوم

اعلان استقلال و جنگ سوم افغان انگلیس

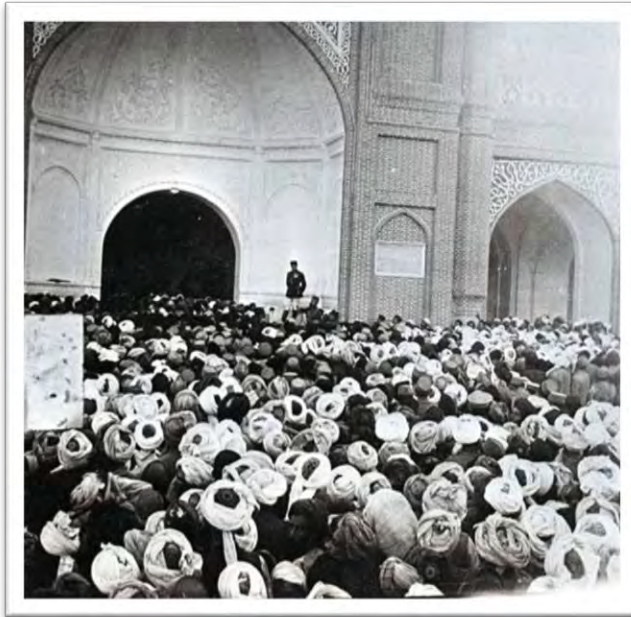
«وقتی که ملت بزرگ من تاج شاهی را بر سر من نهاد ، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت های مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته از هرگونه تجاوز و ظلم مصئون و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگارد در تمام رشته ها ممنوع و ملغی است. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتواند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب مقام خود را حاصل نماید. من در اجراءات امور کشور مشورت را به حکم و شاور هم فی الامر رهبر قرار خواهم داد.»

اعلامیه تاریخی ۲۸ فبروری

غازی امان الله خان

استرداد استقلال عمده ترین مرام مشروطه خواهان

عمده ترین هدف جنبش مشروطه خواهی، استرداد استقلال افغانستان بود. لذا، از جمله اولین اقدامات امان الله خان بعد از اعلام سلطنت در ۲۳ فبروری، اعلام استقلال کامل خارجی و داخلی افغانستان بود. او بعد از کسب حمایت و تأیید قوای نظامی، خطابه در محضر بزرگان شهر کابل ایراد نمود، که مهمترین نقاط آن عبارت بود از حصول استقلال افغانستان، محاکمه مجرمین قتل امیر، حکومت به اساس قانون، لغو کار اجباری، و فرستادن کمک مادی و معنوی به مسلمانان خیره و بخارا و تأیید از خلافت عثمانی⁶⁴.



3. اعلان تاریخی استقلال خارجی کشور و آزادی های فردی

امان الله خان یک روز بعد، به تاریخ ۲۴ فبروری ۱۹۱۹، که مردم کابل و قشون پایتخت در میدان مرادخانی اجتماع بزرگ نموده بودند، سواره و تنها، در حالیکه شمشیر برهنه در کمر آویخته بود، در بین جمعیت داخل میشود و طی نطق مشهور و تاریخی خود

⁶⁴. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۹.

استقلال خارجی افغانستان و آزادی فردی را در داخل کشور اعلان میکنند، و از مساوات و برادری و برابری، آزادی ملت و تامین عدالت و صداقت دولت جدید حرف میزد. او میگوید:

«من این لباس سربازی را از بدن خود بیرون نمیکنم تا که لباس استقلال را برای شما تهیه نسازم. من این شمشیر را در نیام در نمی گذارم تا غاصب حقوق شما برادران و محبان را بجای خودش ننشانم... به عموم اهالی افغانستان خاطر نشان و به سایر دول عالم ازین ساعت اعلان مینمایم که افغانستان در همه امور و شئون داخلی و خارجی خود یک کشور آزاد و مستقل مطلق است و آنکه این معنی قبول ندارد، اینک میدان و شمشیر... این شمشیر کشیده خود را در نیام نمیکنم تا اراده قطعی و عزم بالجزم تحصیل شرف و ناموس ملی بر ما میسر نگردد و استقلال این ملت بدست نیاید»⁶⁵.

به استناد یاد داشت ها و مندرجات تاریخ دوره امانیه شادروان و کیلی پوپلزایی، در اولین اشتهار یا اعلان سلطنت غازی امان الله شاه، که مسوده آن را خود شاه غازی تحریر و در هفته اول جلوس خصوصی آن سر قهرمان آزادی به تعداد دو نیم هزار قطعه در مطبوعه حروفی ماشین خانه کابل طبع شده است، و شادروان و کیلی آنرا اولین سند معتبر رسمی اطلاق و ابلاغ افغانستان مستقل در داخل و خارج کشور میخواند، آمده است که :

«بر همه شما رعایای صادقه و ملت نجیبه خود این را اعلان و بشارت میدهم که من تاج سلطنت اسلامی افغانستان را بنام استقلال و حاکمیت آزادانه داخلی و خارجی افغانستان بسر نهاده ام... ای ملت و قوم نجیب من! دولت افغانستان هر وقت آزاد و مستقل بوده و خواهد بود و من بهمین نام مقدس حکمرانی آنرا قبول کرده و بشما بشارت دادن را ضروری دانستم که شما قوم و ملت آزاد و مستقل هستید که حق حمایت و نگرانی هیچ کدام دولت خارج بر شما نیست»⁶⁶.

امان الله خان همچنان به تاریخ ۲۸ فبروری در مراسم رسمی دستار بندی یا تاجپوشی در مسجد جامع عیدگاه، که به نمایندگی و تائید قشر روحانیت متنفذ توسط حضرت صاحب شوربازار (فضل محمد مجددی بعداً ملقب به شمس المشایخ) انجام می یابد،

⁶⁵. و کیلی پوپلزایی، عزیزالدین (۱۳۲۸)، ص ۸.

⁶⁶. و کیلی پوپلزایی، عزیزالدین (۱۳۲۸)، صفحات ۲۱-۲۴.

در پهلوی استقلال سیاسی (داخلی و خارجی) و آزادی کامل مردم، از ضرورت مصئونیت فردی، الغای کار اجباری و بیگاری نیز یاد آور شده به صدای بلند، خطاب به مردم میگوید:

«ملت با وقار! عسکر دلیر! در حالیکه ملت بزرگ من تاج سلطنت را بسر من نهاده، من به آواز بلند اعلان میکنم که به آن شرط تاج و تخت را میپذیرم که شما با اندیشه‌ها و افکار من همکاری کنید. من درین باره با شما صحبت کرده‌ام و درین جا به ذکر مختصر آن میپردازم: اولاً حکومت افغانستان باید از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد باشد. یعنی از تمام آن حقوقی که حکومت قدرت‌های مستقل دارند، افغانستان نیز از همان حقوق بهره‌مند گردد. ثانیاً شما باید با من همدست شده انتقام قتل غیر قانونی پدر فقید شهید، مرا که پدر معنوی تمام شما میباشد، بگیرید. ثالثاً ملت باید آزاد باشد، یعنی یک فرد محکوم فرد دیگر نبوده و کسی بر کسی ظلم نکند. البته اطاعت از قانون مقدس محمدی (ص) و قوانین ملکی و نظامی باید بدیده‌احترام نگریسته شود. من تاج شما را بدون این شرایط نخواهم پذیرفت...»

ای ملت! در حال حاضر اصول بیگاری را در مملکت ملغی قرار دادیم. ازین به بعد کار اجباری بر کسی تحمیل نخواهد شد و هیچکس نخواهد توانست شما را بزور بکار سرک سازی، کارهای امور عامه و قطع درختان و غیره وادار سازد. به یاری و مرحمت ایزدی حکومت عالییه شما چنان اصلاحاتی را که برای حکومت و ملت سودمند و مفید باشد، تجویز خواهد کرد، تا شاید ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بین جهان متمدن کسب نماید و موقوف و موقعیت مناسب خود را همردیف قدرت‌های متمدن جهان احراز کند»⁶⁷.

تقاضای استقلال کامل و لغو معاهدات قبلی

طوری که ذکر شد، عمده‌ترین مرام جنبش مشروطه خواهی، استرداد استقلال افغانستان بود. امان‌الله خان که در اوج مبارزات استقلال طلبانه و مشروطه خواهی، یکی مانعاً بزرگ یعنی امیر حبیب‌الله خان را از سر راه برداشته و امکان تحقق آزادی کامل افغانستان از یوغ اسارت امپراتوری انگلیس را مهیا ساخته بود، آگاهانه و از همان روز نخست اعلان سلطنت خود، طالب استقلال و آزادی کامل افغانستان بود. او

67. وکیلی پوپلزائی، عزیزالدین (۱۳۲۸)، صفحات ۲۷-۲۸.

که احساسات شدید آزادی طلبی و ضد استعماری اش از آغاز جنگ جهانی اول از کسی پوشیده نبود، و از داعیه ملیگرایان و آزادی طلبان و تلاش های هئیت ترکی-آلمانی برای استقلال هند نیز آشکارا حمایت میکرد، مصمم بود استقلال کشور را، چه از طریق صلح و مذاکره و یا زور و جنگ، حاصل کند.

انگلیس ها قبلا با آگاهی از وضع دربار امیر حبیب الله خان میدانستند که یا نصرالله خان و یا امان الله خان، که هر دو ی شان مخالفین سرسخت انگلیس بودند، بقدرت خواهد رسید. آنها خصوصاً بعد از آنکه ولیعهد مورد حمایت شان، سردار عنایت الله خان، هم از ادعای سلطنت گذشت، در صدد برآمدند تا شخص سومی را برای حفظ منافع شان بقدرت برسانند.

آنها هنوز به امیر نصرالله خان، که در نامه اش خواهشمند حفظ و ادامه روابط دوستانه با انگلیس بود، جوابی نداده بودند که راپورهای مبنی بر کشمکش های داخل دربار، استعفای امیر نصرالله خان از سلطنت و بیعتش به امیر امان الله خان را بدست آوردند.

امان الله خان هم بتاريخ ۳ مارچ ۱۹۱۹ به لارڈ چلمسفورد Lord Chelmsford و ایسرای هند بریتانوی از قتل پدر، خلع شدن غاصبین و انتخاب خودش بحیث امیر افغانستان اطلاع داد. این مکتوب به مقاصد و سیاست آینده امان الله خان و تصمیم او مبنی بر استرداد استقلال کامل افغانستان و لغو معاهدات پدرش نیز اشاراتی داشت:

«... نباید بر آن رفیق ما پوشیده بماند که حکومت مستقل و آزاد افغانستان خود را آماده میداند که در هر وقت و هر موسم با در نظر داشتن ایجابات دوستی و امثالهم قرارداد ها و معاهداتی را با حکومت نیرومند انگلستان عقد نماید که در راه منافع تجارتی برای حکومت ما و حکومت شما مفید و سودمند باشد»⁶⁸.

چندی بعد حافظ سیف الله خان، وکیل بریتانیا در کابل، هم به هند اطلاع داد که امان الله خان بتاريخ ۱۳ ماه اپریل در دربار اعلان کرد که:

«... من خودم و مملکت خودم را از لحاظ داخلی و خارجی کاملاً آزاد و مستقل اعلان کرده ام. بعد ازین مملکت من مانند سائر دول و قدرت های جهان آزاد است. به هیچ نیروی خارجی باندازه یک سر مو اجازه داده نخواهد شد که در امور داخلی و خارجی

68. اسناد محرمانه مربوط به سرحدشعبه خارجه، پراگراف ۹۸ شماره های ۱-۱۵۸، جون ۱۹۱۹، آرشیف استخبارات هند بریتانوی.

افغانستان مداخله کند و اگر کسی به چنین امری اقدام نماید گردش را به این شمشیر خواهم زد».

بعد از آن، امان‌الله خان روی خود را به طرف وکیل بریتانیا گستانده گفت: ای سفیر! آنچه من گفتم شما فهمیدید؟ وکیل بریتانیا جواب داد: بلی فهمیدم.

چشم‌پوشی انگلیس‌ها و مسئولیت آغاز جنگ

دولت انگلستان بعد از اعلام استقلال افغانستان و لغو معاهدات قبلی بمقابل یک عمل انجام شده قرار گرفته، و در رابطه با قبول کردن و یا رد کردن آن با مشکلات جدیدی مواجه شد. انگلیس‌ها از اینکه استقلال افغانستان را بحیث یک حقیقت مسلم بپذیرند و یا رد کنند، متحیر بودند. هند بریتانوی برای اعتراض به موقف امیر جدید هیچ دلیلی نداشت و نمیتوانست تحت شرایط موجود تقاضای او را برای عقد معاهدات جدید بین دو ملت خود مختار رد کند. حکومت بریتانیا از مدت‌ها اصرار می‌ورزید که معاهدات افغان و انگلیس تعهداتیست که با شخص امیر عقد شده، لذا درین فرصت برایشان دشوار بود از تقاضای امان‌الله خان برای عقد معاهده جدید با افغانستان، ممانعت و جلوگیری نماید. به عقیده اکثریت در وزارت خارجه هند بریتانوی، با اعلام استقلال افغانستان، عمر قرار داد قبلی، چه شخصی و یا ملی بوده باشد، به پایان رسیده بود⁶⁹.

اما با گذشت یک ماه هم انگلیس‌ها جواب مکتوب امان‌الله خان را ندادند. آنها معتقد بودند که جواب قطعی به امان‌الله خان به معنی شناختن امان‌الله خان بحیث یک پادشاه مستقل بوده و این کار برای پالیسی بریتانیا در شرق یک شکست بزرگ خواهد بود. عواملی چون وارخطائی بریتانیا از تعداد زیاد مسلمانان (۴۰٪ نفوس هند) و سؤال ادامه فاداری شان در اردوی حکومت هند بریتانوی، اطلاع امان‌الله خان از اوضاع نا هنجار داخلی هند، قلت مواد غذایی و اشیاء به علت جنگ جهانی اول، انفلاسیون شدید (۹۳٪ ازدیاد در قیمت مواد خوراکی و ۱۹۰٪ در مواد وارداتی)، و نقش احتمالی شاه مخلوع "امیر یعقوب خان" که از مدت چهل (۴۰) سال در هند در تبعید بسر می‌برد و

⁶⁹. اسناد محرمانه مربوط به سرحد شعبه خارجه، پاراگراف ۷۱۲، شماره‌های ۷۰۵-۸۰۲، اکتوبر ۱۹۲۰، آرشیف استخبارات هند بریتانوی

احتمالاً خواب چانس بدست آوردن دوباره تخت کابل را میدید، هم درین دودلی نقش داشتند.⁷⁰

اقبال علیشاه در رابطه با تاخیر در قبول کردن تقاضای امان الله خان برای شناسائی استقلال کامل افغانستان مینویسد⁷¹ که بعد از دریافت مکتوب امیر، در مقرر فرماندهی حکومت هند بریتانوی دو نظر بوجود آمد. یک بخش معتقد بودند که چون لحن مکتوب دوستانه است، لذا برای ظفره رفتن از مفهوم آن بایست به همان لحن دوستانه یک جواب مناسب فرستاد. اما گروه دیگر اصرار داشت که امیر به مثابه یک پادشاه خودمختار به صراحت از جملات و عباراتی استفاده نموده است که مقصدش برچیدن نظارت بریتانیا از امور کابل است. انگلیس ها به گمان اینکه جواب دادن زود به مکتوب معنی برسمیت شناختن امان الله خان بحیث یک پادشاه مستقل را خواهد داشت، به امیر نه تنها جواب مکتوبش را ندادند، بلکه کابل حتی اطمینان رسیدن آنرا نیز نگرفت.

اقبال علیشاه مدعیست که درین رابطه با اشخاص مهمی چون ایدوین مونتینگ Edwin Montague وزیر امور داخله برای هند و همیلتون گرنت Hamilton Grant وزیر قبلی امور خارجه در شیمله بحث نموده و هر دو نفر به یکسان از خساره ناسنجیده شده اظهار ندامت کردند که به اثر جواب ندادن به مکتوب کاملاً دوستانه امان الله خان، به مناسبات آینده کشور وارد شد. او ادامه میدهد که حسن نیت معمول هم ایجاب میکند تا جواب حتی یک مکتوب بی اهمیت را هم داد، چه رسد به مکتوب رسمی یک همسایه دوست که در سال ۱۹۱۹ تمام ملت افغان از او پشتیبانی میکرد. او نتیجه میگیرد که با اطمینان میتوان گفت که اگر به تقاضای امان الله خان جواب دوستانه داده میشد، از جنگ سوم افغان و انگلیس جلوگیری بعمل می آمد.

اغماض و تسلیم نشدن مقامات انگلیسی به خواسته های مردم افغانستان امان الله خان را مجبور ساخت، راه جنگ را اختیار کند، و مسئولیت این جنگ بدوش انگلیس ها می باشد. امان الله خان بعد از آنکه نایب السلطنه بریتانیا در مکتوب مؤرخ ۱۵ اپریل ۱۹۱۹ از شهادت امیر اظهار تاثر کرد ولی پیرامون انعقاد عهد نامه های جدید و مسأله برسمیت شناختن استقلال افغانستان تماس نگرفت، برای جنگ آمادگی همه جانبه

70. زمانی، عبدالرحمن (۲۰۰۷)، ص ۸۵

71. Shah, Ikbali. (2004) صفحات ۱۰۱-۱۰۲.

گرفت و به آرامی، امر تجهیز سپاه و سفربری به استقامت سرحدات هند بریتانوی را صادر نمود. امان‌الله خان همچنان به روحانیون هدایت داد تا در راه جهاد همکاری کنند و در عین وقت به مسلح کردن لشکرهای قومی و ملی پرداخت.

اقدامات مستقل و آزاد سیاسی دولت جدید

دولت افغانستان به تعقیب نامه سوم مارچ که در آن برای عقد یک معاهده جدید با اساس حقوق مساوی آمادگی نشان داده شده بود، بدون آنکه منتظر جواب بماند، عملاً سیاست آزاد و مستقلانه خود را در پیش گرفت. یکی از این اقدامات در راه تاسیس یک دولت کاملاً مستقل، ایجاد شعبه امور خارجی و در رأس آن محمود طرزی بحیث وزیر خارجه بود. امیر امان‌الله خان توسط فرمانی به تاریخ یازدهم (۱۱) مارچ ۱۹۱۹ به نماینده افغان (آمر پیسته خانه افغان) در پشاور اطلاع و هدایت داد که مطبوعات هند را از جلوس امان‌الله خان به سلطنت توسط یک اعلامیه رسمی مطلع سازد: «حکومت افغانستان از نگاه داخلی و خارجی مستقل و آزاد خواهد بود. یعنی از تمام حقوقی که حکومت‌های قدرت‌های مستقل دارند، افغانستان نیز بهره‌مند خواهد بود.»⁷²

محمود طرزی هم به تاریخ ۲۹ مارچ به حکومت هند بریتانوی اطلاع داد که منبعت تمام ارتباطات بین حکومتین هند بریتانوی و افغانستان از طریق او صورت خواهد یافت. او بدین وسیله تعامل سابق را که در آن ارتباط بین امیر و نائب السلطنه یا ایسرای میبود، از بین برد.⁷³ در ادوار امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب‌الله خان، حکومت هند بریتانوی همیشه اصرار میورزید که پیمان و موافقت شان با زمامداران افغان یک رابطه شخصی بوده مربوط به سلسله مراتب نمیباشد. امان‌الله خان با قطع کردن این رابطه بریتانیا را مجبور ساخت در قبولی و یا رد آن تصمیم بگیرد.

⁷². اسناد محرمانه مربوط به سرحد شعبه خارجه، پاراگراف ۷۱۱، شماره‌های ۷۰۵-۸۰۶، اکتوبر ۱۹۲۰، آرشیف استخبارات هند بریتانوی.

⁷³. همانجا، پاراگراف ۷۱۳.

حافظ سیف الله خان و کیل انگلیس ها در کابل به تاریخ ۱۵ اپریل به هند بریتانوی راجع به تقرر محمد ولی خان بحیث اولین نماینده افغانستان به بخارا اطلاع داده نوشت که در حلقات با خبر گفته میشود که عبدالعزیز خان نماینده افغانی که از هند احضار گردیده شاید بحیث اولین نماینده به ایران فرستاده شود.

امان الله خان همچنان با رهبران ملی گرای هند همکاری نزدیک داشت. مکاتیبی را که بین محمود طرزی و میرزا غلام حیدر خان رئیس پسته خانه افغان در پشاور⁷⁴، و بین محمود طرزی و سردار عبدالرحمن (یکی از مشروطه خواهان قدیم) نماینده امان الله خان در هند تبادل شده و توسط انگلیس ها کشف شده بود، همکاری افغان ها را با ملیگرایان هند (که انگلیس ها آنها را آشوبگران هندی می خواند) نشان میداد. در خلاصه یکی از مکاتیب میرزا غلام حیدر خان به غازی امان الله خان که بتاريخ ۷ می نوشته شده بود میخوانیم که: "چون تمام مراسلات من علیه حکومت بریتانیا میباشد، من با شنیدن خبر بازرسی پسته خانه، امر مقاومت مسلحانه را صادر کردم. اگر ضرورت شد، من در شهر پشاور جهاد را آغاز خواهم نمود. با شنیدن این، حدود هشت هزار (۸۰۰۰) نفر پشاور، هم هندو و مسلمان، به کمک من آمدند. آنشب دو هزار (۲۰۰۰) نفر از قرای خارج شهر پیشنهاد کمک کردند. من به آنها گفتم که در وقتش آنها را دعوت خواهم نمود. گروه نظامی سکه ها به هندو ها اطمینان داده اند که به مسلمانان به دیده برادر مینگرند، و بر آن ها فیر نخواهند کرد"⁷⁵.

یک راپور دیگر محرمانه انگلیس ها خلاصه مکتوب غازی امان الله خان به حاجی صاحب ترنگری را چنین نقل می کرد: "به خداوند دعا میکنیم که در راه جهاد استوار

⁷⁴ میرزا غلام حیدر خان وردکی پسر غلام رضا خان و برادر میرزا غلام محمد خان وردکی (وزیر تجارت دوره امانی) از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۹ امر پسته خانه افغان در پشاور و یکی از پنج نفر وکلای امیر افغانستان در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان در هند بریتانوی بود. وی در ماه می ۱۹۱۹ (دوران جنگ سوم افغان و انگلیس) بخاطر فعالیت های ضد انگلیسی بازداشت و به برما تبعید شد. چهار وکیل دیگر عبارت بودند از کرنیل حاجی شاه بیگ خان نماینده امیر در هند، کرنیل غلام رسول خان وکیل التجار امیر در بمبی، دوست محمد خان وکیل التجار در کراچی، و ناظر محمد علم خان در راولپندی. مطابق به راپور های استخبارات انگلیس از جمله همه اینها میرزا غلام حیدر خان و ناظر محمد علم خان خیلی فعال، پراثری و وفادار به افغانستان بودند.

⁷⁵ IOL, L/P&S/10/819/227

باقی بمانید. از اعلامیه چاپی پخش شده مرام ما را خواهید دانست. ما سپه سالاری مقرر کرده ایم که به شما مشوره و مهمات خواهد داد⁷⁶."

انگلیس ها همچنان مکاتیب ارسالی مولانا عبیدالله سندی، وزیر حکومت مؤقت هند در کابل، را بدست آورده بودند. در یکی ازین مکاتیب، مولانا عبیدالله سندی، از تمام هندوستانی ها تقاضا کرده است تا با عساکر افغانی ایکه به هند حمله خواهند کرد، همکاری نموده، انگلیس ها را به قتل برسانند، و خطوط تلفون، راه های آهن و ارتباطات را مختل سازند.

اسناد کشف شده دیگر مربوط به دو سیئه به اصطلاح توطئه افغان ها علیه حکومت هند هم از روابط نزدیک بین ملی گرایان تبعیدی هند و عاملین مخفی امان الله خان در هند (حکیم اسلم و مولوی منظور)، حکایت میکرد⁷⁷.

البته تقاضای استقلال تنها به اقدامات دیپلوماتیک و نشر بیانیه ها و اعلامیه ها محدود نماند. بتاريخ اول ماه می ۱۹۱۹ جنرال صالح محمد خان قوماندان اعلی قوای مسلح با دو دسته پیاده و دو توپ بطرف سرحد هند از راه جلال آباد حرکت کرده بعد از رسیدن به شهرک سرحدی دکه بصورت آشکارا به معاینه سرحد پرداخت. تقریباً در همین فرصت جنرال محمد نادر خان بطرف خوست حرکت کرد و صدراعظم عبدالقدوس خان به قندهار مسافرت نمود.

تفاوت جنگ استقلال با دو جنگ قبلی افغان و انگلیس

جنگ استرداد استقلال کامل افغانستان تحت قیادت غازی امان الله خان، شاه جوان و رهبر ملی افغان، سومین جنگ افغان و انگلیس بود. درین جنگ افغان ها، در یک قیام و نبرد قهرمانانه پوزامپراتوری انگلیس را، که از جنگ جهانی اول فاتح و مغرور برگشته بود، و آفتاب در سرزمینش غروب نمیکرد، به زمین مالید و درفش آزادی و استقلال را بر قله های بلند شرف و افتخار به اهتزاز در آورد.

76. همانجا

77. IOL, L/P&S/10/808/1061

جنگ سوم با جنگ های استقلال طلبانه اول و دوم که در سال های ۱۸۳۸ و ۱۸۷۸ میلادی مطابق با ۱۲۱۷ و ۱۲۵۷ هجری شمسی رخ داده بود و به گفته مؤرخین انگلیسی برایشان نتایج فاجعه آمیز نظامی به بار آورد، تفاوت های داشت:

اولاً، درین جنگ انگلیس ها، برخلاف جنگ های قبلی به ادامه سیاست توسعه جوئی (فارورد پالیسی) خود دست به تجاوز و تعرض نزدند، بلکه افغان ها برای کسب استقلال کامل و حاکمیت ملی، آنهم بعد از آنکه نتوانستند آنرا از طریق مذاکره و دیپلماسی بدست آورند، و تقاضای شان با بی تفاوتی و دودلی روبرو شد، دست به عملیات نظامی زدند.

ثانیاً، این جنگ به یک منطقه محدود نبوده بلکه تمام سرحد تقریباً یکهزار مایلی از چترال در شمال تا سیستان در جنوب غرب را دربر گرفت.

ثالثاً، شعله های آتش طغیان و خشم ناشی ازین جنگ در مناطق قبایلی سرحد آزاد حتی ماه ها بعد از ختم جنگ و معاهده صلح هم ادامه داشت.

رابعاً، در این جنگ که امپراتوری بزرگ انگلیس را به لرزه درآورد، نه تنها افغان ها با بدست آوردن پیروزی نظامی و سیاسی، استقلال و آزادی کامل را بدست آوردند، بلکه دروازه های آزادی را بروی ملت های اسیر دیگر نیز گشودند.

تناسب قوای در گیر در جنگ سوم افغان و انگلیس

تناسب قوای افغان و انگلیس در جنگ سوم چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی تفاوت زیادی داشت. قوای انگلیس برعلاوه آمادگی های عالی نظامی در جنگ اول جهانی، از دو جنگ با افغانستان نیز تجارب زیاد اندوخته بودند و از نظر سیاسی، نظامی و اقتصادی بر قوای افغانی برتری فراوان داشتند⁷⁸. از نظر تکنالوژی، اردوی انگلیس ها نسبتاً از جدیدترین وسایل استفاده میکردند. آنها برای ترانسپورت و ارتباطات از خطوط آهن، راه های موتوررو، و وسایل نقلیه ماشینی و مخابرات بیسیم استفاده مینمودند. داشتن مواد منفجره، وسایل زره پوش و قوای هوایی سلطنتی، طوری که بعداً در بمباردمان جلال آباد و کابل دیده شد، به توانمندی قدرت انداخت و بُرد قوای سرحدی برتری میبخشید (برای مطالعه لست مکمل و احد های عمده قوای درگیر در جنگ سوم افغان و انگلیس به کتاب *جنگ/استرداد/استقلال/افغانستان، جبهه*

⁷⁸. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۲۸.

فراموش شده چترال و کنر، حقایق نهفته و حرف های ناگفته جبهه چهارم" مراجعه شود. این کتاب را از www.zamanifamily.com هم میتوان بدست آورد).

قوای نظامی انگلیس همچنان از خدمات گروه های مسلکی مانند متخصصین مخابرات (سیگنال و علامت رسانی)، اداره راه آهن، ساختمان و استحکامات انجینری، خدمات طبی و نرسنگ، خدمات بیطاری حیوانات باربری نیز برخوردار بودند.

اسناد محرمانه استخبارات انگلیس که اکنون از محرمانیت برآمده و در دسترس محققین قرار دارد گواهی میدهند که انگلیس ها در جنگ سوم افغان و انگلیس از امکانات آتی نیز استفاده نموده اند:

1. انجمن صلیب سرخ: نه تنها تحت رهبری هایللی W. M. Hailey برای آرامش و رفاه مجروحینی که در بیمارستان ها و جاهای دیگر بودند، رسیدگی فوری و دوامدار نمود، بلکه در تمویل صندوق و جهی سپاه نیز نقش عمده بازی نمود.
2. کمک شهزاده نشین ها و ایالات خودمختار خارج از سلطه انگلیس ها: در دوران جنگ اول جهانی که تازه ختم شده بود، دو دربار "الوار" و "بهارت پور" خدمات سپاه شاهی خود را در خدمت انگلیس ها قرار داده و پنج ایالت مستقل دیگر به نامهای "بیکانیر"، "دهول پور"، "جوده پور"، "کولهاپور"، و "پتیاالا" نیز در ایالات شان به ایجاد کنپک های عسکری هند بریتانوی موافقت کرده بودند. بعد از ختم جنگ این قوا منحل و افراد آن دوباره به ایالات خود فرستاده شده بودند. اما با آغاز جنگ در سرحد افغانستان، این قوا بصورت عاجل فراخوانده شده و در اختیار قوای نظامی انگلیس قرار گرفت. مطابق به اسنادی که در آرشیف این مؤلف موجود اند، نیروهای قوای سواره، توپچی، پیاده، نقب زن، ماین گذار و حمل و انتقالات نرده (۱۹) ایالت خودمختار مهاراجا نشین هند چه در میدان جنگ و یا داخل گارنیزون ها مشغول خدمت بودند. بعضی از آنها به شمول حکمرانان "پتیااله"، "دهولپور"، "روتلام"، و "باریه" خدمات شخصی خود را پیشکش نمودند، که توسط انگلیس ها مورد قبول قرار گرفته و به پست های مختلف تعیین و وظایف شانرا اشغال نمودند. درین جمله دو برادر مهاراجای "پتیااله" و دو پسر نواب "لوهارو" شامل بودند. بر علاوه چندین عراده موتر، گله های شتر و پول نقد نیز به انگلیس ها پیشکش و پرداخته شده است.

3. کمک و همکاری حکومت نیپال: دولت نیپال نیز به ندای انگلیس‌ها لبیک گفته، صدراعظم نیپال دو کندهک از قوای نظامی خود را به همراهی دو جنرال اردوی نیپال به کمک و همکاری قوای نظامی انگلیس‌ها فرستاده بود.⁷⁹

قوای افغان در جنگ سوم افغان-انگلیس:

منابع استخباراتی انگلیس تمام قوای عسکری افغان‌ها را در دوران جنگ سوم افغان-انگلیس، البته روی کاغذ، پنجاه هزار نفر تخمین کرده‌اند که عبارت بودند از:

- هفتاد و هشت⁸⁰ کندهک پیاده (متشکل از سی و هشت هزار نفر تفنگدار)
- بیست و یک رساله سواره (تقریباً هشت هزار نفر)
- چهار هزار توپچی آموزش ندیده که حدود ۲۸۰ توپ کهنه در اختیار داشتند.⁸¹

رابرت شتراوز هوپ در مجله امور نظامی انجمن تاریخ نظامی⁸² هم مینویسد که تمام قوای امیر بشمول گارنیزون‌های مستقر در هرات و سرحد روسیه به چهل و نه هزار (۴۹۰۰۰) نفر میرسید که شامل هفت هزار (۷۰۰۰) سواره، چهل و دو هزار (۴۲۰۰۰) پیاده و دارای ۲۲۰ توپ بودند.

تعدادی از این قوا در تمام خطوط سرحدی افغانستان به تعداد متفاوت مستقر شده بودند. البته این قوا توسط مردم و جانبازان داوطلب ملی (لشکرهای قومی) تقویت میشدند.⁸³ تخمین تعداد جنگجویان قومی ممکن نبود، اما فرمانداران افغان توقع داشتند که تنها در منطقه خیبر بیست تا سی هزار جنگجوی قومی از قوای عسکری حمایت کنند.

بنظر رابرت شتراوز هوپ، توانمندی اصلی امیر اتکا بر قوای عسکری نبوده بلکه ارزش پوتانسیل یا استعداد نهانی جنگی نیروهای اقوام دو طرف سرحد بود. یک صد و بیست

⁷⁹ راپور ماه نومبر ۱۹۱۹ جنرال چارلز مونرو، قوماندان عمومی اردوی هند بریتانوی به وزیر برای امور حکومت هند.

⁸⁰ Adamec, L.W. (1996). ص ۲۰.

⁸¹ Paul Hinson (1996).

⁸² Robert Strausz-Hupe. The Anglo-Afghan War of 1919. Military Affairs, Vol. 7, No. 2. (Summer, 1943), pp. 89-96.

⁸³ پکتیار، علیخان (۱۳۲۸)

هزار (۱۲۰۰۰) متخصص جنگ در مناطق کوهستانی با تفنگ های عصری که توسط گماشتگان امان الله خان برای یکجا شدن با قوای نظامی افغان در جنگ مقدس (غزاعلیه انگلیس) ترغیب شده بودند⁸⁴.

زنده یاد غلام محمد غبار در رابطه با کیفیت اردوی افغانستان مینویسد که "قبل از اشتعال جنگ سوم افغان و انگلیس در پایتخت افغانستان از نظر سوق الجیشی کدام مرکز عالی سوق و اداره اردوی افغانستان وجود نداشت و تشکیلات از سویه لوا بالاتر نمیرفت. بر علاوه از نظر تجهیز و احضارات حربی اردوی افغانستان فقیر بود. و سایط نقلیه ماشینی و راه های موتر و، مخابرات تلگرافی و تیلفونی با وسایل صحی سفری وجود نداشت⁸⁵."

نویسندگان و تحلیل گران انگلیس میگویند که اردوی افغانستان اصلاً برای جنگ آمادگی نداشت. مانند سالهای گذشته، افسران سطوح بالائی اردو از توطئه های سیاسی متأثر، گیج و سردرگم بودند⁸⁶. جنرال مولسورت اردوی امیر امان الله خان را ارزیابی نموده مینویسد: «واحد های نظامی افغانستان، با وجود داشتن پرسونل نیرومند جنگی، نه آموزش خوب داشتند، نه رهبری و نه معاش و توانمندی لازم. قوای سواره، با استفاده از اسب های کوچک و کوتاه، اندکی از قوای بی تفاوت پیاده بهتر بودند. تفنگ های عساکر به شمول انواع جدید جرمنی، ترکی و انگلیسی، تفنگ های کهنه و از کار افتاده دهن پر، بغل پر و فتیله ای (Snider و Martinis) را تشکیل میداد. چند واحد محدود پیاده، سر نیزه داشتند. توپخانه توسط قاطر کش یا بارشده، مشتمل بر توپ های قدیمی ۷ پونده، توپ های کوهی ۷۵ ملی متری کروپ (Krupp) و چند پایه توپ جدید ۱۰ سانتی متری هاویتزر (Howitzer) بود. قلت مهمات وجود داشت و توزیع آن نیز باید مشکل بوده باشد. برای توپخانه از باروت سیاه استفاده میشد. کدام سیستم منظم ترانسپورت وجود نداشت و ترتیبات رساندن مواد ناقص و ابتدایی بود»⁸⁷.

84. Robert Strausz-Hupe. The Anglo-Afghan War of 1919. Military Affairs,

Vol. 7, No. 2. (Summer, 1943), pp. 89-96

85. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۲۸.

86. Paul Hinson. (1996).

87. Molesworth, G. N. (1963). (صفحات ۲۵ و ۲۶)

پاول هنسن⁸⁸ در مقدمهٔ بر جنگ سوم افغان در ۱۹۱۹ مینویسد که «در مقایسهٔ کامل با قوای عسکری، لشکرهای قومی از کیفیت جنگی بسیار عالی برخوردار بوده، مسلح‌تر و دارای مهمات بیشتر بودند». او علاوه می‌کند که «شاید بهترین واحد‌های نظامی از منطقهٔ کابل - جلال‌آباد بودند که اکثرشان در عملیات وادی کرم (جبههٔ جنوبی) و کوتل خیبر (جبههٔ مشرقی) سهم خواهند گرفت. این واحدها مشتمل بود بر هفت (۷) لویا یا غونپه⁸⁹ سواره، سی و یک (۳۱) کندک⁹⁰ پیاده، یک کندک پیش‌قراول، چند ماشیندار یا مسلسل‌انتهیک و نود و دو (۹۲) پایه توپ مختلف. احتمالاً از نظر کیفیت خرابترین قوایی که به خط اول جبهه فرستاده شدند، آنهائی بودند که به چترال فرستاده شدند.»

ظفر حسن آیبیک⁹¹، که در جبههٔ جنوبی به حیث راپورتر با جنرال محمد نادر خان شرکت داشت، راجع به وضعیت اردوی افغانستان مینویسد که: «اسلحهٔ اردوی افغانستان نهایت ابتدایی بود. تنها نیروهای رزمی کابل دارای تفنگ‌های جدیدی مثل مانهر Manher (تفنگ‌های جاغوردار) ساخت جرمنی بودند. در جملهٔ این اسلحه چند میل ماشیندار و دو عراده توپ جرمنی دارای آتش سریع، توپ‌های کوهی "هاویتزر" شامل بود. باقی سلاح‌ها همه قدیمی و فتیله‌ای بودند. که در سراسر دنیا جای دیگری رواج نداشت. سپاهیان از طرف حکومت غذای خود را دریافت نمیداشتند، بلکه در عوض، معاش ماهوار داشتند که با خانواده‌هایشان با آن معاش بمشکل زندگی بسر میبردند، آنها خود خمیر می‌کردند و غذای خود را میپختند، و ازین جا و آنجا هیزم جمع می‌کردند. از همین رو برای تمرین نظامی کمتر فرصت می‌یافتند. از دسپلین عسکری خبری نبود.

88. Paul Hinson. (1996).

89. غونپه مشتمل بر دو کندک یا بیشتر از آن میباشد

90. کندک مشتمل بر ۱۰ تولی یا ۱۰۰۰ نفر میباشد

91. ظفر حسن آیبیک، نویسندهٔ کتاب "افغانستان از سلطنت امیر حبیب‌الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان" یکی از مسلمانان هندی‌ای بود که در آغاز جنگ اول جهانی برای آزادی هند از راه صوبهٔ سرحد، باجور و چمرکند خود را به کابل رساند و در سالهای نخستین عهد امانیه به جنبش هجرت مسلمانان هند پیوست و در حکومت مؤقت هند آزاد با مولانا عبیدالله سندی و مهندراپرتاپ سنگه شرکت ورزید.

نظام عسکری جبری نبوده در میان هشت نوجوان، قرعه اندازی شده، و یک تن به خدمت عسکری اعزام میشد. که انرا اصول هشت نفری⁹² می‌گفتند.»⁹³

قوای انگلیس ها در جنگ سوم افغان انگلیس

اگر چه بعد از جنگ جهانی اول قسمت های از قوای نظامی هند بریتانوی تا هنوز در خارج از هندوستان یعنی فرانسه، فلسطین و بین النهرین⁹⁴ بسر میبردند، ارتش هند بریتانوی در دوران جنگ سوم افغان و انگلیس ۷۵۰۰۰ (هفتصد و پنجاه هزار)⁹⁵ افسرو سرباز، ۲۳ نفر جنرال های جنگ دیده و مشهور، و چهارصد و پنجاه هزار (۴۵۰۰۰) حیوان باربر را در اختیار داشت. این ارقام شامل واحد های غیر منظم و ملیشیای سرحدی ای نمی شد، که چندان مورد اعتماد انگلیس ها قرار نداشتند⁹⁶. تعدادی ازین ملیشیای سرحدی در بعضی مناطق، با اسلحه، واحد هایشان را ترک نموده و تعداد دیگر از بیم اینکه با اسلحه دست داشته به صفوف رزمنده های ضد انگلیس نپیوندند، توسط خود انگلیس ها خلع سلاح شدند.⁹⁷ تنها دو قوای سکاوت چترال و ملیشیای کرم ازین امر مستثنی بودند که تا آخر به انگلیس ها وفادار مانده در جنگ سهم گرفتند.⁹⁸ ارتش انگلیس در اوج جنگ مجبور شد در یک وقت از بیش از سیصد و

92. اصول یا سیستم هشت نفری توسط امیر عبدالرحمن خان در سال ۱۸۹۲ بوجود آمد. مانند سرباز گیری در ملوک الطوائفی های قبلی رهبران قومی سربازان را انتخاب و تمام ضروریات شان را برآورده میساختند. قبایل به خدمت نظامی حاضر بودند، اما میخواستند این کار را تنها در حالات جنگ انجام دهند.

93. خاطرات ظفر حسن آبیک، (۲۰۰۳) صفحات ۹۱-۹۲.

94. مناطقی که فعلاً عراق، قسمت های شرقی سوریه، قسمت های جنوب شرقی ترکیه و جنوب غربی ایران را احتوا میکنند.

95. Adamec, L.W. (1996). ص ۲۳۳.

96. ملیشیای سرحدی نمیخواستند به مقابل برادران افغان شان بجنگند. انگلیس ها این را میدانستند و می‌گفتند " ما باید منتظر باشیم که یک عده از آنها و یا تمام شان با ما دشمن شوند." وقتی به تفنگداران خیبر British Khaiber Rifle اختیار داده شد، از ۷۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر شان خواستند مرخص شوند. لذا انگلیس ها مجبور شدند تمام واحد شان را منحل سازند.

97. Paul Hinson (1996).

98. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، راپور های نظامی. L/P&S/20/B287/1

پنجاه هزار (۳۵۰۰۰) جنگنده و یکصد و پنجاه و هشت هزار (۱۵۸۰۰۰) حیوان استفاده کنند، که معادل به هشت فرقه، و دو فرقه دیگر احتیاط می‌شد.⁹⁹

شهر پشاور، مرکز اداری ایالت سرحدی شمال غربی بوده و حوزه های غیر نظامی پشاور، کوهات و بنو را احتوا میکرد. کمیشنر عمومی این ایالت در سال ۱۹۱۹ سر جیورج روز-کیپل (Sir George Roos-Keppel) بود که از سال ۱۹۰۸ بدین طرف درین پست ایفای وظیفه مینمود و علاوه بر وظایف غیر نظامی امور ایجنسی های سیاسی ملکند، مهمند، خیبر، کرم و وزیرستان را تا سرحد شمالی بلوچستان نیز اداره میکرد.

عملیات جنگی تحت قومانده جنرال چارلس مونرو¹⁰⁰ قوماندان عمومی ارتش هند بریتانوی بود که مقرر فرماندهی اش در شیمله (پایتخت تابستانی هند بریتانوی) واقع بود. ارتش انگلیس نخست به دو دسته تقسیم شده بود:

- قوای سرحد شمال غربی تحت قومانده جنرال آرتر بریت (General Sir Arthur Barret)
- قوای بلوچستان تحت قوماندهی جنرال وپشر (Lieutenant General Wapshar)

اهمیت نیرو های قومی در جنگ آزادی بخش ۱۹۱۹

تشکیل اردوی منظم در افغانستان چندان سابقه ندارد. معمولاً سرداران قبایل از جمله حامیان خویش عده معدودی را جمع کرده شامل لشکر امیر میکردند. اگر از نیرو های تحت قیادت میرویس خان هوتکی و درامیختن لشکر قومی و سپاه دایمی احمد شاه بابا که بعد از مرگ پسرش تیمورشاه به اثر نفاق، خانه جنگی ها، برادر کشی ها و جاه طلبی های پسرانش به زودی قطعه، قطعه و از هم پاشید، بگذریم، امیر دوست محمد خان در دوره دوم امارتش کوشید تا یک اردوی منظم را بوجود آورد. اما امیر موصوف ازین اردو تنها برای تحکیم قدرت و حفظ جان خود و خانواده اش استفاده میکرد و نخواست از آن برای استرداد استقلال کشور، تمامیت ارضی و تحکیم وحدت ملی

⁹⁹ Robson, Brian (2004)، ص ۱۴۱.

¹⁰⁰ General Charles Munro. که در دومین جنگ افغان و انگلیس نیز خدمت نموده و در جنگ قندهار اشتراکت داشت.

استفاده کند¹⁰¹. به قول شادروان غبار در دوران امارت امیر شیرعلی خان یک اردوی منظم و دایمی بوجود آمد، تحت تعلیم و تربیت نظامی قرار گرفت، با یونیفورم نظامی ملبس و از نظم و دسپلین نظامی برخوردار شد. اما این اردو نیز در جهادی که علیه انگلیس ها اعلان شده بود، شرکت نکرد و شیرازۀ آن بعد از رفتن امیر شیرعلیخان به تاشقرغان و ترکستان، از هم پاشید. امیر عبدالرحمن خان ارتش منظم افغانستان را بنیاد گذاشت و پسرش، امیر حبیب الله خان، مکتب حریبه را تاسیس نمود که افسران ترکی در آن تدریس مینمودند.

لذا هر وقتی دشمنان بر حریم خاک ما تجاوز نموده و یا ضرورتی اتفاق افتاده است، همه افغان ها از هر نژاد و قومی که بودند، و از هر دین و مذهبی که پیروی میکردند، یک صدا و یک مشت به مقابله پرداخته و جواب دندان شکن داده اند. برای ثبوت این ادعا میتوان از جنگ های اول و دوم افغان و انگلیس یاد آور شد. شتراوز-هوپ، یکی از تحلیل گران نظامی انگلیسی در مقاله سال ۱۹۴۳ خود مینویسد¹⁰² "از سال های ۱۸۴۰ به بعد بریتانیا و بعد از آن روسیه تزاری با افغان های سرکش درگیر عملیات نظامی شدند. این جنگ ها شکل زد و خورد های سرحدی را داشتند. اما هر دو، با وجود موفقیت های محلی نتوانستند قسمت های بزرگ خاک افغان را اشغال کنند. قوای انگلیسی مکرراً بر کابل و قندهار یورش بردند؛ ارتش افغان در میدان جنگ با قوای اروپائی مقایسه شده نمیتوانست. اما اعضای قبایل ثابت ساختند که در جنگ های چریکی کوهستانی استاد هستند و لذا تلفات بسیار سنگینی را بر قوای متجاوز تحمیل کردند.

در جنگ سوم افغان و انگلیس نیز رادمردان دلیر از اقوام مختلف افغانستان و قبایل سرحد آزاد در لشکر های قومی به قوای نظامی پیوستند و حماسه آفریدند. مثلاً تنها در جبهه چترال و کنر، نه تنها غازیانی از اقوام مختلف کنر چون صافی، مهمند، تاجک (دیگان)، باجوری، مشوانی، نورستانی، پشه ای، شینواری، سادات و غیره شامل بودند، بلکه اقلیت سککه ها و هندوهای وطن دوست نیز در آن شرکت داشتند که میتوان طور نمونه از یک شخصیت برازنده بنام "حاکم سنگه" نام برد.

101. زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰)، ص ۴۲.

102. نشریه امور نظامی انجمن تاریخ نظامی، جلد ۷، شماره ۲، صفحات ۸۹-۹۲.

اهمیت نیروهای قومی در جنگ آزادیبخش ۱۹۱۹ را میتوان از ترس و هوشدار مقامات انگلیسی بخوبی فهمید. به گفته آدامک¹⁰³ مانند چندین بار در گذشته اینبار نیز حکومت هند (بریتانوی) احساس کرد که جنگ یگانه راه حفظ آبروی شان میباشد. اما حکومت لندن با دادن اجازه جنگ و اشغال جلال آباد به لاردر چیلمزفورد، نائب السلطنه بریتانیا مقیم هند¹⁰⁴ اخطار داد که "شما درس های تاریخ را نباید فراموش کنید، و آن اینکه مابه اندازه که از لشکرهای قومی و حملات پایدار شان بر پایگاه های تجرید شده و خطوط مواصلات میترسیم، از اردوی منظم افغان ترسی نداریم"¹⁰⁵.

آدمک مینویسد که لشکرهای قومی... یا جنگجویان قومی برتری قوای انگلیسی را تلافی میکردند. آنها رزمندگان مهاجمی بودند که در شرایط دشوار ارضی بخوبی میجنگیدند.¹⁰⁶

پلان جنگی افغان ها

غازی امان الله خان، قهرمان معركة آزادی خواهی و استقلال افغانستان، قوای عمده نظامی کشور را در سه دسته به سرحدات هند بریتانوی فرستاد:

- دسته اول از راه جلال آباد به استقامت خیبر
- دسته دوم از راه جنوبی به استقامت توجی و دریای کرم
- دسته سوم از راه قندهار به استقامت چمن

سپه سالار صالح محمد خان در جبهه شرقی (دکه و معبر کوتل خیبر) قومانده بزرگترین بخش قوا را به عهده داشت. جنرال محمد نادر خان در جبهه جنوبی (خوست و پکتیا) قومانده دسته بزرگ دوم را به عهده داشته و جبهه قندهار تحت قومانده صدراعظم عبدالقدوس خان قرار داشت. قرار بود جنگ در یک تاریخ معین و بعد از امر کابل، همزمان با قیام مردم در پشاور و حملات اقوام دوطرف سرحد آغاز شود.

روانشاد غبار مینویسد "نقشه جنگ در کابل اینطور طرح شده بود که قوماندانان افغانی در محاذ های خیبر، پکتیا و قندهار در یک تاریخ معین - بعد از امر کابل

¹⁰³. Adamec, L.W. (1996). ص ۱۵

¹⁰⁴. Lord Chelmsford.

¹⁰⁵. Adamec, L.W. (1996). ص ۲۳۲ و Adamec, L. W. (1967). ص ۱۱۲.

¹⁰⁶. همانجا ص ۲۳۲

بتعرض آغاز کنند. ولی صالح محمد خان سپه سالار همینکه در دهنه خیبر رسید و از اوضاع هیجانی مردم در هردو طرف خط "دیورند" مطلع گردید، بدون درنگ به حمله و تعرض پرداخت تا اولین افسر افغانی باشد که داخل پشاور گردیده است، در حالی که قوای اعزامی کابل هنوز در نیمه راه قندهار و پکتیا بود " 107.

پلان جنگی انگلیس ها

زامداران انگلیسی با شناختی که از افغانستان و مردم آزادی خواه آن داشتند میدانستند که هر نقطه در امتداد خط تحمیلی دیورند (به اصطلاح سرحد افغانستان با هند بریتانوی)، از چترال در شمال گرفته تا به چمن جدید در جنوب که بیشتر از ۸۰۰ میل طول داشت و تا سال ۱۹۱۹ هنوز بعضی از مناطقش بصورت دقیق مشخص و ترسیم نشده بود، میتواند به سنگرداغ مبارزه و جهاد تبدیل شود. آنها در تعیین ستراتیژی جنگی شان به آن چند راه یا کوتل مهمی بیشتر ارزش میدادند که افغان ها از طریق آن عده زیادی از عساکر و توپخانه چرخ دار را انتقال داده میتوانستند. این راه ها عبارت بودند از:

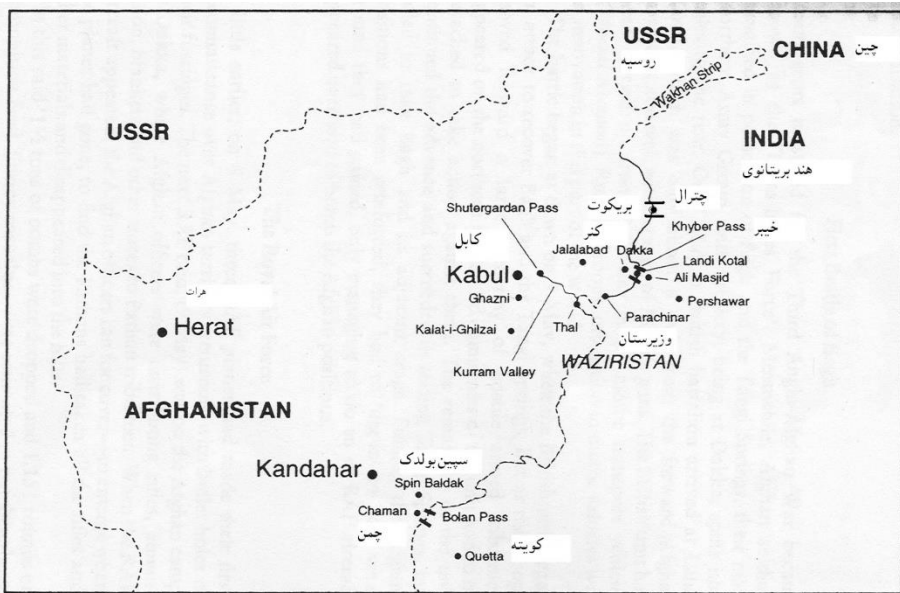
أ. "کوتل خیبر" که مهمترین راه رسیدن به پشاور مرکز ایالت شمال غربی و قرارگاه مرکزی انگلیس ها در شمال غرب هند بریتانوی بود، برای انگلیس ها اهمیت درجه یک داشت. در ادوار مختلف تاریخ تمام حمله آوران بر هند، به استثنای اسکندر مقدونی که راه کنرا مورد استفاده قرار داده بود، از همین راه بر هند هجوم برده اند.

ب. به درجه دوم راه قندهار (دومین شهر بزرگ افغانستان) اهمیت داشت که از طریق چمن و "کوتل خوجک" به "کوئته" بعداً از طریق "کوتل بولان" به ایالت سند میرسید.

ج. به درجه سوم راه دیگری که چندان مشکل نبود از طریق "کوتل شترگردن" و بعداً "کوتل پیوار" به "وادی کرم" تا "تل" و "پشاور" وصل میشد.

د. دو راه دیگری که عموماً بحیث نقاط دخول به هندوستان مورد استفاده قرار میگرفت یکی از طریق "غزنی" به امتداد "دریای توچی" و دیگری از غزنی به

امتداد دریای "گومل" به وزیرستان منتهی میشدند، راه های بودند که توسط کاروان های کوچی ها در بهار و خزان مورد استفاده قرار میگرفتند. ۵. راه "دره کتر" تا به "چترال" در انتهای شمالی سرحد، راه آسان دیگری بود که مورد استفاده قرار گرفته میتوانست، اما این راه بعد از چترال بطرف همواری های جنوب هند چندان آسان نبود.



Third Anglo-Afghan War
1919

5. جبهات جنگ استقلال

بدین وسیله دیده میشود که وضعیت طبیعی و جغرافیای صحنه جنگ را برای قوای انگلیسی به پنج منطقه یا جبهه تقسیم مینمود: (۱) جبهه خیبر، (۲) جبهه کرم، (۳) جبهه وزیرستان شمالی و جنوبی، (۴) جبهه بلوچستان، (۵) جبهه چترال و (۶) یک جبهه احتمالی "ژوب" که وزیرستان را به بلوچستان وصل مینمود.¹⁰⁸

¹⁰⁸ Robson, Brian (2004). صفحات ۲۱-۲۲.

پلان عمومی جنگ توسط انگلیس ها طوری طرح شده بود که در قسمت های وزیرستان (جبهه جنوبی) و بلوچستان (جبهه قندهار) در حالت دفاعی بمانند و با مؤثرترین قوای عمده خود بمقابل جلال آباد (خیبر) پیشروی کنند، و هدف شان جداساختن جنگجویان قبایل سرحد آزاد از قوای اردوی افغان، مستحکم ساختن "خیبر" و بازکردن راه به کابل بود.¹⁰⁹

پلان جنگی پیشروی در جبهه خیبر

در تلگرامی نایب السلطنه هند بریتانوی (امور نظامی) پلان نظامی اردوی بریتانیا (برای اشغال جلال آباد) بعد از حمله بر آن که چنین تشریح شده است:

«جلال آباد از نظر تاریخی، سیاسی و استراتژی یک کلید شرق افغانستان است. جلال آباد در فاصله چهار مارش از "آنکه" قرار داشته و اشغال آن توسط قوای ما:

a) تفوق نظامی ما را به قبایل سرحد و همچنان عناصر ناسپاس در هند نشان خواهد داد;

b) جنگ را به جنگی بین قوای ما و قوای امان الله محدود خواهد ساخت;

c) دسته متشکل هواداران بریتانیا را در افغانستان تشویق خواهد کرد;

d) یک پایگاه خوب و پیشرفته را برای استراحت و آمادگی قوای ما تدارک خواهد دید تا در کمپاین خزانگی علیه کابل، اگر ضرورت افتد، از آن استفاده کنیم;

e) ما را قادر خواهد ساخت تا از مهمات و منابع جلال آباد به نفع خود استفاده کنیم»¹¹⁰.

نایب السلطنه هند بریتانوی در تلگرام بعدی خود فواید پلان اشغال جلال آباد و هدف انگلیس ها را در جداساختن جنگجویان قبایل سرحد آزاد از قوای اردوی افغان چنین تشریح میکند:

«وقتی ما در جلال آباد باشیم، در بین کابل و قبایل تیراه و مومند قرار داشته از ارسال اسلحه و مرمی به آنها جلوگیری خواهیم کرد. کابل مورد تهدید قرار گرفته و امان الله

¹⁰⁹ Robert Strausz-Hupe (۱۹۴۳) ص ۹۳، تلگرام شماره ۲۲۲۳ مؤرخ ۱۵ ماه می نایب السلطنه هند بریتانوی (امور نظامی) به وزیر امور هند در لندن.

¹¹⁰ اسناد محرمانه استخبارات هند راجع به جنگ سوم افغان و انگلیس; L/P&S/10/819; File P3261/1919، شماره ۱۵۰۰ مؤرخ ۲۱ ماه می.

مجبور خواهد شد قوا را برای دفاع از خود متمرکز ساخته و بدینوسیله تمام سرحد ما از حضور شوم موجودیت نیروهای بزرگ افغان خلاص شود».

همین پلان انگلیس‌ها به وضاحت نشان می‌دهد که هدف اصلی انگلیس در جنگ سوم افغان و انگلیس از بین برداشتن امان‌الله خان و نصب شخص دلخواه‌شان است:

«ما از اینکه پیشرفت ما دورتر از جلال‌آباد شاید غیر ضروری نباشد، نا امید نیستیم. ما با مشکلات زیاد سعی می‌ورزیم از طریق پروپاگند به افغانستان بفهمانیم که ما قصد اشغال افغانستان را نداریم، بلکه امان‌الله و مشاورین شریرو، نه افغان‌ها را بصورت عموم، مسئول به مخاطره انداختن صلح در سرحدات و آرامش افغانستان میدانیم. شاید توقع ما از اینکه نارضایتی از رژیم امان‌الله، که منشأ اصلی مشکلات موجود است، جان تازه بگیرد، و با ناکامی امان‌الله قوت بیشتر پیدا کند، یک توقع زیاد نباشد. در افغانستان برای ناکامی گنجایشی وجود ندارد. وقتی ناکامی امان‌الله با اشغال جلال‌آباد توسط قوای ما فاش شود، چانس خوبی برای رد کردن امان‌الله توسط افغان‌ها و باز نمودن راه برای یک امیر جدید، کسی که معامله با او برایمان مشکل نباشد، موجود است».

پلان جنگی عقب نشینی عمدی در جبهه جنوبی

پلان جنگی انگلیس‌ها در رابطه با جبهه جنوبی در تلگرام کمیشنر عمومی و وکیل برای گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور که به وزیر امور هند در شعبه خارجه و سیاسی در شیمله (پایتخت تابستانی هند بریتانوی) و تکرار آن به منشی خصوصی و ایسرای (شعبه نظامی)، لوی درستیز، و نمایندگان وانه، توچی و بلوچستان فرستاده شده است، چنین تشریح شده است¹¹¹:

"من با قوماندان اردو و کنفرانسی داشتم و نظریات او در امرآتی ای گنجانیده شده که به افسران عمومی قوماندۀ وزیرستان صادر و به شعبه جنگ تکرار شده است: - آغاز امریه. ۳۵۲۷ ج. س. با در نظر داشت این حقیقت که بعد از دخول قوای افغان به مجاورت "ریچل" و یکجا شدن قوای قبایلی با آنها، حفظ خطوط ارتباطی از "گومل" تا به "وانه" برای ما ناممکن خواهد بود، باید پست های نظامی "وانه - سروکی و "گومل" را تخلیه کنیم. برای انجام این کار باید وقت زیاد را در نظر گرفت تا گارنیزون های وفادار موجود بتوانند به سلامتی به

¹¹¹ اسناد محرمانه استخبارات هند راجع به جنگ سوم افغان و انگلیس L/P&S/10/819;

"ژوب" و یا "مرتضی" عقب نشینی کنند. به نماینده سیاسی (پولیتیکل ایجینت) "وانه" ازین اوامر توسط کمشنر عالی ایالت شمال غربی اطلاع داده شده است. همین امر در مورد "توچی" در رابطه با تمام پسته های نظامی بالاتر از میرانشاه صدق میکند. تمام اشیای قیمت دار باید قبل از تخلیه پست های نظامی از بین برده شوند. افسران عالی رتبه در ایجنسی های وانه و توچی وقت تخلیه را تعیین خواهند کرد. ختم.

من با این اوامر توافق دارم، و اوامراتی را به نمایندگان سیاسی "وانه" و "توچی" صادر کرده ام: - آغاز. اگر عاجل تصور شود اقدامات ذیل را اتخاذ کنید:

نماینده سیاسی وانه - با مشوره قوماندان ملیشای وزیرستان جنوبی، پست های "سروکی" و "گومل" را تا وقتی که منطقاً مصئون باشند، حفظ کنید، اما آمادگی داشته باشید تا برای از بین بردن تمام اشیای که برای دشمن ارزش داشته باشد، وقت کافی داشته باشید. پست ها را با وعده پاداش بسیار دلپذیر به مسعود و وزیری هائی بسپارید که اگر تا حال با ما دوست باقیمانده باشند. با استفاده از بصیرت خود در مورد تخلیه افراد خود به وانه یا مرتضی تصمیم خواهید گرفت. اگر ممکن باشد، به مرتضی عقب نشینی کنید. در مورد وانه هم باید از دستورالعمل مشابه استفاده شود، و به "ژوب" عقب نشینی شود. فراموش نکنید که وانه را نباید تا به آخر حفظ کنید، چون رساندن کمک به آن ناممکن است. موفقیت بزرگ عملیات ما در جبهه دکه و جلال آباد شاید تمام پلان جنگ افغان ها را تغییر دهد، لذا تا هنگامی که منطقاً احساس مصونیت میکنید، صبر کنید. اما اگر فکر میکنید که شرایط خراب و کدام چانس محاصره شدن موجود باشد و افسران عالیرتبه نظامی هم چنین عقیده داشته باشند، باید با تمام افراد باقیمانده صادق خود به "ژوب" عقب نشینی کنید. مقدار کافی جیره برای رسیدن تا آنجا را با خود حمل کنید، و تا حد ممکن اشیای باقیمانده را نابود کنید.

نماینده سیاسی توچی - اگر وضعیت وخیم شود، تمام پوست های نظامی بالاتر از میرامشاه را تحت قومانده قوماندان عمومی تخلیه کنید. پست های بالاتر از میرامشا یا باید ترک شوند و یا هم به وزیری های که اگر تا حال دوست باقیمانده باشند، با وعده پاداش بسیار سخاوتمند برای حفاظت سپرده شوند. در هر صورت باید تمام آن اشیای را ازین ببرید که برای دشمن ارزش داشته باشد. من درک میکنم که این اوامر مسئولیت بس بزرگی را به عهده شما و "گروستویت" می اندازد، اما چاره نیست. همه چیز به درک اوضاع توسط شما بستگی دارد. موفقیت بزرگ عملیات ما در جبهه دکه و جلال آباد شاید تمام پلان جنگ افغان ها را تغییر دهد و ممکن است هیچ حمله مهمی بر توچی و وانه صورت نگیرد، اما از طرف دیگر معطلی زیاد شما، شاید به دشمن

چانش موفقیت تسخیر گار نیزون های رابدهد که رساندن کمک به آن برای ما ممکن نیست. بمن از طریق تلگراف معلومات مکمل بدهید. نماینده سیاسی وانه به تمام افراد ملیشایی که تا حال وفادار مانده اند، گفته میتواند که اگر مجبور به عقب نشینی شدید، کار های خوبی در پشاور منتظر شان بوده و پاداش سخاوتمندانه را بدست خواهند آورد."

عملیات نظامی جبهات جنگ استقلال

امان الله خان تصمیم گرفته بود چه از راه مذاکره و یا جنگ استقلال افغانستان را بدست آورد، اما بی میلی و تأخیر انگلیس ها در شناختن استقلال افغانستان امان الله خان را مجبور ساخت تا راه جنگ را در پیش گیرد. مطابق به راپور نظامی استخبارات بریتانوی، پلان جنگی افغان ها طوری بود که در یکی از روزهای ماه می، حملات هم آهنگ قوای نظامی افغانستان به همکاری دسته های غازیان در سرحدات پشاور، کرم و بلوچستان آغاز خواهد شد. وکیل بریتانیا در کابل نیز اطلاع داده بود که سه دسته قوای نظامی که به طرف سرحدات برای حمله برهند حرکت کرده اند، منتظر موقع مناسب خواهند ماند. موقعی که به زعم امان الله خان نسبت اوضاع وخیم، هر لحظه بوده میتواند.

اما برخلاف، جنگ بدون صدور اعلان رسمی، قبل از وقت و بدون آمادگی مردم به تاریخ ۳ می ۱۹۱۹ در جبهه خیبر توسط سپه سالار صالح محمد خان آغاز شد.

جبهه خیبر

صبح ۳ می ۱۹۱۹ در حالیکه سپه سالار صالح محمد خان به جلال آباد برگشته و گارد محافظش در ۶ که بود، محافظین تفنگدار خیبر (ملیشیای محلی هند بریتانوی در دره خیبر) که کاروانی را تا سرحد بدرقه و محافظت میکردند، در حوزه مورد نزاع بین لندی خانه و تورخم توسط یک دسته مسلح افغانها تحت رهبری زرشاه شینواری متوقف گردیده، مجبور به بازگشت گشتند. درین دسته عساکر افغان موجود نبودند.

زرشاه شینواری، که قبلاً در حملات آنسوی سرحد بر انگلیس ها از خود شهادت نشان داده و به شهرت رسیده بود، به آنها اعلان کرد که تحت فرمان سپه سالار (قوماندان اعلی) عمل میکند و در ضمن فرمانی را به آنها نشان داد که از طرف امیر صادر شده بود. این فرمان امیر که در سرحدات پخش گردیده بود از قبایل دعوت میکرد برای رستاخیز و قیام در هند آماده باشند. در فرمان قسماً ذکر شده بود که "من این امر را

برای رعایای حلقه های صفحات شرقی، بسادات، مشایخ، ملاها، خانها و معتبران میفرستم و به آنها میگویم که در هند نارامی عظیمی وجود دارد. گرچه تقریباً همه هندو ها و مسلمانها وفادار و مخلص به حکومت هستند، جای تأسف است که در مقابل بر آنها ظلم میکنند و تمام انواع نا عدالتی را در مورد مذهب، عزت و شرف ایشان روا میدارند". درین فرمان توضیح شده بود که قیام های هندوستان افغانستان را نیز متأثر نموده است، لذا به صالح محمد خان اختیار تام داده شده است تا از سرحدات افغانستان حفاظت نماید.

منطقه مورد تنازع به درازای کمتر از یک میل متشکل از رود خشکی بود که بذات خود اهمیت نداشت، اما حاکمیت بر آن تسلط بر قریه جات باغ را همراه داشت.

به تاریخ ۳ می، جنرال بریت، برای کمک به فرقه اول در پشاور، امر کرد تا فرقه دوم، از راولپندی حرکت کند. در همین روز شایعاتی را در پشاور پخش کردند که گویا سردار نصرالله خان بعد از آن که در زندان مسموم شد، فوت نموده است. و کمشنر عالی پشاور راپور داد که عکس العمل ها بمقابل امان الله خان رو به ازدیاد است.

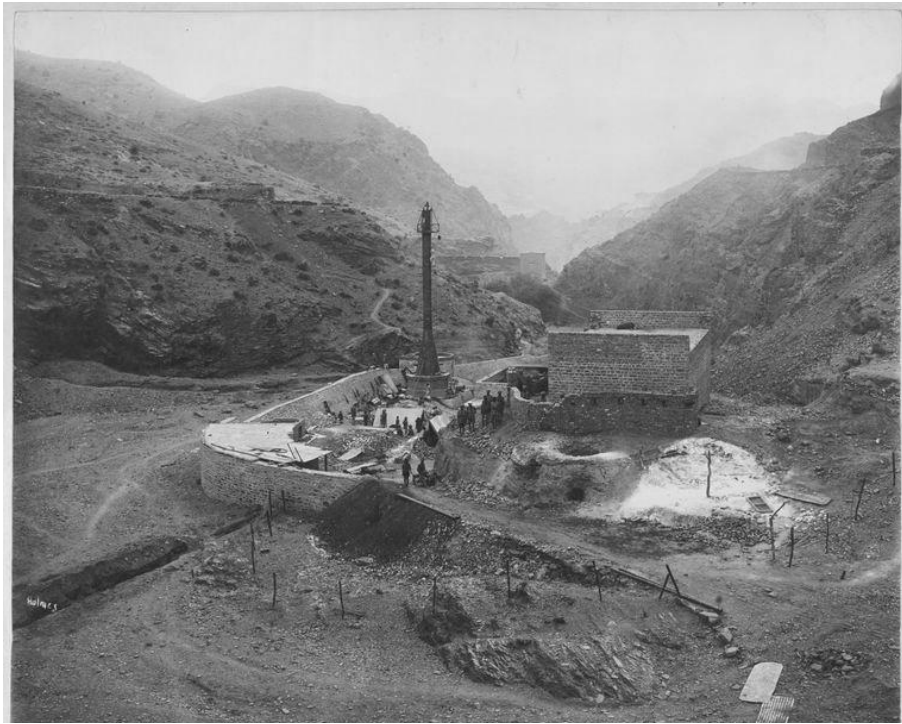
بتاریخ ۴ می ۱۹۱۹ نایب السلطنه هند بریتانوی ترجمه فرمان غازی امان الله خان را به وزیر امور هند در لندن فرستاده و مینویسد که "با وجودی که فرمان امان الله خان سخت ناهنجار است، او باز هم بصورت قطعی دستش را از آستین نکشیده است [اعلان جنگ نکرده است]. ما به روز کیپل (کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی) در رابطه با اهمیت خودداری از تصادمات در تورخم و تمام سرحدات دیگر تأکید نموده و از او خواسته ایم تا در سرحد با سپه سالار (صالح محمد خان) ملاقات نماید. مسوده پیغام نایب السلطنه به امان الله نیز آماده شده است¹¹²".



6. منطقه ستراتیژیک دره خیبر

در مکتوب نائب السلطنه به امان الله خان که به همان روز فرستاده شد گفته شده بود «بمن اطلاع رسیده که یکتن زرشاه از مردم شینوار ننگرهار، که در سابق هم علاقمند حملات بر ولسوالی پشاور بوده است، در سرحد خیبر مشکلات خلق میکند. وی در داخل خاک بریتانوی مانع تفنگداران خیبر شده و گستاخانه اظهار میدارد که از طرف سپه سالار برای آغاز دشمنی فرستاده شده است. اما این تنها نیست، او همچنان فرمانی را با مهر شما به جمعیت مردم نشان میدهد، که گویا در هند نارامی بزرگی وجود داشته، و اینکه وفاداری رعایای ما با تمام انواع ظلم و ناعدالتی در مورد مذهب، عزت و شرف ایشان معاوضه میگردد، لذا آنها حق دارند که قیام کنند و مزاحمت ایجاد کنند. اگر چه بمن اطلاع رسیده که فرمان حامل مهر شماست، اما من نمیتوانم، باور کنم که این فرمان جعلی و توسط دشمنان افغانستان و خود شما پخش نشده باشد... من از شما تقاضا میکنم که با صدور او امر فوری و شدید زرشاه مذکور دستگیر و در طول سرحدات مشترک ما (به مردم) فهمانده شود که فرمان های پخش شده جعلی و مبنی بر شایعات و افواها دروغین میباشد».

در همین روز به حدود یکصد و پنجاه (۱۵۰) نفر از عساکر افغانی ملبس با لباس های نظامی (رساله شاهي) باغ و کافرکوت را اشغال و آب چشمه باغ را بر روی پسته نظامی لندی کوتل بستند. در او اخر همین روز، زرشاه بر مرکز پروژه آب لندی کوتل حمله نموده پنج نفر از کارکنان پروژه را کشت¹¹³. قابل یاد آوریست که سرحد یا خط تحمیلی دیورند درین منطقه هیچوقت علامه گذاری نشده بود، لذا افغان ها ادعا داشتند که منطقه باغ مربوط به آنها بوده و انگلیس ها میگفتند که این منطقه دوصد گز (یارد) در داخل خاک آنها واقع است¹¹⁴.



7. ستیشن آب نزدیک لندی کوتل

بتاریخ ۵ می نیروهای دیگر افغان در باغ افزوده شده مناطق ستراتیژیک "تور سپر" و "سپینه خوکه" را اشغال نمودند. در همین روز غازی امان الله خان پاسخ نامه نایب

113. عکس مربوط و مرکز پمپ آب را در ضمیمه ملاحظه کنید.

114. Fletcher, A. (1965), ص ۱۹۰.

السلطنه را فرستاد و از زندانی نمودن زرشاه شینواری بخاطری ابا ورزید که حکومت هند قانون ظالمانه Rowlatt Bill (روالت بل¹¹⁵) را تحمیل کرده بود. او در پاسخ نایب السلطنه راجع به فرمان خویش اظهار کرد که "ابراز همدردی اسلامی و احساس بشری من برای نژاد بشر بوده و ضمیر شاهانه من نفرت دارد از آن چیزهایی که ایمان، مذهب، آزادی و حریت انسانها را متأثر میسازد". امیر گفت که وی عزم دارد قبایل سرحد را برای آزادی مملکت شان و تأمین صلح در سرحدات که توسط انقلاب‌های آمدنی تیزتک تهدید میگردند، متحد سازد. امیر بنا به دو علت از نایب السلطنه شکایت داشت: اول اینکه نامه او را بوقت مناسب هم جواب نداد، و دوم اینکه لحن پاسخ نامه نایب السلطنه اهانت آمیز و نامطوبع بود. شکایت دیگر امیر این بود که چلمسفورد با مقرری نماینده جدید افغان مؤافقت نکرده بود، و او این کار را خصومت آمیز خوانده و بدین معنی تفسیر کرد که هندوستان او را برسمیت نمی شناسد. غازی امان الله خان گفت که وی آماده است با هند معاهده دوستی را امضا کند. در ضمن از نایب السلطنه خواهش کرد که "با منسوخ کردن قوانین ستمگرانه و با شناختن استقلال مطلق، حقوق مساوی و آزادی حکومت افغانستان از هر جهت "خطرها را برطرف نماید.

به همین روز (بتاریخ ۵ می) حکومت هند بریتانوی، انحلال تجهیزات تمام نیروی جنگی هند و نیروهای سرحد را معطل کرد، و تمام صاحب منصبان بریتانوی لشکر هند را احضار نمود. آنها میخواستند افغانها را با یک نیروی غیر قابل مقاومت روبرو نمایند¹¹⁶، تا بدون اینکه دست به پیکار زنند، نیروهای خود را عقب کشند.

بتاریخ ۲ می ۱۹۱۹، کمیشنر عمومی و وکیل بریتانیا برای حکومت هند، اجازه استعمال قوای هوایی را خواسته مینویسد "اگر نیروهای افغانی در باغ مقاومت کند، آیا اجازه داریم که پایگاه‌های شانرا در ۳۰ کیلومتر و لالپوره توسط هواپیما بمبارد کنیم؟ این بمباردمان بسیار مؤثر خواهد بود"

به همین تاریخ لوی درستیز قوای نظامی انگلیس‌ها امر کرد که قوای خود را در لندهی کوتل به نمایش گذاشته، افغانها را از منطقه باغ بیرون کشیده و ارتباطات افغانها را با

¹¹⁵ Rowlatt Bill قانونی بود که در ماه مارچ ۱۹۱۹ توسط بریتانیا در مستعمره هند نافذ و تدابیر اضطراری دوران جنگ اول جهانی را در رابطه با سرکوبی قیامهای مردم توسعه میبخشید. این قانون به حکومت هند بریتانوی اجازه میداد تا هر شخصی را که گمان میرود در فعالیت‌های مخالفین دولت سهم داشته باشند، بدون محاکمه برای دو سال روانه زندان کنند

¹¹⁶ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، راپورهای نظامی L/P&S/20/B287/1

مومند ها قطع کنند. حکومت هند بریتانوی به کمشنر عمومی نوشت که "شما با این امر میتوانید به مومند ها وعده هر آنچه را میخواهند بدهید" تا در جنگ مداخله نکنند.

انگلیس ها در همین روز تلاش ورزیدند تا میرزا غلام حیدر خان، رئیس پسته خانه افغان را دستگیر کنند. کمشنر عمومی در تلگرام شماره ۱۲۲۴ خود اطلاع داد که «یک فرمان تازه (امیر امان الله خان) به زبان پشتو در داخل و اطراف شهر پشاور در گردش است. من یک کاپی آنرا بشما ارسال خواهم کرد. من درباره امکانات دستگیر نمودن رئیس پسته خانه افغان فکر کردم، اما در شرایط موجود آنرا ممکن ندانستم. او پسته خانه را ترک گفته در یکی از خانه های دور از سرک عمومی در جایی پر پیچ و خم سکونت اختیار کرده است. تجرید کردن خانه او ممکن نبوده، تلاش برای دستگیری او ناکام خواهد شد. ما از استعمال توپخانه استفاده کرده نمیتوانیم و خطر جنگ های سخت در کوچه ها موجود است».

با درک کامل اهمیت نقش نیروهای قومی، نائب السلطنه در همین روز به لندن اطلاع داد که "چگونگی برخورد قبایل یک فکتور بسیار مهم بوده، لذا به روزکیپل هدایت داده شده است تا برای جلب طرفداری آنها از هیچ نوع مصرف پول دریغ نکند". مهتر چترال، خان "تیری" از منطقه بنو، و نواب "دیر" از وفاداری کامل خود به روزکیپل اطلاع داده و تعهد سپردند که با ایشان خواهند بود. محمد صادق خان، خان سابق لالپوره هم که بحیث پناهنده در پشاور زندگی میکرد، از خدمات خود به انگلیس ها اطلاع داده، چون خودش پیر و مریض بود، سه فرزندش توسط انگلیس ها به دکه و لندهی کوتل فرستاده شده و به آن ها وعده داده شد که در پاداش خدمت خوب شان برایشان خانی لالپوره دوباره داده خواهد شد.

بتاریخ ۷ می طیارات جنگی انگلیس بر فراز باغ و لندهی کوتل پرواز های انکشافی نمودند و در "باغ" و "تور سیر" از طرف قوای افغانی هدف فیرهای تفنگ قرار گرفتند.

بتاریخ ۸ می وزیر خارجه در حکومت هند بریتانوی به وکیل انگلیس ها در کابل، حافظ سیف الله خان طی تلگرام شماره ۱ الف، نوشت که در صورت آغاز جنگ آنکشور را با تمام تشکیلاتش ترک گفته اما قبل از حرکت تمام اسناد رسمی ایرا که با خود آورده نمیتوانند، از بین ببرد.

در همین روز بساعت ۲ بعد از ظهر شهر پشاور، که به طرفداری افغانستان ترتیبات قیام عمومی میگرفت، توسط انگلیس ها محاطره شده و جریان آب آن قطع شد. درین

عملیات تورن جنرال کلیمو Major General Climo را یک لوای سواره و دو کندهک پیاده‌ی قوای انگلیس همراهی میکرد. آنها بعد از داخل شدن به شهر رئیس پسته خانه افغان با تعدادی از مامورین و اعضای کمیته انقلابی پشاور (همکاران هندی میرزا غلام حیدر خان) را اسیر گرفتند و با اعلان کردن حکومت نظامی و حالت اضطراری در شهر پلان قیام پشاور را خنثی نمودند. روز کیپل تصمیم گرفت که میرزا غلام حیدر خان¹¹⁷ و همکارانش به "برما" فرستاده شوند. از جمله ۲۳ نفری که تبعید و به تاریخ ۱۲ می به برما فرستاده شدند، نه (۹) نفر افغان عبارت بودند از میرزا غلام حیدر خان رئیس پسته خانه افغان، محمد نقی مأمور پسته خانه افغان، عبدالحق مأمور پسته خانه افغان، سید عظیم شاه مأمور پسته خانه افغان، کرنیل علی احمد خان نماینده امیر، فقیر محمد خان، نور محمد شاه، میرزا فضل احمد و محمد انور. چهارده (۱۴) نفر انقلابیون هندی عبارت بودند از دکتر چرن چندن گوش، لالی رام، حکیم عبدالجلیل، عاشق حسین، میلپ سنگه، ایشارداس، لکمی چند عکاس، شیورام، بشیشار ناتھ، ایندر ناتھ، امیر چند، عبدالله شاه، جتی شاه، و بریج لال کپور.

انگلیس‌ها تمام حکومت‌ها و ادارات محلی و نمایندگان سیاسی خود را در قاهره، تهران، عدن، بغداد، بوشهر، بصره، مشهد، سیستان و کاشغر از وخامت اوضاع مطلع میسازند.

بتاریخ ۹ می ۱۹۱۹ قوای انگلیسی تحت قوماندۀ Brigadier General G. F. Crocker برید جنرال کروکر، قوماندان قوای انگلیسی در خیبر به حملات متقابل میپردازد که در نتیجه آن افغانها از منطقه باغ به موقعیت جدید در تپه‌های "خارکلی ناله" عقب نشینی میکنند. کمیشنر عمومی اطلاع میدهد که یک طیاره نیروهای هوایی انگلیس‌ها مورد اصابت مرمی قرار گرفته اما مؤفق شده است در لنیدی کوتل به زمین بنشیند.

در همین روز طیارات انگلیسی ۳ گانه، محل اجتماع نیروهای کمکی افغان را بمبارد مان نمود. ضمن این عملیات پای سپه سالار صالح محمد خان هم جراحت برمیآورد (گفتند

117. میرزا غلام حیدر خان در ماه سپتامبر ۱۹۲۰ به کابل بازگشت و به پاس خدماتش در پست های مهم دولتی ایفای وظیفه نمود. او برای چندین سال کارمند وزارت امور خارجه بود که از جمله مسئولیت امور روسیه و ترکستان را به دوش داشت. در جنوری ۱۹۲۴ بحیث آمر گمرک قندهار تعیین شده و در سفر تفتیشی نومبر ۱۹۲۵ غازی امان الله شاه به قندهار تقدیر و تمجید شد. میرزا غلام حیدر خان در جنوری ۱۹۲۹ به حیث معین وزارت مالیه ایفای وظیفه مینمود.

که شهید شد) که به اثر آن جبهه جنگ را ترک گفته به قصر کوکب در جلال آباد برمیگردد. اما دسته های کوچک قوای افغانی در جمرو د به جنگ و حملات خود ادامه میدهند.

بتاریخ ۱۰ می قوای تازه دم انگلیسی تحت فرمانده تورن جنرال فولر Major General Fowler نیز رسیده و قومانده قوای انگلیسی را بدست گرفت. آنها یک روز بعد دست به حمله زده بعد از زد و خورد های شدید که در آن طرفین متحمل خسارات شدید جانی میشوند، قوای افغانی عقب نشینی اختیار میکنند.

بتاریخ ۱۱ می کمشنر عمومی و وکیل حکومت هند در پشاور خواهان محاکمه نظامی و کشتن میرزا غلام حیدر خان میشود: «با پالیدن خانه امر پسته خانه افغان، پوستر های اشتعال انگیز بیشتر و همچنان مکتوب محمود طرزی وزیر خارجه را یاقیمیم که هدایت میداد آنرا وسیعاً پخش کند. ما میتوانیم با داشتن این اسناد امر پسته خانه را کورت مارشال (محاکمه نظامی) و تیرباران کنیم، و این تأثیر سودمندی خواهد داشت.»¹¹⁸

به بتاریخ ۱۳ می قوای انگلیسی از خیبر و تورخم گذشته و شهرک سرحدی د که را، که توسط قوای افغانی تخلیه شده بود، اشغال میکند. روزکیپل به نائب السلطنه هند مینویسد که افغانها در چند روز گذشته خلاف توقع ما با شجاعت و مردانگی میجنگیدند. مگر غیر منظم بودند وسایل حمل و نقل نداشتند و به پیمانۀ بزرگ مبارزه کرده نتوانستند. او علاوه میکند که خطر بزرگتر از جانب قبایل متوجه ماست، اما شگفت آور است که نتوانسته اند آنها را به قیام علیه ما وادار سازند.

بتاریخ ۱۴ می سپاه انگلیسی به عزم تسخیر جلال آباد از دکه به استقامت "باسول" مارش میکند ولی در آنجا با قوای عسکری تحت فرمانده کند کمشر محمد اکلیل خان و جنرال محمد عمر خان مشهور به سور جرنیل روبرو میشوند. شادروان غبار مینویسد "این جنگ شدید بود و از توپ و تفنگ بدست و یخن کشید. قوای افغانی با نوک برچه پیاده دشمن را درهم شکست و سواره دشمن دستان تسلیم بلند کرد، ولی سواره افغانی در حالت هیجانی آنانرا بکفت و سپاه انگلیس تا "دکه" فرار کرد.¹¹⁹

سه روز بعد (بتاریخ ۱۷ می) یک لشکر بزرگ و مهیب تر اقوام مومند، صافی، خوگیانی و شینواری رسیدند. آنها که مسلح و از طفولیت در استعمال تفنگ تمرین

118. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس L/P&S/10/819

119. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۲۰.

داشتند، قله‌های اطراف کمپ انگلیس‌ها را اشغال و قوای انگلیسی را تحت آتش مرمی‌های تفنگ قرار دادند.

بتاریخ ۱۸ می انگلیس‌ها یکبار دیگر کوشیدند پیشروی نمایند، اما با مقاومت شدید قوای قبایل افغان مواجه شدند. در حالی که قوای پیاده‌آنها نتوانستند بیشتر از یکصدگز به پیش روند، یک غونبه ۳۵ سکه‌های آنها با سراسیمگی و بی‌نظمی کامل پا به فرار نهاد. در آن لحظات حساس قوای انگلیسی، با رسیدن دو بخش از توپ‌های "هاویتزر" و گلوله‌باری شدید مواضع افغان‌ها، از شکست نجات یافتند.

انگلیس‌ها همچنان با استفاده از قوای هوایی بر جلال‌آباد و کابل بمب‌ریختند. جلال‌آباد دوبار مورد حمله قرار گرفت.

بدین گونه با وجود شکست قوای نظامی افغانستان درین جبهه، سپاه داوطلب ملی توانست ستراتیژی عمومی جنگی انگلیس‌ها و خواب اشغال جلال‌آباد را خنثی نموده از خاک و سنگرهای ملی خود دفاع نمایند، و تا امضای متارکه جنگ در ۳ جون ۱۹۱۹، نگذارند قوای انگلیسی از مواضع شان در دهه یک قدم هم پیشروی کنند.

جبهه قندار

عملیات نظامی درین جبهه قبل از آنکه قوماندان این جبهه، سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، از کابل برسد آغاز شده بود. رابرت شتراوس هوپ، تحلیلگر امور نظامی میگوید که موفقیت ابتدائی افغانها باعث شد، قبایل برگارنیزون‌های بریتانوی حمله کنند. انگلیس‌ها مجبور شدند چندین پست نظامی شان را ترک کنند. جنرال ویشیر General Wapshare قوماندان قوای بلوچستان در چمن مجبور شد قوای احتیاط را که اصلاً برای حمله به کابل تعیین شده بود، به کمک بطلبد.

درین جبهه سه تولی پیاده (جمعاً ۳۰۰ نفر) در قلعه جدید سپین بولدک و سه تولی دیگر در پوسته‌های سرحدی موجود بودند. قوماندان این نیرو تورن محمد یوسف خان بود.

نیروهای نظامی انگلیس بشکل ضربت متقابل سریع دست به یک فعالیت بزرگ



محاربه‌ی زدند. دو
غند پیاده و قوای
سواره انگلیسها به
قوماندانی جنرال
هاردی ساعت
چارو نیم صبح ۲۲
می ۱۹۱۹ سرحد
افغانی را عبور
نموده و دو ساعت
بعد در برابر قلعه
ســـــرحدی
افغانستان در
سپین بولدک
موضع گرفتند.
چون جنرال
انگلیسی
از نیرومندی قوت
های نظامی خود
مطمئن بود و از

قوت های کوچکتر 8. لویناپ خوشدل خان با پسرش شاغاسی علی احمد خان
سرحد افغانی

معلومات لازمه در اختیار داشت، یک نفر را با بیرق سفید برای افغانها فرستاد و ازین طریق از افغانها خواست تا تسلیم شوند. تورن محمد یوسف خان قوماندان قوای سرحدی در قلعه سپین بولدک خواست دشمن را رد نمود و دست به دفاع و مقابله زد. درین جنگ نابرابر دفاع دلیرانه عساکر افغانی هفت ساعت طول کشید. بالاخره نیروهای دشمن یک قسمت دیوار قلعه را با آتش توپهای بزرگ تخریب نموده و داخل قلعه شدند. در داخل قلعه جنگ برچه و سرنیزه آغاز گردید. در نتیجه از جمله ۳۰۰ نفر سربازان افغان یک تعداد کمی زخمی در میدان جنگ افتاده و متباقی کشته شدند.

تورن محمد یوسف خان نیز زخم برداشته و با سائر زخمیان اسیر دشمن شد و قلعه سرحدی سپین بولدک از طرف نیروهای انگلیس اشغال گردید.

خبر سقوط قلعه سرحدی سپین بولدک عوض سراسیمگی باعث غیظ و هیجان مردم گردیده و قوماندان نیروهای نظامی قندهار در گرمن غلام نبی خان ناصری بدون تأخیر امر سفربری را برای قوای تحت امر خویش صادر نمود. اما خوشدل خان لوی ناب، والی قندهار قوماندان مذکور را از سوقیات برضد انگلیس رسماً منع نمود. علت این عمل ننگین و خلاف منافع ملی والی مذکور معلوم نشد. او شاید آدم ترسو بوده و جرئت آنرا نداشت تا در برابر انگلیسها قیام نماید، و یا امکان دارد که در خفا با انگلیسها در ارتباط بوده و این کار را بخاطر رضایت آنها انجام داده باشد¹²⁰. زنده یاد غبار در اثر گرانسنگ اش مینویسد که "اعتماد الدوله بمجرد ورود در قندهار خوشدل خان لوی ناب را از حکومت معزول و اخراج کرد و خود بنام جهاد کفن پوشید و هزاران نفر از مردم با آذوقه و اسلحه شخصی در زیر بیرق او جمع شده و یک عده بزرگ از طبقات مختلف ولایت با مرد و مال رسیدن گرفت".

سردار عبدالقدوس خان، در رأس هزاران نفر از داوطلبان ملی و نیروهای نظامی مستقر در قندهار به استقامت سپین بولدک حرکت کرد که در طول راه یکتعداد دیگری از داوطلبان نیز با وی یکجا شدند. قوماندانی نظامی انگلستان در کویسته با گرفتن خبر حرکت نیروهای بزرگ افغان به استقامت سرحد، بدون تأخیر و با عجله امر تخلیه مناطق اشغالی افغانی را صادر نمود. قطعات نظامی انگلیس عقب نشینی نموده و در سنگرهای قبلی خود در چمن عقب سیم های خار دار جا بجا شدند.

دستگاه جاسوسی انگلیسها برای ایجاد تفرقه قومی و ضعیف ساختن جبهه، در عقب جبهه دست به دسیسه و توطئه زده و درین کار خود تا اندازه مؤفق هم شدند. این دسیسه از طرف عمال انگلیسها طوری سازماندهی شد که یک طفل سنی مذهب را به قتل رسانیده و در منزل نور محمد شاه خان آغای قزلباش، یکی از زعمای شیعه مذهب دفن نموده و آنرا کار قزلباشهای قندهار و انمود ساختند. چند نفر روحانی کاذب و اجیر درین آتش روغن ریخت و فتوای قتل قزلباشان بی گناه را صادر کردند، که باعث جنگ و جدل بین برادران هموطن گردید. آنها همچنان خبر این رویداد را با آب و تاب

¹²⁰. خوشدل خان لویناب پدر شاغاسی والی احمد خان، والی کابل عهد غازی امان الله خان بود که دوبار اعلان پادشاهی نمود.

خاص در بین مبارزین منتشر کردند تا مردم بخاطر دفاع از خانواده و فامیلهای خود قطعات داو طلب نیروهای ملی را ترک نموده و به قندهار برگردند. اما چنین نشد و در مقابل وطن دوستان و اشخاص آگاه و کاردان دست بکار شده و در مدت اندک جنگ در قندهار خاموش گردید و همه دانستند که دشمنان مردم افغانستان در طرح و سازماندهی دسیسه مذکور دست داشتند، حتی بعد ها شایعه در قندهار بر سر زبان ها افتاد که عمال و گماشته گان خوشدل خان لوی ناب توطئه مذکور را سازمان داده بودند.

بهر حال، نیروهای افغان سرحد تحمیلی «دیورند» را عبور نموده و منطقه «بغره» در سه کیلومتری آنسوی سرحد را اشغال و منبع آب را در دست میگیرند. به این ترتیب نه تنها گارنیزیون چمن بلکه قرارگاه عمومی نیروهای انگلستان در کویته نیز با خطر جدی مواجه میگردد. ولی اعلان متارکه از زرد و خورد های بیشتر درین جبهه جلوگیری میکند.

جبهه جنوبی

راجع به این جبهه که قوماندانی آنرا سپه سالار محمد نادر خان بدوش داشت و دو برادرش شاه محمود خان و شاه ولی خان او را همراهی میکردند، نشرات و تبلیغات زیادی صورت گرفته است. بر خلاف جبهات دیگر، در جبهه جنوبی هم کاره های عکاسی و وسایل نشراتی نایب و سانکلو ستائل وجود داشت، و هم یگانه جبهه بود که راپورهای منظم و مبالغه آمیز نامه نگاران حربی هندوستانی آن بصورت منظم در جریده رسمی آنوقت "امان افغان" بنشر میرسید.¹²¹

سردار محمد نادر خان که بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان با خانواده اش برای مدت کوتاهی محبوس و وظیفه سپه سالاری را به رقیبش صالح محمد خان از دست میدهد، برای قیادت این جبهه حساس داو طلب شده و امان الله خان هم که درین وقت در موقعیت حساسی قرار داشت، ازین داو طلبی حسن استقبال مینماید.

این جبهه مانند جبهات دیگر شامل قوای نظامی و قوای داو طلب ملی و قبایلی بود. رجال عسکری شامل مبارک شاه خان غند مشر، محمد علم خان غند مشر، پنین بیگ خان غند مشر (بعد ها جنرال)، عبدالقیوم خان پغمانی کندهک مشر توپچی، محمد یونس

121. به اجراءات عالی و حسن مساعی سپه سالار غازی در موقع جهاد استقلال ۱۲۹۸ از قلم یک نامه نگار حربی امان افغان مراجعه شود که در بیوگرافی "نادر افغان" نقل شده است.

خان غند مشر لوگری، محمد عظیم خان کندک مشر، محمد قاسم خان کندک مشر، داد محمد خان لنه‌پی کنه‌کمشر، نور محمد خان کنه‌کمشر، گل احمد خان کنه‌کمشر، عبد الطیف خان کمیدان، محمد ابراهیم خان کمیدان، امیر محمد خان کمیدان، نواب خان کمیدان پنجشیری، احمد جانخان کمیدان کابلی (شهید)، شیر احمد خان تولی- مشر (شهید)، فقیر محمد خان تولی- مشر، جلاد خان تولی- مشر لوگری، محمد یار میجر گردیزی، خیر محمد خان میجر، عبد الحمید خان توپچی صافی و آقا محمد خان یاور لوگری بودند.

لست رهبران محلی تنی، خدران، زرمتی، احمدزائی، منگل، خاخی، خمکنی، خروتی و رهبران سرحدی وزیری و مسعود و غیره اقوام را میتوان در صفحات ۷۲۳ و ۷۲۴ جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ مطالعه کرد.

حضرت فضل محمد مجددی (حضرت شوربازار و بعداً شمس المشایخ) و حضرت فضل عمر مجددی (بعداً ملقب به نورالمشایخ) هم از جمله روحانیون سرشناسی بودند که بر علاقه آخذن زاده صاحب موسهی، حاجی عبدالرزاق خان اندری، ملا همزه، ملا محمد جان خان، قاضی عبدالرحمن خان پغمانی و ملا عبدالرشید خان، توسط غازی امان الله خان، برای تبلیغ ارشادات اسلامی، دعوت به جهاد و نوشتن و خواندن خطبه جهاد تعیین و قوماندان این جبهه را همراهی میکردند.

طوری که بعداً خواهید دید، پیروزی اصلی را درین جبهه قوای ملی بدست آوردند. اما معطلی در نقل و حرکت قوماندان این جبهه که از همه اولتر حرکت کرده و بعد از آغاز رسمی جنگ و درگیری در جبهات دیگر، بمباردمان جلال آباد و کابل، اشغال دکه توسط نیروهای انگلیسی و اندکی قبل از موافقت نامه آتش بس، از همه دیر تر به جبهه جنگ رسید و صرف برای پنج روز از ۲۸ می تا اول جون ۱۹۱۹ درگیر جنگ شده به قهرمانی و شهرت رسید، نه تنها سئوال بر انگیز می باشد، بلکه در پهلوی اسناد دیگری که بعداً به آن اشاره خواهد شد، باد نظر داشت پلان جنگی عقب نشینی عمدی انگلیس ها درین جبهه، که قبلاً ذکر شده است، به این ادعای سردار محمد رحیم ضیائی¹²² و سید قاسم رشتیا اعتبار میبخشد که پیروزی نادر خان از برکت یاری و مساعدت انگلیس ها و بر پایه پلان قبلاً طرح شده، بدست آمده است. توجه کنید به جریان مختصر رویداد های این جبهه:

¹²² شیون کابلی، سردار محمد رحیم ضیائی (۲۰۰۸). برگ های از تاریخ معاصر وطن ما

بتاریخ ۲۱ اپریل ۱۹۱۹ سردار محمد نادر خان، به همراهی سه غنچه پیاده، چهار عراده توپ کوچکی که بر بالای قاطر بار میگردید، دو توپ هویتزر جرمنی و یک دسته از نیروهای ارگ شاهی، کابل را ترک گفته بعد از سپری نمودن شب اول در چار آسیاب و شب دوم در کلنگار لوگر بتاریخ سوم ثور ۱۲۹۸ مطابق به ۲۴ اپریل وارد شهر گردیز، مرکز سمت جنوبی شد.

شادروان غبار مینویسد که «با آشکار شدن عزم رزم با دولت انگلیس در سرتاسر پکتیا غریب عمومی برخاست و جنبش مردم شروع شد... بینندگان احساس میکردند که اعلام جنگ با دولت انگلیس در منزلت جشن عروسی دربین این مردم قهرمان تلقی میشود. این بود که هزاران مرد مسلح از تمام مناطق پکتیا، احمدزائی و طوطاخیل، منگل، جدران، جاجی، چمکنی، تنی، خوست، احمد خیل، حسن خیل، هاشم خیل، خروتی و هزاران نفر قهرمانان گمنام دیگر که تاریخ به ضبط نام هایشان قادر نشده بیرقها بستند و در میدانهای جنگ حاضر شدند. این احضار به جنگ عمومی چنانچه در جهان معمول است از طرف دولت و از صنوف ردیف و احتیاط وزارت جنگ و یا قرعه و حواله رسمی نبود، و هم طوری که معمول است اسلحه و آذوقه این سپاه از طرف دولت پرداخته نشده بود. این احضار به حرب عمومی از مختصات و مشخصات ملی افغانستان بوده و هست که در طی تاریخ برای حفظ آزادی و طرد تجاوز اجنبی نشان داده اند»¹²³

سپه سالار محمد نادر خان تقریباً بیست (۲۰) روز در بالا حصار گردیز بنام تنظیم نقشه جنگ اقامت کرد. او درین مدت خبر حمله صالح محمد خان در جبهه مشرقی را گرفت و همچنان از قطع مناسبات دولت های افغان و انگلیس مطلع شد. دیگر جنگ ملی شروع شده بود. محمد نادر خان قبل از آغاز جنگ رسمی اطلاع گرفت که جنگ آوران مسعودی به قشله جنگی "سروکی" حمله نموده و ۷۵ شتر حمل و نقل انگلیسی را به غنیمت گرفته اند. متعاقباً مردم تنی به قطع خطوط تلگرافی انگلیس پرداخته و دسته های گوریلائی مردم ۲۲۰ شتر غله دار دشمن را ربودند. مردم مسعود قلعه جنگی "وانه" را با قشون انگلیسی محاصره کردند. در خوست هم مردم تجمع کرده و به استقامت پیوار، علی خیل، توچی و کرم پیش رفتند.¹²⁴

123. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۲۴.

124. همانجا

بتاریخ ۱۳ می سپه سالار تصمیم گرفت که قوای عسکری را به سه محاذ تقسیم نماید: محاذ اول (خوست/تل) که نقطه مرکزی میباشد بحیث مرکز هدایات و قوماندانی عمومی قوا تحت قوماندۀ خودش، محاذ دوم (جاجی/پیوار) تحت قوماندۀ سردار شاه محمود خان و محاذ سوم (ارگون/وزیرستان) تحت قوماندۀ سردار شاه ولی خان.

بتاریخ ۱۴ ماه می محمد نادر خان عازم متون، مرکز خوست، گردید و بعد از سپری نمودن شش روز به آنجا رسید. ظفر حسن ایبک هندوستانی که محمد نادر خان را درین سفر همراهی میکرد در خاطراتش مینویسد که سپه سالار تصمیم گرفت تا ده (۱۰) روز را در خوست سپری کند و در آن ده روز به تهیه حیوانات بارکش که جهت رسیدن به محاذ ضروری بود، پرداخت¹²⁵. **ظفر حسن درین جا نا آگاهانه از یک راز بزرگی پوده بر میدارد که شاید با پلان جنگی تخلیه پست های نظامی انگلیس ها درین جبهه (طوری که قبلاً ذکر شده است) بی رابطه نباشد. او مینویسد «وقتی که ما در متون بودیم خریطه (نقشه جنگی) ای که مبین موقعیت لشکر انگلیسی بود بدست سپه سالار رسیده بود، خریطه مربوط "تل" بزرگتر بود، بخش این خریطه نظامی که به تل ارتباط داشت، بزرگتر enlarge شده بود که تفصیلات مواقع کوچک آن هم بخوبی بنظر میرسید و در آینده جنگ، این خریطه به لشکر های افغانی بسیار کار آمد ثابت شد.»**¹²⁶

ظفر حسن مینگارد که «در متون روز دیگر برای ما اطلاع رسید که قبایل وزیری و مسعود بر "وانه" و سایر حصار های انگریزی حمله کرده است، ملیشایی سرحدی مقیم در وانه دژ را خالی کرده، برخی به خانه های خود برگشته اند و تعدادی هم به نزد سردار شاه ولی خان رفته و برای او اسلحه خود را تسلیم داده اند.»¹²⁷

غبار مینویسد که «در محاذ وزیرستان ۲۳ هزار جنگجویان مسعودی و وزیری سرتاسر جبهه وزیرستان را بشکل مجمر آتشی درآورده بودند. تمام مخابرات دشمن با مرکز بنو باستثنای مخابرات رادیوئی از بین برده شده و ارتباط بین استحکامات و قلعه های جنگی دشمن معدوم و حیوانات آذوقه رسانی به تاراج برده شده بودند. در قشله های نظامی دشمن هزاران نفر ملیشایی محلی افغان [پشتون] قیام کرده با اسلحه و جباخانه

125. خاطرات ظفر حسن ایبک (۲۰۰۳)، ص ۱۸۸.

126. همانجا

127. همانجا

و مواد محترقه از صف دشمن خارج شدند و در عقب جبهه بر سر دشمن ریختند و تلفات سختی بر قوه های انگلیسی تحمیل کردند.»¹²⁸

بتاریخ ۲۱ می ۱۹۱۹ نماینده سیاسی [پولیتیکال ایجینت] توچی، از میرامشاه به مقامات انگلیسی اطلاع داد که «مطمئناً نادر خان در پیشروی عجله ندارد. مطابق به راپور خبر رسانی که امروز از متون برگشته است، او اول برای چند روز با اقوام ملاقات نموده، بعد در منطقه "نریزه" تنی با شاه ولی خان دیدار نموده و تنها بعد از آن راجع به تاریخ حرکت و پیشروی اش تصمیم خواهد گرفت.»¹²⁹

بتاریخ ۲۲ می کمشنر عمومی و نماینده گورنر جنرال برای حکومت ایالت سرحدی شمال مغربی به نایب السلطنه و قوماندان عمومی قوای نظامی ضمن تائید اطلاعات ذکر شده، از کمیت قوای افغانی که تحت قیادت شاه ولی خان به ارگون رسیده اطلاع داده مینویسد که "گرم راپور میدهد که همین حالا جنرال محمد علم، قوماندان جبهه "خرلارچی" از جنرال نادر خان در "خوست" امر گرفته است که از آنجائیکه جنرال نادر خان تا فعلاً برای جنگ آمادگی ندارد، لذا باید جنگجویان قومی عقب نشینی کنند.»¹³⁰

از طرف دیگر درین "جنگ عجیب" سردار نادر خان برخلاف این امری که صادر کرده بود، در نامه به برادرش شاه ولی خان چنین نوشت "ارجمند عزیز الوجودم شاه جان رکاب باشی در حفظ و امان الهی باشید. ازینطرف خیریت کلی حاصل است، بخاطر جمعی تمام مشغول کارهای خود باشید. بقرار اطلاعاتیکه رسیده است، سپاهیان انگریز جنگ نمیکند و چند جای و جهانوی را بخوشی خود خالی میکنند. همین موقع نیکنامی آن ارجمند و برادر تانست. بدون پریشانی و دغدغه خاطر پیشرفت کنید. بطرف وانا بروید. مقابله و مقدمه نخواهید دید. برای من خاطر جمعی داده شده است. بکار دانی و هوشیاری شما یان تعلق دارد که مردمان دیگر ازین احوال و کیفیت خبر نشوند. ولی شما یان در آن جا و میان درین طرف فتح کنیم. باقی آن

128. غبار، میر غلام محمد (۱۳۵۹) ص ۷۲۵.

129. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره پی ۲۱۵۲ L/P&S/101/819, p254

130. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، مکتوب شماره "پی ۱۳۲۵ آر"،

ارجمند عزیزالوجود را بر خدا میسپارم. بسیار متوجه بوده باشید. محل امضای محمد نادر سپه سالار¹³¹.

به همین تاریخ ۲۲ می یک تلگرام نماینده سیاسی توجی، از میرامشاه به مقامات انگلیسی در مرکز اطلاع داد که "نادر خان تا هنوز در متون بوده و دست روی دست گذاشته است. توزیع تفنگ‌ها تا دیروز آغاز نشده است"¹³².

بتاریخ ۲۳ می (۲۲ شعبان) شاه ولی خان از مرکزش در چهاونی ارگون به محمد نادرخان اطلاع فرستاد که افراد قبایل وزیرستان چهاونی وانه را محاصره نموده اند¹³³.

بتاریخ ۲۴ ماه می و بعد از سپری نمودن ده روز اقامت پلان شده در خوست، محمد نادر خان باز هم، به علتی که تنها به خودش معلوم بود، تصمیم گرفت برای چند روز دیگر در خوست بماند.

بتاریخ ۲۵ می (۲۴ شعبان) کرنیل عبدالقیوم خان و کرنیل خدایداد خان با دو تولی پیاده و دو عراده توپ برای تسخیر تهانه (پست عسکری) سپین وام که در سرک بین نل و میرامشاه واقع است، میروند. جنگجویان قوم جدران به رهبری بیرک خان جدران هم آنها را همراهی میکرد. اما افراد دشمن که تعداد شان به تقریباً سه صد (۳۰۰) نفر می رسید فرار میکنند. از جمله آنها ۲۶

131. اصل این مکتوب را شادروان پوهاند حبیبی در سال ۱۳۰۶ ش نزد جنرال تاج محمد خان پغمانی بلوچ دیده است و در شماره اول نشریه "جمهور اسلام" بتاریخ اول سپتمبر ۱۹۵۱ در پشاور بنشر سپرده است. یک نقل آنرا که دوباره از منابع روسی به دری ترجمه شده است سردار محمد رحیم ضیائی (شیون کابلی) (۲۰۰۸) "در بخش هفتم برگ‌های از تاریخ معاصر وطن ما" بنشر رسانده است که به اثر ترجمه به لسان روسی و ترجمه دوباره آن عبارت مکتوب تغییر کرده، اما عین مفهوم را افاده میکند: "من به مؤفقیت کامل دست یافته‌ام و شما با آرامش کامل کار خود را بکنید. طبق اطلاعی که در دست است عساکر انگلیس به جنگ نمی پردازند و داوطلبانه از مواضع خود عقب نشینی مینمایند. وقت را از دست ندهید. از موقع استفاده کنید و به سوی "وانو" (وانه) به پیشروی بپردازید. هیچگونه مقاومتی علیه شما نخواهد بود. به من اطمینان قطعی داده شده است. به هوشیاری و زیرکی شما باور دارم. هیچکس نباید از موضوع اطلاع یابد و بفهمد که شما در آنجا و من درین جا کامیاب می شویم".

132. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، L/P&S/101/819, p275.

133. کشککی، برهان الدین (۱۳۱۰)، ص ۱۲۲.

نفر افریدی با تفنگ های شان خود را به افغان ها تسلیم میکنند. قوای دشمن قبل از فرار مواد خوراکه (نخود، آرد، بوره، کچالو و غیره) و جباخانه را میسوزانند.¹³⁴

بتاریخ ۲۲ می کمشنر عمومی و نماینده گورنر عمومی برای ایالت سرحدی شمال مغربی از تخلیه تمام گارنیزون های مستقر در توچی علیا و خط تیل - ایدک اطلاع داد. نخست به رونوشت تلگرام و بعد به ترجمه دری آن توجه کنید:

Telegram P, No. 1461-R, dated (and received) the 26th May 1919

The Hon'ble the Chief Commissioner and Agent to the From-Governor-General in the North-West Frontier Province, Peshawar,

To-The Secretary to the Government of India in the Foreign and Political Department, Simla (repeated Private Secretary to the Viceroy, Army, Chief of the General Staff and Baluchistan)

Until yesterday situation throughout North-West Frontier Province was all that could be desired and all is well today in northern half. Yesterday Afghan forces on all fronts seemed to be retiring or stationary, all tribes were in good mood and there seemed to be no prospect of trouble but I have just learnt that acting apparently on his own initiative and against wish of Political Agent, whom he may not have been able to consult, General Officer garrisons of all posts in Upper Tochi Commanding, Tochi withdrew and on Thal - Idak line. Upper posts were occupied immediately and burnt by Masuds and Wazirs and Spinwam was occupied by Afghans. ... We may presume that General Nadir Khan will now move to Tochi."

"تلگرام پ، شماره ۱۴۶۱ ر، مؤرخ ۲۲ می ۱۹۱۹ (دریافت همان تاریخ)

از طرف: عالیجناب کمشنر عمومی و نماینده گورنر عمومی برای ایالت سرحدی شمال مغربی

به: وزیر برای حکومت هند در شعبه خارجه و سیاسی، شیمله (تکرار برای سکرتر خصوصی نائب السلطنه، اردو، و لوی درستیز (رئیس ستاد کل)، و بلوچستان

تا به دیروز اوضاع در سرتاسر ایالت سرحدی شمال غربی کاملاً دلخواه بوده و امروز هم در نیمه شمالی کاملاً خوب است. دیروز بنظر میرسید که قوای افغانی در تمام جهات

یا در حالت گوشه‌گیری و یابی تحرک باشند. تمام قبایل هم دارای روحیه خوب و دورنمای مزاحمت بنظر نمیرسید. اما من همین حالا اطلاع گرفتم که قوماندان عمومی توچی خود سرانه، بدون رضایت مامور سیاسی، یا شاید بدون موجودیت امکان مشوره با او، قوای مستقر در تمام پست‌های نظامی توچی علیا و امتداد خط تپل-ایدک را تخلیه نموده است. پوست‌های نظامی بالائی بلافاصله توسط قبایل مسعود و وزیر تصرف و به آتش کشیده شده و سپین‌وام توسط افغان‌ها اشغال شد... **احتمال می‌رود که جنرال نادر خان بعد از این بطرف توچی حرکت کند**¹³⁵."

بتاریخ ۲۷ می (۲۲ شعبان) نادر خان که قبلاً از جریان رویداد های جبهه مشرقی توسط فرمان‌شخص امان‌الله خان اطلاع داشت، از جریان بمباری مقر وزارت حربیه، ارگ سلطنتی، ماشین‌خانه و اصطبل عسکری در کابل آگاه می‌شود¹³⁶.

سرانجام بتاریخ ۲۷ می (۲۲ شعبان) نادر خان موقع را مناسب دیده برای بار اول با تعداد زیاد لشکریانش به عزم عبور از خط دیورند بطرف تل حرکت می‌کند. این مطلب را در بیوگرافی سپه‌سالار نادر خان چنین می‌خوانیم: "۲۲ شعبان جناب سعادت مآب سپه‌سالار زاده الله اقباله از منزل صادق و لندر کوچ کردند، تا که برای توپ‌ها و اردوگاه جای درست را معین بفرمایند، راه نهایت خراب بود، آب پیدا نمیشد، برگد مبارکشاه خان خوست که یکروز پیش آمده بود، جاهای مهم و مواقع مناسب را بدست آورده قوه خود را تخمیناً بقرب سه هزار گز بقلعه دشمن رسانده بود، بوقت ۱۱ بجه روز جنگ آغاز شد، از هر دو طرف گله باری شدید شد، جناب سعادت مآب سپه‌سالار زاده الله اقباله بوقت دو بجه روز رسیدند، موضع‌های ضروریه را استحکام نموده سرهای کور را تصرف کردند، بوقت شب اردو رسید، تا نصف شب بهر طرف گشته مواضع توپ را معین فرمودند¹³⁷."

135. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، L/P&S/101/819, p320

136. کشککی، برهان‌الدین (۱۳۱۰)، ضمیمه ص ۱۳۸.

137. کشککی، برهان‌الدین (۱۳۱۰)، ص ۱۲۳

آیا جنرال محمد نادر خان واقعاً فاتح قلعه جنگی تل است ؟

قلعه نظامی تل در یک همواری به وسعت یک میل بین رود های خشک "سنگروبه و ایش کلی" به بلندی یکصد فوت از سطح دریای کرم واقع بوده و دریای مذکور به فاصله یک میل در غرب آن جریان دارد. قریه بزرگ یا شهرک تل به فاصله نیم میل در غرب واقع بوده و در آن وقت ۳۷۲ خانوار پشتون های بنگش در آن سکونت داشتند.



9. قلعه جنگی تل

ظفر حسن آیبک مینویسد که «شامگاهان (۲۲ می) عبدالطیف خان دستور یافت که همراه با دسته رزمی خویش و دو پایه توپ در حالی که مجاهدین قبیله منگل او را همراهی می کردند، بطرف تل رهسپار گردد و در کناره های دریای کرم، برای توپ های خویش موضع حفر نماید و در انتظار رسیدن سپاه اصلی باشد. روز دیگر (۲۷ می) سپه سالار مرحوم، صبحگاهان همراه با تعداد زیاد لشکریان بطرف تل حرکت کرد. با وجود چهار ساعت سفر، هنوز هم ما از تل فاصله داشتیم، (که صدای فیر توپ به گوش های ما رسیدن گرفت. ما علت را نفهمیدیم، زیرا عبدالطیف دستور داشت تا وقتی که حصه زیاد لشکر به تل نرسد، او حمله را آغاز ننماید... هنوز فاصله را طی نکرده بودیم که با یک سپاهی برخوردیم که حامل پیام عبدالطیف خان، برای سپه سالار مرحوم بود. سپاهی برای ما گفت: مجاهدین منگل بدون اجازت به شهر تل حمله کردند و شهروندان تل، از آنان با گرمجوشی استقبال نمودند. با وجود آن در شهر به خاطر چور و چپاول، انگریزها، بالای مجاهدین آتش گشودند. بنا عبدالطیف خان بخاطر محافظت

مجاهدین، دستور داد گلوله باری توپ‌ها بر مواضع توپ‌های انگریزی آغاز گردد... لشکر بعد از سه ساعت یعنی بعد از ظهر به محاذ رسید... درین لحظات خبر آمد که نیروهای انگریزی از دریای کرم عبور کرده بطرف مواضع توپ‌های عبدالطیف خان پیشقدمی دارند، و آمدن شان به سوی ما نیز احتمال دارد.»¹³⁸

به روایت منابع متعدد، بشمول خانواده مجددی، در همین جا بود که نادر خان بنای فرار را گذاشت، اما شمس المشایخ مانع او گردیده بود.¹³⁹ ظفر حسن ادامه میدهد که «فضل خدا بود که نیروهای انگلیسی در کناره دریای کرم توقف کرد و به طرف ما پیشروی نمود... اگر سپاهیان انگریز کمی جرأت می کردند و به پیشروی ادامه میدادند، حتماً سپه سالار مرحوم را با جمله سپاهیانش به اسارت میگرفتند»¹⁴⁰. او می افزاید: «...وقتی که قبیله های جدران و منگل به طرف شهر پیشقدمی کردند، افسران انگلیسی از گرد و نواحی پایگاه های شان بر آمده، به قلعه تل پناه بردند و بدین ترتیب راه شهر به روی مجاهدین باز گردید. وقتی که مجاهدین وارد شهر گردیدند، اهالی تل با گرمجوشی از آن ها استقبال نمودند و برای شان شربت و ماست تقدیم داشتند»¹⁴¹. ظفر حسن بعد از ذکر رسیدن توپ های هویتزر بر بالای پیل ها به سنگر، جابجا نمودن آن در عقب یک کوه و نشانه گرفتن قلعه تل توسط شخص نادر خان و اصابت گلوله بر گدام قلعه و بلند شدن دود به آسمان مینویسد که "روز دیگر چند گلوله به استقامت قلعه، از توپهای جرمی هوتزر آتش شد و لشکر به محاصره قلعه دست یازید، اما این کار ها قرین موفقیت نگشت و امیدی هم به تسلیم شدن افرادی که در داخل قلعه بودند محسوس نبود.»¹⁴²

گزارش رسمی جریان جنگ سوم افغان و انگلیس حکومت بریتانیا میرساند که قرارگاه یا مرکز فرماندهی قوای افغان در یوسف خیل، در سه میلی شمال غرب تپل در کناره در کرم تأسیس شده بود. توپ های قوای افغان در تپه های مخروطی شکل "خایانگه" و "سیاه سنگ" نزدیک یوسف خیل جا بجا شده و از آنجا به فاصله های ۳۵۰۰ و ۵۰۰۰ یارد بر قلعه جنگی تپل آتش گشودند. چند گلوله به دیوار و ساختمان داخل قلعه خساره

138138. خاطرات ظفر حسن آیبیک (۲۰۰۳)، صفحات ۱۹۵-۱۹۶.

139. مجددی، شاه آغا صدیق (۱۳۸۱)، ص ۲.

140. خاطرات ظفر حسن آیبیک (۲۰۰۳)، صفحات ۱۹۳-۱۹۵.

141. همانجا

142. خاطرات ظفر حسن آیبیک (۲۰۰۳)، صفحات ۱۹۸-۱۹۹.

رساند و چند گلوله هم در بارکی منفجر شد که به حیث شفاخانه از آن استفاده میشد. برای جلوگیری از تلفات زیاد در آنجا استحکامات خندقی حفر شده بود. دسته‌های قوای پیاده شهرک تل را اشغال نموده و گروه‌های قومی هم از دریای کرم عبور نموده تپه‌های حاکم بر محمدزایی در فاصله ۳۵۰۰ یارد در جنوب قلعه جنگی تل و همچنان مهمیزهای پائینی "خادی مخ" را بتصرف در آوردند.¹⁴³

راپور می‌افزاید که به تاریخ ۲۸ می آتش توپ‌های ۱۰ سانتی متری هویتزر شدید تر و دقیقتر شد. ذخیره پترول و پشته‌های گاه در خارج از قلعه و جیره مواد غذایی در صحن ستیشن قطار آهن به آتش کشیده شده، و دستگاه بیسیم هم هدف قرار گرفته برای چندی از کار بازماند. برای کم کردن گلوله باری افغانها کوشش کردیم تا توسط دو بال طیاره قوای هوایی شاهنشاهی بر محل توپ‌های دشمن بمب بریزیم. این کار در آن وقت مؤثر بوده اما این یک کمک مؤقتی بود (طی همین بمباران طیارات انگلیسی احمد جان خان کمیدان کابلی به شهادت رسید). ساعت ۱۰ و ۳۰ (ده ونیم) قوای افغانی از داخل شهرک تل کوشیدند قلعه جنگی تل را مورد حمله قرار دهند. این حمله آنها به آسانی دفع شده و آنها دوباره به حمله دست نزدند.¹⁴⁴

شام ۲۸/۲۹ می ملیشیای سرحدی (فرانتیرکانستبلری) پوسته خود را در کرانه راست "سنگروبه" تخلیه نموده و بطرف "هنگو" عقب‌نشینی نمودند. این پوسته بزودی توسط افغانها اشغال و جریان آب مورد تهدید قرار گرفت. بتاريخ ۲۹ می گارنیزون انگلیس‌ها به کندن گودالهای پرداختند که آنها را با تریپال آستر نموده و برای ذخیره آب مورد استفاده قرار دادند. بتاريخ ۳۰ می قوای انگلیسی باز هم در مناطق دیگر از هواپیماها استفاده کرده و توپخانه افغان تمام روز به آتشباری ادامه داد. درین وقت افغانها توانسته بودند یک توپ هفت و نیم سانتی متری را از دریای کرم به جنوب تل انتقال داده و بر مواضع دشمن آتشباری نمایند که در نتیجه آن دیوار قلعه و محل نصب توپ‌های شان شدیداً خساره دید.

راپور انگلیس‌ها علاوه میکند که به تاریخ ۳۱ می هر دو جانب از نزدیک شدن ستون‌های کمکی قوای انگلیسی به تل آگاهی داشتند. این نیروی کمکی به تاریخ اول جون وارد تل شد، و کدام فعالیت مهمی را نشان نداد. بتاريخ دوم جون در حالی که جنرال ایوستاس General Eustace به کوهات برگشت، جنرال دایر General Dyer

143. Army, General Staff Branch (1926), ص ۵۷.

144. همانجا.

قوماندانی تمام نیروهای تپل را به عهده گرفته در صدد آغاز عملیات نظامی بود که نامه از طرف نادر خان برایش رسید. او درین نامه گفته بود که امیر برایش امر نموده است تا عملیات خصمانه را به تعویق بیاورد، و خواسته است از وصول این پیغام اطمینان حاصل کند.

مطابق همین رایور، جنرال دایر (قصاب قتل عام باغ جالیانواله) با غرور و کلان کاری که گویا از معلومات عمیقش راجع به شرق ناشی میشد، جواب مشخص نامه سپه سالار نادر خان را چنین داد: «جواب فوری را توپ‌های من خواهند داد، و جواب بعدی را قوماندان بخش، به کسی که این نامه ارسال شده است، خواهد داد.»¹⁴⁵

ظفر حسن آیبک از رسیدن فرمان غازی امان الله خان مبنی بر متارکه جنگ یاد آور شده مینویسد که «با آمدن این فرمان بر فرار و عقب نشینی و شکست سربازان ما که خودسرانه به آن دست یازیده بودند، پرده افتاد. سپه سالار به اساس حکم امیر صاحب از یک طرف به لشکر دستور داد تا بطرف مرز حرکت کند و از طرف دیگر مرا دستور داد تا به فرمانده انگریزها در تل نامه به زبان انگلیسی بنویسم و آنرا بدست معتمد خویش که تصادفی به تل آمده بود، گسیل داشت. در نامه عنوانی فرمانده انگریزها آمده بود که میان حکومت های افغانی و انگلیس متارکه صورت گرفته است و امروز (اول جون) نیز از دوازده بجه شب درین محاذ آتش بس نافذ است»¹⁴⁶... به اساس حکم سپه سالار مرحوم در آن شب، خیمه ها را بر قاطرها حمل کردیم و بر آن تعداد حیوانات بارکشی که موجود بود، جنگ افزارها، مرمی و باروت را انتقال دادیم. چون برخی سپاهیان، قاطرها را سوار شده فرار نموده بودند، مجبور شدیم یکتعداد از وسایل جنگی را در میدان جنگ رها کنیم»¹⁴⁷

به این نامه سپه سالار محمد نادر خان که حسن آیبک به آن اشاره نموده است در تلگرام مؤرخ ۳ جون کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی هم اشاره شده چنین ذکر شده است که «من از "انسین"، (شعبه) سیاسی تل، تلگرامی گرفته ام که تاریخ آن ۲ جون (ساعت ۴ و ۳۰) بوده و حاکیست که نادر خان نامه فرستاده در آن از متارکه جنگ یادآوری نموده و میپرسد که ما چه تصمیمی داریم»¹⁴⁸

¹⁴⁵ . Army. General Staff Branch (1926)، ص ۲۱.

¹⁴⁶ . خاطرات ظفر حسن آیبک (۲۰۰۳)، ص ۲۰۵.

¹⁴⁷ . خاطرات ظفر حسن آیبک (۲۰۲۲)، ص ۲۰۲.

¹⁴⁸ . اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، L/P&S/101/819، p406.

گرچه مؤرخان دولتی افغانستان که شادروان غبار نیز روایت ایشان را تأیید نموده است در صفحه ۷۲۷ جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ مینویسد که "بالاخره قوای انگلیس تاب نیاورده دست از جنگ کشید و بیرق تسلیم برافراشت. مهاجمین افغانی متوجه بیرق تسلیم نشدند و یا نخواستند بشوند، پس هجوم دوام کرد و سپاه و افسران انگلیسی از دروازه دیگر قلعه فرار کردند. قشون فاتح افغانی داخل (قلعه) تل شده بیرق افغانستان را بر فراز آن افراشتند. اما هیچگونه سندی برای اثبات این ادعا که قوای سپه سالار محمد نادر خان قلعه نظامی تل را فتح نموده باشد، ارائه نشده است. در حقیقت مطابق به روایات شاهدان عینی و کسانی که در جبهه جنوبی در رکاب سپه سالار نادر خان بودند، بعد از آنکه لشکرهای قومی جدران (تحت رهبری ببرک خان جدران) و منگل به طرف شهر تل پیشقدمی نموده و به استقبال مردم داخل شهر و بازار تل شدند، افسران انگلیسی از گرد و نواحی پایگاه های شان برآمده، به قلعه جنگی تل پناه بردند. قوای انگلیسی که شامل یک غنند و دارای چهار توپ بودند برای پنج روز تحت محاصره افغان ها قرار داشت¹⁴⁹، تا اینکه قوای جنرال دایر رسید و محاصره را شکستاند.

قابل یادآوریست که مرحوم غبار در جلد دوم اثرش رویداد تل را بر خلاف آنچه در جلد اول نوشته، تصحیح نموده است، اما باز هم تل را قلعه مفتوحه گفته چنین می نویسد: «گرچه سپه سالار محمد نادر در جنگ تل میدان را گذاشت و می خواست عقب نشینی کند، ولی شمس المشایخ جلو اسبش را گرفت و نعره زد که کجا میروی؟ نادر خان گفت "الساعة مخبر سرحدی رسید و خبر داد که قوای زیاد انگلیس تجمع کرده و اینک بحمله مبادرت میکنند "شمس المشایخ گفت از این چه بهتر، مگر ما و شما شهادت نمیخواهیم؟ سپه سالار مجبوراً بایستاد و جنگ آغاز شد و انگلیس ها در هم شکستند. معهدا در حمله متقابل انگلیس در تل، سپه سالار به عقب کشید و قلعه مفتوحه را بدشمن گذاشت. او در راه عقب نشینی بود که فرمان شاه رسید و از متارکه رسمی دولتین اطلاع داد و این حادثه باعث نجات و شهرت سپه سالار گردید.»¹⁵⁰

طوری که دیده شد، سپه سالار محمد نادر خان و برادرانش بکمک جنگجویان داوطلب اقوام که صفوف مقدم را تشکیل میدادند، به آسانی و تقریباً بدون مواجه شدن با مقاومت جدی دشمن، خط تحمیلی دشمن را عبور و پست های نظامی تخلیه شده

149. اسناد محرمانه استخبارات سترا تیژیک انگلیس (۱۹۱۹-۱۹۷۰)، ص ۱۸.

150. غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹)، ص ۳۲.

انگلیس‌ها را اشغال نمودند و انگلیس‌ها هم به آنها فرصت دادند تا عملیات اشغالی خود را بانجام برسانند. فقط پس از تکمیل این عملیات و مقارن متارکه جنگ بین مملکتین بود که اولین قوه امدادی انگلیس بسرکردگی جنرال دایر به این محاذ میرسد، و پیش از آنکه جنگی رخ داده باشد، طرفین با گرفتن امرآتش بس از حکومت‌های خود، قوای خویش را ده-ده میل عقب میکشند. به اینصورت همانظوری که بعضی از مؤلفین گفته اند، نادر خان صرف در اثر یک چانس نیک که آنها کاملاً اتفاقی نبود، بدون کدام جنگ واقعی و یا کدام فتح حقیقی لقب فاتح و غازی را بخود و برادرانش تخصیص داد.¹⁵¹

جبهه چترال (جبهه چهارم استقلال)

این جبهه جنگ سوم افغان و انگلیس به نام جبهه چترال و کنر، جبهه بریکوت و ارنوی و نیز به نام محاذ چترال یاد شده است. در اسناد رسمی انگلیس‌ها، گزارش‌های جنگ سوم افغان و انگلیس، تلگرام‌های محرمانه و راپورهای استخبارات انگلیس از این جبهه بنام محاذ چترال جبهه شمالی، جبهه شمالی چترال و تهاجم ماه می تا جولای ۱۹۱۹ افغان‌ها بر چترال تذکر رفته است.

میر زمان خان کنری سر قوماندان جبهه

قوماندانی این جبهه را که شامل داوطلبان قومی و قوای عسکری بود، غازی میرزمان خان کنری به عهده داشت. یک عده از مؤرخین غازی میرزمان خان کنری را زعیم قوای قومی و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی را قوماندان عسکری جبهه چترال و ارنوی قلمداد کرده اند، که عاری از حقیقت است. جنرال عبدالوکیل خان نورستانی که خود یکی از جنرالان ورزیده اردوی افغانستان بود ۴۲ روز بعد از آغاز جنگ بتاريخ ۲۳ جون ۱۹۱۹ بطرف این جبهه حرکت کرد، و ماموریت داشت مواضع فتح شده دو کلام و ارنوی را از لشکر غازی میرزمان خان تسلیم و از آنها دفاع کند. با در نظر داشت اینکه متارکه جنگ استقلال بتاريخ ۳ جون ۱۹۱۹ اعلام شده است، واضح است که جنرال عبدالوکیل خان نورستانی سه هفته بعد از اعلام متارکه به جبهه میرسد و نمیتواند قوماندان نظامی آن جبهه بوده باشد.

151. سید قاسم رشتیا با اسم مستعار سیدال یوسفزی (۱۳۷۸)، صفحات ۲ و ۷.

طوری که بعداً خواهید دید، خبر متارکه به این جبهه دیر رسید و حتی بعد از آن هم قوای غازی میرزمان خان کنری تنها مطابق به تقاضای انگلیس‌ها از مواضع خود عقب نشینی نکرد، بلکه از آن‌ها بعد به همراهی قوای نظامی اسمار تحت قوماندۀ جنرال عبدالوکیل خان نورستانی به عملیات و پیشروی خود ادامه داده‌اند. معلومات مفصل راجع به این جبهه را میتوان از کتاب این مؤلف بنام "جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کنر" بدست آورد. درین جا به خلاصه جریان حوادث این جبهه اکتفا میکنیم:

بتاریخ ۵ می ۱۹۱۹ وقتی مناسبات بین افغانستان و بریتانیا تیره شد، نماینده و معاون نماینده سیاسی (Assistant political Agent) انگلیس‌ها مقیم چترال، میجر ریلی¹⁵² (Major Reilly) امرآماده باش سه تولى قوای سکاوت چترال را صادر مینماید¹⁵³. قوای انگلیسی با تجهیزات سفری مجهز بودند. در عین زمان گارنیزون قلعه دروش (Kala Drosh) تحت فرماندهی سامبورن-پالمر¹⁵⁴ Lieutenant (Colonel Sambourn-Palmer) به حالت دفاعی و آماده باش در می‌آید.

بتاریخ ۸ می ۱۹۱۹ (۱۷ ثور ۱۲۹۸) غازی میرزمان خان با چهارصد (۴۰۰) نفر جنگجوی قومی از راه اسمار به طرف بریکوت حرکت نمود. کمشنر عمومی انگلیس‌ها در سرحد شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس، نقل تلگرام ارسالی مؤرخ ۱۰ می ۱۹۱۹ نماینده انگلیس‌ها از چترال را میفرستد، که متن آن چنین بود: «راپور واصله از ازندو¹⁵⁵ حاکیست که تمام قوای عسکری از سرکانی، برای تقویت پوسته سرحدی بریکوت تحت رهبری میرزمان خان، برای حمله بر چترال اختصاص یافته‌اند. میرزمان خان ساعت هشت شب هشتم ماه می به اسمار رسید. حمله، قرار یک راپور، به تاریخ پانزدهم آغاز خواهد شد. راپور دیگر میگوید که آنها تا رسیدن

152. Noel Edmund Reilly از سال ۱۹۱۵ بحیث معاون نماینده سیاسی انگلیس‌ها برای دیر، سوات و ملکنند اجرای وظیفه مینمود.

153. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۲; Robson, Brian (2004) ص ۳۴; و Government of India. (1926) ص ۸۹.

154. Frederick Carey Stukely Sambourne-Palmer بین سالهای ۱۹۱۲ و ۱۹۲۰ نخست قوماندۀ قوای راجپوت و بعداً قوماندانی کندک های ۱۰ و ۷ راجپوت را بعهده داشت.

155. اسمی که انگلیس‌ها و چترالی‌ها برای ارنوی بکار میبردند.

تفنگ های که قرار است از جلال آباد برسند، انتظار خواهند کشید... مهتر به ما وعده کمک کرده و پیغام وفاداری فرستاده است».¹⁵⁶

اقتباس متن انگلیسی تلگرام :

"Report received from Arandu that all regular troops from Sarkanni reinforcement to Barikot Thana five regiments have been allotted for an attack on Chitral under Mir Zaman Khan, who reached Asmar, May 8th, at 8 P.M. Attack will, according to one report begin on the 15th instant, another report is that they will await rifles which are expected from Jalalabad".

غازی میرزمان خان با آگاهی از فعالیت عمال و جاسوسان انگلیس درین ساحه¹⁵⁷، بدون توقف در اسمار، به حرکت بطرف ناری، ادامه داده و حوالی ساعت ۸ صبح روز جمعه، نهم ماه می ۱۹۱۹ (مطابق هشتم شعبان ۱۳۳۷ و یا ۱۸ ماه ثور ۱۲۹۸) به بریکوت میرسد. او بعد از آنکه نزدیک سرحد در منطقه ارنوی، جابجا میشود، با فرمانده قوای عسکری سرحدی موجود، کرنیل خورشید خان، مشغول آمادگی جهاد و حمله بر تاسیسات انگلیس میشود.

بتاریخ ۹ ماه می ۱۹۱۹ (۱۸ ثور ۱۲۹۸) انگلیس ها ۲ تولی از قوای سکاوت چترال را در کناره چپ دریای چترال (کنر) به گله پیچ (Galapach) در ۲ میلی پایان میرکهنی (Mirkhani) میفرستند تا راه کنار دریا را زیر نظارت بگیرند.

مهتر چترال نیز لشکری را آماده ساخته و تحت رهبری دو شهزاده، دو کاکا و یک پسر کلان یعنی ولیعهدش به سرحد افغانستان میفرستد. دو دسته این لشکر که شامل یکهزار نفر میباشد، برای نگهداری کوتل های بدخشان تعیین میشوند. یکی تحت رهبری شهزاده غازی الدین به کوتل "دوراه"، و دیگری تحت رهبری شهزاده محمد مظفرالملک به کوتل "بروغیل". دسته دیگر تحت قیادت پسر کلان و ولیعهد مهتر،

¹⁵⁶. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۰۹ مؤرخ ۱۱ می ۱۹۱۹ کمشنر عمومی انگلیس ها در سرحد شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای انگلیس.

¹⁵⁷. پوهاند رازقی نیوال در صفحه ۲۰۹ کتاب "لرغونی او اوسنی کونی" نیز به این موضوع اشاره نموده مینویسد که "باید گفته شود که جاسوس های انگلیس هر قدر در جبهه چترال کوشیدند به کدام نتیجه نرسیدند".

شهبزاده ناصرالملک¹⁵⁸، و برادر مهتر، دستگیر، برای پاسداری کوتل‌های طرف نورستان و دفع حمله افغان‌ها گماشته میشوند.

بتاریخ ۱۲ ماه می ۱۹۱۹ (۲۱ ثور ۱۲۹۸ مطابق ۱۱ شعبان ۱۳۳۷) حدود سه صد نفر از جنگجویان قومی تحت رهبری غازی میرزمان خان بعد از عبور سرحد، بر منطقه تحت تسلط چترال حمله کرده و مناطق "ارنوی"، "دوکلام"، "لمبریت" و "گد" را، که طرف مقابل بریکوت موقعیت دارند، تسخیر مینمایند. بعد از تسخیر این مناطق، جنگجویان افغان به پیشروی شان بطرف میرکهنی، در شمال به امتداد دریای کنر ادامه میدهند¹⁵⁹.

بتاریخ ۱۳ ماه می ۱۹۱۹ (۲۲ ثور ۱۲۹۸) میجرریلی نماینده انگلیس‌ها مقیم چترال اطلاع میگیرد که لشکر غازی میرزمان خان کنری در کناره شرقی دریای کنر، "دمر نثار" و "کاوتی" را، که در فاصله هشت میلی جنوب شرقی "میرکهنی" موقعیت دارد، به تصرف درآورده و در فاصله دو میل در جنوب نیروهای سکاوت چترال سنگر گرفته اند¹⁶⁰. در عین زمان روشنایی آتش دیدبانی در کوتل پیتاسن یا پاتکون (Patkun) در غرب میرکهنی بمشاهده میرسد. این علامت یا شفر از پوسته‌های نگهبانی از حمله غازیان افغان از سمت غرب اطلاع میداد. فرماندهان انگلیس تصور نمودند که قوماندان لشکر افغانی قصد حمله بردوش را دارد. با گرفتن این اطلاع، میجرریلی، با دو تولی از سکاوت چترال و یکصد و بیست نفر (۱۲۰) از محافظین مهتر، دروش را به قصد میرکهنی ترک گفت، تا از قسمت‌های فوقانی گله پیچ بتواند هم بر کوتل پاتکون نظارت کند و هم بتواند پیشرفت نیروهای افغان را در قسمت شرقی دریای کنر مشاهده کند. او به تعداد سی (۳۰) نفر را در نگر¹⁶¹ گذاشت، اما بعداً دریافت که اطلاع حمله افغان‌ها از سمت غرب حقیقت نداشت.

158. ناصرالملک در سال ۱۹۴۰ به مهتری چترال رسید.

159. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۲; Robson, Brian (2004) ص ۳۵؛ و

Government of India. (1926) ، ص ۸۹.

160. همانجا

161. نگر در فاصله دو میل در شمال میرکهنی قرار دارد.

بتاریخ ۱۴ ماه می ۱۹۱۹ (۲۳ ثور ۱۲۹۸) جنگ سختی بین نیروهای قومی افغان و نیروهای انگلیس در میگیرد، افغان‌ها موفق میشوند نیروهای انگلیس را شکست داده و "گله پیچ" را تصرف کنند.

بتاریخ ۱۵ می ۱۹۱۹ (۲۴ ثور ۱۲۹۸) با رسیدن به "میرکهنی"، میجر ریلی اطلاع می‌یابد که افغان‌ها در هر دو کناره دریا کنر بطرف شمال پیشروی نموده‌اند و یک تولی از قوای انگلیس‌ها در "گله پیچ" شکست خورده بطرف "میرکهنی" در حال فرار است. میجر ریلی تولی تازه دم سکاوت چترال را با بعضی از افراد مهتر به کناره غربی دریا کنر میفرستد و خودش در راه کناره شرقی دریا، جلو لشکر فراری انگلیس‌ها را گرفته برای بدست آوردن مجدد "گله پیچ" آماده می‌گردد.

نیروهای افغان تا این وقت در جبهه چترال شامل چارصد (۴۰۰) نفر جنگجویان قومی غازی میرزمان خان و یک تولی نظامیان خورشید خان میباشد.

بتاریخ ۱۲ می ۱۹۱۹ (۲۵ ثور ۱۲۹۸) جنگ‌های تن به تن و شدید بین قوای تازه نفس انگلیس و لشکر افغان در محاذهای "گله پیچ" و کاوتی ادامه داشت. "کاوتی" مورد حمله و آتش توپخانه از کناره شرقی دریا قرار می‌گیرد. در یک درگیری شدید و جنگ نابرابر، انگلیس‌ها میتوانند نقاط بلند حاکم بر مواضع افغان‌ها را بدست آورند و از آنجا غازیان افغان را زیر آتش گلوله‌های توپ‌های کوهی قرار دهند. افغان‌ها از "کاوتی" عقب‌نشینی نموده و هنگام عقب‌نشینی تنها یک توپ ستندرد را که قابل استفاده نبود، به جا می‌گذارند. این توپ بعداً به چترال انتقال داده شده و به نام توپ تسخیر شده در جنگ بریکوت، در پیشروی قلعه شاهی چترال برای نمایش و تزئین گذاشته میشود.

بتاریخ ۱۷ می ۱۹۱۹ (۲۸ ثور ۱۲۹۸) جنگ سخت در محاذهای "دمرنثار" و "کاوتی" در میگیرد که موجب تلفات شدید میشود. انگلیس‌ها تلفات افغان‌ها را درین دو موضع سی (۳۰) شهید و چهل (۴۰) زخمی قلمداد کرده‌اند.

یک مشکل بزرگ که غازی میرزمان خان، قوماندان جبهه، بر علاوه کمبود مهمات، با آن مواجه بود، مشکل تداوی مجروحین جنگ بود. آنها نمیتوانستند شهدا و مجروحین خود را در میدان نبرد بگذارند. اگر این کار حتی به صورت تصادفی اتفاق می‌افتاد، اجساد بعد از تاریکی شب مورد حمله حیوانات درنده و وحشی قرار میگرفت¹⁶². لذا

162. Molesworth, G. N. (1963). ص ۹.

تصمیم میگیرند که برای انتقال شهدا و مجروحین مؤقتاً عقب نشینی کنند و به مواضع "ارنوی" و "بریکوت" برگردند.

انگلیس‌ها این عقب نشینی افغان‌ها را یک پیروزی بزرگ دانسته کمشنر عالی پشاور به سکرتر امور خارجه و سیاسی حکومت هند بریتانوی در شیمله راجع به اوضاع از شمال تا به جنوب گزارش میدهد: "که قرار راپور چترال، سیصد (۳۰۰) نفر دشمن دو ناحیه را در اطراف دریای چترال، در فاصله ده میلی "میرکهنی" تسخیر نموده‌اند. میجر ریلی با سیصد نفر از سکاوت چترال و همکاری محافظین مهترآن‌ها را مورد حمله قرار داده، از هر دو ناحیه به عقب رانده و یک توپ ستندرد را نیز به غنیمت گرفته است. دشمن با گذاشتن ده کشته در میدان و احتمالاً تعدادی هم در دریا و نهرها، بطرف ارنوی فرار نمودند. ما تلفاتی نداشتیم مناطق دیر، سوات و کوه‌های سیاه‌آرام هستند. مهمندها گزارش میدهند که تعداد زیادی از اجساد اسپ‌ها، قاطرها و چند فیل در دریای کابل شناور هستند. مهمندها و شلمانی‌ها آرام هستند. شینواری و ملاگوری‌ها دوستانه فعال بوده و در خدمت ما قرار دارند¹⁶³". انگلیس‌ها میدانستند که این یک فشار امتحانی بر آن عده افغان‌ها بود که تا هنوز نیروی اصلی شان را به کار نبرده بودند¹⁶⁴.

بروز یکشنبه، ۱۸ می ۱۹۱۹ (۲۹ ثور ۱۲۹۸) انگلیس‌ها توسط جواسیس شان اطلاع گرفتند که غازی میرزمان خان هنگام عقب نشینی از "گله پیچ" تصمیم گرفته بود تا دسته‌های از قوای عسکری بریکوت تحت فرماندهی کرنیل خورشید خان را برای استحکام "ارنوی" برقله‌های حاکم در فاصله یک میلی در طرف چپ دریای "باشگل (لنهی سیند)" و مواضع "دره شوت" و "ایستورز" در نزدیکی شاخه فرعی دریای "استور" جابجا نماید، و همچنان برادر خوردش، خان محمد خان کنری، را برای آماده ساختن لشکر تازه دم قومی مهمند به باجور و مهمند بفرستد. از همین جهت آنها دست به اقدامات دیگر زده و نقشه جنگی آتی را روی دست گرفتند:

163. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۵۲، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. FileP.1953/1919; L/P&S/10/819. سند شماره ۱۷۲.

164. Robson, Brian (2004). ص ۳۵.

- أ. چون کوتل‌های واخان و بدخشان تا هنوز با برف مسدود بودند و احتمال خطر حمله از شمال-غرب نمیرفت، و روشن بود که تنها راه حرکت افغان‌ها از طرف نورستان و کتر ممکن است، سامبورن-پالمر بعد از تکمیل خط دفاعی "قلعه دروش" از دو هزار نفر نیروهای چترالی از آن کوتل‌ها پاسداری میکردند خواست تا بطرف انروی حرکت کنند¹⁶⁵
- انگلیس‌ها نورستانی‌های کامدیش و باشندگان دیگر کناره چپ دریای باشگل (لندی سیند) را با دادن وعده‌های مختلف بشمول آزادی آنها از سلطه حکومت افغانستان با خود همراه ساخته، تشویق مینمایند که در جنگ شرکت نموده با آنها یکجا بر مواضع افغان‌ها حمله ور شوند.
- سامبورن-پالمر، فرمانده نیروهای انگلیس نیز خودش با قوای ۱۱/۸ راجپوت عازم خط اول جبهه میشود¹⁶⁶

با دانستن اینکه با وجود پیوستن غازیان تازه نفس به صفوف لشکر قومی غازی میرزمان خان، تعداد جنگجویان افغان بیش از ششصد (۶۰۰) نفر نیستند و قوای انگلیس‌ها از نظر نیروی انسانی به مراتب بیشتر از آنها میباشند، بتاريخ ۱۹ می ۱۹۱۹ (۳۰ ثور ۱۲۹۸) فرمانده انگلیس‌ها سامبورن-پالمر تصمیم میگیرد ازین فرصت و چانس طلایی استفاده نموده با تمام قوایش بر مواضع افغان‌ها هجوم ببرد. او با آمادگی کامل و اطمینان تمام قوایش را به چهار ستون تقسیم نمود و از "میرکهنی" به حرکت در می‌آورد:

1. دسته اول شامل تولی سکاوت چترال، یک هزار (۱۰۰۰) نفر از محافظین مهتر و عده از نورستانی‌های بود که از سرحد تازه رسیده بودند. قیادت این ستون را ناصرالملک، فرزند ارشد مهتر به عهده داشت که دو کاکایش، برادران مهتر، به نام‌های بنده دستگیر و برادرش دلارام خان وی را همراهی مینمودند. آنها وظیفه داشتند از طرف راست، سرحد را در نزدیکی کوتل "پاتکون" عبور نموده، در کناره دریاچه "ایستور" بطرف پایان تا نقطه تقاطع دریای "باشگل (لندی سیند)" به پیش روند. بعد از رسیدن به آنجا، آنها باید پنجاه (۵۰) نفر را برای محافظت پل

165. همانجا

166. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۴; Robson, Brian (2004) ص ۳۷; و Government of India. (1926) ص ۹۰.

"باشگل" جابجا نموده از طریق تپه های بلند قسمت غربی برپایگاه "بری کوت" حمله کنند.

2. ستون دوم شامل دو تولی از سکاوت چترال تحت قومانده باورز¹⁶⁷ باید از راه کناره غربی دریا مستقیماً پائین آمده و پل دریای باشگل (لندی سیند) را در نزدیکی تقاطع دو دریای باشگل و کنر در شمال "ارنوی" تصرف کند. علاوه بر یک دسته سیصد (۳۰۰) نفری لشکر ایله جاری های چترالی نیز وظیفه داشتند حرکت نموده با پائین آمدن از منطقه که در بین آبهای "ایستور" و "چترال" موقعیت داشت، روابط بین این قوا را با سکاوت چترال تامین کنند.

3. ستون سوم، یا اصلی (متحرک) تحت قومانده شخص سامبورن-پاملر هدایت داشت با پائین آمدن از کناره شرقی دریای چترال، "ارنوی" را تصرف کند. این قوا شامل دو تولی سکاوت چترال تحت رهبری ریلی، قوای ۱۱/۱ راجپوت به استثنای یک تولی، تمام قوای نقب زن دوم مدراس، تمام قوای مین گذار و یک بخش از بطریقه شماره ۲۳ توپچی کوهی بود.

4. ستون چهارم (از طرف چپ) شامل سه تولی سکاوت چترال تحت قومانده کپتان کریمین¹⁶⁸ باید در یک حرکت نیمه دایروی وسیع از "دمر نثار" خود را به جناح راست افغان ها برساند. تمام ستون ها باید تا تاریخ ۲۳ می خود را به اهداف شان میرسانند.

بتاریخ ۲۲ می ۱۹۱۹ (۳۱ ثور ۱۲۹۸) قوای ناصرالملک بعد از یک برخورد با دسته کوچک افغان ها از باشگل (لندی سیند) عبور نموده خود را به بلندی های غربی بریکوت رساندند. چند نفری از چترالی ها در شب ۲۲ و ۲۳ می پلی را قطع مینمایند که "بری کوت" را با "ارنوی" وصل مینمود. بدین وسیله آنها میتوانند رابطه مدافعین افغان "ارنوی" را با بریکوت قطع نموده، مانع رسیدن کمک به آنها شوند.

بتاریخ ۲۳ می ۱۹۱۹ (۱ جوزای ۱۲۹۸ مطابق ۲۲ شعبان ۱۳۳۷) سامبورن-پاملر به حرکتش ادامه میدهد، ولی در مسیر راه، در پنج میلی "ارنوی"، با پل تخریب شده

¹⁶⁷ Tomas Ivan Bowers معاون قوماندان قوای ۱۱/۱ راجپوت از قوای پیاده نظام شماره ۹ بوپال بود.

¹⁶⁸ Charles Clarence Crimmin که از سال ۱۹۱۸ برای دومین بار در قوای پیش آهنگان چترال ایفای وظیفه مینمود.

مواجهه می‌شود که مانع پیشروی اش شد. اما همراهش، میجر ریلی، با یک قسمت از قوایش با مشکلات زیادی ازین مانع گذشته و در نزدیکی های شمال ارنوی، با غازیان افغان روبرو می‌شود. ساعت شش صبح جنگ شدیدی بین قوای میجر ریلی انگلیسی و غازیان افغان آغاز می‌شود. غازی میرزمان خان و لشکر دلیرش با آنکه از نظر تعداد و مهمات به هیچ وجه با انگلیس‌ها مقایسه شده نمیتواند، از خود شهامت و مقاومت فوق العاده نشان میدهند. آنها بشکل گروپ‌های کوچک در چندین محاذ مثل "انگاریتی-پاری"، "ملک هور" و "لمبریت" مصروف نبرد میشوند. ساعت ۷ و ۴۵ صبح توپ‌های بطریقه شماره ۲۳ توپچی انگلیسی به غرش درمی‌آیند. به یک تولی از سکاوت چترال و قوای ۱۱/۱ راجپوت تحت فرماندهی شخص ریلی هم هدایت داده می‌شود تا "دوکلام" را مورد حمله قرار دهند. جنگ شدید برای دفاع از مواضع تسخیر شده "دوکلام" آغاز می‌شود. ستون تحت فرماندهی کریمین نیز میکوشد از سمت چپ با قوای ریلی یکجا شود، اما با مقاومت شدید افغانها مواجه می‌شود. جنگجویان افغان تا ساعت ۲ و ۱۰ بعد از ظهر مقاومت نموده و جلو پیشروی هردو قوای انگلیس را میگیرند، اما بعد از آن با تمام شدن مهمات شان، بطرف جنوب در کناره دریای کتر عقب نشینی میکنند.

قوای ۱۱/۱ راجپوت در ستون اصلی یا مرکزی نیز پایگاه مقاومت افغان‌ها را هدف قرار داده، می‌خواهند پیشروی کنند اما با مقاومت شدید تیراندازان افغان روبرو شده تلفات سنگینی را متحمل میشوند¹⁶⁹. انگلیس‌ها اطلاع یافته بودند که فرمانده غازیان افغان، میرزمان خان، شخصاً در پایگاه قلعه ارنوی موجود میباشد. آنها از ساعت ۱۰ و ۵ دقیقه صبح تا ۱۱ و ۱۵ دقیقه این قلعه را مورد آتش شدید توپخانه قرار میدهند. غازیان باز هم از پیشروی انگلیس‌ها جلوگیری میکنند. سامبورن-پاملر طالب کمک بیشتر شد و پنج بلوک (۲۵۰) نفر تازه دم به کمکش فرستاده می‌شود.

در حالی که غازیان افغان شجاعانه از مواضع شان دفاع مینمودند، دو تولی از قوای سکاوت چترال تحت فرماندهی "باورز" میتوانند خود را به پل دریای باشگل (لنډې سیند) رسانده و بطرف غرب کناره دریا با قوای چترالی شهزاده ناصرالمک بیبوندند و داخل بریکوت شوند. با داخل شدن آنها به بریکوت، تاراج و غارت قریه بریکوت و مواسی اهالی به کمک محافظین مهتر توسط نورستانی‌ها و چترالی‌های یله جاری

169. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۲.

آغاز میشود. نورستانی‌ها از همه در تاراج اموال باشندگان بریکوت سهم بیشتر میداشته باشند.

در حالی که دیوارهای قلعهٔ ارنوی، تخریب شده و داخل قلعه در آتش میسوخ، انگلیس‌ها تمام قوای شان را مطابق به پلان طرح شدهٔ اولی برای آخرین یورش بر ارنوی به حرکت درآوردند، ولی خلاف توقع شان، نبرد تا ساعت ۶ و ۳۰ بعد از ظهر با تمام شدت ادامه پیدا کرد. یک برادر مهتر نیز درین نبرد کشته میشود. غازیان افغان شروع به عقب نشینی میکنند، اما یک دسته بیست و پنج (۲۵) نفری تیراندازان ماهردر عقب یک سنگ بزرگی که بر راه عبور قوای ۱۱/۸ راجپوت حاکمیت داشت، کمین میگیرند و بزرگترین تلفات را بر قوای دشمن وارد میکنند. انگلیس‌ها به قوای سکاوت چترال و یک بلوک از راجپوت‌ها تحت قوماندۀ جمعدار رام سنگه دستور میدهند تا با فدایان افغان به مجادله پرداخته، خود با عجله فرار را برقرار ترجیح میدهند. مقاومت جانبازان افغان و جنگ تن به تن با راجپوت‌ها تا آنوقتی ادامه داشت که آخرین نفرشان به اثر حملات بم‌های دستی جام شهادت نوشید.

غازی میرزمان خان با تخلیۀ قلعهٔ ارنوی، تاکتیک جنگی اش را تغییر داده، تصمیم گرفت تا رسیدن خان محمد خان برادرش به همراهی لشکر تازه نفس غازیان مومند تحت قیادت محمد امین خان کودا خیل، عوض جنگ جبهه‌ای به جنگ چریکی بپردازد.

کرنیل سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیسی با آنکه در راپور رسمی اش به مرکز ادعا نمود که افغان‌ها شکست خورده اند و طالب مکافات به مهتر چترال شد، اما میدانست که هر لحظه مورد حملهٔ مجدد آنها قرار خواهد گرفت، لذا به قوایش امر نمود قبل از تاریکی شب کنارهٔ شرقی دریا را هرچه زودتر تخلیه نموده در همواری‌های سمت شمال شرق ارنوی کمپ مؤقت خود را برپا کنند. اما این تخلیه برای انگلیس‌ها بدون تلفات نبود. آنها یکبار دیگر تحت آتش تفنگ‌های غازیان افغان قرار گرفتند که در جریان آن خود سامبورن-پالمر به شمول دو تن از انظباطان انگلیسی میجرریلی جراحت برداشتند.¹⁷⁰

انگلیس‌ها تلفات خود را درین عملیات چند روزه شانزده (۱۶) نفر کشته و چهل و هشت (۴۸) زخمی قلمداد میکنند. آنها همچنان ادعا دارند که تلفات افغان‌ها دو صد و پنجاه

(۲۵۰) شهید و پنجاه و پنج اسیر بود¹⁷¹، اما این ادعا کاملاً مبالغه آمیز می‌باشد. تعداد اصلی شهدای افغان درین جنگ به شمول برادر غازی میرزمان خان، سردار خان، یکصد و بیست و شش (۱۲۲) نفر و تعداد مجروحین ۱۸۰ نفر است.¹⁷²

هفته آخر ماه می بدون کدام نبرد مهم و تعیین کننده سپری میشود و هر دو طرف افغان و انگلیس مشغول جمع آوری مهمات و تقویت قوای شان میباشند.

کمشنر عالی پشاور و نماینده انگلیس ها به مرکزش از مخالفت انتقال مجروحین قوای انگلیس در جبهه چترال و کنر از راه دیر تذکر داده مینویسد که "نماینده سیاسی (Political Agent) ملکند راپور داده است که از پیشنهاد انتقال مجروحین چترال از راه دیر اطلاع یافته است. نماینده سیاسی به این تصمیم انتقاد میکند، این عمل (سرازیر شدن و دیدن مجروحین انگلیسی) باعث هیجان مردم منطقه خواهد شد¹⁷³."

بتاریخ ۳۰ می ۱۹۱۹ نماینده سیاسی گلگیت در تلگرامش¹⁷⁴ به شیمله اطلاع میدهد که «قرار اطلاع رسیده از چترال یک جنرال افغان با پنجصد (۵۰۰) نفر، و تعداد بیشتری به (کوتل-ز) "بروغیل" خواهد آمد، آنها از گلگیت ۳۹۹ تنگ خواسته اند. من به یک تولی دیگر سکاوت (Scouts) امر کردم و همچنان ترتیبات امنیت "مستوج" و "یاسین" را گرفتم. من در صورت درگیری در وادی اکسوس، اطلاع احضار سکاوت دیگر را نیز داده ام».

بتاریخ ۳۱ می ۱۹۱۹ یک لشکر بزرگ ده هزار نفری مومند ها تحت قیادت محمد امین خان کوپاخیل، پسر غازی محصل خان مومند به همراهی غازی خان محمد خان، برادر غازی میرزمان خان از باجور بطرف بریکوت حرکت میکنند.

کمشنر عالی پشاور و نماینده حکومت هند بریتانوی در ایالت سرحدی شمال غربی به آمرینش ضمن گزارش مفصل اوضاع در سرحد شمال غربی مینویسد که «قرار اطلاع،

171. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۲.

172. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) ص ۲۰۵.

173. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۴۷۰ مؤرخ ۲۷ می، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۹.

174. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۲.

یک لشکر اقوام سالارزی و مومند با ملای سرکانی¹⁷⁵ به نزدیکی های اسمار رسیده اند... "چاندلو تیراگ" یکی از رفقای کافر (نورستانی-ز) "رابرتسن (Robertson) به تاریخ ۲۳ می در حمله شجاعانه بر پل باشگل (لنډې سیند) کشته شده است. یک راپور دیگر از چترال حاکیست که "غلام خان"، خان سابق اسمار که فعلاً در چترال بود و باش دارد¹⁷⁶، یک لشکر تقریباً سه هزار (۳۰۰۰) نفری را برای حمله بر اسمار آماده ساخته است که هشتصد (۸۰۰) نفر آنها به "دانگام" در چهار میلی شرق "اسمار" رسیده اند. وی متعاقب حمله حکومت بر "اسمار" از ما ضمانت حمایت خواسته است. قرار اطلاع با رسیدن سه دسته از قوای عثمان خان به اسمار، تعداد مجموعی افراد گارنیزون اسمار حالا به دو هزار نفر (۲۰۰۰) نفر میرسد. یک لشکر سالارزایی ها هم در صورت سقوط اسمار از حکومت خواستار کمک شده اند. به این گونه به مشاهده میرسد که سه دسته برای تصرف اسمار مسابقه دارند. من به "ریلی" هدایت دادم که از طرف حکومت برای آینده هیچ تعهدی ندهد، اما گفتم تا حد امکان کمک کند.¹⁷⁷

بتاریخ اول جون ۱۹۱۹ میلادی (مطابق ۲ رمضان ۱۳۳۷ هجری قمری یا ۱۰ جوزای ۱۲۹۸ هجری شمسی) با رسیدن قوای تازه نفس لشکر قومی، غازی میرزمان خان یک بار دیگر شیوه جنگ را از شیوه چریکی به جبهه ای تغییر میدهد. آنها در نواحی ارنوی، برکمپ قوای انگلیس ها که قیادت آن را شخص سامبورن-پالمر به عهده دارد حمله میکنند. قوای انگلیسی با روشن ماندن آتش با استفاده از تاریکی شب، پا به فرار نهاده خود را تا میرکهنی میرسانند. افغان ها یکبار دیگر توانستند در دو-سه روز آینده باز دو خورد های پراکنده با محافظین مهتر و قوای چترالی تحت قومانده ناصرالملک، پسر مهتر،

175. هدف از ملای سرکانی، میا صاحب سرکانی، یکی از روحانیون معروف ضد انگلیس میباشد.

176. یک نواسه خان سابق اسمار، عبدالله خان، بنام اسماری خونزا (شاهدخت اسمار) یکی از خانم های متنفذ چترال بود که نخست با مهتر محترم شاه، که به آدمخور معروف بود، ازدواج نموده و بعداً با برادرش مهتر امان الملک ازدواج نمود. وی مادر مهتر شجاع الملک بود که در سال ۱۹۱۹ مهتر چترال بود.

177. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۵۰۴، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۳۲۴.

مناطق "گد" و "لمبربت" را نیز دوباره تسخیر کنند و به پیشروی شان در خاک چترال ادامه دهند¹⁷⁸.

بعضی از منابع انگلیسی و نویسندگان شاهنامه چترال این فرار انگلیس‌ها را شکست نه بلکه عقب نشینی مصلحتی دانسته‌اند. نویسنده کتاب "بحران در سرحد: جنگ سوم افغان و کمپاین ۱۹۱۹-۲۰ وزیرستان"¹⁷⁹ مینویسد "اگرچه این (حمله ۲۳ می بر افغان ها-ز) یک عملیات کوچک تشویق کننده بود، در آن یک بخش کوچک قوای افغان درگیر بود. قوای ترسناک بیشتری در اسمار در حال جمع شدن بودند و برف کوتل‌های بدخشان در حال آب شدن. نشانه‌ها دال بر آن بود که گارنیزون کوچک چترال بزودی کم از کم از سه طرف مورد تهدید قرار خواهد گرفت. سامبورن-پالمر تصمیم میگیرد تحت این شرایط، عوض درگیری با افغان‌ها بطرف قلعه دروش عقب نشینی نموده منتظر حرکت بعدی دشمن باشد. وی به تاریخ اول جون اطلاع مؤثق حاصل نمود که سه کندک پیاده و یک دسته سواره افغان در منطقه "ساو" در دوازده میلی جنوب ارنوی، تجمع نموده‌اند. علاوه‌تأشش هزار (۲۰۰۰) قبایلی از منطقه دیر... در شرق ارنوی، جمع شده‌اند. قوای سامبورن-پالمر در تاریکی شب اول جون از همان راهی که آمده بود در حالی عقب نشینی میکند که آتش کمپ شان برای فریب دادن افغان‌ها روشن مانده بود."

بتاریخ ۲ جون ۱۹۱۹ میلادی تمام قوای باقیمانده انگلیس‌ها از گله پیچ نیز فرار نموده تا میرکهنی میرسند. انگلیس‌ها تصمیم میگیرند چهارصد (۴۰۰) نفر از سکاوت چترال را همراه با چهارصد (۴۰۰) نفر از محافظین مهتر برای دفاع در میرکهنی و نزدیکی‌های "گله‌تک" در نصف راه میرکهنی و "دروش" گذاشته، باقیمانده قوای خود را به قلعه دروش برسانند و مواضع دفاعی بیشتری در جنوب دروش تأسیس کنند.

بتاریخ ۵ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال هند بریتانوی در ایالت سرحد شمال غربی به مرکز اطلاع میدهد که "مطابق تلگراف ۴ جون "ریلی"، ستون‌های متحرک ما به میرکهنی رسیده‌اند. راپور‌ها حاکیست که در حالی که چهار گروه سربازان عسکری و یک گروه پنجم احتیاط با عده نامعلومی از جنگجویان قومی برای حمله بر ما از "اسمار" به مارش آغاز نموده‌اند، سکاوت و محافظین مهتر نیز به خط میرکهنی و کوتل پیتاسن در حال رسیدن میباشند. راپور امروز میرساند که جنگجویان قومی

178. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) ص ۱۸۲.

179. Robson, Brian (2004). ص ۳۷.

"دیر"، "جندول"، "خار" و "براول" نیز به قوای "اسمار" میپیوندند، آنهای که "بریکوت" و "ارندو" (ارنوی-ز) را اشغال نموده اند، و برای گوش مالی باشگلی ها بخاطر کمک کردن شان در غارت با ما، رخنه میکنند. باشگلی ها به فرار شان بطرف چترال آغاز نموده اند. راپور ها همچنان از آمادگی حمله اقوام دیر بر کوتل وادی شیشی خبر میدهند، اما من فکر نمیکنم این یک حمله بزرگ باشد¹⁸⁰."

بتاریخ ۹ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور و نماینده گورنر جنرال در ایالت سرحد شمال غربی به مرکزش نوشت که "...ریلی از میرکهنی راپور میدهد که کرنیل افغان به کافر (نورستانی-ز) های کامدیش، در صورتی که آنها پلها و سرک های تخریب شده را باز سازی کنند، پیشنهاد عفو نموده است¹⁸¹."

بتاریخ ۱۰ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی پشاور¹⁸² به مرکزش از گرفتن تلگرام "ریلی" در میرکهنی اطلاع میدهد که در آن از ضرورت تقویة مورال چترالی ها و ارسال تفنگ و مهمات بیشتر یادآوری شده بود. چون ارسال مقدار زیاد سلاح و مهمات از طریق دیر در شرایط فعلی ممکن نیست، تنها راه ارسال آن از طریق گلگیت ممکن خواهد بود، که حد اقل مدت دو ماه را در بر خواهد گرفت. وی از حکومت تقاضا مینماید که به آنها یک تا دو هزار میل تفنگ نوع 303 M. L. E. و برای هر تفنگ پنجصد (۵۰۰) مرمی ارسال کنند. در عین زمان برای جلوگیری از ضیاع وقت از سکاوت گلگیت Gilgit Scout خواسته شود که تمام تفنگ های اضافی شانرا فوراً به چترال بفرستند. از دربار کشمیر نیز خواسته شود تمام تفنگ های اضافی شانرا از طریق گلگیت به چترال بفرستند."

180. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۵۲۳ مؤرخ ۵ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۰.

181. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۰۰۳ مؤرخ ۹ جون (واصله ۱۰ جون)، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۵۳.

182. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۱۱۱ مؤرخ ۱۰ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۱.

اما سیر حوادث بزودی تغییر میخورد. برخلاف توقع، نه تنها همه خوش بینی و امید انگلیس ها در رابطه با سقوط احتمالی اسمار به یأس تبدیل شد، بلکه افغان ها در جبهه چترال، تقاضای قبول آتش بس را که به تاریخ سوم جون بین انگلیس ها و افغان ها بتمویب رسیده بود، قبول نکرده و به پیشروی خود در خاک چترال ادامه میدهند. ترس انگلیس ها وقتی بیشتر میشود که از جمع شدن شش کندک از قوای افغانی در بدخشان، اعزام شان به واخان و قصد حمله شان بر چترال از طریق کوتل های "بروغیل" و "مینجان" اطلاع حاصل میکنند. در اسمار هم جنرال عبدالوکیل خان نورستانی، قوماندان قوای عسکری با جمع آوری هفت کندک برای حمله بر چترال آمادگی میگرفت. بالاخره در جنوب شرق چترال، در سوات هم، آتش پاره بنام "سنډاکی ملا¹⁸³" میکوشد یک قوای جنگجویان یوسفزی را برای حمله بر چکدره، که برای ارتباط با چترال اهمیت حیاتی شاهرگ راداشت¹⁸⁴، جمع آوری کند. انگلیس ها اعتراف میکنند که اگر این تهدیدها جامه عمل میپوشید، برای انگلیس ها بسیار خطرناک ثابت شده میتوانست. درین وقت فرقه شانزدهم از قوای احتیاط مرکزی که برای مجادله با مزاحمت در سوات تعیین شده بود، برای کمک به "تل" اعزام شده، و با در نظر داشت ضرورت شدید تقویت قوای بلوچستان، هیچ قوه دیگری برای کمک به چترال وجود نداشت. تنها کمک احتمالی آخری که ممکن بود به داد آنها برسد دو کندک سربازان امپراتوری ایالت کشمیر¹⁸⁵ از گلگیت بود که باید با یک مارش طولانی و مشکل و طی مسافت دوصد و چهل (۲۴۰) میل از طریق کوتل های شرقی خود را به آنجا میرسانند¹⁸⁶. انگلیس ها اعتراف میکنند که از بخت خوب شان نه "ملا سنډاکی" موفق شد و نه هم تهدید حمله از طرف بدخشان جامه عمل پوشید.¹⁸⁷

بتاریخ ۲۱ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی به مرکز نوشت که «قرار راپور ۲۰ جون ریلی، جنرال وکیل خان که درین اواخر به اسمار رسیده است با خود یک هزار

183. ملاولی احمد مشهور به سنډاکی. ملا یا سنډاکی. بابا در قریه کوچک سنډاکی. سوات تولد شده و یکی از ملایان فعال اصلاح طلب و فعالین تحریک جهاد ضد استعمار انگلیس بود. برای معلومات بیشتر راجع به این شخصیت لطفاً به قسمت ضمائم مراجعه کنید.

184. Robson, Brian (2004) صفحات ۳۸ و ۳۹.

185. Kashmir Imperial State Troops.

186. Molesworth, G. N. (1963)، ص ۱۳۷.

187. Robson, Brian (2004) صفحه ۳۸.

(۱۰۰۰) نفر پیاده و دوصد (۲۰۰) نفر سواره را آورده است، که خوب مسلح هستند. وکیل خان یکی از کافری هاست که به دین اسلام گرائیده، و عقیده بر آنست که قصد حمله بر کافر (نورستانی-ز) های باشکل (لندی سیند) را دارد. راپور های تائید ناشده حاکیست که کافر های "رامگل"، "ویران" و "دره ورگل" علیه افغان ها دست به بغاوت زده اند. "شکگلی های لوت ده" هم در ابا ورزیدن به فرستادن جرگه به افغان ها، "کامدیشی" ها را همراهی میکنند.¹⁸⁸

بتاریخ ۲۲ جون ۱۹۱۹ کمشنر عالی و نماینده انگلیس ها در سرحد شمال غربی از تلگرام میجر ریلی از دروش اطلاع داده نوشت که «خبر بغاوت کافر های "رامگل"، "دره ویران" و "ورگل" را تائید میکند. قرار اطلاع، قوای پیاده وکیل خان را در اسما را کثراً نورستانی های جدیداً به اسلام مشرف شده دره رامگل تشکیل میدهند. ریلی اجازه خواسته است با افغان ها مذاکره کند. من به وی گفتم که در حال حاضر به چنین کاری دست نزنند.»¹⁸⁹

رسیدن جنرال عبدالوکیل خان نورستانی

بروز دوشنبه ۲۳ جون ۱۹۱۹ (مطابق ۲۴ رمضان ۱۳۳۷ یا اول سرطان ۱۲۹۸)، تقریباً چهل و دو (۴۲) روز بعد از آغاز جنگ در جبهه چترال، جنرال عبدالوکیل خان از اسما حرکت کرده و بتاریخ ۲۳ جون به بریکوت رسید¹⁹⁰. وی بعد از تسلیمی مواضع "دو کلام" و "ارنوی" از لشکر قومی فاتح غازی میرزمان خان، و مؤلف ساختن یک کندک از سربازانش برای دفاع از این مواضع، یکجا با غازی میرزمان خان و مهتر عبدالرحمن

188 . اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۷۲۱ مؤرخ ۲۱ جون، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۳۲.

189 . اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۵۵۳.

190 . جنرال عبدالوکیل خان نورستانی ۴۲ روز بعد از آغاز جنگ وارد این جبهه شده و ماموریت داشت مواضع فتح شده دو کلام و ارنوی را از لشکر غازی میرزمان خان تسلیم و از آنها دفاع کند

خان¹⁹¹ (برادر شجاع الملک مهتر چترال که یکی از مخالفین انگلیس ها و برادرش بود)، به همراهی سه کُندک از سربازان و یک لشکر قومی تقریباً یکهزار و پنجمصد (۱۵۰۰) نفری برای جزادادن به نورستانی های که با انگلیس ها همکاری نموده بودند، از بریکوت بطرف شمال حرکت میکند. انگلیس ها از اینکه آنها میتوانند از نورستان به آسانی به طرف شرق برگشته و چترال را مورد حمله قرار دهند، به هراس می افتند.¹⁹² چترالی های محافظ مهتر از کامدیش در ۱۳ میلی شمال غرب بریکوت به "پتیگل" در غرب کوتل "برمبولا" فرار میکنند، جایی که یک تولی سکاوت نیز با آنها یکجا میشود.

لشکر افغانی بتاريخ ۲۹ جون ۱۹۱۹ به پیشروی شان ادامه داده به تاریخ ۲۹ جون به "لوت ده" (قریه بزرگ در زبان چترالی) در قسمت های علیای دریای باشگل (لندی سیند) رسیده، دست به اقدامات تنبیهی میزنند و سرانی را که در تهاجم شرکت ورزیده بودند، بازداشت میکنند.¹⁹³

بعد ازین پیروزی، تصمیم گرفته شد که غازی میرزمان خان با لشکر یکهزار نفری قومی از راه "بمبوریت" به "آیون" حمله کند و خط موصلاتی و ارتباط بین شهر چترال و قلعه دروش را قطع نماید، و جنرال عبدالوکیل خان با قوای عسکری و همراهی مهتر عبدالرحمن خان از راه بریکوت بر قلعه دروش حمله برد.¹⁹⁴

انگلیس ها برای جلوگیری از پیشرفت افغان ها به شمال شرق و عبور از کوتل های متعدد بمقصد رسیدن به حوزه رودخانه "بمبوریت" و بعداً حمله بر چترال، دو تولی از سکاوت چترال و دو تولی از قوای محافظ مهتر را به منطقه "آیون" در فاصله تقریباً ده میلی جنوب شهر چترال در وسط شهر چترال و قلعه دروش میفرستند. این منطقه در تقاطع دریا های چترال (کنر) و "بمبوریت" موقعیت دارد.

191. مهتر جو (شهزاده) عبدالرحمن خان، پدر خان معروف جلاله شادروان عبدالملک خان و پدر کلان محترم امان الملک جلاله بود.

192. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۷؛ Robson, Brian (2004) ص ۳۸؛ و Government of India. (1926) ص ۹۳.

193. Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸.

194. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) صفحات ۱۵۸-۱۵۶.

بتاریخ اول جولای ۱۹۱۹ میلادی (۹ سرطان ۱۲۹۸ هجری شمسی) قوای انگلیسی در "پتینگل" شکست خورده به "اورتسن" در دو نیم میلی شمال غرب میرکهنی عقب نشینی میکنند. سامبورن-پالمر قوماندان قوای انگلیس ها در دروش چاره نداشت جز آنکه در داخل قلعه اش منتظر سرنوشت و سیر حوادث بعدی بماند. وی که زخم بدنش تا هنوز التیام کامل نیافته بود، شهادت جنگجویان افغان را شخصاً تجربه کرده بود. کرنیل سامبورن-پالمر تصمیم میگیرد عوض جنگیدن در دو جبهه مختلف (یکی جنگجویان غازی میرزمان خان و دیگری قوای جنرال عبدالوکیل خان) به دفاع از قلعه دروش بپردازد. او میداند که تنها راه نجاتش اتکا به دو عنصر استخبارات بموقع و تحرک سریع (گریز چابک-ز) میباشد.¹⁹⁵

بتاریخ ۱۰ جولای ۱۹۱۹ کمشنر عالی انگلیس ها به معاون نماینده سیاسی Assistant Political Agent در چترال مینویسد که: «در رابطه با پیغام مهتر در مورد چترال و مذاکرات صلح، به وی بگوئید که درین وقت بحرانی ناممکن است که او یا شما و یا هم سامبورن-پالمر چترال را ترک بگویند. من در شیمله هستم و نظریات چترال را به دفتر خارجه توضیح دادم. به او هیچ نوع امیدواری افزایش ساحة چترال را ندهید؛ امکان چنین چیزی اصلاً وجود ندارد؛ تا معلوم شدن نتایج مذاکرات صلح، او را از تحریک کافر (نورستانی) ها و افغان ها بازدارید. شاه (انگلستان) به وی لقب والاحضرت¹⁹⁶ و سلامی فیر ۱۱ توپ را داده است. به وی تا رسیدن اطلاع رسمی درین باره چیزی نگوئید.»¹⁹⁷

بتاریخ ۱۷ جولای ۱۹۱۹ یک دسته هشتصد (۸۰۰) نفری جنگجویان افغان تحت قیادت غازی میرزمان خان بعد از عبور از کوتل "شاوی" در امتداد "بمبوریت" بطرف "ایون" تا یک میلی قریه "بمبوریت" پیش میروند. در جنگ شدیدی که در نزدیکی های قریه

195. Robson, Brian (2004). ص ۳۹.

196. His Highness یا لقب افراد خاندان سلطنتی

197. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۱۹۱۱ مؤرخ ۱۰ جولای، بخش

چهارم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819;

FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲۱.

"بمبوریت" در دهه (۱۰) میلی شمال غرب قلعه دروش درمیگیرد، به هردو طرف تلفات وارد شده، انگلیس‌ها تلفات افغان‌ها را ده (۱۰) شهید قلمداد کرده‌اند.¹⁹⁸

بتاریخ ۱۹ جولای ۱۹۱۹ افغان‌ها تمام کوتل‌های را که از افغانستان به چترال منتهی میشدند، از "زیدیک" در شمال تا "برمبولا" در جنوب، به تصرف خود درمی‌آورند. بعد ازین افغان‌ها تاکتیک جنگی شانرا به اثر فشار و شکایت هیئت انگلیسی در مذاکرات صلح، تغییر میدهند و تنها قوای قومی در جنگ شرکت میداشته باشند.¹⁹⁹

به حواله نگارنده جبهه چهارم استقلال شاه امان الله غازی با ارسال فرمانی به غازی میرزمان خان از جریان مذاکرات صلح اطلاع میدهد و میخواهد تا اطلاع ثانی از حمله و پیشروی قوای نظامی و ملکی خودداری نماید.²⁰⁰ ترجمه منظوم این فرمان و جریان بعدی آنرا از خود مرحوم اخلاص در فصل ضمائم مطالعه فرمائید.

تاریخ ۸ اگست ۱۹۱۹ مطابق با ۱۶ اسد ۱۹۹۸ با امضای قرارداد صلح بین انگلستان و افغانستان جنگ درین جبهه چترال و کنر نیز خاتمه می‌یابد، اما با وجود معاهده صلح، ارنوی و دوکلام تا ۱۷ ماه جنوری ۱۹۲۲ بدست افغان‌ها باقیماندند.

تلاش‌های غیر نظامی انگلیس‌ها در رابطه با جبهه چترال

استفاده از ماشین جنگی و آخرین تخنیک و انکشافات نظامی آزمایش شده در جنگ جهانی اول تنها وسیله نبود که انگلیس‌ها از آن در جبهه چترال و سایر جبهات استفاده نمودند. چند نمونه از تلاش‌های مذبحانه و دسایس شیطانی آنها را میتوان در ذیل مشاهده کرد:

¹⁹⁸ Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸; Robson, Brian (2004) ص ۳۹; و Government of India. (1926) ص ۹۴.

¹⁹⁹ Molesworth, G. N. (1963). ص ۱۳۸; Robson, Brian (2004) ص ۳۹; و Government of India. (1926) ص ۹۴.

²⁰⁰ اخلاص، عبد الخالق (۲۰۰۵م) صفحات ۱۲۴-۱۲۰.

استفاده از نفوذ مذهبی آغا خان²⁰¹ در نواحی چترال و گلگت:

روز-کیپل، کمشنر عالی و نماینده گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی، پشاور به سکرتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی و سکرتر خصوصی نائب السلطنه انگلستان در هند بریتانوی (وایسرای) مینویسد که²⁰²: "من پیشنهاد میکنم که باید از آغا خان خواسته شود تا یک اعلامیه صادر نماید و به پیروانش هدایت دهد تا به انگلیس ها وفادار و در خدمت شان باشند. یک تعداد بسیار بزرگی از مولایی ها (اسمی که سنی ها برای پیروان فرقه اسماعلیه بکار میبردند- ز) در چترال و گلگت، و عده هم در کابل و پشاور هستند."

شهبازده سلطان محمد آغا خان ثالث به این خواست انگلیس ها جواب مثبت میدهد و سکرتر حکومت برای امور هند بریتانوی به تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۹، از لندن به وایسرای هند (شعبه خارجی و سیاسی) تلگرامی را میفرستد که متن آن چنین بود: "لطفاً اقدامات لازم را اتخاذ نمائید تا پیغام آتی ارسالی آغا خان ترجمه و در سرحد پخش شود:-"

بدون هیچ نوع پنهان کردن معذرت، درین ایامی که صلح عمیق حکمفرماست، با فراموش کردن زمامداری عاقلانه عبدالرحمن بزرگ، و مثال شایسته شاه حبیب الله، با شکستادن پیمان های مقدس، چند نفر گمراه، گستاخ و احمق، هند بریتانوی را مورد حمله قرار دادند. هیچ شکی

201. آغا خان لقب میراثی امام یا پیشوای مذهبی و عمومی فرقه اسماعلیه میباشد. این لقب بار اول توسط فتح علی شاه قاجار، شاه ایران، به چهل و ششمین امام اسماعلیه، آغا حسن علی شاه داده شد. فرقه مذهبی اسماعلیه در سال ۷۲۵ میلادی وقتی بوجود آمد که شیعه ها بعد از شهادت امام جعفر صادق، بر سر جانشینی ایشان، بدو گروه تقسیم شدند. یک گروه از امام اسمعیل ابن جعفر پیروی نمودند، و گروه دیگر بنام اثنا عشری یا دوازده امامی، از امام موسی کاظم پیروی کردند. آغا خان در سال ۱۸۷۷ نیز با مقامات انگلیسی در خاموش ساختن یک بغاوت محلی همکاری نموده و بخاطر همین همکاری اش اولین رهبر مذهبی ای شد که مقامات انگلیسی برایش امتیاز سلامی با فیرهای توپ را اعطا کردند. در وقت جنگ سوم افغان و انگلیس، امام چهل و هشتم، پرنس سلطان محمد یا آغا خان ثالث رهبری فرقه اسماعلیه را به عهده داشت.

202. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۴۰۱ مؤرخ ۲۰ می ۱۹۱۹، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۲۳۴.

نیست که سلطان فرمانفرما (امپراتور) کسی که قوای نظامی وسیع و گسترده آلمان ها را بر انداخت، میتواند این اشخاص را بکوبند. اما برای ما، وظیفه مقدس ماست تا سلطان فرمانفرما را کمک کنیم، زیرا حق با اوست، زیرا پیمان ها مقدس هستند، زیرا تنها با انجام دادن صادقانه وظایف هر یکی از مایان، چه خورد و یا بزرگ، میتوان صلح، کامگاری و پیروزی آزادی های مذهبی و مدنی در وسط آسیا تضمین شود. من آرزو دارم، تمام فرزندان عزیز من، مثل خود من، نه تنها باید صادقانه وفادار باشند، بلکه بسیار کوشش کنند که چشمان دیگران را نیز به نفع خود و انسانیت، باز کنند. آغا خان.

یک پیغام هم توسط آغا خان، برای تکثیر در بین پیروانش در هندوستان، مستقیماً به رئیس شورای اسماعیلیه در بمبئی فرستاده میشود.

تلاش برای استفاده از نفوذ نقیب صاحب بغداد :

انگلیس ها تلاش نمودند از نفوذ مذهبی سید عبدالرحمن گیلانی، نقیب اشرف بغداد، که برادرش سید حسن گیلانی²⁰³ در افغانستان بود، نیز استفاده کنند. سرکتر شعبه خارجی و سیاسی حکومت هند بریتانوی به نماینده سیاسی انگلیس ها در خلیج فارس، مقیم بغداد، نوشت: "اثرات پیغام تلگرافی نقیب به بعضی از معززین مسلمان در هندوستان، عالی خواهد بود. اگر ممکن باشد، این پیغام در چوکات تبلیغات برای هندوستان، سرحد و افغانستان در نظر گرفته شود".

به جواب این تقاضا²⁰⁴: "نقیب گفت که صدور اعلامیه رسمی درین باره، بدون اینکه از هندوستان مورد خطاب قرار گرفته باشد، برایش غیر عادی خواهد بود... او وعده داد

203. سید حسن گیلانی پسر سید علی گیلانی و نواسه سید سلمان گیلانی در بغداد تولد شده، و در سال ۱۹۰۵ به افغانستان آمد. وی از طرف امیر حبیب الله خان و پیروان طریقت قادریه استقبال شد. امیر حبیب الله خان برای شان مدد معاش ماهانه سه هزار و پنجاهصد (۳۵۰۰) روپیه تعیین نموده و یک اقامتگاه زمستانی در چهارباغ در نزدیکی جلال آباد ساخت، و او به این ترتیب به نام نقیب صاحب چهارباغ مشهور شد. پیر سید احمد گیلانی رئیس محاذ ملی و سید علی گیلانی پسران نقیب صاحب میباشند.

204. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۳۹ محرمانه مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۱۸۹.

که به تمام سؤالات علمای هندی در رابطه با قوانین شرعی، مثلاً اینکه آیا تلاش امیر برای اعلان جهاد، شرعی است یا خیر، حتماً جواب خواهد داد."

استفاده از پول برای کسب حمایت اقوام قبایل آزاد اطراف خط تحمیلی دیورند:

تأدیۀ پول برای جلب حمایت قبایل یکی از وسایل دیگری بود که انگلیس‌ها از آن استفاده می‌کردند، طور نمونه، نایب السلطنۀ انگلستان در هندوستان به وزارت امور هندوستان در لندن نوشت²⁰⁵ "...گرایش و رفتار قبایل یکی از مهمترین عوامل بوده و ما به روز-کیپل (کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی) صلاحیت داده ایم تا برای حاصل نمودن طرفداری آنها از پرداخت پول هیچ دریغ نکنند".

دادن وعده و امتیازات به نورستانی‌های کامدیش:

انگلیس‌ها تلاش نمودند با دادن امتیازات به نورستانی‌های کامدیش، که در نزدیکی جبهۀ چترال قرار داشتند، آنها را علیه لشکر مجاهدین ملی جبهۀ چترال و ارنوی تحریک نموده به همکاری جلب نمایند. کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی، به نایب السلطنۀ انگلستان در هندوستان در رابطه به تلگرام معاون نماینده سیاسی چترال (Assistant Political Agent) اطلاع داده مینویسد²⁰⁶ که "آیا میتوانم به کافر های²⁰⁷ کامدیش و مناطق دیگر کناره چپ دریای باشگل (لنډې سیند) ²⁰⁸ تعهد دهیم که در صورت کمک به ما، دیگر تحت تسلط افغانستان نخواهند بود؟ اگر چنین باشد،

205. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۵۷۲ مؤرخ ۲ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۴۲.

206. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۲۳۹ مؤرخ ۱۲ می، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919: سند شماره ۲۰۰.

207. هدف از نورستانی‌هاییست که در سال ۱۸۹۲ توسط امیر عبدالرحمن خان به زور به دین اسلام مشرف شدند و در اسناد و نقشه‌های نظامی سال ۱۹۱۹ انگلیس‌ها هنوز هم به نام‌های کافر و کافرستان ذکر شده اند.

208. لنډې سیند یا دریای کوتاه از سرایشی جنوبی جنوبی هندو کش در نزدیکی مانول پاس در کنر منشا گرفته به استقامت جنوب و جنوب غرب ادامه یافته به دریای کنر میریزد. این دریا به نام دریای ارنوی نیز یاد میشود.

فکر میکنم، آنها برای افغان‌ها درد سر خلق نموده، با ما در حملات علیه بریکوت و دوکلام کمک خواهند کرد. اگر حکومت آماده باشد، چنین وعده تأثیرات قابل توجهی خواهد داشت". چنانچه در صفحات بعدی مشاهده خواهید کرد، این چال انگلیس‌ها کارگر افتاد.

سانسور اخبار و جلوگیری از انتشار حقایق:

انگلیس‌ها در پهلوی استفاده از تاکتیک‌های پخش افواه و تبلیغات نادرست نمیگذاشتند مردم خودشان در انگلستان از حقیقت آنچه در هند بریتانوی و جبهه جنگ میگذشت، آگاه‌شوند. مثلاً روز-کیپل، کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی به سکرتر برای حکومت هند بریتانوی در شیمله، نائب السلطنه انگلستان در هند و فرمانده کل قوای نظامی نوشت که²⁰⁹ "خبرنگار خاص روزنامه Pioneer (پیشگام) و تایمز لندن، آقای سندرز Sanders رسید و گفت که (برای فرستادن گزارش‌هایش) اجازه دارد. اگر چنین باشد، من تلگرام‌ها و تلگراف‌هایش را در مسایل سیاسی سانسور نموده، و برای سانسور مسایل نظامی، آنرا به مقامات نظامی خواهم فرستاد".

روز کیپل، یک روز بعد²¹⁰ از شیمله جواب‌آتی را دریافت کرد: "سندرز اجازه دارد. لطفاً مطابق به پیشنهاد، تلگرام‌های سیاسی‌اش را سانسور کنید. تمام آنها تحت اجازه فرمانده کل فرستاده خواهند شد".

رشوه دادن، پیشکش امتیازات و زمین، و خریدن امیر جماعت مجاهدین هندوستان در

سرحد آزاد:

سکرتر برای حکومت هند بریتانوی از شیمله به جواب تقاضای کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی اجازه داد²¹¹ که "شما میتوانید به صوابدید خود امیر متعصب را عفو

209. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۱۳۱۰ مورخ ۱۱ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۱۱۰.

210. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام شماره ۲۴۲ سری، بخش دوم مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۲۸۰.

نموده برایش در مناطق انگلیسی زمین اعطا کنید، بشرطی که او و کالونی سم‌خه در طول جریان جنگ خاموش بمانند. اما نباید محل، مقدار و یا ارزش آن زمین را مشخص سازید. اگر او به ما خوبی کند، ما نیز آنرا جبران خواهیم کرد!"

در آن وقت دو گروه از مسلمانان هندوستان برضد انگلیس‌ها در منطقه سرحد آزاد فعالیت داشتند. یکی ازین گروه‌ها جماعت مجاهدین بود که مرکزش در دهکده سمخه (Smatsa) یا (Asmas) در علاقه بنیر قرار داشت. بنیانگذار این جماعت مولانا ولایت علی و برادرش مولوی عنایت علی بودند²¹². رئیس این جماعت، مولوی عبدالکریم، در ۱۱ فبروری ۱۹۱۵ وفات نمود. پس از وفات او برادرزاده اش مولوی نعمت‌الله که نو جوان بود، جانشین او تعیین گردید²¹³. این جماعت که آنرا چند تن از هندوستانی‌ها برای آزادی از حکومت غیر مسلمانان به مثابه یک تشکیلات رزمی بنیاد نهاده بودند، از پیشرفت‌های دنیا و رفتار زمانه بالکل بیخبر مانده و به شکل یک گروه طفیلی و ناتوان گرد هم آمده بودند و برای رفع نیازمندی‌های خود تکیه بر اعانه مسلمانان هندوستان و معاش حکومت افغانستان داشتند. مولوی عبدالرحیم معروف به مولوی بشیر که به حیث نماینده مجاهدین به کابل رفته بود، با دو نفر از هندوستانی‌های مسلمان به نام‌های عبدالرشید و محمد حسن یعقوب، کابل را ترک گفته برای دیدن روح تازه در جماعت مجاهدین به سمخه برمیگردند. اما عبدالرشید از منافقت‌های نعمت‌الله رئیس مجاهدین نهایت دلتنگ گردیده و گمان میبرد که نعمت‌الله با انگلیس‌ها دستیار شده است. از همین رو شامگاه روزی نعمت‌الله را به قتل میرساند و محافظان نعمت‌الله، عبدالرشید را زخمی کرده و در حالی که جان میداد، او را در تندور انداخته و میسوزاند.

مرکز دوم جماعت مجاهدین در چمرکند قرار داشت که توسط مولوی بشیر بعد از هجرت مولوی فضل‌اللهی به چمرکند، یک روستای کوچک مرزی در نزدیک علاقه مهمند، در آن جا بنا نهاده شد. این مرکز بعداً به کمک محمد حسن یعقوب توسط ماشین ابتدایی

211. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، تلگرام محرمانه شماره ۷۲۰ مؤرخ ۲۳ می ۱۹۱۹، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. L/P&S/10/819; FileP.1953/1919. سند شماره ۴۲.

212. خاطر ظفر حسن آیبیک (۲۰۰۳) ص ۵۷

213. همانجا صفحات ۲۴، ۲۷، ۱۳۷، و ۴۰۸.

چاپ، (سایکلوستایل) نشرات تبلیغاتی و نشریه ماهوار المجاهد را بر ضد انگلیس ها به چاپ میرساند. مولوی بشیر نیز سرانجام بدست دوتن از اعضای خریده شده جماعت مجاهدین همین مرکز چمپر کند، شب هنگام در حالت خواب، با شمشیر گردن بریده شد و به شهادت میرسد.

وعدۀ بخشیدن دایمی مناطقی از خاک افغانستان به چترالیان :

انگلیس ها برای جلب توجه و شرکت چترالیان در جنگ علیه افغان ها، وعده دادند که اگر قبل از تصرف جلال آباد و کابل توسط انگلیس ها، چترالیان مناطق ناری (ناری یا نارست) و باشگل (لنډې سیند) نورستان را تصرف کنند، این مناطق را به چترال بخشیده و در آینده جز خاک آنها خواهد بود²¹⁴.

چرا جبهۀ چهارم و سرلشکر آن به باد فراموشی سپرده شد؟

اهمیت جبهۀ چهارم چترال و ارنوی تنها در این نیست که برای وارثان ۱۲۲ نفر شهیدش در "اسمار" و "کوټکی" ولایت کنر مکافات چهار-چهار جریب زمین داده شد، یا طی فرمانی این ورثه از مالیه معاف شد، یا اسمای شهدای این جبهه مانند شهدای جبهات دیگر در لوحه سنگی طاق ظفر پغمان حک شد، یا اسناد رسمی آن در جریده امان افغان به نشر رسید. بلکه به استناد مدارک، اسناد و شواهد تاریخی، این جبهه شکست قوای سپه سالار صالح محمد خان رادر جبهۀ خیبر تلافی کرد. اصلاً پیشروی غازیان افغان درین محاذ و تصرف "ارنوی" و پیشروی نیروهای افغانی تا قلعه دروش سبب شد که قوای انگلیسی حاضر شوند در بدل تخلیه آن از دکه و تورخم عقب نشینی کنند و مشروعیت حق ملکیت افغانستان بر منطقه سرحدی "دوکلام" تثبیت شود.

از نظر سلسله مراتب، غازی میرزمان خان سرلشکر این جبهۀ مؤفق در ارتباط مستقیم با قوماندان اعلی جنگ استقلال، غازی امان الله خان، قرار داشته و خانواده اش اسناد و یادداشت های تاریخی مهمی را در دست داشت، که برزوایای تاریک دوره امانی روشنی انداخته میتوانست. اگرچه تمام اسناد، کتب، یادداشت ها، فرمانها و مدالهای مربوط به خانواده "غازی میرزمان خان کنری" توسط رژیم خاندانی محمد نادر خان (نادر شاه و محمد هاشم خان) ضبط و از بین برده شده و بازماندگانش مورد شکنجه و آزار قرار گرفته، قربانی های همه جانبه ای را متقبل شدند (بدون هیچ محاکمه ای ۱۳

²¹⁴. میرزا محمد غفران و میرزا شیر احمد خان (۱۹۴۱) ص ۱۵۲.

سال حبس دیدند، به ۸ سال تبعید داخلی فرستاده شدند و زندگی بیش از ۲۸ نفر اعضایش را از دست دادند، این مؤلف درین اواخر مؤفق شده است کاپی مکمل اثر "استقلال امانیه" را از آرشیف اسناد هند بریتانوی کتابخانه انگلستان بدست آورد که اصلاً شامل دو رساله "شمشیر افغان" مولانا عبدالخالق اخلاص و "گلشن رنگین" سید عبدالغفار میباشد و حاوی ترجمه منظوم تعدادی ازین فرامین، اسناد و نامه‌ها بزبان پشتو میباشد، که اگر خواست خدا بود در آثار دیگر بنشر خواهد رسید.

جواب این سؤال را که چرا جبهه چهارم و سرلشکر آن به باد فراموشی سپرده شد، و قهرمانی‌های سپه سالار محمد نادر خان در جبهه جنوبی جنگ استقلال تا چه اندازه حقیقت داشت، از لابلای فصل‌های آینده دریافت خواهد شد.

فصل سوم

متارکه و سیاست تطمیع و تهدیدانگلیس

" آقاسی ملکی و نفری که ارسال میداریم مطلق اختیار برای شان داده نشده که اختیار شرایط صلح را به چنگ خودها داشته باشند. برای شان حد و اندازه و دستورالعمل داده شده که تا باین حرف اخیر حرف بزنید که شرف و عزت افغانستان باشد اگر قبول کردند مدعا حاصل شد و اگر از اندازه ما تجاوز کرده و قبول نکردند تا حیات داریم بسر و جان میکوشیم و جامه زنان را نمیپوشیم ... و گاهی این تنگ و عار را بگردن نمیگیریم انشاءالله و تعالی.

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان (رسد) بجانان یا جان زتن برآید

اعلیحضرت امان الله شاه غازی

فرمان مؤرخ ۲۲ شعبان ۱۳۳۷

به سپه سالار محمد نادر خان

متار که تقاضای آتش بس

انگلیس‌ها در تخمین نیرومندی غازی امان الله خان و عزمش برای استرداد استقلال کامل افغانستان مرتکب اشتباه شده بودند. اعتراف به تخمین غلط نیرومندی غازی امان الله خان، از اسناد محرمانه استخبارات انگلیس که حالا از محرمانیت برآمده است، هویدا است. آنها این مسؤلیت را به گردن حافظ سیف الله خان ایجنت مسلمان انگلیس‌ها در کابل می‌اندازند. و می‌گویند که مانند نصرالله خان، حکومت هند بریتانوی هم توانمندی امان الله خان را درست تخمین نکرده بود²¹⁵.

انگلیس‌ها اول تصور نمی‌کردند که افغانها راه جنگ را در پیش گیرند، و بعداً هم برای اینکه ضعف خود را بپوشانند، بیشرمانه کوشیدند دست آورد های مبارزات آزادیبخش افغانها را ناچیز جلوه داده ادعا کنند که گویا افغان‌ها درین جنگ شکست خورده و پیشنهاد متار که توسط غازی امان الله خان صورت گرفته است.

پیشنهاد متار که توسط کی صورت گرفت؟

انگلیس‌ها ادعا دارند که تقاضای آتش بس توسط غازی امان الله خان صورت گرفته است. اما اسناد و شواهد نشان می‌دهند که تقاضای آتش بس، ختم جنگ و مذاکرات صلح اول توسط انگلیس‌ها پیشنهاد شده است. آدمک درین رابطه مینویسد که "حکومت هند به نماینده افغان اجازه داد تا به کابل رفته امان الله را به ختم فعالیت های خصومت آمیز وادار سازد. امان الله موافقه نموده، و در نتیجه آتش بس زمینه مذاکرات طولانی و هیجانی در راولپنڈی، میسوری (منصوری) و کابل فراهم شد که به مصالحه و تأسیس مناسبات عادی همسایگی انجامید"²¹⁶.

این مطلب را شادروان غبار نیز ذکر کرده مینویسد که "چون دولت انگلیس در طی جنگ با افغانستان اندازه خطر امپراتوری را در هندوستان ورشادات مردم افغانستان را در محاذات جنگ احساس و معاینه می‌کرد، لهذا مایل به صلح و تصدیق استقلال افغانستان گردید و راه مذاکره را توسط قوماندان خود در "دکه" باسفر نظربند افغانی باز کرد. در طی این مذاکرات طولانی انگلیس‌ها تصدیق استقلال افغانستان را پذیرفته و از وجوب متار که و مصالحه و منافع دوستی دولتیین سخن زد. سردار

²¹⁵. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/20/B285, P12.

²¹⁶. Adamec, L.W. (1996). ص ۲۳۳.

عبدالرحمن خان بغرض اطلاع این تمایلات انگلیسها به پادشاه افغانستان بکابل آمد، در حالی که انگلیس ها عایله و پسر او (غلام احمد خان رحمانی) را در پایگاه عسکری خود نگهداشته بودند. سردار عبدالرحمن خان در کابل با شاه مذاکره کرد و بعد از تصمیم دولت بقبول پیشنهاد متارکه انگلیس با شرط تصدیق استقلال، برگشت²¹⁷.

اسناد محرمانه استخبارات انگلیس نیز نشان میدهد که پیشنهاد متارکه توسط غازی امان الله خان نه، بلکه خود انگلیس ها صورت گرفته و دولت افغانستان کوشیده بود از جدی بودن این تقاضای انگلیس ها و چگونگی شرایط شان اطلاع حاصل کند. کمیشنر عمومی و نماینده حکومت هند بریتانوی برای گورنر جنرال ایالت سرحدی شمال غربی بتاريخ ۲۳ می ۱۹۱۹ به آمرینش در شیمله نوشت که: "عبدالرحمن خان، نماینده افغان، با پیغام حکومت هند که دیشب برایش داده شده بود، امروز صبح بطرف دکه حرکت کرد. سه نفر از مصاحبان او درین جا در قلعه (نظامی) ما در توقیف بسر میبرند، از جمله دو نفر شان تقاضا نموده اند با من مذاکره کنند. امروز من با آنها صحبت طولانی داشتم. آنها عبارتند از سردار حبیب الله خان، نواسه گل محمد خان [محمد] زی که خود را آمر عمومی تلگراف افغانستان معرفی میکند؛ و دومی کرنیل احمد علی، برادر کرنیل علی احمد و نواسه سردار محمد رفیق خان لودی میباشد. نفر سوم، که من او را ندیدم، عبدالعزیز، سرحددار "دکه"، میباشد، که اسمش در مکاتباتی که توسط ما کشف و قطع شده است، زیاد بنظر میرسد. حبیب الله فرمانی را از امیر برایم نشان داد که مضمون آن قرار آتیست²¹⁸؛

» به حبیب الله خان سرپرست دفتر پُست و کرنیل احمد علی خان!

طوری که عبدالرحمن خان، نماینده تعیین شده افغان برای حکومت هند، که از آنجا برگشته است، برایم اطلاع داده است، قبل از عزیمت، سکرتر (وزیر) خارجه با اورا جمع به آتش بس و باز کردن دروازه های صلح مذاکره نموده است. لهذا من به شما وظیفه و صلاحیت میدهم تا در میدان جنگ به کمپ انگلیس ها رفته راجع به شرایط (مقررات) صلح با ایشان مذاکره کنید، و اگر زمینه مصالحه را مساعد یافتید، موضوع را برایم

217. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، صفحات ۷۲۹-۷۷۰.

218. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره پی ۱۴۳۳ آر، مؤرخ ۲۳ می ۱۹۱۹،

اطلاع دهید. رفتن شما به کمپ آنها ضروری بوده و من برای شما صلاحیت این اقدام را میدهم. محل امضای امیر امان الله، سه شنبه ۱۹ شعبان ۱۳۳۷.

از نامه فوق‌غازی امان الله خان و همچنان نامه احتجاجیه که بعد از بمباردمان هوایی جلال آباد و کابل به نائب السلطنه هند بریتانوی فرستاده شده و در آن از یکسو به ارسال سردار عبدالرحمن خان نماینده افغان به کابل و تأکید بر اجتناب از جنگ، و از سوی دیگر به بمباردمانی که شباهت به بمباردمان لندن توسط قوای هوایی جرمنی داشت و خود انگلیس‌ها آنرا بحیث یک حرکت شدید و حشیانه تقبیح کرده بودند، اشاره شده بود²¹⁹، هویدا است که انگلیس‌ها با آنکه پیشنهاد متارکه و اعاده صلح را نمودند، نه تنها به زور آزمائی شان ادامه دادند، بلکه بر علاوه حملات هوایی شبکه‌های استخباراتی و گروه‌های استخدومی اش را فعال ساخته در بین مردم به تبلیغات وسیع ضد امانی پرداخته از یکطرف آوازه‌های قبل از وقت قبولی متارکه توسط غازی امان الله خان را پخش نموده و از طرف دیگر کوشیدند او را مسؤل اصلی جنگ و یگانه عامل کشته شدن افغانها قلمداد نمایند.

در فرمان مؤرخ ۲۲ شعبان غازی امان الله خان به سپه سالار محمد نادر خان که در صفحه ۱۳۸ بیوگرافی نادر خان نشر شده، نیز درین رابطه اشاره شده و ضمن تأکید بر ادامه مساعی اش در میدان جنگ، میخوانیم که "چون روز شنبه ۲۳ بعمل شش بجه صبح یک جهاز هوایی در کابل آمده چند گلوله بم در ارگ مبارکه و ماشین خانه و کمند ها انداخته چند راس یابو را سقط کرده واپس رفت اضافه از این برحمت الهی دیگر ضرر و نقصان نرسید و لامحال از برای مردم کابل که از گلوله باری آنها هراس پیدا شده اکثر مردم معتبرین و کلان شونده گان این ملامتی را بحضور تعلق میدهند که وقت جنگ بیخود و بیجا حرکت شده و در اینصورت با نفری اهالی شورا مصلحت کرده شد و شما در این باب چه تدبیر لازم میدانید. اکثریه در صلح رای داده اند که بقرار شرایط قرارداد اعلیحضرت ضیاء الملة والدین مرحوم و قرارداد شهید مرحوم هر گاه با شما مصالحه کنند شما قبول کنید. بنا بر آن لازم دانسته برای آن عالیجاه اطلاع فرمودیم که شما در این فقره چه مصلحت میدانید آنچه بفکر شما میرسد

²¹⁹ اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/10/819, P373

و خیر میدانید بحضور والا معروض داشته نفری خود را بهمان جوش و خروش داشته در کاروائی های خود کوشش داشته باشید²²⁰."

آیا قبولی پیشنهاد متارکه انگلیسی اشتباه و بدون مشوره بود؟

عده از نویسندگان افغان که سپه سالار نادر خان را فاتح قلعه جنگی تپل و قهرمان استقلال میدانند، معتقد اند که نادر خان با اینکه قلعه تپل را در اختیار داشت میتوانست با یک حمله پشاور را بگیرد و تمام نیروی انگلیس را نابود کند. آنها با قبولی متارکه جنگ، گویا غازی امان الله خان را به بزدلی و سازش با انگلیس ها متهم می سازند.

آقای فضل غنی مجددی میگوید که "با اسف زیاد پادشاه از سو^۱ اداره ای که داشت از اشخاصی که قادر به تحمل مسؤلیت نبودند کابینه خود را تشکیل داده بود و در موضوع مهم سیاسی که مربوط آینده ملت و مملکت بود مشوره نکرده و به ندای زعیم اسلامی افغانستان [حضرت صاحب شور بازار] جواب مثبت نداده رأی جنرال های خود را احترام نکرد و بصورت شخصی به تمام شرایط انگلیس موافقه نموده معاهدات سابقه را تصدیق نمود و از حقوق ملی افغانستان در غرب خط دیورند گذشت²²¹."

آقای غبار هم بر بنای روایت خود که (...سپاه و افسران انگلیسی از دروازه دیگر قلعه فرار کردند، قشون فاتح افغانی داخل تل شده و بیرق افغانستان را بر فراز آن برافراشتند)، نتیجه می گیرد که "در حالی که قوای فاتح افغانی قلعه مهم تل را در دست داشته و کوهات و پیشاور را تحت تهدید قرار داده بود قوای افغانی می توانست به یک حرکت جناحی در پیشاور بیفتد و سپاه خیبر انگلیس را معدوم و هردو کناره دریای سند را زیر پای استعمار امپراتوری به توده آتش تبدیل نماید ولی این چنین نشد؛ زیرا پایتخت کابل بدون مشوره با قوماندانان محاذات جنگ، بدون مشوره با مردم افغانستان خواهش متارکه دولت انگلیس را پذیرفته و به قوماندانان خود در تمام محاذات جنگ امر تخلیه مناطق مفتوحه و عقب کشی از سرحدات را صادر کرد. لهدا سپاه فاتح افغانی خواهی نخواهی رجعت کردند و نقاط مهمی که با خون مردم و عسکر افغانی فتح شده بود دوباره (به شمول قلعه جنگی

²²⁰. متن کامل این فرمان و فرمان های دیگر را در ضمیمه چهارم مطالعه فرمائید.

²²¹. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۸۵.

تل) به دست دشمن افتاد؛ زیرا پشت جبهات افغانی یعنی دولت مرکزی و دربار معنأً متزلزل بود²²²."

طوری که در فصل گذشته دیدیم، تنها قلعه جنگی تل فتح نشده بود، بلکه حتی امکان حمله بر قوای انگلیس مستقر در آن قلعه هم وجود نداشت، چه رسد به حمله بر پشاور و کویته و نابودی تمام نیروهای انگلیس، لذا ازین اشتباه نیز مانند اشتباه نادانسته دیگر آقای غبار، یعنی فراموشی کامل جبهه چترال و کنر (جبهه چهارم استقلال)، و قوماندان فاتح آن غازی میرزمان خان کنری، به نفع قهرمان سازی سپه سالار نادر خان و حامیان اقتدارش استفاده شد. به روایت شادروان محمد هاشم زمانی و برادرزاده اش شیرعلیخان زمانی، بعد از نشر جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ، آقای غبار در منزلش طی صحبتی با ایشان به اشتباهش پی برده اساس آنرا معلوماتی دانسته که توسط شادروان جنرال محمدصفرخان غرزی، فرزند ارشد جنرال عبدالوکیل خان نورستانی، برایش داده شده بود. آقای غبار بعد از یادداشت های به قلم سرخ در حاشیه کتاب مذکور وعده سپرده بود که آنرا در جلد دوم اصلاح خواهد کرد. متأسفانه در جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ که، بعد از وفات مؤلف، در امریکا بچاپ رسید از تصحیح مذکور درکی نبود.

اینکه غازی امان الله خان بدون مشوره با قوماندانان محاذات جنگ و بدون مشوره با مردم افغانستان خواهش متارکه دولت انگلیس را پذیرفته باشد، دور از حقیقت است.

طوری که قبلاً هم به آن اشاره شد، در فرمان مؤرخ ۲۵ شعبان، غازی امان الله خان به سپه سالار محمد نادر خان ضمن اینکه از وضعیت جبهه خیبر و بمباردمان هوایی کابل اطلاع می دهد، از ترس و هراس مردم، انتقاد مأمورین عالیرتبه، و مصلحت باشورا، و رای اکثریت که حتی خواهان صلح به شرایط قرارداد امیر عبدالرحمن خان و امیر حبیب الله بودند، یاد آور شده، می پرسد که " شما در این فقره چه مصلحت میدانید آنچه بفکر شما میرسد و خیر میدانید بحضور والا معروض داشته (اما) نفری خود را بهمان جوش و خروش داشته در کاروائی های خود کوشش داشته باشید."

در سلسله مشوره با مردم و قوماندانان جبهات جنگ، غازی امان الله خان با میرزمان خان کنری، قوماندان جبهه چهارم جنگ استقلال (جبهه چترال و کنر) نیز مشوره نموده

²²². غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، صفحات ۷۲۷-۷۲۸.

است. غازی امان الله خان طی یکی از فرامینش به اسم میرزمان خان کنری هدایت داده بود که میرزا شهنواز خان را با افراد خبرسانش بحیث رابط سریع و منظم جبهه چهارم با مرکز تعیین نموده و در فرمان دیگری از رسیدن مشوره غازی میرزمان خان اطمینان و اظهار خرسندی نموده است²²³.

همچنان از متن فرمان، سه شنبه ۱۳ ماه رمضان، غازی امان الله خان به سپه سالار نادر خان²²⁴ فهمیده میشود که غازی امان الله خان این قوماندان جبهه جنوبی را از جریان مکاتبات و شرایط پیشنهادهی متارکه انگلیس ها آگاه ساخته و از رسیدن مشوره او نه تنها اطمینان داده، بلکه با آن همنوائی نشان داده است. در قمستی ازین فرمان میخوانیم که "از مضمون فقرات معروضی شما سراپا دانسته و حال رأی انور والا گردید. لله الحمد والمنه خداوند خود را شکرگذارم که آن عالیجاه را هم خیال و هم درد خود ملاحظه میکنم از خداوند خود برای شما نیکنامی دنیا و آخرت را میخواهم. خود را پریشان نسازید. اگر جان در تن و رمق در بدن داشته باشم باین شرایط صلح را قبول نخواهد کردم".

غازی امان الله خان در همین فرمان بعد از ذکر دلایلی که داوطلبی شرکت سپه سالار نادر خان را در هیئت مذاکرات صلح راولپندی رد میکند، در رابطه با اختیارات هیئت مذاکرات صلح نوشت که "آقاسی ملکی و نفری که ارسال میداریم مطلق اختیار برای شان داده نشده که اختیار شرایط صلح را بچنگ خودها داشته باشند. برای شان حد و اندازه و دستور العمل داده شده که تا باین حرف اخیر حرف بزنید که شرف و عزت افغانستان باشد اگر قبول کردند مدعا حاصل شد و اگر از اندازه ما تجاوز کرده و قبول نکردند تا حیات داریم بسر و جان میکوشیم و جامه زنان را نمیپوشیم. خیال و فکر من از برای شما خوب معلوم شده و گاهی این ننگ و عار را بگردن نمیگیرم انشاء الله و تعالی. در اخیر نامه اعیحضرت بقلم خود نوشت:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا جان (رسد) بجانان یا جان زتن برآید

اینکه چرا نظریات مخالفت با متارکه جنگ حضرت صاحب شوربازار و دیگران پذیرفته نشدند، میتواند دلایل مختلف داشته باشد. یکی از مهمترین آن اینست که

223. اخلاص، عبد الخالق (۲۰۰۵م)، صفحات ۱۸۳-۱۸۵.

224. متن کامل دو فرمان را در فصل ضمایم مطالعه کنید.

قومندانان جبهات، روحانیون متنفذ و سران نیروهای قومی درگیر جنگ در جبهات انفرادی، از جریان کلی اوضاع جنگ و شرایط رو به تغییر اوضاع عمومی، خصوصاً اوضاع پشاور و شهرهای دیگر هند بریتانوی که بر تعدیل ستراتیژی جنگی افغان‌ها تأثیر داشت، آنگونه که غازی امان‌الله خان بحیث قومندان اعلی قوای نظامی افغانستان اطلاع داشت، باخبر نبودند.

غازی امان‌الله خان بعد از مشوره، تصمیم قبولی پیشنهاد متارکه انگلیس‌ها را با در نظر داشت شرایط عینی و مشاهده جریان کلی اوضاع جنگ گرفت. تصمیمی که فراتر از ساحه یک جبهه محلی و دور از تأثیر احساسات شدید ضد استعمار انگلیسی اقوام مختلف مردم، که سر بکف در راه کسب استقلال و آزادی می‌جنگیدند، و حاضر بودند آخرین قطره خون خود را نیز درین راه بریزند، بود. او می‌خواست درین جنگ نابرابر پیروزی افغان‌ها را تأمین نموده، استقلال افغانستان را چه از طریق جنگ و یا در ساحه دیپلوماسی بدست آورد.

علل قبولی پیشنهاد متارکه توسط غازی امان‌الله خان

مطابق به پلان جنگی افغانها، قرار بود جنگ استقلال در تمام جبهات در یک تاریخ معین و همزمان با حملات اقوام دو طرف سرحد، قیام مردم در پشاور، و رستاخیز آزادی طلبان هند آغاز شود. اما در جریان جنگ اوضاع تغییر نموده و غازی امان‌الله خان شاید بنا بر دلایل ذیل خواست متارکه پیشنهادی انگلیس‌ها را قبول و برای رسیدن به هدف اصلی، که استرداد استقلال کامل سیاسی افغانستان بود، درین جنگ نابرابر راه مذاکرات را در پیش گرفته باشد:

- ناکامی قوای عسکری افغان در جبهه خیبر و ناتوانی عمومی شان در پیشروی به قلمرو هند بریتانوی یکی از عوامل عمده قبولی پیشنهاد متارکه بود. اگر چه نیروهای قومی در تمام جبهات پیروزی‌های چشمگیری را بدست آوردند، اما آنها نمیتوانستند برای مدت طولانی مواضع اشغال شده را نگهدارند و باید آنها را مثل مناطق فتح شده در جبهه چترال و کنر به نیروهای نظامی افغان می‌سپردند.
- شکست قیام مردم پشاور و ناکامی پلان‌های میرزا غلام حیدر خان، دستگیری و تبعید او و سران کمیته انقلابی پشاور به "برما" نیز یکی از علل قبولی متارکه جنگ شده میتواند.

- فروکش و سرکوبی قیام سرتاسری مردم در داخل هند بریتانوی هم نقش خود را داشت. آنتوری که نماینده امان الله شاه در هند و انقلابیون هندی در کابل راپور داده بودند، با حمله افغان ها قیام در هند شروع نشد. مخالفت شدید مردم هند با قانون رولت Rowlatt Bill که اجازه میداد مخالفین دولت را بدون محاکمه برای دو سال روانه زندان کنند، اعلام نافرمانی ملکی توسط گاندهی رهبر حزب سرتاسری کانگرس هند، و قتل عام بیرحمانه مردم در باغ جالیانوالای امرتسر تحت قومانده "جنرال دایر" General Reginald Dyer که در آن ۳۷۹ نفر کشته و بیش از ۱۲۰۰ مجروح شدند، سبب شد احساسات آزادیخواهی مردم به جوش آمده و روحیه همکاری بین هندوان و مسلمانان تقویت یابد. اما انگلیس توانست به زور اسلحه و قوای نظامی مردم ستم دیده و غیر مسلح را به شدت سرکوب و پراکنده کند. در ایالت سرحدی شمال غربی هم اندکی قبل از براه افتادن جنگ سوم افغان-انگلیس، اولین جلسه عمومی و اعتراضی در "اتمان زی" به رهبری عبدالغفار خان تشکیل شد. اما انگلیس ها وی و رهبران دیگر شرکت کننده در گرد همائی را زندانی کردند.
- سهم نگرفتن بعضی از قبایل سرحدی در جنگ عامل دیگر بود. مقامات انگلیسی که همیشه برای نفوذ از پول و تحایف بزرگ بحیث یک حربه استفاده نموده اند، اینبار نیز به همکاری بی نظیر صاحب زاده عبدالقیوم خان، معاون نماینده سیاسی خبیر توانستند از شرکت بعضی اقوام سرحدی در جنگ جلوگیری نمایند. صاحب زاده عبدالقیوم خان که بعداً در سال ۱۹۳۷ به مقام اولین صدراعظم ایالت سرحدی شمال غربی ارتقا کرد قبلاً نیز موفق شده بود از جنگهای آزادی بخش قبایل افریدی جلوگیری نموده مورد ستایش و تمجید مقامات انگلیسی قرار گیرد²²⁵.
- برتری و وسایل جنگی انگلیس ها و استفاده آنها از آخرین انکشافات تکنالوژی در جنگ که قبلاً به آن اشاره شده است.
- استعمال قوای هوائی توسط انگلیس ها در جنگ سوم افغان و انگلیس که برای افغانها یک پدیده جدید بود. افغان ها که قبلاً با طیاره آشنایی نداشتند، بمباران "چه که"، جلال آباد و کابل را توسط هواپیما هائیکه ماورای موانع سرحد جغرافیوی و کوه ها و دشت ها پرواز نمایند، را پیشبینی نکرده بودند. جنرال چارلس مونرو،

- قوماندان عمومی قوای نظامی هند بریتانوی معتقد بود که حملات قوای هوایی شان یکی از عوامل مهم میلان افغان‌ها به متارکه بود²²⁶.
- استفاده انگلیس‌ها از ستون پنجم یا هواداران انگلیس‌ها در داخل کشور و ایجاد ناامنی و چورو و چپاول جلال آباد.
 - گرچه نرسیدن کمک‌های متوقع از روسیه عامل عمده نبود، اما قابل یادآور است که غازی امان الله خان در برابر انگلیس‌ها به یک متحد ضرورت داشت. برسمیت شناختن افغانستان بحیث یک کشور مستقل و برقراری مناسبات دیپلماتیک بین اتحاد جماهیر شوروی و افغانستان ضربه محسوسی بر مواضع بریتانیا وارد آورد. مولوی برکت الله هندی²²⁷ که حامل پیام هیئت افغانی به مسکو بود، طی نخستین یادداشت خود به لنین، انگلیس‌ها را دشمن مشترک اسلام و بلشویزم دانسته، پیشنهاد کرد که با امیر جدید افغان بر ضد تسلط انگلیس بر هند پیمان نظامی ببندد و خواهش کرد یک میلیون پوند استرلینگ و مقادیری جنگ افزار به دسترس کابل بگذارد²²⁸.

اعلان متارکه و قرار داد صلح راولپندی

پیشنهاد صلح از طرف انگلیس‌ها هم عوامل مختلف داشت. آنها نیز که توانمندی ادامه جنگ را نداشتند و بدون جبهه خبیر تقریباً در تمام جبهات شکست خورده بودند، نه تنها از نزدیکی روابط افغانستان با بلشویک‌ها در هراس بودند، بلکه از خشم مسلمانان

²²⁶ Longoria, Major Michael (1992). A Historical View of Air Policing Doctrine: Lessons from the British Experience between the Wars, 1919-1939. (Thesis paper, Air University, USA).

²²⁷ مولوی محمد برکت الله (۱۸۲۸-۱۹۲۷)، متولد بهاولپور هند، از شخصیت‌های جنبش

آزادیبخش ملی هند و معتقد به پان

اسلامیزم بود. تحصیلات را در بمبئی و لندن به پایان رسانده و به سال ۱۹۰۷ دست به مهاجرت زد. بین سالهای ۱۹۰۹ و ۱۹۱۴ استاد پوهنتون توکیو بود. او در سال‌های جنگ جهانی اول یکی از رهبران حزب انقلابی "غدر بود. مولوی برکت الله سر از سال ۱۹۱۵ صدراعظم حکومت مؤقت هند در کابل شد. وی در سال ۱۹۱۹ به رهنمود غازی امان الله خان به شوروی رفت تا در برابر انگلیسی‌ها برایش کمک بگیرد.

²²⁸ متن کامل این نامه را در فصل ضمایم (نامه مولوی برکت الله عنوانی لنین) مطالعه فرمائید.

هند نیز می‌تربسیدند. خشمی که بعد از شکست و اهانت ترکیه ، یکی از محدود کشور های باقیمانده آزاد اسلامی ناشی میشد ، و از ادامه جنگ علیه افغانستان شدت می یافت.

انگلیس ها اهمیت ختم هرچه زودتر جنگ را درک کرده بودند. آنها توسط جنرال ماليسن General W. Malleson رئیس هئیت نظامی شان برای آسیای مرکزی ، از برسمیت شناختن افغانستان آزاد و مستقل توسط روسیه بلشویزمی اطلاع یافته بودند ، و این اقدام را یک ائتلاف بین پان اسلامیزم و بلشویزم و یک انکشاف خطرناک اوضاع در اسیا پنداشته ادامه جنگ را به نفع بلشویزم میدانستند. به گفته ولادیمیر بویکو ، خاور شناس روسی "پایان دادن سریع به جنگ افغانستان هم آگاهانه بود و تاجایی عقب نشینی خردمندانه برای حفظ خود امپراتوری و در گام نخست هند بریتانوی ، که پس از رویداد های امرتسر به ابتکار رهبری نو کنگره ملی هند تحت قیادت مهاتما گاندهی آغاز به لغزش نموده بود"²²⁹.

چون در سرشت نیرنگ بازی انگلیس است که آنچه را نمی تواند بزور بدست آورد ، به یاری چال های دیپلوماسی به چنگ بیاورد ، باز نیرنگ بازی هایشان را آغاز کردند. آنها اول تقاضای متارکه را نموده و بعداً در جریان مذاکرات طوری وانمود کردند که گویا افغانها به حیث یک ملت شکست خورده تلقی شده و شرایط صلح را افغانها نه ، بلکه انگلیس ها تعیین و پیشکش خواهند کرد²³⁰.

انگلیس ها در دوران مذاکرات در رابطه با شرایط متارکه سیاست دو رویه تطمیع و تهدید را در پیش گرفتند. دنیس بری Denys Bray سکرتر خارجه برای امور هند عقیده داشت که در برابر امان الله خان از سیاست به اصطلاح بزرگواری یعنی رشوت و تطمیع استفاده شده و با وی آشتی کنند. چون به افغانستان بحیث یک بفر (حائل) ضرورت و احتیاج داشتند و بدون همکاری افغان ها صلح در سرحد تأمین نمیگردید. لذا دنیس بری بازگشت روزهای قدیم را آرزو داشت. وی میخواست که افغانستان باز هم محافظه کار باشد. دروازه های خود را بر روی خارجی ها و بخصوص روس ها بسته در امور خارجی تابع سیاست انگلیس باشد و در رابطه با قبایل سرحدی روش دو ستانه فعالیت داشته باشد.

229. بویکو ، ولادیمیر / ترجمه آریانفر ، عزیز (۲۰۱۰) ، ص ۳۳.

230. تلگرام مؤرخ ۹ جون ۱۹۱۹ سکرتر خارجه به نائیب السلطنه هند.

"دنيس بری" شرايط ذيل را به غازی امان الله خان پيشنهاده کرد:

1. كنترول امور خارجي افغانستان
2. بهبود بخشیدن وضع و موقف نماینده بریتانیا در کابل و قندهار
3. مرخص نمودن آني تمام خارجیان
4. اجازه ندادن به هیأت‌های ممالک خارجی در افغانستان
5. قبول سرحد قدیم به استثنای آنجائیکه بریتانیا تعديل کرده است
6. تسليم دادن یا اخراج "بلوا کنندگان و فتنه انگیزان" هندی
7. واگذار نمودن و یا مرخص نمودن محمود طرزی و عبدالقدوس خان
8. ملغی نمودن دفتر پسته افغان
9. تنظیم حق توريد اسلحه به افغانستان توسط بریتانیا
10. جلوگیری از مسلح کردن قبایل توسط افغانستان
11. تأمین تماس مستقیم بین صاحب منصبان سرحد
12. برداشتن قید و قیود مثل قطع معامله در چمن
13. راندن دایمی باغی‌ها و متهاجمین از سرحد
14. اعانه ایکه به افغانستان تأدیه میگردد از سابق کمتر گردد مشروط به اینکه افغانستان روابط دوستانه با ما داشته باشد²³¹.

وقتی این تلاش‌های انگلیس به نتیجه نرسید، "بری" خاطر نشان نمود که بریتانیا آماده بود به پاداش خدمات حبیب الله مسأله قیومیت و سرپرستی خویش را در ساحه روابط خارجی افغانستان زیر غور و بررسی قرار دهد. ما حتی آماده بودیم که با جبین گشاده آن حقیقت مسلمی را که امان الله پیش روی ما گذاشت، بپذیریم، اگر او با ما آشکارا خصومت نمیورزید. لیکن "بری" عقیده داشت که چنین پیشنهاد را نمیتوان از طریق تهدید جنگ پذیرفت²³².

متارکه به تاریخ ۳ جون ۱۹۱۹ اعلام، همیلتون گرانت Hamilton Grant بحیث رئیس هیئت بریتانوی و راولپندی محل مذاکرات تعیین شد. در ضمن نایب السلطنه شرايط متارکه را تعديل نموده، پیشنهاد کرد که افغانها باید بیست میل از جائیکه حالا سنگر گرفته اند، عقب کشند و عساکر بریتانیا در همان جائیکه هستند، باشند و آزادی عمل

231. آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۴۹). صفحات ۱۲۰-۱۲۱.

232. Adamec, L. W. (1967). ص ۱۱۹.

خویش را حفظ نمایند، بدون اینکه قدمی به جلو بردارند. طیارات بریتانیا به عملیات اکتشافی ادامه داده و نباید افغانها بر آنها تیراندازی کنند. اگر کدام پیلوت بریتانوی در قلمرو افغانها مجبور به فرود آمدن گردد، طیاره مزبور باید صحیح و سالم بحکومت هند تسلیم داده شود. بلاخره قبایل در هردو طرف سرحد باید از تجاوز بپرهیزند. باید آنها را از آتش بس مطلع ساخت و در عین زمان به آنها اخطار داده شود که اگر بر نیروهای بریتانیا حمله کنند، از افغانها کمک خواسته نمیتوانند. نائب السلطنه پیشنهاد کرد که کنفرانس صلح در اوپندی دائر گردد²³³.

بعضی از مخالفین غازی امان الله خان این شرایط غیر قابل قبول لارد چلمسفورد را که به تاریخ سوم ماه جون ۱۹۱۹ برای آتش بس پیشنهاد کرد، اشتباهاً شرایط قبول شده توسط غازی امان الله خان پنداشته او را مورد انتقاد قرار میدهند.

برویت اسناد موجود در آرشیف دفتر هند انگلستان غازی امان الله خان به جواب نامه نائب السلطنه در نامه شماره ۶ تاریخ ۱۲ ماه رمضان ۱۳۳۷ هجری قمری، مطابق ۱۱ جون ۱۹۱۹ میلادی ضمن اظهار خرسندی از تلاش های دوطرف برای صلح یاد آور شد که افغانها در گذشته متجاوزین را شکست داده اند. افغانها در حالیکه از آئین و مذهب شان نیرو میگیرند، مرگ را سبب احیا می‌شمرند و بنا بر خصلت اسلامی شان مرگ ظاهر و هویدا را بر زبردستی اجانب ترجیح میدهند و آنرا حیات ابدی می‌پندارند. غازی امان الله خان در مورد شرایط پیشنهادی متارکه انگلیسها نوشت که خواست های شما ناممکن است. تمام افغانها سرباز و فرقی با عساکر ندارند، پس چطور میتوان هزاران نفر و مردم قبایل را از قریه هایشان بیرون و در میدان های کمپ های زمستانی مقابل قوای بریتانوی انتقال داد؟²³⁴ غازی امان الله خان از نظامیان خواهش کرد که در همان جائیکه هستند، باقی بمانند. وی پرواز طیاره های بریتانیا را بر قلمرو افغانستان مورد اعتراض قرار داده گفت که از آنجائیکه در هر حوبلی تفنگ وجود دارد، وی حتی اگر امر کند مردم از تیراندازی بر طیاره های بریتانیا خودداری نمی نمایند. پس بدینصورت صلح به آسانی توسط کسی که سوئیت داشته باشد، در خطر می افتد.

233. اسناد استخبارات انگلیس L/P&S/10/819, P422

234. اسناد استخبارات انگلیس L/P&S/10/819, P496

غازی امان الله خان انتخاب را ولپندی را بحیث محل مذاکرات قبول کرد و اسم اعضای هیئت افغانی را زیر ریاست علی احمد خان، وزیر داخله اعلان کرد²³⁵.

غازی امان الله خان طی فرمانی عنوانی میرزمان خان کنری، قوماندان جبهه چترال و کنر، در رابطه با آتش بس نوشت که چون دولت بریتانیا خواهان صلح بوده و درین رابطه مکاتیبی هم تبادل شده است، نا اطلاع ثانی لشکرهای نظامی و ملکی را در مواضع شان به حالت آماده باش داشته و از حمله بر دشمن خودداری کنید. اگر یک صلح آبرومند بدست آمد و احترام و عزت افغانستان حفظ گردید از آن چه بهتر، و در غیر آن جهاد را ادامه خواهید داد. درین فرمان از ۲۰ میل عقب نشینی از سنگرهای فعلی هیچ ذکر بمشاهده نمیرسد. عبدالخالق اخلاص که خود در جبهه چهارم جنگ استقلال شرکت داشت در صفحات ۴۹-۵۰ استقلال امانیه که در سال ۱۳۰۴ شمسی مطابق با ۱۹۲۵ میلادی به نشر رسیده است ترجمه منظوم پشتوی این فرمان را چنین ذکر کرده است:

او په باب کې د جهاد هسې فرمان دئ
چې دولت بریتانیا صلح جویان دئ
هم جاري په منع کې دئ مکاتبت
یو تر بله دئ جاري مکالمت
تاته حکم او ارشاد عظیم الشان
هسې شان زما دلورې دئ عیان
هر چې پوچ نظامی او که ملکی وي
چې هر څوک مجاهدین او لښکري وي
آماده دې په خپل ځای دلته قاعد وي
په خدمت د خپل ملت دې مستعد وي
او حمـله دې په کفارو نه کوینه
تر هغې چې ثاني حکم صادر شینه
که حاصله چیرته صلح په عزت شوه
په شرف او په مقصود د دې دولت شوه
اطلاعي به تر تاوي هم ارشاد
او که نه وه، شي به حکم د جهاد

شرایط و هدایات غازی امان الله خان به هیئت مذاکرات

شاغاسی علی احمد خان در رأس هیأت صلح افغانی به تاریخ ۲۵ جولای ۱۹۱۹ وارد راولپندی شد²³⁶. راجع به شرایط صلح به هیئت افغانی دستور داده شده بود که صلح ما با دولت بریتانیا مبنی بر شرایط ذیل است:

1. آزادی افغانستان
 2. حفاظت از حقوق اقوام سرحد
 3. تادیه غرامت جنگی به هر اسمی که باشد
- طوری که قبلاً هم به آن اشاره شد، اعلیحضرت امان الله شاه غازی در باره حدود اختیارات و صلاحیت هیئت صلح در قسمتی از فرمان مؤرخ ۲۲ شعبان ۱۳۳۷ به سپه سالار محمد نادر خان نوشت که "آقاسی ملکی و نفری که ارسال میداریم مطلق اختیار برای شان داده نشده که اختیار شرایط صلح را به چنگ خودها داشته باشند. برای شان حد و اندازه و دستور العمل داده شده که تا باین حرف اخیر حرف بزنید که شرف و عزت افغانستان باشد اگر قبول کردند مدعا حاصل شد و اگر از اندازه ما تجاوز کرده و قبول نکردند تا حیات داریم بسر و جان میکوشیم و جامه زنان را نمیپوشیم... و گاهی این تنگ و عار را بگردن نمیگیریم انشاء الله و تعالی."

شادروان غبار درین رابطه مینویسد که "قبل از اعزام علی احمد خان به هند، وزارت خارجه افغانستان با تصویب مجلس وزرا و تصدیق پادشاه یک دستور العمل مفصلی برای او داده بود که غایه مذاکرات صلح و حدود موافقت و اختیارات هیئت درین دستور العمل تعیین و تحدید شده بود²³⁷". آقای غبار که نقل این دستور العمل را از مجموعه حضرت صاحب شمس المشایخ بدست آورده است، علاوه میکند که "درین دستور العمل زیر عناوین مطمع نظر در صلح، زمینه صلح، اعتراضات وارده و اصول

236. اعضای هیئت افغانی عبارت بودند از علی احمد خان وزیر داخله بحیث رئیس هیئت، جنرال ملکی سردار محمد یونس خان که در سال ۱۹۱۳ والی قندهار بود، غلام محمد خان وزیر تجارت، کرنیل ملکی عبدالعزیز خان که از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۹ نماینده افغانستان در هند بود، محمد رفیق خان، داکتر عبدالغنی مدیر مکتب حبیبیه، دیوان نرنجن داس، عبدالهادی خان سرکاتب و میرزا غلام محمد خان میرمنشی.

237. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۷۷۵.

مدافعه، نظامنامه هیئت سفارت صلحیه، شرایط صلح، تقریر تحریری امضادار و افتتاح سخن در چندین صفحه بقلم محمود طرزی وزیر خارجه افغانستان هدايات جامع و کامل تحریر شده بود. مثلاً در زیر عنوان نظامنامه هیئت سفارت صلحیه در ماده چهارم آن تصریح شده که در مسایل مهمه اتفاق آرای تمام اعضای هیئت شرط است. در ماده پنجم آن قید شده که هیئت سفارت تا حدودی حرف زده میتوانند که به آنها اختیار داده شده، بیشتر از آنرا از مرکز استفسار نمایند. در ماده شش چنین اخطار میدهد: چیزیکه از آن فرود آمدن نیست همانا آزادی افغانستان و بعضی آزادی‌ها در باب ملکهای سرحدی است²³⁸."

امضای قرارداد، لغزش یا خیانت علی احمد خان؟

مذاکرات صلح به تاریخ ۲۲ جولای ۱۹۱۹ در راولپندی آغاز میشود. یک روز قبل از آغاز مذاکرات کمشنر عمومی و نماینده حکومت هند بریتانوی برای ایالت سرحدی شمال غربی به وزیر خارجه هند بریتانوی اطلاع میدهد که یک کاپی از اعلامیه غازی امان الله خان به افراد و اقوام سرحد از تیراه بدست عبدالقیوم خان (مامور سیاسی ایجنسی خیبر) رسیده است. در اعلامیه گفته شده است که برای حفظ شرف و آزادی داخلی و خارجی افغانستان و سرحداتش، امیر از عزمش (اعلان جنگ) به مردم اطلاع داده و آنها با جواب شان شجاعت خود را به اثبات رساندند. چون فعلاً متارکه صورت گرفته و علی احمد خان برای حل مسئله به هند رفته است، اقوام باید فعلاً جنگ را معطل کنند. اگر یک صلح آبرومند با تمام احترام و عزت برای افغانستان بدست آمد، چه خوب، ورنه، امیر تا به مرگ جنگ مقدس را ادامه خواهد داد. شما قبایل نجیب و افغانهای توانا هم باید تا رسیدن به این هدف، شجاعانه، متحد و استوار ایستادگی کنید. قبایل باید در مدت متارکه در مراکز مشخص شان آماده بوده، استراحت کنند. اگر امیر بدون جنگ اضافی مقصدش را حاصل کرد، چه خوب، اگر نه، او با تمام توانمندی ممکن به جنگ ادامه خواهد داد. من بدون اطلاع، رضایت و مشوره شما افراد و ملت وفادارم امور دولتی را ادامه نخواهم داد. کمشنر ادامه داد که این اعلامیه بعد از مأموریت دیورند اولین اعلامیه علنی یک امیر میباشد که در آن قبایل سرحد ما را مخاطب قرار داده و اعتراف آشکار دست داشتن امیر در قیام‌های سه ماهه اخیر قبایل میباشد²³⁹.

238. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، صفحات ۷۷۵ و ۷۷۲.

239. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۰۲۲ مؤرخ ۲۵ جولای ۱۹۱۹.

در اولین روز مذاکرات گرانت، به افغانها اخطار داد که قبایل را زیر کنترل بگیرند. او گفت که با وجود آرزوی حکومت وی برای صلح، بریتانیا نمیتواند حوصله بی پایانی در برابر تجاوز قبایل نشان داده و از آن تجاهل نماید²⁴⁰.

گرانت به تاریخ ۲۹ جولای به مقامات انگلیسی اطلاع داد که در کنفرانس صلح امروز علی احمد خان به جواب خطابه من یک جواب طولای در هم و برهم داد که ممکن توسط محمود طرزی پیش بینی و نوشته شده بود. او در باره مشکلاتیکه بریتانیا با قبایل داشت، صحبت کرد و علت آنرا خصومت بریتانیا با افغانستان میدانست. او بریتانیا را مسئول جنگ افغان و انگلیس دانست، زیرا نایب السلطنه هند شناسائی رسمی امان الله خان را بحیث امیر افغانستان به تعویق انداخت و به نامه وی جواب نداد. بریتانیا جایزه و پاداش موعود به بی طرفی افغانستان در جنگ جهانی را نداده و به نمایندگان افغانستان اجازه نداد در کنفرانس صلح پاریس سهم بگیرند. علی احمد خان با نا آرامی های هند و قانون رولت، حالات ایرلند و مصر، تأثیر عمومی قوای جهانی بر افغانها، همدردی افغانستان با ترکیه، بیگانگی ما از جهان اسلام، اتکای امیر بر خواست مردم افغانستان و موضوعات مبهم دیگر تماس گرفت²⁴¹.

گرانت در جلسه بعدی مذاکرات اصرار ورزید که کنترل روابط خارجی افغانستان به همان ترتیب و قرار گذشته ادامه پیدا کند. وی این کار را توسط بریتانیا مشارکتی میپنداشت که در اثر آن "فرمانروایان هوشمند گذشته" وظیفه را بدوش بریتانیا گذاشته بود، و بریتانیا با تجربه بزرگتر دیپلوماسی و نمایندگان مجرب دیپلماتیک میتوانست بهتر از افغانها از عهده آن وظیفه برآیند. گرانت این قرار و ترتیب را برای هردو جانب بسیار سودمند میدانست.

گرانت به وزیر امور خارجه اطلاع داد که قرار معلومات و اطلاعاتی که به وی رسیده، افغانها تحت هیچگونه شرایط آماده نیستند از کنترل روابط خارجی خود بگذرند. افغانها اراده دارند که برای تنظیم و تعدیل سراز نو سرحد یک پیشنهاد حیرت انگیزی را ارائه نمایند تا به وسیله آن وزیرستان و دیگر ساحات قبایلی تحویل افغانستان داده شود. افغانها برعلاوه، امتیازات ارضی در پنجاه و کشک را از بلشویکها تقاضا دارند. گرانت اطلاع داشت که آرزوی استقلال کامل افغانها با آرزوهای انتقال خلافت به

240. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام ۲۲ جولای ۱۹۱۹.

241. همانجا، تلگرام ۲۹ جولای ۱۹۱۹.

افغانستان رابطه دارد. گرانت بر علاوه اطلاع داشت که افغانها تقاضای ذیل را به بریتانیا تقدیم خواهد کرد:

1. آزادی در ساحت روابط خارجی
2. تأدیة اعانۀ باقیمانده
3. تأدیة اعانۀ جدید
4. تأدیة تاوان و خسارۀ جنگ
5. عفو عمومی افریدی‌ها و مهمندها، و
6. انتقال و واگذاری وزیرستان²⁴²

از اسناد موجود در آرشیف هند هویداست که همیلتون گرانت، رئیس هیئت انگلیسی مذاکرات صلح چندین بار توانسته است مکاتیبی را که خود با ترجمۀ آن تهیه نموده است توسط علی احمد خان امضا و بدون اطلاع کابل مستقیماً به قوماندانان جبهات برساند. نمونه‌های چنین مکاتیبی قرار ذیل اند:

در تلگرام ۳۰ جولای ۱۹۱۹ رئیس هیئت مذاکرات صلح در راولپندی به وزیر امور خارجۀ هند بریتانوی نوشت: "من نواب مولابخش²⁴³ را دیروز فرستادم تا به علی احمد خان شفاهی بگوید که شرایط متارکه توسط عبدالقدوس خان مراعات نمیشود، و احتمال تصادم و شکست مذاکرات صلح موجود است. من به علی احمد خان پیشنهاد کردم که به عبدالقدوس خان نوشته و یا تلگرام بفرستد. این دو مکتوب ذیل توسط مولابخش به علی احمد خان خوانده شده و مهر و لاک شدند، چون علی احمد خان نمیخواهد عبدالقدوس خان بفهمد که این مکاتیب سانسور شده اند.

ترجمۀ مکتوب اول قرار ذیل است:

اعلیحضرت امیر توسط یک فرمان قبلاً به شما اطلاع داده است که ترتیب یک متارکۀ مؤقت جنگ گرفته شده است. تا رفتن هیئت مذاکرات صلح به هند و توافق بر شرایط

242. اسناد محرمانۀ آرشیف هند بریتانوی، ۳۰ جولای ۱۹۱۹.

243. نواب مولابخش مسئول ترتیبات عمومی در هیئت مذاکرات صلح از طرف انگلیس‌ها بود. اعضای دیگر هیئت عبارت بودند از همیلتون گرانت، رئیس، کپتان گیلیس ریبرن، مفری مشاور سیاسی، جنرال موبیرلی مشاور نظامی، نواب شمس شاه نماینده مسلمانان، بابا گوربخش سنگه‌نماینده سکهدها، تورن پیچ معاون مشاور نظامی، کنینگهم بحیث منشی، و خان بهادر مظفر خان مسئول مهمانداری هیئت افغانی بودند.

معاهده صلح قوای نظامی حکومت افغانستان باید به فاصله ده میل از قوای انگلیسی عقب نشینی کنند. به تعقیب آن من به حیث رئیس هیئت تعیین و با اعضای دیگر هیئت به خیریت به راولپندی رسیده و مذاکرات رسیدن به یک صلح شرافتمندانه برای حکومت افغانستان را آغاز نموده ام. حال به من توسط عالیجناب سر همیلتن گرانت، رئیس هیئت انگلیسی اطلاع رسیده است که قوای حکومت افغانستان از مواضع شان عقب نشینی نکرده اند، یعنی شما قوای خود را مطابق به فرمان امیرده میل عقب نبرده اید. لذا من به شما مینویسم تا مطابق به فرمانهای اعلیحضرت امیر، قوای سرحدی قندهار را به فاصله ده میل عقب کشیده تا اگر خدا خواسته باشد به یک صلح شرافتمندانه برای افغانستان برسیم. در غیر آن تمام ملت افغان باید همه چیز را در جنگ به راه خدا قربانی کند. امیدوارم شما با احتیاط زیاد تا رسیدن به صلح سربازان و مجاهدین خود را نگهدارید.²⁴⁴

همچنان گرانت در یک تلگرام شبیه دیگر به تورن جنرال فولین، قوماندان کمپ انگلیس ها در ده نوشت "این از طرف رئیس هیئت افغانی برای شماست. لطفاً این تقاضا را عملی کنید: لطفاً این پیغام را با ترجمه انگلیسی آن به دوست محمد خان، نائب سالار افغان و جنرال غلام نبی خان در جلال آباد بفرستید. آغاز پیام: اگر رضای خدا باشد به یک صلح آبرومند برای حکومت خواهیم رسید. لطفاً به وظایف خود، مطابق به هدایت، به درستی و آگاهانه رسیدگی کنید. علی احمد. ختم پیام.²⁴⁵"

بلاخره انگلیس ها تقاضای کنترل قبایل سرحد توسط افغانها و تأدیه اعانه زیاد بدون کنترل بر سیاست خارجی افغانستان را قبول نکردند. بروز ۳۱ ماه جولای گرانت متن معاهده خود یا همان تقاضا های بریتانیا را که ساخته و بافته دست لندن و شیمله (پایتخت تابستانی هند بریتانوی) بود، به افغانها سپرد، و علی احمد خان یکدست آنرا رد کرد. اما در جلسه چهارم روز چهارم اگست، علی احمد خان معاهده را از نگاه پرنسیپ پذیرفته و تعدیل بعضی عبارات را پیشنهاد کرد. طور مثال او پیشنهاد نمود که عوض "امیر افغانستان" حکومت افغانستان در معاهده گنجانیده شود و بدین

244. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی در رابطه با سرحد شمال غربی، راپورهای سیاسی و محرمانه دفتر هند شماره ۷۸۴.

245. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۵۰، مؤرخ ۳ اگست ۱۹۱۹ رئیس هیئت انگلیسی مذاکرات صلح راولپندی به تورن جنرال فولین، قوماندان کمپ ده که

صورت معاهده بین دو حکومت صورت بگیرد، نه با شخص امیر. علی احمد خان همچنان اصرار میورزید که فقره‌ها و عبارات خفت‌آور و یاققراتی را که ملامتی جنگ را بردوش افغانها می انداخت، از معاهده حذف گردد²⁴⁶.

گرانته رئیس هیئت مذاکرات صلح در راولپندی در تلگرام ششم اگست ۱۹۱۹ خود به وزیر امور خارجه برای حکومت هند بریتانوی در شیمله نوشت که "بعد از جلسه رسمی مذاکرات، هیئت افغانی با ما چای خورده و ما یک گفتگوی صادقانه و آزاد داشتیم. واضح است که علی احمد خان چه در بین همقطارانش در اینجا و چه در کابل با عناصر متخاصم روبروست. او صادقانه مشتاق قرارداد صلح بوده و من فکر میکنم که میخواهد بعد از آن با ما روابط مستقیم داشته باشد. اما او باید آبروی خود را حفظ کند و درست به همین دلیل است که من به نکات کوچکی، که قبلاً به آن اشاره نموده ام، در قرارداد صلح توافق نموده ام و فردا هم در شرایط نامه ای که راجع به ارتباطات خارجی برایش میدهم تعدیلاتی را وارد خواهم کرد. علی احمد به من اطمینان داد که اگر ما فقط به افغانستان اطمینان دهیم که در امور خارجی اش آزادی کامل دارد، آنکشور خیلی زود عملاً به ما مراجعه نموده و بیشتر از هر زمان گذشته به معنی حقیقی اش از ما مشوره خواهد گرفت. .. من از علی احمد پرسیدم که آیا تمام اعضای هیئتش قرارداد صلح را امضا خواهند کرد. او گفت که کفایت میکند من و او قرارداد را امضا کنیم. هویدا بود که او بیم داشت بعضی از همراهانش در امضا کردن قرارداد مشکل داشته باشند²⁴⁷"

گرانته در تلگرام هشتم اگست ۱۹۱۹ به وزیر امور خارجه نوشت که "دیروز ما اطلاع گرفتیم که مشاورین افغان باز هم اختلاف نظر داشته و امیدواری کمی وجود دارد که آنها امروز قرارداد صلح را امضا کنند. آنها ظاهراً از تصمیم ما که تمام سرحد را از دریای کابل تا منطقه «خوبی» علامت گذاری کنیم، آشفته شده اند. علی احمد خان ظاهراً از عواقب امضا کردن و برگشتن به کابل با چنین معاهده که این همه به ضرر افغانستان باشد، برای خودش میترسد. بهر حال، آنها از نواب مولا بخش خواستند تا رفته و آنها را ببیند. وقتی مولا بخش با آنها بود، من یک کاپی تلگرام ۷ اگست بلوچستان را برایش فرستادم که راجع به خشم عبدالقدوس خان ناشی از گرفتن مکتوب علی احمد خان و احتمال قطع رابطه اش با امیر بود. من از نواب خواستم که

²⁴⁶. Adamec, L. W. (1967). صفحات ۱۷۲ و ۱۷۳.

²⁴⁷. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی در رابطه با سرحد شمال غربی، راپورهای سیاسی و محرمانه دفتر هند شماره ۸۳۲..

نکات عمده این پیغام را به هیئت افغانی بخواند. این ظاهراً تأثیری نداشت، آنها بعد از مدت کوتاهی گفتند که امروز حاضر شده و قرارداد را امضا خواهند کرد. آنها قرار وعده امروز بعد از ساعت ده اینجا حاضر شدند. بعد از تطبیق کاپی‌های قرارداد، علی احمد خان راجع به علامت گذاری ملاحظات چندی داشت. من به او اطمینان دادم که این علامت گذاری عادلانه و منصفانه خواهد بود، و او قبول کرد. بعد از آن ما قرارداد را امضا کردیم²⁴⁸."

علی احمد خان به تنهایی تصمیم گرفته و با وجود هدایات صریح، معاهده پنج فقره‌یی ذیل صلح را ولپندی را که به ضرر افغانستان بود، بتاريخ ۸ اگست سال ۱۹۱۹ میلادی امضاء کرد:

ماده اول- از روز امضاشدن این معاهده فیما بین دولت بهیمه برتانیه بریکطرف و دولت افغانستان بطرف دیگر مصالحت خواهد بود.

ماده دوم- نظر به حالتیکه باعث جنگ حالیه فیما بین دولتین علیتین برتانیه و افغانستان گردیده است، دولت برتانیه محض اظهار رنجش خود آن رعایتی را که نسبت به امرای سابق افغانستان در باب آوردن اسلحه و قورخانه یا دیگر اسباب حرب بداخل افغانستان از راه هندستان مرعی داشتند، سلب مینماید.

ماده سوم- علاوه بر آن بقایای وجه عطیه امیر مرحوم ضبط نموده شد و به امیر حالیه وجه عطیه داده نخواهد شد.

ماده چهارم- دران واحد دولت بهیمه برتانیه مایل میباشند که دوستی قدیم را که تا این همه مدت طولانی فیما بین افغانستان و برتانیه عظمی وجود داشته است مجدداً برقرار نمایند مشروط بر اینکه دولت موصوفه اطمینان داشته باشند که دولت افغانستان طبعاً مایل میباشند که دوستی دولت بهیمه برتانیه را مجدداً حاصل نمایند، علیهذا مشروط بر اینکه دولت افغانستان این امر را از کردار و رفتار خود ثابت نمایند دولت بهیمه برتانیه آماده خواهند بود که بعد از شش ماه سفارت دیگری را از جانب افغانستان برای مذاکره و قراردادیکه رافع منافع مشترک دولتین علیتن باشد و نیز برای برقراری مجدد دوستی قدیم بر اساس خاطر خواه پذیرا نمایند.

248. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۷۷ مؤرخ ۸ اگست ۱۹۱۹.

ماده پنجم - دولت افغانستان سرحد بین هندستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول مینمایند و نیز متعهد میشوند که قسمت تحدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر در جائیکه حمله آوری از جانب افغانستان درین زمان واقع شد، بواسطه کمیشن دولت بهیمه برتانیه بزودی تحدید شود و حدی را که کمیشن دولت بهیمه برتانیه تعیین نماید قبول بکنند عساکر دولت بهیمه برتانیه بر این سمت در مقامات حالیه خود خواهند ماند تا وقتیکه تحدید حدود مذکور بعمل بیاید.

شرایطی که قبل از امضای قرارداد دوستی باید افغانستان برای شش ماه تکمیل میکرد عبارت بودند از اخراج هندوستانی های انقلابی از افغانستان و خودداری از روابط با کشور های خارجی بدون از بریتانیا. همچنان امیر باید با انگلیس ها در حفظ سرحدات از قانون شکنان همکاری میکرد، و جایگاه عامل یا نماینده انگلیس ها را در کابل بهتر میساخت.

رئیس سیاسی قوای سرحدی شمال غربی از لندی کوتل در تلگرام ۱۴ اگست خود به وزیر خارجه هند بریتانوی نوشت که "هیئت افغانی برای تمام ترتیباتی که برایشان گرفته شده بود، خصوصاً برای سلامی و گارد تشریفات در جمروود و ده که، زیاد اظهار خرسندی نمودند. مزاج آنها از زمان رسیدن اولی شان زیاد تغییر کرده بود. ما آنها را تا مأورای خورد خیبر مشایعت نموده و خدا حافظی گرم نمودیم²⁴⁹.

هیأت صلح افغانی به کابل برگشت و در دربار امیر، **علی احمد خان در مورد مذاکرات صلح از نظر خودش بشرح مطالبی پرداخت و گفت که بریتانیا با تمام تقاضا های افغانستان موافقت کرد(؟). وی علاوه نموده گفت که قبایل در قراردادیکه با بریتانیا عقد گردیده گنجانیده شده اند(؟)**²⁵⁰.

249. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۲۲ مؤرخ ۴ اگست ۱۹۱۹.

250. Adamec, L. W. (1967). ص ۱۷۷.

فصل چهارم

حصول استقلال کامل افغانستان

«افغانها بدون هیچ تردیدی برنده شدند. افغانها حالا هم سرکش و متمرّد هستند، حالا هم انقلابیون هندی را پناه میدهند، حالا هم با بلشویک ها مناسبات خیلی دوستانه دارند، و حالا هم در سرحدات مامصروف تحریک نزاع میباشند. تمام بحث های پیچیده لارد کرزن این حقیقت ساده را پنهان کرده نمیتواند که حکومت هند هم عملیات جنگی را درهم و برهم کرد و هم مذاکرات صلح را خراب کرد. کنترل مناسبات خارجی افغانستان را نباید فردای حمله آنها تسلیم میکردیم.»

روزنامه انگلیسی زبان هندی Statesman (زاممدار) کلکته

۱۸ نومبر ۱۹۱۹

حصول استقلال کامل

افغانستان بحیث یکی از نخستین کشورهای شرقی در تاریخ معاصر جهان استقلال کامل سیاسی اش را بدست آورد. افغانها یکبار دیگر برای سومین بار با سربلندی کامل، قیام ملی شان را برضد استعمار انگلیس به پیروزی رساندند. و با استرداد استقلال کامل افغانستان غازی امان الله خان از جنگ سوم افغان و انگلیس بحیث محصل و قهرمان استقلال ظهور کرد، و محبوبیت او در بین مردم از هر حکمران دیگری بیشتر شد.

مردم کابل و غازی امان الله خان از لشکریان و قوماندانان مؤفق جبهات جنگ آزادی طی مراسم شاننداری استقبال نمودند، طاق ظفر و رواق سپاهی گمنام در پغمان و منار استقلال، که بعد اکتیبه آن توسط سردار محمد نادر خان تعویض شد، اعمار شدند. یک هفته در ماه آگست هر سال که مصادف با امضای قرارداد صلح بود، برای تجلیل و جشن آزادی تعیین شد. از طرف دیگر شایگان علی احمد خان در مراسم استقبال از هیئت مذاکرات صلح مورد انتقاد شدید قرار گرفت. محمود طرزی گفت که وی حق نداشت تا با قبول کردن علامت گزاری سرحدات، خاک افغانها را به انگلیس ها بدهد. فقط یک کلمه استقلال او را چنان تحت تأثیر آورده بود که تمام چیزهای دیگر را فراموش کرد.²⁵¹ علی احمد خان بخاطر خود سری اش محکوم گردیده از طرف شاه امان الله مورد سرزنش و عتاب قرار گرفته از مقامش سبکدوش و توقیف شد.

استرداد استقلال افغانستان به پرستیژ و حیثیت امپراتوری انگلیس صدمه شدیدی وارد کرد. برعلاوه آنها با دو مشکل بزرگ مواجه بودند. مشکل اول آنها مجادله با ذهنیت و احساسات ضد انگلیسی مسلمانان جهان و خصوصاً مسلمانان هند بریتانوی بود، و مشکل دوم شان ضرورت جلوگیری نفوذ روس ها و انتشار نظریات بلشویکی بود که برای آن به یک افغانستان حائل و بفر ضرورت داشتند. آنها با درک تجارب ناکام و مصیبت بار گذشته شان نه به آسانی غازی امان الله خان را تعویض و حکمران دلخواه خود را نصب کرده میتوانستند، و نه هم نزدیکی افغانستان را به روسیه بلشویکی تحمل کرده میتوانستند.

انگلیس ها همچنان در نتیجه جنگ استقلال افغانستان سرحدات پریشان کنی را به میراث گرفتند که حتی تا به امروز هم به حالت قبل از جنگ برنگشته است. متارکه

²⁵¹. Stewart, Rhea Talley (1973). ص ۹۴.

جنگ و به تعقیب آن لغزش علی احمد خان، رئیس هیئت افغانی، در عقد پیمان صلح اگر چه خط دیورند را به رسمیت شناخت، اما مسئله حق تعیین سرنوشت قبایل سرحد آزاد و حمایت افغانستان از داعیه مشروع شان کماکان باقیماند²⁵².

قرارداد صلح ۱۹۱۹ را ولپندی بین افغانستان و انگلستان یک قرارداد دایمی نبوده تنها تنظیم کننده روابط آنی بین دو کشور بود. مذاکرات برای تعیین روابط آینده بعد از یک وقفه در جنوری ۱۹۲۱ با فرستادن هیئت انگلیسی تحت ریاست هنری دابس Henry Dobbs به کابل از سر گرفته میشد.

برسمیت شناختن استقلال باعث مشاجره بین لندن و مأمورین هندبریتانوی

گردید

با حصول استقلال روابط افغانستان با بریتانیا دستخوش تغییرات عمیقی شد. چون افغانستان برای انگلیس ها هم از نگاه جغرافیای سیاسی (جیوپولیتیک) و هم از نگاه خوف خطری که از طریق آن متوجه هند میگردد، اهمیت زیاد و حیثیت گوهر قیمت بهایی در تاج انگلیس داشت، امان الله خان را بخاطری که عامل این تغییرات بود، بخشیده نمیتوانستند.

به گفته لیون پولادا، دیپلمات سابق امریکایی و متخصص تاریخ افغانستان، دفاع امپراتوری [انگلیس] وظیفه مقدس هر انگلیس بوده و این مسؤولیت از یک عسکر انگلیس آغاز و به سیاستمدار بزرگ می انجامد. انگلیس میدانست که امپراتوری بزرگ آنرا روس از طریق افغانستان مستقیماً و ذریعه قبایل جنگجوی سرحدات تهدید کرده میتواندست. بنابراین در مرور ایام برای دفاع هند پالیسی پریپیچ ولی عملی را طرح کرده بود. این پالیسی اهداف چهارگانه ذیل را در نظر داشت: (۱) وارد کردن فشار سیاسی و در صورت لزوم اقدامات عسکری بر علیه روس از طریق اروپای شرقی و بالقان، (۲) حفظ افغانستان بحیث یک دولت حایل و سپر بمقابل روس، (۳) فشار بر حکومت های افغانستان و امتناع شان از نفوذ بر قبایل سرحد آزاد، و (۴) پیاده نمودن

252. تیخانف، داکتر یوری (ترجمه عزیز آریانفر). نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون)، ص 396.

"فارورد پالیسی"، که یک پلان پیشرفت طولانی مدت برای آرام ساختن و تسخیر مناطق قبایلی بود.

ایجابات زمان و وقوع و اوقات مختلف تحولاتی در پالیسی فوق وارد آورد، اما تغییرات در احساسات آن رخ نداد. مؤفقیت آن پالیسی البته منوط به هماهنگی بین حکومت انگلیس و زمامداران افغانستان بود. انگلیس به همکاری جدی و عملی زمامداران افغانستان ضرورت نداشت، ولی میخواست که زمامداران افغانستان فرمانبردار و همکاری‌شان بوده و افغانستان دولت فرمانبردار انگلیس بماند برای این منظور انگلیس از وسایل سه‌گانه ذیل استفاده می‌کرد: (اول) اداره امور خارجی افغانستان توسط بریتانیا، (دوم) کمک مالی سرشار، (سوم) کنترل ورود اشیای وارداتی مخصوصاً اسلحه از طریق هند.

روزنامه "ستیت من" انتخاب گرانت را بحیث رئیس هیئت مذاکرات تقبیح نموده و لارد کرزن، وزیر خارجه برای امور هند، را مورد انتقاد قرار داد که گویا سیرت اصلی قرارداد صلح را پنهان نموده و مظنون بود که نامه اساسی همیلتون گرانت را که به علی احمد خان سپرده بود و در آن استقلال داخلی و خارجی افغانستان را قبول کرده بود، برای مدتی نه تنها از انظار عامه مخفی نگهداشته بود، بلکه این نامه تا یک روز بعد از آنکه متن قرارداد صلح به لندن رسید، به موتتیگو وزیر خارجه نرسیده بود.

این روزنامه به نامه اشاره می‌کرد که ضمیمه قرارداد صلح به علی احمد خان داده شده و در آن گفته شده بود که "تعهدنامه مذکور و این نامه افغانستان را در امور داخلی و خارجی اش بصورت رسمی آزاد و غیر وابسته میگذارد". روزنامه ادامه داده نوشت که «افغانها بدون هیچ تردیدی برنده شدند. افغانها حالا هم سرکش و متمرد هستند، حالا هم انقلابیون هندی را پناه میدهند، حالا هم با بلشویک‌ها مناسبات خیلی دوستانه دارند، و حالا هم در سرحدات مامروف تحریک نزاع میباشند. تمام بحث‌های پیچیده لارد کرزن این حقیقت ساده را پنهان کرده نمیتواند که حکومت هند هم عملیات جنگی را درهم و برهم کرد و هم مذاکرات صلح را خراب کرد. کنترل مناسبات خارجی افغانستان را نباید فردای حمله آنها تسلیم می‌کردیم»²⁵³.

همیلتون گرانت Hamilton Grant رئیس هیئت انگلیسی مذاکرات با افغانها در راولپندی خوب میدانست که هیچ نوع پیشکش مادی نمیتواند احساسات بدگمانی و

²⁵³ روزنامه انگلیسی زبان هندی Statesman (زمامدار) کلکته، ۱۸ نومبر ۱۹۱۹

سوء ظن را از ذهن افغانها رفع کند. گرچه تمام شرایط قرارداد صلح به ضرر افغانستان بود و مسئله سرحدات یکی از اسباب حاد تشنج را تشکیل میداد، لذا او باید به شرایطی که برای افغانها قابل قبول باشد، یعنی برسمیت شناختن استقلال کامل سیاسی افغانستان، تن در دهد²⁵⁴.

نائب السلطنه به سکرتر امور خارجه قبلاً گفته بود که «من از مدت‌ها پیش بینی کرده بودم که ما ممکن است افغانستان را دیر یا زود از بند‌های رشته‌های نفوذ خود آزاد سازیم و اطمینان داریم که اگر مذاکرات موجود یک روحیه دوستی را بوجود آورد، افغانستان با آزادی از قیمومیت رسمی بیشتر و آماده‌تر نفوذ ما را قبول خواهد کرد»²⁵⁵.

به عقیده مقامات هند بریتانوی امضای قرارداد صلح، بدون شک، بسیار رضایت‌بخش بود. اما برسمیت شناختن استقلال افغانستان در لندن ایجاد سردرگمی کرد. عده زیادی از انگلیس‌ها میپنداشتند که سیاستمداران آنها چیزی را از دست دادند که برای بدست آوردنش مردان شان جان‌هایشان را از دست داده بودند، و آن کنترل افغانستان بود²⁵⁶. روز کیپل به تاریخ ۴ جون به نائب السلطنه نوشت «امان الله آتشی را فروخته است که خاموش کردن آن برای ما بسیار دشوار خواهد بود»²⁵⁷.

در پارلمان انگلستان لرد سیدنهم Lord Sydenham ندانسته جمله کرزن را تکرار کرد که گفته بود «چیزی که بر من تأثیر ناگوار دارد، برخورد فاتحانه است که افغان‌ها در همه این مدت از خود نشان میدادند». مونتگیو در مکتوبی به نخست‌وزیر پیشنهاد کرد که نائب السلطنه چلمسفورد را از عهده‌اش برکنار کند، وی حتی مسوده مکتوب برطرفی چلمسفورد را آماده ساخت، اما آنرا نفرستاد.

قوماندان عمومی قوای انگلیس، جنرال مونرو گفت «مناسبات سیاسی ما با امیر باید عمیقاً تغییر یابد. ما نمیتوانیم درین سوی سرحد با چشم بسته باقی بمانیم». و برای بهتر

²⁵⁴. Sareen, Anuradha (1981)، ص ۱۲.

²⁵⁵. اسناد محرمانه دفتر هند، ۵ اگست ۱۹۱۹، LP/PO/450/1919.

²⁵⁶. Stewart, Rhea Talley (1973) (آتش در افغانستان)، ص ۹۵.

²⁵⁷. همانجا، ص ۹۲.

ساختن معلومات به ایجاد یک شعبه مخصوص استخبارات برای هم‌آهنگی فعالیت‌های شان در افغانستان پرداختند²⁵⁸.

اما به نظر گرانت بعد از بقدرت رسیدن بلشویک‌ها در روسیه اوضاع آسیای مرکزی کاملاً تغییر کرده بود. او عقیده داشت که خطری که از طرف روسیه برای حکومت بریتانیا متوجه است، دیگر حمله نظامی نبوده، بلکه سرایت صلح‌آمیز تبلیغات بلشویکی و دسایس ضد انگلیسی می‌باشد. او معتقد بود که یگانه راه دفع خطر بلشویک‌ها بدست آوردن اعتماد و دوستی حقیقی افغانها می‌باشد²⁵⁹.

وزیر خارجه در مکتوب ۱۳ اگست ۱۹۱۹ به نایب السلطنه اشاره کرد که بریتانیا بصورت بی‌شایبه آبرویش را از دست داد²⁶⁰. چون بدون پیروزی نظامی، انگلیس‌ها نمیتوانستند با عقد قرارداد دلخواه شان بعضی از حلقه‌های سیاسی را راضی سازند، لذا آنها امیدوار بودند که وابستگی اقتصادی و جغرافیوی افغانستان برهند، بزودی سبب برگشت حاکمیت و کنترل انگلیس‌ها خواهد شد. درین رابطه نایب السلطنه هند بریتانوی بعد از راپور معاهده ۱۹۱۹ به لندن نوشت که «اگر ما عمداً آزادی افغانستان را از قید نفوذ خود قبول کردیم، شاید امکانات دیگری موجود نبود. درست است که ما آزادی امور خارجی افغانستان را قبول کردیم، ولی به خاطر باید داشت که نیازمندی‌های جغرافیائی و اقتصادی افغانستان هنوز هم فرصت کنترل اساسی افغانستان را به اختیار ما گذاشته است. ما افغانستان را با اعطای کمک طرف ضرورت شان با خود داشته میتوانیم»²⁶¹.

اختلافات راجع به پیشنهاد آتش‌بست و قبولی استقلال افغانستان بین دهلی جدید و لندن از تلگرام‌های متعدد محرمانه موجود در آرشیف اسناد هند بریتانوی هویدا است. لاردرز وزیر امور خارجه انگلیس چنان خشمگین شده بود که به قلم خود یادداشت

258. همانجا

259. استخبارات انگلیس در رابطه با سرحد شمال غربی، راپورهای سیاسی و محرمانه دفتر هند، اکتوبر ۱۹۲۰، شماره‌های ۷۰۵-۸۰۷.

260. اسناد استخبارات انگلیس در رابطه با سرحد شمال غربی، راپورهای سیاسی و محرمانه دفتر هند، اکتوبر ۱۹۱۹ شماره‌های ۷۰۵-۸۰۷.

261. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، 1919، L/P&S/10/808، راپور محرمانه لاردرز چمفورد به ایدوین مونتینگ.

ذیل را نوشت: «من بصورت مطلق با پالیسی موجوده حکومت هند در باره افغانستان هم‌مدردی بی ندارم»²⁶².

اندازه خشم مامورین مؤظف امور افغانستان، آنهایی که افغانستان و بریتانیا را با پشه و فیل قابل مقایسه میدانستند، و امان الله خان را یک پادشاه کلان کار و تازه بدولت رسیده میپنداشتند، هنگامی از تصور بالا می‌رود که انگلیس‌ها مجبور میشوند هم لقب اعلیحضرت را به امان الله خان برسمیت بشناسند، و هم نماینده گی کشور مستقل افغانستان را در لندن قبول کنند.

انگلیس‌ها کوشیدند جنگ سوم افغان انگلیس را بی ارزش جلوه دهند

"براین رابسن" یکی از مؤرخین پیشستان ارتش هند بریتانوی، با استفاده از تجربیات کاری و تحقیقاتی اش در ارتش هند بریتانوی، وزارت دفاع انگلستان و آکسفورد به کاوش مسایل مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس پرداخته، سعی ورزیده است بداند چرا این جنگ با وجود درگیری ۳۵۰۰۰۰ عسکر اردوی بریتانیا، پیشنهاد استعمال گاز سمی بر جنگجویان قبایلی و بمباردمان مهیج کابل، در خارج از هندوستان توجه کمی راجلب کرد و مورد علاقه دانشوران و محققین قرار نگرفت. بعضی‌ها ادعا دارند که حتی مؤرخین نظامی هم راجع به جنگ سوم افغان و انگلیس، نسبت به جنگ‌های دیگری که امپراتوری بریتانیا در آن درگیر بود، کمترین آگاهی را دارند. رابسن در مقدمه کتابش علل کم ارزش نشان دادن این جنگ را چنین خلاصه می‌کند:

1. در سطح محلی یعنی هندوستان، این جنگ تحت الشعاع فاجعه چند هفته قبل امرتسر قرار گرفت. درین نمایش حزن انگیز عساکر انگلیسی در باغ جلیانواله مردم غیر مسلح را قتل عام نموده بودند.
2. نتیجه این جنگ برای انگلیس‌ها دست‌آوردی نداشت.
3. انگلیس‌ها مصروف تحولات و رویداد‌های دیگر جهانی بودند چون انقلاب اکتوبر بلشویک‌ها در روسیه، کنفرانس صلح پاریس، بازسازی اقتصادی و سیاسی اروپا بعد از جنگ اول جهانی.

262. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/10/808, 1919، یادداشت شماره ۸۰۳.

دولت انگلیس که سخت در نشئه پیروزی جنگ جهانی مست بود، نخست به خواسته های غازی امان الله خان ارزشی قایل نشد و حتی با زیرپا گذاشتن موازین قبول شده، به نامه امان الله خان به موقع جواب نداد. نائب السلطنه بریتانیا تا ۱۵ اپریل و جورج پنجم تا اول می ۱۹۱۹ به نامه غازی امان الله خان جوابی ندادند.

وزیر دولت بریتانیا برای هند میخواست برایش اطمینان داده شود که به این جنگ ارزش بیشتر از یک برخورد سرحدی داده نشده و مثل یک زد و خورد سرحدی با آن معامله شود.

یکی از رهبران شرکت کننده این جنگ، همیلتون گرنٹ (Sir Hamilton Grant) آنرا یکی از بی معنی ترین، دیوانه ترین و غیر ضروری ترین جنگهای تاریخ میخواند.

رابسن در حالی که با گریگوریان همنواست که "منشا پیدایش جنگ سوم افغان و انگلیس را باید در توسعه ناسیونالیزم افغانی و ازدیاد توقعات اجتماعی و سیاسی در کشور جستجو کرد"²⁶³؛ علاوه میکند که ارزش کم قایل شدن به جنگ سوم افغان و انگلیس اگر از یک طرف نتیجه تکبر و نخوت انگلیس ها بود، از طرف دیگر نتیجه بی خبری شان نیز بود. چند مثال ذیل نشان میدهد که انگلیس ها ظاهراً نا آگاه و از اوضاع بی خبر بودند:

1. در ماه مارچ ۱۹۱۹ نائب السلطنه بریتانیا در رابطه با موضوع تقاعد کمشنر عالی ایالت شمال غربی به وزیر امور دولت برای هندوستان اطمینان داد که انتظار نمیروند تحولات بعد از قتل امیر حبیب الله خان در کابل تاثیرات آنی بر اوضاع هندوستان داشته باشد.
2. چهار روز قبل از واقعه باغ لندی کوتل و آغاز برخورد بین افغانستان و هند بریتانوی، نائب السلطنه به وزیر امور هند اطمینان داده بود که اوضاع در سرحد شمال غربی کاملاً آرام است.
3. مامورین انگلیسی اردوی افغانستان را آنقدر جدی تصور نمیکردند که برایشان تهدید جنگ باشد. حکومت هند بریتانوی برای تامین کانال ارتباطات در کابل نماینده یا وکیلی داشت و به او هدایت صریح داده شده بود که به کجا برود، چه کسی را ببیند و چه معلوماتی را بدست آورد. حافظ سیف الله خان وکیل انگلیس

²⁶³. Robson, Brian (2004)، ص ۳ و Gregorian, Vartan (1969)، ص ۲۲۹.

در حالی که شبکه اطلاعاتی خودش را داشت، از ارتباط با حلقه‌های خاص امیر برخوردار نبود.

اهمیت این جنگ و اعترافات انگلیس ها

طوری که قبلاً ذکر گردید، بعضی از مؤرخین برای کم اهمیت جلوه دادن جنگ سوم افغان و انگلیس راجع به علل و حتی نتایج آن که منجر به استرداد استقلال و آزادی کامل افغانستان شد، اظهارات ضد و نقیض و متفاوت نموده اند. مثلاً لودویک آدمک²⁶⁴ (Ludwig W. Adamec) آن را یک جنگ کوتاه و نسبتاً بدون خونریزی میخواند.²⁶⁵

جنرال جیورج نوبل مولسورت²⁶⁶ (Lieutenant-General George Noble Molesworth) که در دوران جنگ سوم افغان-انگلیس به حیث معاون کندهک دوم پیاده نظام سریع الحركت سمرسیت، غونده اول قول اردوی پشاور، در اردوی انگلیس خدمت میکرد، در مقدمه کتابش به نام "افغانستان ۱۹۱۹: گزارش جریان عملیات جنگ سوم افغان"²⁶⁷ در رابطه با این جنگ اعتراف میکند که "اگر چه به مقایسه کشتار هولناک

264. پروفیسور آدمک، استاد پوهنتون اریزونا، از افغانستان شناسان معروف امریکائست که اضافه از بیست سال در افغانستان به مطالعه و تتبع تاریخ و فرهنگ ما پرداخته و نتایج تحقیقات و پژوهش‌هایش را بصورت کتاب‌های متعددی در آورده است که در قسمت مآخذ این کتاب ذکر شده اند.

265. آدمک، لودویک، دلبیو. (۱۳۴۹) صفحه ۲۷

266. جنرال ج. ن. مولسورت یکی از جنرالان ارتش انگلیس بود که بین سالهای ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۹ در مالتا، چین شمالی و هندوستان وظیفه داشته و مدال جنگ بزرگ را بدست آورد. وی بخاطر خدماتش در جنگ سوم افغان-انگلیس نیز مدال و تقدیرنامه‌ها را بدست آورده، بعداً از معاونیت ریاست عملیات نظامی و استخبارات به ریاست عملیات نظامی و استخبارات ارتقا یافت. جنرال موصوف قبل از تقاعدش در سال ۱۹۴۵ میلادی بحیث منشی شعبه نظامی India Office یا شعبه که مسئولیت اداره هند برتانوی را در دولت انگلستان به عهده داشت، ایفای وظیفه مینمود.

267. Molesworth, G. N. (1963). Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War

جنگ جهانی اول، این جنگ یک نمایش فرعی بود...، اما در زمان عادی تنها از لحاظ تلفات، آن را میتوان در ردیف جنگ های بزرگ قرار داد." به استناد احصائیه های قبول شده، تلفات قوای انگلیسی و هندوستانی درین جنگ به شمول ۵۰۰ نفر که به اثر مریضی کولرا تلف شدند، به یک هزار و هفتصد و پنجاه و یک (۱۷۵۱) نفر بالغ میگردد²⁶⁸. منابع دیگر چون پروژه تحقیقاتی غیروابسته ارقام رویدادهای نبردهای مسلحانه²⁶⁹ تلفات طرف انگلیس را دو هزار (۲۰۰۰) نفر و افغان ها را یک هزار (۱۰۰۰) نفر ذکر نموده اند. مصارف حکومت هندوستان در جنگ سوم افغان و انگلیس بیشتر از شانزده و نیم ملیون پوند بود.

Paul Hinson (1996).²⁶⁸

Armed Conflict Events Database (ACED) (2003).²⁶⁹

فصل پنجم

شدت یافتن تبلیغات و تخریبات انگلیس ها

همین مملکت بود و همین شما ملت و همین علما و همین فضلا و همین مشایخ بودید و انواع فجایع و مظالم و بیداد و بدعت هارا به رای عین خون میدیدید و مبهوت و متحیر در اطراف و جوانب آن نگاه میکردید. اعتراض و تنقیدات برکنار، ابدا حق تکلم را در اجراءات و عملیات حکومت نمیداشتید... در صدد مذمت و مظالم سابق نمی برابیم، اما اینقدر بشما یادآوری میکنم که در آن وقت چرا کام و زبان شما بسته بود؟ و چرا حقایق را ذهن نشین آنها نمی کردید؟ و از کدام رهگذر امر بالمعروف و نهی عن المنکر را در طاق نسبان گذارده بودید؟ و اکنون چرا دست و زبان شما بیان بالای من دراز گردیده است؟ باید خداوند خود را بیشتر شاکر و از من خادم اسلام ممنون باشید که شما را به حقوق تان آشنا و امتیازات و مراتب عالیه را برای تان اعطا کردم.

شاه امان الله خان غازی

گزارشات رویداد های لویه جرگه

تبلیغات و تخریبات انگلیس ها از آغاز جنگ سوم افغان و انگلیس

انگلیس ها امید انستند که استحکام و تقویت دولت امانی ، سلطه شانرا در مناطق جدا شده از پیکر افغانستان نیز به مخاطره می اندازد. لذا تحریکات، تبلیغات و تخریبات نامرئی و آشکار شان علیه غازی امان الله خان نیز شدت یافت.

تقریباً تمام منابع رسمی انگلیسی کوشیده اند جنگ استرداد استقلال یا جنگ سوم افغان و انگلیس را کم اهمیت نشان دهند. آنها نه تنها بیشرمانه ادعا کرده اند که نتیجه جنگ به نفع بریتانیای کبیر تمام شده است، بلکه میگویند که گویا سبب اصلی جنگ مشکلات داخلی امان الله خان بود که از رهایی اعضای فامیل مصاحبان یا یحیی خیل ، که در مرگ امیر حبیب الله خان مورد شک قرار داشتند ، و محکومیت نصرالله خان ناشی میشد. بعضی از مغرضین و متعصبین افغان هم که صورت شانرا در آئینه بیگانگان تماشا میکنند، ادعا های انگلیس را تکرار نموده، میگویند که انکشافات بعدی روابط افغان و انگلیس و اعلان جنگ نتیجه مستقیم ضعف امان الله خان بود. گویا امیر جوان مجبور بود با اعلان جهاد علیه انگلیس قهر مردم و افکار عامه را از خود منحرف و متوجه دشمن دیرینه خود انگلیس سازد .

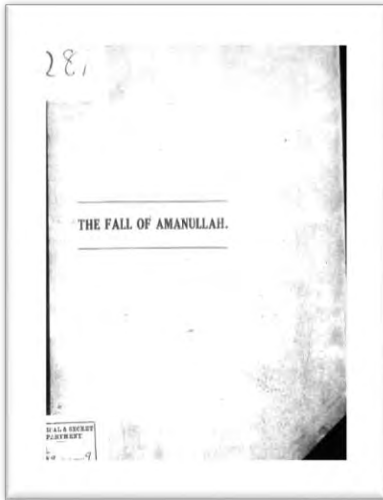
آغاز شایعات و جعل کاری اسناد

منشأ این شایعات که گویا امان الله خان برای تحریف افکار عامه و پوشاندن ضعف خود دست به جنگ زد ، اعلامیه تبلیغاتی مؤرخ ۱۰ می "وایسرای (نائب السلطنه) و گورنر عمومی هند بریتانوی " ، چیلسفورد ، میباشد. در قسمتی از این اعلامیه آمده بود که: « وقتی امیر حبیب الله خان به نادرستی کشته شد ، بریتانیای کبیر با وحشت و اندوه دچار شده در سرتاسر طول و عرض هند دستور مآتم عام داده شد. وقتی امان الله خان جلوسش را اعلام کرد ، بریتانیای کبیر بصورت تحریری اطمینان دوستی داده مشوره داد تا راه پدیرکلان و پدیرش را تعقیب نموده و به کشورش صلح و کامیابی بیاورد. نخست امان الله خان جواب متقابل دوستی داده با نامه مملو از احساسات دوستانه ، نماینده جدیدی را به هند فرستاد. اما بسیار زود بعد از آنکه ، مردم بخاطر تیره کردن بعضی از قاتلین پدرش و محکوم کردن عده دیگری بدون محاکمه ، مطابق به شریعت اسلامی ، ناراض شدند ، او برای توقف این نارضایتی ، دشمنی علیه بریتانیای کبیر را دامن زد ، و مال و جان مردم افغانستان را صرفاً بخاطر مقاصد شخصی و حفظ تاج و

تختش به مخاطره انداخت». (ترجمه کامل دری این اعلامیه را در ضمیمه پنجم فصل ضمایم مطالعه کنید).

این شایعه بعداً در راپورهای متعدد تکرار شده و منبع آن راپوری قلمداد شده، که تحت عنوان "سقوط امان الله" یا The Fall of Amanullah توسط تورن رابرت نویل گرلینگ سکات به انگلیسی ترجمه شده و در آرشیف اسناد محرمانه استخبارات انگلیس دفتر هند بریتانوی، فعلاً در کتابخانه بریتانیا، موجود است.²⁷⁰ این راپور عمدتاً و یا سهواً به شخصی بنام منشی علی احمد خان نسبت داده شده که از غزنی بوده و از اینکه گویا منشی دربار امان الله خان بوده، معلوماتش به اندازه کافی و مؤثق خوانده شده است.

اولاً این راپور از شیخ محبوب علی خان سکرتر امور شرقی انگلیس در کابل بوده و شاید اشتهاً و یا عمدتاً به اسم منشی علی احمد خان قلمداد شده باشد.



The fall of Amanullah.

Translated from the Persian of
Shaikh Ali Mahboub by Maj
Robert Noel Girling Scott

Foreign & Political Department,
Mar 1930

Physical description: [2], 61p.
map, 33cm.

File number: L/P&S/20/B289

Notes: Secret

Delhi: Government of India
Press, 1930

10. راپور شیخ محبوب علی
راجع به سقوط امان الله خان

²⁷⁰ اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/20/B289

طوری که در متن انگلیسی بالا میخوانید، در فهرست محتوای دو سیه‌های «استخبارات انگلیس در مورد افغانستان و سرحداتش» نیز قید شده است که این راپور ۲۱ صفحه‌یی توسط سکات، از شعبه خارجه و سیاسی هند بریتانوی، از فارسی شیخ محبوب علی ترجمه شده و توسط مطبعه حکومت هند (بریتانوی) در سال ۱۹۳۰ در دهلی بچاپ رسیده است.

ثانیاً علی احمد خان مومند از غزنی منشی دربار اعلیحضرت امان الله شاه نبود. او صرف برای چند روز محدود، قبل از آنکه اعلیحضرت امان الله شاه کشور را ترک کند، یعنی وقتی در قندهار از استعفای برادرش سردار عنایت الله خان و رفتنش به پشاور آگاهی یافته و تصمیم گرفت دوباره بحیث پادشاه افغانستان شناخته شود، در کابینه جدید بحیث منشی تعیین شد که چند صباحی بیش دوام نکرد و نمیتوان ادعا کرد که بحیث منشی اعلیحضرت امان الله شاه دارای معلومات مؤثق و کافی بوده باشد. تنها قسمتی از راپور که مربوط به اوایل سال ۱۹۲۹ میباشد از منشی علی احمد خان و دقیق بوده میتواند.

میرزا علی احمد خان پسر فقیر احمد خان باشنده غزنی در اوایل دولت امانی قراردادی شعبه گمرک بود. بعداً بحیث منشی شخصی حاکم غزنی ایفای وظیفه نموده، و بعد از آن مؤفق شد بحیث منشی نایب الحکومه های جلال آباد، مزار شریف و قندهار برای مدت نه (۹) سال کار کند. منشی علی احمد خان از طرف اعلیحضرت امان الله شاه نشان ستور را دریافت نموده بحیث مامور سرحدات قندهار مقرر شد. منشی علی احمد خان در دوران اغتشاش به اصطلاح سقوی وقتی غازی امان الله شاه به قندهار رفت، بحیث سرمنشی تعیین و به وظیفه اش تا خروج اعلیحضرت امان الله شاه از افغانستان ادامه داد. بعد از آن او نیز با فامیلش به کویته رفت. او در سال ۱۹۳۰ دوباره به کابل برگشت. تا سال ۱۹۳۵ بیکار در غزنی بسر برد. در سالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۷ در غزنی قرارداد آذوقه قوای عسکری را داشت. در سپتمبر ۱۹۳۸ به گمان همکاری با سلیمانخیل مخالف دولت، تحت مراقبت قرار گرفت. بالاخره در سال ۱۹۳۹ در تلاش کار به کابل رفت و به کمک و سفارش یک شخص متنفذ در شعبه فوآند عامه مقرر شد.

انگلیس ها همچنان طی اعلامیه رسمی غیر عادی شماره ۹۱۲ مؤرخ ۱۰ می به امضای "چلمسفورد" نائب السلطنه و "پبلیو. ایس. ماریس" سکرتر برای امور هند بریتانوی به مردم اطلاع دادند که گویا حمله ناگهانی افغانستان بر قلمرو صلح و آشتی هند مستقیماً با جریان حوادث بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان در داخل افغانستان ارتباط دارد. ازینکه یک بخش نیرومند از اقدامات برای دستگیری عاملین اصلی قتل

امیر راضی نیستند، و از نتیجه جزاهای داده شده خشمگین شده اند، علت آغاز جنگ برای انحراف افکار عامه ازین مسایل بطرف دیگر است.²⁷¹

مرور مختصر تاریخچه فعالیت های جاسوسی انگلیس در افغانستان و شبه قاره هند

گویند جاسوسی بعد از فحشا دومین پیشه قدیمی شمرده میشود. گرچه برای تأمین امنیت کشورهای جهان معاصر خدمات استخباراتی دارای اهمیت زیاد میباشد، اما فعالیت های استخباراتی انگلیس نه برای مقاصد دفاعی و امنیت ملی بلکه برای توسعه طلبی و مقاصد استعماری حتی از قرن پانزدهم (۱۵) بدینسو ادامه دارد. در دوران هنری هشتم فعالیت های جاسوسی انگلیس در اروپا ادامه داشته و در دوران ملکه الیزابت اول یک شبکه پنجاه (۵۰) نفری مشغول فعالیت های استخباراتی بود. از آن زمان تا امروز انگلیس ها کوشیده اند به نفع دیپلوماسی بریتانیا معلومات مؤثقی را هم از دوستان و هم از دشمنان بدست آورند. جال های جاسوسی آنها از امریکا گرفته تا هسپانیا، آلمان، فرانسه، روسیه، چین، شرق میانه، آسیای مرکزی و کشورهای افریقائی توسعه یافته است.²⁷²

انکشاف اداره استخباراتی انگلیس

انگلیس ها در قرن ۱۷ برای بار اول توسط یک اداره مخفی به خواندن خطوط مشکوک آغاز نمودند. در قرن ۱۸، برای کشف مخابرات نیروهای خارجی، شعبه کشف و ترجمه رمزها (شفرها) را تأسیس نمودند. بین سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۷، هنگامی که حاکمیت انگلیس در هند بریتانوی به تهدید و مشکلات مواجه شد، عملیات استخباراتی آنها هم در منطقه و هم در سطح جهانی وسعت یافت.

بصورت رسمی اداره رسمی و دائمی استخبارات انگلیس *Secrete Services Bureau* یا دفتر خدمات مخفی در سال ۱۹۰۹م به میان آمده و در دوران جنگ جهانی

271. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، بخش اول مراسلات ۱۹۱۹، مربوط به جنگ سوم افغان و انگلیس. سند شماره ۱۰۳.

272. Twigge, Hampshire and Macklin (2008). *British Intelligence: Secrets, Spies and Sources*. The National Archives, Kew, UK.

اول نقش بارزی را در حفظ امپراتوری بریتانیا بازی کرد. بین سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۱۲ عمده ترین خطری که انگلیس ها را تهدید میکرد، فعالیت جنگجویان ملی گرا و آزادیخواه در شبه قاره هند، افغانستان و کشورهای دیگر بود، که برایشان اصطلاح ترورست را بکار میبردند.

شعبات و فعالیتهای مختلف اداره های استخباراتی

استخبارات انگلیس دارای بخش های مختلف میباشد. بخش داخلی یا استخبارات داخلی یا خدمات امنیتی Security Service بنام (Section 5 of the Directorate of Military یا IM5 بخش پنجم آمریت نظامی یاد میشود. بخش خارجی یا استخبارات بین المللی Secrete Intelligence Service بنام (Section 6 of the Directorate of Military یا IM6 یا بخش ششم آمریت نظامی یاد میشود.

فعالیت های استخباراتی شامل استخبارات نظامی، استخبارات بحری، استخبارات سیاسی، استخبارات ساینتی، استخبارات صنعتی، و انجام عملیات خاص (مثل کودتاها و ترورهای سیاسی) میباشد. آنها تلاش دارند راجع به امکانات و مقاصد کشورهای خارجی، استحکام راه های تدارکاتی، سرکوبی جنبش های ملی، تحکیم سرحدات بمقابل کشورهای همسایه، و خنثی ساختن فعالیت های جاسوسی بیگانگان معلومات دقیق و تازه را بدست آورند.

آغاز فعالیت های جاسوسی انگلیس در شبه قاره هند و افغانستان

فعالیت های استخباراتی انگلیس درین منطقه با آمدن کمپنی هند شرقی آغاز و درگیری جنگ اول افغان و انگلیس شدت یافت. انگلیس ها در هند برای حفظ سلطه خویش با دو نوع مشکل روبرو بودند. آنها هم از ناآرامی های داخلی بیم داشتند و هم از مداخلات و حملات خارجی در ترس و هراس بودند. در ناآرامی های داخلی جنبش های سیاسی و مذهبی، ترس از وحدت مسلمانان منطقه و حملات جنگجویان قبایلی پشتون در مناطق سرحدی شامل بود. در ساحة خارجی آنها از حملات احتمالی شاهان و طندوست افغان مثل شاه زمان، و نیز ناپلیون فرانسوی و امپراتوری تزاری روس هراس داشتند. خصوصاً موضوع جلوگیری از تجاوز و پیشروی خیالی یا حقیقی روس بعد از جنگ اول افغان و انگلیس برای مدت یکصد و سی (۱۳۰) سال بر ستراتیژی سیاسی و نظامی انگلیس ها برای هند تسلط داشت.

برای مقابله با این دو نوع تشویش، انگلیس ها آنسوی سرحد در افغانستان به استخبارات ضرورت داشتند. و تلاش های سیاسی، نظامی و استخباراتی انگلیس ها در افغانستان نیز از همین جا آغاز شد. آنها برای ساختن پلان های سیاسی و استراتژیک خود به اهمیت اطلاعات و معلومات آگاهی کامل داشتند. برای آنها جمع آوری معلومات استخباراتی راجع به ساختار منطقی، راه های عبور و مرور، منابع، سیاست داخلی، گروه های قومی، دشمنی ها و شخصیت های متنفذ افغانستان، هم برای تأمین مناسبات سیاسی و هم برای اجرای عملیات احتمالی، زمینه را مساعد میساخت.

لاردرولسلی Lord Richard Wellesly که از سال ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۵، مقارن سلطنت شاه زمان در افغانستان، بحیث گورنر جنرال هند بریتانوی ایفای وظیفه مینمود، از زمره اولین کسانی بود که اهمیت واقعی مناطق شرقی و جنوب شرقی افغانستان را درک کرده بود، منطقه که بعداً بنام منطقه سرحدی شمال غربی هند مسمی شد. او معتقد بود که تا وقتی که یک پادشاه مقتدر افغان هم درین منطقه حاکمیت و نفوذ داشته باشد، اشغال هند برایش مثال یک بازی را خواهد داشت. از همین جهت بود که کوشید تا به هر قیمتی باشد نه تنها دست افغان ها را از هند و پنجاب کوتاه سازد، بلکه مناطق شرقی و جنوب شرقی افغانستان را نیز از کشورش جدا سازد.²⁷³

برای رسیدن به این هدف، پلان انگلیس ها مراحل سرحدات بسته (تدافعی)، پیشروی (تعرضی) و تجزیه و تقسیم کشور به قطعات کوچک را در برداشت، تا با تشکیل ایجاد نیروهای محلی حکومت مرکزی واحد و نیرومند را از بین ببرد. آنها برای پیاده کردن این پلان شان از راه های نظامی، تبلیغاتی، تخریبی و شیوه های متعدد دیگر استفاده نمودند.

بازی بزرگ یا The Great Game

رقابت های استراتژیک، فعالیت های جاسوسی و دسایس و حيله گری های بین سالهای ۱۸۱۰ و ۱۹۰۷ امپراتوری های انگلیس و روس در افغانستان و آسیای مرکزی به نام بازی بزرگ یاد شده است. بازیگران این بازی بزرگ شامل سه دسته بودند:

1. اردوی بریتانیا، صاحب منصبان نظامی و اداره سیاسی حکومت هند بریتانوی

273. کهزاد، احمد علی. رجال و رویداد های تاریخی، دپینسور چاپ.

2. جاسوسان بریتانوی که یا سیاحان و یا هم‌مأمورین نظامی بودند
 3. اشخاص محلی‌ای که توسط انگلیس‌ها برای جمع‌آوری معلومات استخدام شده و به جاهای خطرناکی که رفتن اروپاییان به آن مشکل بود، فرستاده می‌شدند. این‌ها اکثراً به لباس پیرها، روحانیون و یا هم‌زائرین بودایی ارسال می‌شدند. انگلیس‌ها این دسته را به خاطر مهارت و چالاکی غیر عادی‌شان استخدام نموده و قبل از فرستادن، در امور جمع‌آوری معلومات مخفی و سروی مخفی آموزش میدادند. چون این عده را پورهای تحریری کارشان را بجا نگذاشته‌اند، لذا راجع به تعداد و نام‌های‌شان معلومات زیادی در دست نیست.

قابل یادآور است که مهمترین گروه بازیگران بریتانوی بازی بزرگ صاحب‌منصبان ارتش و مأمورین شعبه سیاسی بودند. در جمله چهره‌های معروف بازیگران بریتانوی بازی بزرگ اشخاص ذیل شامل‌اند:

- جیمز ابیت James Abbott، که در خیوا علیه روس‌ها فعالیت داشت، مسئولیت امور منطقه هزاره‌هند بریتانوی برایش سپرده شد و شهر ایبت‌آباد (مخفی گاه اسامه بن لادن) بنام او یاد میشود.
- لارد اوکلند Lord Auckland، گورنر جنرال هند بریتانوی که امر تجاوز بر افغانستان را در سال ۱۸۳۹ صادر نمود.
- داکتر ویلیام برایدن Dr. William Brydon، که بحیث یگانه شخصی که در جنگ اول افغان و انگلیس زنده ماند. به شهرت رسید.
- الکساندر برنیس Alexander Burnes، سیاحی که کتاب سفر آسیای مرکزی اش مشهور شد، بعد از آنکه شاه شجاع را بر تخت کابل نشانند، بحیث معاون هیئت انگلیسی ایفای وظیفه مینمود، و در قیام سال ۱۸۴۱ کشته شد.
- کیوناری Cavagnari، که در دوران جنگ دوم افغان و انگلیس رهبری نمایندگی انگلیس‌ها را در کابل به عهده داشت و دو ماه بعد در نتیجه قیامی کشته شد.
- ارتر کونولی Arthur Connolly، مخترع اصطلاح بازی بزرگ که سرش را در بخارا بریدند.
- لارد کرزن Lord Curzon، وایسرای (نائب السلطنه) هند بریتانوی که ایالت سرحدی شمال مغربی را تاسیس و منطقه مذکور را تحت اداره مستقیم مرکز در آورد.

- میجر هرالد دین Harold Deane، در دوران قیام سال ۱۸۹۷ قبایل سرحد آزاد مأمور سیاسی ملکنده بود و بعد از تأسیس ایالت سرحدی شمال غربی بحیث اولین کمشنر آن تعیین شد.
- مورتمردیورند Mortimer Durand، سکرتر امور خارجه هند بریتانوی که مسؤلیت مذاکرات تعیین سرحد هند بریتانوی و افغانستان را در ۱۸۹۳ به عهده داشت و این سرحد تحمیلی به نام او یاد میشود.
- ویلیام ایلفینستن William Elphinstone، جنرال انگلیسی ایکه قومانده قوای انگلیسی در جنگ اول افغان و انگلیس را به عهده داشت و در سال ۱۸۴۲ م بدست افغان ها کشته شد.
- لپیپل گریفین Lepel Griffin، مأمور سیاسی ایکه در سال ۱۸۸۰ برای رسیدن به قدرت امیر عبدالرحمن خان، روی شرایط انگلیس ها مذاکره نمود.
- جوزیه هارلن Josiah Harlan، اولین جاسوس امریکائی در افغانستان.
- موهن لال Mohan Lal، اصلاً مسلمان و اسمش آغا حسن خان بود. اجدادش از خانواده راجه منی رام کشمیری و به دین اسلام مشرف شده بودند. موهن لال که اسم پدرش میرزا محمد شکوه بود، حین سقوط خانواده سدوزائی و عروج برادران وزیرفتح خان، و در دوران جنگ افغان و انگلیس نقش فعال داشته از عاملین و جاسوسان مهمی که در پیشرفت استعمار نقش اساسی داشتند، بشمار میرفت. او نه تنها بحیث منشی و ترجمان الکسندر برنیس خدمت کرد، به او لسان فارسی را آموخت، بلکه برای انگلیس ها معلومات مهم را جمع آوری نموده، به افغان های متنفذ رشوت میداد تا از انگلیس ها پشتیبانی کنند، دسایس کشتن مخالفین انگلیس را نیز طرح میکرد. کتاب "زندگی امیر دوست محمد خان" او مجموعه از چشم دید هایش بوده از جمله منابع مهم تاریخ دوره محمد زائی ها بشمار میرود.
- لاردرلیتن Lord Lytton، آن نائب السلطنه هند بریتانوی بود که سیاست پالیسی تعرضی اش (فارورد پالیسی) منجر به جنگ دوم افغان و انگلیس شد.
- مکناتن William Macnaghten، رهبر نظامی نیروهای متجاوز انگلیس در افغانستان بوده و رهبری هیئتی را به عهده داشت که شاه شجاع را براریکه قدرت نشانده. او در ماه دسمبر سال ۱۸۴۱ م بدست وزیر اکبر خان کشته شد.

- جان مکارتنی John Macartney، یکی از سروی‌کنندگان بریتانوی و عضو تیم مأموریت مونستوارت ایلفنستین که یک نقشه بسیار جالب افغانستان را تهیه کرد.
- چارلیس میسن Charles Masson، که اسم اصلی اش جیمز لیویس بود، و ظاهراً از ارتش انگلیس به افغانستان فرار کرد، در سال ۱۸۳۹ برای انگلیس‌ها جاسوسی میکرد. او در لباس فقیر از مناطق زیادی بازدید نمود و یک باستان شناس خوب نیز بود.
- ویلیام مورکرافت William Moorcroft، که به نام تاجر اسپ‌ها برای انگلیس‌ها مصروف جاسوسی بود.
- ایلدرید پاتینجر Eldred Pottinger، که در مسجد جامع هرات بحیث خصیب و ملا امام ایفای وظیفه مینمود.
- روزکیپل Roos-Keppel، که بین سالهای ۱۹۰۸ و ۱۹۱۹ کمشنر ایالت سرحدی شمال غربی بود و قاموس لسان انگلیسی/پشتو را نوشت.

عاملین یا ایجت‌های مسلمان انگلیس در کابل

انگلیس‌ها در اوایل راجع به افغانستان معلومات زیادی نداشتند. گرچه راجع به افغانستان حکایاتی از مسافرین و سیاحین موجود بود، اما تا فرستادن الفینستن انگلیس‌ها از آنسوی سرحد هند بریتانوی (اتک) معلومات نداشتند. برای آنها جمع آوری معلومات استخباراتی نه تنها مشکل و خطرناک بود، بلکه معلومات مذکور ناقص و ناچیز نیز بود. چگونگی معلومات بیشتر به قابلیت و کفایت افرادی ربط داشت که به چهره و لباس تقلبی سفر میکردند. انگلیس‌ها بعضاً خبرنویسان محلی را نیز استخدام مینمودند.

انگلیس‌ها برای رفع این مشکل کوشیدند تا نمایندگان را که در افغانستان سکونت داشته باشند، مورد استفاده قرار دهند. اما اگر از سالهای (۱۸۳۸ - ۱۸۴۲) و (۱۸۷۸ - ۱۸۸۰) یا جنگ‌های اول و دوم افغان و انگلیس که طی آن انگلیس‌ها برای سکونت نمایندگان شان در کابل دست به تلاش‌های ناکام و پراز مصیبتی زدند، بگذریم، انگلیس‌ها تا سال ۱۹۲۲ م در افغانستان کدام نمایندگان دیپلماتیک و سیاسی

نداشتند، اما توانسته بودند که در کابل و کیلان یا ایچنتان (عاملین) مسلمان هند بریتانوی را داشته باشند، و معلومات و راپورهای خود را توسط آنها بدست آورند.²⁷⁴

از سال ۱۸۸۲ تا ۱۹۱۹ در جمله و کلای مسلمان حکومت هند بریتانوی به ترتیب خان بهادر محمد افضل خان، سردار میرزا عطاالله خان، سردار محمد افضل خان گنداپور، محمد عزت خان منشی، محمد اکرم خان، مولوی غفور خان، حافظ محمد نواز خان، ملک خدا بخش توانا، فقیر سید افتخارالدین، ملک طالب مهدی خان، و حافظ سیف الله خان شامل بودند.

بعد از استرداد استقلال افغانستان، به اساس قرارداد سال ۱۹۲۱، زمینه مناسبات سیاسی و دیپلماتیک و تأسیس نمایندگی‌ها بین افغانستان و بریتانیا فراهم شد، و تا وقت استقلال هند که انگلیس‌ها ظاهراً منطقه را ترک گفتند، سفرای انگلیس در کابل سکونت داشتند. همه این سفرای مأمورین خدمات سیاسی هند و ستان بودند که از طرف وزارت خارجه مقرر میشدند. درین سفرای به ترتیب فرانسس هنری همفری، ریچارد مکوناجی، ویلیام فریزر-تایتلر، فرانسیس ویلی، اوگیلز فریدریک سکوایر شامل بودند.

توسعه تدریجی دستگاه استخباراتی انگلیس برای افغانستان و منطقه

گرچه شعبه استخبارات در مرکز قوماندانی ارتش بریتانیا در هند با آغاز جنگ دوم افغان و انگلیس تأسیس شده بود و امور آن توسط سه نفر صاحب منصب و دو نفر معاونین شان به پیش برده میشد، این شعبه در سال ۱۸۹۲ وسعت یافته و تعداد صاحب منصبان آن به پنج نفر و معاونین به چهار نفر افزایش یافت. در سال ۱۹۰۳ رتبه آمراین شعبه به درگ جنرال ارتقا یافته و ساحت مسؤلیت آن نیز افزایش یافت. در دوران جنگ جهانی اول بخش استخبارات در امریت عملیات نظامی لوی درستیز نیز تأسیس شده و در پنج شعبه فعالیت میکرد که چهار شعبه آن مربوط به مناطق جغرافیوی (افغانستان،

²⁷⁴ بنظر میرسد که اولین وکیل مسلمان انگلیس‌ها در نتیجه قرارداد سال ۱۸۵۲ م بین انگلیس‌ها و امیر دوست محمد خان توسط پسرش سردار غلام حیدر خان و جان لارنس John Lawrence عقد شد، به کابل فرستاده شد. مطابق ماده پنجم این قرارداد پشاور، به وکیل حکومت انگلیس‌ها در کابل اجازه مخصوص داده شد. این وکلا همیشه مسلمانان هندی بودند و اولین وکیل نواب فوج دار خان بود که از سال ۱۸۵۲ تا اپریل ۱۸۵۹ وظیفه داشت.

روسیه، ترکستان و سرحد شمال غربی) بوده و شعبه پنجم آن به کارهای خاص نوع سری اختصاص یافته بود که مأمورین آن شامل ۱۵ نفر صاحب منصب و ۱۰ نفر کاتب بود. بعد از استرداد استقلال افغانستان به موضوع استخبارات توجه بیشتر شده ساحه و تشکیلات این دستگاه بصورت منظم توسعه یافت.

اهداف انگلیس ها و فعالیت های استخباراتی شان

اگر به پلان های پیاده شده انگلیس ها در افغانستان، هندوستان و کشورهای عربی بنگریم، دیده میشود که هدف فعالیت های شان بر توطئه و دسیسه، سبوتاژ، نفوذ در محافل حاکمه، نصب امیران و پادشاهان دست نشانده و تبدیل جغرافیای طبیعی کشورها متمرکز بوده است. آنها با مهارت و هوشیاری خاص در بین دربار، متنفذین قومی و حلقات روحانی کشورها راه یافته و بهترین حربه شان درین راه استفاده از پول بوده است. آنها با استفاده از پول اشخاص را خریده یا استخدام نموده و از طریق آنها به اغتشاشات دامن میزدند، تبلیغات منفی میکردند، و در بین محافل سلطنتی، گروه های سیاسی و مردم عام سبب ایجاد ناباوری و اختلافات میشدند²⁷⁵.

نمونه های از فعالیت های تخریبی و جاسوسی بریتانوی در افغانستان

طرح فورمول نفاق بیانداز و حکومت کن

انگلیس ها باور داشتند که یک انسان یک شتر را هم خورده و بلع نموده میتواند، اگر نخست آنرا قطع و پارچه پارچه کند. آنها برای ضعیف ساختن امپراتوری درانی، بی ثباتی و پارچه پارچه نمودن افغانستان، نه تنها در دوران حاکمیت شاه زمان، شاه قاجاری ایران را به تجاوز بر مناطق غربی افغانستان تشویق نمودند، بلکه پلان استفاده از اختلافات پسران تیمورشاه را تهیه نموده و از بین برادران سدوزائی شاه شجاع درانی را برای رسیدن به مقاصد خود انتخاب و استعمال نمودند. علاوه برین آنها از اختلافات بین سدوزائی ها و بارکزائی ها (پسران پاینده محمد خان) هم بهره برداری کردند و چند نفری را استخدام نمودند که تا تأسیس حکومت سپه سالار محمد نادرخان و حتی بعد از آن هم مشغول خدمت بودند.

²⁷⁵ محمد ولی (۱۳۸۷)، توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت امان الله خان

استفاده از افراد ناراضی و مهم

انگلیس‌ها برای فشار بر حکومت‌های افغانستان، و در صورت سرپیچی آنها برای نصب عناصر دست‌نشانده خود، برادران ناراض حکمرانان افغان و اعضای خانواده‌شان را نزد خود نگهداشتند. آنها در سال ۱۹۱۹ هم بعد از اعلان پادشاهی غازی امان‌الله خان سردار نصرالله خان را به رفتن به هند بریتانوی دعوت و تشویق کردند.

تبدیل نمودن سرحدات طبیعی کشورها و کاشتن تخم اختلافات و جنگ‌های آینده

انگلیس‌ها نه تنها با تحمیل خط سرحدی دیورند کوشیدند قبایل، خانواده‌ها و برادران پشتون افغانستان را از هم جدا کنند، بلکه اگر به اختلافات، جنجال‌ها و جنگ‌های کشورهای معاصر منطقه مثل جنجال خط سرحدی بین افغانستان و پاکستان، کشمیر بین هندوستان و پاکستان، پاکستان شرقی (بنگله دیش امروزی) و شط العرب بین ایران و عراق بنگریم، ریشه آنرا در سیاست‌های استعماری انگلیس می‌یابیم.

دادن رشوه و تحایف

انگلیس‌ها برای نفوذ در حلقات حاکم از دادن رشوه و تحایف بحیث یک وسیله خوب استفاده می‌کردند. در سال ۱۸۰۸ وقتی مونستوارت ایلفنستین برای بدست آوردن معلومات راجع به اوضاع افغانستان یا به اصطلاح انگلیس‌ها بحیث نخستین نماینده‌شان مأموریت بزرگش را آغاز کرد، این مأمور ۲۹ ساله سیاسی بریتانوی برای تحکیم مناسبات با درباریان افغان یک کاروان شامل بر ۲۰۰ شتر و ۱۲ فیل حامل تحایف را با خود براه انداخته بود²⁷⁶. انگلیس‌ها بعداً هم با دادن امتیازات مادی، زمین و کرسی‌های دولتی به چندین خانواده ملک، ارباب، خان و نواب از ایشان استفاده کردند. در مناطق سرحدی آزاد نیز انگلیس‌ها با دادن معاش، سهمیه و امتیاز به ملک‌ها کوشیدند تا توسط آنها مردم را از جنگ علیه انگلیس بازدارند.

²⁷⁶ Loyn, David (2009). (اشغال دو صد ساله افغانستان توسط انگلیس‌ها، روس

ها و امریکائی‌ها) صفحه ۱۱.

نفاق اندازی بین گروه های مذهبی

یکی از شیوه های کهن مورد استفاده استعمار انگلیس هم دامن زدن به آتش اختلافات مذهبی بود. این نوع پلان های طرح شده جواسیس استعمار انگلیس، بعد از سه صد سال، امروز نیز بین مسلمان و هندو، سنی و شیعه، و غیره در منطقه پیاده میشوند. یک جاسوس انگلیس به اسم همفر در کتاب خاطرات کشورهای اسلامی اش مینویسد که وزارت مستعمرات انگلستان ضمن فعالیت های دیگر به جواسیسش وظیفه داده بود تا اختلافات مذهبی را دامن زده، مسلمانان را در جهل و بی خبری نگهداشته، هرج و مرج و فساد را شایع، مقامات دولتی را به فساد تشویق، و عالم نماهای مربوط به وزارت مستعمرات را در لباس علمای دین بفرستند²⁷⁷.



11. میرزا غلام احمد
قادیانی

ایجاد و تقویه مذهب قادیانی

علاوه بر ایجاد تفرقه و دامن زدن به اختلافات مذهبی، عده زیادی معتقد اند که انگلیس ها برای مقاصد استعماری خود گروه مذهبی قادیانی را نیز ایجاد و تقویه نمودند. بانی مذهب قادیانی یا تحریک احمدیه، میرزا غلام احمد قادیانی (۱۸۳۵-۱۹۰۸) از قریه قادیان پنجاب میباشد. او مدعی تجدد در مذهب بود و ادعا داشت که بعد از حضرت عیسی (ع)، مسیحیای دوم و مهدی آخر زمان میباشد. او عقیده داشت که استیلای دولت انگلیس در هند یک عطیه خداوندی است. او همچنان جهاد مسلحانه مسلمین علیه

²⁷⁷ *Memoirs Of Mr. Hempher, The British Spy To The Middle East* یا اعترافات یک جاسوس انگلیس، سندیست که به یک جاسوس انگلیس در قرن ۱۸ به اسم همفر منسوب شده است. این جاسوس به لباس یک مسلمان در کشورهای مصر، عراق، ایران، حجاز و ترکیه مأموریت ضعیف ساختن مرکز خلافت عثمانی را داشت. در مقدمه نسخه انگلیسی این کتاب که در بمبئی بچاپ رسیده است، ذکر شده است که در دوران جنگ جهانی دوم آلمانی ها برای افشا کردن چهره اصلی امپریالیزم انگلیس، خاطرات این جاسوس انگلیس را بشکل یک داستان سلسله وار در مجله شپیگل به نشر سپردند. این کتاب توسط مسلمانان و هابی تقبیح شده و تلاش انگلیس ها برای بی اعتبار ساختن محمد ابن عبد الوهاب دانسته شده است.

استعمار انگلیس را تحریم نموده و گفت که جهاد فقط در معنی تبلیغ شفاهی می‌باشد.²⁷⁸

فرستادن جواسیس در لباس پیر، ملنگ، تاجر و سیاح

در جملهٔ اولین جاسوسان انگلیس در افغانستان یکی هم میجر ایلدرد پاتنجر (1811-1843) بود. این فرد نظامی و دیپلمات که در سال ۱۸۳۲ م به اسم حاجی پاتنجر تاجر به افغانستان سفر کرد، زیاد کوشید تا برای رسیدن به مقاصدش با دختری یکی از خوانین ازدواج نماید. او در هرات به حیث یک ملای هندوستانی فعالیت نموده و در



12. میجر ایلدرد
(حاجی پاتنجر)

مسجد جامع هرات وظایف خطیب و ملا امام را به پیش میبرد. وقتی شهر هرات مورد تهدید لشکر ایران قرار گرفت چهرهٔ اصلی او نیز افشا شده و مجبور شد هرات را ترک نموده فرار نماید.²⁷⁹

کرنیل لارنس یک جاسوس مشهور دیگر انگلیس بود که تحت نام پیرکرم شاه برای سرنگونی حکومت غازی امان الله خان فعالیت داشت، و کوشید این پادشاه مترقی و محصل استقلال کشور را به مردم کافر و دشمن رسم و رواج معرفی کند.

ضمن تلاش انگلیس‌ها برای کنترل افغانستان جاسوسان دیگری نیز فعالیت داشتند. و یلیام

278. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲). افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۵۹ و همچنان

http://en.wikipedia.org/wiki/Mirza_Ghulam_Ahmad

279. ایلدرد پاتینجر Eldred Pottinger در دوران محاصرهٔ هرات موفق شد از هرات فرار کند. او در جملهٔ اول انگلیس‌ها بر افغانستان شرکت داشت، بعد از کشته شدن مکناتن در کابل به ریاست نمایندگی سیاسی انگلیس‌ها رسید. ریاست مذاکرات خروج قوای انگلیسی از افغانستان را به عهده داشت و مسؤل شکست جنگ اول افغان و انگلیس شناخته شد. او در سال ۱۸۴۹ حین تبلیغات در کوهستان کاپیسا توسط افغان‌ها دستگیر و به وزیر اکبرخان سپرده شد، اما چند ماه بعد به کمک قوای جنرال پالک از زندان رها و از قتل عام قوای انگلیسی در درهٔ خیبر نیز جان سالم بدربرد. پاتینجر یک سال بعد (۱۸۴۲) در هانگ کانگ به اثر تب محرقه درگذشت.

مورکرافت William Moorcroft تحت نام تاجر اسپ‌های ترکمن فعالیت میکرد. او به حیث سیاح و تاجر بین سالهای ۱۸۱۹ و ۱۸۲۵ در همالیا، پنجاب، کشمیر، پشاور، کابل، کندز و بخارا فعالیت داشت. ویلیام مورکرافت بنا به روایتی در سال ۱۸۲۵ در نزدیکی های بلخ بمرد، اما به گفته یک مبلغ عیسوی به اسم ابی حک (Abbé Huc)، او در سال ۱۸۲۲م به "لاسا" مرکز "تبت" رسید و دوازده سال بعد هنگام بازگشت به هند بریتانوی در راه کشته شد.

دگروال ریچارد ستودارت Charles Stoddart یک مأمور دیگر استخبارات نظامی انگلیس بود که در دوران "بازی بزرگ" در هرات و آسیای مرکزی فعالیت داشت. او در سال ۱۸۴۲ توسط نصرالله خان امیر بخارا دستگیر و در جون همان سال با یک رفیق دیگرش به نام "ارتر کونولی" Arthur Connolly به جرم جاسوسی کشته شد. "ارتر کونولی" نیز ضمن فعالیت‌های استخباراتی اش به منطقه سفرهای طولانی داشت. این دو جاسوس وقتی در انگلستان به شهرت رسیدند که در سال ۱۸۴۵ یک مبلغ مسیحی بنام "جوسف ولف" Joseph Wolff (1795 - 1862)، که قبلاً یهود بود، برای معلوم کردن سرنوشت شان به منطقه سفر نموده و بعداً

خاطرات سفرش را بنشر رساند.



داکتر پیرسیول بارتون²⁸⁰ Lord Percival Barton (۱۸۰۸-۱۸۴۰) یک داکتر و جراح انگلیس بود که با الکساندر برنیس همسفر بوده و کارشناس امور افغانستان بشمار میرفت. او بعداً معاون سیاسی مکناتن شد، در جنگ سال ۱۸۳۸ خیبر شرکت داشت،

بعد از فرار امیر دوست محمد خان در سال ۱۸۳۹-۱۸۴۰ مأموریت پیدا کردن معلومات راجع به او را به عهده

داشت، زمستان را در مغاره‌های بامیان سپری نموده و در سال ۱۸۴۰ وقتی کشته شد که قوای انگلیسی در دره پروان از قوای امیر دوست محمد خان شکست خوردند.

الکساندر برنیس (1805 - 1841) Captain Sir Alexander Burnes که به برنیس بخارا مشهور است یکی دیگر از بازیگران بازی بزرگ بود که در لباس سیاح فعالیت میکرد. او در سن شانزده سالگی به عضویت ارتش کمپنی هند شرقی درآمد.

²⁸⁰ قاموس بیوگرافی هندی، ص ۲۵۳.

اولین مأموریتش جمع آوری اطلاعات راجع به دریا و دره سند بود. بعداً به همراهی موهن لال از طریق افغانستان و هند و کش به بخارا و پارس سفرهای داشت. در سال ۱۸۳۹ وقتی که شاه شجاع بر تخت کابل نصب شد، برنیس نیز بحیث ایجننت سیاسی انگلیس ها در کابل تعیین شد تا آنکه در ۱۸۴۱ کشته شد. در ۱۸۲۱ آشکار گردید که در بعضی از راپورهای فرستاده شده سال ۱۸۳۹ او تقلب صورت گرفته و کوشیده بودند تا نظریات او را به گونه دیگری منعکس سازند.

قابل یادآور است که انگلیس ها ضمن فعالیت های استخباراتی شان از جاسوسان اروپائی و امریکائی نیز کار گرفته اند. جوزیه هارلن Josiah Harlan (۱۷۹۹-۱۸۷۱) که بعداً بنام شهزاده غور به شهرت رسید، شاید اولین جاسوس امریکائی در افغانستان بوده باشد. او بدون هیچ نوع تحصیلات رسمی، در شفاخانه عمومی



14. جوزیه هارلن

کلکته هند مربوط به کمپنی شرقی هند بحیث جراح استخدام شد. نخست برای مدتی چند در خدمت دربار رنجیت سنگه، مهاراجای پنجاب، و بعداً هم در خدمت شاه فراری افغانستان، شاه شجاع، قرار داشت. او برای بقدرت رسیدن دوباره شاه شجاع مأموریت هائی به پشاور و کابل داشت. او در پشاور با نواب جبار خان، برادر امیر دوست محمد خان، بخاطری ملاقات نمود که انگلیس ها میکوشیدند جبار خان را به طرفداری شاه شجاع، بحیث رقیب امیر دوست محمد

خان استعمال کنند. جوزیه هارلن بعداً به پشتیبانی امیر دوست محمد خان، یکجا با پسر کوچک او و همراهی یک لشکر بزرگ برای سرکوبی مراد بیگ از بیگ از هند و کش گذشت و فکر کرد که سکندر مقدونی عصر جدید می باشد. او بعد از یک جنگ کوچک در سیغان، برای مدتی در غور مهمان محمد رفیع بیگ، حکمران محلی، بود. گفته میشود که رفیع بیگ تعهد کرده بود که اگر جوزیه به غور برگردد، خود و پسرانش بحیث شهزادگان غور شناخته خواهند شد. جوزیه هارلن بعد از آن به شهرت رسید که "رودیارد کیپلینگ" Rudyard Kipling از او بحیث قهرمان داستان "آن مردی که پادشاه میشد" یادآور شد.

استفاده از جاسوسان هندی در لباس پیر و ملنگ

از آنجائیکه انگلیس‌ها در رابطه با عقاید دینی از احساسات افغان‌ها آگاهی داشتند، برای سئو استفاده از این احساسات کوشیدند جو اسیس خود را در لباس روحانیون بفرستند. شاد روان غبار درین رابطه مینویسد که "مستخدمین مسلمان انگلیسی همینکه رودبار سند را عبور میکردند، هر یک عنوان ملا و مولوی و مولانا و شاه و سید میگرفتند، و روی هم‌رفته پرچم "انتی برتش" را جهت اغفال مردم به‌شانه میکشیدند و سنگ اتحاد اسلام و آزادی خواهی هندوستان به‌سینه میکوفتند. لهذا این‌ها در نزد مردم افغانستان و دولت‌های افغانی با شفقت و اعتماد قبول میشدند و قسماً جز مأمورین عالی‌رتبه نظامی و ملکی افغانستان قرار میگرفتند، آنگاه بنفع خارجی مشغول فعالیت میشدند" 281.

از جمله این روحانیون یکی هم میا عبدالستار شاه مشهور به نقاب پوش بود، که در قندهار دسیسه ناکام کشتن شاه‌زمان را طرح کرد، اما خودش دستگیر و کشته شد. روحانی نمای دیگر میا غلام محمد هندی بود، که در قندهار سکونت داشت و میکوشید یک دسیسه دیگری علیه شاه‌زمان را به انجام رساند. دسیسه سقوط شاه‌زمان به اشتراک پاینده بارکزی، عظیم‌الکوزی، نورالله بآبری، اسلام پوپلزی، حکمت سرکانی، سلطان نورزی، خضر علیزی، زمان پوپلزی، جوانشیرارسلان، جعفر جوانشیر، و شریف قزلباش هم در منزل او طرح شده بود.

فرستادن ایجنت‌های هندوستانی در لباس غازیان و مخالفین انگلیس

با آغاز جنگ‌های آزادی بخش و ضد انگلیس در مناطق قبایلی سرحد آزاد، انگلیس‌ها کوشیدند برای ناکامی این قیام‌ها، ایجنت‌هایشان را به لباس مبارزین آزادیخواه به آنجا بفرستند. آنها بعد از جنبش خلافت، تأسیس حکومت مؤقت هند در کابل (۱۹۱۲) و پس از آن جنبش هجرت نیز از همین شیوه استفاده نموده تعداد زیادی از جو اسیس خود را در لباس مسلمانان آزادیخواه و مهاجرین، به کابل و نقاط دیگر افغانستان فرستادند.

281. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲). افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۴۵۵.

ترور و کشتن رهبران آزادیخواه

مخالفین انگلیس و کسانی که مانع عملی شدن پلانهای شان میشدند، نه تنها هدف تبلیغات مختلف تخریبی جواسیس و دست نشاندهگان شان قرار می‌گرفتند، بلکه در پهلوی تلاش‌های ترور شخصیت شان، بصورت فزیکتی نیز مورد حمله قرار گرفته و بصورت مرموز یا آشکارا کشته میشدند. طور مثال موهن لال برای کشتن آن‌عده از رهبران ملی و قومی ایکه با انگلیس‌ها مخالفت می‌کردند، پول زیاد بمصرف رساند. کشته شدن عبدالله خان اچکزی، تلاش برای کشتن میرمسجدی خان و امین‌الله خان لوگری، سؤ قصد بر وزیر اکبرخان و مجروح شدن او در جلال‌آباد، و مسموم شدن ده‌ها نفر دیگر را میتوان بحیث نمونه ذکر کرد. سلسله کشتن و ازبین بردن مخالفین انگلیس، بعد از جمع شدن دامن استعمار مستقیم در کشور و منطقه نیز ادامه یافت. که مثال‌های زنده آن شهادت غازی میرزمان خان کنری در ماه‌های اخیر حکومت غازی امان‌الله خان و لست طولانی قربانیان استبداد حکومت خاندانی بعدی میباشد.

حکمرانان طرفدار انگلیس و دست‌نشانده‌های افغانی شان

به گفته محمد ولی، نویسنده کتاب توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت غازی امان‌الله خان، "مستشرقین انگلیس خواص و عادات مردمان مشرق زمین را درک کرده میدانستند که عملی ساختن پلان‌های شان توسط یک بریتانوی نا ممکن است، مثلاً برای مردم افغانستان حتی شاه شجاع غیر قابل قبول بود، چه میرسید به آنکه آن وظایف مستقیماً توسط مکناتن یا الفستتن در منصفه اجرا در می‌آمد، ازین سبب به تطبیق پلان شان توسط خود افغان‌ها پرداختند و برای این کار از دولت مردان تارو حانیون، از سیاسیون تا دزدان و رهزنان را جمع نمودند."

انگلیس‌ها خصوصاً به اشخاصی شدیداً ضرورت داشتند که صاحب صلاحیت‌های سیاسی، روحانی و نظامی بودند، تا برای رسیدن به مقاصد خود در منطقه به آتش اختلافات و نفرت بین مردم دامن زده امنیت را خراب کنند²⁸².

²⁸². برای معلومات بیشتر راجع به جواسیس انگلیس میتوانید به کتاب لیدی سیل Lady Florentia Sale (1790-1853) که به نام "شبیخون افغان" توسط میر عبدالرشید بیغم ترجمه شده است، کتاب "زندگی امیر دوست محمد خان" از موهن لال، کتاب "افغانستان در

فعالیت جاسوسان و تخریب کاران در لباس ملا های دیوبندی

مدرسه دیوبند در منطقه دیوبند شهر اوترپردیش ، در یکصد مایلی شمال "دهلی" در هندوستان موقعیت دارد. در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، به شمول شیخ الہند مولانا محمود الحسن، عدہ زیادی از علمای اسلامی ازین مدرسه فارغ شده اند. فارغان این مدرسه به نوبه در مناطق خود مدارس را تأسیس و در پاکستان امروزی پیروان زیادی دارند. آنها معتقد اند کہ نخست مسلمانان به دین و بعد از آن به کشور شان وفادار اند. دوم اینکه مسلمانان تنها سرحدات دینی را می شناسند، نہ سرحدات ملی را. و سوم اینکه برای حمایت از مسلمانان حق و وظیفہ رفتن و جہاد در ہر کشور را دارند.

مدرسه دیوبند گرچہ یک مدرسه علوم دینی بود، اما مجاہدین زیادی را تربیہ کرد کہ بہ اساس احکام مذہبی خواہان آزادی ہند از چنگال استعمار انگلیس بودند. شاگردان این مدرسه نسبت شرکت فعال شان در مبارزات و فعالیت های سیاسی، بحیث مبلغین قابل اعتماد در قلوب مردم ہندوستان جای گرفته بودند.



15. دستگیری یک ملا با همکاریانش بعد از تلاش کشتن غازی امان اللہ خان چون انگلیس ها تأثیرات مدرسه دیوبند را در جامعہ ہند بہ نفع خود نمیدیدند، برای خنثی کردن آن تعداد زیادی از عمال خود را شامل این مدرسه کردند تا بعد از فراغت زیر نقاب دیوبند در خدمت استعمار انگلیس باشند. البتہ این یک ضربہ سختی بود بہ

مسیر تاریخ "از میر غلام محمد غبار، کتاب "برگ های از تاریخ معاصر وطن ما" از عبدالرحیم شیون و کتب دیگر مراجعه کنید.

شهرت نیک مدرسه دیوبند. انگلیس ها در دوران سلطنت امیر حبیب الله خان و غازی امان الله خان تعدادی ازین ملاهای دیوبندی را به افغانستان فرستادند. برعلاوه تبلیغات علیه دولت امانی، شخصی به نام ملا عمادالدین هندوستانی به کمک همکارانش در قسمت پل قرغه راه پغمان کوشش نمود غازی امان الله خان را از بین ببرد. بعد از استرداد استقلال افغانستان فعالیت های جاسوسی و تخریبی انگلیس ها شدت یافت. آنها با استفاده از تجارب جنگ های اول و دوم افغان و انگلیس، سیاست تخریبی شدید خود را آغاز نمودند. این سیاست استعماری نوین کنترل کشور توسط خود افغان ها را در برداشت، چون در صورت اشغال مستقیم افغان ها دشمن خود را شناخته و در مقابل شان راه خود را تعیین کرده میتوانند، لذا فرستادن یا به قدرت رساندن عمال شان تحت نقاب شهروندان داخلی، مردم را غافل گیر نموده و راه شانرا گم میکند.

به قول شادروان غبار سیاست دولت انگلیس در رابطه با افغانستان در مراحل مختلف یک هدف و ستراتیژی واحد را تعقیب نموده و آن چه از طریق جنگ و اشغال نظامی، چه از طریق پالیسی به اصطلاح همکاری و کمک "ولسلی"، چه از طریق تجزیه و تقسیم، چه از طریق کنترل توسط حکومت افغانی، مملکت را به شکل پارچه پارچه شده و ضعیف و مجزا از جهان و متروک و منزوی نگهدارد، استقلال سیاسی و ارتباط او را با دول جهان مهذوم نماید، از نشر تمدن و فرهنگ جدید جلوگیری کند، ملت را در نفاق و خانه جنگی نگهدارد، دولت ها را طرف تنفر مردم قرار داده مجبور به توصل به خود نمایند، در عین حال کشور را با تبلیغات وسیع خود به صفت جهل و وحشت و دزدی و دروغ گوئی بدنیا معرفی کرده، هیچ نوع فضیلت و افتخار تاریخی برایش نگذارد. مخربترین پالیسی انگلیس ها در افغانستان، همانا کنترل کشور بواسطه امرای آن بود. زیرا در صورت استیلای مستقیم، مردم کشور دشمن خارجی را تشخیص کرده و خط سیر خود را در برابر او تعیین کرده میتوانند، در حالیکه نفوذ دشمن در زیر نقاب داخلی، این خط سیر را مغشوش میساخت و تخریبات دوامدار راه خود را در بین جامعه افغانستان گشاده میرفت²⁸³.

اگر به وضع فعلی افغانستان و موجودیت و نقش قوای نظامی انگلیس در چوکات قوای ناتو بنگریم، مشاهده میکنیم که با وجود تغییر شیوه های استعمار کهن به استعمار نوین

283. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲). افغانستان در مسیر تاریخ، صفحات ۴۴۴ و ۴۴۵

و باز به نظم نوین جهانی ، پالیسی انگلیس ها در رابطه با افغانستان تغییری ننموده است.

عبدالواحد شینواری یا مستر وید آسترالیائی یکی از مهره های مهم توطئه های انگلیس

یکی از پرکارترین و فعالترین مامورین استخبارات انگلیس در دوره امانی شخصی به نام عبدالواحد شینواری میباشد که به نام مستر وید آسترالیائی معروف است. او از جمله افغان های سرحدی بود که در اواسط ۱۸۸۰ با پسر کاکایش غنی خان توسط فیض محمد و تاج محمد با شتر هایش به استرالیا برده شده در دشت های پهناور آن سرزمین به کار گماشته شد. وی انگلیسی را خوب یاد گرفت و با یک خانم استرالیائی ایکه قبلا یک شوهر افغان داشت ازدواج نمود. وی در سال ۱۸۹۵ به حیث مدیر کمپنی "بورک کیمل کیرئینگ" با منشی آن کمپنی به نام "جیورج تول" برای خریداری شتر و استخدام شتربانان چندین بار به بندر کراچی هند بریتانوی سفر نمود و در مدت کمی بعد از اندوختن ثروت هنگفت گویا خود به خریداری و واردات شتر و استخدام شتربانان افغان پرداخت و به اسم مستر وید استرالیائی شهرت یافت.



16. عکسی که توسط خود بیلی از جریان ساختن خط آهن خیبر پاس گرفته شده است.

به استناد اسناد محرمانه استخبارات انگلیس ، عبدالواحد بار اول بعد از استرداد استقلال افغانستان خود را به نام یکنفر سید با احساس افغان که میخواهد تجربه و

سرمایه اش را به خدمت افغان ها وقف نماید ، معرفی و پیشنهاد نمود که امتیاز استخراج معدن طلای قندهار و تجارت چوب کنر به او داده شود و برای این مقصد ده هزار پوند طلا را به قسم حق الامتیاز پیشنهاد نمود. یادداشت محرمانه شماره (۴۳) تاریخ دوم مارچ ۱۹۲۱ اداره استخبارات بلوچستان در پراگراف شماره ۲۲۱ خود گزارش میدهد که "به یک نفر سیدی به نام میر عبدالواحد در رابطه با معدن طلای قندهار و عده ملاقات داده شد."

اگرچه پیشنهاد وی جالب بود ، اما بزودی آشکار گشت که پشت پرده دست انگلیس کار میکرد ، و شرکای اصلی او مؤسسات انگلیسی بوده او فقط نماینده آنها به شمار میرفت و هدف اصلی نیز پیدا کردن راه نفوذ به مناطق حساس افغانستان بوده است. شاید تصادفی نباشد که در راپور بعدی همان اداره ، سه هفته بعد به تاریخ ۲۳ مارچ ۱۹۲۱ در پراگراف ۲۸۴ از دسیسه ضد حکومتی در قندهار و زندانی شدن یکتن از مولویان سرشناس قندهار اطلاع داده شد.

ویکتور بایلی Victor Bayley سرانجینیر انگلیسی ای که مسئولیت ساختمان خط آهن دره خیبر (۱)²⁸⁴ را بعهدده داشت ، در کتاب خاطراتش تحت عنوان ماجراجوئی از

284. انگلیس ها بعد از جنگ دوم افغان و انگلیس به اهمیت ستراتیژیک کشیدن خط آهن از طریق دره خیبر پی برده ، بعد از سروی و انتظار چندین ساله بالاخره کار ساختمان انرا در سال ۱۹۰۵ م از منطقه بین پشاور و جمرو به نام کچه گری آغاز کردند. چون بعد از تکمیل قسمت اول این راه آهن به امتداد ۳۲ کیلومتر در سال ۱۹۰۷ اوضاع بین المللی تغییر یافت و با انعقاد قرارداد انگلیس و روس ، افغانستان خارج از ساحة نفوذ روسیه قرار گرفته و انگلیس ها از خطر احتمالی پیشروی روس ها خاطر جمع شدند ، کار قسمت باقیمانده این راه آهن نیز تعطیل شد. بعد از جنگ استرداد استقلال افغانستان که سیاست جهانی و اوضاع منطقه و بین المللی یک بار دیگر تغییر کرد ، کار پروژه خط آهن خیبر پاس نیز دوباره آغاز یافت. انجینیر ویکتور بایلی درین پروژه به کمک مامورین استخبارات انگلیس با عده از ملکان اقوام افریدی و شینواری ارتباطات نزدیک داشته از حمایت شان استفاده مینمودند. این خط آهن به تاریخ چهارم ماه نومبر سال ۱۹۲۵ افتتاح شد. که خانم انجینیر بایلی رانندگی اولین قطار افتتاحیه خیبر پاس را به عهده داشت. در رابطه با اینکه چرا خانم بایلی این افتخار رانندگی اولین قطار را بدست آورد ، گفته میشود که بعد از تکمیل این پروژه باشندگان ایجنسی خیبر از عبور قطار آهن جلوگیری میکردند. چون مامورین انگلیسی میدانستند که پشتون ها مطابق به رسوم عنعنوی از حمله بر زنان خودداری میکنند ، لذا ازین خانم انگلیس تقاضا نمودند تا رانندگی اولین قطار را به

طریق خیبر (۲) ²⁸⁵ Adventure through Khyber از ملاقات شگفت‌آورش با این عبدالواحد شینواری سنگوخیل یا مستروید استرالیائی نیز یاد آور شده است. و این زمانست که جنگجویان افریدی و شینوار با ساختمان این خط‌اهن مخالفت و مقاومت نموده و دو نفر از شینواری‌های سنگوخیل به نام‌های داؤود شاه و اردلی صاحب منصبان انگلیسی را در همین ساحه به قتل رسانده بودند.

ویکتور بایلی مینویسد که او شگفت‌آورترین مهمانی بود که با آمدنش من را حیران ساخت. یکروز ملک میراکبر خان به دیدن من آمده گفت که می‌خواهد رفیقش عبدالواحد خان را به من معرفی کند. من گفتم از دیدنش خوشحال خواهم شد، و یک شینواری دیگر در لباس شبیه به ملک داخل شد. من بعد از سلام معمول از او خواستم بر چوکی بنشیند، و از شنیدن جوابش در انگلیسی مبهوت گشتم. او به من گفت که در سن ده سالگی با پدرش که در "کوینز لند" شتررانی میکرد، به استرالیا رفته و تا امروز در آن جا زندگی میکند. معلوم میشد که او به یک شخص ثروتمند تبدیل شده است. او از سرمایه‌گذاری یک قسمت ثروتش در افغانستان صحبت نمود.

مستروید بار دیگر مقارن فتنه ملای لنگ و اغتشاش خوست به نام سید نه بلکه شینواری به افغانستان می‌آید. یادداشت محرمانه شماره (۱۸۲) اداره استخبارات بلوچستان (برای هفته که به تاریخ ۱۲ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود)، گزارش میدهد که عبدالواحد خان شینواری و یک نفر استرالیائی درین اواخر از قندهار وارد کوئته شدند. آنها برای دیدن معدن طلا به قندهار رفته بودند.

طوری که از صفحه ۴۵۲ کتاب انگلیسی خانم سستیوارت که اخیراً به نام "آتش در افغانستان" و "اورپه افغانستان کی" به زبان‌های دری و پشتو هم ترجمه شده است، به ملاحظه میرسد، مستروید مذکور در سال ۱۹۲۵ به آتشفشان نظامی سفارت انگلیس در کابل نوشته بود که هنوز هم یگانه آرزوی او خدمت به منافع دولت بریتانیا بوده و یقین دارد که درین راه سردار نادر خان، که سال گذشته در پاریس با او ملاقات نموده است، با وی کمک و همکاری خواهد نمود.

عده گیرد. راپورها حاکیست که این خانم انگلیسی با گذاشتن موی‌های دراز از فاصله دور شناخته میشد که یک زن است. قابل یادآوریست که بعد از ناکامی اغتشاش خوست، انگلیس ها ۸ کیلومتر دیگر این خط‌آهن را تا منطقه لندی خانه در ۳ کیلومتری تورخم تکمیل و از سوم اپریل ۱۹۲۲ مورد استفاده قرار دادند.

بعد از ختم اغتشاش خوست که مدت یکسال را در برگرفت، کنرو و غازی میرزمان خان کنری که در سرکوبی و حل اغتشاش خوست از طریق جرگه نقش مهمی داشت، مرکز توجه انگلیس ها قرار گرفتند و سعی شد تا با نصب کردن همین عبدالواحد شینواری و بهانه استفاده از چوب های جنگلات کنرو، صادرات آن به هند بریتانوی و استخراج سنگ های قیمتی، کنر به یک پایگاه فعالیت های انگلیس تبدیل شود. در یادداشت آتشه نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل برای هفته که به تاریخ ۲۱ می ۱۹۲۲ ختم میشود، در ضمیمه گزارش شماره ۳۹ مؤرخ ۲۲ می ۱۹۲۲ وزیرمختار بریتانیا در کابل در رابطه با ایجاد نا آرامی در کنرو و تلاش های نصب کردن عبدالواحد چنین می خوانیم که:

"الف). امیر [امان الله خان] خاموشانه در جلال آباد بسر میبرد. با وجودی که [حالت صحی] وی آنقدر خوب نیست تا بیرون برود، باز هم با شدت تفتیش اداره محلی را تعقیب میکند... و حالا به پشتوی روان صحبت میکند.



17. عبدالواحد شینواری معروف به مستر ویددر لباس غربی



ب). علت ناآرامی کتر ادعای شدت غیرلازم اداره میرزمان خان میباشد ... فکر میشد که امیر، عبدالواحدرا به عوض میرزمان خان تعیین کند، اما تاریخچه عبدالواحد نشان دهنده آن نیست که وی، حتی اگر توسط روحانیون حمایت شود، برای مردم کتر قابل قبول باشد. عبدالواحد اگرچه توسط مامورین از یک قسمت زیادی از سرمایه اش محروم گشته است، تا هنوز به اندازه کافی پول دارد که چوب های کتر را به نفعش به کار اندازد. اداره کتر یک سؤال بسیار حساس است و یک خطای سیاست میتواند به یک انقلاب توسط صافی های کتر بیانجامد که ممکن است مهمند های محلی نیز به آنها بیبوندند.

شخص دیگری که بزودی با مستروید همکار و همدست میشود، "ایم. ای. حکیم" است که درین وقت به نام نمائنده "انبر" تاجر آلمانی که تجارتخانه در کابل دارد، بین کابل و پشاور در رفت و آمد میباشد و به گفته سید قاسم خان رشتیا این همان حکیم جان مشهور است که بعد ها به حیث رابط و نمائنده معتمد سپه سالار محمدنادر خان در مسایل محرمانه با مقامات عالیرتبه دولت بریتانیا در هند اجرای وظیفه مینمود و بعد از پادشاهی سردار محمدنادر خان مرکز فعالیت خود را به کابل انتقال داده تمام

خریداری های حکومتی در انحصار او درآمد (رشتیا، سید قاسم، ۱۳۷۸، صفحات ۵۲-۵۷) 286.

مستروید پس از کشف پلان کودتای که علیه غازی امان الله خان طرح شده بود و به نام توطئه "پنیاله" معروف شده است، و در نتیجه آن شاه محمود خان از حکومت اعلی سمت مشرقی برطرف شد، به حیث رابط بین مقامات انگلیس و برادران او در جنوب فرانسه عرض اندام نمود. او مقارن اغتشاش شینوار دوباره فعال میشود این بار در ماه عقرب سال ۱۳۰۷ به کمشنر پشاور مراجعه و پیشنهاد میکند که "نظر به روابط نزدیکی که با رؤسای قبایل باغی در مشرقی و نفوذی که در کابل دارد، مصئونیت مواصلات حکومت بریتانیا را با سفارت شان در کابل تامین و هم حفاظت سفارت بریتانیا را در کابل توسط افراد قبایلی به عهده میگیرد" اسناد محرمانه انگلیس میرساند که حکومت هند بریتانوی بعد از مشوره با همفریز سفیر انگلیس در کابل، با فرستادن او به کابل مخالفت ورزیده اما به کمشنر پشاور اجازه داده میشود تا در مقابل پرداخت پول از او در اجرای خدمات لازم دیگر استفاده کنند.

ماموریت خطیر دیگر مستروید در آخرین روزهای سلطنت غازی امان الله خان نجات دو نفر از پیلوتان یک طیاره انگلیسی بود که در جگدلک در نزدیکی کمپ قوای والی علی احمد خان به زمین نشسته بود. مستروید آنها را به سلامت به سرخورد به خانه یکی از روحانیون معروف رساند تا آنکه بعداً توسط یک طیاره دیگری که از "رسالپور" ایالت سرحدی شمال غربی پرواز نموده بود آنها را از سرخورد به پشاور انتقال دادند (برای معلومات بیشتر درین رابطه به کتاب بالها بر فراز کابل مراجعه کنید).

یکی از کارهای دیگر مستروید درین هنگام تهیه اعلامیه هجده فقره ای معروف علیه غازی امان الله خان بود که توسط او در مطبعه "اقبال پریس" پشاور طبع و در بین قبایل توزیع گردید. بعید نیست که واحد شینواری در چاپ و توزیع عکس های مونتاز شده ملکه ثریا در بین قبایل هم نقش مهم داشته باشد.

هنگامی که غازی امان الله خان در جنوب غزنی برای بدست آوردن دوباره سلطنت مبارزه میکرد و سپه سالار محمد نادر خان از فرانسه برگشته بود واحد شینواری به امپراتوری

286. رشتیا، سید قاسم (۱۳۷۸). *تاریخ سکوت میشکند: نادر چگونه به پادشاهی رسید؟* (با نام مستعار سیدال یوسفزی)، چاپ مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه.

بریتانیا از طریق معاون نماینده سیاسی خیبر نوشت که: «من از شما تقاضا میکنم... که اگر در باره بهترین طریقه خلاص شدن از پادشاه کابل به ما مشوره بدهید... قوم خود من و همچنان مردم خوگیانی، سرخورد، و لغمان همه درین رابطه بمن وعده همکاری داده اند، و اگر شما میخواهید به کابل حمله کنید، من با شما خواهم بود و تعهد میسپارم تا هر جائیکه خواسته باشید، شما را ببرم. هیچ کسی سد راه شما نخواهد شد... من خطی را ... گرفته ام که در رابطه با موضوع انتخاب شاه مسلمان از ما طالب همکاری شده است. من درین رابطه تا گرفتن مشوره شما به این نامه جواب ننیده‌ام، چون وقتی شخصی انتخاب شد، بعد از آن تطبیق خواست ما مشکل خواهد بود»²⁸⁷

عبدالواحد شینواری یا مستروید بعد از انجام شاید آخرین ماموریتش در دوران زمامداری محمد نادرشاه از افغانستان نا پدید میشود. به گفته کریستین ستیوینس، یک نویسنده استرالیائی مستروید در سال ۱۹۲۸ در انگلستان زندگی میکرد.

عملیات کوفته یکی از نیرنگهای جالب استخبارات انگلیس

باد نظر داشت سابقه طولانی مداخلات استعمار انگلیس در منطقه و کشور عزیزمان (افغانستان) شاید داستانهای زیاد و بعضا باورنکردنی از نیرنگ‌ها و فریب‌های دستگاه استخباراتی انگلیس شنیده و خوانده باشید. برای آشنائی بیشتر با نحوه عملیات حيله گرانه این دستگاه‌های استخبارات انگلیس، توجه شما را به یک نمونه از این نوع عملیات که بنام عملیات کوفته (گوشه کوبیده) شهرت یافته است، جلب میکنم. این عملیات در دوران جنگ جهانی دوم (سال ۱۹۴۳ میلادی) با استفاده از جسد یک مرد و اسناد ساختگی برای فریب دادن قوای آلمان انجام یافته است.

هدف اصلی عملیات کوفته، در پهلوی عملیات متشابه دیگر بازی دادن و غافلگیر نمودن دشمن‌شان آلمان بود. آنها قوماندانی عالی قوای آلمان را از طریق (صحنه سازی) گویا دستیابی تصادفی به اسناد بسیار محرمانه فریب داده، متقاعد ساختند که به عوض هدف اصلی که جزیره "سیسلی" باشد، هدف عمده حمله متحدین یونان و بالکان میباشد.

²⁸⁷. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، به حواله ریه تالی (آتش در افغانستان) چاپ انگلیسی صفحه ۵۵۸.

برای رسیدن به این هدف، مامورین استخبارات انگلیس جسدی را انتخاب کردند که در اصل مربوط مردی 34 ساله که بتازگی در اثر خوردن زهر موش خود گشی کرده بود، این جسد مربوط کارگر گمنامی بود که از شفاخانه ای "سنت استیفن" بدست آورده شد، مامورین استخبارات این جسد را، لباس نظامی پوشانده، با دستبند یک بکس دستی حاوی پلانهای نظامی را بدستش بسته، و برای اغفال بیشتر دشمن برای او سند تقلبی بنام "وليام مارتین" تولى مشرقوای بحری ساختند و اشیای مختلف مانند پول سگرت، گنده های تکت تیاتر و حتی نامه های شخصی را نیز با جسد یکجا نمودند مانند مکتوب درخواست حل و فصل یک چک 19. 79 پوندی از بانک "لودیس"، فوتوی نامزدش، نامه پدرش به خانواده ای نامزدش در رابطه تعیین تاریخ مراسم عروسی و حتی سند رسید انگشتر نامزدی.

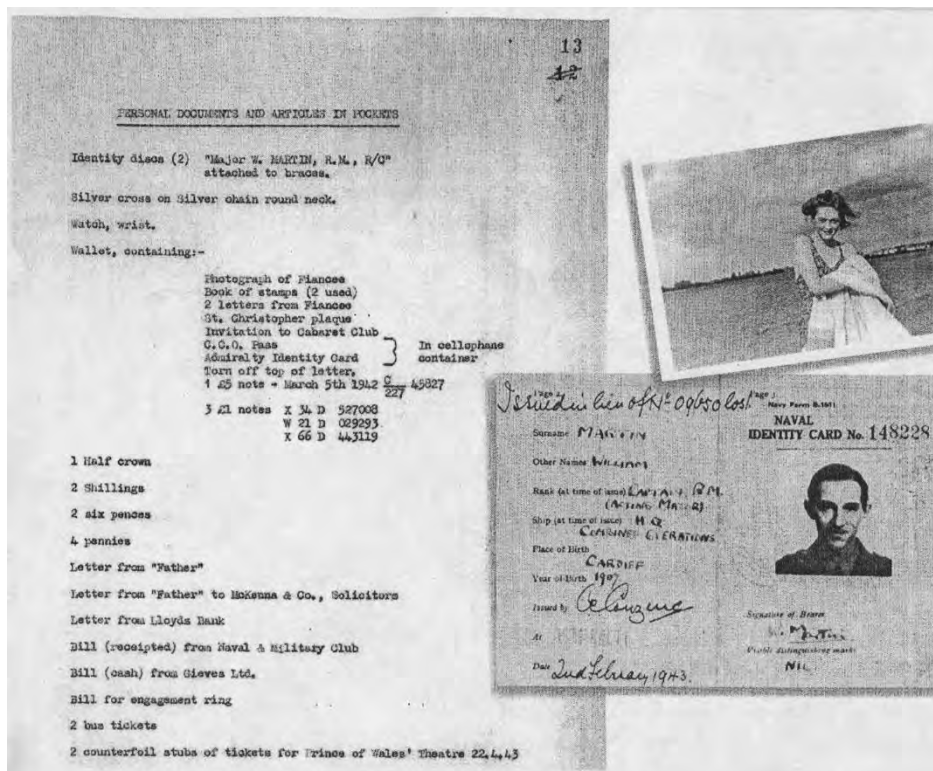
مامورین کار کشته ای استخبارات انگلیس جسد عوضی را در ساحل هسپانیا رها نمودند. این نیرنگ مؤفقانه، که در آرشیف ملی انگلستان به ثبت رسیده، در نظر داشت آلمانی ها را متقاعد سازد که جسد یافت شده در ساحل مربوط به یکی از مسافریین طیاره نظامی ایست که در نزدیکی ساحل هسپانیه سقوط نموده است.. در عدم موجودیت معاینات طب عدلی (کالبد شکافی)، که مانند "رومن کاتولیک ها" هسپانوی ها هم آنرا خوش نداشتند، مرگ این شخص ظاهراً به مردن در اثر سقوط طیاره در بحر شباهت داشت.

برای جلوگیری از فرسودگی، جسد را در بین کنده های یخ در بکسی گذاشتند که قسمت زیاد اکسیجن آن کشیده شده بود. بکس را بعد از آن در زیر دریایی قوای بحری انگلیس به نام اسرافیل (MHS Seraph) قرار دادند، و برای مخفی نگهداشتن راز موجودیت جسد در بین زیر دریایی، به آن برچسب "احتیاط - محموله خاص سامان آلات بصری" زده شد.

جسد تورن مارتین تقلبی را از زیر دریایی به تاریخ ۳۰ اپریل ۱۹۴۳ به فاصله یک میل از ساحل هسپانیه رها نمودند. کپتان زیر دریایی اسرافیل جریان عملیات را به لندن چنین گزارش داد:

"جعبه ساعت ۴ و ۱۵ صبح باز شده و جسد از آن کشیده شد. با باز نمودن کمپل، جسد مورد معاینه قرار گرفت. بکس دستی بصورت محفوظ وصل بود. روی جسد رنگ تیره قهوه ای مایل به زرد داشته و نصف تحتانی آن، از چشم ها به پائین، با پوپنک پوشانده

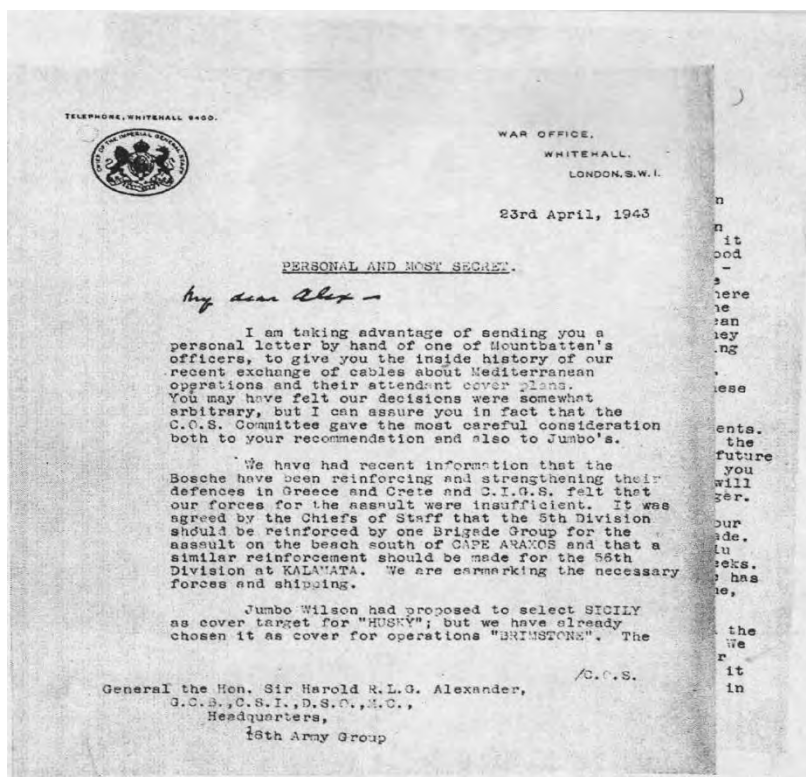
شده بود... جسد به ساعت ۴ و ۳۰ صبح به زاویه ۱۴۸ درجه و فاصله ۱،۳ میل از ساحل بروی آب گذاشته شده و اهسته بطرف ساحل رانده شد. که پیچ خوردگی آب و فشار زیاد عقب کشتی هم به آن کمک نمود. قایق رابری منفجر شده ای هم، به فاصله نیم میل در شرق این موقعیت، بصورت سرچپه بروی آب قرار داده شد."



18. کارت هویت تورن مارتین، عکس نامزدش و لست اشیایی جیب یونیفورمش

برای اینکه به این فریبکاری اعتبار بیشتر داده شود، خبر کشته شدن تورن مارتین، به تعقیب سقوط طیاره، در نشریه "تایمز" نیز پخش گردید. از بخت خوب اسم این شخص در لست کسانی هم به نشر رسید که بصورت عمومی در اثر تصادم کشته شده اند. سرانجام جسد در ساحل کشف شده و به مرده خانه محلی انتقال داده شد، جایی که دکتور مؤلف علت مرگ را اختناق توسط غرق شدن در آب، تصدیق نمود. جسد بعد از

برداشتن بکس دستی و اشیای شخصی در ظهر دوم ماه می در قبرستان کاتولیک ها به خاک سپرده شد. طوریکه پیشبینی میشد، از حادثه به استخبارات آلمان اطلاع داده شده و از تمام اسناد، قبل از اینکه به آتشه بحری انگلستان در "مادرید" سپرده شوند، کاپی گرفته شد. از شنیدن ارتباطات مخابراتی فهمیده شد که قوماندانی عالی در برلین، اسناد ساختگی را بدست آورده و به حقیقت آن معتقد شده اند. راپور این حادثه شخصاً به عالیترین افسر نیروی دریایی آلمان، "دریاسالار دونتز"، فرستاده شده و چنین نتیجه گیری شد که در اصلیت اسناد هیچگونه شکی وجود نداشته، و اینکه دشمن از کشف آن اطلاعی نداشته و احتمال حمله قبل از وقت بعید بنظر میرسد. یک تلگرام عاجل مختصر به "چرچل" که از ایالات متحده آمریکا بازدید مینمود، با چند کلمه مختصر مخابره گردید "کوفته کاملاً بلعیده شد"



19. مکتوب وزارت حریبه انگلستان که در عملیات کوفته در جیب جسد تورن مارتین تقلبی گذاشته شده بود.

سرانجام وقتی قوای متحدین در جزیره سیسلی پیاده شدند تنها با دو واحد مختصر قوای آلمانی روبرو گشتند. در حالی که قوای المان در بالقان تجمع کرده و منتظر دفع حمله‌ای که هیچگاه قرار عملی شدن نداشت ماندند، و آلمانها برای استحکام جزیره "سیسلی" نظر به همین نیرنگ که گفته آمد هیچگونه آماده‌گی نگرفتند و در نتیجه جنگ جزیره "سیسلی" به شکست آلمانها و موفقیت رایگان متحدین انجامید.

بعد از ختم جنگ وقتی داستان عملیات کوفته (گوشت کوبیده) بر ملا گشت فلمسازان در سال 1955 از روی همین عملیات استخباراتی فلمی ساختند و نامش را گذاشتند "مردی که هرگز وجود نداشت".

منابع:

- پنهانکاری‌ها، جواسیس و منابع جاسوسی انگلستان، اثر ستیفن تویگ، ایدوارد همپشیر و گراهام مک‌لین از ارشیف ملی حکومت انگلستان. چاپ اول سال ۲۰۰۸.
- سایت انترنیتی ویکیپیدیای لسان انگلیسی

فصل ششم

حمایت دولت امانی از قبایل سرحد و مبارزات آزادیخواهان هند

"برادران دلیر، شجاع، با شهامت و با غرور سرحدی من!

جد و جهد های شجاعانه‌ی‌ی که شما در مبارزه با دشمن دین و کشور خود کرده اید، هنوز در خاطره‌ام زنده‌اند. سوگند و عهد و پیمان شما برای حفظ آبرو و ننگ‌تان و عزت کشورتان که شما آنرا به بهای زندگی خود نجات دادید، تحسین مرا برمی‌انگیزند. دلیل اصلی منازعه بین من و جانب دیگر (انگلیس) حل مسأله سرحدات بوده است. بعد از مدت‌های طولانی، ما صلح مؤقتی را برای سه سال عقد نمودیم. آن‌هم به طوری که جانب مقابل ناگزیر گردید بالادستی مرا بپذیرد. من صاف و پوست‌کنده و واضح برای جانب مقابل روشن ساختم که مردمان ساکن در مناطق سرحدی، خویشاوندان همخون من‌اند و نباید آنان را با هیچ وسیله‌ی‌ی از من جدا کنند و تا زمانی که آنها از رفتار جانب مقابل رضایت نداشته باشند، صلح قابل تصور نخواهد بود."

پیام اعلیحضرت امان‌الله خان

به قبایل سرحدی

قبایل سرحد بعد از جنگ استقلال

آغاز جنگ استقلال و اقدامات جنگی در سرحدات زمينه قیام تازه ضد انگلیسی قبایل سرحدی را بوجود آورد. فریزر-یتلر، سفیر سابق انگلیس در کابل، در خاطرات خود اوضاع سرحدات را ارزیابی نموده مینویسد که "پس از آغاز جنگ سوم افغان، کنترل بریتانیا بر مناطق سرحدی ناپدید" گردید.²⁸⁸ لارد چلمسفورد، نایب السلطنه هند، بی درنگ دست به اقدامات رزمی در سرحدات زد. او به روز کیپل، کمیشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی فرمان داد که برای جلوگیری از شورش قبایل از پخش پول صرفه نکنید.

چون بر اساس قرار داد صلحی که به تاریخ هشتم اگست ۱۹۱۹ در اولپندی عقد شده بود، سرزمین های قبایل پشتون سرحد آزاد در هند بریتانوی ماند، لذا مبارزه آنها هم ادامه یافت. اینبار عمده ترین مرکز قیام وزیرستان بود. وزیری ها و مسعودها با تکیه به کمک افغانها پیوسته بر سپاهیان انگلیسی یورش می بردند. نیروهای متحد آنها که شمارشان به پنجاه و پنج هزار (۵۵۰۰۰) میرسید، تا ماه نومبر ۱۹۱۹ بیش از دوصد (۲۰۰) نفر از قوای بریتانوی را کشته و دوصد نفر دیگر را مجروح کردند.

قوای انگلیسی برای پایان دادن همیشگی به استقلال اقوام وزیر و مسعود و ادغام قبایل آزاد در ترکیب حوزه های اداری خود با یک نیروی شصت و دوهزار (۲۲۰۰۰) نفری با پشتیبانی ۵۲ فروند طیاره جنگی به تاریخ ۱۷ نومبر آغاز به تهاجم نمودند. مگر مقاومت سرسختانه قبایل وزیرستان انگلیس ها را وادار ساخت از این طرح ها صرف نظر نمایند. وضعیت سپاهیان بریتانوی بسیار پیچیده و خطرناک بود. آنها پشت جبهه نداشتند و از هر سو روز و شب مورد شیبخون قرار می گرفتند. تنها طی سال ۱۹۲۰ بیش از ۲۱۱ حمله مسلحانه بر واحد های انگلیسی انجام یافت. اکثر لشکرهای وزیر و مسعود ضربات شانرا بردشمن از خاک افغانستان وارد می کردند و سپس به سرعت پشت سر جنگجویان غیر منظم قبیله ای افغان پنهان می شدند.

جنگ سوم افغان و انگلیس و قیام های قبایل سرحد آزاد پالیسی لارد کرزن مینی بر حفظ سرحدات هند بریتانوی به کمک ملیشیا یا شبه نظامیان قبایلی را با شکست مواجه ساخت. تنها مصارف اقدامات سالهای ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۱ انگلیس ها علیه قبایل

²⁸⁸ Fraser- Tytler W.K. (1975) ص ۱۹۱.

وزیر و مسعود برای خزانه انگلیس به ۱۱۰ میلیون روپیه میرسید و درین هنگام اردوی آنها دو هزار (۲۰۰۰) نفر کشته و زخمی دادند.

حمایت دولت امانی از حقوق قبایل سرحد آزاد

بعد از عقد قرارداد صلح که به نفع دولت انگلیس تمام شد، یعنی از جمله سه شرط آزادی افغانستان، محافظه حقوق قبایل سرحد، و گرفتن غرامت جنگی، تنها شرط اول آن توسط انگلیس ها قبول شد، مبارزین سرحد جنگهای گوریلائی را ادامه دادند. افغانستان به پناه گاه آنها تبدیل شد. دولت افغانستان از آنها حمایت کرد، و با تمام مردم سرحد علایق جدی خود را حفظ نمود²⁸⁹.

دور دوم مذاکرات افغان و انگلیس (۱۷ اپریل تا ۲۴ جون ۱۹۲۰) به رهبری محمود طرزی²⁹⁰ و هنری دابس در میسوری (منصوری) دائر شد. درین مذاکرات هم روی موضوعات مربوط به قبایل سرحدی و قایم ساختن روابط سیاسی بین دو کشور صحبت شد، اما طرفین به موافقت نهائی نرسیدند. در اپور هنری دابس از جریان مذاکرات آمده است که "در روز اول اجلاس به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۲۰، محمود طرزی خواهان وضاحت پالیسی انگلیس ها در رابطه با مسئله اقوام سرحد بحیث دومین مسئله مهم مذاکرات شد. و بعد از آن جنرال غلام محمد، یکی از اعضای هیئت، ما را متهم ساخت که از آن شرط علی احمد خان در کنفرانس راولپندی چشم پوشی کرده ایم که در آن گفته شده بود که در دوران صلح آزمایشی شش ماهه تلاش حمله بر اقوام سرحدی صورت نخواهد گرفت"²⁹¹.

دور سوم مذاکرات که بعد از رسیدن هیئت نمایندگی انگلیسی تحت رهبری هنری دابس (۱۰ جنوری ۱۹۲۱) در کابل آغاز شد بالاخره در اواخر سال به تاریخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ به امضای معاهده انجامید که استقلال داخلی و خارجی افغانستان را تضمین و زمینه را

289. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، صفحات ۷۸۴ و ۷۸۵.

290. اعضای هیئت افغانی عبارت بودند از عبدالهادی خان داوی (نائب رئیس هیئت)، غلام محمد خان وزیر تجارت، دیوان نرنجنداس، پیر محمد خان تره خیلی، غلام صدیق خان چرخئی و هیئت تحریریه شامل میرزا غلام معروف خان محاسب وزارت خارجه، میرزا باز محمد خان منشی وزارت خارجه و میرزا محمد نعیم خان منشی وزارت تجارت.

291. تلگرام شماره ۶ مؤرخ ۲۰ اپریل ۱۹۲۰ هنری دابس به وزیر امور خارجه برای حکومت هند بریتانوی.

برای تبادله نمایندگان سیاسی بین کابل و لندن مساعد ساخت. اما این معاهده مشکلات سرحدات آزاد را حل نکرد. تنها در مکتوب رسمی ضمیمه معاهده، هنری دابس راجع به مصونیت سرحدات عنوانی وزیر خارجه، محمود بیگ خان طرزی، نوشت که "چون احوال اقوام سرحدی هر دو دولتی، سبب اندیشه دولت علیه افغانستان است، دوستدار آن مشفق مهربان را مطلع میداریم که دولت بر تانیه خیالات نیک نیتی به تمام اقوام سرحد دارد، و بهر طریق نیست دارد که رفتار مروتانه با ایشان میکند، مشروط بر اینکه از چپاول ها بر خلاف اتباع بر تانیه دست بردار شوند. امید است که این مکتوب باعث تسلی و اطمینان خاطر آن مشفق مهربان باشد"²⁹².

سنزل نوید²⁹³ مینویسد که "بعد از جنگ استقلال، موضوع وحدت دوباره پشتوننها یک امر مهم سیاسی در سطح دولتی شد. امان الله خان که شجاعت خویش را به صفت مرد عمل (خصوصیتی که پشتوننها بسیار به آن ارج می نهادند) ثابت ساخته بود، حمایت روحانیون و قبایل قدرتمند ولایت مشرقی را بدست آورد.

سنزل نوید می افزاید که "معلوم است که رژیم نمیتوانست موضوع توحید مجدد قبایل را بدون براه انداختن جنگ دیگری با انگلیسها تصفیه کند. یگانه راه این بود که شورهای ضد انگلیس را در منطقه به صورت پنهانی با تقویت روحی و کمک های مالی تشویق نموده قیام پشتونها را به حرکت وسیعتری، یعنی همبستگی اسلامی یا پان اسلامیزم، مربوط سازد.

غازی امان الله خان بعد از عقد قرارداد با انگلیس ها پیام ذیل را عنوانی قبایل سرحدی فرستاد:

"برادران دلیر، شجاع، با شهامت و با غرور سرحدی من!

جد و جهد های شجاعانه بی که شما در مبارزه با دشمن دین و کشور خود کرده اید، هنوز در خاطره ام زنده اند. سوگند و عهد و پیمان شما برای حفظ آبرو و ننگ تان و عزت کشورتان که شما آنرا به بهای زندگی خود نجات دادید، تحسین مرا برمی انگیزند. دلیل اصلی منازعه بین من و جانب دیگر (انگلیس) حل مسأله سرحدات بوده است.

بعد از مدت های طولانی، ما صلح مؤقتی را برای سه سال عقد نمودیم. آن هم به طوری که جانب مقابل ناگزیر گردید بالادستی مرا بپذیرد. من صاف و پوست کنده و واضح برای جانب مقابل روشن ساختم که مردمان ساکن در مناطق سرحدی، خویشاوندان همخون

²⁹². مکتوب مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ عیسوی مطابق ۳۰ عقرب ۱۲۰۰ شمسی.

²⁹³. نوید، سنزل/ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸)، ص ۷۳.

من اند و نباید آنان را با هیچ وسیله بی از من جدا کنند و تا زمانیکه آنها از رفتار جانب مقابل رضایت نداشته باشند، صلح قابل تصور نخواهد بود. در طول سه سال آینده، دشمن ما باید ثابت کند که آیا میخواهد به طور جدی و صادقانه با من در صلح زندگی کند یا نه؟ اگر دشمن به قول خود وفادار بماند و صادقانه مطالبات مرا انجام دهد، صلح پایدار خواهد بود. در غیر این صورت، ما دو باره جرگه بی را برای اتخاذ تصمیم در باره اقدامات بعدی خود بر گزار خواهیم کرد.

بنابر این، من از شما خواهش میکنم در طول این سه سال، روابط مسالمت آمیزی با دشمن داشته باشید و مناسبات تان با یک دیگر در میان خود تان باید مانند برادر دو ستانه باشد. از بارگاه پروردگار رفاه و سعادت شما را استدعا دارم. آرزو مندی، مقصد و وظیفه من این است که برای بهبود شرایط زندگی تان بکوشم. برافراشته باد درفش... افغانستان! اعلیحضرت امان الله خان²⁹⁴.

شادروان غبار مینویسد «بعد از آنکه معاهده کابل بین افغانستان و انگلیس امضاء شد و اوضاع به حال عادی برگشت، مجدداً سیاست اصلی افغانستان و مردم آزادی خواه سرحدات آزاد با سیاست استعماری انگلیس بالای مسئله سرحدات آزاد در تضاد آمد و این مصادمه سالها طول کشید تا دولت امانیه در افغانستان، و بعد ها سیادت دولت انگلیس در هندوستان پایان یافت، معهداً قضیه سرحدات آزاد حل نشد و کشمکش تازه با "وارث انگلیس" دولت پاکستان آغاز یافت و هنوز دوام دارد و بدون تردید تا نفوذ خارجی درین منطقه معدوم نگردد، این تقاضت و مبارزه دوام خواهد کرد».²⁹⁵

غبار علاوه میکند که "مطبوعات کشور نیز به یک مبارزه قلمی دست زده و از آزادی سرحدات آزاد دفاع مینمود.

غازی امان الله خان در سال ۱۹۲۳ هم از سرحدات شرقی کشور بازدید نمود و در جلال آباد جرگه بزرگی به شمول نمایندگان سرحدات آزاد تشکیل و قضیه سرحد را مطرح کرد، و هم از دادن کمک مادی دریغ نه نمود. مبارزات سرحد شدت یافت، و احتجاج های انگلیسی به ادرس افغانستان شروع شدند.

294. تیخانف، داکتر یوری - ترجمه عزیز آرانفر (۲۰۱۰)، ضمیمه اول، سند شماره یک.

295. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۷۸۴.

جرگه بزرگ تاریخی هده جلال آباد

این اولین گردهمائی بزرگ تاریخی، که بنام جرگه تاریخی اتحاد مشرقی نیز نامیده شده است، بعد از استرداد استقلال افغانستان در دهم ماه دلو سال ۱۲۹۸ مطابق با ۳۱ جنوری ۱۹۲۰ در زیارت ملای غازی نجم‌الدین آخندزاده، واقع منطقه تاریخی هده جلال آباد، به امر غازی امان‌الله خان، اهتمام و همکاری غازی میرزمانخان کنری تحت ریاست سپه سالار محمد نادر خان دائر شد. درین جرگه بزرگ حدود پنج هزار (۵۰۰۰) تن از بزرگان قومی و ریش سفیدان هر دو طرف سرحد، علما، سادات، مشایخ و اهالی مناطق لغمان، ننگرهار و کنرها شرکت ورزیدند. هدف این جرگه تحکیم اتحاد و همبستگی بین قبایل هر دو طرف سرحد، دفاع از استقلال، آزادی، تمامیت ارضی و آبادی کشور بوده و در آن به انگلیس‌ها اخطار داده شد تا از مداخله در امور داخلی افغانستان و تحریکات مخربانه در سرحدات کشور ابا ورزد، ورنه یکبار دیگر با خشم و مقاومت اقوام و قبایل دلیر افغان روبرو خواهد شد.

راپور شماره هفتم شعبه استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی در رابطه با این جرگه حاکیست که ملک میرزمان خان کنری پیغام‌های به سران قومی باجور و دیر فرستاده و خودش با ملک محمد امین مهمند، نماینده چارمنگ زپور خان و یک جرگه از باجور بطرف جلال‌آباد حرکت نموده است... گرچه هدف این جرگه با اقوام سرحد روشن نیست، اما محتاطانه تنها در رابطه با فواید وحدت مسلمین و روابط برادرانه که باعث همبستگی اقوام با افغانستان میشود، صحبت میشود.

یک راپور بعدی استخبارات انگلیس از نشر اولین شماره جریده اتحاد مشرقی در جلال‌آباد اطلاع داده، و به نقل از آن خلاصه راپور جریان جرگه هده را که در آن درفش‌های به اقوام ننگرهار و سرحدی داده شد، گزارش داده، فیصله‌های جرگه را چنین خلاصه میکند:

1. اقوام سرحد با افغانها دارای نژاد، دین و عنعنات واحد بوده، هیچ دلیلی وجود ندارد که تحت کنترل بیگانگان باشند.
2. اگر قلب و یا کدام عضو خلافت جراح بردارد، ما نمیتوانیم از اقداماتی که برای ما لازم است، خود داری کنیم.
3. پارس باید آزاد و مستقل باشد و هیچ دولت خارجی نباید در امور آن طوری مداخله نماید که باثبات آن مغایرت داشته باشد.

4. با هند علایق تجارتي و سياسي زيادي موجود است كه حالا بايد آنرا حل و فصل نمائيم.

برای رسیدن به تمام این اهداف، ایجاد یک جبهه مشترک تمام افغانها اهمیت اساسی دارد. تمام شرکت کنندگان این جرگه تعهد سپردند که حاضران دانهایشان را در راه وطن فدا کنند، و در راه حفظ درفش های وحدت ملی خواهند کوشید.

تأسیس و نشر جریده اتحاد مشرقی

جریده اتحاد مشرقی در ماه مارچ ۱۹۲۰ / حوت ۱۲۹۸ تأسیس و تا سال ۱۹۲۵ م / ۱۳۰۴ شمسی برای شش سال در مطبوعه جلال آباد، مرکز ولایت مشرقی هفته دو روز به روز های شنبه و چهارشنبه به تیراژ ۵۰۰-۱۰۰۰ شماره نشرات داشت. صاحب امتیاز این جریده که مقارن با جرگه بزرگ هدهه تأسیس شده بود، رئیس تنظیمیه مشرقی بود²⁹⁶.

هدف نشرات جریده اتحاد مشرقی، مطابق به تصامیم جرگه بزرگ هدهه، ایجاد وحدت قبایل سرحد، به شمول قبایل آنطرف خط تحمیلی دیورند بود. محتوی این جریده را ترجمه پشتوی مطالب "امان افغان"، اخبار داخلی و خارجی، مقالات و اشعار دلچسپ تشکیل میداد. به گفته ظفر حسن ایبک که برای مدتی با این جریده همکاری داشته است "بخش خبرهای خارجی اکثراً به اوضاع هندوستان و شورش های مردم و نهضت ملی ایکه در ترکیه بعد از جنگ اول جهانی سر بر آورده بود، ارتباط میگرفت"²⁹⁷.

جریده اتحاد مشرقی با جراید و نشرات آتی همکاری و ارتباط داشته است:

- روزنامه های زمیندار از لاهور، اخبار پیسه از لاهور، همدم از دهلی، سیاست از لاهور، و روزنامه عوام از لاهور.
- جراید صداقت از لاهور، و کیل از امرتسر، مسلمان از کلکته، دستور از شیرکلات روخیلخند، و مدینه از بیجنور که هفته دو بار نشر میشدند.
- نشرات هفتگی اقبال از مراد آباد، امان افغان از کابل، رهنما از مراد آباد، و تحفه هند از بیجنور.

²⁹⁶. چون رئیس تنظیمیه آنوقت مشرقی سپه سالار محمد نادر خان بود، در سالنامه کابل که شماره اول آن در آخرین سال سلطنت محمد نادر خان به چاپ رسید، مؤسس این جریده محمد نادر شاه غازی نامیده شده است.

²⁹⁷. خاطرات ظفر حسن ایبک (۲۰۰۳)، ص ۲۳۱.

- نشریه دو هفته‌گی اهل سنت و جماعت از امرتسر.
- نشرات ماهانه معارف- معارف از کابل و رساله آفتاب از راجپوتانه²⁹⁸.

تلاش‌های دیپلماتیک حمایت از اقوام سرحد آزاد

دولت امانی بعد از خودسری و اشتباه رئیس مذاکرات صلح در راولپندی به تلاش‌هایش برای حمایت از حقوق قبایل سرحد ادامه داد. غازی امان‌الله خان به تاریخ پنجم نومبر ۱۹۱۹ (که هنوز سه ماه از عقد قرارداد صلح نگذشته بود) طی مکتوبی به همیلتون گرت، که تازه از وزارت خارجه تبدیل و بحیث کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی هند بریتانوی تعیین شده بود، موضوع سرحد آزاد را مطرح ساخته نوشت که "مسئله سرحد خیلی مهم و حیاتی بوده مانند خلیج عمیقی بین دوستی دو حکومت ما قرار گرفته، قابل توجه عمیق می‌باشد... طوری که شما نیز میدانید، معضله مشکل سرحد مشترک و اقوام آن مهم و حساس می‌باشد، اما در حال حاضر، اگر حسن نیت و رفاه انسانی در نظر گرفته شود، این معضله آسان و به آسانی حل شده می‌تواند. لذا باید برای صلح دائمی و پایدار، که تنها آرزوی مردم بزرگ متمدن است، قدم‌های ابتدائی برداشته شود"²⁹⁹.

غازی امان‌الله خان همچنان یک ماه بعد طی مکتوبی به تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۱۹ به چلمسفورد، نائب السلطنه هند بریتانوی خواهان حل معضله سرحد و مسایل تجارتي شد³⁰⁰.

به تاریخ ۱۰ فبروری ۱۹۲۰ غازی امان‌الله خان یکبار دیگر با صراحت خواهان حل و فصل قضیه سرحدات آزاد شده و به نائب السلطنه هند بریتانوی اطلاع داد که با بیداری جهان اسلام، میلان تمام قبایل برای بدست آوردن حقوق شان به سرعت در حال توسعه است. غازی امان‌الله خان افزود که بعضی از شرایط قرارداد صلح راولپندی با استقلال افغانستان تناقض دارد. طور مثال انقلابیون هندی، به نظری، خارجی‌های متخاصم

²⁹⁸. شماره بیست پنجم جلد اول اتحاد مشرقی ۵ جوزای ۱۲۹۹ (۲۲ می ۱۹۲۰) به حواله ضمیمه شماره اول یادداشت شماره ۲۴ دفتر استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته ۱۰ جون ۱۹۲۰.

²⁹⁹. اسناد محرمانه ارشیف هند بریتانوی، مکتوب محرمانه شماره ۱۰۹۸، ۱۹ نومبر ۱۹۱۹ گرانته به سکرتر خارجه حکومت هند بریتانوی.
³⁰⁰. همانجا.

نه، بلکه مهمانان حکومت وی میباشند. غازی امان الله خان در رابطه با توجیه مناسبات افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی نوشت که افغانستان میتواند با هر حکومتی که به جامعه اسلامی ضرری نرساند روابط دوستانه قایم کند، و از آن برای پیشرفت و توسعه کشورش کمک بگیرد³⁰¹.

انگلیس‌ها حقیقت موضع غازی امان الله خان را در رابطه با قبایل سرحد آزاد میدانستند. آنها معتقد بودند که اقوام سرحد برای افغانستان از نظر نظامی حیثیت خط اول، دوم و سوم دفاعی را داشته، نمیخواهد آنها از دست دهد.

همچنان اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی حاکیست که هم محمود طرزی، وزیر خارجه افغانستان، و هم خود غازی امان الله خان نسبت بمباران وزیرستان توسط توپخانه و طیارات انگلیس رسماً احتجاج نموده اند. محمود طرزی در احتجاجیه رسمی خود با اظهار ناخوشنودی و درد نوشت که مطابق ماده ۱۱ قرارداد باید قبل از عملیات نظامی به دولت افغان اطلاع داده میشد. سفیر انگلیس از کابل طی تلگرافی اطلاع داد که جریده "اتحاد مشرقی" در یک مقاله بسیار خشونت آمیز حمله انگلیس‌ها بر وزیرستان را محکوم کرده است. همزمان با آن در رابطه با جنگ و بمباران شدید در وزیرستان یک یادداشت احتجاجیه توسط سفیر افغانستان در لندن به وزارت خارجه آن کشور سپرده شد. درین یادداشت آمده است که من به نمایندگی از حکومت و ملت افغان به دلایل بی عدالتی، تخطی از ماده ۱۱ قرارداد ۲۱ نومبر ۱۹۲۱ بین دو کشور و نامه ضمیمه این قرارداد، و حمله مستقیم بر روحیه ملیت افغان، این عمل را تقبیح میکنم³⁰².

فرستادن حاجی عبدالرازق خان اندر به وزیرستان

انگلیس‌ها با استفاده از دست آورد بزرگ شان، یعنی متارکه جنگ و معاهده صلح با افغانستان، فرصت را غنیمت دانسته خواستند اقوام سرحدی، بخصوص اقوام ساکن وزیرستان را که در جنگ استقلال افغانستان تلفات شدیدی را بر قوای انگلیسی وارد کرده بودند، مورد حملات شدید قرار داده از افغانستان جدا سازند.

301. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، سند شماره ۳۵۳.

302. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/20/B288, P94

دولت امانی برای حمایت همه جانبه از اقوام درگیر در جنگ و ایجاد یک مرکزیت قبایلی در جنوری ۱۹۲۰ حاجی عبدالرازق خان اندر، یکی از مبارزین سرسخت و آشتی ناپذیر ضد انگلیس را به وزیرستان فرستاد، و سیاستاً اعلامیه صادر کرد که گویا او با فرزند ۲۱ ساله اش عبدالرحیم از افغانستان فرار کرده است. حاجی عبدالرازق خان بعد از ملاقات با شاه محمود خان که در آنزمان بحیث جنرال ملکی و نظامی سمت جنوبی ایفای وظیفه مینمود، از گردیز بسمت "بسنه" حرکت و همکاری ملا عبدالغنی علی خیل را، که در مناطق قبایلی رسوخ زیاد داشت، بدست آورد. حاجی عبدالرازق خان توانست که در اثر کمکهای مالی و حمایت رژیم کابل و همچنان کمک ملا حمزالله، ملا فضل الدین پانده از قوم مسعود، وزیرستان را به مرکز فعالیت های ضد انگلیس مبدل سازد³⁰³.

به گفته جنرال یارمحمد خان وزیری، یکی از شاهدان عینی، حاجی عبدالرازق خان از طرف جرگه بزرگ قومی لقب رئیس المجاهدین را گرفت. او برای مقابله و مقاومت منظم با انگلیس ها، از مجاهدین قبایلی غندها، کندک ها و بلوک های منظم و منسجم ساخت که شبیه به تشکیلات منظم و منسجم یک اردوی دولتی بود³⁰⁴. دولت امانی نه تنها فعالیت های حاجی ملا عبدالرازق خان را تمویل میکرد، بلکه به وی هدایت و مشوره لازم نیز میداد، که از دو سند آتی به روشنی هویدا است:

نقل فرمان شاه غازی امان الله خان به حاجی ملا عبدالرازق خان

"مؤرخ ۲ میزان ۱۲۹۹/۲۴ سپتمبر ۱۹۲۰

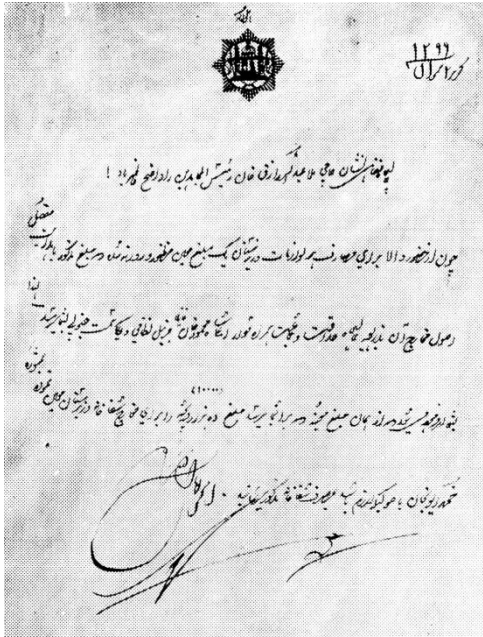
عالیجاه فضائل نشان حاجی ملا عبدالرازق خان رئیس مجاهدین را واضح خاطر باد!
چون از حضور والا برای مصارف همه لوازمات وزیرستان یک مبلغ معین منظور و روانه شده که مبلغ مذکور با هدایت مفصل اصول مخارج آن بذریعه عالیجاه صداقت و شجاعت همراه سردار اعلی شاه محمود خان غازی جرنیل نظامی و ملکی سمت جنوبی به شما میرسد.

303. حلمی، محمد ولی (۱۹۲۷)، صفحات ۹۲-۹۴.

304. وزیری، یارمحمد خان (۱۳۷۹/۲۰۰۰)، ص ۱۱۳.

لذا بشما امر فرموده می شود از همان مبلغ معینه که برای شما میرسد مبلغ ده هزار روپیۀ پخته را برای مخارج شفاخانۀ وزیرستان معین نموده به مشورۀ محمد ایوب خان به اصولی که لازم باشد به مصرف شفاخانۀ مذکور میرسانید.

امیر امان الله



نقل مکتوب عبدالهادی خان از وزارت

خارجۀ به حاجی عبدالرازق خان

مؤرخ ۳۰ ماه سنبله ۱۳۰۰/۲۱ سپتمبر
۱۹۲۱

"جناب جلالتمآب دوست محترم
حاجی ملا عبدالرازق خان رئیس
المجاهدین وزیرستان زید احترامه!

مکتوب مؤرخه ۲۲ ماه جوزا ارسالی
شما بوزارت جلیلیۀ خارجۀ واصل
آمده از مضامین مندرج آن
استحضارات حاصل گردید. آن
اعلانات و جواب های انگریزی
برسیاست مبنی است. آوازه های که

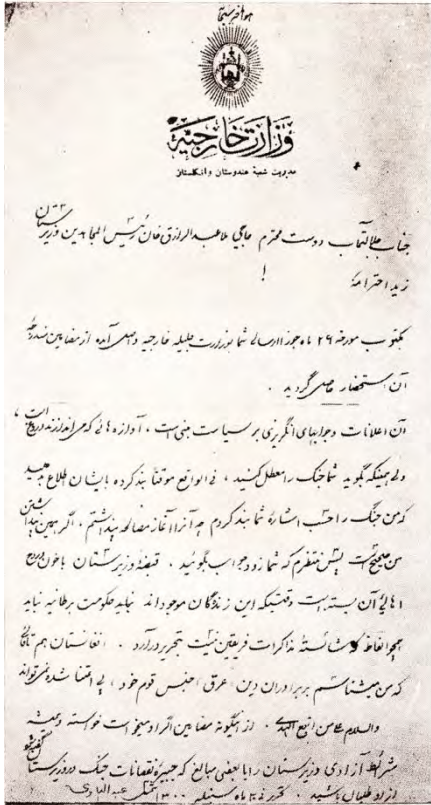
می اندازند دروغ است. ولی
همینکه بگوید شما جنگ را معطل
کنید، فی الواقع موقتاً بند کرده

بایشان اطلاع بدهید که من جنگ را حسب اشاره شما بند کردم چه آنرا آغاز مصالحه
پنداشتم. اگر همین پنداشتن من صحیح است پس منتظرم که شما زود جواب بگوئید.
قبضۀ وزیرستان با خون و روح اهالی آن بسته است. وقتیکه این زندگان موجود اند
حکومت برطانیه نباید همچو الفاظ که شایستۀ مذاکرات فریقین نیست بتحریر درآورد.
افغانستان هم تا جائیکه من می شناسم بر برادران دین، عرق، جنس و قوم خود بی اعتنا
شده نمیتواند و السلام علی من التبع الهدا. ازینگونه مضامین اگر او میخواست
خواسته و همیشه شرایط آزادی وزیرستان را با بعضی مصارفی که جبیرۀ نقصانات

20. فرمان غازی امان الله خان به حاجی ملا

عبدالرازق خان

جنگ در وزیرستان گفته شود آزاو طلبان باشید تحریر ۲۰ سنبله ۱۳۰۰ شمسی
عبدالهادی "



21. مکتوب وزارت خارجه به حاجی عبدالرازق خان

باشد که سرزمین اسلام را بدون دریافت کمک از طرف مسلمانهای جهان حفظ کند، هر مسلمان واجب است که او را با هرگونه وسایل ممکنه کمک نموده بر علیه دشمن اسلام به جنگ قیام نماید³⁰⁵.

دستگاه استخبارات انگلیس از فعالیت های حاجی عبدالرازق خان باخبر بوده و از همکاری دولت افغانستان اطلاع داشتند. در یکی از این اعلامیه ها مولوی عبدالرازق خان به همه پیروان اسلام در هند، بالخصوص به آنهای که مستخدمین دولت بودند، توصیه نمود که بر علیه سیاست انگلیس قیام نمایند:

"شما همه از حالت خلیفه المسلمین، که تحت نظارت انگلیسها در قسطنطنیه قرار دارد، آگاه هستید. ولی آیا میدانید که عنوان خلیفه المسلمین به کی اطلاق میشود؟ در هر عصری باید خلیفه ای موجود باشد که مطابق به شریعت اسلام اطاعت از وی و کمک به وی وظیفه دینی هر فرد مسلمان میباشد. مسلمانی، که از اطاعت خلیفهء مسلمین رو گرداند، از دایره اسلام خارج میشود. شما باید آگاه باشید که هرگاه خلیفه المسلمین توسط یک دشمن قوی و قدرتمندی محاصره شود و خلیفه خود قدرت آنها نداشته

³⁰⁵. اسناد آرشیف هند بریتانوی، 10/1019, P 1789, Feb. 10, 1922, L/P&S/10/1019

مقامات انگلیس ابلاغیه‌های حاجی عبدالرازق خان را همراه با کاپی مراسلات دیگر، که شمولیت مأمورین افغانی را در فعالیت‌های وزیرستان ثابت میکرد، به سفارت انگلیس در کابل ارسال کردند³⁰⁶. احتجاج‌های پیهم آنها رژیم امانی را مجبور ساخت که به درخواستهای پیهم آنها برای اخراج ملا عبدالرازق خان از وزیرستان موافقت نماید.
307

هرچند فعالیت‌های ضد انگلیس در نواحی قبایلی مخصوصاً به دلیل دور ساختن حاجی عبدالرازق خان از وزیرستان تقلیل یافت، مگر کاملاً از بین نرفت. حکومت افغانستان به حمایت و کمکش به قبایل ادامه داده و آنها را در مبارزات شان به مقابل انگلیس کمک میکرد. بهمین علت رهبران بسیار متنفذ مذهبی در مناطق قبایلی آن طرف سرحد، مانند حاجی ترنگزی، تا آخری غازی امان الله خان وفادار ماندند.

حمایت از آزادیخواهان در مرکز مجاهدین چمرکند

چمرکند یک قریه کوچک سرحدی نزدیک منطقه مومند و سرکانی کنرها میباشد که در آن از قبل یک پایگاه مجاهدین و آزادیخواهان هندی وجود داشت. تجمع مجاهدین هند در چمرکند و امتزاج اهداف عناصر ضد انگلیس، یعنی انقلابیون هند، ملی‌گرایان افغانستان، ترکان جوان، علمای ضد انگلیس و شیوخ طریقت در این ناحیه، چمرکند را به یک مرکز سیاسی مهمی تبدیل کرده بود. دولت امانی ازین مرکز حمایت مادی و معنوی نموده و زمینه نشر یک اخبار معروف به نام "المجاهد" را هم آماده میساخت. اخبار المجاهد که بار اول در ۱۹۲۲ م به لسان‌های دری و اردو به مدیریت محمد یاسین و رهنمائی مولوی محمد بشیر به نشرات آغاز نمود، بعداً به لسان پښتو نیز نشرات مینمود.

طوری که جراید ضد استعمار انگلیسی زمیندار، کامرید، الهلال، همدرد، ترجمان و غیره که از نشرات سراج الاخبار استفاده میکردند؛ جریده المجاهد از چمرکند نیز مقالات و مطالب جریده "امان افغان" افغانستان را نقل نموده و از سیاست انگلیس‌ها در کشورهای شرقی انتقاد مینمود. درین نشریه مسلمانان هند به سهمگیری در مبارزات

306. اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/10/1019, P2754, 1922, June 14, 1922

307. اسناد آرشیف هند بریتانوی، P 1753/1922, telegram form the viceroy to the secretary of state for India, Apr. 27, - 1922

مسئله ضد انگلیسی دعوت میشدند. مقامات انگلیسی از نشر مقالات علمی و معلومات تازه درین جریده حیران بوده میخواستند بدانند که مولوی بشیر این همه معلومات دارای اهمیت بین المللی را از کجا بدست می آورد³⁰⁸.

جریده المجاهد توسط ماشین "رونو" که از کابل آورده شده بود و در یک وقت ۲۲ کاپی پاک را تولید میکرد، تهیه میشد. از راپورهای استخباراتی آنوقت انگلیسها معلوم میشود که آنها میکوشیدند از پخش نشرات المجاهد جلوگیری نموده و شماره های زیاد آنرا در وزیرستان و مناطق دیگر بدست آورده، ازین ببرند.

حمایت از پان اسلامیزم و جنبش خلافت مسلمانان هندی

از آغاز جنگ جهانی اول علایق مشترک، مسلمانهای هندوستان، ملی گرایان افغانستان، و پان اسلامیزم های ترک را به مقابل انگلیسها متحد ساخته بود. آگاهی مربوط به اخوت و وحدت اسلامی از طریق مقالات هیجان آور سراج الاخبار در اثنا جنگ گسترش مییافت، و نشرات دیگری از قبیل "الهلال" و بعد از آن "البلاغ" که در کلکته توسط ابولکلام آزاد منتشر میشد، "زمیندار" که شدیداً علیه انگلیس بود و در لاهور توسط ظفر علی خان منتشر میشد، "کامرید" بزبان انگلیسی و "همدرد" به زبان اردو که در دهلی توسط محمد علی بنشر میرسید، و خاصتاً روزنامه فارسی زبان "حبل المتین" که در کلکته هندوستان نشر میشد، در گسترش احساسات اسلام گرائی عمومی (پان اسلامیزم) در افغانستان کمک نمودند. جنگ استقلال و پیروزی افغانها با بروز احساسات شدید ضد انگلیس در سراسر جهان اسلام و شیوع پان اسلامیزم به حیث یک نیروی سیاسی همزمان بود³⁰⁹.

حمایت از جنبش پان اسلامیزم برای ضعیف ساختن نفوذ انگلیسها

پان اسلامیزم و اسلام گرائی جهانی به مفهوم همبستگی اسلامی یک جنبش سیاسی خواهان وحدت مسلمین تحت یک دولت اسلامی یا خلافت بود. نمونه یا مدل خلافت، اولین سیستم دولت اسلامی در صدر اسلام و دوران خلفای راشدین بود که از وحدت سیاسی جامعه اسلامی نمایندگی میکرد، یعنی یک جامعه سالم و نیرومند در یک دولت واحد.

³⁰⁸. زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰)، صفحات ۷۴-۷۵.

³⁰⁹. نوید، سنزل/ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸)، ص ۷۷.

علامه سید جمال الدین افغانی (۱۸۳۸ تا ۱۸۹۷) بنیان‌گذار و پیشوای پان‌اسلامیزم بود. سید برای مقاومت در برابر اشغال استعماری سرزمین‌های مسلمانان، خواهان وحدت بین مسلمین بود، و خواهان سرنگونی آن‌عده از حکمرانانی بود که از خارجی‌ها فرمانبرداری میکردند. او میخواست مردان قوی و میهن‌پرست جایگزین‌شان شوند.

در دوران جنگ جهانی اول هنگامیکه ترکیه به مقابل امپراتوری انگلیس و متحدینش به پشتیبانی از جرمنی وارد جنگ شد، احساس همبستگی و اتحاد در جهان اسلام یکبار دیگر تقویت یافت. حتی مفکوره‌ی احیای مقام خلافت توسط سلطان عبدالحمید دوم، سلطان ترکیه عثمانی، و مبارزات ترک‌های جوان بنام جنبش خلافت حمایت قوی را برای حفظ مقام خلافت در شبه‌قاره هند و افغانستان تولید کرد. ملی‌گرایان و علمای دینی از دعوت سلطان عبدالحمید دوم برای جهاد نه تنها بخاطری استقبال نمودند که ترکیه مرکز خلافت بود و مسلمانهای اهل تسنن در دفاع از آن احساس مسئولیت میکردند، بلکه این استقبال برای اتحاد با قوت‌های دیگر اسلامی به مقابل متحدین نیز بود و این کار میتواند تلاش افغانستان را برای آزادی کامل از نفوذ انگلیس‌ها تقویت بخشد³¹⁰.

هرچند رسیدن هیئت نمایندگی مشترک ترکیه و آلمان، تحت ریاست اوسکار نیدرمایر که در آن برکت‌الله و راجا مهندرا پرتاب³¹¹، دو تن از انقلابیون هندی‌ایکه بعد‌ها حکومت موقتی جلای و وطن‌هند را در کابل تشکیل دادند، با پیام امپراتور و صدراعظم آلمان، نتوانست امیر حبیب‌الله خان را به جنگ تشویق کند، درین دوران محمود طرزی، یکی از پیروان علامه سید جمال الدین افغانی و ناشر جریده‌ی سراج‌ال‌اخبار، با عده‌ای از ملی‌گرایان کوشید تا از طریق انتشار مضامینی بین‌ملت‌گرائی و تفکر اسلامی نزدیکی ایجاد نماید. سراج‌ال‌اخبار با باز نمودن مجرای بیداری شعور سیاسی برای

310. نوید، سنزل/ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸)، ص ۴۶.

311. راجامهندرا پرتاب، (۱۸۸۲-۱۹۷۲) از رهبران جنبش‌رهایی بخش ملی هند، در سال ۱۹۱۴ از هند برآمد و در همین سال با قیصر- ویلهلم دوم دیدار کرد. سال بعد با سلطان ترکیه- محمد پنجم ملاقات نمود. او هم مانند برکت‌الله عضو هیات نیدرمایر- هینتینگ بود. راجامهندرا پرتاب به سال ۱۹۱۵ به سمت رییس جمهور "حکومت موقت هند" تعیین شد. در سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۹ در روسیه شوروی به سر برد و پس از جنگ جهانی دوم دو باره به هند بازگشت.

مردم ابتکار تبلیغ و جلب کمک برای ترکیه عثمانی و حرکت پان اسلامیزم را عهده دار گردید.

بی جهت نبود که نائب السلطنه هند بریتانوی در نامه ۱۴ دسمبر خود به امیر حبیب الله خان نوشت: "اطلاع یافته ام که روزنامه ای بنام سراج الاخبار، که در کابل منتشر میشود، به پیمانۀ زیادی حاوی مطالب نادرست و تخریب کننده در رابطه به جنگ جاری اروپایی باشد. مطالب این اخبار بجز از اینکه اثرات نادرستی در ذهن خواننده خلق نماید، در باره پیشرفت این جنگ و عللی که دولت بریتانیا را به این جنگ کشاند، کاری انجام داده نمی تواند. من کاملاً مطمئن هستم که این روزنامه به هیچ صورت زبان رسمی دولت معظم له نبوده و اصلاً از احساسات عالیه دولت همایونی و اعلیحضرت شما نمایندگی نخواهد کرد. بنظر من کاملاً نامطلوب و ناخوش آیند خواهد بود اگر این اخبار به وضع موجوده در هندوستان منتشر شود، زیرا هم با مقالات نادرست خود این فکر را که نوشته های آن نمایندگی از احساسات عالیۀ دولت شما میکند، ناآرامی زیادی در اذهان مردم نا آگاه تولید میکند و چنان نشان میدهد که گویا روابط حضور اعلیحضرت شما و اینجانب چنانیکه باید و یا به حدی که من امیدوار هستم دوستانه نیست. یقین خواهید داشت که اینجانب کوچکترین تمایلی برای مداخله در هیچ امری از امور داخلی افغانستان ندارم، ولی به صفت یک دوست به اعلیحضرت شما مشورت میدهم و خواهشمندم که تصامیمی اتخاذ شود که یا این روزنامه را توقیف کنند و یا در لحن موجوده آن تغییر بیاورند"³¹².

بعد از آنکه امیر حبیب الله خان با سیاست بیطرفی و اطاعت از دستگیر انگلیس ها آزادیخواهان کشور را خشمگین ساخت، نائب السلطنه هند به تاریخ سوم مارچ ۱۹۱۵ خوشنودیش را اظهار داشته نوشت که "خوشحالم از اینکه اعلیحضرت شما با وجود چنان عوامل مؤثر نفوذی که در قلمرو تان در کار بوده، توانسته اید با استواری و به تدریج یک سیاست بیطرفی را، که به دولت شاهنشاهی بریتانیا خبر داده بودید، تعقیب کنید. من شواهدی از حضور عاملانۀ حضور شما بر خطابه های نرم ملاها در امتداد سرحد و همچنین لحن تغییر یافته سراج الاخبار بدست دارم"³¹³.

312. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/14/6

313. همانجا

جنبش خلافت در هند بریتانوی

جنبش خلافت در شبه قاره هند (۱۹۱۹-۱۹۲۴) یک کمپاین سیاسی و ادامه‌پان اسلامیزم بود. همانطوریکه در دوران جنگ اول جهانی در افغانستان ملی‌گرایان تحت رهبری محمود طرزی و امان‌الله خان با روحانیون تحت رهبری سردار نصرالله خان ائتلاف نمود، که آنرا به اصطلاح حزب جنگ خواندند، در هندوستان نیز پان اسلامیزم، که عمدتاً یک جنبش مذهبی اسلامی بود، با نشنلیزم یکجا شده و بخشی از جنبش وسیع آزادیبخش هند را تشکیل میداد. آنها در پهلوی فشار بر حکومت بریتانیا و حمایت از پروگرام خلافت سلطان عبدالحمید دوم (۱۸۷۲-۱۹۰۹)، امپراتور ترکیه عثمانی، شعار خودمختاری (Swaraj یا دولت خود) را بلند کردند.

گرچه در دوران جنگ جهانی اول جنبش پان اسلامیزم/خلافت در ایالت سرحدی شمال غربی و سرحدات آزاد پیروان زیادی نداشت³¹⁴، پیشروی قوای انگلیسی در عراق، باعث برآشفتگی زیاد مسلمانان شبه قاره هند شد. آنها سلطان ترکیه را خلیفه و رهنمای روحانی جهان اسلام میدانستند. او متولی شهرهای مقدس مکه و مدینه بوده و مسئولیت مراسم حج را به عهده داشت. امپراتوری عثمانی آنروز کشورهای اردن، فلسطین، لبنان، سوریه و عراق را دربر میگرفت، و اکثر شهرها و اماکن مقدس و زیارت‌های مسلمانان به شمول یوروشیلم (که بعد از شهرهای مکه و مدینه سومین شهر مهم و مقدس بشمار میرفت) کربلا، نجف، کوفه و غیره در امپراتوری ترکیه عثمانی شامل بودند³¹⁵.

معاهده "سور" (Treaty of Sèvres) در سال ۱۹۲۰، که هدفش تجزیه امپراطوری عثمانی بود، افغانها و رهبران مسلمان هند را خشمگین ساخت. مولانا محمد علی جوهر، یک ژورنالیست برجسته تحصیلکرده در آکسفورد انگلستان با برادرش مولانا شوکت علی با رهبران مسلمان دیگر مثل داکتر مختار احمد انصاری، رئیس مهاجرین جانمحمد جونیجو، مولانا فضل‌الحسین حسرت موهانی، سید عطاءالله شاه بخاری، مولانا عبدالکلام آزاد، و داکتر حکیم اجمل خان یکجا شده کمیته سرتاسری خلافت هند را ایجاد کردند.

³¹⁴. Spain, James W. (1963). ص ۱۲۳.

³¹⁵. Afzal, Ali K (2004). ص ۱۱.

در سال ۱۹۲۰ یک ائتلافی بین رهبران جنبش خلافت و موهنداس گاندهی، رهبر کانگرس ملی هند که یکی از بزرگترین احزاب هند بود، هم‌بوجود آمده و تعهد سپردند که یکجا مبارزه کنند. پشتیبانی گاندهی برای ترویج وحدت مردم هند بود. رهبران دیگر هند و مذهب هم بخاطری از جنبش خلافت پشتیبانی میکردند که این جنبش مخالف از هم پاشیدگی و تجزیه امپراتوری ترکیه بود. آنها میخواستند امپراتوری عثمانی در اروپا بحیث نماینده کلچر آسیائی و اسلامی باقی بماند. بنظر آنها حفظ استقلال کشورهای اسلامی ایکه بین اروپا و هند واقع اند، از نظر سیاسی امید و انگیزه تازه برای استقلال ملی هند خواهد بود.

در هفتم ماه مارچ سال ۱۹۲۰ اعلامیه گاندی به طرفداری جنبش خلافت منتشر شد و در آن تأکید شده بود که در صورت برآورده نشدن خواسته های مسلمانان در مورد خلافت، روش "عدم همکاری" در مقابل انگلیسها بانیست شدیدتر شود. در تابستان همین سال مولانا محمود الحسن، که از حبس طولانی در مالتا آزاد شده بود، علمای دیوبند را به حمایت از جنبش خلافت بسیج نمود.

حمایت غازی امان الله خان از جنبش خلافت

غازی امان الله خان بعد از جنگ استقلال در برابر تهدید انگلیسها از ترکیه و جنبش خلافت در هندوستان حمایت نموده، به تاریخ ۲۳ فبروری ۱۹۲۰ از نایب السلطنه هند تقاضا نمود امکانات ارسال یک هیئت نمایندگان مسلمانان را به لندن فراهم کند، تا امپراتور انگلیس را از احساسات مسلمانان آگاه و از احساسات واقعی مردم انگلیس باخبر شوند.³¹⁶

انگلیسها تقاضای غازی امان الله خان را برای ارسال هیئت نمایندگی افغانها برای مذاکرات روی مسئله خلافت رد کردند. عده از مامورین انگلیسی، به شمول سکرتر امور خارجی هند بریتانوی این اقدام غازی امان الله خان را کاملاً به ضرر انگلیسها میدانستند. آنها معتقد بودند که اولاً امیرمیخواهد بحیث یک قهرمان جهان اسلام تبارز کند؛ ثانیاً او میخواهد فرصت رهبری جامعه مسلمانان آسیای مرکزی را بدست آورده، آرمان هم پیمانی یا کانفیدراسیون آسیای مرکزی اش را تحقق بخشد؛ و بالاخره با لندن ارتباط مستقیم قایم کند.³¹⁷ اندازه ترس آشکار مقامات انگلیسی از متن

³¹⁶. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، سند شماره ۳۵۲ مربوط به سرحد.

³¹⁷. همانجا سند شماره ۵۸۲ یادداشت صفحه ۱۸۲.

تلگرام وزیر خارجه برای امور هند بریتانوی هویدا است که به تاریخ ۸ مارچ ۱۹۲۰ به کمشنر عمومی و نماینده گورنر جنرال در ایالت سرحدی شمال غربی درین رابطه نوشت: «انگیزه اصلی امیر استفاده از احساسات مشتعل شده مردم در هند و ایجاد همبستگی با مسلمانان و احتمالاً هندوان میباشد. دادن اجازه به هیئت افغانی به مثابه بازیچه دست امیر شدن است که عواقب وخیمی را در بر خواهد داشت. گذشتن هیئت افغانی از خاک هند اثرات عمیقی را بجا خواهد گذاشت و ممکن است مظاهرات خطرناکی را دامن زند.»³¹⁸

غازی امان الله خان در بیانیه اولین سالگرد قتل پدرش اعلام کرد که او سایه یک فاجعه بزرگ و وحشتناک را بر فراز جهان اسلام مبیند. قدرت های بزرگ اروپا به فکر تخریب مؤسسه خلافت هستند. وی اظهار خرسندی کرد که مسلمانان هند، که از حمایت هندو ها بهره مند اند، تصمیم گرفته اند که اگر مسئله خلافت مطابق خواهش مسلمانان حل نشود، یا جهاد را اعلام نموده و یا از هند مهاجرت خواهند کرد. وی خاطر نشان ساخت که خودش به انگلیس ها تحریری اطلاع داده است که «هیچ مسلمانی مداخله در امور خلافت را تحمل کرده نمیتواند، و بیش ازین خلیفه اش را تحت کنترل دیده نمیتواند. چنین ترکیبی با غرور و عزت افغانستان مغایرت دارد». غازی امان الله خان با نشان دادن آمادگی و عزم و اراده اش در حمایت از خلافت و مردن در راه خدا، خواهان وحدت مسلمین شد. او در عین زمان به مسلمانان التماس نمود تا در راه ترقی و تجدد فداکاری کنند، چون این یگانه راهیست که جهان اسلام را از اضمحلال و ناتوانی نجات خواهد داد.»³¹⁹

حکومت افغانستان مراکز جمع آوری اعانه برای حمایت از عملیات نظامی مصطفی کمال در ترکیه و پیشوایان جنبش خلافت هند را در کابل دائر کرد. اخبار اتحاد مشرقی جلال آباد نوشت که هرگاه موضوع خلافت مطابق به قوانین اسلامی تصفیه نشود، اماکن مقدسه و قصر های باشکوه اسلامی در تسلط غیر مسلمانها آمده، تمامیت ارضی امپراطوری عثمانی جریحه دار گردد، ممکن نخواهد بود که مسلمانهای هند به دولت

318. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۲۹.

319. Gregorian, Vartan. (1969). ص ۲۳۵.

هند و فادار بمانند.³²⁰ به همین نحو جریدهء امان افغان نیز مقالهء تحریک آمیزی تحت عنوان "اسلام در لحظات زندگی و مرگ" به حمایت از داعیهء خلافت منتشر ساخت.³²¹

برقراری مناسبات سیاسی با ترکیه و بعداً عقد قرارداد دوستی بین افغانستان و ترکیه هم به معنی ائتلاف ضد انگلیسی بوده و مفهوم فرعی پان اسلامیستی داشته، با همبستگی اسلامی هماهنگ بود. در مادهء سوم این معاهده ذکر شده است که «دولت علیه افغانستان دولت علیه ترکیه را، که از زمانهای قدیم خدمات برگزیده و رهبری برای عالم اسلام کرده و علم خلافت را بدست گرفته، دولت مقتدا بها تصدیق میکند». مطابق به مادهء دوم این معاهده «دولتین عالیتین عاقدین آزادی و حریت کامله و تملک حق استقلال همه ملل مشرق را بهر اصول و طرزی که برای اداره و ترتیب حکومت خود ها آرزو کنند قبول میکنند و استقلال دولتین بخارا و خیوه را تصدیق مینمایند». مطابق به مادهء چهارم این معاهده «هرکدام از حکومت های خارجی که بخوانند در شرق سیاست استیلا و استثمار جویانه تعقیب نماید و یک تجاوزی بر یکی ازین هردو دولت بوقوع بیاید، طرفین عاقدین این تجاوز را عین تجاوز بر خود شمرده بوسایط ممکنه در چاره آن خواهد کوشید».³²²

پیشنهاد غازی امان الله خان بحیث کاندید مقام خلافت

غازی امان الله خان تنها بعد از پیروزی در جنگ با انگلیس ها بحیث قهرمان ملی گرائی که مؤفقا نه دم شیر انگلیسی را پیچانده بود، به شهرت رسید، بلکه برای پالیسی ها و اقدامات نشنلستی، ضد انگلیسی و پان اسلامیستی اش مورد ستایش و احترام خاص جهان اسلام هم قرار گرفت. وی خصوصاً بعد از هم پاشیدن خلافت عثمانی کوشید قلوب مسلمانان هند و ترکستان را بیشتر بدست آورد، از نگاه مادی امیر بخارا و باسمه چی ها را علیه بلشویک ها کمک کرد، و با کسب حمایت مردم نه تنها در افغانستان، بلکه در هند بریتانوی و آسیای میانه بعد از سقوط خلافت عثمانی بحیث

۳۴. اتحاد مشرقی مجلد ۱، شماره ۵، ۲۳ حوت ۱۲۹۸ برابر با ۱۳ مارچ ۱۹۲۰، به حواله کتاب سنزل نوید.

۳۵. امان افغان مجلد ۱، شماره ۱، ۲۲ حمل ۱۲۹۸ مطابق ۱۲ اپریل، به حواله کتاب سنزل نوید ۱۹۲۰.

322. سواد معاهده دولتین عالیتین افغانستان و ترکیه.

کاندید مقام خلافت پیشنهاد شد.³²³ در جمله کسانی که نام آنها به عنوان خلیفه اسلام سرزبان ها بود، علاوه بر شاه امان الله غازی، دو نفر دیگر عبارت بودند از شاه فواد از مصر و شریف حسین از مکه.

مولوی برکت الله، صدراعظم حکومت مؤقت هند در کابل می نویسد که انتخاب شاه فواد از مصر و شاه امان الله از افغانستان به پُست خلافت، مانند موضوع شریف حسین، بکدام مانع مواجه نمیشد، چه موقف این دو کشور در زمان قبل از جنگ ناپایدار بود و در همین اواخر است که آنها شناخت بین المللی حاصل کرده اند.³²⁴ انور پاشا که امان الله شاه او را کمک میکرد، نیز از حامیان این فکر بود. انقلابیون هندی که با مسکو تماس داشتند، نامزدی امان الله خان را تأیید میکردند. این موضوع تا جایی پیشرفت که در بعضی از مساجد هندوستان خطبه بنام «امیر المؤمنین امیر امان الله غازی» خوانده میشد. و این مسئله انگلیس ها را بقدری وحشت زده ساخت که به گفته بعضی نویسندگان، مجبور شدند، برسمیت شناختن دولت امانی را قبول کنند.³²⁵

بتاریخ ۲۷ حمل ۱۲۹۹ و قتیکه محمود طرزی و اعضای هیئت مذاکرات افغانی در مسجد جامع منصوری (میسنوری) نماز جمعه را ادا میکردند، عده زیادی از مردم اجتماع نموده امام مسجد در خطبه اش به غازی امان الله خان دعا نموده و بعد از آن مردم منصوری جمع شده تصمیم گرفتند مسجدی را بنام مسجد امانیه اعمار نموده و سنگ تهادب آنرا وزیر خارجه افغانستان محمود طرزی بگذارد.³²⁶ در کنفرانس مذاکرات صلح راولپندی هملتون گرانت احساس کرد که شاید تقاضای استقلال افغانستان با تقاضای خلافت رابطه داشته باشد.³²⁷

علامه اقبال لاهوری کتاب "پیام مشرق" خود را که یکی از پرمایه ترین و زیباترین آثار او می باشد و در پاسخ به دیوان گویتسه شاعر آلمانی سروده شده است، بحضور

323. Poullada, L. B. (1973), ص ۴۷.

324. هاشمی، سید سعدالدین (۲۰۰۴)، ص ۱۱۷ (به حواله مولوی برکت الله، خلافت، لندن ص ۵۸).

325. همانجا، (به حواله آقابکوف ص ۷۵).

326. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، ضمیمه شماره سوم یادداشت شماره ۲۱ شعبه استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته بیستم ماه می ۱۹۲۰.

327. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/20/B288, P261

اعلیحضرت امان‌الله خان فرمانروای دولت مستقله افغانستان پیشکش نمود. شاعر دیگر فارسی، محمد حسن متخلص به وحید و معروف به وحید دستگردی یکی از شاعران و سخنوران اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم ایران، در اثر چکامه اتحاد اسلامی خود از غازی امان‌الله خان ستایش نمود.

اسناد محرمانه ارشیف هند بریتانوی نشان می‌دهد انگلیس‌ها ترس داشتند که امکان دارد یک فدراسیون دولت‌های مسلمان افغانستان، پارس، بخارا، و ترکستان، و البته امیر بحیث سلطان یا حتی خلیفه، از آرزوهای امیر باشد. در ۱۹۲۰ بریتانیا زیاد تلاش کرد که مانع این کار شود، چه انتخاب شاه امان‌الله به این عهده بریتانیا را ناراحت میساخت، و او بحیث قهرمان در بین مسلمانان هند شناخته میشد.³²⁸

در افغانستان صدر اعظم، سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله، و عده دیگر از حامیان بسیار با حرارت این مفکوره بوده امیدوار بودند که غازی امان‌الله خان به حیث خلیفه مسلمین انتخاب شود. وی از همان آغاز این موضوع را طی یک مکتوب با هانری دابس در میان گذاشته بود. در ماه می، دابس از میسوری در تلگرامی گفت که محمود طرزی از هموار شدن راه برای شناسائی شاه امان‌الله بعنوان خلیفه آشکارا طرفداری میکند.

سنزل نوید مینویسد که شایعات در باره ارتقای پادشاه افغانستان به مقام خلافت با ضعف روزافزون موقف خلیفه عثمانی در ترکیه هرآن قوی تر میشد؛ به عقیده ناظران سیاسی پادشاه افغانستان، بحیث یگانه شاه مستقل مسلمان سنی مذهب، یگانه کسی بود که میتواندست جانشین خلیفه عثمانی شود.³²⁹ این مسئله در کنگره باکو در سال ۱۹۲۰ مورد بحث قرار گرفت و بنا بر گزارشی، در این کانفرانس موضوع سلطنت از خلافت جدا اعلان شده و «تصمیم گرفته شد که مقام دومی یعنی خلافت به امیر افغانستان پیشکش شود».³³⁰

در ماه نومبر ۱۹۲۰ جمال پاشاه یکی از رهبران «کمیته اتحاد و ترقی» ترکیه، با این مأموریت خاص که پایتخت افغانستان را از طریق معرفی امان‌الله خان بعنوان کاندید مقام خلافت، مرکز فعالیت‌های پان‌اسلامیستی بسازد، به کابل رسید. این مفکوره

³²⁸ Stewart, Rhea Talley (1973). ص ۱۳۲.

³²⁹ نوید، سنزل (۱۳۸۸)، ص ۸۳.

³³⁰ اسناد محرمانه ارشیف هند بریتانوی L/P&S/20/B288, P261.

تأیید فوری روحانیون بزرگ کابل را حاصل کرد. دفتر جاسوسی و اطلاعات انگلیس در ایالت سرحدی شمال غرب هندوستان از ملاقات خصوصی، که قرار بود عنقریب در بین حضرت شمس المشایخ فضل محمد مجددی و جمال پاشاه صورت بگیرد، اطلاع داد و اضافه نمود که حضرت شمس المشایخ و ملای تگاب آرای عمومی را در این مورد آزمایش میکنند.³³¹

گزارش شماره ۲۳ ماه جون ۱۹۲۰ شعبه استخبارات انگلیس در ایالت سرحدی شمال غربی به نقل از جریده سیاست نوشت «جریده یائونیر (پیشگام) هند بریتانوی اطلاع یافته است که مفکوره امیر افغانستان بحیث خلیفه مؤمنین یکبار دیگر در کابل تقویت یافته است. مسلمانان در رابطه با مسئله خلافت به تشویش بوده و خودشان باید به حل آن پردازند. در حال حاضر دو نفر کاندید خلافت وجود دارند، که یکی آن شاه حجاز و دیگر آن امیر افغانستان میباشد. اما اولی از قبولی خلافت مسلمانان ابا ورزیده است».

در یک گزارش دیگر آمده است که به تاریخ ۱۹ نومبر ۱۹۲۰ حضرت صاحب شور بازار (شمس المشایخ) در مسجد جامع بزرگ کابل اعلان کرد که: «امیر افغانستان فرمانروای مسلمان و مستقل و منحصر به فردیست که برای ما باقی مانده. او اکنون سرکرده اسلام است و مسلمانان جهان باید لقب خلیفه را به وی تهنیت بگویند». بعد از وی مولوی برکت الله حاضرین را مخاطب قرار داده و پیشنهاد را تأیید نمود.³³²

اما با وجودی که روحانیون افغان و پیشوایان جنبش خلافت هندی خواستند غازی امان الله خان، پادشاه افغانستان، رهبری آنها را بدست گیرد، وی بتاريخ ۲۳ نومبر در دربار علناً اعلان نمود که خلافت موضوعی است که به همه مسلمانان تعلق دارد و باید بصورت عمومی از طرف تمام مسلمان های جهان فیصله شود. وی همچنین اضافه نمود که هیچ گونه قصدی برای گرفتن چنین مسئولیت بزرگی را ندارد. درین دربار جمال پاشا،

³³¹. L/P&S/10/813, PA 743, NO. 50, Dec. 16, 1920. اسناد محرمانه آرشیف هند

بریتانوی

³³². اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی P261, L/P&S/20/B288.

اراکین بلند پایه ملکی و نظامی، برکت الله و عبدالرب (رهبران حکومت مؤقت هند در کابل) نیز حضور داشتند.³³³

با وجود اظهارات علنی امان الله خان که نمودار عدم علاقه وی به مقام خلافت بود، نگرانی انگلیسها از ائتلاف احتمالی افغانها و ملی گرایان هند بر علیه آنها بیشتر میشد. حکومت هند این مسئله را با وزیر خارجه برای امور هند در لندن در میان گذاشت و تأکید کرد که "از این بیشتر نمیتوانیم امکانات انتخاب شدن امیر را به صفت خلیفه نادیده بگیریم. لازم است به نتایج وخیمی، که انتخاب وی بمقام خلافت برای هند وستان بیار خواهد آورد، عمیق بیندیشیم."³³⁴

جنبش هجرت مسلمانان هند یا تلک دیگری از دسایس انگلیس

جنبش یا تحریک هجرت یکی از انشعابات جنبش خلافت هند است. گرچه مسلمانان هند به تعداد زیادی در جنبش عدم تعاون کانگرس ملی هند به رهبری گاندھی شرکت نمودند، اما بعضی از رهبران آنها قدم فراتر گذاشتند، و در ماه های اول سال ۱۹۲۰ در اوج احساسات شان در رابطه با شرایط صلح ترکیه با انگلستان، هند بریتانوی را "دارالحراب" خوانده و موعظه های هجرت به کشور همسایه افغانستان (دارالاسلام) را آغاز کردند.

چون غازی امان الله خان هم اعلام کرده بود که دروازه های کشورش بروی مسلمانان هند باز بوده، آنها هر وقتی که خواسته باشند به افغانستان آمده میتوانند، مسلمانهای هند معتقد بودند که افغانستان از آنها با آغوش باز پذیرائی خواهد کرد. اینکه افغانستان در گذشته به پان اسلامیست ها، انقلابیون و شاگردان کالج های لاهور که از هند بریتانوی گریخته بودند، پناه داده بود، آنها را بیشتر تشویق میکرد. علاوه بر آن، برای دور دوم مذاکرات به هند بریتانوی رفته بودند، ملاقات نموده و از پشتیبانی و حمایت جنبش آزاد بیخش هند توسط دولت افغانستان مطمئن شدند.

طراحان جنبش هجرت فعالیت های اساسی شانرا از همین وقت آغاز نموده و شور و شوق هجرت مسلمانان هند را در کنفرانس اعضای جنبش خلافت که به تاریخ ۱۸ و ۱۹ ماه

333. همانجا.

334. همانجا.

اپریل ۱۹۲۰ در دهلی منعقد شد، توسعه دادند. هدف اصلی این کنفرانس که به پیشنهاد مولانا حسرت موهانی دائر شده بود، فشار بالای کمیته مرکزی خلافت بود تا یک برنامه عمل مستقیم را تصویب کند. اما این کار صورت نگرفت و به عوض آن چند جوان آتشپاره و فتنه انگیز موفق شدند این جلسه را به بازار راه اندازی هجرت تبدیل کنند.³³⁵ درین جلسه عطاً لله از امرتسر گفت که باید از پالیسی امیر امان الله خان افغانستان استفاده کرد. ملک لعل خان از گجرانواله یک قدم پیشتر رفته اعلام کرد که آنهایی که با هجرت مخالفت کنند بی دین و کافر هستند. و غلام محمد امرتسر (عزیز هندی)، برخلاف توصیه اعضای کنفرانس، مسلمانان را تشویق کرد تا یا جهاد و یا هجرت کنند. عزیز هندی، کسی که محمد علی او را بارها متعصب خطرناک خوانده بود، عملاً قبل ازین تبلیغات هجرت یا جهاد را آغاز کرده بود.³³⁶

آصف علی در جلسه همان شب از حمایت دولت افغانستان استقبال نموده بر ضرورت جهاد و یا هجرت تأکید ورزید. حتی کمیته مرکزی خلافت، بدون آنکه ماهیت حمایت سیاسی و معنوی دولت افغانستان را درک کرده باشد، خلاصه بیانات غازی امان الله خان را به مطبوعات سپرد. نشر این بیانیه بصورت گسترده در سرتاسر هند تبلیغ شد و شور و شوق قابل توجهی را ایجاد کرد.³³⁷

فتوای مهاجرت را چه کسی صادر کرد؟

در هیجان و اضطراب عمومی ناشی از تبلیغات هجرت، به علمای دینی مراجعه شد تا کسانی را که برای هجرت آمادگی می گرفتند، رهنمائی کنند. اما آنها درین رابطه اختلاف نظر داشتند، و گرفتن فتوا مشکل بود. غلام محمد عزیز (عزیز هندی) از امرتسر طی تلگرامی از مولانا عبدالباری که یکی از علمای معروف و ثنوریسین عمده جنبش خلافت و رئیس و ناظم مدرسه "فرنگی محل" در "لکنهو" بود مراجعه کرد. وی درین رابطه گفت که "بر مسلمانان لازم است تا علیه انگلیس ها بجنگند، و اگر جنگیده نمیتوانند باید کشوری را ترک کنند، که در آن از دین شان به آزادی پیروی کرده

335. قریشی، نعیم، پان اسلامیزم در سیاست هند بریتانوی، ص ۱۸۲.

336. Qureshi, Naeem (1999), ص ۱۸۲.

337. قریشی، علمای هند بریتانوی و هجرت ۱۹۲۰، مطالعات جدید آسیا، شماره ۱، دور ۱۳ (۱۹۷۹)، ص ۴۲.

توانند". مطابق به این فتوا در تمام هندوستان کمیته‌های هجرت ساخته شد تا مسلمانان را تشویق کنند که اموال دنیوی شانرا فروخته به نزدیکترین کشور اسلامی، افغانستان، هجرت کنند.³³⁸

قابل یاداریست که مولانا عبدالباری این فتوی را تعبیر غلط از تلگراف جوابیه اش میداند. وقتی او به جواب عزیز هندی نوشته بود، محتوی تلگراف اش آنقدر کوتاه بود که ظاهراً معلوم میشد او از هجرت مسلمانان هند بریتانوی پشتیبانی نموده است. اما مولانا قبل از آنکه فرصت وضاحت و یا تصحیح نظرش را داشته باشد، این تلگرام به مطبوعات بومی راه یافت و وسیعاً تبلیغ شد. عارف حصوی از روزنامه "حریت" دهلی اولتر از همه به آن برجستگی داد. وی که هجرت را ضروری میدانست، با شوق و ذوق تمام به ترویج کمپاین هجرت پرداخت. از روزنامه حریت متن پیام مولانا عبدالباری به جراید "پیسسه" لاهور، "زمیندار" لاهور، "خلافت" بمبی، و جراید متعدد دیگر هند رسید.

مولانا عبدالباری عقیده داشت که هندوستان تحت تسلط بریتانیا "دارالحرب" نمیباشد. او فوراً به روزنامه حریت نوشت و توضیح داد که هیچ وقت هجرت را لازمی ندانسته بلکه آنرا ستوده است. از هجرت باید بحیث آخرین وسیله استفاده شود، وقتی که به نفع اسلام باشد.³³⁹

جنبش مهاجرت در آغاز تابستان ۱۹۲۰ نخست در "سندھ" آغاز و از کلکته، لکنهو، بهوپال گرفته تا لاهور و پشاور در تمام مناطق شمال هند گسترش یافت. این جنبش احساسات پشتون‌ها را نیز تحریک نمود. به تاریخ ۱۴ ماه می، بعد از نماز جمعه در مسجد قاسم علیشاه پشاور غلام محمد عزیز (عزیز هندی) که از امرتسر آمده بود، بیانیۀ ایراد کرده احساسات مردم را به جوش آورد. او برای تأسیس یک کمیته مهاجرین و تنظیم امور جنبش هجرت به پشاور آمده بود. تأسیس این کمیته با تأسیس کمیته

³³⁸. Kazmi, S. A. Akhtar (1984). ص ۱۲۴.

³³⁹. قریشی، علمای هند بریتانوی و هجرت ۱۹۲۰، مطالعات جدید آسیا، شماره ۱، دور ۱۳ (۱۹۷۹)، ص ۴۸.

خلافت در پشاور همزمان بود که عبدالعزیز سندهی از کراچی و خود غلام محمد عزیز (عزیز هندی) با آن همکاری میکردند.³⁴⁰

تعداد اصلی مهاجرین شناخته نشد، اما گفته میشود که تعداد شان بین پنجاه و یکصد هزار نفر بود. در ماه آگست ۱۹۲۰ بیش از هزده هزار (۱۸۰۰۰) نفر زمین خانه و دکانهای شانرا فروخته به کابل رفتند. دکتور اسدالله حبیب در رساله دوره امانی ص ۱۳ مینویسد که شماره سی و ششم سال اول امان افغان از ورود چهل هزار مهاجر به کابل خبر میداد.

تلاش انگلیس ها در استفاده از احساسات مذهبی مسلمانان هند

انگلیس ها کوشیدند از احساسات مذهبی مسلمانان هند، که عکس العملی بمقابل سیاست های استعماری انگلیس بود، به نفع خود استفاده کنند. آنها خصوصاً از چندین جهت جنبش هجرت را بحیث وسیله انتقام از غازی امان الله خان مورد استفاده قرار دادند:

1. در مضیقه قرار دادن دولت امانی

به گفته دانشمند و مؤرخ افغان، آقای پیکار پامیر «مقامات هند بر تانوی دقیقاً میدانستند که با تشویق هندی ها برای مهاجرت به افغانستان و تبلیغات وسیع مبنی بر "اعطای زمین و امتیازات از طرف دولت امانی برای مهاجرین هندی"، مزید بر سوءاستفاده استخباراتی، دولت نوپای افغانستان را از نظر مالی و امنیتی در مضیقه قرار داده و عدم توانایی جانب افغانی در اعاشه و اباطه سیل مهاجرین، انعکاسات منفی و انزجار عمومی علیه شاه امان الله خان و سلطنت او را به وجود خواهد آورد. چنانکه همانطور هم شد و گروه های زیادی از مهاجرین هند وقتی عدم امکانات رفاهی و نبود زمین، پول، خوراک، پوشاک و هرآن چیز دیگری را که در هند شنیده بودند، ملاحظه کردند، مجدداً به وطن اصلی شان برگشتند و این حرکت، واقعاً انعکاسات منفی را در هند و استان و بخصوص در میان آزادیخواهان آن کشور به بار آورد».³⁴¹

340. Marwat, Fazal-ul—Rahim & Kakakhel, Sayed Wiqar Ali Shah (1993).

ص ۱۷۰.

341. پامیر، پیکار (۲۰۱۲)، صفحات ۳۳۱ و ۳۳۲.

ظفر حسن ایبک، که خود یک مهاجر هندی دوران امیر حبیب‌الله خان بود، در خاطرات خود مینویسد که «با صدور فتوای هجرت، مسلمانان ساده لوح، خانه و مزرعه خویش را به نصف قیمت به فروش رساندند و بدون عاقبت اندیشی، و تفکر از نتیجه آن بطرف افغانستان رهسپار گردیدند. درین جوش و خروش آن بیچاره‌ها، نه تنها دین دوستی نقش داشت، بلکه مستمندی و حالت دردناک مالی شان نیز بی تأثیر نبود. آنها گمان میکردند که دهن خزانه دولتی در افغانستان برای آنها باز شده است." او علاوه میکند که "انگریزها که از ناتوانی مالی افغانستان و بی سروسامانی نهضت هجرت هندوستان، آگاهی کامل داشتند برای ناکام ساختن این نهضت از هیچ عملی فرو گذاشت نکردند. مأمورین انگلیسی برای مردم هندوستان باغ‌های سبز و سرخ را نشان میدادند و به آنها میگفتند به مجردی که به کابل برسند، ثروتمند خواهند شد. برخی ایجنت‌های حکومتی از احساسات مذهبی مردم سوء استفاده می‌بردند و ایشان را به هجرت تشویق میکردند، و به این ترتیب نهضت هجرت برای مسلمانان افغانستان، پنجاب و سرحد عوض اینکه رحمت شود، آفت گردید.»³⁴²

دولت افغانستان در حالی که برای جلوگیری از نفوذ مهاجرین در امور سیاسی افغانستان تدابیر و قایوی را اتخاذ نموده بود، کمیته مهاجرین هندی را ساخت تا به کمک مأمورین افغان به امور مهاجرین رسیدگی کند. اعضای برجسته این کمیته عبات بودند از داکتر عبدالغنی، محمد اکبر خان "مهاجر" یوسف‌زی، داکتر نور محمد سندهی، ارباب محمد رضا پشاور، غلام محمد عزیز (عزیز هندی که خود را این بار خادم مهاجرین میگفت)، محمد اقبال شیدائی، و جان محمد جونجو. دولت همچنان برای پذیرش مهاجرین هندی نظامنامه در سی و دو (۳۲) فقره ترتیب نمود که بر اساس آن مهاجرین میبایست حین ورود به افغانستان مطابق به نظامنامه مخصوص آن تذکره تابعیت اخذ نمایند.

2. دسیسه ضعیف ساختن جنبش آزادیبخش هند

اکثریت رهبران سیاسی و مذهبی هند مخالف مفکوره هجرت مسلمانان بوده آنها را به نفع جنبش آزادیبخش هند نمیدانستند. گاندهی در اوایل از جنبش خلافت حمایت

³⁴² خاطرات ظفر حسن ایبک (۲۰۰۳)، صفحات ۲۳۳ و ۲۳۴.

میکرد³⁴³ در مقالات متعددی در جریدهٔ Young India (هند جوان³⁴⁴) از داعیهٔ خلافت پشتیبانی نموده نوشته بود که "داعیهٔ خلافت تنها عادلانه و عادلانه است، بلکه نسبت اینکه عواطف جهان اسلام را به همراه دارد، از پشتیبانی نیروی عظیمی برخوردار است". گاندهی که پشتیبان افغانستان بود، و قبلاً گفته بود که "اگر افغانستان بر هند حمله کند او به هند و ستانیان خواهد گفت که به حکومت هند (بریتانوی) کمک نکنند³⁴⁵"، با هجرت مسلمانان هند مخالف بود. وی استدلال میکرد که چون ما نمیتوانیم ازین طریق بر حکومت هند (بریتانوی) فشار وارد کنیم، لذا خارج شدن مسلمانان از هند یک قدم عملی نیست. گاندهی پافشاری میکرد که هجرت باید تا وقتی که "جنبش عدم تعاون" به مرحلهٔ نهائی اش برسد، معطل شود.³⁴⁶

مولانا شوکت علی و عدهٔ دیگر از رهبران جنبش خلافت هم عقیده داشتند که برای دوام همکاری هندوها باید با هجرت مخالفت کرد. وی در یک اعلامیهٔ هفتهٔ اول جولای ۱۹۲۰ مجدداً تأکید کرد که تا هنگامی که جنبش "عدم تعاون" به نتیجهٔ منطقی نرسیده باشد، اقدام به هجرت و آسیب رساندن به وحدت عمل آزادیخواهان هند، یک کار عادلانه نیست.³⁴⁷

جمعیت علمای هند و کمیتهٔ مرکزی جنبش خلافت هم هجرت را تشویق نمیکردند. این دو گروه در مجلس هفتهٔ اول ماه جون ۱۹۲۰ هجرت را اختیاری دانسته و تصمیم گرفتند که هجرت نباید بصورت کتلوی (جمعی) باشد. در پهلوی این شخصیت های برجسته و میانه رو جنبش خلافت مثل حسرت موهانی، حکیم اجمل خان، داکتر مختار احمد

343. جنبش یا تحریک خلافت بعد از ظهور رژیم مصطفی کمال پایان یافت، اما جنبش عدم تعاون در هند باقیماند. البته انگلیس ها هم خاموش نشستند و توسط عمال شان خصومت مذهبی بین مسلمانان و هندوان را مشتعل ساختند و نتیجهٔ آن از بین رفتن اتحاد هندو و مسلمان بود.

344. هند جوان هفته نامه بود که توسط گاندهی بزبان انگلیسی از سال ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۲ نشر میشد.

345. بمفورد (۱۹۲۵)، تاریخ جنبش های عدم همکاری و خلافت، ص ۲۴.

346. قریشی، علمای هند بریتانوی و هجرت ۱۹۲۰، مطالعات جدید آسیا، شماره ۱، دور ۱۳ (۱۹۷۹)، ص ۵۴.

347. جریدهٔ هندو، ۸ جولای، ۱۹۲۰، به نقل از قریشی.

انصاری، داکتر اقبال لاهوری و دیگران نیز شدیداً با هجرت مخالف بوده معتقد بودند که هجرت به نفع جامعه‌شان نیست. آنها با تمام قوا کوشیدند ازین جریان جلوگیری کنند.³⁴⁸

3. ارسال جوایسی انگلیس در لباس مهاجرین هندی

جنبش هجرت فرصت مناسبی بود برای انگلیس‌ها. آنها وضعیت را غنیمت شمرده نه تنها با همکاری با رهبران سیاسی مذهبی و استفاده از احساسات مذهبی مسلمانان زمینۀ هرچه بیشتر هجرت به افغانستان را مساعد ساختند تا دولت نو بنیاد افغانستان را با مشکلات شدید مواجه سازند، بلکه تعداد زیادی از جاسوسان و عمال خود را در جامه و قافله این مهاجرین به افغانستان و از آنجا حتی به بخارا، روسیه، آلمان و ترکیه نیز ارسال کردند.

اختر کاظمی نویسنده کتاب "زور آزمائی‌های انگلیس‌ها و افغانها" مینویسد که حکومت افغانستان از چند سال قبل ورود قادیانی‌ها را، که مسلمان شمرده نمیشدند، ممنوع قرار داده بود، اما آنها ازین فرصت استفاده نموده، با مهاجرین یکجا شده به افغانستان داخل و مخفیانه به موعظه کیش‌شان پرداختند. درعین حال انگلیس‌ها، که امان‌الله خان را خوش نداشتند و میخواستند حیثیت او را نزد مسلمانان هند پائین آورند، تعدادی از ایجننت‌ها و جوایسی خود را در بین مهاجرین فرستاد تا در راه آنها را دلسرد و پریشان کنند. آنها وظیفه داشتند تا علیه امیر نفرت تولید نموده و آنها را وادار کنند که ناراحت و منزجر به خانه‌هایشان برگردند. این گماشتگان انگلیس مهاجرین را از سرمای طاقت فرسای کابل میترساندند و توجه آنها را به هردشواری و سختی راه جلب میکردند. کاظمی علاوه میکند که با وجود این اکثریت مهاجرین خوش بودند و این ترانه را میخواندند:

"کرینگی هجرت، چلینگی کابل، امیر غازی بلا رهی هین"
 (امیر غازی دعوت کرده است، ما هجرت میکنیم، کابل میرویم)
 در مقابل گماشتگان فوراً این جواب را میدادند:

"مروگی بهوکی، کهاوگی جوتی، بی جورج پنجم سنا رهی هین"
 (جورج پنجم گفته است، از گرسنگی خواهید مرد، با بوت لت و کوب خواهید شد)

348. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۴۴۲ مؤرخ ۲۸ می ۱۹۲۰ نائب السلطنه هند به وزیر امور خارجه هند بریتانوی.

داکتر لعل بها نیز در یکی از مقالات خود نمونه چینی ابیاتی را که به جنبش مهاجرت ارتباط دارد نقل کرده است:

برباد هون، پرواه نهین
 ناشاد هون، پرواه نهین
 ای دوستو، جو کچه بهی هون، کابل چلو، کابل چلو
 از بریادی باکی نداریم
 از ناخشنودی باکی نداریم
 ای دوستان، هر چه باشد به کابل روید، به کابل روید
 برادران هونود! تم کورهی مبارک وطن کی راحت
 غریب مسلم، شکسته خاطر، وطن کی الفت لتارهی هین
 امیر صاحب بلا رهین هین، امیر صاحب بلا رهین هین
 برادران هونود! راحت وطن مبارک شما
 مسلمانان بیچاره، دل شکسته، محبت وطن را هدر میدهند
 امیر صاحب (افغانستان) شما را فرامیخواند
 امیر صاحب (افغانستان) شما را فرامیخواند

در جمله جاسوسانی که با استفاده از جنبش مهاجرت به افغانستان رفته و بعداً افشا شدند، میتوان از اشخاصی بنام عبدالحق، عبدالرحمن و برادرش عبداللّه نام برد. عبدالحق که خود را یک شخص متقی و پرهیزگار نشان داده مردم را فریب میداد، تصمیم گرفته بود از طریق قندهار دوباره به هندوستان عزیمت کند، اما قبل از حرکت از کابل برای مأمور نظامی انگلیسی مقیم کویت طمی نامه از برگشت خود اطلاع داد. او بعد از آنکه نامه بدست افغانها افتاد، پس از تحقیق زندانی و بعد ها به مرگ محکوم گردید. عبدالرحمن و برادرش عبداللّه از کابل فرار و از راه سرحد آزاد خود را به هندوستان رسانده بودند. عبدالرحمن بعد از آنکه توسط انگلیس ها برای خنثی ساختن فعالیت های نهضت هجرت دوباره به افغانستان فرستاده شد، در خوست دستگیر و زندانی شده، و سرانجام در زندان بدرود حیات گفت.³⁴⁹

349. خاطرات ظفر حسن آیبیک (۲۰۰۳)، صفحات ۲۳۹ و ۲۴۰.

مهاجرین هندی در کابل و دشواری های دولت امانی

جریده "اتحاد مشرقی" در شماره اول جوزای ۱۲۹۹ (۲۲ می ۱۹۲۰) اطلاع داد که اولین دسته مهاجرین بتاريخ ۲۲ ماه ثور تحت رهبری سید سکندر شاه و دومین دسته بتاريخ ۲۸ ماه ثور تحت رهبری شیخ عبدالحق ساحل باشنده ملتان از پشاور به جلال آباد رسیدند. همین جریده در شماره ۱۲ جوزای ۱۲۹۹ مطابق با ۲ جون ۱۹۲۰ از رسیدن شش کاروان مهاجرین به جلال آباد اطلاع داده نوشت که این مهاجرین تحت رهبری مولوی شهاب الدین به تاریخ ۷ جوزا (۲۷ می) به جلال آباد رسیده و دو روز بعد بطرف کابل حرکت کردند. جریده ادامه میدهد که هدایات لازم برای آنچه از برادران هندی ای که میخواهند به افغانستان هجرت کنند ارسال شده و امیدواریم که کمیته های هجرت در دهلی، راولپندی، و پشاور و آقای غلام محمد عزیز (خادم المهاجرین) آنرا در نظر گرفته و روزنامه های معاصر هندی آنرا وسیعاً نشر کنند. مهاجرین باید از هدایاتی که توسط خادم المهاجرین در شماره ۲۲ می جریده "همدم" داده شده است، پیروی کنند.



22. نقشه فوق خط السیر مهاجرین هندی را نشان میدهد که از بهوپال، لکنهو و حیدرآباد سند آغاز و بعد از کابل به جبل السراج، مزار شریف، بخارا، تاشکند، مسکو، باکو و ترکیه میرسد

جریده همچنان تحت عنوان "بیست و پنج هزار مهاجر از سند" ادامه می‌دهد که کمیته هجرت سندھ بعد از اجلاس به سکرتر سیاسی حکومت بمبی تلگرام داده است که بنا بر مدخله انگلیس‌ها در امور مذهبی ما و خلافت، آنها تصمیم گرفته‌اند به افغانستان مهاجرت کنند و بیست و پنج هزار (۲۵۰۰۰) نفر آماده‌اند به کابل بروند.³⁵⁰

در اول تعداد مهاجرین کم بود، اما به تدریج زیاد شده رفت. شماره ۲۸ جریده "اتحاد مشرقی" از رسیدن دسته‌های بیشتر مهاجرین به جلال‌آباد اطلاع داده در سر مقاله اش نوشت که مهاجرین نباید به سخاوت ننگرهای‌ها در فراهم آوری وسایل سفر از جلال‌آباد به کابل اتکا کنند، چون منابع آنها محدود می‌باشد. این مقاله بر دشواری‌های پافشاری می‌کند که در راه مهاجرین مشتاق ولی تهی دست وجود دارد. شماره ۱۹ جوزای ۱۲۹۹ مطابق ۹ جون ۱۹۲۰ هم از رسیدن هفت کاروان مهاجرین از راه مهمند و کامه اطلاع داده از همکاری‌ها و مهمان‌نوازی‌های مردم کامه، و کمک‌های غازی سردار خان و غازی محصل خان بصورت خاص گزارش می‌دهد.

به همین ترتیب شماره ۴۲ (۵ اگست ۱۹۲۰) اتحاد مشرقی از رسیدن کاروان‌های چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم مهاجرین اطلاع داده نوشت که ده نفر آنها به اثر گرمای شدید در راه جلال‌آباد و کابل فوت نمودند. جریده مینویسد که در کاروان شانزدهم تحت رهبری مولوی احمد علی خان لاهور پنج هزار (۵۰۰۰) مرد شامل بود.

اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، یادداشت شماره ۳۴ شعبه استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته نهم اگست ۱۹۲۰، تعداد مهاجرینی را که تا آن وقت به افغانستان آمده‌اند بیش از پنجاه هزار نفر نشان داده می‌گوید که بعد از این آنها نمیتوانند از کمک‌های حکومت افغانستان استفاده کنند. حکومت به آنها گفته است که یا به ترکستان و بخارا بروند، و یا به هندوستان برگردند.

دولت امانی برای تنظیم امور مهاجرین هندی نظامنامه مهاجرین را ترتیب نمود. درین نظامنامه که بتاریخ ۱۸ سرطان ۱۳۰۲ (۱۰ جولای ۱۹۲۳) در یک هزار و پنجاه جلد به لسان‌های دری و پشتو در مطبوعه دائرة تحریرات مجلس عالی وزرا نیز طبع گردیده است

350. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، ضمیمه شماره یک یادداشت شماره ۲۵ شعبه استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته ۱۷ جون ۱۹۲۰.

شرایط قبول مهاجرین، مسئولیتها و وظایف رسیدگی به امور مهاجرین، و صورت اسکان مهاجرین ذکر گردیده است:³⁵¹

- در ماده پنجم این نظامنامه ذکر شده است که «مهاجرین که به دولت علیۀ افغانستان مراجعت میکنند در بارۀ آنها تحقیقات لازمه بعمل آورده میشود. بعد از نتیجۀ تحقیقات اگر حکومت مهاجرت آنها را لازم قبول نداند از خاک افغانستان خارج میشوند».
- در ماده ششم این نظامنامه میخوانیم که «برای کسانی که بقسم التجا در مملکت افغانستان مراجعت مینمایند و تذکرۀ تابعیت افغانستان را نگیرند بطور مسافرت در افغانستان حق اقامت داده میشود. اما از حقوق مهاجرت استفاده و از حکومت جای و سائر معاونت طلب کرده نمیتوانند و در بارۀ اینطور اشخاص مثل دیگر تبعۀ خارجه مطابق قواعد دولیه معامله کرده میشود، و از حقوق تبایع افغانستان استفاده کرده نمیتوانند».
- در ماده هشتم میخوانیم که «از میان مهاجرین کسانی که ادعای تابعیت اجنبی را میدارند از تابعیت افغانستان خارج و از خاک افغانستان کشیده میشوند. و کسانی که از طرف افغانستان پیسه و زمین گرفته باشند پیسه و زمین مذکور نیز واپس گرفته میشود».
- در ماده دهم میخوانیم که «در هر نائب الحکومه گی و یا حکومتی اعلی در زیر ریاست نائب الحکومه و یا حاکم اعلی عند الاقتضا یک مجلس مهاجرین موجود میشود، علاوه بر وکلای مهاجرین اعضای طبیعه و اعضای منتخبۀ مجالس مشاوره و مدیر نفوس، اعضای مجلس مذکور هستند».
- در ماده پانزدهم میخوانیم که «برای مهاجرینی که جدید آمده باشند از طرف حکام مؤقتاً بطور مسافرت جایهای مناسبه مشخص کرده میشود».
- در ماده شانزدهم میخوانیم که «مهاجرین مذکور از طرف داکتر و یا طبیب معاینه کرده میشوند. کسانی که مریض میباشند در شفاخانه های حکومت تحت تدای و گرفته میشوند».

351. آقای غبار در جلد اول افغانستان در مسیر تاریخ صفحه ۸۰۱ به نظامنامه هشت فقری اشاره نموده اند که اشتباه میباشد. شاید مقصد آقای غبار هدایت نامه هشت فقرۀ حکومت امانی باشد که برای رهنمائی مهاجرین قبل از حرکت بطرف افغانستان به نشر رسیده بود.

در ماده هفدهم ذکر شده است که «برای مهاجرین که از خارج می‌آیند از سرحد دولت علیه افغانستانی‌الی محل که برای سکونت شان تعیین میشود کرایه و بارگیر از طرف حکومت داده میشود. اعاشه و خورا که مهاجرین تا رسیدن فصل بخود شان تعلق دارد تنها برای اشخاص ضعیف و سالخورده نادار و اطفال خورده سال که از خود ولی نداشته باشند و زنهایی که بی سرپرست باشند از طرف دولت خورا که داده میشود».

دولت امانی با امکانات محدودی که داشت برای اکثریت مهاجرین که دهقان بودند، مطابق تعداد افراد عایله آنها زمین‌های زراعتی دولتی را که برای معشیت یکساله کفایت کند یا بصورت مجانی و یا به اقساط طویل پانزده و بیست ساله داد. این دهاقین بر علاوه فی جریب شش سیر تخم گندم و پنج روپیه نقد، تا رسیدن فصل برای افراد بالغ خانواده ماهانه پنج سیر آرد و برای کودکان ماهانه سه سیر آرد دریافت نموده زمین هایشان تا سه سال از تأدیة مالیه معاف بود. دولت همچنان برای خرید گاو قلبه و تهیه سامان آلات آنها چهل روپیه نقد، و چهل سیر گندم و چهل سیر جو و جواری و برای اعمار و آبادی جای سکونت شان چوب پوشش را تهیه کرد. دولت برای پیشه‌وران و صنعتکاران مهاجر بعضی زمین ترتیبات تهیه آلات و افزار مورد احتیاج شان را فراهم کرد.

چون انگلیس‌ها مسلمانان هند را به هجرت به افغانستان بیشتر تشویق میکردند، و اقتصاد افغانستان رفاه مهاجرین بیشتر را فراهم کرده نمیتوانست، لذا غازی امان الله خان به توافق کمیته مهاجرین هندی، به تاریخ ۹ ماه اگست ۱۹۲۰ امر تعویق مهاجرت را صادر کرد و تا فراهم ساختن امکانات رفاهی به مهاجرین موجود از آمدن مهاجرین جدید ممانعت کرد. و این نقطه پایان جنبش ناکام مهاجرت بود. جنبشی که بعضی‌ها آنرا یک جنبش مصنوعی خوانده اند.

ترکیب مهاجرین هندی

هجرت به افغانستان تنها انگیزه دینی نداشت. در بین مهاجرین هندی بر علاوه مسلمانان، مهاجرین هندو مذهب نیز شامل بودند. مثلاً در یک راپور استخبارات انگلیس برای هفته اول ماه اگست گزارش داده شد که به تاریخ دوازدهم ماه جولای ۱۹۲۰ حدود هفتصد (۷۰۰) نفر مهاجر مسلمان و یکصد و ده (۱۱۰) نفر مهاجر هندو از سند

به پشاور رسیده اند.³⁵² در یک گزارش دیگر آمده است که غازی امان الله خان بعد از توافق کمیتهٔ خلافت پشاور طی فرمانی به شخصی بنام فقیر محمد آرتی هدایت داد که با توجه به تعداد کثیری از هندوان مهاجر، مسلمانان از ذبح گاو در روزهای عید خودداری کنند.

حالت زار و بسیار بد اقتصادی ده‌ها قین هند هم یک علت عمدهٔ مهاجرت را تشکیل می‌داد. تبلیغات هجرت نسبت به مناطق روستائی پنجاب که وضع اقتصادی در آن بهتر بود، در مناطقی چون اترپردیش، سندھ و سرحد آزاد، جائیکه وضعیت اقتصادی ده‌ها قین بیشتر خراب بود، مؤثر تر بوده توجه مردم را جلب نمود. از همین سبب قسمت اعظم مهاجرین را کسانی تشکیل می‌داد که دورنمای بهتر سرنوشت اقتصادی در افغانستان آنها را به هجرت واداشته بود.

در بین مهاجرین گروه کوچک جنگ طلبان مسلمان هم بودند که میخواستند برای شرکت در جنگ برای خلافت از طریق افغانستان به ترکیه بروند. و برای یک عدهٔ دیگر هجرت فرصت مناسبی بود که به خارج رفته و به کمک نیروهای دوست خارجی راه‌های وارد کردن ضربات به انگلیس‌ها را در هند جستجو کنند³⁵³

گزارش‌های استخبارات انگلیس نشان می‌دهد که **غازی امان الله خان از موجودیت جاسوسان در جامعهٔ مهاجرین هم آگاه بود**. مثلاً وی امر کرده بود که به مهاجرین هندی اجازهٔ دخول در دربار روز عید داده نشود، چون او مشکوک است که در بین آنها جاسوسان فرستاده شدهٔ حکومت هند بریتانوی نیز موجود اند³⁵⁴. قابل یادآوریست که **تلاش‌های از بین بردن غازی امان الله خان از آغاز سلطنت تا آخر عمر در غربت، بدون آنکه بغیر از چند مورد محدود در مطبوعات و یا آثار مؤرخین افغان و خارجی ذکر شده باشند، ادامه داشته است**. به استناد راپور های استخبارات انگلیس و اسناد موجود **در آرشیف دفتر هند بریتانوی در هژده (۱۸) ماه اول سلطنت، غازی امان الله خان**

³⁵². اسناد محرمانهٔ آرشیف هند بریتانوی، یادداشت شماره ۳۲ شعبهٔ استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفتهٔ پنجم اگست ۱۹۲۰.

³⁵³ Qureshi, M. Naeem. The "Ulema" of British India and the Hijrat of 1920, ص ۵۲.

³⁵⁴. همانجا، یادداشت شماره ۲۹ شعبهٔ استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفتهٔ پانزدهم جولای ۱۹۲۰.

هدف پانزده (۱۵) مورد سئو قصد ناکام قرار گرفته است. در یادداشت شماره ۳۵ دفتر استخبارات ایالت سرحدی شمال مغربی برای هفته که بتاریخ ۲۶ آگست ۱۹۲۰ ختم شده است ذکر گردیده که "تلاش دیگری برای کشتن امیر صورت گرفت، حدود پانزدهمین تلاش. بصورت عمومی انتظار می‌رود که در مدت کوتاهی عنایت الله جایگزینی خواهد شد".

پی آمد مهاجرت هندی ها به افغانستان

از جمله مهاجرین حدود ۷۵ در صد بشمول خان عبدالغفار خان و ارباب رضا خان پشاور دوباره به خانه هایشان برگشتند. مهاجرینی که در کابل و جاهای دیگر مسکن گزیدند، از کمک و همکاری مردم و دولت قدردانی کردند. غازی امان الله خان به یک عده از تحصیل کردگان خانه و هزینه زندگی را آماده ساخت. یک تعدادی را در مؤسسات مختلف دولتی استخدام کرد، تعدادی هم به قوای نظامی جذب شدند. برخی ازین مهاجرین در رژیم های بعدی به پست های بلند رتبه دولتی تعیین، در فعالیت های سیاسی سهیم و حتی به رتبه های جنرالی رسیدند. و بالاخره یک تعداد هم رهسپار ترکیه شدند، و چون به ترکیه رفته نتوانستند، به ترکستان روسی (فعلاً ازبکستان) رفتند، و عده زیاد آنها به حزب کمونست هند در تاشکند و مسکو پیوستند³⁵⁵.

فعالیت های مثبت و منفی مهاجرین و آزادیخواهان هند در افغانستان

انقلابیون و آزادیخواهان هندی از زمان امیر حبیب الله خان به افغانستان پناهنده میشدند. به گفته ریه تالی ستیوارت، مؤلف کتاب "آتش در افغانستان"، "امیر حبیب الله خان با آنها رابطه مؤدبانه داشته و آنها را تحت مراقبت و نظارت قرار داده بود تا از اساسات پناهندگی سیاسی عدول نوزیده [موجب خشم انگلیس ها نشود]. اما غازی امان الله خان که در وقت پدر به صفت شهزاده با انقلابیون رابطه نزدیک برقرار کرده بود، حالا به صفت پادشاه کشور، به رابطه خود با آنها ادامه میداد³⁵⁶. رابطه که عامل

355. هرکیشن سینگه سورجیت: هفتاد و پنجمین سالگرد تأسیس حزب کمونیست هند. شماره اول، جلد دوم نشریه مارکسیست (جنوری - مارچ ۱۹۸۴).

356. ستیوارت، ریه تالی/ترجمه کوهسار کابلی، یار محمد (۱۳۸۰)، ص ۲۳۵.

دیگر تشنج بین انگلیس‌ها و غازی امان‌الله خان و انگیزه دیگری برای توطئه‌های بیشتر علیه دولت امانی بود.

در دوران جنگ جهانی اول گروه‌های کوچک متعدد انقلابیون و آزادیخواه‌ها در اروپا، شرق دور، و ایالات متحده آمریکا فعالیت داشتند. آنها کوشیدند با استفاده کمک‌های مالی آلمان اسلحه خریده و آنرا طور قاچاق از طریق چین و سیام به هند بریتانوی برسانند، تا در قیام مسلحانه که یکجا با سرکشی قوای نظامی در ماه فبروری ۱۹۱۵ در نظر گرفته شده بود، مورد استفاده قرار گیرد. اما این اسلحه به هند نرسید و سرکشی قوای نظامی، به استثنای طغیان عسکری سینگاپور در نطفه خنثی شد.

در مرحله بعدی هیئت نظامی ترکی-آلمانی با همراهی انقلابیون هندی به کابل آمده حکومت موقت هند (حکومت عبوری هند در تبعید³⁵⁷) را بنیاد نهاده، کوشید تا یک راه زمینی را از طریق ایران و افغانستان باز کنند. آنها پلان داشتند تا به کمک امیر حبیب‌الله خان و اقوام سرحد آزاد یک قیام ضد انگلیسی را در هند بریتانوی بر راه انداخته و با اعلام جهاد در سرتاسر شبه قاره هند ارتش هند بریتانوی را فلج سازند. اما این پلان آنها نیز به ناکامی انجامید.

بعد از شکست و تسلیمی آلمان، انقلابیون هند برای کمک به روسیه روی آوردند. این کار مورد استقبال روسیه که برای صدور انقلاب به آسیای میانه و هند آمادگی می‌گرفت، قرار گرفت. سفیر روسیه، سوریتس Suritz، در ماه دسامبر ۱۹۱۹ به همراهی راجا مهندرا پرتاب، عبدالرب و تیرومل آچاریا وارد افغانستان شدند.

یاکف (یعقوب) سوریتس سفیر و نماینده تام‌الاختیار روسیه در کابل یک حزبی آزموده شده و مورد اعتماد لنین بود که وظیفه مهم و پر مسئولیت بستن پیمان نظامی علیه بریتانیا با افغانستان و تحکیم موقف روسیه درین «چهارراه آسیا» را بعهده داشت. چون روسیه میخواست از افغانستان بحیث تخته خیز برای صدور انقلاب به آسیای میانه و هند استفاده کند، در اعتمادنامه سوریتس آمده بود که «بحیث سفیر فوق العاده

³⁵⁷. حکومت موقت هند ابتدا سه عضو داشت که عبارت بودند از راجا مهندرا پرتاب-رئیس، مولوی برکت‌الله-صدر اعظم و مولانا عبیدالله سیندهی- وزیر داخله، افراد دیگری از جمله مشاورین بودند. اما در دوره امانی بعد از جنگ استقلال، تعداد اعضا افزایش یافت، که در آن جمله مولانا بشیر، رهبر جماعت مجاهدین در سرحد آزاد قابل ذکر است. (مولانا عبیدالله سیندهی کی سرگذشت کابل، ص ۱۲۴).

و نماینده تام الاختیار روسیه شوروی در آسیای میانه گماشته می شود و وظایفی که به وی سپرده می شود، تأمین مناسبات دیپلماتیک با خلق های مستقل بلوچستان، خیوه و بخارا و خلق های هند، کشمیر و تبت که به خاطر آزادی می رزمند، است. به رفیق سوریتس از سوی حکومت کارگری-دهقانی صلاحیت داده می شود مناسبات مستقیمی با کشورهای موجود و حکومتات رو به تشکل و همه سازمان های انقلابی دارای هدف رهایی خلق های آسیای میانه از تصاحب خارجی برپا نمایند. او صلاحیت دارد نمایندگان خویش را خود بگمارد. وارد گفتگوهای مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق نمایندگان خود شود و موافقت نامه ها و اسنادی را از نام حکومت کارگری-دهقانی با تأیید حکومت مرکزی در مسکو با آن ها امضاء نماید»³⁵⁸

تروتسکی، رهبر منشویک ها در نامه تاریخی ۵ اگست ۱۹۱۹ خود به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی) نوشت که "در لحظه کنونی، راه به سوی هند برای ما می تواند نسبت به «مجارستان شوروی» بیشتر هموار تر و کوتاهتر باشد»³⁵⁹.

در ماه مارچ ۱۹۲۰ بین هندیان انقلابی در کابل اختلاف نظر و دوپارچگی بوجود آمد. دسته اول به رهبری راجا مهندرا پرتاب و مولانا عبیدالله سندهی طرفدار تبلیغات پان اسلامیستی بودند و دسته دوم طرفدار تبلیغات بلشویکی، که توسط آچاریا، عبدالرب و رفقایشان رهبری میشد.

حمایت و دلچسپی غازی امان الله خان از فعالیت های سیاسی هندی های مقیم کابل و در ماه اپریل ۱۹۲۰، فرستادن راجا مهندرا پرتاب در رأس یک هیئت به چین، حمایت از جنبش خلافت در هند، و براه اندازی مظاهره ماه مارچ در همبستگی با مظاهرات جنبش خلافت در هند روابط دوستانه دولت امانی را با مبارزین هند مستحکم تر ساخت. اما غازی امان الله خان در عین حالی که از داعیه آزادیخواهان هند پشتیبانی و حمایت میکرد، نمیخواست فعالیت های ضد انگلیسی مبارزین هند در کابل از کنترل خارج و تحت کنترل روس ها قرار گیرد. در حقیقت او نمیخواست روس ها در امور افغانستان نفوذ داشته باشند، و افغانستان به مرکز فعالیت های ضد انگلیسی مبارزین هندی ای که

358. مناسبات افغانستان و شوروی، ۱۹۲۹-۱۹۱۹، مسکو، ۱۹۷۱، صفحات ۱۳-۱۴، به نقل از تیخانف، داکتر یوری- ترجمه عزیز آرانفر (۲۰۱۰)، ص ۴۲.

359. نامه تروتسکی به کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی)، به نقل از تیخانف.

از روسیه دستور می‌گرفتند، تبدیل شود، لهذا از عبدالرب و آچاریا خواست که کابل را ترک بگویند.

قابل یادآوریست که ادعای ظفر حسن ایبک، یکی از شاگردان فراری هند در کابل که مدتی هم بحیث سکرتر مولانا عبیدالله سیندهی وزیر داخله حکومت مؤقت هند در تبعید ایفای وظیفه میکرد، مبنی بر اینکه "افغانستان با بدست آوردن استقلال خویش، با مسایل هندوستان به خصوص با مسلمانان هند که قربانی و ایثار فراوانی نموده بودند، با بی‌اعتنائی برخورد کرد" کاملاً یک ادعای غرض‌آلود بوده، بر هیچ نوع سندی استوار نیست.

عزیز هندی کی بود و برای کی فعالیت میکرد؟

غلام محمد عزیز (معروف به عزیز هندی) از جمله اشخاص زرننگ و فعالی بود که نخست در تحریک هجرت و بعداً در حلقه مهاجرین هندی در افغانستان و سرحد آزاد فعالیت داشت. کسانی که با نام موهن لال کشمیری، یکی از زرننگ‌ترین و محیل‌ترین جواسیس انگلیس در دوران جنگ اول افغان و انگلیس (سالهای ۱۸۳۸-۱۸۴۲) آشنایی دارند، شباهت عجیبی را بین وی و عزیز هندی دیده میتوانند. هردوی آنها از کشمیر هندوستان بودند؛ هردوی آنها در خانواده‌های هندو به دنیا آمده و بعداً به دین مقدس اسلام مشرف شده بودند؛ هردوی آنها در دوران دو جنگ مختلف افغان و انگلیس به نفع کشور های خارجی در افغانستان فعالیت داشتند؛ هردوی آنها سالهای اخیر زندگی شانرا با مشقت گذشتانند؛ و هردوی آنها گویا خاطرات / تجربیات و یا نظریات شانرا در کتابی³⁶⁰ جمع کرده و برای خوشخدمتی و پاداش، و یا تبرئه به دستگاه حاکمه انگلیس تقدیم کرده اند.

³⁶⁰ کتاب موهن لال کشمیری تحت عنوان *Life of the Amir Dost Mohammed Khan of Kabul* "زندگی امیر دوست محمد خان کابل" در دو جلد در لندن پچاپ رسیده و ترجمه‌داری آن توسط پروفیسور دکتور سید خلیل الله هاشمیان، از طرف مجله آئینه افغانستان در امریکا بنشر رسیده است.

کتاب عزیز هندی تحت عنوان "زوال غازی امان الله خان یا انقلاب افغانستان سنه ۱۹۲۸-۱۹۲۹" در سال ۱۹۳۱ در هند بریتانوی بزبان اردو در ۲۰۰۰ جلد چاپ و ترجمه پشتوی آن تحت عنوان "غازی امان الله خان زوال" به سفارش شعبه تالیف و ترجمه مرکز بین المللی تحقیقات پشتوی اکادمی علوم افغانستان (دوره حکومت پرچمی ها و بعداً مجاهدین)، برای ترفیع به رتبه علمی

عزیز هندی پسر "مدهو کشمیری" در منطقه "موری گنج" شهر "امرتسر" دیده بدنیا کشوده و تا مکتب متوسطه تحصیل کرد. عزیز هندی یکی از اشتراک کنندگان مظاهرات علیه قانون معروف به "رولت بل" بوده و تقریباً در هر جلسه پروتست و مظاهره شهر امرتسر با خواندن اشعار انقلابی حضور داشت. عزیز هندی توسط انگلیس‌ها زندانی و گویا به حبس ابد محکوم شده، روانه همان زندانی شد که رهبران مظاهرات و قیام امرتسر را در آن زندانی نموده بودند³⁶¹.

اینکه عزیز هندی چگونه زندانی و به اعدام و بعداً به حبس ابد محکوم شد، دلچسپ بوده، و توطئه به شهرت رساندن عمدی و زمینه شمول در حلقهات مبارزین آزادیخواه هند بریتانوی را نشان میدهد. او بار اول توجه مردم را در جلسه احتجاجیه قتل عام "باغ جیلیانواله" وقتی جلب کرد که یک روز بعد از قتل عام خود را در تکه سیاهی پیچانده سوار بر یک اسپ سیاه در کوچه‌ها به گردش پرداخت. وی که در آن وقت ۱۸ سال عمر داشت توسط یک محکمه نظامی نخست به اعدام محکوم و بعداً جزای اعدامش به حبس ابد تبدیل شد³⁶².

عزیز هندی بعد از گذشتادن چند ماه در زندان، در ماه دسامبر ۱۹۱۹، گویا مورد عفو قرار گرفته از زندان آزاد و با شناختی که در زندان با رهبران زندانی ضد انگلیس حاصل کرده بود، در حلقه فعالین عمده جنبش خلافت درآمد.

عزیز هندی به گفته خودش یکی از پیشآهنگان جنبش هجرت بوده است. او در یکی از مقالاتش بطور قطعی ادعا میکند که برخلاف عقیده اقبال شیدائی که میگوید برادران علی پیشتازان جنبش هجرت به افغانستان بودند، خودش، یعنی عزیز هندی بود که در کنفرانس خلافت دهلی قطعنامه هجرت را سپانسر شد³⁶³. او در ماه می ۱۹۲۰ سرپرستی کمیته انسجام امور مهاجرین در پشاور را به عهده گرفت. در ماه جون همان سال به کابل هجرت و عضویت کمیته مهاجرین هندی را حاصل نموده از کمیته مرکزی خلافت در

"محقق" توسط آقای معاون سرمحقق فرهاد ظریفی تهیه و در سال ۱۳۸۱/۲۰۰۲م در پشاور بنشر رسیده است.

361. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/20/12

362. Sharma, Jagdish Saran (1972). The National Biographical Dictionary

of India, p27

363. معین الحق (۱۹۷۸)، زندگی و کارنامه‌های محمد علی، ص ۱۹۸.

بمبئی مبلغ ده هزار روپیه را برای مساعدت با مهاجرین هندی در افغانستان دریافت کرد. عزیز هندی در ماه جولای ۱۹۲۰ به خاطر اختلاس در بودجه کمیته مهاجرین ازین کمیته اخراج شد.

عزیز هندی در ماه نومبر همان سال توانست با جمال پاشا، قوماندان قوای بحری دولت عثمانی، که به کابل آمده بود، رابطه نزدیکی برقرار و تحت رهبری وی بحیث تولى مشر در قطعه نمونه اردوی افغانستان شامل شود، اما دو ماه بعد، در جنوری ۱۹۲۱، بعد از افشای جرمی که مرتکب شده بود، از ترس زندانی شدن، کابل را ترک نموده به چمرکند، یکی از مراکز مجاهدین هندی ضد استعمار انگلیس، گریخت. عزیز هندی مدت زمانی را در بین این مبارزین گذراند، خود را کپتان اردوی آزادیبخش یاغیستان اعلام نمود، که گویا میکوشد در مناطق سرحد آزاد به سربازگیری برای آن اردو بپردازد. وی بعد از مدت کوتاهی به کابل برگشته و در آنجا به زندان فرستاده شد.

عزیز هندی بعد از چهارونیم ماه از زندان آزاد و عضویت گروه انقلابیون هند در کابل را بدست آورد. برای مدتی بحیث مفتش مکاتب در جلال آباد مقرر شد. اما به اثر اختلافات با اعضای این گروه، خصوصاً میررحمت الله همایون و دیگران، یا شاید هم افشای هویت اصلی اش، زندگی در افغانستان برایش ناممکن شده در ماه اپریل ۱۹۲۵ به سفارت انگلیس در کابل مراجعه و اجازه خواست به خانه اش در امرتسر هند بریتانوی برگردد. چون اسناد استخبارات هند نشان میداد که عزیز هندی با سفارت روسیه در کابل نیز ارتباط نزدیک داشت، اجازه برگشت به هند را نیافت.³⁶⁴

عزیز هندی در ارتباط با فعالیت های روسیه در سرحدات آزاد افغانستان به آن مناطق سفرهای متعدد داشت. به استناد راپورهای راسکلنیکف، سفیر شوروی در کابل که به جای سوریتس فرستاده شد و همزمان به عنوان نماینده کمیترین در کابل مسئولیت ادامه کار مخفی در سرحدات آزاد افغانستان را به عهده داشت، غلام محمد عزیز (عزیز هندی) بنا به توصیه محمد علی³⁶⁵ رهبری مرکز سید آشان(?) در باجور را به عهده

364. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی L/P&S/20/12

365. محمد علی یکی دیگر از هندی های مهاجر بود که برای ایجاد یک مرکز زیرزمینی در کابل و حمایت از فعالیت در مناطق قبایلی سرحد آزاد، به تاریخ ۵ جنوری ۱۹۲۱ به کابل فرستاده شده بود. او بحیث نخستین جاسوس کمیترین در کابل، در پیوند تنگاتنگ با سفارت شوروی بر علاوه وظیفه خطیر بخش شبکه جاسوسی در هند و افغانستان، ارسال پنهانی رهبران به اصطلاح

داشت. اما از موجودیت چنین مرکزی بنام سید آشان در باجور بدون از راپورهای محمد علی و راسکلنیکف، در هیچ جایی دیگر نه در راپورهای استخبارات انگلیس، و نه در نشرات و کتب متعدد مربوط به مبارزات مسلحانه انقلابیون هندی در سرحد آزاد، اسمی برده نشده است. به نظر میرسد این مرکز هم مانند راپور فعالیت‌های مبالغه‌آمیز عزیز هندی به محمد علی تنها روی کاغذ بوده باشد که منظور آن بازی دادن روس‌ها و استفاده از بودجه باشد که به این منظور اختصاص داده شده بود³⁶⁶.

اسناد موجود در آرشیف روسیه نشان میدهد که مسکو امیدوار بود به کمک گسترش کارهای زیرزمینی، تلاش‌های ضد بریتانوی استخبارات شوروی و کمینترن در افغانستان ادامه یافته و گسترش یابد. لذا محمد علی جاسوس کمینترن در افغانستان به راسکلنیکف پیشنهاد نمود تا در باجور یا مناطق مهمند «مرکز» جدیدی را سازماندهی کند که زیر پوشش انجمن رسمی فرهنگی و معارف با چاپخانه و مکتب فعالیت کند. او از نماینده کمینترن در افغانستان، راسکلنیکف، خواهش کرد برای سه ماه نخست برای این مقاصد، ده هزار روپیه تخصیص دهد. علاوه بر این مبلغ، پلان محمد علی ۱۲۰۰۰ روپیه دیگر را به شکل کمک مالی سالانه به رهبران مجاهدین که از آن به نام «کمیته رهروان جهاد» یاد شده است، در نظر گرفته بود. محمد علی میدانست که بدون همکاری نزدیک با این سازمان پرنفوذ در سرحدات آزاد نمیتواند پلانهایش را پیاده کند، لذا از آغاز سال ۱۹۲۱ به «کمیته رهروان جهاد» ماهانه یک هزار روپیه کمک مالی میکرد اما رهبری این سازمان به عزیز هندی اجازه نداد تا در چمرکند فعالیت نماید و گویا کمیته انترناسیونال سوم را ایجاد نماید. افزون بر آن، به خاطر رفتار خصمانه با عزیز، وی ناگزیر گردید، به روستای سید آشان باجور برود.

جنبش رهایی بخش ملی هند به روسیه و قاجاق اسلحه روسی به قبایل سرحدات آزاد را به عهده داشت (تیخانف، سیاست قدرت‌های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون ص ۷۸).

³⁶⁶. مثلاً به حواله تیخانف در گزارش راسکلنیکف در باره کار هند از تاریخ ۱ دسامبر ۱۹۲۱ تا یکم ماه می ۱۹۲۲، آرشیف تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، دوسیۀ مخصوص ۳، صندوق ۱۰۵، صفحه ۱۴۴، ذکر شده است که «مرکز سید آشان در باجور را غلام محمد عزیز رهبری می‌کرد که بنا به توصیه محمد علی به این کار گماشته شده بود. عزیز که یک نظامی کادری بود، توانست در میان جوانان بومی دبستانی را «برای پرورش انقلابیون پستان» سازماندهی کند و کار را در میان سپاهیان انگلیسی آغاز کند. او توانست دستگاه چاپ را به کوهستان برساند و آغاز به چاپ آثار تبلیغی نماید.

تیخانف به رویت اسناد آرشیف روسیه در رابطه با این مرکز و یکی از شبنامه های عزیز هندی که در آن افغان‌ها به گناه پایان دادن جنگ با انگلیس‌ها و امضای قرارداد صلح مورد اهانت قرار گرفته و "خوک" خوانده شده بودند، از برافروختگی چیچیرین، کمیسار خلق در امور خارجی روسیه شوروی، یاد نموده مینویسد که چیچیرین ناگزیر بود شخصا مداخله کند تا جلو این گونه خودسری‌ها را که منجر به تیرگی روابط با افغانستان می‌گردید، بگیرد. او علاوه میکند که راسکلنیکف همچنان به این باور بود که هرگاه عزیز «به پخش این گونه «چرند و پرندها» که با روحیه سیاست ما در هند مغایرت دارد، ادامه بدهد، باید روابط با این مرکز را پایان داد». تیخانف مینویسد که سرنوشت آتیه این مرکز کمینترن را از روی اسناد آرشیفی نمی‌توان پیگیری کرد. چنین بر می‌آید که تلاش‌های آن پس از چندی پایان یافته باشد.

عزیز هندی در ماه جنوری سال ۱۹۲۹ از مقامات انگلیسی در کابل اجازه برگشت به هند را بدست آورد، اما قبل از هزیمت به هند یکبار دیگر برای مدت کوتاهی در کابل بازداشت شد. عزیز هندی در ماه نومبر ۱۹۲۹ به جریده «انقلاب» در لاهور نوشت که در کابل یک «انجمن کمک ملی» را تأسیس کرده است. او در یک مکتوب دیگری به تاریخ ۲۹ مارچ ۱۹۳۰ به جریده «میلاپ» جریان ملاقاتش را با راجا مهندرا پرتاب سنگه، سابق رئیس دولت جلا وطن هند در کابل، شرح داده از پلانش برای ایجاد یک گروه همکاری با کمپاین «نافرمانی مدنی» گاندهی صحبت نمود.

به رویت اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، عزیز هندی از جاسوسان معاش خور سفارت روسیه در کابل هم بود. بعد از آنکه روس‌ها موفق نشدند، موافقت دولت امانی را بدست آورند تا از افغانستان بحیث یک دهلیز برای ارسال اسلحه و عمال‌شان استفاده کنند، خواستند این کار را بصورت مخفیانه و قاچاقی از راه بدخشان، کنرو چترال انجام دهند. ممکن است مسافرت‌های متعدد عزیز هندی به چمرکند، پایگاه نظامی آزادیخواهان هندی در مجاورت کنرجز همین پلان بوده باشد.

به روایت پسران غازی میرزمان خان کنری، یکی از مهاجرین هندی که به غازی میرزمان خان کنری مراجعه نموده و به او پیشنهاد نموده بود که در بدل امتیازات مادی چشمگیری با روس‌ها همکاری نموده، مانع فعالیت‌های‌شان در کنر نشود. شاید همین عزیز هندی بوده باشد، چون بعد از آنکه روس‌ها موفق نشدند غازی میرزمان خان کنری را تطمیع و همکاری‌اش را برای استفاده از موقعیت حساس کنر جلب کنند، عزیز

هندی هم دسایس، تخریب و پروپاگند هایش را علیه غازی میرزمان خان کنری آغاز کرد.

عزیز هندی در ماه اپریل ۱۹۳۰ به هند بریتانوی برگشت. وی در امرتسر به تاریخ ۲۰ می ۱۹۳۰ در یک جلسه عام گفت که هدفش آزادی هند بوده و در آینده خود را وقف خدمت به کشورش خواهد کرد. مقامات هند بریتانوی راپورهای را بدست آوردند که وی با عده دیگری تلاش میوزد تا یک تشکیلات جداگانه کمونیستی در شمال هند را ایجاد و عضویت بین الملل سوم³⁶⁷ را حاصل کند. عزیز هندی به تاریخ ۲۸ اگست ۱۹۳۰ بازداشت و به زندان مرکزی امبالا فرستاده شد.

عزیز هندی در ماه جون ۱۹۳۲ از امرتسر به فقیر محمد یکی از مهاجرین هندی طرفدار بلشویک ها طی نامه خواهان کمک شده و گفت که روسها ممکن کمک کنند. او بعد از تقسیم هند در پاکستان سکونت اختیار کرد، اما دیری نگذشته بود که توسط افراد قبایلی اختطاف و برای مدت ۱۲ سال در سرحد آزاد افغانستان گروگان نگهداشته شد. تاریخ وفات عزیز هندی ۱۰ فبروری ۱۹۷۱ و محل وفاتش لاهور نشان داده شده است³⁶⁸.

³⁶⁷. بین الملل سوم یا کمونیست انترنشنل که خلاصه آن کمترین است (1919-1943) یک مؤسسه کمونیستی بین المللی بوده که در ماه مارچ ۱۹۱۹ در مسکو تأسیس شده بود.

³⁶⁸. Sharma, Jagdish Saran (1972). The National Biographical Dictionary

فصل هفتم

افغانستان در چنبره بازی بزرگ رقابت های شوروی و انگلیس



“SAVE ME FROM MY FRIENDS!”

شاه امان الله خان در مرحله دیگری از "بازی بزرگ" مثل امیر شیر علی خان در سال ۱۸۷۸ در تنگنای بین شیر و خرس قرار گرفت. او در قبال رقابت های بین دو ابرقدرت در شمال و جنوب افغانستان سیاست بیطرفی را اختیار کرد. وی اعلام داشت که می خواهد بی طرفی جدی را هم در مناسبات با انگلیس و هم در مناسبات با روسیه شوروی تعقیب کند و افغانستان را به کارزار کشمکش های دو قدرت مبدل ننماید.

مناسبات و مشکلات دولت امانی با همسایه بزرگ شمالی اش

نویسندگان و مؤرخین در رابطه با مناسبات غازی امان الله خان با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی روسیه نظریات ضد و نقیضی ارائه داده، و اکثراً در چهارچوب فکری خودشان، وی را از پادشاه لیبرال، پادشاه سوسیالیست، و پادشاهی که مارکسیست نبود اما سیاست خارجی او به نفع روس‌ها بود تا یک پادشاه شجاع، غازی، امیرالمؤمنین و خلیفه مسلمین جهان تقبیح و یا ستوده اند، و برخی حتی پافشاری‌ها را ترانه‌ها و وی را تکفیر نموده، نزدیکی وی به اتحاد شوروی را آغاز بدبختی‌های امروزی ملت ما دانسته اند.

درک درست مشکلات دولت امانی برای حفظ استقلال کشور در بازی بزرگ دو ابر قدرت رقیب و دسایس و کشمکش‌های دیپلماتیک شان در افغانستان به تحقیقات بیشتر ضرورت دارد. تحقیقاتی که نشان دهد دولت امانی تا چه اندازه در کارزار جلوگیری از پیروزی پلانهای ابرقدرت‌های رقیب در افغانستان موفق بدرآمد، دفاع از داعیه مسلمانان آسیای مرکزی تا چه اندازه مناسباتش را هم با انگلیس‌ها و هم با بلشویک‌ها به مخاطره انداخت، و دولت امانی تا چه حدی به هدف اصلی که دستیابی به پشتوانه حقوقی استقلال کشور و دست یافتن به عضویت جامعه آزاد جهانی بود، رسید.

آیا براستی عقده در برابر انگلیس باعث نزدیکی افغانستان با روس و کمونیزم شد؟

آیا دوستی روس‌ها و طبیعت "بلشویزم" منشأ مخالفت و دشمنی امان الله خان با انگلیس‌ها³⁶⁹ بود؟

آیا سیاست خارجی شاه امان الله خان به نفع روس‌ها بود و روس‌ها توانستند از وی ب‌حیث وسیله فشار بمقابل انگلیس‌ها استفاده نمایند؟

369. حضرت محمد صادق المجددی در صفحه ۴۹ خاطرات سیاسی خود مینویسد که «امان الله خان عقیده با انگریزها یک دشمنی خیلی عجیبی داشت و از وقت طفولیت الی روزیکه از سلطنت استعفا می‌کرد سیاست او تماماً مخالف انگریزها بود و یقین دارم که الی حال که وقت تحریر این سطور است (لیل یکشنبه هفتم جمادی الاول ۱۳۵۵) مطابق (جولای ۱۹۳۲ میلادی) بهمان تعصب خود پافشاری دارد... اگرچه این سیاست او بریک اساس دینی قائم نبود، بلکه از دوستی روس‌ها و طبیعت (بلشویزم) نشئت کرده بود...».

آیا دوستی امان‌الله خان با روس‌ها مانع همکاری‌های او با مبارزین آسیای مرکزی گردید؟

درین بخش خواهیم کوشید به این سؤالها جواب گفته و سعی کنیم تا بر چگونگی مناسبات و مشکلات دولت امانی با اتحاد جماهیر شوروی خصوصاً توطئه‌ها و دسایس انگلیس‌ها در خرابی مناسبات بین افغانستان و اتحاد شوروی روشنی اندازیم.

سابقه رقابت‌های روسیه تزاری و امپراتوری استعماری انگلیس

قبل از جنگ ۱۹۱۹ افغان و انگلیس که در نتیجه آن افغانستان به استقلال کامل دست یافت، و قبل از پیروزی انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه که بلشویک‌ها را بقدرت رساند، افغانستان در مرکز رقابت‌های دو امپراتوری و قدرت بزرگ عصر یعنی انگلیس و روسیه تزاری قرار داشت، که در تاریخ بنام بازی بزرگ (The Great Game) ثبت شده است. گرچه این قدرت‌های بزرگ نتوانستند افغانستان را تحت اشغال مستقیم خود در آورند، اما هم روس‌ها و هم انگلیس‌ها نتوانستند قسمت‌های از خاک افغانستان را جدا سازند و در حقیقت سرحدات افغانستان را همین دو قدرت تعیین کردند.

سیاست توسعه طلبی دولت تزاری روس از قرن شانزدهم یعنی دوران ایوان سوم (Ivan III) در سال ۱۵۰۵ آغاز و تا پتر کبیر (Peter I یا Pyotr Alexeyevich Romanov) در سال ۱۷۲۵ میلادی ادامه یافت. روسیه درین دوران با استفاده از سیاست استعماری اش به بزرگترین کشور جهان تبدیل شده و در سال ۱۷۲۱ میلادی رسماً به امپراتوری روسیه مسمما گردید.

حدود چهل سال بعد از تشکل امپراتوری روسیه در شمال افغانستان، در جنوب افغانستان نیز امپراتوری استعمارگرا انگلیس در قاره هند مسلط شد، و برای تسلط بر کشورهای دیگر و پیشرفت به مرزهای روسیه دو بار بر افغانستان لشکر کشید و با مقاومت شدید و مبارزه مردم افغانستان در جنگ‌های اول و دوم افغان و انگلیس روبرو شد که خود داستان دیگر و بیرون از موضوع این تحقیق است، و بدین ترتیب افغانستان در محراق رقابت‌های دو ابر قدرت روسیه و انگلیس قرار گرفت.

آرزوی پتر کبیر در رسیدن به منابع طبیعی هند و آبهای گرم بحر هند، خیلی قبل از تسلط بلشویکها در روسیه، افغانستان را در صدر توجه امپراتوری روسیه قرار میداد. در آغاز قرن ۱۹ حکومت روسیه تصمیم گرفت اطلاعاتی درباره افغانستان گردآوری نماید

و تماس‌های با فرمان‌روایان آن برپا نماید. بعد از استقرار در آسیای مرکزی³⁷⁰، پاول اول (Paul I) امپراتور روس در سال ۱۸۰۰ با ناپلیون بوناپارت فرانسه ائتلاف نموده پلان حمله مشترک بر هند بریتانوی را طرح نمود. پروژه اورنبرگ یا کمپاین هند در جنوری ۱۸۱۰، توسط پاول اول، آغاز شده، به جنرال اورلرف امر شد از اورنبرگ، و بخارا و خیوا با ۲۲ هزار عسکر و ۲۴ توپ مارش کند. انگلیسها که نمیخواستند سرمایه گذاری کمپنی شرقی شانرا در هند از دست بدهند، نخست در ۲۴ دسامبر ۱۸۰۰ کوشیدند ناپلیون را از بین ببرند و بعد از ناکامی این تلاش شان توطئه کشتن تزار روس را تمویل کردند. واقعات سه ماه اول سال ۱۸۰۱ خطرات بزرگی را متوجه امپراتوری استعماری بریتانیا ساخته بود. اما جنرال روسی هنوز به اورنبرگ نرسیده بود که امپراتور پاول اول به تحریک سفیر انگلیس (کنت دوپالهن) شب ۱۱ ماه مارچ ۱۸۰۱ از طرف افسران نظامی پتروگراد و همراهی پسرش در اطاق خواب خود در قصر سن میکایل شهر سن پیترزبورگ کشته شد، و نقشه حمله بر هند از راه افغانستان به اثر توطئه انگلیسها ناکام شد، و یکی از اولین فرامین امپراتور جدید روسیه، الکساندر، هم امر توقف حمله بر هند بریتانوی بود.

دولت تزاری روس بار دیگر بعد از آنکه ایران را به زور سرنیزه و معاهدات گلستان و ترکمانچای تحت نفوذ خود درآورد، در صدد آن شد که توسط ایران و به نام ایران در افغانستان نفوذ سیاسی نماید³⁷¹. در تلاش های سال ۱۸۳۷ حکومت محمد شاه قاجار برای تسخیر هرات، در قوای حمله آور ایرانی مشاورین و قطعات عسکری روسی نیز شامل بودند. به گفته روانشاد غبار "دولت روس دولت ایران را بغرض استیلاي هرات سوق نمود و حکام هرات را تطمیع کرد که هرات به قندهار الحاق خواهد شد، و ایران را وعده داد که هرات و قندهار هر دو زیر نفوذ ایران قرار خواهد گرفت. این تنها نبود، بلکه دولت روس مصمم شد که کابل [امیر دوست محمد خان] را با نشان دادن باغهای سرخ و سبز و وعده استرداد پشاور، در مدار دیپلوماسی و نفوذ خود درآورد و کابل را برای تجزیه کشور افغانستان بدست ایران، رفیق راه خود قرار دهد. کنت سیمونچ سفیر روس بدربار ایران لمحّه از تطبیق این نقشه نیا سود³⁷².

³⁷⁰. منطقه آسیای مرکزی از چند امارت تشکیل گردیده بود که مشهورترین آنها بخارا، خوقند (فرغانه) و خیوا بودند.

³⁷¹. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۴۹۴.

³⁷² همانجا

انگلیس‌ها میخواستند قبل از آنکه روس‌ها در آسیای مرکزی تا دریای آمو برسند، خود تا سواحل آمو رسیده باشند. لذا در بهار سال ۱۸۳۹ بر افغانستان حمله نمودند، که منجر به جنگ اول افغان و انگلیس شد.

در دهه ۲۰ و ۷۰ سده نهم اقدامات تهاجمی روسیه در آسیای مرکزی ادامه داشته سرزمین‌های پهناوری از دریای اورال تا پامیر و از دریای خزر تا کوه‌های تیان‌شان را به روسیه ملحق ساختند. درین هنگام تاجیک‌ها، قزاق‌ها، ترکمن‌ها و قرغیزها دولت نداشتند و در آسیای مرکزی تنها سه دولت فئودالی فرمانروائی میکرد: خان‌نشین خیوا، خان‌نشین خوقند و امیرنشین بخارا. روس‌ها به سرعت شهرهای ترکستان را گرفتند. در ماه جون ۱۸۲۵ بزرگترین شهر آسیای مرکزی تاشکند را اشغال و در ماه جنوری ۱۸۲۸ با خان‌نشین خوقند قرارداد تجارتي را امضا و در ماه بعد خدایار خان حاکم خوقند، خود را زیر فرمان امپراتور روسیه اعلام کرد. در ماه می همین سال جنرال کاوفمن سمرقند را گرفته بطرف بخارا نزدیک میشد، که امیر بخارا ناگزیر به جنگ خاتمه داده و تحت‌الحمایگی روسیه را قبول کرد³⁷³.

از اهداف مهم سیاست استعماری انگلیس در منطقه یکی هم دفاع از منافع‌شان در نیم قاره هند و مهار کردن آرمانهای توسعه طلبی روسیه در رسیدن به آبهای گرم بحر هند بود که بخشی از "بازی بزرگ" را تشکیل میداد. گسترش نفوذ روسیه در آسیای مرکزی سبب شد تا انگلیس‌ها نیز گامهای متقابلی بردارند. جاسوسان انگلیس به آسیای مرکزی رخنه کرده تلاش ورزیدند زمینه را برای تبدیل این سرزمین پهناور (که در همسایگی روسیه قرار داشت و بازار طبیعی فروش کالاهای روسی بود) به بازار فروش کالاهای انگلیسی و تخته خیز برای اقدامات خصمانه در برابر روسیه فراهم نمایند. توجه حکومت روسیه هم به آرزوی برپایی مانع بر سر راه رخنه انگلیس در آسیای مرکزی، به افغانستان به عنوان طبیعی ترین مانع موجود برای جدا نگهداشتن هند از آسیای میانه جلب گردید³⁷⁴.

در دوره سلطنت دوم امیرشیرعلی خان، پیشروی روس‌ها بطرف سرحدات افغانستان بر نگرانی دولت انگلیس افزود. انگلیس‌ها برای جلوگیری از برخورد منافع دو ابرقدرت، طرح ایجاد یک منطقه بی طرف میان متصرفات آسیائی روسیه و انگلستان

373. پارسیدس، موسی - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱)، صفحات ۱۲-۱۸.

374. ولودارسکی، میخاییل - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱)، ص ۳۵.

را پیشنهاد نمودند. آنها برای تعیین سرحدات افغانستان و روسیه یک نفر نماینده سیاسی خود را به روسیه فرستادند تا در مورد سرحدات شمالی افغانستان با مقامات آن کشور گفتگو و مذاکره نماید. این مذاکرات از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۷۳م حدود چهار سال طول کشید و بالاخره در سال اخیر دولت روسیه آمادگی خود را برای تعیین خط سرحدی نشان داد و بر اثر آن نمایندگان روسیه و انگلیس، شهزاده گورچاکوف (Prince Gorchakove) وزیر خارجه روس و لاردر گرانویل (Lord Granville) وزیر خارجه انگلستان، خط سرحدی را که از دریاچه ویکتوریا (زورکول یا زورقل) تا خم آب امتداد دارد تعیین و تثبیت کردند. با تثبیت این خط سرحدی که طول آن (۱۸۰۰) کیلومتر میباشد و دریای آمورا دربرمیگیرد، دولت روس با دولت انگلیس، بدون آنکه مدعیان اصلی یعنی دولت افغانستان و امارت بخارا از موضوع تعیین سرحدات آگاه باشند، موافقه نمود که افغانستان از روشن و شغنان و بخارا از بدخشان و واخان صرف نظر نماید و مرو و اراضی ترکمن نشین اطراف آن خارج از خاک افغانستان باشد، و افغانستان را خارج منطقه نفوذ خود بشمارد.

روس ها در دوران امارت امیر عبدالرحمن خان، برخلاف توافق نامه سال ۱۸۷۳، یکبار دیگر به پیشروی شان بطرف جنوب ادامه داده در ۱۴ فبروری ۱۸۸۴ به مرو پیشروی نموده و در سال ۱۸۸۵ مناطق پنجده و آق تپه افغانستان را اشغال نمودند. بعد از این واقعه و تلگرام تهدید آمیز ملکه انگلستان به الکساندر دوم، تزار روس، عساکر روسی از پیشروی بیشتر به خاک افغانستان خودداری نموده، حاضر شدند نماینده خود را برای مذاکرات تعیین سرحد شمال غربی افغانستان به لندن بفرستند. مذاکراتی که به قرارداد سال ۱۸۸۷ بین هند بریتانوی و روسیه تزاری انجامید و به اساس آن خط سرحدی ریجوی تعیین و نواحی دیگر از سرزمین ما نیز مجزا گردید³⁷⁵.

روس ها در اوایل قرن بیستم، بعد از شکست در مقابل جاپان، یکبار دیگر از پیشروی و حمله بر هند دست برداشته و بارقیب انگلیسی خود معاهده مشهور ۱۹۰۷ را امضا نموده، قبول کردند که افغانستان را خارج ساحة نفوذ خود دانسته، هیچ نماینده به افغانستان نفرستاده و در امور سیاسی مربوط به افغانستان به حکومت انگلیس مراجعه نمایند. این قرارداد که مسئله تجزیه ایران بین دو امپراتوری استعمارگر را نیز دربر میگرفت، با روی کار آمدن بلشویک ها و ابلاغیه رسمی وزیر دفاع بلشویک ها لئو تروتسکی لغو شد.

³⁷⁵ عارض، غلام جیلانی (۲۰۰۳)، ص ۵۶.

پالیسی روسیه در مراحل اول بعد از انقلاب اکتوبر

لغو قراردادهای استعماری امپراتوری تزاری

دولت جدید بلشویک‌ها از اسرار و قراردادهای خائینانه امپراتوری تزاری روس پرده برداشت، و آنها را لغو نمود. درین جمله قرارداد ۱۹۰۷ انگلستان و روسیه نیز که افغانستان را قلمرو نفوذ انگلیس‌ها شناخته بود، لغو شد. به گفته Arnold Joseph Toynbee آرنولد توینبی یکی از مؤرخین و مشاورین ارشد حکومت بریتانیا در امور بین‌المللی خصوصاً شرق میانه، تنها انگیزه‌ای که افغانستان تحت ساحت نفوذ انگلیس‌ها قرار داشته باشد، مؤقتاً برداشته شده و خطر فشار از شمال بر افغانستان رفع شد. لنین شخصاً در اعلامیه‌ای که در ۱۴ دسامبر ۱۹۱۷ به امضای او صادر شده بود، این عهدنامه را از اعتبار ساقط دانسته و تاکید کرد که هرگونه قراردادی که با استقلال، حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و آزادی ایرانیان [و افغانها] مغایرت داشته و آن را محدود کند از این لحظه بی‌اثر و دیگر وجود خارجی که بتوان به آنها استناد کرد، نخواهند داشت.³⁷⁶

پشتیبانی از آزادی مسلمانان در قاره‌های آسیا و آفریقا

راپورها و اخبار جنگ جهانی اول، فروپاشی امپراتوری روسیه تزاری و سلطه خانواده رومانوف، انقلاب فبروری ۱۹۱۷ و تأسیس و اقدامات حکومت مؤقت کرنسکی (Kerensky)، و به تعقیب آن انقلاب اکتوبر ۱۹۱۷ روسیه، و امضای معاهده صلح روسیه با آلمان³⁷⁷ قسماً از طریق مطبوعات سانسور شده هند بریتانوی به افغانستان میرسید و در سراج الاخبار، که حیثیت ارگان نشراتی مشروطه طلبان و آزادیخواهان را پیدا کرده بود، منتشر میشد. چنانچه سراج الاخبار افغانیه متن تلگرام فرستاده شده کمیته ملی هند (مؤرخ ۲۲ آگست ۱۹۱۷) عنوانی مسلمانان روسیه را نشر کرد که در آن از مسلمانان روسیه بخاطر پشتیبانی شان از آزادی مسلمانان در قاره‌های آسیا، و آفریقا تشکر نموده و اقدامات حکومت مؤقت کرنسکی را در باره آزادی کشورهای تحت ستم

376. مقاله لغو قراردادهای استعماری علیه ایران توسط بلشویک‌ها در سایت‌های مختلف انترنت.

377. قرارداد ۱۵ دسامبر سال ۱۹۱۷ میلادی بلشویک‌ها در رابطه با ترک مخاصمه با امپراتوری‌های آلمان و اتریش که در منطقه برست لیتوفسک امضا شده و بنام قرارداد صلح برست لیتوفسک معروف است.

و تقبیح ادامه است شمار ۳۱۵ میلیون هندی‌های که توسط استعمارچیان بریتانوی صورت گرفته است، ستود.

لنین رهبر دولت جدید التأسیس روسیه بعد از احراز قدرت به تاریخ 24 نوامبر 1917 ضمن نشر ابلاغیه‌یی به اسم مسلمین دنیا اعلام نمود که عالم اسلام می‌تواند از حمایت انقلابیون روسیه استفاده نماید. انقلابیون روسیه با کمال جدیت برای آزادی ملل اسلام کوشش خواهند کرد. لنین می‌افزاید که در این موقع که حتی مسلمانان هند تحت ظلم و ستم بیگانه کوبیده شده‌اند، بر ضد استعمارگران به پا خاسته‌اند، نباید ساکت نشست، فرصت را غنیمت شمارید و دشمن را از کشور خود دور اندازید. ما زیر بیرق خود ملل مظلومه را برای استخلاص جای می‌دهیم. ای مسلمانان روسیه، ای مسلمانان مشرق زمین، در این راه تجدید حیات عالم، از جانب شما انتظار هم عقیدگی و مساعدت را داریم.³⁷⁸

پشتیبانی از پان اسلامیزم بحیث یک نهضت انقلابی

افغانستان یکی از اولین کشورهای شرقی بود که از ستم استعمار آزاد گردیده بود. لنین، رهبر جمهوری شوراها که به استقرار و گسترش روابط با افغانستان توجه شایانی داشت، به تاریخ ۲۷ نومبر ۱۹۱۹ طی نامه‌ی شخصی به غازی امان‌الله شاه نوشت که «افغانستان یگانه کشور مستقل مسلمان در جهان است، مردم آن وظیفه‌ی بزرگ تاریخی دارند تا متحداً در آزاد ساختن مسلمانان کار کنند. و آنانرا به شاهراه آزادی و استقلال رهنمایی کنند.»³⁷⁹

گریگوریان وارتن به قول از منابیندرا ناتھ رای M. N. Roy، یکی از انقلابیون هندی ایکه به لنین نزدیک بود، مینویسد که لنین به جنبش‌های آزادیبخش مستعمرات به رهبری بورژوازی ملی از نگاه تاریخی به دیده‌ی نیروی انقلابی مترقی میدید. درین رابطه، حتی پان اسلامیزم جنبش انقلابی تلقی شده و سزاوار پشتیبانی جنبش جهانی

³⁷⁸. طیبی، لطیف، در آینه‌ی تاریخ: نگاهی به اشغال نظامی افغانستان توسط شوروی.

³⁷⁹. Gregorian, Vartan. (1969). The emergence of modern Afghanistan.

(ظهور افغانستان مدرن)، ص ۲۳۲.

کمونیستی بود. به گفته اارتان لینن حتی امان الله خان را تشویق نمود تا رسیدن به پان اسلامیزم بحیث یک هدف ادامه دهد.³⁸⁰

حمایت از حق استقلال و حاکمیت افغانستان

معاهده صلح "برست لیتوفسک" میان دولت شوروی و دولت آلمان از حق حاکمیت و استقلال افغانستان جانبداری کرد. در فقره هفتم معاهده مذکور ذکر شده بود که «دولت های ایران و افغانستان هر دو مستقل اند. ضمیمه هیچ دولت دیگری نمی شوند. و دول امضاءکننده صلح موظفند که استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و افغانستان را محترم شمارند.»³⁸¹

سراج الاخبار ضمن اظهار امتنان از دولت های آلمان، اتریش، مجارستان، ترکیه، بلغارستان و روسیه، تصدیق، قبولی و محترم شمردن استقلال سیاسی و اقتصادی و حاکمیت و ملکیت تامه افغانستان، ازین معاهده استقبال کرد. قابل یادآوریست که این تحولات که هدف آشکار آن صلح طلبی و ضدیت با امپریالیزم بود، اثر خود را بر ملی گریان، روشنفکران و استقلال طلبان افغان و آزادی خواهان هند داشت. اما برخلاف آنچه برخی از مؤرخین خصوصاً مؤرخین روسی بصورت مبالغه آمیز مینویسند، این معاهده و تأثیرات انقلاب اکتوبر روسیه هرگز محرک اصلی مبارزات استقلال طلبی در افغانستان و عامل مهم و اثرگذار در سلطنت امان الله خان و اعلان استقلال نبوده است.

برسمیت شناختن استقلال افغانستان اولتر از همه توسط روسیه، و از بین رفتن خطر تهدید از شمال از یکطرف و دشمنی مشترک با انگلیس ها از طرف دیگر بر افکار غازی امان الله خان در رابطه با استقرار روابط دیپلماتیک و دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی تأثیر داشت.

آغاز مناسبات دیپلماتیک

از جمله اولین اقدامات دولت جدید افغانستان تحت قیادت غازی امان الله خان، تلاش برای تأسیس مناسبات دیپلماتیک با کشورهای آزاد جهان بود. هنگامیکه خطوط

380. همانجا.

381. سراج الاخبار افغانستانیه، شماره ۲۳ سال هفتم، (به حواله پوهاند سید سعدالدین هاشمی).

اساسی سیاست خارجی دولت امانی بصورت تدریجی شکل گرفت، نخست موضوع پان اسلامیزم و تحکیم همبستگی مسلمانان جهان و بعداً عادی ساختن تدریجی مناسبات با بریتانیا برای حفظ استقلال و منافع افغانستان در رقابت‌های بین شوروی و انگلیس نیز بر آن افزوده شد.

دولت جدید برای معرفی و برقراری روابط دیپلماتیک با کشورهای آزاد جهان، حتی قبل از آنکه انگلیس‌ها مجبور شوند آزادی کامل افغانستان را به رسمیت بشناسند، ضمن ارسال مکاتیبی به کشورهای متعدد جهان استقلال کشور را اعلام نمود.

چون هر دو کشور افغانستان و روسیه به استقرار و گسترش روابط ضرورت داشتند، یعنی هم امان‌الله خان به یک متحد در برابر بریتانیا نیاز داشت، و هم روسیه شوروی می‌خواست به هر قیمتی که باشد دشمن خود، بریتانیای کبیر، را تضعیف نماید، و در برابر این دشمن مشترک (انگلیس) به دوستی و اتحاد افغانستان نیاز داشت؛ روسیه یکی از اولین کشورهای بود که به تاریخ ۲۷ مارچ ۱۹۱۹ رسماً استقلال بی‌قید و شرط افغانستان را به رسمیت شناخت.

امان‌الله خان به تاریخ ۱۷ اپریل ۱۹۱۹ مکتوبی به لنین فرستاده نوشت که "دولت افغانستان که تا حال بنا بر بعضی عوارض از شرف‌مخابرات و مکالمات و مناسبات با دولت‌های معظمه و ملت‌های مکرمه هم‌نوع خود برکنار مانده بود. چون آن دو ست معظم مهربانم اعلیحضرت رئیس‌جمهور دولت معظمه روسیه به اتفاق دیگر رفقای انسانیت شان فخر و شرف صلح و صلاح بنی‌آدم و اعلان حریت و مساوات دول و ملل عالم را اکتساب نموده اند بناءً علیه این نخستین دفعه است که بنام ملت مستعد با تکامل افغان از طرف دولت مستقل و آزاد افغانستان با ارسال این نامه و دادیه خود را بختیار می‌شمارم"³⁸²

382. مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی در سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۳۹ چاپ کابل - ص ۲، به حواله سید رسول (۱۳۷۸)، ص ۵۳.

در همین تاریخ محمود طرزی، وزیر امور خارجه افغانستان نیز مکتوبی عنوانی چیچرین، کمیسار ملی امور خارجه روسیه فرستاده و از او خواهش نمود که نامه اعلیحضرت مان الله خان، پادشاه ملت بزرگ و آزاد افغانستان را به مطالعه لنین برساند.

هنوز جنگ سوم افغان و انگلیس آغاز نشده بود که به تاریخ ۲۱ اپریل ۱۹۱۹ امان الله خان با فرستادن پیام تازه برای لنین اعلام کرد که هیئت دیپلوماتیکی را به ریاست سفیر فوق العاده اش، جنرال محمد ولی خان به اروپا می فرستد، و اولین پایتختی که هیئت افغانی از آن بازدید خواهد کرد، مسکو است، که در آن محمد ولی خان اجازه دارد گفتگو هائی نموده و زمینه را برای برپایی دوستی میان هردو کشور و تأمین منافع متقابل فراهم کند.

اعتمادنامه جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده به دول خارجی غرض شناسایی



23. اعتمادنامه جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده

افغانستان آزاد و جدید و تحکیم مناسبات با هردولتی که بمنافع طرفین عقد روابط را آرزومند باشند.³⁸³

اعتمادنامه

383. شهرانی، عنایت الله (۱۳۸۵/۲۰۰۷)، ص ۲۰۱.

فرمان هذا تصدیق میکند که جناب جلالتمآب جنرال محمد ولی خان سفیر فوق العاده دولت علیه افغانستان بریاست اعضای کرام هیئت سفارت مرخصه مذکور اختیار دارد که برای معرفی افغانستان آزاد جدید و تحکیم مناسبات با هر دولتی که بمنافع طرفین عقد روابط را آرزومند باشد، و مقاولات دولویه و تجاریه و بر استخدام مردم خارجی در افغانستان، و تحصیل تسهیلات برای تعلیم افغان در خارج و خریداری بعضی اسباب لازمه، مبادله آنرا بکند. و تهیه تقویم آن ... نماید.

تحریر فی یوم چهارشنبه ۲۲ ماه عقب ۱۲۹۸

امیر امان الله

لنین به تاریخ ۲۲ می ۳۱/۱۹۱۹ ماه ثور ۱۲۹۸ در پاسخ به مکتوب امان الله خان نوشت:

«خدمت جلالتمآب اعلیحضرت امان الله خان امیر مملکت افغانستان ادام الله اقباله العالی. نخستین نامه از طرف ملت مستقلة افغان که مشتمل بر درود دوستانه به ملت روس و خبر دهنده از جلوس آن اعلیحضرت بر اورنگ تاجداری مملکت افغانستان بود، بمار رسید. در جواب آنطرف حکومت کارگران و کشاورزان و از طرف عموم اهالی روسیه به فرستادن این نامه که مشتمل سلام دوستانه است به ملت آزاد و مستقل افغان که آزادی خود را با کمال دلوری از تسلط جبین خارجه مدافعت کرده است، مبادرت می نمائیم... اراده آن اعلیحضرت را در عقد مناسبات دوستانه با اهالی روسیه با کمال خوشی استقبال کرده از آن اعلیحضرت خواهش میکنیم که نمایندگان حکومت کارگران و کشاورزان را به شهر کابل روانه نمائیم. برقرار شدن مناسبات دیپلوماسی فیما بین دو دولت بزرگ روس و افغان باعث خواهد شد که این دو ملت دست یاری و معاونت به همدیگر داده هرگونه سوء قصدی را که از جانب غارتگران خارجه بر آزادی و ملل آنها واقع شود، دفع و برطرف نمایند.»

برقراری مناسبات دیپلوماتیک بین افغانستان و اتحاد جماهیر سوسیالیستی روسیه شوروی ضربه مستحکم و حساسی بود که بر مواضع دشمن مشترک شان، بریتانیا، وارد شد. تلاش ها و توطئه های انگلیس در برهم زدن این مناسبات در صفحات بعدی ذکر خواهد شد.

براوین، دیپلمات پیشین روسیه تزاری که برای مدت طولانی در ایران کار کرده بود و چندین زبان شرقی را می‌دانست و در اوضاع سیاسی در شرق میانه خوب وارد بود، بحیث نخستین دیپلمات شوروی به کابل تعیین شد.³⁸⁴

یوری تیخانف استاد شرق شناسی پوهنتون علوم فدراسیون روسیه، به گواهی اسناد آرشیفی روس، براوین و مولوی برکت الله، صدراعظم حکومت مؤقت هند در کابل، را که در ماه مارچ ۱۹۱۹ در تاشکند ملاقات کرده بودند، از پیش‌آهنگان مناسبات افغانستان و شوروی میدانند. او مینویسد که «به گمان غالب آن‌ها مهم‌ترین مسایل را به بررسی گرفتند. روشن است، برکت الله و براوین بستن قرارداد آینده نظامی میان افغانستان و شوروی را چون صحنه تازه‌یی از «بازی بزرگ» در آسیای میانه ارزیابی می‌کردند. چنانچه براوین در یکی از نامه‌های خود به کمیساریای خلق در امور خارجی نوشت: «تاریخ روسیه ثبوت تردید ناپذیری منبی بر تمایل راسخ و از پیش تعیین شده روسیه به سوی خاور و به ویژه به سوی آسیای میانه و هند در دست ما می‌دهد. دست سرنوشت روسیه تزاری را به سوی هند کشانید و همان دست امروز روسیه شوروی را بدان سو می‌کشاند. در هند باید مسایل جهانی فیصله شود و این مسایل با برخورد روسیه با انگلیس حل می‌گردد».³⁸⁵

برکت الله یکی از شخصیت‌های معروف آزادیخواهان هندی بود که در جریان مبارزات خود، بخصوص در روابط افغانستان و روسیه شوروی و مردم آسیای میانه نقش مهم داشت. محققین روسی باستناد اسناد آرشیف دولت ترکستان روسی مینویسند که برکت الله قبل از رسیدن محمد ولی خان به مسکو، وظایفی را در چوکات یک هیئت غیر رسمی از سوی شاه افغانستان داشت و در پی جستجو و جلب طرفداری برای افغانستان بوده است، که در آن دوران این اقدامات در لفاف مخالفت با دشمن مشترک انگلیس عنوان میشد. وی به تاریخ ۶ ماه می در یک مصاحبه با راپورترایزویستیا اعلان کرده

384. براوین Bravin بحیث اولین نماینده روسیه در افغانستان به تاریخ چهارم سپتمبر ۱۹۱۹ وارد کابل شد. سوریتس Suritz به تاریخ ۲۲ دسمبر ۱۹۱۹ بحیث جانشین وی تعیین شد. راسکولینکوف Raskolinkov از ۱۷ جولای ۱۹۲۱ سفیر بود. سولوویف Solovieff از ۱۲ ماه نومبر ۱۹۲۳ بحیث شارژدافیر ایفای وظیفه مینمود. ویرنوالتر Werner Walter به تاریخ ۲۹ فبروری ۱۹۲۴ بحیث شارژدافیر تعیین شد. ستارک Stark سفیر دیگر روسیه به تاریخ ۲۲ جون ۱۹۲۴ به کابل رسید.

385. تیخانف، یوری - ترجمه عزیز آرانفر (۲۰۱۰)، ص ۲۳

بود که او نه یک کمونیست است و نه یک سوسیالیست، بلکه یک وطنپرست و نشنلست آسیایی است که می‌خواهد بریتانیا از آسیا خارج ساخته شود و اظهار کرد که روس‌ها و نشنلست‌های آسیایی با هم متحدین طبیعی می‌باشیم. ایزویستیا در همین شماره نوشت که او بحیث یکی از اشخاص بسیار مورد اعتماد امیر جدید بمنظور استقرار مناسبات دائمی با روسیه شوروی، بحیث سفیر فوق العاده به مسکو فرستاده شده است.³⁸⁶

برکت‌الله به تاریخ ۲۲ ماه اپریل ۱۹۱۹ در نخستین یادداشت گزارشی خود به لنین پیشنهاد کرده بود که حکومت بلشویکی در مبارزه با دشمن مشترک بلشویسم و اسلام (انگلیس) تسهیلات ارزشمندی را به افغانستان ارائه نماید. او پیشنهاد نمود تا با امیر جدید افغانستان برضد «تسلط انگلیس بر هند» پیمان نظامی ببندد و خواهش کرد یک میلیون پوند استرلنگ و جنگ افزار برای آماده سازی جنگ با انگلیس به دسترس کابل بگذارد.³⁸⁷ برکت‌الله می‌خواست که فعالیت‌های آسیای میانه را با جنبش ترقی خواهی و ضد استعماری افغانستان مرتبط سازد.

تعیین نماینده کل اختیار شوروی برای سراسر آسیا در کابل

اتحاد با افغانستان برای تحکیم موقف بلشویک‌ها در «چهارراه آسیا» ارزش خاص داشته و به گفته تیخانف برای روسیه شوروی دورنمای دارای مقیاس جهانی را می‌گشود. او می‌گوید که لنین یک چنین وظیفه پر مسئولیت بستن پیمان اتحاد با افغانستان را تنها می‌توانست به یک شخص مورد اعتمادش - به یک حزبی آزموده شده بسپارد. چون براوین چنین کسی نبود³⁸⁸، از این رو، در کرملن تصمیم گرفتند او را از کرسی نماینده تام‌الاختیار در کابل تبدیل نمایند. به تاریخ ۲۳ جون ۱۹۱۹ یک بلشویکی قدیمی با تجربه پیش از انقلاب - یاکف (یعقوب) سوریتس به کابل فرستاده شد.

در اعتمادنامه سوریتس، که توسط لنین و قره‌خان معاون کمیساری خلق در امور خاره امضاً شده بود، آمده بود: «از نام حکومت کارگری - دهقانی جمهوری سوسیالیستی

386. هاشمی، سید سعدالدین (۲۰۰۴)، ص ۱۸۴.

387. تیخانف، یوری - ترجمه عزیز آرانفر (۲۰۱۰)، ص ۲۲.

388. براوین، در ماه جنوری ۱۹۲۰ کناره گیری کرد و از بازگشت به میهن خود داری ورزید و پس از چندی به گونه مرموزی کشته شد.

فدراتیف روسیه شوروی، از سوی شورای کمیساریا های توده بی رفیق سوریتس... به عنوان سفیر فوق العاده و نماینده تام الاختیار روسیه شوروی در آسیای میانه گماشته می شود و وظایفی که به وی سپرده می شود، [تامین] مناسبات دیپلماتیک با خلق های مستقل بلوچستان، خیوه و بخارا و خلق های هند، کشمیر و تبت که به خاطر آزادی می رزمند، است. به رفیق سوریتس از سوی حکومت کارگری-دهقانی صلاحیت داده می شود مناسبات مستقیمی با کشورهای موجود و حکومت رو به تشکل و همه سازمان های انقلابی دارای هدف رهایی خلق های آسیای میانه از تصاحب خارجی؛ برپا نمایند. او صلاحیت دارد نمایندگان خویش را خود بگمارد. وارد گفتگوهای مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق نمایندگان خود شود و موافقت نامه ها و اسنادی را از نام حکومت کارگری-دهقانی با تایید حکومت مرکزی در مسکو با آن ها امضاء نماید». 389

معاهده افغانستان و شوروی

اولین معاهده بین افغانستان و شوروی بتاريخ دهم ماه حوت ۱۲۹۹ شمسی مطابق به ۲۸ ماه فبروری سال ۱۹۲۱ میلادی به امضا دو طرف رسید. به موجب این معاهده طرفین استقلال یکدیگر را به رسمیت شناخته و متعهد شدند که با هیچ دولت ثالثی در موافقت نامه نظامی و سیاسی که ضرر به یکی از طرفین معاهده برسد، وارد نشوند.

به اساس فقره ششم این معاهده روسیه ترانزیت آزاد و بی محصول اموال ادارات دولتی افغانستان را چه در خود روسیه و چه بلا واسطه در خارج از روسیه خریداری شده باشد، قبول کرد.

در این معاهده دولت روسیه متعهد شد که سرزمین های را که در منطقه مرزی در قرن گذشته متعلق به افغانستان بوده است به این کشور باز گرداند. و به دولت افغانستان کمک نقدی و مادی نماید.

درین معاهده طرفین آزادی ملل مشرق را با اساس خود مختاری و بموافقت خواهش عمومی هر ملت ملل آن قبول نموده و در فقره هشتم آن استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوه را بهر طرز حکومتی که بموافق خواهش ملل آنها باشد، قبول کردند.

تغییر پالیسی روسیه بعد از استحکام پایه های قدرت دولت شورا ها

مناسبات افغانستان و روسیه شوروی در اوایل دوستانه و صمیمی بود. لنین رهبر شوروی به استقرار و گسترش روابط با افغانستان توجه خاص داشت. به تاریخ ۲۸ فروری ۱۹۲۱ اولین معاهده دوستی و مودت دولتین امضا شد.

با توجه به موقعیت جغرافیایی و سیاسی افغانستان، دوستی با افغانستان برای روس ها خصوصاً در رابطه با راه انداختن اقدامات انقلابی در هند اهمیت زیاد داشت، و بهترین دهلیز و مناسب ترین راه کم و بیش هموار برای رخنه به هندوستان تلقی میشد. به همین ترتیب دشمنی با افغانستان می توانست هر گونه اقدامات انقلابیون هند را فتلج ساخته و بگفته "یوری تیخانف" مؤرخ روسی، میان روسیه و هند دیوار رخنه ناپذیری به سان «دیوار چین» برپا کند. به گفته این مؤرخ، نه تنها خصومت، بلکه حتی بیطرفی افغانستان برای روسیه زیانبار پنداشته میشد. چون بیطرفی افغانستان، مانع نفوذ آنها در میان قبایل سرحد آزاد که «روح انقلاب» مسلحانه در هند شمرده می شد، گشته و میتوانست آنها را در مبارزه بر سر هند از حامیان مهمی محروم سازد.

دولت امانی در آغاز به این گمان که بلشویک ها اهداف ضد امپریالیستی دارند، و از آزادی تمام ملت ها پشتیبانی میکنند، تا حدی به انقلاب روسیه خوشبین بود. اما این خوشبینی بعد از مدتی جایش را به بدبینی داده و به تیره گی روابط دو کشور انجامید. در شکل گیری مناسبات خارجی دولت امانی خصوصاً با روسیه بلشویکی نیروهای مختلف و مغلقی نقش داشتند:

امیر بخارا: از یکطرف با روسیه شوروی در جنگ بوده، از کمک و حمایت محدود غازی امان الله خان استفاده نموده، از طرف دیگر با دشمن وی (انگلیس ها) نیز مناسبات حسنه داشته و حمایت میشد.

انقلابیون هند در کابل: از یکطرف با انگلیس ها در جنگ بوده، از کمک و حمایت غازی مان الله خان استفاده نموده، از طرف دیگر با روس ها نیز مناسبات خیلی حسنه و دوستانه داشته، و میخواستند مشترکاً از افغانستان بحیث یک پایگاه برای فعالیت هایشان در هند بریتانوی استفاده کنند.

هند بریتانوی: هم مخالف دولت امانی در افغانستان بوده و هم با روسیه شوروی و انقلابیون هند مخالفت داشت. اما با امیر بخارا مناسبات حسنه و دوستانه داشته از مخالفین دولت روسیه در آسیای مرکزی حمایت میکرد

روسیه، شوروی: از جنگجویان قبایلی سرحد آزاد و انقلابیون هندی حمایت نموده، میکوشید با وعده کمک به دولت امانی اجازه استعمال افغانستان بحیث یک پایگاه علیه هند بریتانوی را بدست آورد.

تیره گی روابط افغانستان و روسیه در عهد امانی

غازی امان الله خان میکوشید در رقابت های بین انگلیس و روسیه نقش مستقل داشته باشد. برخلاف ادعا های که دولت امانی با روسیه مناسبات خیلی نزدیک و دوستانه داشت، و گویا عقده در برابر انگلیس باعث نزدیکی با روس و کمونیزم شده بود، این مناسبات دارای فراز و نشیب های متعدد بوده و سیاست مستقل دولت امانی سبب شد که تا اواخر سال ۱۹۲۲ روس ها با دو شکست بزرگ روبرو شوند. شکست اول دستگیری ۸ نفر از هندی های کمونیستی بود که در روسیه آموزش دیده بودند و چون روس ها نتوانستند آنها را از طریق افغانستان به هند انتقال دهند، مجبور شدند تا آنها را از طریق واخان، پامیر و چترال بفرستند. شکست دوم خروج تقریباً تمام انقلابیون هندی بی بود که در افغانستان فعالیت داشتند.

عواملی که بر مناسبات دوستانه افغانستان و شوروی تأثیر منفی بجا گذاشت، متعدد بوده که از جمله میتوان موارد آتی را ذکر کرد:

۱. تخطی از مواد تعهدنامه و کمک به افغانستان

طوری که قبلاً ذکر شد، با امضای معاهده افغانستان و روسیه، دولت روسیه متعهد شده بود تا سرزمین های منطقه سرحدی را که در قرن گذشته متعلق به افغانستان بود، به این کشور باز گرداند، و به دولت افغانستان کمک نقدی و مادی نماید. همچنان درین معاهده طرفین آزادی ملل شرقی را باساس حق خود ارادیت و مطابق به میل خود شان قبول نموده و در فقره هشتم آن استقلال و آزادی حقیقی دولت بخارا و خیوه را بهر طرز حکومتی که خواهش ملل آنها باشد، قبول کردند. اما با استحکام پایه های دولت شوروی در منطقه، پالیسی روسیه شوروی تغییر نموده و با ادغام سرزمین های بخارا، خیوه و پنجاه در جمهوریت های آسیای مرکزی و تعویق انداختن کمک های موعود، آشکارا از مواد تعهد نامه تخطی نمودند.

ب. بدعهدی در پشتیبانی از مفکوره پان اسلامیزم

تناقض بین گفتار و کردار رهبران شوروی در پشتیبانی از پان اسلامیزم بحیث یک نهضت انقلابی بزودی به یکی از مسایل بسیار مهم مورد اختلاف بین دولت امانی و بلشویک ها تبدیل شد. مثلاً رهبر شوروی از نهضت پان اسلامیزم بحیث یک نهضت ضد امپریالیستی و انقلابی پشتیبانی نموده و در اولین ملاقات با جنرال محمد ولی خان دروازی، سفیر و نماینده خاص غازی امان الله خان، به تاریخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۱۹ و دیدار دوم و آخری وی که بعد از یکنیم ماه صورت گرفت، تأکید ورزید که افغانستان بحیث یگانه کشور اسلامی مستقل در آسیا «رسالت خطیر تاریخی را بدوش دارد که خلق های دربند مسلمان را پیرامون خود گرد آورده و آنان را به راه آزادی و استقلال رهنمائی کند».

از طرف دیگر رهنمود لنین در تزه های مربوط به مسئله ملی و مستعمراتی که در ماه جون سال ۱۹۲۰ قبل از دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی منتشر گردید، با این نهضت مخالفت کرده و از لزوم مبارزه علیه پان اسلامیزم و جریانات نظیر آن، که میکوشند جنبش رهایی بخش ضد امپریالیزم اروپا و امریکا را با تحکیم موقعیت خان ها و ملاکین و آخند ها و غیره توأم سازند، صحبت میکرد.³⁹⁰

محقق روسی میخائیل ولوسدارسکی معتقد است که لنین آشکارا با اندیشه پان اسلامیزم، که امان الله خان در تفاوت با پدر و پدر کلانش به آن ارجح میگذاشت، بازی میکرد، و هدف چنین بازی آن بود که پای افغانستان را در اقدامات ضد انگلیسی مسکو در جهان اسلام بکشاند.³⁹¹ اما این اقدامات عوض اینکه به سود مسکو بر ضد انگلیس عیار شود، در عمل بر ضد بلشویک ها قرار گرفتند، زیرا امان الله خان آرزوی ایجاد «فدراسیون آسیای مرکزی» زیر سرپرستی کابل را داشت.³⁹²

دولت امانی که آرزوی اتحاد سرزمین های دو کرانه رود آمو را داشت، طبعاً نمیتوانست در رابطه با مبارزه تحمیل شده بر مردم آسیای مرکزی همدردی نشان ندهد، لذا به رزمندگان آسیای مرکزی که بعد از انقلاب اکتوبر علیه حکومت شوروی می جنگیدند،

390. لنین، کلیات آثار، جلد ۳۱، چاپ چهارم روسی، صفحات ۱۲۲-۱۲۸.

391. ولودارسکی، میخائیل - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱)، ص ۱۷۰.

392. همانجا، ص ۱۷۱.

و به نام باسماچی ها³⁹³ یاد میشدند، کمک میکرد. وی همچنان در جواب درخواست سید میر عالم خان³⁹⁴، امیر بخارا، افراد و موادی را به کمک وی فرستاد. به گفته گریگوریان³⁹⁵، پالیسی های افغان در رابطه با آسیای مرکزی از همبستگی پان اسلامیستی فراتر رفته، امارت مستقل بخارا میتواند بحیث حایل (بفر) علیه روس ها و منافع شان در افغانستان مورد استفاده قرار گیرد.

در اسناد استخبارات انگلیس نیز ذکر شده است که امان الله خان برای حمایت از انور پاشا، به بخارا و احدی را متشکل از 200 سپاهی پیاده نظام با دو فیل و با چندین مسلسل زیر فرماندهی برگد فاضل احمد خان، گسیل کرد³⁹⁶.

³⁹³ باسماچی در زبان ترکی به معنی مردان مسلح سرکش و یاغی است که در ادبیات سیاسی روسی به معنای راهزن و یاغی به کار رفته است. باسماچیان متشکل از گروههایی از مسلمانان آسیای مرکزی بودند که برضد حکومت شوروی در سالهای 1917-1925 م میجنگیدند. رهبران باسماچیان با وجود اختلافی که در طیف اهداف آنان دیده می شود، افرادی بودند که برای مقاصد مذهبی یا ملی می جنگیدند. در طی کمتر از صد سال که از نهضت باسماچیان می گذرد، اظهارنظرها درباره ترکیب فرهنگی، زمینه های پیدایشی و علل موفقیت های نخستین و شکست نهایی آنان بسیار متفاوت بوده است. مؤرخان شوروی که همواره جنگ با باسماچیان را به عنوان بخشی از دوره «جنگ داخلی» مورد بررسی قرار داده اند، کوشیده اند تا بر ویژگی یاغیگری باسماچیان و تأثیر مخرب آنان در اقتصاد منطقه تأکید کرده، نقش دول خارجی چون بریتانیا را در تحریک و حمایت از آنان پراهمیت جلوه دهند؛ در حالی که در برخی از منابع غیر شوروی، حرکت باسماچیان به عنوان نمودی از پان تورانیسم و گاه به شکل نمایی از قیام آزادی خواهانه یک ملت ارزیابی شده است.

³⁹⁴ سید میر محمد عالم خان (۱۹۴۴-۱۸۸۰)، آخرین امیر بخارا بود. با وجودی که از سال ۱۸۷۳ خانات بخارا تحت الحمایه امپراتوری روسیه قرار گرفته بود، امیر در اداره امور داخلی آزادی عمل داشت و نظام سلطنت مطلقه خود را داشت. امیر بخارا پس از حمله روز ۲ سپتمبر ۱۹۲۰ میلادی نیروهای ارتش سرخ شوروی ناچار به دوشنبه و از آنجا به کابل رفت و در همانجا درگذشت. وی در سال های پناهندگی در افغانستان علاوه بر ارتباط با باسماچیان خاطرات خود را به نام تاریخ حزن الملل بخارا به زبان فارسی نشر کرد که یک کاپی آن نزد این مؤلف موجود میباشد.

³⁹⁵ Gregorian, Vartan. (1969). The emergence of modern Afghanistan.

(ظهور افغانستان مدرن)، ص ۲۳۵.

³⁹⁶ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، آرشیف هند L/P&S/20/ B289.

در سال‌های 1919-1920 دولت امانی با توجه به «همبستگی اسلامی» با آمادگی از مهاجرین مناطق شوروی سازی شده آسیای مرکزی پذیرایی کرد. برای آن‌ها زمین و انواع کمک‌های دیگر داده شد. برای مثال، در ترکستان افغانی به امر وزیر عدلیه برای مهاجرین ترکمن کمک مادی (در هر ماه ۳,۵ بوری گندم و کمک نقدی 30 روپیه برای یک بار به هر عضو خانواده) تأدیه گردید.³⁹⁷

4. صدور انقلاب شوروی به شرق و شوروی سازی کشورهای آسیای مرکزی

شوروی سازی منطقه آسیای مرکزی یکی از عوامل دیگری بود که باعث تیرگی روابط کابل و مسکو در عهد امانی شد.



24. سید عالم خان امیر بخارا

سیاست دولت افغانستان که میکوشید از مبارزه مسلمانان همسایه شان در برابر حکومت شوروی پشتیبانی نماید، از طرف دانشمندان و محققین مورد بررسی متضاد قرار گرفته برخی آنرا «پشتیبانی بی‌آلایشانه و اظهار دلسوزی و همبستگی اسلامی»³⁹⁸ دانسته و برخی هم آنرا ماجراجوئی غیر دوستانه نسبت به روسیه، پان اسلامیزم و تلاش الحاق خاک‌های دیگران می‌داند.

به گفته دکتر کمال عبدالله یف، روابط

میان کابل و مسکو با آزمون‌های سختی روبه‌رو شده بود، زیرا جمهوری فدراتیف شوروی سوسیالیستی روسیه با شوروی ساختن منطقه آسیای میانه از سال 1917 تا سال 1920 و سراسر دهه بعدی، دورنمای مبارزه ملت‌های باشنده منطقه برای تعیین سرنوشت ملی‌شان را تیره و تار ساخته بود. در پاسخ به این تدبیرها، کابل و محافل اجتماعی افغانی می‌کوشیدند از مسلمانان همسایه در مبارزه شان در برابر حکومت شوروی پشتیبانی کنند.

³⁹⁷. بویکو، ولادیمیر / ترجمه آریانفر، عزیز (۲۰۱۰). دولت و اپوزیسیون در افغانستان ..

³⁹⁸. نظیف الله شهرانی

5. تجاوز روسیه به جزیره درقد بین دریای آمو

بحران بزرگتر در مناسبات افغانستان و روسیه در ماه دسامبر سال ۱۹۲۵ با اشغال نظامی جزیره درقد در دریای آمو توسط عساکر روسی رخ داد. شماره فوق العاده جریده امان افغان به تاریخ ۲۷ قوس نوشت که "...شنیده شده است که دوائر سیاسی و حربی ما در کابل، درین روزهای اخیر، در مقابل یک امر واقع مانده است که آنهم تجاوز یک قطعه عسکر اتحاد جماهیر شوروی بر خاک مقدس ما در منطقه درقد واقع حکومتی کلان بدخشان، و قتل یک نفر تهانه دار افغانی است. تشویش و غیظی که خبر این حمله ناگهانی در تمام مردم افگنده است، نهایت مدهش است...". غازی امان لله خان بروز جمعه ۲۵ دسمبر، در وقت نماز، در مسجد گفت که روس ها به جزیره درقد حمله کرده اند و افغانها حاضرند خون خود را بریزند. بهتر است در مجادله کشته شویم تا آنکه مانند لقمه قرط شویم. گرچه روسیه بعد از سفربری قوای نظامی افغان از کابل و قندهار به هرات و از کابل به بدخشان و مزار جزیره مذکور را تخلیه نموده، و برای جلوگیری از تکرار چنین حوادثی معاهده بیطرفی و عدم تعرض ۳۱ اگست ۱۹۲۲ را امضا نمود، اما این حادثه چشم های امان الله خان را در رابطه با احتمال خطر نفوذ شوروی از شمال باز نمود.

6. سازماندهی گروه های مخالف دولت امانی (صدور انقلاب شوروی به شرق و نخستین

سازمان های چپ افغانستان)

بعد از پیروزی انقلاب کمونیستی در روسیه در سال ۱۹۱۷م و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، حزب کمونیست این کشور، اتحادیه از احزاب انقلابی کشورهای دیگر به وجود آورد که اصطلاحاً کمیونترن خوانده میشد و وظیفه آن حمایت از انقلاب کارگری بود. در همین راستا، روز اول سپتمبر ۱۹۲۰ به ابتکار حزب کمونیست روسیه بلشویکی اولین کنگره بزرگ رهبران حزب کمونیست کشورهای آسیائی و آفریقائی تحت عنوان «کنگره ملل ستمدیده مشرق زمین» در شهر باکو در ساحل دریای خزر برگزار شد. هدف از این اجلاس که بیش از یک هزار نماینده کمونیست در آن شرکت داشتند ایجاد هماهنگی میان احزاب کمونیست کشورهای آسیائی و آفریقائی با یکدیگر و همسو ساختن حرکت آنها با حزب کمونیست روسیه بود.

از جمله اهداف عمده کنگره باکو بررسی راههای بوجود آوردن تشکیلات کمونیستی در کشورهای ایران، ترکیه، عراق، سوریه و افغانستان و سپس صدور دستاوردهای ایدئولوژیکی انقلاب بلشویکی به این کشورها بود.

به گفتهٔ دکتر ولادیمیر بویکو، یک محقق دیگر روسی، در سال 1919 تا اوایل 1920 گروه‌های افغانی دارای جهت‌گیری چپ‌رادیکال، ایجاد و حمایت شدند. این پدیده در شرق و به خصوص در افغانستان به پیمانانه چشمگیری به صدور اندیشه‌های انقلابی و مداخلات سیاسی-ایدئولوژیک مستقیم پیوند می‌خورد.³⁹⁹

کمیته مرکزی انقلابیون جوان افغانی در سال 1920 در بخارا به وجود آمد، که رئیس آن شخصی به نام حاجی محمد یعقوب بود، و اعضای آن بیشتر افغان‌های باشندهٔ بخارا بودند که هوادار انقلاب در افغانستان بودند. حکومت افغانستان که از این موضوع آگاهی داشت، تقاضای بازگردانیدن اتباع خود به میهن را نمود. مگر بخارا از آنان حمایت نمود. هدف عمده این سازمان، واژگونی ساختمان سیاسی موجود در افغانستان، برقراری اداره جمهوری، اعلام شد. برای رسیدن به این هدف، در نظر بود با کمک دولت شوروی «عُند های سرخ» ایجاد کنند و کار نشراتی و تبلیغی را پیش ببرند و برای قیام عساکر و مردم افغانستان در برابر دولت موجود «زمینه سازی کنند». در نظر بود تا شعبه این سازمان در مناطق مرزی ترکستان (کرکاه، کوشکا، تخته بازار و دیگر جاها) و سپس در خود افغانستان (در مزارشریف، هرات و جا‌های دیگر) ایجاد گردد.

بویکو به استناد آیین نامهٔ داخلی کمیته مرکزی انقلابیون جوان افغان، نتیجه می‌گیرد که بنیانگذاران این سازمان، هم به شیوه‌های سخت‌ابزاری، از جمله اقدامات تروریستی، امیدوار بودند، مگر تا کنون کدام اطلاعی در باره اقدامات عملی کمیته پیدا نشده و رد پای آن دیگر در سال 1921 ناپدید شد. طراحان استراتژیک مسکو تلاش می‌کردند به هر گونه که شده، به فرستادگان مخصوص خود در آسیای مرکزی کمک نمایند. آنها از جمله جا‌های را برای افغان‌ها و نیز ایرانیان و هندی‌ها به طور متمرکز در پوهنتون کمونیستی رنجبران خاور اختصاص می‌دادند.

ولودارسکی نیز در اثر شوروی‌ها و همسایه‌های جنوبی‌شان ایران و افغانستان مینویسد که «...در قلمرو جمهوری خودگردان سوسیالیستی ترکستان شوروی و

³⁹⁹. ولادیمیر بویکو، افغانستان در مراحل نخست توسعه مستقل، ترجمهٔ آریانفر.

جمهوری سوسیالیستی توده بی بخارا سازماندهی گروه های دشمن با امان الله که آئین نامه های برنامه بی آنها نزدیک به مارکسیزم - لنینیسم بود، با آهنگ پرشتابی جریان داشت.⁴⁰⁰

انگلیس ها حیران بودند که برای چه حکومت [جدید] بخارا از گروهک های مخالف امان الله خان که متشکل از «جنایت کاران گریزیان از زندان و مرتدان رنگارنگ اند» در سرزمین خود حمایت می کند و یا دست کم به آنان اجازه تبارز می دهد. در نامه مؤرخ 13 می 1921 و ایسرای هند بریتانیاوی به دفتر سیاسی اداره سیاست خارجی آمده است که «هر گاه این کار دست کسی دیگری است، آنگاه استقلال بخارا چه معنا دارد؟ افزون بر آن، حکومت کنونی افغانستان خود را انقلابی می شمارد. در این مورد دلیل برای انقلاب در صورتی که در کشور هم اکنون روان است، چیست؟»

7. فعالیت های استخباراتی روسیه

برویت اسناد استخباراتی موجود در آرشیف های روسیه و دفتر هند بریتانوی، که فعلاً در دسترس محققین قرار دارند، روس ها از همان آغاز روابط خود با دولت امانی دست به تأسیس شبکه های جاسوسی در افغانستان زدند. فعالیت های جاسوسی و اطلاعاتی روس ها شامل جمع آوری اطلاعات راجع به حکومت افغانستان، روابط افغانستان با کشورهای خارج و بصورت خاص روابط با انگلیس ها، جمع آوری اطلاعات در باره آلمان های مقیم کابل، تأسیس شبکه های جاسوسی در سرحدات آزاد و میان قبایل، نفوذ در بین مهاجرین بخارا و تشویق ایشان جهت بازگشت به بخارا، نفوذ در بین هندی های مقیم کابل و استخدام بعضی از ایشان برای جاسوسی میشد.

به استناد خاطرات آقابکوف⁴⁰¹ مأمور سازمان جاسوسی روس در افغانستان که بنام "معاون اداره اطلاعات و مطبوعات سفارت روس در افغانستان ایفای وظیفه مینمود، قبل از وی و "والتر"، مأمورین سازمان استخبارات روس در مزارشریف تحت پوشش قونسل فعالیت میکردند. روس ها قونسل افغانستان در تاشکند را بعد از دعوت،

400. ولودارسکی، شوروی ها و همسایه های جنوبی شان ایران و افغانستان، ص ۱۷۷.

401. آقابکوف (Georges Agabekov) مأمور دستگاه استخبارات، و اولین مأمور عالی رتبه استخبارات روسیه بود که در سال ۱۹۳۰ به غرب گریخت و کتب افشاگرانه او سبب دستگیری و وسیع عمال استخباراتی روس در شرق نزدیک و آسیای مرکزی گردید.

دوای خواب آور خورانده و اسناد قونسلگری را ربودند. آنها اطلاعات مهم را از قوای پولیس کابل میخریدند، کسانی را که به جاسوسی به انگلیس ها مظنون بودند، توسط دادن پول به رئیس پولیس کابل، به زندان می انداختند، اسناد مهم دولتی را توسط کارمندان و متخصصین آلمانی بی که به عقاید کمونیستی معتقد بودند، بدست می آوردند.

این جاسوس روسی در رابطه با سفر غازی امان الله خان به روسیه مینویسد که "در تمام مدت اقامت امیر در خاک شوروی، ما او را بوسیله مامورین "گ.پ.یو" {شبکه استخباراتی شوروی آن زمان} در محاصره داشتیم و همانطور که قبلاً گفته ام، پسر ژنرال "ساموئیلوف" را هم بعنوان پیشخدمت مخصوص او انتخاب کرده بودیم. افغان های اطراف امیر چون به هیچوجه حدس نمی زدند که این شخص به زبان فارسی مسلط است، لذا با کمال آزادی در حضورش صحبت میکردند و او نیز عیناً گفته های آنان را به ما تحویل میداد و به این ترتیب بر ما معلوم شد که توقف امیر در مسکو و پذیرایی های ما بهیچوجه نتوانسته او را افسون نماید و از مسافرت و از مجموع اطلاعات دریافتی متوجه شدیم که امیر امان الله خان در اثر مسافرت به اروپا به گلی تغییر عقیده داده و توجه او از شوروی به سمت کشورهای غربی کشیده شده است... عبور او از ترکستان شوروی با چند حادثه همراه شد که یکی از آنها، سرقت دو جامه دان امیر بود. "ک.پ.یو" ابتدا خیال میکرد که این دو جامه دان حاوی اسناد و مدارک با ارزشی است، ولی پس از یافتن آنها معلوم شد که فقط محتوی و سایل شخصی هستند..."

8. توطئه های انگلیس

راجع به توطئه های انگلیس در قبال برهم زدن روابط افغانستان و روسیه بعداً معلومات مفصل داده خواهد شد. لیون پولادا، نویسنده کتاب اصلاحات و اغتشاش، به نقل از یک افغانی که معلومات مؤثق راجع به روابط غازی امان الله خان با روسیه داشت، مینویسد که امان الله خان به بلشویک ها اعتماد نداشته و از ایشان نفرت داشت. ولی برای زجر و اذیت انگلیس ها با روس ها در محضر عام از در محبت و دوستی پیش آمد میکرد. پولادا معتقد است که امان الله خان میتوانست فعالیت های سری داشته باشد، اما وی به آزادی خواهان ملی گرای افراطی هند و رهبران مهاجرین هندی

مقیم کابل، با وجود اینکه میدانست ایشان با بلشویک ها همدست اند، بصورت علنی کمک میکرد⁴⁰².

انگلیس ها نه تنها از نزدیکی روابط روسیه با دولت امانی هراس داشتند، بلکه از نظر آنها فعالیت های غازی امان الله خان خطرات سه گانه آتی را متوجه هند بریتانوی هم میساخت⁴⁰³:

- امان الله خان عقیده داشت که افغانستان بحیث یک دولت مستقل حق تأسیس روابط دوستانه را با روسیه دارد.
- از وجایب یک پادشاه مستقل مسلمان است که از برادران مسلمان خود که در هند اسیر اند، پشتیبانی کند.
- بلاخره تأسیس روابط با اقوام مأورای خط دیورند را، که با افغانستان ارتباط نژادی، مذهبی و تاریخی دارند، و بریتانیا در معاهده ۱۹۲۱ این حقیقت را اعتراف و از حقوق طبیعی افغانستان شناخته است، مجاز میدانستند⁴⁰⁴.

لذا از همین سبب بود که بقول ولودارسکی، محقق روسی، انگلیس ها بجای تجزیه و تحلیل واقعینانه و اندیشمندانه اوضاع [مناسبات افغانستان و روسیه] به مشی سرسختانه پشت پازدن به منافع افغانستان ادامه میدادند و در پی تعویض امان الله خان با شخصی که «برتری اتحاد با بریتانیای کبیر» را درک کند، بود⁴⁰⁵.

402. لیون پولادا، اصلاحات و اغتشاشات در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، ص ۲۴۴.

403. لیون پولادا، اصلاحات و اغتشاشات در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹، ص ۲۴۴.

404. در مکتوب ضمیمه معاهده بعد جنگ استقلال افغانستان با انگلیس ها ذکر شده است که وضع قبایل سرحد طرف دلچسپی هر دو دولت میباشد. فریزر تیتلر در کتاب خود (افغانستان: انکشافات سیاسی آسیای مرکزی و جنوبی) مینویسد که افغانها حاضر نبودند بدون مکتوب معاهده را امضا کنند. وی علاوه میکند که هدف پالیسی حکومت انگلیس در ۲۲ سال بعد از آن موافقه این بود که تا غیر قانونی بودن آن اعمال را که انگلیس ها مجاز دانسته بود، بر افغانها بقبولاند.

405. ولودارسکی، میخیایل - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱)، ص ۱۷۱.

سیاست و توطئه های انگلیس در قبال روابط افغانستان و روسیه

تأسیس و انکشاف روابط دیپلوماتیک افغانستان با روسیه در دوران غازی امان الله خان بدون مشکلات نبوده و حتی در مواردی بحرانی هم بوده است. یکی از علل مهم بحران درین مناسبات، در پهلوی عوامل دیگر، توطئه ها و دسایس انگلیس بود. آنها متوجه شده بودند که برای کنترل توسعه نفوذ روس ها، باید در پهلوی نیاز به بهتر ساختن مناسبات خود شان با افغانستان، هر تلاشی را برای جلوگیری از تأسیس مناسبات دیپلوماتیک و دوستانه افغانستان با کشورهای خارجی، خصوصاً روسیه بلشویکی که رقیب عمده شان بود، به خرج دهند.

گفته میشود که انگلیس ها آنچه را که نمی توانند با زور به دست بیاورند، به یاری چالهای دیپلماسی و نیرنگ و توطئه به چنگ می آورند. درین جا به چند نمونه میپردازیم که عمق دسایس و توطئه های آنها را در رابطه با خراب ساختن مناسبات افغانستان با روس ها نشان میدهد.

پاشیدن تخم بدبینی و دشمنی بین افغانستان و روسیه

یکی از مأمورین انگلیسی که درین راه از همه بیشتر تلاش ورزیده و در جلوگیری از بهبود مناسبات و هم برهم زدن مناسبات و قرارداد های بین روس و افغانستان مؤفق بوده است، جنرال مالینسن (General Wilfrid Malleson) میباشد.

ویلفرید مالینسن (۱۸۲۲-۱۹۴۲) تورن جنرال اردوی بریتانیا، نه تنها در هند تجربه کاری داشت، بلکه بین سالهای ۱۹۰۴-۱۹۰۵ عضویت هیئت لوئیس ویلیام دانین را در کابل نیز داشت. جنرال مالینسن در دوران جنگ داخلی روسیه، در ماه اگست سال ۱۹۱۸ بحیث رئیس مأموریت ترکستان و وظیفه داشت تا در نزدیکی مروه بمقابل بلشویک ها مقاومت نموده، از نفوذ آلمانها و ترکها در منطقه جلوگیری، و به دولت مآورای خزر (Transcaspian) که توسط کارگران خط آهن امتداد دریای خزر در سال ۱۹۱۸ تأسیس و تا جولای ۱۹۱۹ در دوران جنگ های داخلی روسیه علیه بلشویک ها ادامه داشت، کمک کند.⁴⁰⁶

⁴⁰⁶. ویکی پیدیای انگلیسی

جنرال ماليسن به تاريخ ۲۴ ماه جنوري سال ۱۹۲۲ در مجلس انجمن آسيای مرکزی در لندن⁴⁰⁷ گزارش داد که «بدون شک مهمترين و جالبترين وظيفه مأموريت ما همين [برهم زدن مناسبات بين افغانستان و روسيه] بود. در روزهای اول ما قادر شدیم راپور ارسال نامه های امير [امان الله خان] و وزير خارجه اش به بلشويک ها، را به هند [بریتانوی] ارسال کنیم، که در آن استقلال افغانستان اعلام و به برقراری مناسبات دوستانه ميلان نشان داده شده بود. بلشويک ها با سرعت به اين فرصت عالی برای آسيب رساندن به يگانه کشوری که مانع رسيدن به انقلاب جهانی شان تلقی ميشد، ليک گفتند».

جنرال ماليسن علاوه کرد که «این به وظيفه ما تبديل شد تا برای جلوگیری از پلان های ائتلاف تهاجمی و دفاعی بين افغان ها و بلشويک ها از هيچ نوع کوششی دریغ نکنیم ... با داشتن گماشتگان متعدد در هر دو طرف، ما از مفهوم بسيار درست آنچه جریان داشت، و اینکه اين دو طرف علاقمند، تلاش داشتند يکدیگر را آزمایش نموده بخوبی بفهمند که بر يکدیگر اعتماد نموده ميتوانند يا خير، اطلاع داشتيم. ما وظيفه خود دانستيم تا بصورت غير رسمی از سست پيمانی های هر دو طرف به يکدیگر اطلاع دهيم افغان ها در آن زمان با شنيدن قيام های جدی ضد بلشويکی در سرتاسر فرغانه، بی باکانه به رهبران آن [قيام ها] نامه ها و سوغات فرستادند. ما وظيفه خود دانستيم تا اين معلومات را هم به اطلاع بلشويک ها برسانيم. در عين زمان يک هيئت فوق العاده افغان [تحت رهبری محمد ولی خان دروازی] به مسکو رسیده و با اشتیاق زياد توسط لنين، تروتسکی و رهبران ديگر پذيرائی شد. کليمه صريح «اتحاد» در همه جا تکرار ميشد. پيشکش های بزرگ کمک نظامی، نه تنها اسلحه و مهمات گوناگون به شمول طياره ها، بلکه معلمين نظامی و حتی لشکر هم داده شد. هيئت افغانی با اطمینان بدست آوردن مؤفقيت بزرگ ديپلوماتیک عودت نمود. اين هيئت اتحاد قطعی، بازگرداندن سرزمين [اشغالی] و وعده بزرگ اسلحه، مهمات و پول را بدست آورده بودند... وقتی قوای نظامی افغانستان بدون اجازه از کشک گذشت و بطرف مروه پيش رفت و قونسل ها و عاملين افغان در هر شهر ترکستان ظاهر شدند، و ملا های افغان در هر جا فعال بودند، ما در نتیجه اطلاع دادن اين جريانات به بلشويک ها،

407 Wilfrid Malleson (January 24, 1922). The British military mission to Turkistan, 1918–20. Royal Central Asian Journal, Volume 1922 Number 2 (مأموریت نظامی انگلیس ها به ترکستان)

اضطراب قابل توجهی را بوجود آوردیم. به کشک قوای کمکی فرستاده شد. رهبر حکومت بلشویکی ترکستان برای دانستن اقدامات افغانها به مرو و عشق آباد رفت. وی بعد از آن به کشک رفت و در نتیجهٔ توهین مأمور افغانی آنجا، سخت رنجید. به کشک قوای بیشتر تقویتی بلشویکی فرستاده شد. ما موضوع را به هرات اطلاع دادیم، و آنها هم به عجله قوای تقویتی خودشانرا به سرحد فرستادند. ما اینرا دوباره به بلشویک ها اطلاع دادیم و به اینگونه بازی ادامه یافت. بلشویک ها از پلان ها و آرزوهای افغانها شدیداً ناراحت شدند. لحن آنها دیگر آن دلچسپی قبلی را نداشت. وعدهٔ کمک های پولی و نظامی آنها به تعویق افتاده و در نهایت کاملاً لغو شد. زیرا آنها تاحدی معتقد شدند که افغانها یک قیام بزرگ پان اسلامیک را در سرتاسر آسیای مرکزی به راه می اندازند.

جنرال مالیستن ادامه داده میگوید که « ما در کمپاین غیر قطعی و نارضایتبخش [جنگ سوم افغان و انگلیس] با افغان ها جنگیده بودیم. بیش از سیصد هزار نفر اردوی ما در سرحد یک دهم آنچه را هم بدست نیاورد، که لارد رابرتس⁴⁰⁸ (Frederick Sleight Roberts) با پنج هزار مرد حاصل کرده بود. این سقوط قهقرائی به حیثیت ما در آسیای مرکزی صدمهٔ بزرگی وارد کرد، و ما به تعلیم یافته های پارسی و دیگران جوابی نداشتیم که چرا این اردوی عظیم با تمام مزایای رهبری عالی "شیمله"⁴⁰⁹ کمترین دستاوردی نداشت. در ماه اگست به اصطلاح صلحی آمد که آشتی نبود. این راست است که شیمله از آن خرسند شد. اما تمام توصیه های من نشان داد که خود افغان ها به آن به مثابه یک آتش بس مؤقتی مینگریستند، یک وقفهٔ تنفسی که طی آن امیدوار بودند از بلشویک ها کمک بزرگ نظامی دریافت کنند. در دوران جنگ حقیقی بلشویک های ترکستان بدون از وعده چیز بهتری داده نتوانستند. ... در ماه اپریل ۱۹۲۰ من از جریان آوازه های از سرگیری جنگ راپور دادم. این به عنوان کشفیات پوچ خوانده شد، اما چند روز بعد خود شیمله به من تلگرام داد که افغان ها بر چترال حمله نموده و در تمام طول سرحد نشانه های مختلف نگران کننده دیده شده و خلاصه اینکه وضعیت طوریست که جنگ فوراً شروع خواهد شد. به عجله قوای نظامی از داخل هند

408. رابرتس، بعداً فیلد مارشال، که بنام رابرتس قندهار هم مشهور است، در جنگ دوم افغان و انگلیس قوماندان قوای انگلیس بود که در قندهار و جنگ میوند با ایوب خان جنگید.

409. پایتخت تابستانی هند بریتانوی.

به سرحد فرستاده شدند. اوضاع برای چند ماه دوام و قوای ما در سرحد به حالت آماده باش بودند، تا که این وضع پایان یافت.»

جنرال مالینسن ادعا میکند که امتیاز و افتخار جلوگیری از یک جنگ دیگر با افغانها باید به مأموریت وی داده شود. او میگوید که «افغانستان بدون کمک بلشویک ها در حالتی قرار نداشت که جنگ را از سر بگیرند، و تنها به همین علت، نه علت صلح و معاهده آتش بس را ولپندی بود، که جنگ از سر گرفته نشد... جنگی که بدون شک میلیون ها [پوند] مصرف میداشت، و با وجود آن هم نمی توانستیم نسبت به سال گذشته بیش از پنج- شش میلی در خاک افغانستان پیشروی کنیم. ممکن جان های زیادی را در میدان جنگ و هم به اثر شیوع امراض از دست میدادیم. سهم گیری در جلوگیری از چنین فاجعه و مصیبت، چیز است که مأموریت ما به آن فخر میکند. ما چگونه توانستیم این کاری را که توضیح دادم، انجام دهیم؟ من بعضی از بهترین منصبداران را داشتم که به چندین زبان صحبت میکردند. من در فاصله های بیشتر از هزار میل، حتی در دستگاه دولتی بلشویک ها ایجنت هایم را داشتم. افراد من بصورت مداوم در مناطقی که بنظر من مهم بود، رفت و آمد داشتند. در خط آهن آسیای مرکزی به مشکل میتوانستید قطاری را ببابید که در آن یکی از ایجنت های من نبوده باشد، و هیچ ایستگاه مهم قطار نبود که در آن دو یا سه نفر نمایندگان ما حضور نمیداشت. سیاحین به انواع و اوصاف مختلف هنگام عبور در جا های متعدد بررسی میشدند.»

تلاش برای از بین بردن و اختطاف نمایندگان تام الاختیار روسیه برای افغانستان

انگلیس ها دوبار توطئه نموده تلاش ورزیدند سفرای روسیه را در راه رسیدن شان به افغانستان مورد هدف قرار دهند. بار اول اولین سفیر منتخب روسیه براوین، و بار دوم سوریتس، جانشین وی و نماینده تام الاختیار روسیه برای آسیای مرکزی، کابل و منطقه.

براوین، اولین سفیر و نماینده روسیه برای افغانستان، بتاريخ ۱۳ جون ۱۹۱۹ در تاشکند با سفیر فوق العاده امان الله خان خدا حافظی نموده، محمد ولی خان بعد از تأسیس قونسلگری افغان در تاشکند، بطرف مسکو و براوین بطرف کابل حرکت کردند. اما دیری نگذشته بود که هر دویشان دوباره به تاشکند برگشتند و برای بار دوم ملاقات نمودند. علت برگشتن هیئت افغانی اشغال بندر الکساندر و فسکی در دریای خزر

توسط قوای نیروهای دریایی انگلیس ها بود، از جائیکه آنها میخواستند توسط کشتی سفر کنند.

براوین و همراهنش هم توسط کشتی به قسمت های بالائی دریای آمو رفته و توقع داشتند که تحت محافظت و بدرقه اردوی بخارا از منطقه بخارا بگذرند، اما عساکر مسلمان محلی نخواستند گویا از کسی که به هیچ خدائی عقیده ندارد، محافظت کنند. کشتی براوین بدون نگهداران بخاریایی در حالی که یک کشتی هموار حامل اسلحه و مهمات را هم کش میکرد، حرکت نمود. آنها در یک نقطه دریای آمو هنگامی که از زیر یک صخره عظیمی میگذشتند، هدف تیراندازی تفنگ داران قرار گرفتند. به اثر اصابت گلوله، کشتی مهمات آتش گرفته شروع به انفجار کرد. براوین که درین حمله دو تن از خدمه کشتی اش را از دست داده و بمشکل جان به سلامت برد، دوباره به تاشکند برگشت.

دست داشتن انگلیس ها در حمله بر براوین وقتی فاش شد که در یکی از مجالس ترکستان روسی، رئیس جمهور جمهوریت ترکستان، قوزاقوف (Kozakov)، متهم شد که در جنگ با انگلیس به افغان ها کمک زیاد نمیکند. در دفاعیه او که قسماً در مطبوعات انعکاس یافت، وی استدلال کرد که روس ها بخاطری از دادن اسلحه به افغانها میترسیدند که این اسلحه علیه خودشان به کار نرود. قوزاقوف در جواب یک نامه انتقادی در مطبوعات با اندوه توضیح داد که هنگامیکه براوین به افغانستان اسلحه می برد و در دریای آمو مورد حمله قرار گرفت، امکان داشت آن اسلحه بدست دشمنان روسیه بیافتد، چون انگلستان دسته های راهنرا برای جلوگیری از انتقال اسلحه به افغانستان بکار می انداختند⁴¹⁰.

قابل یادآوریست که با کشف و فهمیدن سفر مخابره روس ها، بریتانوی ها از تمام مکالمات مخابروی بین مسکو و تاشکند اطلاع داشتند. چون آنوقت بین مسکو و تاشکند رابطه تلگرافی وجود نداشت، روس ها از مخابره بیسیم استفاده نموده و انگلیس ها همزمان از تمام جریانات بین مسکو و تاشکند مطلع میشدند.

توطئه اختطاف سوریتس، دومین نماینده روس، در راه رسیدن به افغانستان، در یکی از راپورهای محرمانه استخبارات انگلیس ذکر شده است. جنرال مالیسن به تاریخ ۳۱

⁴¹⁰ Stewart, Rhea Talley (1973)، صفحات ۱۰۶-۱۰۷.

اکتوبر ۱۹۱۹ از مشهد را پور داد⁴¹¹ که یکی از ترکمنان بانفوذ، که برای ترتیب پلان اختطاف گروپ سوریتس از طرف من به یک جایی در جنوب "یولاتان" فرستاده شده بود، دوباره به این جا برگشت. او نتوانسته بود کدام نتیجه را بدست آورد، و این بخاطر بالادستی ایست که افغان‌ها در تمام منطقه از مره گرفته تا به کشک حاصل کرده اند. افغان‌ها برای آشتی دادن ترکمن‌ها از هر وسیله ممکن استفاده میکنند. مردانی را که بلشویک‌ها زندانی ساخته بودند، آزاد شده، جریمه‌های تحمیلی معاف، و مشکلات به امر افغان‌ها، که بلشویک‌های محلی از آن اطاعت میکنند، حل میشود.

وقتی سوریتس بدون اینکه از تلاش‌های اختطافش آگاهی داشته باشد به تاریخ یازدهم ماه نومبر به هرات رسید، انگلیس‌ها از ناکامی توطئه‌شان به خشم آمده، هنری دابس (Henry Dobbs)، سکرتر امور خارجه هند بریتانوی، نماینده افغانستان گل محمد خان را به دفتر خارجه احضار و از اینکه براوین تا هنوز در کابل بوده و با امان الله خان دید و بازدید نموده جواب داد که «این بخاطریست که امیر حالا آزاد و مستقل است و با داشتن استقلال به آمدن نمایندگان هر کشور خارجی اجازه داده میتواند»⁴¹².

برای دانستن ساحة فعالیت مرکز استخباراتی انگلیس‌ها در مشهد و تلاش‌هایش برای دانستن حرکات سوریتس به یکی از اسناد محرمانه دیگر مراجعه میکنیم. جنرال مالیسن بتاريخ ۲۹ نومبر ۱۹۱۹ از مشهد را پور داده است که «من محتوای باطل دانی کاغذ‌های سوریتس در هرات را بدست آوردم. اگرچه پارچه‌های متعدد آن موجود نیست، پارچه‌های باقیمانده برای رد یابی دلچسپ مذاکراتش با افغان‌ها کافیست. این اوراق قسماً چتل نویس را پورهایست، که بعضی از آنها توسط سوریتس اصلاح شده است. بعضی از نکات قرار آتیست: «انگلیس‌ها در مشهد برای قطع کردن مناسبات بین افغانستان و بلشویک‌ها اخبار جعلی را منتشر میکنند»⁴¹³.

411. اسناد محرمانه انگلیس، تلگرام سیاسی شماره ایم. دی ۲۴۵۸.

412. Stewart, Rhea Talley (1973)، ص ۱۰۹.

413. اسناد محرمانه انگلیس، تلگرام سیاسی شماره ایم. دی ۲۲۲۲۲.

توطئه بی اعتبار ساختن و از بین بردن جمال پاشا

جمال پاشا یکی از سیاستمداران و نظامیان ترک که مشاور امور تربیت قوای عسکری امان الله شاه غازی بوده و بخاطر فعالیت های سیاسی ضد بریتانوی اش معروف بود، میخواست قرار داد افغانستان و شوروی هرچه زودتر تصویب شده و کمک های نظامی هر چه بیشتر به افغانستان داده شود. وی در عین زمان میکوشید تا از تلاشهای انگلیس ها برای تصویب قرار داد با افغانستان جلوگیری نموده و توطئه های آنها را در برهم زدن مناسبات افغان ها و روسیه خنثی سازد.

یکی از خطرناکترین دسیسه های انگلیس در کابل که جمال پاشا از آن پرده برداشت، و سوریتس فرصت یافت آنرا خنثی کند، دسیسه تلگرام دستکاری شده و تحریف یافته سوریتس بود که انگلیس ها آنرا در جنوری ۱۹۲۱ بدسترس جانب افغانی گذاشت. درین تلگرام که امان الله خان و طرزی را سخت خشمگین ساخته بود، سوریتس، در رابطه با قرارداد افغان ها با روسیه گویا ذکر کرده بود که با قرارداد با امان الله خان «افغانستان به تحت الحمايه ما در می آید»⁴¹⁴.

تیخانف مینویسد که سوریتس به کمک جمال پاشا توانست با به دست آوردن اصل سند رمزی که از سوی انگلیسی ها ضبط و آگاهانه از سوی سازمان اطلاعات و امنیت آن کشور تحریف و دستکاری شده بود، آشنا شود. این سند، تلگرام رمزی سوریتس عنوانی فرمانده دژ گشکا تاریخی 20 اکتبر 1920 بود. انگلیس ها عمداً در متن تلگرام اصلی دیپلمات شوروی، عبارت «به تحت الحمايه ما در می آید» را گنجانیده بودند. تردید و تکذیب این گونه تحریف ماهرانه و عالی که بر اساس یک سند محرم واقعی صورت گرفته باشد، معمولاً پس از یک موعده بسیار دراز ممکن می باشد. مگر در آن برهه، در کابل برای هر چیزی طلا آماده داد و گرفت بود. دیپلوماسی شوروی و انگلیس با شتاب می کوشیدند یکی بر دیگری پیشی بگیرند و افغانستان را به سوی خود متمایل بسازند.

تیخانف علاوه میکند که سفارت شوروی با همکاری جمال پاشا توانست با سربلندی بحران اعتماد میان کابل و مسکو را که از سوی سرویس های ویژه بریتانیا برانگیخته

414. تلگرام تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی 29.01.1921، بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 071، سال 1921، پرونده ویژه 3، پرونده 103، پوشه 1، برگ 8، به حواله تیخانف

شده بود، از بین ببرد. با قضاوت از روی اسناد آرشیف می‌توان گفت که اطلاعات جمال پاشا در باره «پیام» سوریتس بعداً به استخبارات شوروی کمک کرد تا شبکه جاسوسی بسیار نیرومند زیرزمینی دشمن در ترکستان را افشا سازد و جلو درز کردن اطلاعات محرم دیپلماتیک را بگیرد. نخستین گام در این راستا، تعویض بی‌درنگ رمز سیستم «دژ» بود که از سوی سفارت شوروی برای ارتباط با کمیساریای خلق در امور خارجی از آن کار گرفته می‌شد.

تأثیر بزرگ این سیاستمدار و نظامی ترک بر امان‌الله خان و تلاش‌های مؤفقانه ضد بریتانوی به سود روسیه شوروی در افغانستان او را به دشمن شماره یک برای انگلیس میدل‌گردانید. تلاش‌های انگلیسی‌ها مبنی بر خریداری جمال پاشا با شکست رو به رو گردید. از این رو، شبکه جاسوسی انگلیس در کابل در همه جا دست به پخش آوازه‌هایی مبنی بر انجام زودرس کودتای هوادار بلشویکی که نیروی اصلی آن گویا قطعه نمونه جمال پاشا خواهد بود، زدند. مگر، نفوذ «شیر اسلام»⁴¹⁵ در میان رهبری افغان به پیمانہ بی‌بزرگ بود که کسی به این تبلیغات زهر آگین باور نمی‌کرد. حتی عبدالحق، جاسوس انگلیس، که به امیر گزارش داده بود که گویا در تاشکند به چشم سر سندی را دیده است که از آن بر می‌آید که «در بهار، کودتایی در کابل روی دست است که آماده سازی آن به دوش جمال پاشا گذاشته شده است»⁴¹⁶، نتوانست وزیر پیشین امپراتوری عثمانی را بی اعتبار بسازد. چون به زودی، عبدالحق به عنوان جاسوس انگلیس رسوا شد و جایگاه جمال پاشا در دربار از این هم بیشتر استوار گردید، سازمان استخبارات بریتانیا نتوانست حریف خطرناک خود را «به دست افغان‌ها» از سر راه بردارد و دور بیندازد.

تلاش‌ها و توطئه‌های انگلیس برای جلوگیری از تأسیس مناسبات سیاسی افغانستان با کشورهای جهان

بعد از اعلام استقلال افغانستان، تأسیس مناسبات دیپلماتیک با کشورهای جهان آزاد یکی از اولویت‌ها و اهداف عمده پالیسی خارجی دولت جوان امانی بود. هئیت

415. شیر اسلام لقبی بود که به جمال پاشا داده شده بود.

416. تلگرام سوریتس به کمیساریای خلق در امور خارجی، تاریخی 4.03.1921 // بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند 5، پرونده ویژه 1، پرونده 2179، برگ 36، به حواله تیخانف.

دیپلوماتیکی که تحت ریاست سفیر فوق العاده، جنرال محمد ولی خان دروازی، به اروپا و امریکا فرستاده شد، از بلجیم، فرانسه، انگلستان، کشورهای حوزه دریای بالتیک، پولند، ایتالیا و ایالات متحده امریکا بازدید نمود. دولت افغانستان بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۲ مؤفق شد با کشورهای فرانسه، ایتالیا و جرمنی مناسبات دیپلوماتیک برقرار کند.

هدف مأموریت سفیر فوق العاده، محمد ولی خان دروازی، شناسائی افغانستان آزاد و جدید و تحکیم مناسبات دیپلوماتیک و تجارتی با تمام کشورهای جهان بود.

رؤیا های امان الله خان برای کشورش شامل تبادله دیپلومات ها با تمام پایتخت ها، رفت و آمد تاجرانی که در افغانستان سرمایه گذاری کنند و مال التجاره افغانی را خریداری و اموال خود را بفروش برسانند، و افغانها را در ساحة تکنالوژی (که بسیار عقب مانده بودند) تربیه کنند، بود⁴¹⁷.

توطئه های انگلیس برای خنثی ساختن فعالیت های محمد ولی خان

این اقدام دیپلوماتیک دولت امانی بعد از اعلام استقلال ضربه بزرگ دومی بود بر پرستیژ و حیثیت امپراتوری انگلیس که آفتاب در قلمروش غروب نمیکرد. از همین سبب استعمار انگلیس برای ناکامی هیئت افغانی دست به کار شد، و سخت کوشید از استقبال این هیئت توسط سران کشور های دیگر جلوگیری کند.

تلاش برای منزوی نگهداشتن افغانستان

قبلاً در رابطه با روسیه ذکر گردید که ناکامی تلاش های اختطاف سوریتس، نماینده تام الاختیار روسیه در راه رسیدنش به افغانستان، خشم انگلیس ها را برانگیخت و هنری دابس (Henry Dobbs)، سکرتر امور خارجه هند بریتانوی، با احضار گل محمد خان نماینده افغانستان به دفتر خارجه از آمدن سوریتس به افغانستان احتجاج نمود. دابس به جواب نماینده افغانستان که «امیر حالا آزاد و مستقل است و با داشتن استقلال به آمدن نمایندگان هر کشور خارجی اجازه داده میتواند»⁴¹⁸، با تکبر و غرور گفت که «این یک استدلال طفلانه است. زیرا تا آنجایی که من میدانم افغانستان در حال

⁴¹⁷ Stewart, Rhea Talley (1973). Fire in Afghanistan. (آتش در افغانستان)، ص

۱۲۷.

⁴¹⁸ همانجا ص ۱۰۹.

حاضر یگانه کشور در جهان است که نماینده بلشویک را می پذیرد. آیا شما میخواهید بگوئید که امریکا، فرانسه، ایتالیا و هالند همه آزادی خود را با قبول نکردن نمایندگان بلشویک، یا نداشتن مناسبات با آنها از دست داده اند؟ این استدلال [شما] تنها نشان میدهد که افغانستان تا حال اولین پرنسیپ های دیپلوماسی را نیاموخته است. تمام کشورهای جهان بغیر از افغانستان حکومت بلشویک را دشمن خود میدانند.»

نماینده کلان کار استعمار انگلیس تصور نمیکرد که ممالک جهان با ارزش دادن به یک کشور کوچک و استقرار مناسبات دیپلوماتیک با افغانستان، امپراتوری کشور مقتدرش را توهین کرده بتوانند. انگلیس های متکبر بعد از تلاش های ناکام شان خود مجبور شدند یک نماینده پارلمان خود به نام "اوگریدی" (O'Grady) را به دنمارک بفرستند تا با ماکسیم لیتوینوف (Maxim Litvinov) کسی که توسط وزارت خارجه انگلیس بحیث سفیر غیر رسمی و غیر شناخته شده روسیه قبول شده بود، مشورت کند. هردو نماینده در پهلوی تبادلۀ اسیران زخمی جنگی، در رابطه با شناسایی حکومت بلشویک ها توسط بریتانیا و امضای قرارداد تجارتي بین روسیه و انگلستان مذاکراتی انجام دادند.

تلاش در جلوگیری از تأسیس مناسبات با فرانسه

هیئت افغانی در پاریس توسط وزیر خارجه فرانسه پذیرایی و با رئیس جمهور فرانسه ملاقات نمود. اما در پاریس سفیر انگلیس به فرانسوی ها گفت که با وجود اینکه افغانستان ظاهراً آزادی اش را بدست آورده است، ما کماکان این کشور را قلمرو نفوذ خود شمرده..... آرزو داریم در آینده نزدیک مناسبات نزدیکتری با افغانستان داشته باشیم (تفسیر و تفصیل این آرزو مندی و طرُق رسیدن به آنرا که شامل توطئه های ترور و کودتاه نیز میشود، در بخش های آینده مطالعه کنید).

فشار بر ایتالیا

ایتالیا یکی از اولین کشورهای بود که با افغانستان قرارداد تجارتي بست و قرار بود یک هیئت ایتالیوی در ماه جولای ۱۹۱۹ بطرف کابل حرکت کند. انگلیس ها بردولت ایتالیا فشار آوردند، اما این فشار بر آنها بدون از معطلی در سفر هیئت نتیجه بیشتری نداد.

توطئه نیویارک و آوردن فاطمه سلطانه یکی از بازماندگان شاه شجاع

اینکه چرا در ایالات متحده آمریکا با وجود آنکه هیئت افغانی به تاریخ ۲۲ جولای ۱۹۲۱ با هاردینگ (Harding)، رئیس جمهور، ملاقات نمود، و این ملاقات به ذات خود حیثیت برسمیت شناختن دولت شاه امان الله و استقلال افغانستان را داشت، مؤفق به تأسیس مناسبات دیپلماتیک نشد، عمق یک توطئه دیگر انگلیس را نشان میدهد که مطالعه تفصیل آن عاری از دلچسپی نخواهد بود.

هیئت محمد ولی خان دروازی به تاریخ دوم ماه جولای ۱۹۲۱ توسط کشتی بطرف ایالات متحده آمریکا حرکت کرده و به نیویارک رسید. محمد ولی خان به تاریخ ۱۱ جولای در نیویارک اظهار داشت که وی در جستجوی تأسیس مناسبات دیپلماتیک به آمریکا آمده است. وی علاوه کرد که شاه امان الله برای انکشاف اقتصادی علاقمند سرمایه گذاری آمریکا در افغانستان میباشد⁴¹⁹.

نیویارک تایمز ۱۳ جولای از ملاقات محمد ولی خان با خبرنگاران اطلاع داده نوشت که وی آماده است راجع به منابع غنی افغانستان، خصوصاً سنگ های قیمتی آن به تاجران معلومات ارائه کند. محمد ولی خان گفت که من به کشورهای اروپایی و آمریکا آمده ام تا بصورت رسمی استقلال افغانستان را اعلام داشته و به این قدرت ها از تخت نشینی امیر جدید و پالیسی هایش اطلاع دهم. من برای برقراری مناسبات دیپلماتیک به واشنگتن میروم.

محمد ولی خان قبل از ملاقاتش با وزیر خارجه آمریکا به تاریخ ۱۷ جولای ۱۹۲۱ به مطبوعات گفت که برقراری مناسبات بین کابل و واشنگتن امکانات فراوانی را برای سرمایه گذاری تاجران امریکایی در کابل فراهم خواهد کرد. وی علاوه کرد که صنعت قالین افغانستان بازار خوبی را در ایالات متحده بدست خواهد آورد.

انگلیس ها که هرگز خواهان تأسیس مناسبات دیپلماتیک و دوستی بین افغانستان و آمریکا نبودند، قبلاً در پاریس توسط سفیر خود موضوع را به سفیر ایالات متحده آمریکا گوشزد کرده بودند.

419. افغانستان در سیاست جهانی - مناسبات افغان و ایالات متحده تا جنگ جهانی دوم ص ۲۲ (به زبان انگلیسی)

نقش و نفوذ انگلیس‌ها را بر پالیسی خارجی ایالات متحده آمریکا می‌توان از یادداشت مؤرخ ۹ جولای شعبه شرق نزدیک وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا به وزیر خارجه چارلس ایوانس هیوز (Charles Evans Hughes) بخوبی دانست. درین یادداشت راجع به سفر هیئت محمد ولی خان دروازی می‌خوانیم که «وقتی ما راجع به سفر این هیئت [افغانستان] اولین تلگرام را بدست آوردیم، این هیئت بطرف ایالات متحده آمریکا حرکت کرده بود... اگر وقت می‌بود، من باید از طریق تلگرام آنها را از آمدن دلسرد می‌ساختم، اما آنها حالا در راه هستند. با در نظر داشت طرز برخورد سفارت انگلیس در پاریس، که من فکر می‌کنم احساسات دفتر خارجه را منعکس می‌سازد، من چنین استنباط می‌کنم که باید هیئت را پذیرفته، اما تا حد امکان با آن برخورد سرسری داشته باشیم. شما شاید فکر کنید که پذیرفتن این هیئت ضروریست و رئیس جمهور هم چنین فکر کند، اما من اطمینان دارم که ضایع شدن وقت ارزش بهای شما و رئیس جمهور با این هیئت ضروری نیست. تا آنجائیکه من میدانم ما به افغانستان کدام دلچسپی خاصی نداریم، و با توجه به طرز برخورد انگلیس‌ها با اهداف این هیئت، من فکر می‌کنم که باید به خواست آنها رضایت نشان داده و تا جائیکه می‌توانیم با مهارت خاص و نزاکت به این هیئت ارزشی قابل نشویم.»

انگلیس‌ها در عین زمان برای خنثی کردن فعالیت‌های هیئت افغانی توطئه جدیدی را براه انداخته و یک افغان مجهول الهویه به نام شاهدخت فاطمه سلطانه، یکی از بازماندگان شاه شجاع را که در هند بریتانوی زندگی میکرد، به آمریکا آوردند. این خانم که با خود یک الماس ۵۵ قیراطه بنام «دریای نور» را نیز داشت، با پاسپورت انگلیسی وارد سانفرانسیسکو شده با سه پسر نوجوانش توسط جنرال قونسل انگلیس پذیرایی و به نیویارک فرستاده شده و در آنجا توسط شخص نامعلومی به مطبوعات معرفی میشود. روزنامه نیویارک تایمز در شماره نهم جولای ۱۹۲۱ تحت سرخط «شاهدخت افغان با سه پسرش آمد» نوشت که شاهدخت فاطمه سلطانه از کابل، خواهر شاه موجوده افغانستان دیروز با سه پسرش از سانفرانسیسکو وارد نیویارک شدند. شاهدخت که بعد از کوه نور، دومین الماس معروف را با خود آورده است، با رئیس جمهور ملاقات خواهد کرد. روزنامه علاوه کرد که شاهدخت ۳۷ ساله با پسرانش شهزاده محمد هاشم ۱۹ ساله، محمد عظیم خان ۱۷ ساله و محمد اکبر ۱۲ ساله برای یک هفته در "الدورف استوریا" [یکی از شاندارترین هتل‌های نیویارک] توقف میکند تا

با رئیس جمهور ملاقات کند. سفیر بریتانیا مشغول ترتیب ملاقات شان با رئیس جمهور هاردینک می‌باشد.

موجودیت فاطمه سلطانه با لباس جالبش در نیویارک توجه خبرنگاران، عکاسان و خوانندگان امریکائی را بخود جلب کرد و نسبت به خبر فعالیت های هیئت افغانی برایشان یک خبر جالبتر شد. او در گزارش های مطبوعات مورد تأکید بیشتر قرار گرفت، هر روز بر تبلیغاتش افزوده میشد و در همه دعوتها و ضیافت های رسمی شرکت میکرد. او در ضیافت جان ایف هایلن (John F. Hylan)، شاروال نیویارک، الماس قشنگ «دریای نور» را چنان با طرز جالبی به گردن آویخته بود که مورد توجه مدعوین قرار گرفته و همه از دیدن نور درخشنده این الماس گرانبها سخت متعجب و بهت زده شده بودند.

در آن ایام مطبوعات به این تعداد افغان را در نیویارک ندیده بود. اکثر خوانندگان روزنامه ها گمان میبردند که این دو گروه با هم ارتباط داشته باشند. محمد ولی خان که از این وضع ناراحت شده بود و تبلیغات درباره شاهدخت را به نفع کشور و به سود مأموریت هیئت نمی‌پنداشت از هرگونه معرفی با این شهزاده خانم خودداری ورزیده و حتی از شناختن وی انکار کرد. اما وقتی از فاطمه سلطانه پرسیده شد با محمد ولی خان آشناست؟ پاسخ داد که نیاکان شان با هم برادر بوده‌اند.

انگلیس ها به هدف شان رسیدند. روزنامه معروف نیویارک تایمز در شماره ۱۳ جولای عنوان: «دو عضو خانواده سلطنتی افغانی با هم آشنا نیستند» را برگزید. خبرنگاران کنجکا و امریکائی بمقامات انگلیسی مراجعه کرده و از آنان هم درباره چگونگی زندگی شهزاده خانم افغان جویای معلومات شدند. انگلیس ها در پاسخ شان جواب دادند که این زن شاهدخت واقعی و حقیقی افغانی می‌باشد. اما آنها درباره هیئت افغانی اظهار بی اطلاعی کردند⁴²⁰.

وزیر خارجه آمریکا به رئیس جمهور مشوره داد که هیئت محمد ولی خان را بحضور بپذیرد، اما علاوه کرد که فکر نمی‌کند «تا انجام دادن تحقیقات بیشتر لازم و بیامناسب باشد از یک پذیرایی مؤدبانه فراتر رفت».

420. (آتش در افغانستان) Stewart, Rhea Talley (1973). *Fire in Afghanistan*, ص

تاریخ ملاقات رئیس جمهور با هیئت افغانی ۲۲ جولای ۱۹۲۱ تعیین شد، اما قبل از این ملاقات، رئیس جمهور امریکا از فاطمه سلطانه در قصر سفید پذیرائی کرد. رئیس جمهور هاردینگ بجواب نامه شخصی غازی امان الله شاه که توسط محمد ولی خان به وی سپرده شد، رضایت خاطر انگلیس ها را برآورده ساخته چنین نوشت:

«من آرزو دارم مناسبات بین ایالات متحده امریکا و افغانستان همیشه دوستانه باشد، و خرسندم درین راستا با اعلیحضرت همکاری نمایم. من مجبور هستم، همانطوری که شفاهی به جنرال محمد ولی خان اظهار داشتم، تأیید کنم که در رابطه با ایالات متحده امریکا، مسئله برقراری مناسبات دیپلوماتیک و اقدامات لازم توسط کانگریس ایالات متحده امریکا باید مورد رسیدگی بیشتر قرار گیرد».

طوری که دیده شد، اینبار تلاش ها و توطئه های انگلیس برای جلوگیری از تأسیس مناسبات سیاسی افغانستان با ایالات متحده امریکا به نتیجه مطلوب رسید. محمد ولی خان، سفیر فوق العاده غازی امان الله شاه به همراهی هیئت خود به تاریخ ۳۰ جولای ۱۹۲۱ روانه لندن شد. وی هنگام عزیمت در مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران از دادن معلومات بیشتر ابا و ورزیده تنها گفت که «این یک مأموریت دیپلوماتیک سری بود، که اهدافش را بدست آورده نتوانست».

فصل هشتم

اصلاحات علت یا قربانی اغتشاشات

«به یاری و مرحمت ایزدی حکومت عالییه شما چنان اصلاحاتی را که برای حکومت و ملت سودمند و مفید باشد، تجویز خواهد کرد، تا شاید ملت و حکومت افغانستان شهرت و نام و نشانی در بین جهان متمدن کسب نماید و موقف و موقعیت مناسب خود را همردیف قدرت های متمدن جهان احراز کند.»

غازی امان الله خان

پروگرام های اصلاحی شاه امان الله غازی

شاه امان الله خان در همان اعلامیه تاریخی ۲۸ فبروری ۱۹۱۹ خود راجع به اهداف عمده سلطنت خود گفته بود: «وقتی که ملت بزرگ من تاج شاهی را بر سر من نهاد، من عهد بستم که بایستی دولت افغانستان مانند سایر قدرت های مستقل جهان در داخل و خارج کشور آزاد و مستقل باشد. ملت افغانستان در داخل کشور آزادی کامل داشته از هرگونه تجاوز و ظلم مصئون و مردم فقط باید مطیع قانون باشند و بس. کار اجباری و بیگارد در تمام رشته ها ممنوع و ملغی است. حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتواند در بین ملل متمدن جهان جای مناسب مقام خود را حاصل نماید. من در اجراء امور کشور مشورت را به حکم و شاور هم فی الامر رهبر قرار خواهم داد.»

بعد از حصول استقلال و کسب شناسائی بین المللی آن، که نخستین دست آورد و مؤفقیت سیاسی بود، غازی امان الله خان دست به ابتکار اصلاحات جامع سیاسی، اداری، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی زد.

به گفته یکی از شعرای معاصر زبان پشتو، در تاریخ افغانستان هیچ پیشوایی مثل امان الله خان به ملت و ترقی اش آنقدر علاقه دیوانه وار، عمیق، صمیمانه و صادقانه نشان نداده است. علاقه امان الله خان برای سعادت، عصری ساختن و ترقی ملتش، علاقه یک شاه نه، بلکه به علاقه یک شاعر، هنرمند و نقاش میماند که بیشتر با احساس افاده میشد. ولی از آنجائیکه ملت های خفته زبان احساس هنرمندان و شاعران خود را دیر درک میکنند، همانطور هم احساسات نیک و علاقه پاک این شاه و وطن دوست خود را هنگامی درک کردند، و اشک ندامت و افسوس ریختند که او دیگر از آنها و آغوش گرم کشور عزیزش، که تا سرحد جنون به آن عشق می ورزید، بسیار دور رفته بود و امکانات بازگشتش وجود نداشت. وی دیگر با وجودی که حیات داشت، برای ملتش مرده بود، و آن زبان هائی هم که به ذکرش گشوده میشدند، یکی بعد دیگر قلم شدند.⁴²¹

غازی امان الله خان، ریفورم و اصلاحات را از شخص خود، اعضای خانواده، دربار و مامورین بلند پایه دولت آغاز نمود. آتش نظامی سفارت انگلیس در کابل، در یکی از راپورهای خود از مزاحمتی یادآوری میکند که تخریب دیوار باغ ها بمنظور زیبائی شهر

⁴²¹. غازی امان الله خان د افغانستان د خپلواکۍ ستوری، ص ۱۸۳.

در ناحیه مسکونی شهر کابل ایجاد کرده و آن قسمتی از ملکیت علیا حضرت مادر شاه، سردار عنایت الله خان برادر شاه و سپه سالار محمد نادر خان را در بر میگرفت.⁴²²

به گفته دانشمند افغان آقای پیکار پامیر، او با فراست کامل میدانست که هرگاه آب از منشأ و سرچشمه گل آلود و ناپاک باشد، کوشش و تپش برای پاک کاری آن در شاخه های فرعی و پائینی، بیهوده و عبث خواهد بود. پس، در قدم نخست تعداد زیادی از زنان و کنیزان (صورتی و غیر نکاحی) امیر حبیب الله خان را مرخص کرد، با صدور فرامین پادشاهی، خرید و فروش انسان بعنوان کنیز و غلام را که از دوران اسارت بار پدر کلاش به ارث مانده بود، ملغی قرار داده بهره کشی های انسان از انسان را ننگین و شرم آور اعلام کرد. بهمین اساس، هزاران مرد و زن هزاره و نورستانی و بدخشانی و... که قبلاً به اثر فرمان و اجازة امیرخون آشام (عبدالرحمن خان) از بازارهای کابل خریداری شده بودند، آزاد گردیدند. تعدد زوجات را ممنوع اعلام نموده و خود برخلاف رسم شاهان ماضی، با داشتن یک زن (ملکه ثریا دختر محمود بیگ طرزی) اکتفا کرد. مصارف سرسام آور دربار را کاهش داد و خوشگذرانی و "دیگچه پزانی" و تجمل پرستی را حقیر شمرد، خودش شخصاً لباس سرتاپا ساده و وطنی با پیرهن یخن بسته به تن کرد و از عموم درباریان خواست تا از عین روش پیروی نمایند. بمنظور تشویق و تقویت صنایع داخلی، استفاده از تولیدات وطنی را مرجح و مثبت دانست. شاه جوان در کار تشویق و تبلیغ مبنی بر استفاده از تولیدات داخلی تا آنجا پیش رفت که هرگاه یکی از متعلقین خودش، درباریان و مامورین بلند رتبه اش ملبس با لباس غیر وطنی یا اروپایی می بود، فوراً توسط قیچی و بدون رعایت حتی ظاهر امر، لباس او را قطع و پارچه میکرد تا تنبیه شوند. موصوف معاشات مستمری، امتیازات قومی و درباری و حتی "استحقاق" طعام فامیلی سردارانی را که از سالها بدینسو از آشپزخانه داخل ارگ شاهی برایشان فرستاده میشد، قطع نموده زنده گی طفیلی آنان را به مسخره گرفت و اظهار داشت که کسی که کار نکند و زحمت نکشد، نباید دارای امتیاز و استحقاق باشد.⁴²³

422. اسناد آرشیف هند بریتانوی، یادداشت های آتشة نظامی سفارت کابل، ۱۹۲۳، ۳۷.

423. پامیر، پیکار (۲۰۱۲)، ص ۱۰۷.

اهداف اصلاحات دوره امانی

به پیروی از آرمانهای جنبش مشروطه خواهی، که امواج آن در رساندن امان الله خان به کرسی اقتدار نقش داشت، ایجاد یک نظام جدید سیاسی از اولویت‌های امان الله خان بود. خواسته‌های جوانان افغان در پهلوی حصول استقلال کامل سیاسی کشور، اصلاحات در امور اداری و تشکیل یک حکومت مشروطه، که شاه در آن مطلق العنان نباشد و مردم هم در تصمیم‌گیری نقش داشته باشند، را در برداشت. گرچه مشروطه خواهان تا سال ۱۹۲۸ موفق به تشکیل کدام حزب سیاسی نشدند⁴²⁴، اما آزادانه به فعالیت‌های سیاسی خود دوام داده و روحیه انتقاد و قضاوت آزاد در برابر دولت را در بین جوانان پرورش دادند.⁴²⁵

اهداف عمده اصلاحات دوره امانی در قدم اول تأمین وحدت ملی و بعد از آن ترقی، انکشاف و پیشرفت مملکت بود. شاه امان الله خان توجه زیادی به ایجاد یک دولت مستقل مرکزی، دوری از قبيله‌گرایی و موضوعات مربوط به قانونیت و مشروعیت داشت، و به همین منظور شخصاً سفرهایی به مشرقی (دوبار)، قندهار، مزارشریف و قطعین داشت. ضمن تفتیش دوائر دولتی خود را از شیوه‌های تطبیق قانون آگاه میساخت. در بین سفرها او را مأمورین وزارتخانه‌های مختلف همراهی میکرد. او ازین طریق میخواست احترام به قانون را در ذهن مأمورین دولتی جایگزین ساخته و مردم را با ضرورت پیروی از قوانین نافذ شده آشنا سازد. او در پهلوی مجازات کسانی که مرتکب خلاف ورزی از قوانین میشدند، به آن مأمورینی که وظایف شانرا درست پیشبرده بودند، مکافات میداد.

غازی امان الله خان کوشید تا توسط سلسله از پلان‌های انکشافی و اصلاحی، افغانستان را به یک کشور پیشرفته و مدرن، غیروابسته و متکی بخود تبدیل کند.

⁴²⁴ فرقه استقلال و تجدد در سال ۱۹۲۸ تشکیل شد. یکی از اهداف این حزب این بود که تعصبات و یا خرافاتی را که با دین اسلام مطابقت نداشتند، ولی از طریق عادات و عنعنات قدیم جزء اجراءات و عملکردهای دینی شده‌اند، از سیاست کشور دور سازد. هدف این حزب وضع قوانین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بی بود که برای تأمین ضروریات عمومی مردم باشند و با ایجابات مدنیت روز تطابق نمایند. برای معلومات بیشتر به مرامنامه این حزب در فصل ضمایم مراجعه کنید.

⁴²⁵ برخلاف دوره‌های سلطنت قبلی و بعدی، هیچ‌کدام از روشنفکران سیاسی افغانستان در دوران دولت امانی به حبس سیاسی یا اعدام محکوم نشدند.

اهداف عمده اکثر نظامنامه‌ها توجیه و ایجاد یک سیستم اداره مرکزی در سطوح مختلف ملی، ولایتی، ولسوالی و حتی دهات بود. هدف بعضی از نظامنامه‌ها هم ازدیاد عواید دولتی، بهتر ساختن جمع‌آوری مالیه، بهبود امنیت، ارائه خدمات بسیار مهم (بشمول معارف و مکاتب نسوان، مطبوعات، و رفاه عامه)، و اصلاحات کلتوری و اجتماعی بود، تا هویت ملی افغان‌ها را در سطح جهانی تثبیت کند.

مراحل اصلاحات

امان‌الله خان پلان انکشافی اصلاحات یا تجدد و تحول خویش را، که در آسیای سابقه بود، در یک جامعه قبیلوی پراکنده و متفرق آغاز نمود. عواملی که در راه تطبیق اصلاحات مشکلات ایجاد میکرد، عبارت بودند از:

1. نیروی استعماری که میخواست منطقه را تحت نفوذ خود داشته باشد.
2. روحانیون و ملاهایی که در مقابل تقلیل نفوذ شان مقاومت میکردند.
3. جامعه قبایلی که در آن برخلاف دوره استبدادی امیر عبدالرحمن خان، با احیای دوباره قبایل، سخت در مقابل کنترل دولت مرکزی مقاومت میکرد.

بیخبری از مراحل مختلفه اصلاحات و برنامه‌های انکشافی دوره امانی (با وجود اختلاط آنها با همدیگر) سبب شده است عده زیادی از نویسندگان و مؤرخین خصوصاً تحت تاثیر رابطه زمانی بین اصلاحات و اغتشاشات، در مورد علت یا علل اغتشاشات خطای بزرگی را مرتکب میشوند. وقتی جزرا از کل جدا میکنند، و قسمتی از پلان اصلاحات را گرفته و از موقعیتی که در کل دارد، مجزا میسازند، تجزیه و تحلیلی که به اساس آن صورت میگردد، نادرست و دور از حقیقت خواهد بود. این اشتباه مخصوصاً در مورد آن اصلاحاتی واقع شده که تطبیق آنها به مرحله سوم گذاشته شده بود. ولی انتقاد کنندگان برنامه‌های اصلاحات مذکور را تطبیق شده خوانده و بعضی از آنها هم سقوط نهضت امانی را به آنها نسبت داده اند. اقبال علی شاه نویسنده کتاب "تراژیدی امان لله"، و رونالد ویلد نویسنده کتاب "امان الله - شاه سابق افغانستان" و عده از مؤرخین افغان ما در قطار این نویسندگان شامل اند.

مراحل اصلاحات و رابطه زمانی آن با اغتشاشات

اغتشاشات	اصلاحات
	مرحله اول: بین سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۳
	مؤلفق ترین مرحله اصلاحات بوده، تشکیلات حکومتی، اصلاحات امور اداری، قانونی، قضائی و تأسیس میکانیزم پارلمانی درین مرحله تطبیق شدند.
اغتشاش منگل (۱۹۲۳) - (۱۹۲۴)	
	مرحله دوم: یک مرحله انتقالی بین سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸
	این مرحله بعد از شورش منگل بود، که سبب سستی در سرعت پیاده کردن اصلاحات شد. درین مرحله تعداد محدود اصلاحات زیر اجرا گرفته شد، تطبیق دوام داشت، اما پیشرفت آن بطلی بود.
	مرحله سوم: پس از بازگشت امان الله خان از سفر اروپا
اغتشاش شینوار و حملات حبیب اله کلکانی	این مرحله از ماه جولای ۱۹۲۸ که غازی امان الله خان از سفر اروپا برگشت، تا جنوری ۱۹۲۹ شش ماه هم دوام نکرد. قسمت اعظم برنامه های مرحله سوم به حالت پیشنهاد باقی ماند.

مرحله سوم اصلاحات اجتماعی حکومت امانی، با بازگشت شاه از سفر طولانی اش آغاز شد. شاه که از ملاحظه تخنیک و فرهنگ غرب و بخصوص از مشاهده برنامه های پر قدرت مصطفی کمال اتاترک در ترکیه الهام گرفته بود، در جهت تطبیق برنامه های اصلاحی خود در افغانستان شتاب ورزید.

شاه نخست عناوین برجسته اصلاحات یاپلان های انکشافی مرحله سوم خود را در لویه جرگه ۱۹۲۸ مطرح و بعد از آن در خطابه معروف چهار روزه خود ابلاغ و نشر کرد. این پلان ها شامل، رفع چادری زنان، منع مریدی در اردو، ممانعت تحصیل ملایان در مدرسه دیوبند هند برتانوی، گرفتن امتحان از ملانمایان، توزیع تذکره نفوس به مردم افغانستان، جلب جوانان بخدمت سربازی، تحصیل مشترک پسران و دختران در مکاتب ابتدائی، اعزام جوانان افغان برای تحصیل به خارج، منع نکاح صغیره، تعیین سن ازدواج برای دختران (۱۸ سال) و برای پسران (۲۲ سال) میشد.

چون امان الله خان بعد از سه ماه مجبور به استعفا شد، قسمت اعظم برنامه های مرحله سوم اصلاحات هم به حالت پیشنهاد باقی ماند.

پروفیسور لیون پولادا نویسنده کتاب اصلاحات و اغتشاشات ۱۹۱۹-۱۹۲۹ در افغانستان مینویسد که متأسفانه همه افسانه ها، ساخت و بافت ها، خرافات و پروپاگندهای که بعداً بر علیه اصلاحات صورت گرفت، همه متوجه برنامه های مرحله سوم بودند و اعتراض کنندگان از موفقیت برنامه های مرحله اول و برنامه های انجام یافته ذکری ننموده اند.

ابعاد و ساحات مختلف برنامه های اصلاحات

اصلاحات امور سیاسی و اداری

فلسفه اداری غازی امان الله خان استوار بردوستی، محبت و وفاداری با رعیتش بود. او برای تأمین وحدت ملی بر محور حقوق مساوی مردم در برابر قانون، و انکشاف سیاسی مملکت، اولین قانون اساسی کشور را بنام «نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان» تسوید و به تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۲۲ شمسی (مطابق با ۱۱ ماه اپریل ۱۹۲۲ م) به تصویب ۸۷۲ نفر از ارکان دولت و سران قبایل حاضر در لویه جرگه جلال آباد رساند. مطابق به ماده شانزدهم قانون اساسی «تمام اتباع افغانستان برطبق شریعت و قوانین دولت از حقوق و وجایب مساوی برخوردار بودند»⁴²⁶

غازی امان الله خان معتقد بود که با وضع یک قانون لیبرال و عاری از تعصبات، تهیه قوانین و نظامنامه های امور اداری، تشکیل دستگاه پارلمانی و تفکیک قوای سه

426. برای متن کامل این قانون اساسی به قسمت ضمیمه مراجعه کنید.

گانه مقننه، اجرائیه و قضائیه، حاکمیت قانون را نافذ و یک دولت مرکزی را ایجاد کند، تازمینه ساز وحدت و یکپارچگی سیاسی ملت، قبولی مسؤلیت‌های مدنی و تغییرات مثبت اجتماعی باشد. او معتقد بود که «هندو، هزاره، شیعه، سنی، احمدزائی، پوپل زائی نداریم، بلکه همه یک ملت هستیم و آن افغان».

ترتیب تشکیلات حکومت مرکزی و وزارت خانه‌ها، ترتیب تشکیلات اداری و تقسیمات ملکی افغانستان به ۹ واحد اداری (پنج ولایت بزرگ و چهار حکومت اعلیٰ)، وضع قانون اخذ تذکره برای تثبیت هویت تمام افراد مملکت، قانون تأسیس مجالس اداری ولایات، پیشنهاد تأسیس حزب سیاسی بنام حزب آزادی (فرقه استقلال و تجدد)، تشکیل لویه جرگه‌ها (مجالس کبیر) و شورا‌های مشورتی و دولتی، استواری و توسعه روابط سیاسی و انعقاد معاهدات با کشورهای بزرگ اروپائی و آسیائی (مثل انگلستان، ایتالیا، آلمان، اتحاد شوروی، فرانسه، ترکیه، و ایران)، خریدن زمین برای سفارتخانه‌های افغانی در خارج، لغو امتیازات مالی و پولی درباریان و وابستگان شان، وضع قانون تقاعد مأمورین، تعیین شکل بیرق و تبدیل رنگ آن از رنگ سیاه به سه رنگ سیاه، سرخ و سبز درین اصلاحات شامل بودند.

اولین قانون اساسی کشور حاوی آزادی‌هایی بود که افغانها در سابق هیچ‌گاهی از آن برخوردار نبودند. لغو اسارت و بردگی و خرید و فروش کنیز و غلام، مصونیت آزادی‌های فردی از هرگونه تعرض و مداخلت، آزادی شغل و پیشه و تدریس، تساوی حقوق اتباع، منع شکنجه و زجر، مصونیت مسکن، منع مصادره دارائی و تالاشی غیر قانونی، ممنوعیت کار اجباری و بیگار، آزادی مطبوعات و نشرات، محاکمات علنی در محاکم عدلیه، مصونیت مکاتیب و مراسلات از تجسس، و ضمانت عدالت از مأمورین دولت شامل آزادی‌های نظامنامه اساسی بود.

شاه امان الله غازی برای ازبین بردن خود سری‌ها و بی قانونی‌ها در مملکت، عدم احساس مسؤلیت و بیگانه‌گی ملت در برابر دولت، و ایجاد یک دولت متکی به قانون، ادارات مسؤل در برابر قوانین و ایجاد یک سیستم منظم و عصری اداری کوشید دولت و ملت را بهم پیوند دهد. برای اولین بار یک دستگاه اداری فعال و پایدار را در مملکت تأسیس کرد. هدف اساسی در بنیانگذاری یک دستگاه اداری مکمل، قیام روابط مستقیم بین حکومت و ملت بود.

برخی از قوانین (نظامنامه‌های) عصر امان الله خان که در مسیر اصلاحات مختلفه ترتیب و نشر گردید، قرار ذیل اند:



1. نظامنامه (پروگرام) مكاتب
رشدیه
2. نظامنامه (پروگرام) مكتب
زراعت
3. نظامنامه آذوقه
4. نظامنامه اېنیه شهر دارالامان
5. نظامنامه اجراءات تصفیة
محاسبه ماضیه
6. نظامنامه اخذ رسوم گمرک
7. نظامنامه اداره مجلس (اعلان نامه)
8. نظامنامه اداره مجلس لوی
جرگه
9. نظامنامه اساسی دولت علیه
افغانستان (قانون
25. نظامنامه ها (۱)
اساسی)
10. نظامنامه اساسی وزارت جلیله معارف
11. نظامنامه اساسیه جمعیت طیاره افغانستان
12. نظامنامه استعفاي مامورین ملکی
13. نظامنامه اصول محاکمات جزائیة مامورین
14. نظامنامه البسه عسکری
15. نظامنامه انتخابات مجلس شورای ملی
16. نظامنامه بلدیة
17. نظامنامه بودجه عمومی
18. نظامنامه پروگرام دارالمعلمین ها و دارالمعلمات مرکز
19. نظامنامه تخفیف عبارات القاب
20. نظامنامه تذکره نفوس و اصول پاسپورت و قانون تابعیت
21. نظامنامه تربیه اطفال یتیم
22. نظامنامه تشکیلات اساسیه افغانستان
23. نظامنامه تشویقیه صنایع دولت علیه افغانستان

24. نظامنامه تعلیقات دولت
25. نظامنامه تعلیمات تفریق و ظایف حکام و مامورین مربوط آن
26. نظامنامه تعلیمات فنی و انجینری
27. نظامنامه تعلیمگاه آمران و ضابطان افغانستان
28. نظامنامه تعمیرات پغمان
29. نظامنامه تعمیرات دولت
30. نظامنامه تعمیرات لغمان
31. نظامنامه تفریق و ظایف داخل قطعات و دائره لوازم فرقه ها و قول اردو و وزارت

جلیله حریبه

32. نظامنامه تقاوی تجاریه

33. نظامنامه

تقسیمات

ملکیه

افغانستان

34. نظامنامه

توقیف خانه ها

و محبوس خانه

ها

35. نظامنامه جزای

عسکری

36. نظامنامه جزای

عمومی

37. نظامنامه

حاضری

مامورین

38. نظامنامه

خدمات داخلیه

عسکریه

39. نظامنامه خزانه

جات دولت



26. نظامنامه ها (۲)

40. نظامنامه داک خانه (خدمات پستی)
41. نظامنامه رتبه های عسکری دولت مستقلة افغانستان
42. نظامنامه رخصتی مامورین
43. نظامنامه رساله طرز تحریر و ثابق شرعیه
44. نظامنامه زراعت للمی (زراعت در زمین های بی آب)
45. نظامنامه شرکت عمران
46. نظامنامه فرقه استقلال و تجدد
47. نظامنامه فروش املاک سرکاری
48. نظامنامه فروش اموال تحویلخانه های سرکاری
49. نظامنامه قونسلگری دولت علیه افغانستان
50. نظامنامه کارگزاری مالیه
51. نظامنامه کلوپ سیاه و سرخ و سبز
52. نظامنامه لایحه اداره مساکین
53. نظامنامه لایحه تطبیق رتبه های جدید و عتیقه عسکری
54. نظامنامه مالیه
55. نظامنامه ماموریت و کیل التجاره
56. نظامنامه محاکم شرعیه در باب جرایم
57. نظامنامه محصول مال مواشی
58. نظامنامه محکمه شرعیه در باب معاملات تجارتي
59. نظامنامه مدیریت محاسبه وزارت جلیله خارجه
60. نظامنامه مدیریت و دفتر اوراق و مدیریت مکتوب
61. نظامنامه مدیریت های مامورین وزارت
62. نظامنامه مراسم تعزیه داری
27. نظامنامه ها (۳)



63. نظامنامه مطبوعات
64. نظامنامه مفردات پروگرام مکتب معماری
65. نظامنامه مقیاسات
66. نظامنامه مکاتب خانگی
67. نظامنامه مکتب خورد ضابطان افغانستان
68. نظامنامه مهاجرین
69. نظامنامه ناقلین به سمت قطغن
70. نظامنامه نشانات معارف
71. نظامنامه نشانهای ذیشان دولت علیه مستقلة افغانستان
72. نظامنامه نکاح، عروسی، ختنه سوری
73. نظامنامه نهررزاق قسمت شمال
74. نظامنامه وزارت جلیله حریبه
75. نظامنامه وظایف مامورین زراعت مربوط وزارت تجارت
76. نظامنامه وظایف مستوفیان و سررشته داران اعلی و مامورین ماتحت شان
77. نظامنامه هدیات صورت فیصله قتل و حبس دوام که در محاکم عدلیه آینده بر وفق آن فیصله تحریر شود.

اصلاحات امور قضائی

برای اولین بار اساس سیستم مستقل قضائی در عصر غازی امان الله خان گذاشته شد. تاسیس محاکم مراتب سه گانه و تدوین و تطبیق قوانین عصری مدنی، جزائی و تجارتی از جمله اصلاحات سیستم قضائی بودند. قابل یادآوریست که نبودن قضات آشنا با قوانین عصری مانع پیشرفت این برنامه گردید. غازی امان الله خان مجبور بود تا تربیه قضات عصری از قضات و مفتی هاییکه به قانون شریعت آشنا بودند، استفاده کند. افغانها از تحولات و اصلاحات وارده در سیستم قضائی خوشنود بوده استقبال نیک نمودند، اما این قوانین جدید از عایدات و رشوه ستانی قضات و مفتی ها کاست، و از همین سبب با مخالفت آنها روبرو شد.

اصلاحات امور فرهنگی

در عصر غازی امان الله خان مطبوعات توسعه قابل ملاحظه نمود. پالیسی عمده نشرات و مطبوعات دوره امانی بر محور استقلال سیاسی، وطن دوستی و ملت دوستی، اتحاد

و اصلاحات می چرخید. نظامنامه مطبوعات راه نشرات آزاد و بی سانسور را باز نموده، در مرکز و ولایات زمینه نشر و پخش جراید و مجلات متعدد را آماده ساخت.

از جمله نشرات آن دوره میتوان از جراید و مجلات آتی نام برد:



28. نمونه از نشرات دوره امانی

- أ. آیینة عرفان
- ابلاغ
- اتحاد خان آباد
- اتحاد مشرقی
- اتفاق اسلام
- اردو
- ارشاد النسوان
- اسلام
- اصلاح
- افغان
- الغازی
- امان افغان
- انیس
- بیدار
- پشتون رخ
- شروت
- جریده مکتب
- حقیقت
- ستاره افغان
- سراج اطفال
- طلوع افغان
- عسکری
- مجموعه صحیه
- معرف معارف
- نسیم سحر
- نوروز

تاسیس مکاتب صنایع، رسامی، فلمبرداری، نجاری، معماری، زراعت و تعمیر صالون تیاتر در پغمان، آغاز حفریات آثار باستانی توسط فرانسوی‌ها، تاسیس موزیم و کتابخانه‌های عمومی نیز شامل تحولات ثقافتی این دوره شمرده میشوند.

اصلاحات امور تعلیم و تربیه

تاسیس مکاتب متعدد بشمول مکاتب تلگراف، دارالعلوم عربی، رشدیه مستورات، رشدیه جلال آباد، رشدیه قندهار، رشدیه هرات، رشدیه مزار شریف، رشدیه قطغن، تدبیر منزل زنانه، مکتب طبیه و بیشتر از ۳۲۲ باب مکاتب ابتدائیه در تمام ولایات کشور، تدریس مضامین عصری نخست توسط معلمین هندی و بعد از آن توسط معلمین فرانسوی، تعلیم اجباری ابتدائی، تاسیس کورس‌های سواد آموزی اولاً بمنظور آموختن سواد و بعداً برای فراگرفتن مضامین دینی و مضامین عصری (که خود امان الله خان شخصاً در بعضی ازین کورس‌ها درس میداد)، تاسیس مکتب اصول تحریر برای مامورین محاسبه و اداری، تاسیس مکتب حکام برای آموزش حکام و مامورین پائین رتبه، مکتب اصول دفتری برای تربیه مامورین مالیه، تدریس لسان‌های فرانسوی، آلمانی و انگلیسی در مکاتب امانیه (استقلال)، امانی (نجات) و غازی، استخدام معلمین سیار برای کوچی‌ها، تاسیس *پشتوتولنه* (آکادمی پشتو)، تاسیس انجمن حمایت از نسوان، تاسیس آکادمی پولیس، تاسیس دو مکتب دخترها (که یکی توسط ملکه ثریا و دیگری توسط مادرش و ارسی میشد)، اعزام یکتعداد دختران جهت تحصیل به ترکیه، و فرستادن یکتعداد پسران برای تحصیلات عالی به فرانسه و آلمان از جمله تحولات امور معارف این دوره بشمار میرود.

تعداد مجموعی شاگردان معارف تا سال ۱۹۲۷ بالغ بر (پنجاه و یک هزار نفر) گردید. در لیسه‌ها و مکاتب رشدی و مسلکی (بدون از مدرسه نظامی) بیش از سه هزار نفر مشغول تحصیل بودند، مطبعه معارف فعال و بیش از ۱۳۳ جلد کتاب درسی به تعداد ۶۹۳۵۷۵ از طرف وزارت معارف طبع گردید، و صدها معلم تربیه و به جامعه تقدیم شد و ده‌ها آموزگار خارجی از کشورهای ایتالیا، فرانسه، آلمان، ترکیه، سویس و غیره استخدام شدند.

اصلاحات امور مالی و اقتصادی

تشکیل سیستم جدید و بهتر جمع آوری مالیات، تبدیل مالیات جنسی به مالیات نقدی، روی کار کردن سیستم پرداخت مالیة مستقیم، لغو مالیات ناگهانی و غیر معقول مثل سرچربی بی بی، تدوین محصول جدید گمرکی برای تشویق واردات و صادرات، لغو مالیات داخلی برای انکشاف تجارت داخلی و خارجی، ترتیب احصائیة حیوانات برای جمع آوری مالیة مواشی، سروی اراضی برای جمع آوری بهتر مالیات، درآوردن محاسبات دولتی بشکل عصری، بمیان آوردن واحد جدید پولی بنام افغانی، اولین چاپ بانک نوت، تاسیس بانک ملی، تعیین بودجه سالانه و تنظیم عواید و مصارف دوایر دولتی، توسعه تلفون و تلگراف، ساختن جاده های جدید و ترمیم



29. اولین خط ریل

سرکهای قدیم، اصلاح خدمات پستی، افتتاح اولین پروگرام هوانوردی ملکی، تعمیر یکتعداد پلها، روی دست گرفتن سیستم آبرسانی، بهره برداری از معدن ذغال سنگ رخام، پیشنهاد و قراردادهای سروی و استخراج معادن، تشویق تجارت و قانون حمایت از حقوق تاجران، تشویق زارعین و سهم گرفتن در نمایشات زراعتی، فعالیت اولین شرکت سهامی، پروگرام توسعه جنگلات، افتتاح اولین مکتب زراعت و وزارت زراعت، ایجاد محاکم خاص تجارتي، تاسیس شرکت های مختلف و متنوع تجارتي مانند شرکت ادویه، شرکت ثمر، شرکت اتحاد موترداران، شرکت برق، شرکت های قالین و قره قل و ده ها شرکت دیگر، وارد کردن و بکار انداختن فابریکه های متعدد تولیدی و صنعتی مانند گوگرد سازی، سمنت سازی، چرمگری، باروت سازی، ترمیم

موتر، صابون سازی، نخ تابی، پارچه باقی، پشمینه بافی، نجاری، یخ سازی، روغن کشی، اسلحه سازی و غیره، تاسیس ستیشن های تولید برق در شهر کابل، پغمان، قندهار و جلال آباد، تمدید اولین خط آهن از ماشین خانه (دهمزننگ) الی دارالامان، بمیان آوردن اداره جنگلات جنوبی و مؤسسات نسل گیری اسپ و پیله وری و غیره، طرح و پیاده نمودن پلان تورید و بکار اندازی دستگاه های دکمه سازی، قند سازی، پروسس لبنیات و حفظ میوه، برقراری خط پست هوایی بین کابل و ولایات بزرگ کشور و نیز بین کابل و کشورهای خارجی مانند ترکیه، ایران، هند و شوروی، چاپ و استفاده از اولین تکت پستی "افغانستان، تکمیل بند آب غازی و بند سراج غزنی و غیره از جمله دست آورد های اقتصادی پیشوای انقلابی افغانستان، غازی امان الله خان بود، که مرامش تعمیر بنیوی و اساسی افغانستان بوده، آرزو داشت تحول اساسی و بنیادی را در افغانستان وارد کند.

اصلاحات امور نظامی

ترتیب تشکیلات جدید اکادمی نظامی و ورود استادان خارجی که اکثر شان ترک ها بودند، تشکیل قطعه نمونه تحت قیادت استادان ترک، تشکیل قوای هوایی (مشمتمل بر ۱۱ طیاره)، اعزام ۲۵ شاگرد به روسیه و فرانسه و ایتالیا درین رشته، تاسیس تعلیمگاه های مختلفه مسلکی، فرستادن شاگردان برای تحصیل رشته های نظامی به اتحاد شوروی و ترکیه، تعلیم سواد آموزی در اردو، تقویه فابریکه حربی کابل، تورید مهمات جنگی بشمول توپ های دافع هوا، و موترهای زره پوش از خارج در ریفورم های نظامی شامل بودند.

اصلاحات امور اجتماعی

تاسیس شفاخانه های ملکی و نظامی، آغاز فعالیت زایشگاه، تاسیس انجمن سره میاشت (هلال احمر)، آغاز فعالیت سناتوریم بیگتوت پغمان، تاسیس دارالمجانین و یتیم خانه ها، آوردن آب آشامیدنی از پغمان به کابل درین جمله شامل بودند.

دانشمند افغان، پیکار پامیر میگوید که «باساس غبن و ستمگری، عدم برنامه های اصلاحی و آموزشی، دامن زدن به موهومات و ظلمت گستری شاهان و امیران ماضی، کوهی از مشکلات ناشی از عقبمانی ها و موانع اجتماعی پیش پای اعلیحضرت امان الله خان و دولت نو بنیاد وی قرار گرفته بود و چون شاه آرزومند اصلاح جامعه و رفع عقبمانی های اجتماعی بود و نظر به فطرت نیک و نیات خیر خواهانه ی خویش

نمی‌توانست آنهمه سیاهی و موانع اجتماعی را بنگرد و بی تفاوت بر اورنگ قدرت در ارگ شاهی بنشیند. بنابراین، خود را ناگزیر میدانست موازی با اقدامات و طرح برنامه های اقتصادی (با‌س‌اس اندیشه های مشروطه خواهی و تعهدش در قبال آیین انسانی این جنبش)، در بخش امور اجتماعی نیز کار و تلاش بعمل آورد. پس، طبعاً اصلاحات اجتماعی وی در گوشه های رسوم، عادات، تمایلات فردی و سنت های دیرپای درون جامعه نیز تداخل مینمود. مثلاً، شاه میدید که اتباع وی هر کدام (حد متوسط) پنج متر پارچه را که عمدتاً از خارج وارد میشد، بحيث دستار به دور سر خویش می پیچاند و هرگاه تخمین شود که در آن روزگار، ده میلیون نفر دستار پنج متره به سر میکردند، جمعاً پنجاه میلیون متر پارچه ی نخی یا سندی در سال، تنها بخاطر رعایت داشتن دستار به مصرف میرسید که نه تنها از رهگذر اقتصادی ضربه ی بزرگی محسوب میشد، بلکه از نظر حفظ و نگهداری، شست و شو و فعالیت های روزمره ی اقتصادی - اجتماعی نیز خالی از اشکالات نبود. بنابراین، برای ملت عزیز خویش مشوره داد تا در عوض دستار از کلاه ساده و آنهم ساخت وطن استفاده نمایند. (که بعداً مشکل ساز شد)

«شاه در این زمان، با سنجش منطقی که بعمل آورده بود، استفاده از کلاه "قره قل" در داخل کشور را جواز نمیدانست، زیرا آرزو داشت با اصلاح نسل گوسفند قره قل بهره برداری های فنی و بدون ضایعات ازان، صادرات آنرا بخارج مملکت به منظور فروش و جلب اسعار خارجی، کانال معقول اقتصادی دهد. وی محاسبه کرده بود که اگر ملیونها پوست قره قل بعوض استعمال در داخل وطن، به کشور های خارج صادر شود، ملیونها دالر را بسوی مملکت سرازیر کرده موجب شکوفایی وضع اقتصادی مردم خواهد شد.

«اعلی حضرت حتی در قسمت ترک پیرهن و تنبان و استفاده از پطلون در جریان امور اجتماعی و اقتصادی و در ساحه ی کار و فعالیت های روزمره، بویژه، در کار گاه ها و فابریکه ها نظرات بهیخو اهانده داشت. ایشان علاوه از آنکه پوشیدن پیرهن و تنبان را که مقدار چندین متر تکه را برای یکنفر ایجاب میکرد، چون معمولاً گشاده و فراخ هم میبود، آنرا موجب تنبلی و درد سردر مواقع کار و عقب ماشین آلات میدانست. بنابراین، همیشه به مردم توصیه میکرد تا از پطلون یا "برزو" با یک پیرهن و کلاه استفاده نمایند. البته این نظرات، با آنکه مفید و ضروری بودند، از سوی دشمنان ترقی و پیشرفت سؤ تعبیر گردید و درد سرهایی را ایجاد نمود. شاه جوان از رواج های کهنه و مصارف گزاف در مراسم جشن های عروسی، ختنه سوری، عزاداری و امثالهم که در واقع، حاصل و نمونه ی شرایط زنده گی فئودال - قبیله یی در کشور بود، رنج برده و

حاکمیت همچو رسم و رواج‌ها در مرکز و اطراف مملکت را هم موجب ورشکسته‌گی های مالی و اقتصادی افراد و خانواده‌ها میدانست و هم آنرا بمشابه عیب دردناک در پیکر اجتماع بحساب می‌آورد، لهذا، با تدوین قوانین، با تبلیغات و سیع و همه‌جانبه حتا با وارد کردن فشار بالای بزرگان خانواده‌ها، در این زمینه گام‌هایی برداشت، هرچند محوگلی آن در تحت شرایط اجتماعی آن روزگار آنهم از راه صرفاً تبلیغ و تهدید امکان پذیر نبود. اعلیحضرت امان‌الله خان حتا بخاطر جلوگیری از ظلم و تعدی بر حیوانات، قانون وضع نمود. مثلاً، نظریه حکم قانون، نباید کسی مرغ‌زنده را در بازار و دکان و جا های دیگر از پا آویزان کند، نباید حیوانات را جنگ انداخت، نباید حیوان چهارپا را لت و کوب کرده به زیر بار سنگین قرار داد و امثالهم»⁴²⁷



30. اولین پیلوت افغان



31. طیارهٔ که بین کابل و تاشکند پروازهای تجارتی میکرد

⁴²⁷. پامیر، پیکار (۲۰۱۲)، ص ۱۱۳.

اغتشاشات دوره امانی

طوری که قبلاً در مراحل اصلاحات و رابطه زمانی آن بصورت مختصر ذکر شد، به تعقیب تطبیق مؤفقانه مرحله اول اصلاحات، اولین اغتشاش مسلحانه بمقابل رژیم امانی در سمت جنوبی رخ داد. این اغتشاش چهارده (۱۴) ماهه، که بنام شورش منگل و شورش ملای لنگ نیز مشهور است، در پهلوی تلفات جانی و مالی، تلاش های ملت سازی امان الله خان را با موانع مواجه ساخته و سرعت پیاده کردن اصلاحات را بصورت قابل ملاحظه بطنی ساخت.

اغتشاش دیگر عهد امانی، بنام شورش شینوار در شرق افغانستان بعد از بازگشت امان الله خان از سفر طولانی مدت اروپا و آغاز مرحله سوم اصلاحات در سال ۱۹۲۸ رخ داد، که به تعقیب حملات حبیب الله کلکانی باعث سقوط دولت امانی شد.



32. ملا عبد الله معروف به ملای

لنگ

جریان مختصر رویدادهای اغتشاش جنوبی

اولین شورش بمقابل رژیم امانی در بهار (مارچ ۱۹۲۴) از منطقه منگل در پکتیا به رهبری ملا عبد الله معروف به ملای لنگ و دامادش ملا عبد الرشید آغاز شد.

مقدمه این اغتشاش در پکتیا از مدت ها قبل چیده شده بود، اما بهانه آغاز آن دعوی یکی از افراد قبیله منگل بود. این فرد ادعا داشت که در طفولیت با دختری نامزد شده است. مخالفین این شخص به امرالدین خان، حاکم اعلی، و قاضی شکایت کردند. حاکم اعلی بعد از گرفتن رضایت دختر به اساس نظامنامه جدید که ازدواج طفل صغیر را ممنوع قرار

داده بود، دعوی شخص مذکور را رد نمود. ملا عبد الله که قرار بود دعوا را فیصله کند، و قبلاً از نامزد رشوت گرفته بود احتجاج نموده گفت که حاکم اعلی از حکم شریعت

سرپیچی نموده است.⁴²⁸ او به همکاری ملا عبدالرشید در دستی قرآن و در دست دیگر قانون جزا را گرفته در میان قبایل دست به تبلیغات زده فریاد میکشیدند کدام یک را قبول دارید: قرآن یا قانون را؟ و طبعاً مردم میگفتند: قرآن را. بدینوسیله او مردم را بشورش دعوت میکرد.

خانم ریه تالی ستیوارت، نویسنده کتاب معروف «آتش در افغانستان» را جمع به رهبر شورشیان مینویسد که «او قبای به رنگ سبز میپوشید، که رنگ قبای پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) بود. او در فلکلور افغانستان به یک شخصیت تبدیل شد. در سالهای اخیر مردم سؤال استفاده اش را طوری بیان مینمودند که گویا از آسمان برایش الهام می آمد. او به افراد قوم منگل میگفت که "بروید زیر فلان درخت را بپالید، در آنجا پول خواهید یافت"، آنها آنجا رفته و پول در آنجا میبود. البته این پول را انگلیس ها میگذاشتند، چون میخواستند مردم از ملای لنگ پیروی کنند».⁴²⁹

به گفته سید قاسم رشتیا «یک تعداد ملاحا در سمت پکتیا تحریک شدند. اینها در مقابل نظامنامه ها و قوانینی که امان الله خان طرح کرده بود، می گفتند که امان الله خان از قرآن دور شده و از خود قوانین و نظامنامه ساخته است.»⁴³⁰

این اغتشاش که بیش از یکسال ادامه پیدا کرد، هسته هسته با پیوستن اقوام دیگر به آن تا لوگر سرایت کرد. هردو ملا با پشتیبانی مردم منگل و خلدران (جدران) از شاه خواستند تا بعضی از مواد قانون جزای عمومی را که آنها مخالف شریعت میدانستند، تعدیل کند. شاه جواب داد که قانون مذکور قبلاً به تصویب علمای شرعی رسیده و از آنها خواست تا برای مذاکره با این علما به کابل بیایند. البته ملاها نپذیرفتند و بنام حفظ شریعت اسلامی در پکتیا قیام نمودند. دهقانهای پکتیا که از روش مامورین دولت مخصوصاً حاکم اعلی رنجیده بودند، به حمایت از آنها برخاستند، و بعضاً خانهای مغرض به آنها پیوستند.⁴³¹

428. کاتب، فیض محمد/ ترجمه مکچیسینی (تذکره انقلاب/ کابل تحت محاصره)، صفحات ۱۳ و

۱۴

429. Stewart, Rhea Talley (2000). □. (آتش در افغانستان)، صفحات ۲۵۹-۲۲۰.

430. طنین، ظاهر، افغانستان در قرن بیستم، پیشین، ص ۴۵.

431. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۰۷.

امان الله خان کوشید تا با فرستادن علمای منور و صاحب نفوذ این مشکل را حل کند. علما در بیدک لوگر با ملاهای شورشی ملاقات کردند و بزودی دریافتند که ملای لنگ اراده مباحثه مذهبی را نداشته و رفتار مخاصمه در پیش دارد. چنانچه صراحتاً بر طرفی امان الله خان را تقاضا و ابلاغ کردند که امیر جدید را انتخاب کرده اند. در نتیجه این ملاقات دولت به فیصله رسید که مصالحه امکان پذیر نبوده و اغتشاش تنها با شکستن قوای شورشیان خاموش شده میتواند. هیئت علما نیز فهمیدند که خواهشات ملای لنگ یک موضوع سیاسی بوده و به مذهب ارتباطی ندارد. مشاورین مذهبی امان الله خان مشوره دادند برای واری شکایت های مذهبی لویه جرگه دایر شود. جرگه پیشنهادات امان الله خان را بصورت عموم قبول کرده، اصلاحات چندی راجع به قانون جزا و غیره بعمل آمد.⁴³²

لویه جرگه با تعدیل برخی از مواد برنامه اصلاحات، هیئتی را به ریاست حضرت شمس المشایخ و عضویت نور المشایخ، وزیر عدلیه، قاضی القضاات، سردار محمد عثمان خان و تعداد دیگر غرض مذاکره نزد شورشیان فرستاد تا تذکر بدهند که تمام مواد قانون با شریعت اسلام تطبیق داده شده و هیچ ماده بی نیست که با اسلام در تضاد باشد، ولی مذاکره با شورشیان نتیجه مطلوب به بار نیاورد. استاد فضل غنی مجددی به روایت از دختر سردار محمد عثمان خان (والده حضرت صبغت الله خان مجددی) مینویسد که مذاکرات خصوصی بین حضرت نور المشایخ و سردار محمد عثمان خان و ملا عبدالله صورت گرفت و حضرت نور المشایخ بسیاری از نظریات ملا عبدالله را تائید نمود، لیکن حضرت شمس المشایخ در نهایت پیشنهادات ملا عبدالله را رد کرد.⁴³³

در دوران اغتشاش و جنگ های پکتیا تلفات زیادی به قوای دولتی و شورشیان رخ داد. اکثر این جنگها بنفع شورشیان تمام میشد. شادروان غبار مینویسد در یکی از این جنگ ها «هنگامی که وزیر حربیه محمدولی خان در گردیز تحت محاصره شورشیان قرار داشت، از کابل یک قوت ۷۰۰ نفری بنام «عسکر جان فدا» با دو غندمشر برای نجات وزیر حربیه بسوی گردیز فرستاده شد، مگر این قوت در بیدک لوگر مورد شیبخون شورشیان قرار گرفت و تا فرد آخر از دم تیغ گذشتند.⁴³⁴

432. Poullada, L. B. (1973). ص ۱۲۲.

433. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۲۳۹.

434. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۰۸.

دانشمند و مؤرخ افغان آقای سیستانی مینویسد که والی علی احمد خان از ننگرهار بکمک وزیر حربیه شتافت و اگر او با شبهه نظامیان خوگیانی و مومند از ننگرهار به کمک وزیر حربیه به موقع نمی‌رسید، بدون شبهه وزیر حربیه باشکست مواجه میشد و پایتخت مورد تهدید جدی شورشیان قرار میگرفت. به هر حال والی علی احمد خان با ورود به گردیز محاصره شورشیان را درهم شکست و شورشیان را مجبور به عقب نشینی و فرار نمود.⁴³⁵

در حین شدت اغتشاش قشله عسکری خوست تحت محاصره قرار گرفت، بر خزانه دولت در راه غزنی به گردیز حمله صورت گرفت، تنگی آغو جان لوگر با یک حمله ناگهانی شورشیان اشغال شده و پایتخت مستقیماً تحت تهدید واقع شد. بعد از چندی شورشیان شهر غزنی را نیز به محاصره کشیده، احمد زائی ها و طوطاخیل ها ارتباط کابل را با پکتیا قطع نموده، شورشیان از غزنی به استقامت کابل تا شیخ آباد و تکیه در وردک رسیدند و ملا عبدالاحد و برادرش سبجان خزانه دولت را در شیخ آباد به غنیمت بردند.

در همین جریان بود که یکنفر بنام عبدالکریم که خود را پسر امیر یعقوب خان میخواند، از هند بریتانوی وارد صحنه شده و دعوی امارت نمود. این خبر به سرعت در سرتاسر افغانستان منتشر شد و بگفته غبار مردم با وجود آزرده گی که از سؤ اداره دولت داشتند و در جنگ پکتیا اقلاب بی طرفی خود را حفظ میکردند، همینکه دانستند اغتشاش پکتیا ماهیت مذهبی نی، بلکه ماهیت سیاسی و آنهاهم بمداخله دولت انگلیس دارد، همه به حمایت دولت برخاستند و بر ضد نفوذ خارجی متحد گردیدند.

بعد از آماده گی و حمایت مردم از سمت شمال، مشرقی، قندهار، کاپیسا و پروان، هزاره جات، و کابل، قوای دولتی در جبهات از مرحله دفاعی گذشته و به تعرض آغاز کردند. در خود پکتیا نیز احساسات عمومی به شور آمده مردم جاجی و چمکنی طرف دولت را گرفته و هندو های خوست تغذیه عساکر دولت را بدوش گرفتند. شهر کابل نیز تادیبه معاش سه کندک نظامی اعزامی در لوگر را پذیرفته، شاگردان مدارس کابل تقاضای اسلحه و شمولیت در جنگ را نموده، و بعضی از زنان کابل زیورات خود را به دولت اعانه دادند.

435. کاندیدای اکادمیسین سیستانی، نقش روحانیت متنفذ در ضدیت باتجددگرایی رژیم



محمود طرزی در همین سال از سفارت پاریس دوباره به کابل آمده و مسئولیت وزارت خارجه را باز بدوش گرفت، و در همین سال بود که شاه امان الله خان بالای حضرت نورالمشایخ مجددی مشتبه شده خواست او را به زندان

بفرستد، ولی حضرت شمس المشایخ که مرد مجاهد و ضد استعمار و هم طرفدار آزادی سرحدات از نفوذ انگلیس بود، مانع این کار شد. لذا شاه نظریه احترامی که به این شخصیت روحانی داشت، از حبس نورالمشایخ بشرطی منصرف شد که از افغانستان خارج شود. حضرت نورالمشایخ هم با عایله خود سرحد افغانستان را عبور نموده و بعد از ادای مراسم حج در هند بریتانوی اقامت اختیار نمود.

بهر حال جنرال محمد عمرخان مشهور به سور جرنیل محاصره غزنی توسط شورشیان پکتیا را در هم شکست، و با شکست دان جنگاوران پکتیا که شیخ آباد و تکیه را اشغال کرده بودند، به تهدید کابل خاتمه داد. محمد امین خان غند مشرهم از قلعه نظامی لوگر مدافعه نموده حمله آوران پکتیائی را شکست داد. غلام نبی خان چرخنی هم قوه اغتشاشیون را در تنگی آغوجان لوگر مغلوب کرد، و محمد غوث خان غند مشر فراریان شکست خورده را تعقیب نمود. سردار شاه ولی خان در لوگر مذاکره با اغتشاشیون را آغاز کرد و میر زمان خان کنری و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی هم در میدان های جنگ لوگر رشادت بسیار نشان دادند. رجب علیخان کند کمشر قطعه انشأت و جانمحمد خان تولی مشر نورستانی در جدیت نظامی مورد توجه افسران بزرگ قرار گرفتند. بهرام خان سرخابی هم تمام راه های لوگر را بطرفداری دولت محفوظ و مأمون نگهداشت. مردم احمد زائی نیز از صف شورشیان خارج شدند.

بلاخره با وارد شدن افسران و مامورین دولت به پکتیا، برقراری مجدد خط ارتباط کابل پکتیا، پاک کردن کوتل تیره از اغتشاشیون، شکست شورشیان در زرمت، جنگ های نیکه جدران، و شکست اغتشاشیون منگل در راه میرزکه، و شکست آخرین قوه مقاومت اغتشاش پکتیا، فرار عبدالکریم خان به هندوستان، دستگیری و محاکمه نظامی و اعدام رهبران شورش چون ملا عبداللہ و ملا عبدالرشید و سایر ملا های دخیل

در شورش با ۲۵ تن دیگر از سران اغتشاش ، و زندانی شدن تعدادی از اسیران در کابل ، و مجبور ساختن تعداد دیگری به اقامت در صفحات شمال کشور اغتشاش بزرگ پکتیا خاتمه یافت. ببرک خان خدران که یکی از غازیان مشهور کشور و حامی دولت مرکزی بود ، نیز در طی همین جنگها بطرفداری از دولت کشته شد.⁴³⁶

دو رویداد قابل یادآوری

در اینجا میخوایم در رابطه با شورش جنوبی از دو رویداد دلچسپ یادآور شوم که تا حال در هیچ اثری یا به آن اشاره نشده و یا از نظر این مؤلف نگذشته است.

نقش غازی میرزمان خان کنری و پایان دادن جنگ با جرگه قومی

اغتشاش جنوبی بیش از یکسال دوام نموده و شدت جنگ با شورشیان از مراحل مختلفی گذشت. شکست نهایی شورشیان و دستگیری رهبران شورشی منگل ، بمعنی ختم جنگ نبود. با تلفات جانی و مالی ناشی از جنگ ، مخالفت و دشمنی اقوام مختلف جنوبی ادامه داشته و ترس از دولت و اندیشه گرفتن انتقام (بدل) به حیث یک اصل مهم پشتونولی کماکان موجود بود. برای خاتمه دادن به این مشکل ، راه حل غیر نظامی و جرگه قومی بهترین وسیله بود. اما جرگه رهبران قومی



33. خبر بازگشت غازی میرزمان خان کنری از

سمت جنوبی

⁴³⁶ غبار ، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ، صفحات ۸۰۲ تا ۸۱۱ .

خدران با فرقه مشر شیر احمد خان به نتیجه نرسید، و با بازگشت لشکر از خوست، جنگ خدران از سر گرفته شد. در دوران جنگ ملکان خدران بشرطی حاضر به مذاکره شدند، که غازی میرزمان خان کنری که خود یک رهبر قومی بود، درین جرگه شرکت کند. این پیشنهاد پذیرفته شد و در جرگه قومی قناعت رهبران قومی حاصل شده، با تسلیم کردن اسلحه به غنیمت گرفته شده دولتی حاضر شدند به ضمانت میرزمان خان کنری به کابل آمده با شاه آشتی کنند.⁴³⁷

همفریز، وزیرمختار انگلیس در کابل به تاریخ ۲۲ دسامبر ۱۹۲۴ درین باره به وزارت خارجه خود گزارش داد که میرزمان خان کنری دیروز با ۱۵۰ نفر از ملک های خدران به کابل رسید. خدران ها مذاکره و پیمان با مأمورین فارسی زبان را رد کرده و گفته اند که با حکومت افغانستان تنها از طریق میانجیگری یکی از پشتون ها حاضر به مذاکره میشوند. میرزمان خان خود ش مسؤلیت تضمین و امنیت آنها را به عهده گرفته است.

سفیر انگلیس به استناد راپوریک منبع مؤثقیش علاوه میکند که (۱) خدران ها یک مقدار قابل ملاحظه از تفنگ های دولتی را تسلیم نموده و حاضر اند با وعده عفو شان تفنگ های باقیمانده را نیز تسلیم کنند. (۲) یک تعداد زیادی از وزیری ها و مسعود نیز از جنگجویان خدران حمایت میکنند، و (۳) عبدالکریم و ملای لنگ در حال مذاکره پناه گرفتن در منطقه مهمند می باشند. آتش بس فعلاً تا معلوم شدن نتایج مذاکرات ادامه دارد.⁴³⁸

تعیین جزای اسیران منگل توسط ملکه ثریا

در دوران اغتشاش جنوبی به شمول رهبران شورش تعداد زیادی از جنگجویان مخالف دولت هم توسط قوای محمدولی خان دروازی، وزیر حربیه وقت دستگیر و به کابل آورده شدند. در جمله اسیران جنگی تعدادی از خانم های قبایل غلجی و منگل نیز شامل

437. تفصیل این رویداد در نسخه قلمی سیف الامان، اثر عبدالخالق اخلاص (صفحات ۸۸-۸۹) ذکر شده است. در نتیجه فیصله این جرگه بیش از ۱۵۰ نفر از ملکان قوم خدران در حالی که گل محمد خان و عصمت الله خان دو پسر غازی میرزمان خان در خدران باقیماند، به همراهی میرزمان خان کنری به کابل آمده با غازی امان الله خان ملاقات نموده جنگ خاتمه یافت.

438. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، وزارت خارجه، تلگرام محرمانه ۲۸۹ FO

بودند. به تاریخ ۲۵ ماه می ۱۹۲۵ غازی امان الله خان در دربار قبل از تطبیق حکم اعدام محکمه نظامی خطاب به رهبران شورش گفت:

«شما افغانهای اصیل هستید، مرا ببخشید اگر به خشونت و شدت با شما اتباع افغانستان و فرزندان خود پیش آمد میکنم، مگر شما بعد از این اولاد من نیستید، زیرا که شما علیه من بغاوت کردید، شما بر اعمال مخلصانه من، انگشت اعتراض گذاشتید. آنها ازین قرار اند: من مکاتب تاسیس کردم، آیا شما فکر میکنید که این مکاتب را برای خود باز کرده ام؟ من آنها را برای اطفال شما گشوده ام. شما خواستید که مکاتب جدیدالتاسیس دختران را بسته کنم، چنان کردم. اکنون علمای تمام دنیا به من نوشته اند که مکاتب برای دختران یک امر حیاتی و ضروری است. من پروژه آبیاری را روی دست گرفته ام، این کار را هم برای خود نکرده ام، بلکه برای شما و فرزندان شما کرده ام. شما بر من، حکم قادیانی کردید، من قادیانی نیستم. شما گفتید که قوانین جدید من، مخالف قرآن کریم است، من از شما خواهش کردم تا نزد من بیایید و در این موضوع باهم بحث و مذاکره کنیم، مگر شما نیامدید، در عوض دنبال شخص ماجرا جوی دهشت افگنی چون عبدالکریم (که مدعی بود پسر امیر محمد یعقوب خان است) رفتید و بر علیه من برخاستید و بغی کردید. شما باعث قتل یک تعداد زیاد عسکر (بشمول ۷۰۰ تن عسکر جانفدا) اولاد من شده اید، بنابراین نمی توانم شما را عفو کنم، پس شما باید کشته شوید.»

در جمله ۵۴ تن از شورشیانی که اعدام شدند علاوه بر ملا عبداللّه و دامادش ملا عبدالرشید، ۴۰ نفر از سران شورشیان غلجی های احمدزائی و چند نفر منگل و خدران شامل بودند.

در همین دوران، درباری هم برای خانم های اسیر در حرم توسط ملکه ثریا منعقد شد که در آن ملکه باهریک از زنان اسیر صحبت نموده، بعد از دادن تحایف آنها را آزاد نمود. اما یک استثنا وجود داشت و آن جزای چند نفر از دختران منگل بود. ملکه ثریا آنها را در کابل نگهداشته و شامل مکتب نسوان ساخت. به اقارب آنها توضیح داده شد که میتوانند یکسال بعد به کابل آمده و در صورتی که به ادامه تحصیل دختران شان اعتراض معقولی داشته باشند، درخواست بردن آنها را به امیر بدهند.⁴³⁹

439. اسناد آرشیف هند بریتانوی، راپور های استخباراتی و مکاتیب مربوط به جریان و گرایش رویدادهای داخلی افغانستان، از ۱۵ فیروری تا ۱۵ جون ۱۹۲۵.

اغتشاش شینوار

مانند اغتشاش جنوبی، اغتشاش شینوار نیز ربطی با اصلاحات نداشته، و مقدمات آن از قبل چیده شده بود. ظاهراً در نوامبر ۱۹۲۸ کاروانی از کوچی های سلیمان خیل در مسیر راه کوچ زمستانی شان به هندوستان با گروهی از سنگوخیل های شینواری برخوردند. کوچی ها به اشتباه اینکه آنها دزد هستند، چند نفری از سنگوخیل ها را کشتند. سنگوخیل ها هم قاتلین را گرفتار و به حکومت محلی تسلیم نمودند، ولی کوچی ها به ترتیبی حاکم محل را با خود همراه ساخته، آزادی خود را بدست آوردند. به گفته شادروان غبار سنگوخیل ها به حکومت اعلی جلال آباد داد خواه شدند، باز هم کسی به سخنان شان گوش نداد، لهذا ضدیت شینواری ها با حکومت آغاز گردید، خصوصاً که افراد مشبوه تبلیغات شدیدی راجع به کفر و بیعدالتی دولت در بین مردم شینوار مینمودند، و دستهای مخفی و منظم زمینه انفلاق را آماده کرده میرفتند.⁴⁴⁰ شینواری ها دست به شورش زدند و پست های نظامی اچین و کهی را اشغال و به ذخایر بزرگ سلاح و مهمات دست یافته و با تصرف دکه راه تورخم - جلال آباد (پشاور - کابل) را مسدود نموده و بطرف شهر جلال آباد رو آوردند. با ضعف و عدم تصمیم گیری حکومت و برابر شدن زمینه سهم گرفتن در غنائم، افراد دیگر شینواری نیز به شورشیان پیوسته و بزودی جلال آباد مرکز ولایت مشرقی سقوط و قصر تابستانی امان الله خان به آتش کشیده شد. امان الله خان که بسیار ناوقت متوجه وخامت اوضاع شده بود، قوای عسکری را جهت مقابله با شورشیان گسیل داشت. اما با استفاده از تبلیغات وسیع، انتشار اخبار پیروزی شینواری ها، فعالیت جواسیس انگلیس مثل عبدالواحد شینواری (مستروید آسترالیائی) و ظاهر شدن روحانیون سخنور در صحنه و ارسال پیام ها برای قبایل دیگر، و دایر شدن جرگه های متعدد، ملایان و روحانیون از اصلاحات بحیث وسیله ضد رژیم امانی بهره گرفته، یک حادثه ناچیز یعنی منازعه کوچک قبیلوی به یک شورش بسیار بزرگی مبدل گشت و به آن رنگ مذهبی داده شد.

اگر به شرایط آتش بس که بتاريخ ۲۹ دسمبر از طرف شورشیان به غلام صدیق خان چرخي، فرستاده غازی امان الله خان برای مذاکرات، سپرده شد، دقت شود، به آسانی ماهیت سیاسی آن درک و دست های پشت پرده استعمار تا اندازه شناخته شده میتوانند. خواسته های شورشیان قرار آتی بودند:

440. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۱۸.

- 1- طلاق ملکه ثریا
- 2- تبعید فامیل طرزی
- 3- لغو هیئت‌های نمایندگی خارجی به استثنای انگلستان
- 4- لغو تمام قوانین جدید
- 5- تخفیف مالیات
- 6- شمولیت علماء در امور دولت⁴⁴¹

جریان مکمل رویداد های اغتشاس شینوار و به تعقیب آن حملات حبیب الله کلکانی بر کابل را میتوان در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و آثار دیگر مطالعه کنید.

ارتباط اغتشاشات با اصلاحات

چون از یکطرف اغتشاشات از نظر زمانی بعد از مراحل مهم دوره اول و سوم اصلاحات واقع شده اند، و از طرف دیگر پیشنهاد بعضی از ریفورم‌های اجتماعی مورد استفاده تبلیغاتی مخالفین دولت قرار گرفته، و علت عمده به اصطلاح مخالفت مردم بمقابل رژیم امانی و سقوط آن خوانده شده است، این تصور را بار آورده که گویا اغتشاشات نتیجه عکس العمل مردم بمقابل اصلاحات بوده است.

ارزیابی علل اغتشاشات و شکست نهضت امانی به تحلیل و تجزیه عوامل مغلق و پیچیده آن نیاز دارد. درین که اغتشاشات سبب تاخیر و انقطاع برنامه های اصلاحی و انکشافی و سقوط رژیم امانی شد، هیچ شکی وجود ندارد. ولی شکست رژیم امانی را باید از ناکامی اصلاحات تفکیک کرد.

برای پاسخ به این سؤال اساسی که آیا اصلاحات سبب اغتشاشات بوده است یا قربانی آن، به مطالعه عوامل مختلف اغتشاشات و تفاوت آن با آنچه توسط مخالفین مذهبی رژیم امانی ادعا شده است، می پردازیم.

⁴⁴¹ تلگرام ۲۹ دسمبر ۱۹۲۸ سفیر انگلیس در کابل به وزیر امور خارجه در لندن.

آیا افسانه مخالفت مردم با اصلاحات و پلانهای تجدد و پیشرفت حقیقت دارد؟

غازی امان الله خان می پنداشت که اصلاحات او عوامل شورش را تشکیل نداده، بلکه حکومتش «قربانی تبدلات سیاسی که از سوی روحانیون متعصب تحریک و حمایت گردیده - شد است».⁴⁴² اما عده از مؤرخین غربی و پیروان افغانی شان اغتشاشات را نتیجه مستقیم اصلاحات دانسته و علت آنرا نیز تعصب و پسماندگی جامعه افغانی و اشتباه امان الله خان در شتابزده گی و درک نادرست اوضاع کشور و جامعه اش میدانند.

گریگورین نویسنده کتاب ظهور افغانستان مدرن تحت عنوان "امان الله خان، قهرمان بد شانس مدرنیزاسیون" مینویسد که برای بسیاری از مشاهده کنندگان معاصر انگلیس، سقوط امان الله ریشه در بی حوصله گی یک بخشی از افغانها و تعصب در بخش دیگر آن دارد. به گونه مثال کومیون پلت (Comyn-Platt) تشریح میدهد که «این همان داستان کهن جوانانی است که عجله دارند، و اگر فقط یک چیز وجود داشته باشد که افغانها آنرا دوست ندارند، عجله و تغییر است». او از مایکل اودییر در روزنامه های دیلی میل و سندی اکسپرس نقل میکند که «امان الله کوشش نمود راه غرب را در پیش گیرد و بنابراین ویرانی خودش را با بی پروایی و تلاشهای ناسنجیده، با پایمال کردن سنت ها و مذهب قبایل محافظه کار و متعصبی که هیچگونه وفاداری به جز به نام، به حکومت کابل نداشتند، آماده ساخت» گریگورین از ایمانوئیل نیز نقل میکند که گفته است «افغانها ممکن متعصب ترین مردمان مذهبی در روی زمین باشند و ملاها عاملین اصلی براندازی امان الله بودند». بنظر او اغتشاشات عکس العمل مردم بمقابل برنامه های بلند پروازانه و وسیع اصلاحات اقتصادی-اجتماعی بود، مردم گویا به قبول کردن پیشرفت تمایل نداشته و برای مدرنیزاسیون آماده نبودند.

برای اینکه بدانیم آیا مردم برآستی با تجدد و پیشرفت مخالف بودند، به چشم دیدشادروان غبار مراجعه میکنیم. او میگوید که «حکومت امان الله خان بعد از تصفیة حساب با دولت انگلیس مشغول اصلاحات داخلی گردید. مردم افغانستان که طالب پیشرفت بودند، جدأ به معاضد و همکاری دولت برخاسته از تمام ریفورم های جدید عملا استقبال کردند و چنانچه در جنگ با انگلیس با جان و مال بذل مساعی نموده بودند، برای نشر معارف جدید در مالیات بدهی خود فی رویه چند پیسه به نام "اعانه"

442. کارگون، ویکتور گریکوویچ- ترجمه دکتر جلال الدین صدیقی (۱۳۲۵)، ص ۸۴.

معارف" قبول و در تمديد سرک‌ها داد و طلبانه خدمت و از صنايع جديده و نظام ديموکراتيک به شدت پشتيباني کردند. حتی زنان کشور در مدارس داخلي، نشر جريده "ارشاد نسوان"، تاسيس انجمن "حمایت نسوان" و غيره داخل فعاليت شدند. روی هم‌رفته مردم در تمام اين ريفورم‌های نا آشنا بدون اندک تعصب و کهنه پرستی از دولت جوان افغاني حمايت و پشتيباني نمودند. اينست که شاه توانست ريفورم‌های خود را در مرحله اول از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ کاميابانه و دليرانه عليه‌رغم دسايس خارجي و ضديت قوه‌های ارتجاعي در محل تطبيق گذارد. و اما مرحله دوم ريفورم که از ۱۹۲۷ تشديد شد، با منافع عمده که داشت در جنين خود معدوم گرديد... قضاوت کسانی که ناکامي ريفورم را نشانه جمود و تعصب ملت افغان دانسته‌اند، ارتباطی با واقعيت ندارد. در واقع مردم افغانستان مثل هر جامعه بشری طبيعتاً خواهان پيشرفت زندگی است. تاريخ افغانستان نشان نميدهد که مردم افغانستان بر ضد تمدم و فرهنگ در هيچ دوره قيام کرده باشند.

443

استاد فضل غني مجددي، نوه حضرت محمد صادق مجددي یکی از مخالفين سرسخت امان الله خان، درين باره ميگويد که «اصلاحات امان الله خان سبب حقيقي آغاز انقلاب نبود. ملت افغانستان پادشاه را در تطبيق بسياري از اصلاحات همکاري نمود، ليکن مشکل تطبيق اصلاحات و اشخاص غير مخلص در داخل دستگاه دولت اسباب کراهيت ملت را نسبت به اصلاحات آماده ساخت، نه خود اصلاحات. ارکان دولت و اليان در ولايات در اشتعال انقلاب نقش فعال را داشتند»⁴⁴⁴

اصلاحتی که مخالفین از آن بحیث مواد تبلیغاتی استفاده نمودند

بعضی از اصلاحات اجتماعی-کلتوری بخصوص آنهایی که به رسوم و عنعنات مربوط ميشد، مانند مکلفيت پوشيدن لباس غربي، آزادی نسوان و تساوی حقوق زنها، ممنوع قراردادان ازدواج دختران صغير و تعدد زوجين، فرستادن دختران برای تحصيل به ترکیه، و مقررات عليه مصارف گزاف عروسی و فاتحه خوانی، از جمله اصلاحات اجتماعی جنجالی بودند، زیرا مخالفين دولت از آن استفاده تبلیغاتی نموده و آنرا علت عمده به اصطلاح مخالفت مردم بمقابل رژیم امانی و سقوط آن خوانده‌اند.

443. غبار، مير غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۷۸۹.

444. مجددي، فضل غني (۱۹۹۷)، ص ۲۲۱.

شایسته‌توجه است که اصلاحات دوره امانی، اصلاحات جامع بوده و منظورش عصری ساختن تمام افغانستان بود، نه همقدم ساختن چند دستگاه اجتماعی یا دولتی با دنیای پیشرفته. طور مثال در برنامه‌های اقتصادی رژیم امانی میبینیم که مقررات مالیات و محصولات، ممد و پشتیبان پروژه‌های تجارتي و ابتکارات زراعتی بود. همچنین پروژه‌های اقتصادی، پلان‌های تعلیم و تربیه را، و پروژه‌های تعلیم و تربیه برنامه‌های اقتصادی را تقویه مینمود.

وسعت و حجم پیمانه تحولاتی را که غازی امان‌الله خان روی دست گرفته بود، هم از نوعیت اصلاحات و هم ازین گفتارش درک کرده میتوانیم که میگفت «آرزو دارم تا تحولی در تمام صفحات حیاتی و فعالیت‌های گوناگون مملکت خویش ببینم»⁴⁴⁵

جای شکی نیست که شاه امان‌الله خان هم انسان و جوان بود و بدون اشتباه و بی‌عیب نبود. بی‌صبر بود و میخواست هرچه زودتر به مقصد عالی و انسانی‌اش که چیزی جز رفاه ملت و ترقی و پیشرفت کشورش نبود، برسد، و در بر بعضی موارد به اصلاحات فرعی و غیر اساسی هم دست زد، اما اینکه اکثریت ناقدین انتقادات شانرا بعد از سقوط آن رژیم، بدون آنکه خود پلان‌های اصلاحی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند، متوجه شخص امان‌الله خان قرار داده و او را ملامت میکنند، دور از انصاف و واقعیت است.

- درست است که ریفورم لباس و مکلفیت پوشیدن لباس غربی مورد پسند مردم نبود. ولی بیخاطر باید داشت که ساحه تطبیق آن خیلی محدود و آن هم منحصر به دربار و محافل رسمی بوده و تقریباً اختیاری بود.
- درست است که آزادی نسوان با مقاومت زیاد مواجه شد، ولی اینجا هم حکومت بیشتر از فناعت بخشیدن مردم تا از جبر و ستم کار گرفت، و پروگرام مذکور کدام تاثیری نداشت.
- درست است که مراسم عزاداری و عروسی ماهیت قانونی بخود گرفت، اما مردم بطور عموم آنرا ناشنیده پنداشته و برحسب معمول به رواج خویش دوام دادند، و هیچ مثالی دیده نشده است که در آن متخلفین به محاکمه کشانیده شده باشند.

جادارد برای مطالعه و تحلیل بیطرفانه ارتباط اصلاحات با اغتشاشات به همین نمونه های اصلاحات اجتماعی یی که مخالفین آنرا علت عمده مخالفت مردم بمقابل اصلاحات میدانند، اشاره کنیم و ببینیم که آیا براستی اینها مواد منفجره اغتشاش بودند یا علل دیگری نیز در کار بودند.

لیون پولادا معتقد است که در تحلیل پروگرام های تجدد سه عامل مهم را باید در نظر گرفت: اول اینکه ساحة نفوذ این پروگرام ها محدود به شهرها بوده و در ولایات بیشتر شکل افواهاات را داشته و اصلاً تقاضای تطبیق آن صورت نگرفته بود. دوم اینکه حتی در شهرها نیز تاثیر این اقدامات عمدتاً بر طبقه بالا بوده، و عوام نه از آن متاثر بودند و نه هم به آن علاقه داشتند. مثلی که در ماه جولای ۱۹۲۸ همفریز، وزیر مختار انگلیس در کابل، به حکومت خویش در باره رفع حجاب نوشت «تا اکنون دلیلی در دست نیست که نشان دهد مردم افغانستان رفع حجاب را جدی گرفته باشند»⁴⁴⁶ روزنامه تایمز⁴⁴⁷ راجع به پلان تجدد افغانستان نوشت که «برای زن های دهاتی افغانستان که تنبانهای فراخ و شل و پیراهن های دراز میپوشند و موهای خینه شده و چوتی زده خود را زیر چادرهای بزرگ پنهان میکنند، و با شوهران خود با یک حوصله بزرگی مصروف کار در مزرعه میباشند، آزادی نسوان معنی ندارد». و سوم اینکه شواهد کافی موجود اند که حتی قشرهایی هم که از اصلاحات اجتماعی متاثر شده اند، علیه آن مقاومتی نشان نداده اند.⁴⁴⁸

پولادا مینویسد که هرگاه اصلاحات اجتماعی صرف متوجه اقشار معدود اجتماع [در شهرها] بوده، و مورد نفرت آنها نیز قرار نداشت، پس این افسانه که مقاومت و مخالفت با اصلاحات اجتماعی اساس اغتشاشات بود، از کجا بمیان آمد؟ جواب این سؤال واضح است. ریفورم و اصلاحات اجتماعی بهترین وسیله پروپاگند، تخویف و تهدید باشندگان اطراف و مناطق قبایلی بود. لذا طبقاتی که از اصلاحات متاثر نشده، آنهایی که در باره اصلاحات تجربه مستقیم نداشتند، و نمیدانستند که اصلاحات راجع به چه چیز است، فریب انواع تقلب و دروغ های مبالغه آمیز را خوردند. علاوه بر آن قسمتی از اصلاحات در امور خانواده گی، که در جامعه قبیلوی به اساس قومی و خویشی از اهمیت زیادی برخوردار است، مداخله میکرد، و به موضوعات حساس دیگری هم مثل

446. اسناد آرشیف دفتر هند بریتانوی، 1929, L/P&S/10/289.

447. روزنامه تایمز لندن، شماره ۸۷، ۱۴ جولای ۱۹۲۸.

448. Poullada, L. B. (1973). صفحات ۱۴۳-۱۴۴.

عقیده و مذهب تماس می‌گرفت. از آنجاست که مخالفین امان الله خان اصلاحات اجتماعی او را هدف مجادله و پروپاگند های خویش قرار دادند. مطبوعات شورانگیز و هیجان پذیر خارجی نیز این توضیح آماده و ساده علل اغتشاشات را مورد استفاده قرار داده و سرانجام به مکتب فکری بی تبدیل شد که حتی نویسنده گان جدی را هم به کجراه کشانده ، بدون تحقیق و تفحص به علل اصلی اغتشاش ، گفته های فوق را تائید کردند.⁴⁴⁹

شایعترین انتقادات بر اصلاحات و رژیم امانی

أ. در رابطه با تقویت اردو

دسته از نویسندگان اعتراض میکنند که شاه برپایه گفته اش که «دیگر عصر شمشیر گذشته و عصر قلم است»، به کاهش بودجه و تعداد نفرات ارتش اقدام کرد. آنها مثال می آورند که او مانند کمال اتاترک و رضاشاه باید برای پیاده نمودن اصلاحاتش به یک اردوی قوی تکیه میکرد. آنها ضعف دستگاه نظامی را سبب سقوط رژیم و اشتباه امان الله خان میدانند.

شواهد زیادی در دست است که شاه امان الله خان برای تاسیس یک دستگاه نظامی قوی و پایدار در چوکات اولویت های پلان انکشاف ملی خود کوشش های بی حاصلی نموده است.⁴⁵⁰ امان الله خان عقیده داشت که با دلایل و تعقل خواهد توانست که ملت خویش را قناعت داده و همکاری شانرا برای پیشبرد پروگرام انکشافی مملکت جلب کند. او کوشید تا پشتیبانی سیاسی مردم خویش را با تشویق و ترغیب متقاعد ساختن شان به اینکه برنامه های وی به خیر مملکت و مردم افغانستان است، حاصل نماید. او مخالف استعمال جبر و فشار برای رسیدن به هدف بود. همچنین طرفدار نبود یک دستگاه

449. Poullada, L. B. (1973). صفحات ۱۴۲-۱۴۷.

450. امان الله خان برای آموزش قوای نظامی خود به ترک ها اتکا کرد. اولین مشاور وی جمال پاشا و بعد فخری پاشا بود. اما اقدامات اولیه او بنا بر حسادت و کارشکنی های محمد نادر خان ، سپه سالار و وزیر حربیه وقت، مؤفق نبودند. بعد از ملاقات سال ۱۹۲۸ امان الله خان با اتاترک یک هیئت جدید و با صلاحیت ترکی تحت رهبری جنرال کاظم بی به افغانستان فرستاده شد ، اما متأسفانه این هیئت دیر و بعد از اغتشاشی به افغانستان رسید ، که امان الله خان را به استعفا مجبور ساخته بود.

نظامی پر مصرف که بار سنگین بر عاید ملی تحمیل کند، تاسیس نماید. انکشاف اقتصادی و توسعه معارف نزد وی رجحان داشت، ولی این برتری طوری که مخالفیتش تعبیر کرده اند، ضعیف ساختن و یا حقارت دستگاه نظامی نبود. او میخواست که دستگاه نظامی مملکت متناسب با احتیاجات یک دولت عصری و موافق با آمال آن باشد. وسایطی که برای رسیدن به مقصد استعمال کرد، مورد بازپرس قرار گرفته متواند، ولی در شایستگی اهداف آن شک و شبه نیست.⁴⁵¹

ب. در رابطه با مصارف گزاف ساختن قصر دارالامان

دارالامان پایتخت اداری افغانستان در عهد شاه امان الله خان بود که در اوایل دهه ۱۹۲۰ اعمار و شامل یک تعداد از دفاتر حکومتی، یک بنای تاریخی و مهم پارلمان و شاروالی (شهرداری) میشد اعضای دربار و مامورین عالیرتبه دولتی درین پایتخت جدید منازل رهایشی ساختند، و یک قطار ریل آنرا به مرکز شهر وصل میکرد.⁴⁵²

سیاست خارجی دولت که تا حدودی موفقیت‌های پیش بینی شده را همراه داشت، زمینه کسب کمک‌های اقتصادی برای تحقق پروگرام‌های اصلاحی و نوآوری‌ها را در ساحات اقتصادی، اجتماعی، تعلیم و تربیه، عمرانی، نظامی، و اداری و سیاسی آماده ساخت.

ستیوارت به حواله یک سند (۲۲ دسمبر ۱۹۲۳) در آرشیف ملی ایالات متحده آمریکا مینویسد که یک متخصص ایتالیوی که به افغانستان در امور مالی کمک میکرد، اظهار داشته است که امان الله خان برای پروژه‌های خود پول کافی داشت. یک قسمتی از آن ذخیره در اغتشاش خوست بمصرف رسید.⁴⁵³

ج. در رابطه با سفرهای غازی امان الله خان

برخلاف ادعای مصارف کمرشکن سفرهای غازی امان الله خان به کشورهای اروپایی و آسیایی، باید گفت که این سفرها تنها یک عمل سیاسی نبوده بلکه جزو مهم برنامه‌های اصلاحات بود. او در پهلوی استحکام موضع سیاسی کشور برای تغییرات جدی بعدی اقتصادی و اجتماعی به جلب کمک‌های لازمه نیاز داشت. طوری که جریده امان افغان نوشت «این سفر بمنظور آمادگی شرایط جهت بهبود و رفاه و افزایش ترقی و وطن ما

⁴⁵¹ Poullada, L. B. (1973). ص ۱۱۲.

⁴⁵² Adamec, L.W. (1997)، (قاموس تاریخی افغانستان - چاپ دوم)، ص ۸۰.

⁴⁵³ Stewart, Rhea Talley (2000)، ص ۳۳۷.

صورت میگیرد.»⁴⁵⁴ شاه امان الله خان توانست توجه حلقه های صنعتی برخی از کشورهای اروپائی را جلب نماید. عقد موافقتنامه ها و امضای قراردادها در باره صدور جوازنامه برای شرکت های غربی جهت طرح و تأسیس راه های آهن و استخراج ذخایر معدنی بر مبنای رعایت جدی اصول استقلال ملی در امر جلب سرمایه خارجی در اقتصاد افغانستان از اهمیت مهمی برخوردار بود.

غازی امان الله خان در گزارش مختصری که بعد از انجام سفرش بروز یکشنبه ۸ میزان ۱۳۰۷ در محضر مأمورین دولت و متصدیان مکاتب در پهلوی قصر ستور (وزارت خارجه) ایراد کرد، گفت که می خواستم برای معارف و صنایع افغانستان خدمت کنم. امان الله خان به خریداری ها و مصارف سفرش پرداخته اظهار داشت: خریداری هائیکه درین سفر کرده ام ۵۳۵۰۰ تنگ جاغوردار، ۱۰۲ توپ، هشت طیاره، پنج موتر زره پوش، ۱۰۰۰ کلاه زره پوش، فابریکه های قند سازی، پارچه های پشمی و نخی، دکمه سازی، ماشین شستن پشم، ماشین ساخت مواد کیمیاوی، ماشین جاکت بافی، ۲۴ ماشین جراب بافی، ماشین های حساب، ماشین شیر و مسکه، حفظ میوه، ماشین تیل کشی، ۱۸ موتر سواری، ۱۲ موتر اطفائی، ۲۰۰۰ دستگاه خورد و کلان رادیو، آلات جراحی، موتر های زراعت.

غازی امان الله خان مصارف سفرهایش به خارج را شمرده گفت که به تمام این سفر مصارفی که ما کرده ایم، بغیر از خریداری ها، مصارف مانند خرج عید استقلال، دعوت ها، اعانه ها به بلدییه ها و شعبات و شفاخانه ها تبلیغ و افغانهای بی بضاعت، بخشش ها، مخارج هتل ها، کرایه های ریل، جیب خرچ هیئت، جمله نوزده لک و پنجاه و یک هزار افغانی. عاید از قبیل سوغات ها، تحف و هدایا، مبلغ یک کروور و بیست و هشت لک و هشتاد و هشت هزار افغانی میماند. این را که این سفر برای چه بود و چطور کامیاب شدیم، کاملاً به فیصله وجدانی شما وزرا و رؤسا، خوانین و نمایندگان شما ملت میگذارم و کافه علما و فضلا مقیم پایتخت و تمام مملکت را متوجه این حقیقت میسازم، تا در غیاب و حضور بدین عواملی که من انجام داده ام، مشوش و مشتبه نباشند. اما میدانم که خداوند متعال بیش از آنچه آرزو داشتم مرا کامیاب گردانید. زیرا

454. امان افغان، شماره ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۷ (به حواله کارگون).

که این همه باعث مفاد ملت و مملکت است و فایده بی حساب کردم همان فایده است که حساب دخل و خرج آنرا کاملاً محمد حسن خان مصاحب من به وزارت مالیه داده اند.⁴⁵⁵

نویسنده کتاب آتش در افغانستان مینویسد که سفرهای امان الله خان که بنظر بسیاری ها یک تجمل گران قیمت بود، آنقدر خرچی که آنها فکر میکردند، نداشت. امان الله خان یک مهمان مسلکی بود. او تنها به آن کشورهایی رفت که بصورت مکمل مهمانداری اش را قبول کردند.⁴⁵⁶ او به ایالات متحده آمریکا بخاطری نرفت که آنها گفته بودند مصارف سفرش را باید خودش بپردازد. بعد ها معلوم شد که دولت آمریکا به درخواست مأمورین بریتانوی برای دلسردی او گفته بودند که او درین سفر مهمان رسمی دولت نخواهد بود.

د. در رابطه با انفاذ قوانین خلاف شریعت اسلامی

نظامنامه جزای عمومی، قانون اساسی، قانون ازدواج، قانون تجارت، معارف نسوان، موضوع تذکره نفوس و سربازگیری (خدمت زیر بیرق، و قانون مالیات موضوعات حاد مباحثات لویه جرگه سال ۱۹۲۴ را تشکیل میدادند این جرگه که به تاریخ ۱۲ جولای در اوج اغتشاش خوست در پغمان دایر شده بود، تحت الشعاع هیجان شدید مذهبی که در اثر شورش خوست به وجود آمده بود، قرار داشت، و عده از علمای دینی با استفاده از مشکلات دولت بار اول بصورت علنی علیه پالیسی های اصلاحی دولت موضع گرفتند.

علمای دینی مخالف، درین لویه جرگه لغو تمامی قوانینی را که به عقیده آنها با احکام فقه حنفی مغایرت داشت، تقاضا کردند. درروز دوم جلسه جرگه مولوی محمد ابراهیم کاموی (پدر مرحوم موسی شفیق) پیشنهاد کرد که اولتر از همه باید قانون جزاء مورد تجدید نظر قرار گیرد. علمای که درتدوین قوانین سهم نگرفته بودند از جاهای شان بلند شدند و به یک صدا تقاضا نمودند که قانون جزا باید با تطبیق کامل با قوانین فقه حنفی تعدیل گردد و مقررات جنائی جدید بشکل فتاوی شرعی توسط علماء تهیه و بجای *تمسک القضاة*، مورد اجراء قرارگیرد. مطالبات علنی و جدی علما در این مورد حاکی از نگرانی شدید آنها از تغییرات جدید در سیستم قضائی بود. از جمله تغییراتی که

⁴⁵⁵ امان افغان، سه شنبه ۱۰ میزان ۱۳۰۷؛ پوپلزایی، عزیزالدین و کیلی (۱۳۷۹) صفحات ۲۰۸ تا ۲۲۰.

⁴⁵⁶ Stewart, Rhea Talley (2000)، ص ۳۳۹.

علمای دینی تقاضا داشتند، اعاده حقوق قضات بود در مورد تعیین جزاهای تعزیری، یعنی جزای جرایم خفیف که حدود آن در قرآن مجید تعیین نشده است.

علمای دینی ادعا داشتند که تعیین جزای قبل از ارتکاب جرم بر خلاف احکام شریعت است، زیرا بنا بر مقررات شرع، نوعیت و اندازه جزاء با شرایط زمانی و مکانی فرق میکند و توصیه نمودند که علمای افغانستان "بدلایل قویه و مستنده علم خودشان را ضم نموده احکام اصدار نمایند".⁴⁵⁷ آنها به اتفاق آراء تعیین میعاد حبس را قبل از وقوع جرم ناجایز اعلام داشتند، به دلیل اینکه در کتب فقه حنفی میعاد حبس تا زمان ظهور آثار صلاح و توبه تعیین شده است.⁴⁵⁸ همچنان تعیین جزای نقدی یا تعزیرات بالمال را، که امام ابو یوسف (یکی از شاگردان امام ابو حنیفه) جایز دانسته است، رد نمودند.

امان الله خان کوشش نمود تا وکلارا قناعت بدهد و برای قناعت شان دلایل ذیل را ارائه نمود:

1. اگر مجرم جزای جرم را قبل از عمل آن بداند، مرتکب آن نمیشود.
2. در سابق مجرمین قضات را در حالت اصدار حکم تهدید میکردند و اگر جزا قبلا تعیین شده باشد، جایی برای تهدید باقی نمیماند.
3. در حالت تعیین جزای قبل از وقوع جرم، دروازه رشوت مسدود میشود.

اما کوشش های شاه نتیجه نداد، و مخالفین عدم موافقه خود را در تعیین جزای قبل از وقوع جرم اعلام داشتند.⁴⁵⁹

یک ملا صاحب دیگر ایراد گرفت که ترجمه مواد فقهی به زبان فارسی از حرمت دینی آن در نزد عوام خواهد کاست.⁴⁶⁰ یکی از علمای نواحی سرحد مدعی شد که شایعات نادرستی مبنی بر همکاری دولت افغانستان با فرقه های قادیانی در بین مردم قبایل قوت یافته است و اصرار نمود که برای رد اینگونه شایعات و "انسداد مذاهب باطله" بانیست لفظ تسنن و پیروی دولت از احکام فقه حنفی در *نظامنامه اساسی* اضافه

457. گزارشات رویداد های لویه جرگه، پغمان، 318.

458. همانجا، ص ۳۱۴.

459. همانجا، ص ۳۱۱.

460. همانجا، ص ۱۱۲.

شود.⁴⁶¹ شاه توضیح داد که علت اجتناب از ذکر مذهب تسنن در نظامنامه به عنوان مذهب رسمی برای این بود که اقلیت بزرگ اهل تشیع افغانستان و همچنان کشور دوست و همسایه افغانستان، ایران، را آزرده نسازد، "اما دلایل شاه در این مورد و موارد دیگر تأثیر زیادی نداشت و علمای دینی توانستند بر تصاویر جرگه نظریات خود را تحمیل نمایند.

قانون اساسی در بین رعایای مسلمان و غیر مسلمان فرق نگذاشته بود و این خود یک موضوع نگران کننده دیگر برای علماء بود. آنها اظهار نگرانی نمودند که عدم رسیدگی به این موضوع تخطی از شعایر دین اسلام بوده و برای دولت اسلامی افغانستان خطر ایجاد خواهد کرد. حتی مولوی عبدالواسع قندهاری که در تدوین قانون اساسی سهم بارز داشت، مخالفتش را علیه ماده نهم قانون اظهار داشته ادعا نمود که این ماده در غیاب وی به متن قانون اضافه گردیده است.⁴⁶²

علمای دینی همچنان تقاضا نمودند که کلمه آزادی که در ماده نهم قانون اساسی بکار رفته بود، بایست توضیح شود. مولوی محمد ابراهیم کاموی بیان داشت که کلمه آزادی می تواند به معنی آزادی دینی و یا آزادی فعالیتهای ضد اصول اخلاقی اسلام تعبیر شود.⁴⁶³ شاه در طی یک سخنرانی طولانی به اعتراض مولوی کاموی پاسخ گفته معنی آزادی های فردی را تشریح نمود و در حالیکه بیرحمی رژیم های سابق را بر شمرد، اظهار تأسف نمود که علماء با اینکه مدعی دفاع از عدالت اسلامی میباشند، در آنوقت خاموش ماندند ولی امروز به اقداماتی که برای انکشاف عدالت اجتماعی گرفته شده است، ایراد گیری میکنند.

موضوع تعدد ازواج و نکاح صغیره مباحثات حاد و طولانی در جریان جرگه ایجاد نمود. شاه سعی داشت که با بیان پرابلم های اجتماعی که از مسائل مربوط به نکاح صغیره و تعدد ازواج ناشی می شدند، عناصر مخالف را به قبولی منع نکاح صغیره قانع بسازد. شاه اعلان کرد که هدف اصلی وی از روی کار آوردن قانون ازدواج برطرف ساختن و حد اقل کاهش دادن مشکلات خانوادگی، یکی از منابع مهم بی اتفاقی و بینظمی اجتماعی، همچنین مدافعه از حقوق زنان مطابق به ارشادات قرآنی و آگاه ساختن مردان

⁴⁶¹. همانجا، ص ۱۵۱.

⁴⁶². همانجا، صفحات ۱۲۵-۱۲۲.

⁴⁶³. همانجا، ص ۱۳۲.

مسلمان از اصول عدالت قرآنی بوده است. با قرائت آیتی از قرآن کریم در باره مسئله تعدد ازدواج اظهار داشت که مردان مسلمان تنها نیم اول این آیت را: "نکاح کنید یک، دو، سه و یا چهار بار" قبول کرده اند، اما قسمت دوم آنرا "و هرگاه میترسید که نمیتوانید اصول عدالت را مراعات کنید پس به یک نکاح اکتفا نمائید،" نادیده گرفته اند.⁴⁶⁴ مولوی عبدالرشید و محمد حسین، که هر دو جزء اعضای هیئت تمیز بودند، بار دیگر با قرائت آیه ای از قرآن مجید و نقل حدیثی از پیامبر اسلام (ص)، که مربوط به زنان بود، از موقف شاه در مورد حقوق زن پشتیبانی نمودند.

مولوی عبدالبشیر، یکی از اعضای شورای عالی دینی، اضافه نمود که در اسلام تعدد ازدواج برای لذات جسمانی مردان تجویز نشده، بلکه برای آن جایز شمرده شده است تا زنهای که شوهرهای شان را در جنگ از دست داده بودند، بدون مرد سرپرست نمانند. بیانات مولوی عبدالبشیر به حمایت از حقوق زن و قانون ازدواج با اعتراضات شدید مخالفان مواجه گشت. بالاخره، حضرت فضل محمد شمس المشایخ که مباحثات مجلس را نظارت میکرد، پیشنهاد نمود که شرایط مربوط به ازدواج زن دوم، سوم و چهارم و تعیین جریمه نقدی، جهت عدول از مواد وضع شده، از نظامنامه نکاح حذف گردد.⁴⁶⁵

ستیوارت نتیجه میگیرد که ملاها فکر میکردند که هیچ انسانی حق ساختن قوانین را ندارد. قانون الهی توسط پیغمبر اسلام (ص) به شکل قوانین شرعی جمع بندی شده و ملاها آنها را تفسیر میکردند. آنها نظامنامه ها را محدودیت صلاحیت خود فکر میکردند.

غازی امان الله خان شخصاً مسلمان صادق بوده مخالفتی با مذهب نداشت. اما او مانند جدش، امیر عبدالرحمن خان، عقیده داشت که مؤسسات مذهبی بدست اشخاصی افتاده است که هدف دیگری جز استثمار سیاسی و اقتصادی مردم نداشت، و مذهب را برای بدست آوردن منافع شخصی استعمال میکنند. بنظر نویسنده کتاب اصلاحات و اغتشاشات در افغانستان، شیوه های را که امان الله خان برای اصلاح امور مذهبی اتخاذ کرده بود، همه مولود افکار وی و خامه طرز تفکر او است. بنظر او تعلیم و تربیه ملاهای اطراف قدم اول و مهم بشمار میرفت. وی در عین حال تصمیم داشت تا از قدرت ملاها در تعلیم اطفال و صلاحیت شان در امور قضائی بکاهد، زیرا اصلاح آن امور از

464. گزارشات رویداد های لویه جرگه، صفحات ۱۶۷-۱۲۹.

465. همانجا، ص ۷۳.

ایجابات همقدم ساختن افغانستان با دنیای معاصر بود. مؤسسات مذهبی در حیات افغانستان موقعیت پایداری داشتند. مؤسسات مذهبی و علمای دینی نه تنها در مراکز و شهرها نفوذ اقتدار خویش را پهن ساخته بودند، بلکه هیچ قریه و یا قلعه نبود که در آن ملا وجود نداشته باشد. قبایل و حتی کوچی‌ها تحت نفوذشان قرار داشتند. بعضا با کوچی‌ها در حرکت و بعضا در توقفگاه‌های کوچی به انتظار آمدنشان میبودند. قوای نظامی نیز زیر تاثیر ملاها بود. پیر گرفتن و مرید شدن در اردو و شیوع داشت. تمام طبقات اجتماعی تحت تاثیر عمیق مؤسسات مذهبی بوده و از ارزش‌های مشترک پیروی میکردند. ملاها بشکل غیر رسمی اما مؤثر پخش کننده تبلیغات در تمام نقاط کشور بودند.

استاد فضل غنی مجددی درین رابطه مینویسد که «مخالفین امان الله خان، اعمال امان الله خان را وسیله مناسب برای سقوطش دانستند و از حرکات بی وقت وی استفاده بزرگ نمودند. حبیب الله خان و طرفدارانش امان الله خان را شخص بی دین و لاتی معرفی کردند در حالی که امان الله خان انسان مسلمان و با عقیده بود و نسبت به پادشاهان گذشته افغانستان در عقاید شخصی مستقیم تر بود و در نوشیدن شراب و زنا، و داشتن کنیز و خیانت به ملت از بسیاری زعمای گذشته افغانستان پاکتر بود. کسانی که بعد از امان الله خان آمدند بسیاری از قوانین اسلامی را احترام نکردند و حتی وعده‌هایی که در قرآن کریم به امضا رسانیده بودند بدان احترام نکردند و در قتل مخالفینشان زیاده روی کرده تعدادی را ظالمانه به قتل رسانده و تعدادی را به زندان انداخته و تعدادی را خلاف قوانین بین المللی از افغانستان فرار نمودند.»⁴⁶⁶

پولادا به روایت اظهارات یکی از اهل خبره مینویسد که «مشکلات امان الله خان بارهبران مذهبی اساساً مشکل سیاسی بود، نه مذهبی. در اوایل چون امان الله خان طرفدار ترک‌ها، مخالف انگلیس‌ها و با پان اسلامیزم همکار بود، ملاها طرفدار و پشتیبان وی بودند. ولی این وضع به تدریج تغییر یافته و بعضی ملاها نظر خویش را راجع به وی تبدیل کردند. علت این تحول ضعف در عقاید مذهبی امان الله خان نبود، و ملاها میدانستند که امان الله خان آدم مذهبی است. علت واقعی خوف تطبیق پالیسی‌های امان الله خان بود. این پالیسی‌ها که شامل تاسیس یک دستگاه منظم و فعال اداری بود، در دو سطح با منفعت رهبران مذهبی بر میخورد: رهبران مذهبی در شهرها و مراکز حکومتی و وظیفه قاضی، مفتی و محرر را اجرا و ازین مدارک بشمول فیصله دعاوی و

⁴⁶⁶ مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۳۰۳.

رشوت عایدات مداوم داشتند. آنها میدانستند که تاسیس دستگاه اداری پاک و پیرو به قانون، به نفوذ سیاسی و اقتصادی شان صدمه خواهد زد. آرزوی امان الله خان این بود که فعالیت آنها را داخل چوکات قانونی ساخته، و ماهیت عصری به آنها داده و آنها را در پیشبرد وظایف عنعنوی شان ماهر و با کفایت سازند. یعنی علمای دینی در دستگاه اداری دولت سهم فعال داشته و مسئولیت خویش را بحیث یک فرد جامعه قبول دار گردند.

در اطراف اوضاع و خیمتر بود. اصلاحات تعلیم و تربیه اطفال که امان الله خان آنرا جدا تعقیب میکرد به منافع ملا تصادم میکرد. علاوه بر آن، بعضی از اصلاحات اداری مانند جمع آوری مالیات و جلب عساکر منافع ملک ها را با خطر مواجه میکرد. با آنکه ریفورم های اداری ربطی با مذهب نداشت، ولی ملاها که متحدین طبیعی اقتدار و قدرت در دهات بودند، ازین تغییرات متضرر میشدند. لذا آنها به شکایات خود رنگ مذهبی دادند.

ارزیابی علل اغتشاشات و شکست نهضت امانی

در صفحات قبلی راجع به پروگرام های اصلاحی و انکشافی دوره امانی و ارتباط آن با اغتشاشات صحبت شد. در صفحات آتی عوامل و عناصر مختلفی را مطالعه میکنیم که در کامیابی اغتشاشات و شکست رژیم امانی نقش های عمده یا فرعی داشتند.

اما قبل از آنکه به استناد اسناد و مدارک موجود به تفصیل بپردازیم، برای درک بهتر موضوع به سراغ رویداد های قبل از اغتشاشات میرویم، و میبینیم که آیا جریانات عقب پرده که منجر به خیرگی روابط و تهدید قطع مناسبات سیاسی انگلیس ها با افغانستان و خروج خانم ها و اعضای سفارت انگلیس، آنهم در آستانه هردو اغتشاش جنوبی (منگل) و مشرقی (شینوار) شد، تصادفی بوده یا با اغتشاشات ربط داشت.

رویداد های قبل از اغتشاش خوست

سیاست جدید پیشروی در مناطق قبایلی آزاد (نیو فارورد پالیسی)

روابط افغانستان با انگلیس ها همیشه از جارو جنجال های مناطق سرحد آزاد متأثر بوده است. بگفته فریزر-تیتلر وزیر مختار سابق انگلستان در کابل، تخم تمام جنجال ها و اختلافات متعدد در مناسبات افغانها و انگلیس ها در همین جا کاشته شده است.

استعمار انگلیس همیشه کوشیده است تا این منطقه را تحت تسلط خود نگهدارد. اما این کار سهل و آسان نبوده است. پالیسی انگلیس‌ها در رابطه با سرحد آزاد مراحل مختلف‌آتی را طی کرده بود:

1. پالیسی سرحدات بسته یا مسدود یا (Closed Boarder): یک سیاست محافظه کارانه بوده و بعد از اشغال پنجاب اتخاذ شد. مشخصات مهم سیاست سرحدات بسته این بود که سرحدات خود را در مقابل حملات قبایل حفظ کنند، از تعرض بر مناطق قبایلی خودداری کنند و در امور داخلی آنها مداخلت نکنند. اصطلاحات قبایل آزاد، سرحد آزاد، علاقه غیر، یاغیستان و غیره هم از همین زمان مروج شدند.
2. سیاست پیشروی یا فارورد پالیسی: بعد از ترک سیاست دفاعی سرحدات بسته اتخاذ شد. درین مرحله انگلیس‌ها میخواستند با اشغال مناطق سرحدی افغانستان را هم مثل هندوستان به یکی از مستعمرات شان تبدیل کنند. آنها در دوران سی سال بین سالهای ۱۸۴۹ و ۱۸۷۹ بیش از ۳۷ مرتبه بر مناطق سرحد آزاد تجاوز نظامی نموده و به مقاومت شدید باشندگان این سرزمین مواجه شدند.
3. تاسیس ایالت جداگانه سرحدی شمال غربی: نایب السطنه لارد کرزن در سال ۱۹۰۱ مناطقی را که در جنوب سرحد افغانستان قرار داشتند، و قبلاً توسط حکومت ایالت پنجاب اداره میشدند، تحت اداره نو تاسیسی قرار داد. او این اقدام را بخاطر دفع بهتر حملات قبایل، بهتر ساختن عملیات نظامی و توجه بیشتر به این منطقه مهم ستراتیژیک اتخاذ نمود. بدین ترتیب این منطقه بدو قسمت مناطق استقرار یافته تحت اداره انگلیس‌ها و مناطق قبایلی یا ایجنسی‌های که مثل پاکستان امروز مستقیماً به حکومت مرکزی ارتباط داشتند، تقسیم شدند⁴⁶⁷.

دولت‌های افغانستان هم آرزو داشتند که این مناطق به حال آزاد و بحیث یک منطقه حایل که نه به بریتانیا و نه به افغانستان متعلق باشد، باقی بمانند.

انگلیس‌ها که بعد از جنگ سوم افغان و انگلیس، منتظر فرصتی بودند تا قبایل آزاد را برای اینکه در جنگ به افغانستان کمک کرده بودند، سرزنش کنند در سال ۱۹۲۳ یکبار دیگر سیاست نوین پیشروی و پیشقدمی به مناطق سرحد آزاد را اتخاذ کردند. در مرحله اول بریتانیا خواست تا قبیلۀ مسعود و قبایل دیگر وزیرستان را تحت اداره و

⁴⁶⁷ زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰)، صفحات ۳۰ تا ۳۵.

سلطه خود درآورد. ایجاد پوسته‌های نظامی و احداث سرک‌ها و خط‌آهن برای اتصال آنها، بخشی از این سیاست اداره حکومت هند بریتانوی در وزیرستان را تشکیل می‌داد که با مقاومت شدید مواجه شد.

بمبارد قریه‌های قبایل آزاد توسط طیارات بریتانوی و احتجاج رسمی دولت افغانستان

نیو فارورد پالیسی انگلیس‌ها در مناطق قبایل آزاد منجر به تیره شدن شدید مناسبات افغانستان و انگلیس گردید. پس از ساختن قشله عسکری (اردوگاه) بریتانیا در رزمک و به تعقیب آن قیام قبیلۀ مسعود، حکومت افغانستان رسماً به تاریخ ۳۱ ماه جنوری ۱۹۲۳ راجع به بمبارد مان وزیرستان توسط آتشباری توپخانه و طیارات اعتراض خود را به سفیر بریتانیا در کابل سپرد، و به اتکای ماده ۱۱ معاهده افغانستان و انگلستان و مکتوب هنری دابس⁴⁶⁸، در برابر اقدامات بریتانیا در وزیرستان احتجاج کرد. در ماده 11 قرارداد افغان و انگلیس آمده بود که «هریک از دولتین علیتین عاقدین خود شانرا بالمقابل در خصوص حسن نیت دیگر و مخصوصاً در باب نیت خیراندیشانه خود شان نسبت به اقوامی که متصل حدود خود شان سکنی دارند مطمئن نموده از روی این ماده تعهد مینمایند در آتیه از عملیات نظامی که زیاد اهمیت داشته باشد، برای برقراری نظم در میان اقوام سرحدی که داخل دائره‌های خود شان سکنی دارند لازم بنظر بیاید، قبل از آنکه اینگونه عملیات شروع کرده شود، یکدیگر را مطلع خواهند نمود».⁴⁶⁹ سفیر افغانستان در لندن هم به پروتست شبیه پرداخت.

جریده اتحاد مشرقی هم درین مورد تحت عنوان درشت و وحشت و خونریزی و حشیانه بریتانیای درنده خوی حیوان صفت بر قبایل سرحدی افغانستان، تبصره کرد.

468. مکتوب هنری دابس- رئیس هیات انگلیسی گفتگوها به محمود طرزی- وزیر خارجه افغانستان تاریخی 22 نوامبر 1922، علایق افغانستان را رسماً به مسایل سرحدی اجازه داده و به آن احترام گذاشته است. درین مکتوب به افغانستان اطمینان داده شده است که با اقوام قبایل پیشآمد سخاوتمندانه میشود.

469. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۷۸۲.

جرگه بزرگ سران قبایل در جلال آباد و دیدار غازی امان الله خان از سرحد تورخم

همزمان با اقدامات سیاسی، احضار دیپلمات انگلیس به وزارت خارجه و احتجاج وزیر مختار افغانستان در لندن، امان الله خان به جلال آباد رفت و در آن جا یک جرگه بزرگ سران قبایل هردو طرف سرحد آزاد را برگزار کرد.



34. غازی امان الله خان در لباس افریدی ها



35. بازدید غازی امان الله خان از سرحد

راپورهای استخبارات انگلیس درین رابطه نوشته اند که «بعد از تخت نشینی این بار اول است که امیر با دربارش درین وقت زمستان در جلال آباد بسر میبرد. بتاريخ ۲۲ فبروری و روزهای بعد از آن، امیر ملبس به لباس افریدی ها جمعیت بزرگ افریدی ها، مهمند ها و افغانان محلی را ملاقات نمود. حدود پنج تا شش هزار (۵۰۰۰-۲۰۰۰) نفر افریدی و مهمند در دربار حضور بهم رساندند. امیر خطابه اش را بزبان پشتو ایراد کرد و بخودش بحیث پادشاه تمام افغانها و برادرشان اشاره نمود. او اعلام داشت که پشتو را

لسان ملی افغانستان ساخته و به تفصیل راجع به ضرورت وحدت سخن گفت.⁴⁷⁰ به استناد راپورهای اسخباراتی روسیه، در این جرگه امیر مبالغه‌نگفتی را برای سران قبایل داد و به امکان اقدامات باهمی آینده در برابر انگلیسی‌ها اشاره کرد.⁴⁷¹

راپورهای انگلیس‌ها علاوه می‌کنند که سخنانی امان‌الله خان در باره امکان جهاد در برابر انگلیس، مهربانی‌هایش بر مخالفین شناخته شده انگلیس‌ها و به تعقیب آن بازدید از سرحد بر تشنج اوضاع در مناطق قبایلی افزود. تعداد حملات جنگجویان قبایلی در اعماق مناطق هند بریتانیاوی هم بار دیگر افزایش یافت. هیجان در مناطق دیر، سوات و باجور بیشتر به مشاهده رسید. مشکلات تازه در وزیرستان تحت رهبری آدم خان و ملالای پیر ایجاد شد، که به نارامی‌های هردو قوم وزیر و مسعود منجر شد.

تشکیل قوای ملیشیای خوست

انگلیس‌ها که از پیوستن ملیشیای مسلح وزیرستان به قوای قومی و دوردادن اسلحه‌شان بطرف انگلیس‌ها می‌ترسیدند در ماه اپریل خاصه دارهای وانه را به عوض پیش‌آهنگان یا سکوت وزیرستان (Waziristan Scouts) فرستادند، که این کار بروخامت بیشتر اوضاع افزود. دولت افغانستان هم تعداد زیادی از ملیشیای باغی وزیرستان را جمع نموده و آنان را در یک قوای مسلحی تنظیم نمودند، که بنام ملیشیای خوست شهرت یافتند.

وخامت اوضاع و ترتیبات بسته کردن سفارت انگلیس در کابل

با فهمیدن حمایت و کمک‌های مالی غازی امان‌الله خان به قبایل سرحد آزاد، همفریز سفیر انگلیس در کابل به محمود طرزی وزیر خارجه در اوایل ماه اپریل گفت که «حکومتش از پالیسی تحریک‌آمیز موجوده دولت افغانستان باین نتیجه رسیده است که افغانستان با ما بعوض دوستی راه خصومت را اختیار نموده است»⁴⁷².

⁴⁷⁰. اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P7S/20/B 255/1, P 132.

⁴⁷¹. آرشیف دولتی تاریخ اجتماع‌ی و سیاسی روسیه، فوند ۵۴۴، دوسیئه مخصوص ۳، کارتن ۱۰۰، صفحه ۲۸ (بحواله تیخائف).

⁴⁷². اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P7S/20/B 255/1, P 133.

سفیر بریتانیا همچنان به حکومت افغانستان اخطار شفاهی داد که سفارت بریتانیا با این وضع شاید از افغانستان بیرون خواهد شد و زنان انگلیس در کابل نظر به اوضاع و خیم بین افغانستان و بریتانیا افغانستان را ترک خواهند گفت.

جنجال پناه بردن قاتلین افسران اردوی انگلیس به افغانستان

روزنامه‌تایمز لندن در شماره‌شنبه ۱۲ جنوری ۱۹۲۴ خود به وخامت اوضاع در مناطق سرحدی اشاره نموده، به ازدیاد واقعات کشته شدن صاحب منصبان انگلیسی اشاره میکند. کشته شدن جگرن فینیس Finnis در بلوچستان و دو جگرن دیگر به نام‌های اور Orr و اندرسن Anderson در لندی کوتل دره‌خیبر هم بر تشنج اوضاع افزود. انگلیس‌ها می‌گفتند که قاتلین لندی کوتل از منطقه‌نازیان ننگرها را داخل افغانستان می‌باشند.

روزنامه‌تایمز لندن قبلاً هم در شماره ۱۹ دسامبر ۱۹۲۳ خود تحت عنوان قاتلین سرحد از وخامت شدید اوضاع درین اواخر خبر داده نوشته بود که به خانم‌های انگلیس مقیم کابل دستور داده شده است که آن شهر را ترک بگویند. روزنامه از رسیدن آنها به پشاور هم اطلاع داده بود.

مامورین انگلیسی قبلاً هم در مناطق سرحدی به قتل رسیده بودند، مانند دگروال فولکیس Foulkes و خانم فولکیس که در سال ۱۹۲۰ کشته شدند و قاتلین تا هنوز دستگیر نشده بودند، ولی کشته شدن خانم ایلیس و ربودن دخترش مولی ایلیس، در ماه اپریل، و کشته شدن جگرن اور Orr و جگرن اندرسن Anderson، و به تعقیب آن کشته شدن تورن واتس و خانم واتس در ماه نومبر در پاراچنار همه امسال صورت گرفته است.

در حالی که جهانیان بریتانیا را مقصر خونریزی‌های تازه در سرحد شمال غربی هند میدانستند، حکومت استعماری انگلیس با واقعه اختطاف مولی ایلیس، دوشیزه هفده ساله انگلیسی راه برورنرف از این تنگنا را یافت. اختطاف دختران و زنان جوان برای ایالت سرحدی شمال غربی یک رویداد عادی بود. مگر حکومت بریتانیا گریختاندن مولی ایلیس را بشکل یک تراژیدی ملی جلوه داد.⁴⁷³ بقول تیخائف، محقق روسی، انگلیس‌ها با توانمندی، مطابق همه قوانین تیاتر، یک درامه سیاسی را به نمایش

473. Spain, James W. (1963). (مناطق سرحدی پشتون‌ها)، ص ۱۵۵.

گذاشتند تا برای جامعه جهانی اقدامات جنگی شان علیه پشتون های سرحد را توجیه نمایند.

توقیف اسلحه خریداری شده افغانستان در بندر بمبئی

حکومت هند بریتانوی برای فشار بیشتر بر حکومت افغانستان تصمیم گرفت از ارسال اسلحه و تجهیزات نظامی کهغازی امان الله خان از فرانسه خریداری نموده بود و در ماه دسمبر به بندر بمبئی رسیده بود، انکار کند.⁴⁷⁴

پرتاب بمب های طیارات بریتانوی بر خاک افغانستان

در عین زمان واقعه دیگری هم در سرحد وزیرستان رخ داد. بتاريخ دوم اپریل هنگامی که طیارات بریتانوی وزیری های تازی خیل را که در سرحد توجی در شمال شرق میرانشاه مورد حمله قرار میدادند، چند بمی را بطرف افغانی خط دیورند پرتاب نمودند، که تلفات جانی را در برداشت. دولت افغانستان فوراً درین رابطه انزجارش را بشکل التیما تومی نشان داده و تمام مذاکرات بین دو کشور را قطع نمود. البته انگلیس ها به عجله معذرت خواسته و بعد از تشکیل یک کمیسیون مشترک و دیدار از منطقه به دولت افغانستان غرامت پرداختند.⁴⁷⁵

ترس از الغای معاهده افغانستان و انگلستان

با در نظر داشت روابط غیر مطمئن بین افغانستان و بریتانیا اعضای حکومت هند بریتانوی در حیرت بودند که امان الله خان چه وقت از حق الغای معاهده با بریتانیا استفاده خواهد کرد. قابل یادآور بیست که پیمان سال ۱۹۲۱ کابل با بریتانیا یک معاهده دوستانه نبود، بلکه یک موافقه عارضی و مؤقتی سه ساله بود که روابط همسایگی را برقرار میساخت. فرانسس همفریز، سفیر بریتانیا در کابل احساس میکرد که حکومت افغانستان به زودی این قرار داد سال ۱۹۲۱ را فسخ خواهد نمود.

ترس از الغای پیمان توسط غازی امان الله خان، در حالی که یکسال از بسر رسیدن میعاد آن مانده بود، و عواقب وخیم آن بر قبایل سرحد، مامورین انگلیسی هند بریتانوی را مشوش و مضطرب ساخته بود. آنها فکر میکردند که لغو این پیمان توسط

⁴⁷⁴. آدمک، لودویک (۱۳۷۰). روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، ص ۱۳۷.

⁴⁷⁵. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، راپور نظامی سال ۱۹۲۵ افغانستان.

افغان‌ها برایشان یک ظفرمندی و برد سیاسی خواهد بود، فلهذا برای آنکه موقف خود را ضعیف نشان ندهند، باید آنها ابتکار را در دست گرفته و در اقدام باین امر پیشدستی نمایند⁴⁷⁶.

چرا به عوض جنگ جدید با افغانستان، براه انداختن اغتشاش برای انگلیس‌ها مفید تر بود؟

آدمک با بررسی علل رویارویی افغانستان و انگلیس در مناطق قبایل آزاد، علت این مخاصمت را نشاندهی کرده مینویسد که: «بریتانیا می‌خواست به این ناحیه‌رخنه نماید. مگر، فرمانروای افغانستان می‌خواست تا آن‌را همچون یک دولت حایل نگهدارد».⁴⁷⁷

در گذشته‌ها کشمکش‌های افغان‌ها و انگلیسی‌ها به خاطر تلاش‌های انگلیس‌ها مبنی بر برقراری کنترل بر قبایل سرحدی می‌توانست منجر به درگیری نظامی دیگری گردد. مگر، این بار انگلیسی‌ها بنا به یک رشته دلایل که دو دلیل عمده آن در زیر می‌آید، نخواستند مناسبات دیپلماتیک خود را با افغانستان بر هم بزنند. حال چه رسد به در دادن آتش یک جنگ تازه با این کشور:

1- تأثیر «ناکتیک‌های شوروی‌ها» بر روند رخدادهای آینده

میخائیل ولودارسکی محقق روسی مینویسد که «انگلیس‌ها نیروی هوایی خود را بکار انداخته و آغاز به نابود ساختن روستاها نمودند. همه اینها بحران تازه‌آ را در روابط افغانستان و انگلیس پدید آورد... اوضاع بیش از اندازه پرتنش بود و این در یکی از نامه‌های همسر راسکلنیکف [سفیر روسیه در کابل] به پدر و مادرش به مسکو که به تاریخ ۲۹ جنوری ۱۹۲۳ نوشته شده بود، بازتاب یافته بود: «هرطوری که می‌خواهید به قره‌خان اطلاع دهید - که هرگاه اکنون هنگامی که افغانستان عملاً با انگلیس می‌جنگد، هنگامی که در مرز خون قبایل به زمین می‌ریزد و امیر بجز از ما به کسی دیگری امید ندارد، هنگامی که روسیه کارگری نمیتواند از کمک به قبایل که صد سال است کشته میدهند و صد سال است در بند اند، سر باز زند، هرگاه ما این فرصت را از دست بدهیم، اینجا دیگر کاری برای ما باقی نمیماند، هنگام آن فرار سیده که دکان را

476. آدمک، لودویک (۱۳۷۰). روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، ص ۱۳۸.

477. آدمک، ل. دلبلیو، «تاریخ روابط خارجی افغانستان»، متن انگلیسی، ص ۱۷۷.

ببیندیم و درین میان، حالا پس از لوزان چقدر سود مند خواهد بود هرگاه به بریتانیا ناخن افکار آنرا در خاور یا دآور شویم»⁴⁷⁸

در ماه جنوری ۱۹۲۴ جمهوری توده‌یی بخارای شوروی اعلام نمود در صورت تجاوز انگلیس با همه نیرو به کمک افغانستان خواهد شتافت. این جمهوری خود مختار شوروی گویا به ابتکار خود! آماده بود با بریتانیای کبیر [در صورت تجاوز آن به افغانستان] وارد جنگ شود. به همه جهانیان روشن بود که پشت سر این دولت «دست نشانده»، شوروی ایستاده بود که در ظاهر بدون آن که با بریتانیا اعلام جنگ نماید، می توانست از طریق بخارایی ها به امان الله به پیمانہ بزرگی جنگ افزار و مشاور بفرستد. افزون بر این، تا این دم هم اسلحه خریداری شده از سوی امیر در اروپا از طریق خاک شوروی به افغانستان می رسید. این گونه، سیاستمداران و نظامیان در لندن نمی توانستند روی یک جنگ آسان سنجش نمایند.

شوروی از افغانستان از مجاری دیپلوماتیک هم حمایت می کرد. راکفسکی، سفیر شوروی در لندن به حکومت بریتانیا پیشنهاد کرد کشورش آماده است برای تنش زدایی در منازعه افغان و انگلیس، میان دو کشور میانجیگری کند. روشن است این پیشنهاد از سوی انگلیس رد گردید. انگلیسی ها نمی توانستند به روس ها، آن هم بلشویک ها اجازه بدهند در مسایل مرزی میان بریتانیا و افغانستان در نقش داور ظاهر شوند.⁴⁷⁹

2- موجودیت خطر قیام تازه بزرگ قبایل پشتون سرحدی

جان میفی John Maffey، کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، نخستین کسی بود که با فسخ قرار داد افغان و انگلیس مخالفت کرد... چون می پنداشت که این کار «منجر به قیام قبایل گردیده و به افغانستان دستاویز کارایی برای پهن ساختن گسترده تبلیغات در میان آنان می دهد».

از همین سبب است که حکومت بریتانیا تصمیم گرفت کار را به جایی نرساند که گپ به برهم خوردن مناسبات با افغانستان و جنگ بکشد. انگلیس ها برای آن که هم بتوانند از بین المللی شدن منازعه جلوگیری کنند و هم بتوانند با سرعت کار اعمار پایگاه های نظامی را در «سرحد آزاد» به پایان برسانند، باز هم از توطئه و نیرنگ کار گرفتند و کوشیدند بوسیله روحانیون و ملا ها اغتشاش را براه اندازند.

⁴⁷⁸. ولودارسکی، میخییل - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱)، ص ۱۸۵.

⁴⁷⁹. کنت ف. «انقلاب و دیپلماسی»، مسکو، ۱۹۹۱، ص. ۱۲۵ (بحواله تیخانف).

با براه انداختن اغتشاش در خوست و فرستادن گماشتگان شان مثل عبدالکریم، انگلیس ها موفق شدند بصورت مؤقت (برای مدت یکسال) دولت امانی را با مشکلات داخلی سرگرم ساخته، و تلاش های اشغال نظامی مناطق قبایلی خصوصاً وزیرستان را بیشتر و سریعتر سازند.

نیروی هوایی انگلیس در تیراه دهکده های افریدی ها را در هم کوبیده و نابود ساخت. در وزیرستان کشیدن راه ها و استحکامات ادامه داشت. حکومت بریتانیا در هند از صرف پول و حتی زندگانی سربازان و افسران انگلیسی برای بستن همه کوتل های کوهستانی منتهی به افغانستان و هند با استحکامات خود ابایی نداشت. سازمان اطلاعات انگلیس آهنگ کارهای ساختمانی را در وزیرستان با دادن این اطلاعات دروغین به لندن که شوروی به سال ۱۹۲۵ در برنامه دارد به هند لشکرکشی نماید، از این هم بیشتر سریعتر ساخته بود.⁴⁸⁰ قوماندانی بریتانیا برای در هم شکستادن نهایی مقاومت مسعودها و افریدی ها هم فرمان بمباران دور دست ترین مناطق نشیمنی وزیرستان را که باشندگان آن درگیر نبرد با انگلیس ها بودند، داد. از ماه مارچ تا اواخر اپریل ۱۹۲۵ هفتاد و دو فروند هواپیمای انگلیسی در جریان ۵۷ شب و روز روستاهای جنگجویان را بمباران کردند.⁴⁸¹

تیخانف میگوید که مقصد نیروی هوایی انگلیس نه تنها ویران ساختن روستاهای جنگجویان، بلکه نابود سازی رمه های گوسفندان و بزهای شان نیز بود. انگلیس ها با دچار ساختن پشتون ها با گرسنگی می خواستند آن ها را ناگزیر گردانند تا تفنگ های شانرا به زمین بگذارند، تا کار اشغال نظامی وزیرستان آسان شود.

اغتشاش جنوبی در افغانستان سبب شد که حکومت افغانستان مشغول مشکلات داخلی خود شده و کمک به جنگجویان قبایل آزاد را فراموش کند. بمیان آمدن این خلای سیاسی از یکطرف، و از طرف دیگر تهدید گرسنگی مرگبار، مبارزین قبایل سرحد آزاد را وادار ساخت تا بصورت مؤقت دست از مقاومت بردارند. در نتیجه وزیرستان برای چندی آرام شد و حکومت استعماری هند بریتانیایی می توانست ادعا کند که سیاست جدید پیشروی (نیو فارورد پالیسی) اش به نخستین پیروزی رسیده است.

⁴⁸⁰ Andrew C. Secret service: The making of the British Intelligence .

Communit. ، (به حواله تیخانف).

⁴⁸¹ Elliot J. Op.cit. P. 269. (بحواله تیخانف).

همینکه شورش پکتیا خاموش شد، حکومت امانی یکبار دیگر به کمک و حمایت قبایل سرحد آزاد برخاست و از سیاست پیشروی انگلیس‌ها با دادن اعتراض‌های رسمی مخالفت و انزجار خود را نشان داد. و یکبار دیگر توطئه‌های کودتا و به تعقیب ناکامی آن اغتشاش دیگری براه انداخته شد.

رویدادهای قبل از اغتشاش شینوار

أ. سفر غازی امان الله خان

غازی امان الله خان در اواخر سال ۱۹۲۷ و اوایل سال ۱۹۲۸ م با عده‌ای از وزرا و مشاورین خویش به بعضی از کشورهای اروپائی و آسیائی سفر کرد.⁴⁸² به گفته‌ی دکتر کارگون، شاه این سفر را از هندوستان آغاز کرد و انگلیس‌ها به آن توجه زیادی معطوف داشته کوشیدند از آن برای تقویة نفوذ خویش بر شاه و حصول مواضع از دست رفته در افغانستان بهره برداری کنند. اما با وجود پذیرائی مجلل، امان الله خان در اولین بیانیة عمومی خویش اندیشه‌های مخالف اهداف سیاست بریتانیا در هندوستان را ابراز نموده و طی سخنرانی خویش در ضیافتی که در کراچی به افتخارش ترتیب شده بود، و هم در اجتماع انبوه مردم بمبئی مسلمانان و هندویان را به وحدت دعوت نموده راجع به ازبین بردن نفاقهای ملی و مذهبی در میان آنان تأکید کرد.⁴⁸³

⁴⁸². غازی امان الله خان به روز سه شنبه ۲۹ نومبر ۱۹۲۷ (مطابق با ۷ قوس ۱۳۰۶ ش) بعد از انجام مراسم وداع در میدان قصر دلکشا از کابل حرکت نموده بعد از سپری کردن شب در مقر به وقت ظهر چهارشنبه ۳۰ نومبر وارد شهر قندهار گردید. اعلیحضرت بعد از اقامت هشت روز در قندهار در اوایل صبح شنبه ۹ دسمبر ۱۹۲۷ بطرف چمن حرکت نموده و ساعت ۱۰:۴۵ صبح از سرحد افغانی عبور نمود. شاه امان الله بعد از بازدید از دوازده کشور هند، مصر، ایتالیا، فرانسه، انگلستان، بلژیک، آلمان، سویس، پولند، روسیه، ترکیه، و ایران بروز یکشنبه اول جولای ۱۹۲۸ (مطابق با ۱۰ سرطان ۱۳۰۷) به کابل برگشت.

⁴⁸³. کارگون، ویکتور گریکوویچ- ترجمه‌ی دکتر جلال الدین صدیقی (۱۳۲۵)، صفحات ۱۹-۲۰.



36. غازی امان الله خان حین دعا بعد از خطبه نماز جمعه در مسجد بمبئی پادشاه افغانستان بروز جمعه، ۲۴ قوس سال ۱۳۰۶، ضمن نماز جمعه در مسجد جامع مشهور بمبئی، که به امامت و خطابت خودش ادا شد، به اختلافات و کینه و کدورت بین مسلمانان و هندوها و استفاده انگلیس ها از آن اشاره نموده، به مسلمانان هندوستان توصیه نمود که از تجاوزات خود منصرف شوند، زیرا تا وقتی که این نفاق ها وجود داشته باشد، اهالی آن سرزمین به حقوق آزادی خود نمیرسند.

به گفته کیلی پولزائی، شاه امان الله خان که طرفدار جدی آزادی کشور پهناور هند از سلطه انگلیس بود، یگانه عامل آن را اتفاق مردمان هند میدانست. و به هر یک جمعیت مسلم و غیر مسلم همین تأکید اتفاق و ترک نفاق میفرمود. چنانچه در وقتی که معاهده بی را با انگلیس امضا نمود، گفت این معاهده را که من با شما امضا میکنم، معاهده صلح است و نه دوستی، معاهده دوستی را وقتی امضا میکنم که بریتانیا حقوق آزادی هند را به رسمیت بشناسد.⁴⁸⁴

محتوای سیاسی بیانات غازی امان الله خان باعث نگرانی انگلیس ها گردید. زیرا کسب استقلال افغانستان بر نهضت های آزادیبخش ملی نه تنها در هندوستان بلکه در سایر کشورهایی که در قید و ابستگی مستعمراتی انگلیس قرار داشتند، تأثیر عمیقی از خود بجا میگذاشت. بیانات رئیس دولتی که راه رشد مستقلانه بی را برگزیده بود، تا اندازه

484. وکیلی پولزائی، عزیزالدین (۱۳۷۹)، ص ۳۳.

معین مضمون ضد بریتانوی و ضد استعماری داشت. غازی امان الله خان در پیامی به مردم هندوستان گفت که «آزادی به هدیه داده نمی‌شود، بلکه باید آنرا کسب کرد. من هراس ندارم از اینکه سرم یا تخته فدا شود. دفاع و قناعت به چیزی کم برابر است به عقب روی. دشمنان از منازعات و تفرقه‌ها در جامعه بیدرنگ استفاده مینمایند. در حال حاضر ضرورت مبرم و درجه اول تأمین وحدت مسلمانان و هندویان و حصول آزادی هندوستان می‌باشد»⁴⁸⁵

علاوتاً قبل از اغتشاش شینوار، هنگامی که شاه امان الله خان ضمن سفر اروپا به لندن رفت، شخصاً موضوع آزادی سرحدات آزاد و سند رسمی دابس را مطرح نموده و موقف افغانستان را جداً درین رابطه خاطر نشان کرد.

سفرهای امان الله خان در مجموع حیثیت افغانستان را در صحنه بین المللی ارتقا داده، افغانستان بحیث یک دولت مستقل و آزاد بر اساس تساوی حقوق با کشورهای جهان مناسبات دوستانه برقرار ساخته و تصمیم قاطعانه مشی سیاست مستقل خارجی، رؤیا های استقرار نفوذ سیاسی سابقه انگلیس درین کشور را با ناکامی و شکست مواجه ساخت.

ب. فعالیت حضرت محمد صادق مجددی در داخل

شادروان غبار مینویسد که «اولین حرکتی که قبل از ظهور اغتشاشات ولایات ننگرها و کاپیسا و پروان در کابل بشکل طلیعه سپاه اغتشاش بعمل آمد، همانا فرار روحانیون بزرگ کابل در پکتیا بود. گفته میشد که یکی از حلقه‌های مخفی و منظم کابل حلقه مخصوص حضرات مجددی بشمول بعضی سرداران بزرگ و روحانیون مشهور بود. از آنجمله در خزان ۱۳۰۷ (زمستان ۱۹۲۸) حضرت محمد صادق مجددی برادر کهتر شمس المشایخ با قاضی عبدالرحمن خان یغمانی، قاضی فضل الحق خان، قاضی عبدالقادر خان یغمانی، عبدالحنان خان و محمد حیان خان پسران قاضی عبدالرحمن خان نهانی از کابل به ولایت پکتیا رفتند. محمد صادق مجددی در این سفر برادر زاده جوان خود (حضرت محمد معصوم المجددی پسر ۲۲ ساله شمس المشایخ) را نیز همراه داشت تا در کابل مورد فشار حکومت قرار نگیرد. وقتی که این جمعیت در پکتیا رسیدند در خانه عزیز خان جاجی در علاقه جاجی مسکن گزیدند و بمردم گفتند که پروگرام شاه مخالف شریعت و بضرر ملت افغان است و وقتی ما این نظر خود را بشاه

⁴⁸⁵ کارگون، ویکتور گریکوویچ- ترجمه دکتر جلال الدین صدیقی (۱۳۲۵)، ص ۲۰.

عرض کردیم جوابی نداد، پس ما اینجا آمده ایم تا به اتفاق مردم پکتیا پیشنهادات خود را بشاه بفرستیم و مانع خرابی افغانستان گردیم. مردم این پیشنهادات حضرات را نپذیرفتند، ولی گفتند اگر حضرات مایل بخارج شدن از افغانستان باشند، آنها را محفوظ از سرحد کشور عبور خواهند داد تا بدست دولت نیفتند.»⁴⁸⁶

اما قراریکه در خاطرات سیاسی حضرت محمدصادق المجددی⁴⁸⁷ (بخش اول) ذکر شده است، فعالیت های حضرات شوربازار مدت ها قبل از سفر غازی امان الله خان آغاز شده بود. درین خاطرات میخوانیم که حضرت صاحب با گرفتن تلگراف حاجی محمد نسیم، خادم حضرت نورالمشایخ، از راه جلال آباد- پشاور- لاهور به سرهند رفته و تا موسم سرما نزد وی میماند. اودر آنجا از طریق جراید هند از قصد سیاحت اروپای اعلیحضرت امان الله خان (با عایله و بعضی وزرا و ندما) باخبر شده و ازین خبر «که برای مفاد امور معادیة اسلامیة سخت با مضرت ثابت میشود» به بحر حیرت و اضطراب غوطه ور میگردد. در خاطرات میخوانیم که حضرت محمدصادق مجددی تشویشش را در رابطه با برادر بزرگش مطرح نموده است. «...اگر درین وقت ما مسلمانان با برادران اسلامی خود اتفاق نه نموده چاره انسداد این سیل خانه برانداز را نکنیم عند الشیوع مسؤل خواهیم بود، پس آرزو مندم بطور استخاره هدایتی بفرمائید که مطابق آن طرز العمل را اختیار کنیم. حضرت مخدومی فرمودند: که خوب است فکر کرده مصلحت مینمائیم. همان بود که رفتن پادشاه افغانستان "امان الله خان" از روی جراید هندوستان متحقق شد و جراید خبر دادند که به تاریخ برج عقرب ۱۳۰۷ شمسی براه قندهار با ملکه افغانستان روانه میشود و انگریز تهیه پذیرایی او را در سرحد چمن و کویته بلوچستان می نماید. بعد از تحقیق این واقعه بار دوم بحضور مولایم عرض پرداز شده است جواب سؤال خود را نمودم. فرمودند: که حال شما روانه وطن میباشید در آنجا رفته احوالات داخلی وطن را دیده مرا اطلاع بدهید بعد آنچه مصلحت بود برای تان مینویسم. فقیر از شهر لاهور از حضور مولایم مرخص شده عازم وطن عزیزم گردیدم. اتفاقاً روزیکه به

486. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۱۷.

487. در خانواده مجددی تنها کسی که المجددی تخلص میکرد، حضرت محمد صادق المجددی

سرحد (دکه) مشرف خاک پاک اسلامی شدم بهمان روز "امان الله خان" از قندهار بطرف چمن روانه گردید و از خاک افغانستان خارج شد.⁴⁸⁸

حضرت صاحب می‌افزاید «...بعضی مخلصین را ملاقات نموده و با خود همفکر ساخته برای شان گفتم اگر پادشاه از اروپا مراجعت کند و طبیعت اهل اروپا مزاجش را مغلوب ساخته عزم کند عادات رذیله آن نابکاران را در وطن مقدس افغانستان شایع گرداند، ما مسلمانان را چطور حرکت کردن لازم است و اولاً با شخصیکه اظهار فکریه خود را کردم حضرت عالی منزلت استاذ محترم مولانا عبدالرحمن صاحب رئیس محکمه تمیز مرکز کابل بود او شان چون سابق ازین از اوضاع حکومت تنفر داشتند و بواسطه که داخل موظفین بودند و خاصتاً ریاست محکمه شرعیه تمیز که برتبه قاضی القضاة دانسته میشود به او شان تعلق داشت و قوانین که حکومت جدید وضع مینمود حسب عادت باید از ملاحظه رئیس تمیز میگذشت به این سبب دخائل افکار حکومت به او شان بیشتر معلوم بود و همه وقته از رفتار حکومت شکایت میکردند با من همدستان و متفق الرای شده فرمودند اگر حکومت زیاده ازین عزم ترویج عادات کفار را در دیار اسلامیه بنماید تا ریختاندن قطره آخرین خون خود پافشاری کرده در صدد منع حکومت خواهم برآمد... در خلال این احوال بحضور ولی نعمتم حضرت فضل عمر (نور المشایخ) صاحب همیشه عرایض مینوشتم و تذکر جواب عرض زبانی خود را میکردم و همه احوال و رفتار حکومت را بحضور شان مینوشتم. جوابیه آخرین که حضرت او شان نوشته بودند بحضور مولانا الشهید [قاضی عبدالرحمن خان پغمانی رئیس محکمه تمیز و قاضی القضاة] قرائت نمودم. خلاصه و مضمون آن اینست: "در موضوعیکه از دیربست مذاکره فیما بین جاریست مرقوم میشود: "اهالی افغانستان را سراپا منافقت استیلا کرده هیچکس با هیچکس در هیچ امر از راه صداقت رفتار نمیکند و هم آنقدر فریفته حطام دنیائی هستند که بمقابل پول نقد اعتنائی به دین مقدس اسلام ندارند، از آنسبب مصلحت فقیر نیست که شما شروع عملیات را مقابل حکومت بنمائید؛ زیرا میدانم کسی باشما همداستان نمیشود و زحمت شما عقیم میگردد علاوه برین من استخاره کردم و برای من از حضور روحانیت حضرت جدنا الامجد (المجدد الالف الثانی الشیخ احمد الفاروقی رحمت الله) منع معلوم شد؛ و هم این امر منکشف گردید که حکومت موجوده عماقرب مستأصل میگردد و از طرف دیگر شورش و انقلاب به افغانستان قدم نهاده پادشاه از تخت می افتد. شما خود را باعث

انقلاب نگردانید که برایتان ضرر میرسد". حضرت مولانا [قاضی عبدالرحمن خان پغمانی] فرمودند: "این دو سال است که زحمت کشیده ایم و طوائف احمدزائی بقرآن عظیم الشان عهد و پیمان کرده اند ممکن بل یقیناً اصل واقعه بسمع حکومت رسیده و تا یکدرجه ذریعۀ اشخاص خفیه تعقیب مایان را کرده باشد اگر داخل عملیات نشویم هم یقین است حکومت در صدد انتقام برآمده بهر ذریعۀ بتواند ما و معاهدین ما را تحت فشار آورده و برای همگی ضرر برساند. آنوقت با همگی عقده های قلب از دنیا خواهیم رفت و اکثر معاهدین ما را ملامت کرده خواهند گفت چرا دو سال مایان و خود را بزحمت گرفتار ساخته در نتیجه همگی را بقتل رسانیدید؟ بنابراین باید سعی خود را به اتمام برسانیم."⁴⁸⁹

ج. مکتوب احتجاجیه شجاع الدوله به انگلیس ها

شجاع الدوله خان وزیرمختار افغان در لندن طی مکتوب ۳۰ می ۱۹۲۷ (چندین ماه قابل از آغاز سفر غازی امان الله خان به کشورهای آسیائی و اروپائی) به وزارت خارجه انگلستان، از سیاست پیشروی جدید انگلیس ها و فعالیت های شان در سرحد آزاد احتجاج نموده آنرا مخالف مفاد موافقتنامه افغان و انگلیس خواند.⁴⁹⁰

د. توطئه کودتای قندهار و دعوت از پسر سردار ایوب خان

برویت اسناد موجود در آرشیف لندن، استخبارات انگلیسی در راپور ماه فبروری ۱۹۲۷ خود از یک توطئه در قندهار صحبت نموده و در آن یاد آوری نموده است که پسر ارشد ایوب خان (نواسه سومین پسر امیر شیر علی خان) توسط دسته از قندهار دعوت شده است تا قیام علیه شاه را رهبری کند. درین راپور خصوصاً از دو پسران سردار ایوب خان به نام های محمد اکرم و محمد اعظم که در منطقه بریلی هند بریتانوی زندگی میکنند ذکر بعمل آمده است.⁴⁹¹

489. همانجا، صفحات ۲۲-۲۷.

490. اسناد انگلیسی استخبارات ستراتیژیک افغانستان، قسمت اول مکتوب جوابی اوستین چمبرلین به شجاع الدوله خان، مؤرخ ۲۲ جولای ۱۹۲۷.

491. همانجا، راپور شماره (پ/۹۹۰/۲۷) فبروری ۱۹۲۷.

ه. فعالیت های حضرت نورالمشایخ در خارج از افغانستان و توطئه نپیا له

اسناد مختلف مربوط به آرشیف هند بریتانوی در موزیم لندن آشکار میسازند که فعالیت های روحانیون ضد رژیم امانی، هم در داخل و هم در خارج از کشور، بعد از شکست اغتشاش خوست بصورت مخفی ادامه داشته است. این تلاش های مخالفین رژیم در دوران سفر غازي امان الله خان به خارج از کشور شدت یافت. در اسناد موجود، به توطئه ملاها تحت رهبری حضرت نورالمشایخ و ارتباط آن به توطئه قندهار نیز اشاره شده است.

استخبارات بلوچستان به استناد یکی از جواسیسش به نام ملاحاجی دوست محمد گزارش داده است که «این توطئه ملاها توسط فضل عمر، حضرت صاحب شوربازار کابل، سازمان یافته است. ادعا میشود که وی در جمله اشخاص عمده دیگر با عبدالعزیز خان وزیر حربیه، شیر احمد خان رئیس شورا (که فعلاً شاه امان الله را در سفر همراهی میکند)، محمد عثمان خان سابق والی قندهار و یکی از حامیان ایوب خان در دوران زندگی اش، در مکاتبه بوده است. لست افغان های برجسته منسوب به این توطئه که قرار بود قبل از هشتم (۸) مارچ آغاز شود شامل سردار شاه محمود، برادر محمد نادر خان نیز میباشد، کسی که همین حالا از نایب الحکومتی جلال آباد سبکدوش شده است».⁴⁹²

در راپور محرمانه ۲۷ جنوری ۱۹۲۸ دفتر اطلاعاتی بلوچستان ذکر شده است که «در ارتباط به ملاقاتی که قرار است در دیره اسماعیل خان تحت رهبری حضرت صاحب شور بازار کابل فضل عمر مجددی دایر شود یک سلسله معلومات مشخصی را بدست آورده ام. چنانچه دیده خواهد شد این ملاقات به حزب قندهار که در اوایل سال قبل رویکار آمد تعلق می گیرد. من در آگست سال گذشته معلوماتی راجع به حضرت صاحب موصوف را بدست آوردم و اطلاع یافتم که وی با اشخاص مهم ذیل مرتباً در ارتباط بوده است عبدالعزیز خان وزیر حربیه، محمد عثمان خان، شیر احمد خان، عبدالحکیم خان، محمد یعقوب خان (از سلیمان خیل گردیز)، ملک زلمی خان منگل (شخص اخیرالذکر حین سفر شاه در گردیز محبوس شد). گفته می شود که اسامی فوق از مریدان حضرت

⁴⁹². اسناد آرشیف هند بریتانوی، راپور پی جی پاتریک راجع به توطئه ملاها و رابطه آن با طرح فرزندان سردار ایوب خان، مؤرخ ۹ مارچ ۱۹۲۸.

صاحب هستند و احتمالاً که حضرت صاحب موصوف به فکر رهبری کودتایی به مقابل حکومت افغانستان میباشد.

دیگر اینکه در همین او آخر یکنفر ملا بنام عبدالرحیم موسی خیل از ساکنین زنه خان از حوالی شهر غزنی به کوپته رسید. این شخص که بنا بر دادن یک هوشداریه بموقع از طرف علی احمد خان (حین اقامت شاه در گردیز) زندانی شده بود، از حبس فرار نموده، شهر کوپته را به همراهی یک نفر ملای دیگری بنام حاجی دوست محمد مقیم توپا ترک کرده است. من همه معلومات هایم را از شخص اخیر الذکر بدست آورده ام. ملا های اخیر الذکر که هر دو از مریدان حضرت صاحب میباشدند عازم دی. آی. ک (دیره اسماعیل خان) شده اند. بنا بر معلومات دست داشته قرار است چند نفر از ملا های ذیل نیز در دیره اسماعیل خان حضور به هم رسانند: سید امیر زرمتم یکی از ملا های قریب و خویشاوند به ملا جنگی خان ملای قوم گوربز، ملا کریم خان خروتی و ملا خان میر. ملک های ذیل نیز قرار است در ملاقات دیره حضور داشته باشند: ملک بلند خان از خدران؛ ملک منگل پسر ملک خوی داد که فعلاً در کابل محبوس میباشد... تا جائیکه میدانم محل احتمالی این جلسه در پنیاله (Paniala) به مجاورت پهار پور خواهد بود.»

حضرت نورالمشایخ بعد از آنکه از افغانستان برآمد، در سرهند، یک شهرک کوچک هند بریتانوی، سکونت اختیار کرد⁴⁹³. او به بتاریخ ۸ دسمبر ۱۹۲۷ (روزی که امان الله خان در آغاز سفرش هنوز در قندهار بود) برای دیدن هزاران کوچی در مراسم عرس سالانه ملا پاوینده به زکری زیارت رفت. اخبار ترجمان سرحد در شماره 23 فبروری 1928 خود درین باره نوشت «که از مدتی به اینطرف یک پیروی که از افغانستان اخراج شده است، در دیره اسمعیل خان زندگی میکند. این شخص پیر فضل نام دارد [اسم اصلی نورالمشایخ مشهور به شیر آغا، فضل عمر بود] و مردم پاونده (کوچی ها) به ملاقات وی می آیند. خلاصه اینکه مردم این نواحی با تردید زیادی به این شیخ می

493. سرهند در ایالت پنجاب هند بر شاهراه لاهور و دهلی جدید قرار داشته از لاهور ذریعۀ موتر کمتر از چهار ساعت فاصله دارد. زیارت شیخ احمد فاروقی سرهندي (معروف به مجدد الف ثانی) که خانواده مجددی تخلص خود را از او گرفته اند، درین منطقه قرار دارد. مجدد الف ثانی در عهد اکبر و جهانگیر (شاهان مغل) برای مدتی درین منطقه زندگی میکرد. مقبره های شاه زمان و ملکه اش نیز در همین جا میباشدند. از مدت سه صد سال بدین طرف سالگرد وفات (عرس) مجدد هر سال درین منطقه تجلیل شده و تعداد زیادی از زائرین مسلمان کشورهای مختلف در آن شرکت میورزند.

نگرند... او علی الرغم مشوره‌های شاه امان الله به حرکت عقب‌گرائی علیه نظامنامه‌های امانی که منجر به اغتشاش بزرگی شد، دست‌یازید و نقش بارزی داشت. اعلیحضرت بنا بر احترامی که به پدر مرحومش داشت، از مجازات این شیخ چشم‌پوشید و تنها او را از قلمرو خویش خارج ساخت.⁴⁹⁴ پیر فضل بعد از دور شدن از افغانستان به نواحی مختلفی در هند سفر کرد و بالاخره در دیره اسماعیل خان، جائیکه دفتر نمایندگی سیاسی دو منزل‌رهایشی را برای وی اختصاص داد، اقامت‌گزید. فکر می‌شود که دیره اسماعیل خان بخاطری برای اقامت وی انتخاب شده تا وی بتواند از آنجا فعالیت‌اش را به مقابل حکومت افغانستان و فورم‌های آن ادامه دهد. زیرا، هم‌کوچی‌ها از این طریق رفت‌آمد دارند و هم‌دیره اسماعیل خان در مقایسه با شهر آزادی دوست پشاور محل گمنام تری برای این فعالیتها بشمار می‌رود.»

سکات از دفتر استخبارات بلوچستان در تلگرام مؤرخ ۹ فبروری ۱۹۲۸ مینویسد که «چنانچه در تلگرام دیروزم اطلاع داده بودم، ملا حاجی دوست محمد از دیره اسماعیل خان مراجعت کرد. من وی را ملاقات نمودم... در دیره اسماعیل خان آنها با حضرت صاحب ملاقات نمودند. در این ملاقات که بر محور فرضی شورش خوست و همچنان شمولیت یک و یا چند نفر از پسران سردار محمد ایوب خان دور میزد، ملا‌های بسیار دیگری نیز حضور داشتند... بنظر می‌رسد دو نفر اشخاصی که نام‌های شان معلوم نیست به دیره اسماعیل خان رسیده‌اند. این افراد که از قبیلۀ احمد زائی هستند، با محمد اکرم در "برایلی" و عبدالقادر در لاهور ملاقات کرده‌اند. آنها به این قصد آمده‌اند که دو نفر اشخاصی را که در بالا از آنها یاد نمودیم، کمک کنند تا مخفیانه به افغانستان داخل شوند. هدف اصلی هم در این بود تا یک نفر به سمت جنوبی و شخص دیگر به سمت مشرقی بروند. این اشخاص با حضرت صاحب ملاقات کردند و پیشنهادات شانرا مطرح ساخته، طالب کمک گردیدند، ولی حضرت صاحب قبول نکرد و علاقه‌ای به رفتن شان در جنوبی نشان نداد. او به آنها گفت که می‌توانند اجازه داخل شدن به سمت مشرقی را داشته باشند، نه جنوبی را. مکرر اینکه مادر محمد اکرم [خانم سردار ایوب خان] خود از قوم مهمند است و بنابراین تمامی قوم به کمک وی حاضر خواهند بود. این زن ظاهراً به زیارت سرهند شریف سفر نموده تا با حضرت صاحب ملاقات کند. ولی وقتی متوجه می

494. این بیان نادرست میباشد. طوری که قبلاً هم ذکر شده است، شاه امان الله خان به برادر بزرگ او، حضرت شمس المشایخ، که یکی از آزادی خواهان مخالف انگلیس و حامیان شاه بود، احترام زیاد داشت.

شود که حضرت صاحب به دیره اسماعیل رفته، نامه‌ای برایش می‌نویسد و تذکر میدهد که چون وی دور تر از سرهند اجازه سفر ندارد، خواهشمند است اگر حضرت صاحب به دیدن وی برود. حضرت این خواهش را رد میکنند... علماء بعد از مباحثات بسیار قبول کردند که تماماً حرکات و یا فیصله‌های شان مطابق به شریعت است. آنها به این فیصله رسیدند که باید یک قیامی صورت بگیرد. بنابراین دو نفر ملا به نامهای مستعار محمد حسن و عبدالرحیم و همچنین شخصی بنام محمد جان دیره اسماعیل خان را به قصد جنوبی ترک گفتند تا قبایل خدران و منگل را برای شورش آماده سازند. همچنین ملک بلند به قصد خدران و ملک غلام خان پسر ملک سردار (مربوط قبیله گوریز) دیره را به قصد گوریز ترک گفته‌اند. (ناگفته نماند که ملک سردار اکنون فوت شده و پسرش ملک گوریز میباشد.)

چنین معلوم می‌شود که ملک‌های قوم غلجی در دیره اسماعیل خان همه طی ملاقات‌های محرمانه با حضرت صاحب دیدار نموده، کمک‌های قبایل شانرا وعده داده‌اند. زمانیکه مخبر ما دیره را ترک نمود، ملک‌های ذیل هنوز در آنجا بودند: زرین خان، خواجک، محمد خان، ملا خیل.

زمانیکه شورش آغاز شود به مخبر ما ملا دوست محمد، که قرار است معلوماتی را از حضرت صاحب بدست آورد، و وظیفه داده می‌شود تا از طریق دوکی و لورالائی و تل به محل حوادث سفر کند و غلجی‌هایی را که مراجعت می‌کنند، تحریک نماید. اشخاص ذیل نیز در این پلان شمولیت دارند: عبدالحکیم خان والی غزنی، عبدالعزیز خان وکیل وزارت حربیه، شاه محمود خان والی سمت مشرقی، فیض محمد خان وزیر معارف و محمد عثمان خان والی سابق قندهار.

همچنان حضرت صاحب انتظار داشت که یکنفر قاضی بنام محمد اکبر از قندهار نیز در این جلسه حضور یابد. مخبر ما نام اصلی این قاضی را نمی‌دانست. با آنهام او تلگرامی عنوانی سردار ذکرها به لاهور فرستاد و حضور این شخص را مطالبه کرد. مگر این شخص به جلسه رسیده نتوانست.

تاریخ این شورش که در پیش است، ۱۵ رمضان مصادف با هشتم مارچ تعیین شده. تذکر می‌رود که طراحان این نقشه از موفقیت خویش کاملاً مطمئن بنظر میرسند. و توقع دارند مردم زمیندور نیز همکاری فعالی با آنها خواهند کرد. مخبر ما بیان داشت که دو

نفر از منسوبین نزدیک حضرت صاحب بنام محمد صادق (برادر جوانتر حضرت) و محمد معصوم برادر زاده اش در کابل فعال می باشند.⁴⁹⁵

سکات در تلگرام بعدی اش بتاريخ ۲۱ فبروری ۱۹۲۸ از کوئته نوشت که «آنچه را که ذیلا در رابطه با حرکات مخالف با حزب جوانان و شاه امان الله برای شما راپور میدهم، خالی از دلچسپی نخواهد بود.

ا. نماینده تجارتی افغانی در کوئته بنظر من شخص مخالف با امان الله خان بوده با خبر از حرکاتی است که در حال تکوین میباشد:

1. این شخص در خلال یکی از گفتگو هایش با یکی از مأمورین دفتر ما در هند گفته است که دوره اقامت شاه امان الله به لندن در حدود سه هفته بیش نخواهد بود و به احتمال قوی امان الله متباقی عمرش را مهمان دولت انگلیس در آن دیار خواهد ماند.

2. این شخص تمام اخباری را که عکس های روی لچ ملکه افغانستان را نشان میدهند، به مجرد دستیابی خریداری نموده به افغانستان می فرستد. او یک روشی را که آگنده از نفرت است، به مقابل ملکه در پیش گرفته است.

3. این شخص بر محمد ولی خان نائب السلطنه مظنون است و عقیده دارد که وی بطور محرمانه ای از نارضایتی های موجود بر علیه امان الله خان طرفداری میکند و امید وار است چانس به وی یاری نماید و در صورت خلع امان الله از سلطنت، پا در کفش وی بگذارد. نماینده تجارتی در کوئته میگوید که شخص اخیر الذکر (محمد ولی خان) به نادر خان متکی است.⁴⁹⁶

ب. از نادر خان بعنوان کسی که پشتیبان حضرت صاحب میباشد، یاد شده است. یقین است که هرگاه پلانهای نادر خان غلط ثابت شوند خود ملامت خواهد شد، ولی چون وی در سویس بسر می برد خطری متوجه وی نخواهد بود. نادر خان از مریدان حضرت صاحب فضل عمر میباشد.⁴⁹⁷

495. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، دفتر استخبارات بلوچستان No.

R.S.3./12/N.G.O.3.

496. این معلومات نادرست است چون بعد ها معلوم شد که محمد ولی خان مخالف امان الله خان نبوده، بلکه مخالف محمد نادر خان بود.

497. این معلومات نیز نادرست است.

ج. یکی از افرادی که قبلاً برای من کار میکرد، تازه از دیره اسماعیل خان رسیده. وی برایم معلومات داد که حضرت صاحب فضل عمر با حضرت صاحب پنیاله که از مقام والائی در بین غلجی‌ها بر خوردار است، روابط صمیمانه دارد. ناگفته نماند که حضرت صاحب فضل عمر خود مرتباً با غلجی‌ها دیدار کرده است.

خلاصه مخبر من که متأسفانه به اندازه خودم بر واقعیت‌ها آگاهی ندارد، میگوید که بدون شک چیز هائی در دیره اسماعیل خان میگذرد که وی نمیداند. بقول وی "حتی کسی که هیچ معلوماتی از خدمات اطلاعاتی نداشته باشد، میتواند درک کند که یک آش در حالت پختن است" امیدوارم بتوانم خدمات این شخص را برای بدست آوردن اطلاعات بیشتری از دیره اسماعیل خان بکار گیرم.⁴⁹⁸

و. مذاکرات و احتجاج غلام صدیق خان چرخى در لندن

سرپرست وزارت خارجه افغانستان، غلام صدیق خان چرخى، به همراهی وزیرمختار افغان در لندن و علی محمد خان که وظایف ترجمانی را به پیش میبرد، در ملاقات ۲۲ مارچ ۱۹۲۸ با وزیر خارجه انگلستان که فرانسيس همفریز، وزیرمختار انگلیس در کابل، نیز حضور داشت از پالیسی خصمانه انگلیس‌ها در سه سال گذشته شکایت نموده بر ازدیاد قوای نظامی انگلیس در سرحدات افغانستان احتجاج نمود.

عوامل داخلی سقوط رژیم امانی

در نتیجه اصلاحات، گروه‌های متنفذي بشمول روحانیون، خوانین و سرداران صلاحیت مطلق، امتیازات و حقوق مستمری خود را از دست داده به مخالفین رژیم تبدیل شدند. در صفحات آتی نقش منفی رهبران مذهبی مخالف و مثال‌های از خیانت سرداران و درباریانی که حیثیت مارهای پرخط و خال داخل آستین را داشتند، مختصراً ذکر خواهد شد.

498. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، دفتر استخبارات بلوچستان، NO.

نقش روحانیون و انگیزه های مخالفت شان با رژیم

به گفته سنزل نوید، مؤلف کتاب «واکنش های مذهبی بمقابل تحولات اجتماعی در افغانستان»، مخالفت بر علیه اصلاحات امانی در مرحله اول توسط ملاها یا علمای پائین رتبه روستائی براه افتاد، اما در سال ۱۹۲۸ گروه های مختلف مذهبی در یک جبهه متحد به مقابل دولت قیام نموده با اعلانات تحریک آمیز، شاه را به عنوان مرتد و کسی که از حدود شریعت تجاوز کرده بود، محکوم ساختند.⁴⁹⁹

البته تمام روحانیون با اصلاحات امانی مخالف نبودند. عده از روحانیون متنفذ مخالف انگلیس نه تنها تا اواخر سال ۱۹۲۸ از رژیم امانی حمایت نمودند، بلکه در اغتشاش جنوبی نیز با پیروان شان به حمایت از رژیم جنگیدند.⁵⁰⁰ در فعالیت های ضد دولت امانی حضرت فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) و برادرش حضرت محمدصادق مجددی (حضرات شوربازار) نقش بارز داشتند.⁵⁰¹

قابل یادآوریست که حضرت فضل محمد مجددی که بعد از وفات پدرش قیوم جان آغا برهبری خانواده رسیده و نیز مراسم دستار بندی امان الله خان را بجا آورده بود، به همراهی برادرش حضرت فضل عمر مجددی در نبرد استقلال کشور از خود شهادت و فداکاری نشان داده و از طرف شاه با اعطای القاب شاندار مذهبی شمس المشایخ و نورالمشایخ و عالی ترین نشانهای دولتی (نشانهای لمر) که امتیازات مادی را نیز همراه داشت، نوازش یافته بودند.⁵⁰²

499. نوید، سنزل / ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸)، ص XIX.

500. حاجی صاحب تورنگزی، حضرت صاحب شمس المشایخ، حاجی صاحب عبدالرازق اندر و غیره از جمله رهبران مذهبی پرنفوذی بودند که تا آخر حیات شان از رژیم امانی حمایت کردند.

501. خانواده روحانی مجددی در اواخر قرن ۱۸ میلادی از سرهند هندوستان به افغانستان آمده و یک شاخه آن در کابل سکونت اختیار کرده و با تاسیس یک مدرسه و خانقاه در منطقه شوربازار کابل بنام حضرت صاحبان شوربازار شهرت یافتند. این خانواده در سالهای سلطنت غازی امان الله خان و بعد از آن از پرنفوذترین رهبران مذهبی در افغانستان بشمار میرود، و بحیث رهبران طریقه نقشبندی صوفی مریدان بی شماری در هر دو طرف سرحد افغانستان با هند بریتانوی داشتند.

502. فرمان شماره ۱۳ در پایان کتاب افغانستان در عصر اعلیحضرت امان الله خان، تالیف فضل غنی مجددی.

حضرت شمس المشایخ مشهور به شاه آغا تا آخر عمر از غازی امان الله خان حمایت نمود و در مراسم رسمی در پهلوی شاه قرار داشت. او کسی بود که به تاریخ ۱۹ نوامبر ۱۹۲۰ بعد از ادای نماز جمعه اعلان کرد که امان الله خان یگانه شاه مسلمان در دنیای اسلام است یعنی شاه آزاد، پس باید به نام خلیفه جهان اسلام شناخته شده و خطبه بنام وی خوانده شود.

طوری که قبلاً گفته شد شاه امان الله خان در دوران اغتشاش جنوبی بر حضرت نورالمشایخ مشتبّه شده خواست او را زندانی کند، ولی به پاس احترامی که به شخصیت حضرت شمس المشایخ داشت، از حبس نورالمشایخ بشرطی منصرف شد که از افغانستان خارج شود. حضرت نورالمشایخ هم به نام ادای مراسم حج از افغانستان برآمده و بعد از آن در سرهند و دیره اسمعیل خان سکونت اختیار کرد. تبعید نورالمشایخ، تندی و سرسختی وی را نسبت به رژیم امانی بیشتر ساخت، و فعالیت های او دشمنی آشتی ناپذیری بین شاه و خانواده روحانی و قدرتمند مجددی را بار آورد.

بعد از وفات حضرت شمس المشایخ در سال ۱۹۲۵ رهبری طریقه نقشبندی هم به حضرت نورالمشایخ (مشهور به شیرآغا) و حضرت محمد صادق مجددی (مشهور به آقای گل)، که مخالفین سرسخت امان الله خان بودند، انتقال کرد. در اغتشاشات ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹ حضرت نورالمشایخ مجددی و حضرت محمد صادق مجددی نقش های مهمی را بازی نموده در سقوط رژیم امانی سهم داشتند.

استاد فضل غنی مجددی مینویسد که «امان الله خان در ابتدای سلطنتش از تأیید زعمای اسلامی بهره مند بود لیکن در اواسط حکومتش خصوصاً بعد از ۱۹۲۵ هر روز تأیید زعمای اسلامی را در نتیجه روش خود در حکومت و سرعت در اصلاحات از دست میداد⁵⁰³. او علاوه میکند که وفات حضرت شمس المشایخ، مردی معتدل و حامی امان الله خان، تقویت مخالفین امان الله خان را سرعت بخشید. آنها نخست مبارزه سیاسی را آغاز کردند، چون نتیجه مطلوب حاصل نشد، دست به مبارزه مسلحانه زدند.⁵⁰⁴

503. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ۳۲۳.

504. همانجا، ص ۲۲۷.

« اولیور روی» اسلام شناس معروف فرانسه معتقد است که با اعلام سیاست مدرنیزه کردن جامعه افغانی از جانب شاه مناسبات امان الله با روحانیت متنفذ برهم میخورد و این در واقع پایان اتحادی است که بنام پان اسلامیسیم میان قبایل، جامعه، روحانیت و قدرت حاکم تجدد طلب برقرار بوده است. علت اصلی عدم توافق در باره رابطه میان دفاع از اسلام و غرب گرایی است. از نظر علمای بنیادگرا، دفاع از اسلام عبارت از هدایت جامعه به سوی اسلام و شریعت است، مگر از نظر امان الله خان، دفاع از اسلام یک مقوله سیاسی ضد امپریالیستی است و لازم است با گرایش به سوی غرب جامعه را به سوی تجدد رهنمون شد.⁵⁰⁵

راجع به علت تغییر سیاست رژیم امانی باید گفت که موقف سیاسی امان الله خان در جنگ استقلال شهرت و محبوبیت زیادی برایش کسب کرد، و پالیسی اولی او بر بنیاد مخالفت با استعمار انگلیس، طرفداری از پان اسلامیزم و نشنلیزم استوار بود. او بعد از کسب استقلال هم به حمایت از جنبش خلافت و جنبش های آزاد بیخشم مردم هند ادامه داد. اما بعد از قرارداد صلح با انگلیس ها و قبولی مسئولیت های سلطنت، غازی امان الله خان باید روش مناسبات نسبی دو ستانه با همسایگان قدرتمند انگلیس و روس را در پیش میگرفت. از طرف دیگر تحولات آسیای میانه، شکست امیر بخارا، کشته شدن انورپاشا، لغو خلافت و تحولات دیگری که خارج از افغانستان رخ داد، تاثیرات خودش را در افغانستان نیز داشت.

اکثریت مؤرخین خارجی و داخلی معتقد هستند که اختلاف روحانیون و ملاها با رژیم امانی اختلاف مذهبی نی، بلکه اختلاف سیاسی بود. دلایلی که چرا آنها به مخالفت با رژیم امانی آغاز کردند، قسماً از دست دادن موقف سیاسی و امتیازات شان (که با پروگرام های مترقی دوره امانی در تصادم قرار داشتند)، قسماً کم شدن قدرت مذهبی شان در امور قضائی، و قسماً طبیعت عقب گرائی شان ذکر شده است.

به گفته پولادا چیزی که ملاها را میترساند برخلاف اتهامات دروغین کفر، عقیده راسخ شاه امان الله خان به دین مبارک اسلام بود، آنها تلاش های ترقی و انکشاف جامعه افغانی و از بین بردن رشوت را بیشتر حمله بر خود تلقی میکردند، تا دیگران.

استاد فضل غنی مجددی که هم به یک خانواده روحانی مخالف امان الله خان تعلق دارد و هم در پهلوی داشتن ماستری در رشته تاریخ، تحقیقات و آثار زیادی در فقه اسلامی

⁵⁰⁵ اولیور روی، افغانستان، اسلام و نوگرایی اسلامی، صفحات ۱۰۰-۱۰۱.

دارد، میگوید که «موقف شخصی امان الله خان نسبت به دین اسلام را که بعضی مخالفین اش مخالفت و خروج وی از دائره دین تعبیر نمودند، دور از انصاف است. ما درین حکم با مخالفین امان الله خان همراه نبوده و از خلال تحقیق دانستیم که امان الله خان نسبت به اجدادش در دیانت بهتر بود. امان الله خان در نوشیدن شراب و معشوقه داشتن شهرت ندارد. رفع حجاب را نمیتوان دلیل به کفر امان الله خان دانست.»⁵⁰⁶ آقای مجددی علاوه میکند که «اگر به نوشته های مخالف درجه اول امان الله خان، حضرت محمد صادق مجددی مراجعت نمائیم کلمه کفر و خروج امان الله خان را از شریعت ملاحظه نمیکنیم».⁵⁰⁷

«پولادا» نقش روحانیون را به بررسی گرفته و راجع به علل مخالفت آنها مینویسد که «امان الله از سفر اخیر خود بخصوص از مشاهده برنامه های پر قدرت مصطفی کمال در ترکیه و رضا شاه در ایران ملهم بود. او آرزوهای خود را در زمینه، در لویه جرگه که در آن بیشتر از یک هزار نفر در اگست ۱۹۲۸ در کابل احضار شده بودند با مردم در میان گذاشت. نخست شاه در باره سفر خود گزارش ارائه و بعداً برنامه های رفورم خود را درباره تغییر سریع شرایط اقتصادی اجتماعی افغانستان مطرح نمود. این پروگرام که قلب قدرت روحانیت را در افغانستان نشانه گرفته بود. شامل تحصیلات ملاها، ایجاد مکتب قضات، مکتب حقوق غیر مذهبی، لغو کامل اوقاف، از بین بردن پیری و مریدی در اردو، تحریم ملاهایی که در "دیوبند" که یکی از مدارس مورد احترام در جهان و یکی از مراکز مهم احیای اسلامی و فعالیت های ضد برتانوی محسوب میشد از جانب رهبران مذهبی محافظه کار به حیث اعلان جنگ تعبیر گردید».⁵⁰⁸

عوامل ضعیف کننده حکومت

خیانت سرداران و درباریان فاسد و متملق، که حیثیت مارهای داخل آستین را داشتند، به شمول گروه بندی های داخل دولت، کارشکنی خانواده مصاحبان، و سوء استفاده از اعتقادات مذهبی عوام و اغتشاشات سبب ضعف و بی ثباتی حکومت مرکزی شد.

506. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ۳۳۰.

507. همانجا، ص ۲۲۱.

508. Poullada, L. B. (1973)، صفحات ۱۲۵-۱۲۲.

خیانت سرداران و درباریان

عدم وفاداری و در بسیاری موارد مخالفت، منافقت و سازشهای درباریان و مأمورین عالیرتبه که حیثیت مارهای پرخط و خال داخل آستین را داشتند، هم در ضعیف ساختن دولت امانی نقش داشت. درینجا چند نمونه ازین مخالفت‌ها و منافقت‌های داخل دربار را ذکر میکنیم.

سردار شیر احمد خان: بنا بر گزارش حافظ سیف الله خان، عامل مسلمان انگلیس در کابل، قبل از آنکه بتاريخ ۲۵ سپتمبر بطرف هند حرکت کند، سردار شیر احمد خان، یکی از درباریانی که بعداً به ریاست شورای دولت رسید، در خفا با او ارتباط گرفته و خواست پیامش به مقامات انگلیسی رسانده شود. او میگوید، هنگامی که کالاهایش از نمایندگی انگلیس به ایستگاه موتر انتقال می یافت، دفعتاً یک گادی دیگر که شیر احمد خان در آن نشسته بود، در پیش روی آنها قرار گرفته و با اشاره یکتن از کارکنان نمایندگی انگلیس بنام حافظ مطیع الله را میطلبد. او بعد از آنکه مطیع الله را با گادی به یک گوشه میبرد به او پیغامی از طرف چندتن از نخبگان افغان را میدهد که در آن جمله گل محمد خان هم شامل بود، کسی که بحیث اولین نماینده حکومت مستقل افغانستان در هند بریتانوی آماده گی گرفت با او یکجابه هند برود. در پیغام گفته شده بود که «مردم از امان الله خان و طرز حکومتش راضی نیستند، و منتظر آن روزی هستند که کابل توسط حکومت انگلیس‌ها اشغال شود و افغانستان توسط یک سیستم معقول حکومتی اداره شود. شیر احمد خان گفت که من بی صبرانه منتظر هستم از جمله اولین کسانی باشم که فرصت مناسب فیر کردن برامیر را داشته باشم. او بعد از آن خلاصه دشمنی‌ها و اختلافات خانواده سلطنتی و خانواده‌های نزدیک به آن را بیان نمود. گل محمد خان، نماینده جدید افغانستان در هند، از جمله کسانی بود که در دوران سلطنت امیر عبدالرحمن خان در هند زندگی میکرد، و پسرش فیض محمد خان زکریا از دوستان نزدیک غازی امان الله خان، وزیر معارف آنزمان و از جمله کسانی بود که مطابق اسناد استخبارات انگلیس بعداً با نورالمشایخ تماس داشته و در توطئه‌های علیه رژیم امانی سهیم بود.

در دوران اغتشاش منگل، هنگامیکه محمد ولی خان دروازی در خوست میجنگید، و محمود طرزی تا هنوز از پاریس به کابل نرسیده بود، کفالت وزارت خارجه را همین سردار شیر احمد خان به عهده داشت. او قبلاً بحیث وزیر مختار افغانستان در روم و بعد از آن بحیث رئیس مجلس شورا ایفای وظیفه میکرد. او هنگام مذاکرات با مکوناجی شکایت کرد که حکومت بیش از پنجصد روپیه قرضدارش میباشد، اما کسی به حرف

هایش گوش نمیدهد. او علاوه کرد که به من وعده داده شده بود که در صورت کار خوب معاشم زیاد خواهد شد. اما از آنجائی که به من طیاره‌های از کار افتاده داده شد، بدون آنکه گناه من باشد، نتوانستم معاش اضافی بگیرم».⁵⁰⁹

سردار شیر احمد خان در ملاقات با مأمور سفارت انگلیس، مکوناچی، به تاریخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۲۴، ضمن افشای اسرار دولتی برای جلب رضایت و خوشخدمتی انگلیس‌ها بر امان‌الله خان و محمود طرزی انتقاد نموده و میترسید که وظیفه‌اش را از دست خواهد داد. او اظهار داشت که «کار من ختم شد. من شنیدم که محمود طرزی به کراچی رسیده است... تا وقتی که من در وزارت خارجه بودم برای دوستی بین بریتانیای کبیر و افغانستان کار کردم... علاقه شخصی من کاملاً همین‌طور است... برای اشخاص تازه به دوران رسیده طبقه پائین مثل [میر] محمد هاشم خان وزیر مالیه و عبدالهادی [داوی] بسیار مناسب است»⁵¹⁰ که برای پیشرفت خود چشم براه نفوذ روسیه در کشور باشند، چرا که بلشویک‌ها همیشه رهبران خود را از طبقات پائین انتخاب میکنند... اما انگلیس‌ها میدانند که با یک سردار چگونه پیش آمد کنند. من کتب تاریخ را خوانده‌ام و میفهمم که لارد رابرتس هنگامی که در کابل بود، همیشه با نجای افغان با ادب و نزاکت زیاد رفتار میکرد، و حتی در باره امور اداری با آن‌ها مشوره میکرد».⁵¹¹

به اساس اسناد موجود در آرشیف لندن، سردار شیر احمد خان هم از جمله مأمورین عالیرتبه دولت امانی بود، که نورالمشایخ در جریان فعالیت‌های ضد رژیم امانی در هند بریتانوی با او ارتباط منظم داشت. سردار شیر احمد خان، رئیس شورا، در سال ۱۹۲۸، حینی که روشنفکران تقاضای جدائی حکومت از سلطنت را داشتند، توسط غازی امان‌الله خان به عنوان صدر اعظم یا رئیس الوزرا تعیین و به تشکیل کابینه جدید مأمور شد، اما به علت نداشتن نفوذ و منزلت خاصی در بین گروه‌های سیاسی هم روشنفکر و هم محافظه کار از همکاری آنها محروم و از ناکامی به شاه گزارش داد.

509. Stewart, Rhea Talley (2000). (آتش در افغانستان)، ص ۲۲۲.

510. درینجا طرز فکر و نیت سردار شیر احمد خان را میتوان درک کرد. وزیر مالیه میر محمد هاشم خان پسر میر عبدالعزیز خان از سادات کابل و شخص بادانش و محترم بود. عبدالهادی خان هم از قوم داوی، دانشور، مشروطه خواه و خدمتگار کشور بود. پدر داوی، عبدالاحد اخندزاده یکی از اطبای یونانی بی بود که به دعوت امیر عبدالرحمن خان از قندهار به کابل آمده بود.

511. Stewart, Rhea Talley (2000). (آتش در افغانستان)، ص ۲۷۴.

والی علی احمد خان: یکی از نمونه‌های بارز درین رابطه والی علی احمد خان میباشد. او قرابت نزدیکی با غازی امان الله خان داشته (هم پسر ماما و هم شوهر خواهر)، و از اعتماد زیاد او برخوردار بود. اما وقتی که در دوران اغتشاش شینوار به سمت مشرقی فرستاده شد، به عوض آنکه از نفوذش برای خاموش ساختن اغتشاش استفاده کند، دست به خیانت و فعالیت‌های ضد رژیم زده دروازه‌های شهر جلال آباد را بروی شورشیان باز و پادشاهی خودش را اعلام نمود.

اسناد آرشیف انگلستان نشان میدهد که والی علی احمد خان سالها قبل از اغتشاش شینوار هم میخواست است با طرح کودتای علیه رژیم امانی خود براریکه قدرت تکیه بزند. در یکی ازین اسناد آمده است که بتاريخ ۱۴ ماه می ۱۹۲۷، هنگامی که امان الله خان مصروف بازدید و تفتیش صفحات شمال کشور بود، شاغاسی علی احمد خان، که والی برحال کابل بود، بسیل گولد Basil J. Gould، شارژدافیر سفارت انگلیس را که در غیاب همفیز مسئولیت امور سفارت را به عهده داشت، به نان شب دعوت مینماید. علی احمد خان از شارژدافیر انگلیس میپرسد که اگر روس‌ها بر افغانستان حمله کنند یا در امور افغانستان آشکارا مداخله کنند، بریتانیا چه روشی را اتخاذ خواهد کرد؟ او علاوه نمود پیشبینی میکند که با در نظر داشت شرایط آتی، بصورت عملی، دادن جواب سؤال او به چند هفته یا چند ماه نیاز خواهد داشت. «افغانستان واقعا از افراد و شیوه‌های کار و مشاورین امان الله خان، که همه تابع منافع روسیه میباشند، و اکثریت شان به یک مکتب قابل اعتراض مربوط اند، نفرت دارد. این بدخواهی به قسمت بزرگی از ارتش، قسمت زیاد مردم مناطق کابل، جلال آباد، و قندهار و تمام قبایل سرحد گسترش یافته است... از طرف دیگر من خودم در قبایل سرحد محبوبیت زیادی دارم. وقت آن میرسد که وطن دوستان مسؤل و گروه دوستداران انگلیس باید خود شانرا ثابت کنند. پلان‌ها در مراحل پیشرفته آن بوده اما تا حال تکمیل نیستند. اگر کدام مداخله از بیرون صورت نگیرد، کودتا بدون شک، بغیر از خونریزی، مؤفق خواهد شد. در صورت کودتا، آیا حکومت بریتانیا میخواهد روسیه را از صحنه بیرون نگهدارد؟ کودتا اجتناب ناپذیر است، اما اگر نفوذ روسیه خنثی نشود، به کنار آمدن با آنها ضرورت خواهد بود.»⁵¹²

سردار محمد هاشم خان: فعالیت های تخریبی سردار محمد هاشم خان، یکی دیگر از عالیرتبه ترین مأمورین رژیم امانی را میتوان از چند مثال آتی اسناد استخبارات انگلیس دریافت:

1. حمایت مخفیانه از پالیسی های انگلیس در دربار امیر حبیب الله خان: مسئله وارد شدن در جنگ به طرفداری ترک ها علیه انگلیس ها در دوران جنگ جهانی اول، دربار امیر حبیب الله خان و حلقه های حاکمه را به دو گروه مخالف تقسیم نمود. در گروه هوادار انگلیس ها یا به عبارت دیگر گروهی که میخواست در جنگ بی طرف باقی بماند خود امیر، عبدالقدوس خان اعتمادالدوله (صدر اعظم)، بی بی حلیمه، بیوه بسیار فعال امیر عبدالرحمن خان (نواسه امیر دوست محمد خان) و تعدادی از تاجران شامل بودند که با هند بریتانوی تجارت داشتند. در گروه دوم یابه اصطلاح حزب جنگ، نخست سنت گرایان تحت رهبری سردار نصرالله خان، قاضی القضاة حاجی عبدالرزاق خان که توسط روحانیون و رهبران قبایلی حمایت میشد، و ثانیاً تجدد طلبان تحت رهبری محمود طرزی و امان الله خان شامل بودند. اما اسناد محرمانه استخبارات انگلیس روشن میسازد که موقف نادر خان و برادرانش کاملاً روشن نبود. آنها طرفدار منافع انگلیس یعنی بیطرفی در جنگ بودند، ولی با ترس از اینکه به طرفداری از انگلیس ها متهم نشوند، موقف شانرا به گونه فورمولبندی نمودند که از تصامیم امیر حبیب الله خان پیروی خواهند نمود. سردار نادر خان و اعضای دیگر خانواده مصاحبان بعداً نیز کوشیدند تا از جنگ های قبایل سرحد آزاد علیه انگلیس ها جلوگیری کنند.⁵¹³

2. پخش تبلیغات زهراگین سردار هاشم خان علیه غازی امان الله خان در بین قبایل مهمند: در یادداشت محرمانه اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی (۱۵ فروری ۱۹۲۳) آمده است که "مکاتباتیکه بین نایب سالار محمد هاشم خان و یک ملک افغان مهمند دیده شده، میسرساند که قبایل سمت مشرقی در تابستان سال ۱۹۲۲ در نتیجه قصه های مبنی بر انحراف امیر، وزرا و علمای کابل از رعایت راه صریح اسلام و پیگیری نوآوری و پیشرفت های بی خدایان آشفته شده اند. محمد

- هاشم خان در ماه سپتمبر به طرف معامله اش اطمینان داده و از او خواسته است تا در مورد عقیده مذهبی و حمایت از تعلیم امیر تبلیغ کند.⁵¹⁴
3. نگرانی اعلیحضرت امان الله خان در رابطه با تخریب اوضاع توسط سردار محمد هاشم خان: در یک سند دیگر اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی (۱۰ اپریل ۱۹۲۴) گزارش داده شده است که "امیر ظاهرا از اقدامات مانع شونده حاکم اعلی جلال آباد، که تنها باعث تشدید مقاومت و رکود پالیسی های بدنام [منظور اصلاحات اجتماعی] امیر شده است، نگران میباشد. قصد امیر برای برطرفی [حاکم اعلی] از جلال آباد آشکار بوده و اخیرا به وی دو دستور صادر نموده تا در مورد شینواری ها و دیگران لحنش را معتدل تر ساخته و از روش آشتی دادن کاربگیرد. در این زمینه [حاکم اعلی] جرگه نازبان را رها نموده و در عوضش در رابطه با قتل دو سپاهی افغان چند تن از سنگو خیل را بازداشت نموده است "... اما ملایمت وی [هاشم خان] در همین جا خاتمه می یابد، چون معاون کمیشنر پشاور درین او اخر اطلاعاتی را بدست آورده که وی در ملاقات با یک جرگه "کوډاخیل" و "عیسی خیل" [اقوام جنگجوی که علیه انگلیس ها مبارزه مسلحانه میکردند] از آتش مزاجی و بدرفتاری کار گرفته و آنها را تهدید نموده اند که با اقدامات جزائی لشکر کشی مشترک افغان و انگلیس مواجه خواهند شد. در عوض مهمندی ها ازینکه به داؤد شاه پناه داده باشند، انکار نموده اما به وضاحت اظهار داشتند که اگر ایشان [داؤد شاه] را دستگیر هم کنند، هیچوقت به حاکم اعلی نخواهند سپرد".⁵¹⁵ داؤد شاه و اردلی دوتن از شینواری های سنگوخیل بودند که به تاریخ ۸ اپریل ۱۹۲۳ دو نفر از صاحب منصبان عسکری ارتش بریتانیا به نام های "اور" و "اندرسن" را که مامور امنیت ساختمان خط ریل در دره خیبر بودند، به قتل رساندند.
4. تخریب رژیم امانی: سردار محمد هاشم خان هنگامی که سفیر برحال افغانستان در مسکو بود، با دیپلمات های انگلیسی و سفیر انگلستان در روسیه ارتباط

514. یادداشت محرمانه شماره هفت (۷) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۵ فبروری ۱۹۲۳ ختم میشود، پراگراف شماره ۸۴.

515. یادداشت محرمانه شماره چهارده (۱۴) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود، پراگراف شماره ۱۹۸.

محرمانه و راجع به ناآرامی‌ها در افغانستان صحبت‌هایی داشته است.⁵¹⁶ درین رابطه قسمت‌های از راپور مؤرخ ۱۷ نومبر ۱۹۲۲ نمایندگی انگلستان در مسکو را نقل میکنیم: «محمد هاشم خان سفیر افغانستان برای یکی دو روزی برگشته است تا ترتیبات قبل از رفتن دایمی از مسکو را بگیرد... رفتن محمد هاشم از مسکو بسیار تأسف آور است. او در مدت دو سالی که در مسکو بود، با نمایندگی [انگلستان] وضعیت بی‌نهایت دوستانه داشته، در مواقعی شخصاً به من بسیار کمک کرده است... بنظر میرسد که این دو برادر [محمد هاشم خان و محمد نادر خان] از مدت زیادی بدینسو در رابطه با فرستادن جوانان برای تحصیل در خارج، با [حکومت] کابل اختلاف دارند... محمد هاشم خان در اشاره با نارضایتی روزافزون و عدم رضایت در افغانستان گفت که من فکر میکنم بزودی انقلابی رخ خواهد داد... او پیشنهاد سفارت ایران را پذیرفته است. او در آنجا دوستی بنام میجر فریزر دارد [این شخص بعداً در عهد محمد نادر شاه بحیث سفیر انگلستان در کابل تعیین شد]. در ارتباط نزدیک با کشور خودش، او خواهد توانست جریان اوضاع را از آنجا تعقیب نموده و آماده است در هر موقعی معلومات را به اختیار آقای کلایف Clive قرار دهد. او در رابطه با جانشین خود [میرزا محمد خان سفیر جدید افغانستان در مسکو] هوشدار داد که نباید راجع به مطالب محرمانه با او صحبت کنم»⁵¹⁷

این چند نمونه عدم وفاداری و خیانت درباریان رژیم امانی کفایت تا به ضعف سیاسی رژیم پی برده و مشکلاتی را که غازی امان‌الله خان در دوران حتی قبل از اغتشاش با آن مواجه بود، درک نمود. در صفحات قبلی به دست داشتن مأمورین عالیرتبه دیگر هم در توطئه‌های ضد رژیم اشاره شده است، که تکرار آن لازم نیست.

خودفروشی محافل حاکم به ضعف و فروپاشی دستگاه دولت کمک کرد. سوءاستفاده‌های کارمندان دولتی، در پهلوی خیانت درباریان و دسایس اطرافیان سبب شد تا غازی امان‌الله خان بهترین دوستان و حامیانش را از دست داده و متنفذین قومی ایکه بین او و قبایل شان حیثیت پل ارتباط را داشتند، ناراض شوند.

⁵¹⁶. Stewart, Rhea Talley (2000). ص ۳۰۲.

⁵¹⁷. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، مکتوب شماره ۸۳۳، مؤرخ ۱۷ نومبر ۱۹۲۲، هوجسن سفیر انگلستان در مسکو به وزارت خارجه. L/P&S/10/1203.

اختلافات و گروه بندی های داخل دربار

اختلاف نظر در مورد سیاست داخلی و خارجی دولت و رقابت های منفی گروه های داخل دربار یکی از عواملی بود که رژیم امانی را از داخل ضعیف میساخت. یک نمونه براننده چنین اختلاف بین صدراعظم و وزیر خارجه رژیم امانی را میتوان در نامه مشاهده کرد که سردار عبدالقدوس خان اعتمادالدوله به تاریخ ۲۲ سرطان ۱۲۹۹ شمسی (مطابق ۱۷ جولای ۱۹۲۰ م) از قندهار به عنوان شمس المشایخ مجددی و برادرش نورالمشایخ در کاغذ رسمی صدارت فرستاده و در آن از تشویش های درونی اش پرده برداشته و حتی تهدید دست کشیدن از کار دولت را مطرح میکند. او در نامه ارسالی اش مینویسد که علاج مشروطیت اینست که «از طرف شرع انور، مشروطه طلبان را باید واجب القتل دانست، و بعد از آن برای تعلیمات علوم جدیده دست و آستین بالا نمود. خواستم که در قندهار نیز تعلیم علوم جدید را جاری نمایم لیکن به حکم شرع باید میکروب مشروطه از بین برده شود. از آنست که از علمای اینجا سوالی نموده و جواب گرفتم و به غرض استحضار شما فرستادم اگر لازم میدانید تقدیم حضور نموده دروازه این «فریب» را بند نمائید.»⁵¹⁸

در متن درخواست فتوای خود که سردار عبدالقدوس خان از علما مذهب قندهار نموده به صراحت نگاشته که «... چیزی را که در اساس کار خود قبول کرده نمیتوانم یک چیز میباشد، و آن چیست؟ آن چیز مشروطه میباشد... لهذا میخواهم که به موافقت شما این اصول را از بین برداشته باقی را داخل نسخه اصلاحات کار خود نمایم.

علمای مذهب به جواب استفتای مفصل سردار عبدالقدوس خان پاسخ مثبت داده سلطنت را تأیید کردند و «باقی اقسام هرچه باشد، سیاسی و یا طبیعی، مشروطی یا جمهوری، بلشویکی و یا منشویکی و غیره و غیره... مردود العقل والشرع» دانستند.⁵¹⁹ مرحوم غبار میگوید که علمای مذهب قندهار با این جواب خود گرچه رژیم مشروطه را طرد کردند، معهذ از دادن فتوای مبنی بر قلع و قمع مشروطه خواهان چنانکه صدراعظم (سردار عبدالقدوس خان) میخواست سرباز زند.⁵²⁰

518. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۰۲؛ مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، ص ۲۲۳.

519. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۰۴.

520. در قسمتی از جواب یازده صفحه بی علمای دینی قندهار آمده بود که "چه از نگاه عقلی و چه قانونی فقط یک نوع حکومت که آنهم (خلافت و امامت) است، میتواند برای تعمیل قوانین

شادروان غبار علاوه میکند نه اینکه صدراعظم با وزیر خارجه و شخص شاه اختلاف نظر اساسی داشت، بلکه در حکومت مرکزی و ولایات کشور یک قسمت عمده مأمورین دولت با طرح‌های جدید دولت مخالف و یک قسمت دیگر به دشمن حکومت تبدیل شده می‌رفتند، این اوضاع به تدریج زمینه یک اختلال خطرناک را تهیه مینمود، و کسانی که روی یک نقشه معین و مرموزی حرکت میکردند با انواع مختلف از کارشکنی و سبوتاژ دریغ نمی نمودند مثلاً هنگامیکه دولت برای تنظیم عصری اردو و متوجه و افسران کار آگاه خارجی چون ضیا بیگ و همکارانش را استخدام نمود، اینها یک جزو تام اردو را در مهتاب قلعه بدست گرفته و با نظم نوین و تعلیم و تربیه و تغذیه عسکر و افسر بشکل یک قطعه عصری درآوردند. این قطعه که نمونه کاملی برای تنظیم تمام اردوی کشور بود «قطعه نمونه» خوانده می شد، در حالیکه از طرف افسران مخالف قطعه دیگری بنام «نمونه شکن» تشکیل شد، و بلاخره قطعه نمونه از بین رفت، و اردو به حالت ابتر قدیم باقی ماند.

در راپور ماه اگست ۱۹۲۰ استخبارات انگلیس از ساختن یک گروه توسط سپه سالار محمد نادر خان و مخالفت آن با محمود طرزی هم گزارش داده شده است. درین گزارش آمده است که در گروهی که نادر خان در مخالفت شدید با محمود طرزی تشکیل داده است، غلام حیدر خان وزیر تجارت، کرنیل پیر محمد خان و نرنجن داس شامل میباشند. گزارش علاوه میکند که شمولیت نرنجن داس توانمندی این گروه را نشان میدهد، زیرا او نمیتواند از یک گروه ضعیف و بازنده پشتیبانی کند.⁵²¹

در یک گزارش دیگر قبلی همین اداره استخبارات انگلیس ها گفته شده بود که نفوذ نادر خان بر امان الله خان رو به ازدیاد بوده و گروه مخالف محمود طرزی آرزومند است

آسمانی و پیاده کردن نظام سیاسی مقدر از جانب پروردگار وجود داشته باشد. و هرچه از خوبی و یا بدی که بر نوع بشر تأثیری وارد میکند، بوسیله همین نوع حکومت تعیین خواهد شد. و آنچه که خارج این حدود باقی بماند، چه سیاسی باشد و یا طبیعی، مشروطه و یا جمهوری، بلشویکی و یا منشویکی که بنای آنها بردآوری الهی استوار نباشد و یا عدالت جهانی را برای بهبودی روحی و جسمی انسانها در این جهان و دنیای ما بعد در نظر نگیرد، و بنام درست کاری، فساد و در لباس مدنیت نفرت و وحشت را تشویق نماید، مطابق به صلاحیت شرعی علماء و دلایل ساده دیگر مردود اعلان می شود.

521. اسناد آرشیف هند بریتانوی، یادداشت شماره ۳۵ دفتر استخبارات ایالت سرحدی شمال مغربی برای هفته بیست و ششم اگست ۱۹۲۰.

در رابطه با نتایج کنفرانس میسوری چانس وارد کردن صدمه بر محمود طرزی را بدست آورد. اما گفته میشود با وجودیکه محمود طرزی در باره حل مسایل از طرف امیر دارای اختیارات مطلق میباشد، او تمام سؤاها را برای تصمیم گیری به امان الله خان راجع میکند تا در صورت امکان دادن کدام مراعات به انگلیس ها از گفتار مخالفین خود جلوگیری کرده باشد.⁵²²

در اسناد دیگر آرشیف هند بریتانوی نیز به گروه سپه سالار محمد نادر خان اشاره شده است. در یکی از این مکاتیب چلمسفورد راجع به وضعیت افغانستان بتاريخ ۲۵ می ۱۹۲۰ به پادشاه انگلستان مستقیماً راپور میدهد که «بدون شک در افغانستان دو گروه موجود اند - یکی ازین گروه ها را نادر خان سپه سالار اردوی افغانستان رهبری میکند، و خوش است مناسبات خراب افغانستان با ما ادامه داشته باشد.»⁵²³

علاوه بر مثال های که در صفحات قبلی نیز ذکر شده اند، اختلافات سردار محمد نادر خان با محمدولی خان دروازی، خانواده چرخ، و اختلافات کفیل وزارت حربیه با وزیر داخله و غیره قابل یادآوری اند، که برای جلوگیری از طوالت کلام از تفصیل آن میگذریم.

اشتباهات غازی امان الله خان

هیچ جای شکی نیست که غازی امان الله خان هم یک انسان و جوان بوده، عاری از عیب و اشتباه نبود. او بیصبرانه در راه رسیدن هرچه زودتر به اهداف عالی و انسانی اش که آرامی و آسایش ملت و پیشرفت و ترقی کشورش بود، میکوشید، و در بعضی موارد به اصلاحات فرعی و غیر اساسی نیز دست زد. اما اینکه انتقاد کنندگان بعد از سقوط رژیم او، و آنهم بدون تجزیه و تحلیل پروگرام های اصلاحی، دست به حملات و انتقادات شخصی میزنند، دور از واقعیت و بی انصافی میباشد.

عوامل خارجی سقوط رژیم امانی

درینجا صحبت از عوامل خارجی و تحریکات اجانب را برای جلوگیری از طوالت کلام، به مداخلات و توطئه های انگلیس خلاصه میکنیم. راجع به نقش و تاثیرات پالیسی ها

⁵²². اسناد آرشیف هند بریتانوی، یادداشت محرمانه شماره ۲۵ اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۷ جون ۱۹۲۴ ختم میشود، پراگراف شماره ۷۰۸.

⁵²³. اوراق محرمانه از آرشیف های شاهي بریتانیا، به اهتمام بی این چوپره، ص ۲۰۰.

و اقدامات نیروهای خارجی دیگر مثل کشور های اتحاد جماهیر شوروی، آلمان، ترکیه و ایران در قسمت های دیگر اشاراتی صورت گرفته است.

استعمار انگلیس نمیخواست یک افغانستان قوی و پیشرفته در پهلوی هند بریتانوی زنگ خطری در گوش شان باشد. چون پیشرفت و ترقی افغانستان برای کشور های آسیائی یک نمونه شده میتوانست، لذا انگلیس ها آنرا برای سلطه خود در هند یک تهدید بزرگ میشمردند.

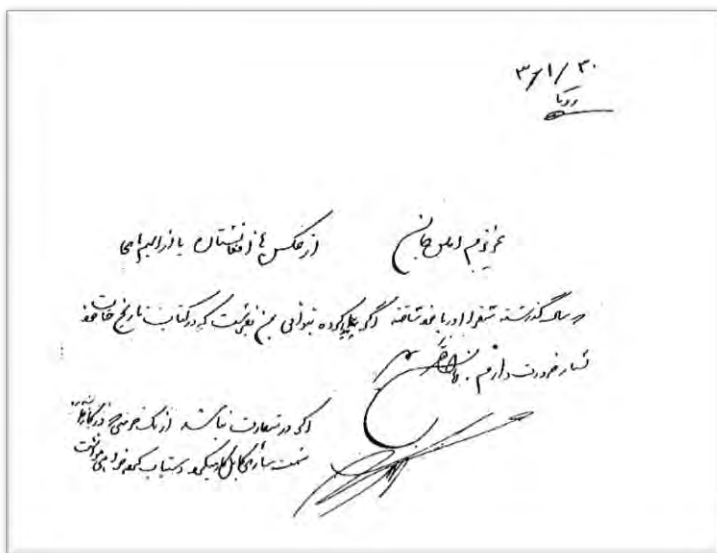
لیون پولادا نویسنده کتاب اصلاحات و اغتشاشات در افغانستان معتقد است که از نظر انگلیس ها فعالیت های امان الله خان خطرات سه گانه را متوجه هند بریتانوی میساخت. امان الله خان عقیده داشت که افغانستان بحیث یک دولت مستقل حق تأسیس روابط دوستانه را با اتحاد جماهیر شوروی دارد. همچنین از وجایب پادشاه یک دولت مستقل مسلمان است که از برادران مسلمان خود که در هند اسیر هستند، پشتیبانی نماید. بلاخره تأسیس روابط با اقوام مأورای خط دیورند که با افغانستان ارتباط نژادی، مذهبی و تاریخی دارند، و بریتانیا در معاهده ۱۹۲۱ این حقیقت را اعتراف و از حقوق طبیعی افغانستان شناخته است، مجاز میدانند.

نظریات غازی امان الله خان راجع به دست داشتن انگلیس ها

یکی از اسنادی که در رابطه با نقش انگلیس ها در سقوط رژیم امانی روشنی بیشتر و بهتر انداخته میتواند، نظریات تحریری خود غازی امان الله بوده میتواند. درین که غازی امان الله خان بعد از ترک وطن در فکر نوشتن و نشر خاطرات خود بوده است، شکی وجود ندارد. محترم سردار کبیرالله "سراج" برادرزاده شاه امان الله خان درین رابطه میگوید که ضمن دیدارش در سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۴ از اعلیحضرت پرسیده است که «شما چرا خاطرات خود را بعد از سقوط دولت تان ننوشتید که درج تاریخ افغانستان شود؟» بروایت آقای سراج اعلیحضرت در جواب گفتند که «من یادداشت ها و خاطرات خود را نوشته و به نوتر (منشی) خویش سپرده ام تا صد سال بعد ازین زمان آنرا بنشر بسپارد. زیرا اگر حالا بنشر میرسید، برای فامیلم مشکل تمام میشد و آن به

خاطریکه شخصیت‌های خاین به من و وطن حالا هم حیات دارند و در کرسی‌ها و مقام‌های بزرگ دولتی و حکومتی کشور قرار دارند.»⁵²⁴

دانشمند محترم افغان، داکتر عنایت‌الله شهرانی، در کتاب "شاه‌ولی خان دروازی و کیل السلطنت اعلیحضرت امیر امان‌الله خان غازی" نیز سندی را بنشر سپرده است که نشاندهنده تصمیم غازی امان‌الله خان مبنی بر نوشتن تاریخ حیاتش می‌باشد. این سند نامه شاه امان‌الله خان به محمد امین خان، خواهرزاده مرحوم محمد ولی خان دروازی، وزیر مختار افغانی برلین می‌باشد که بتاريخ سوم ماه جنوری ۱۹۳۰ از روم فرستاده شده است.



37. نامه شاه امان‌الله خان غازی به محمد امین
جان خواهرزاده مرحوم محمد ولی خان دروازی

524. این گفته را که در صفحات مختلف انترنت نیز بنشر رسیده است، محترم سردار کبیرالله خان سراج دو سال قبل طی صحبتی در منزل شان در کلیفورنیا جنوبی به این نگارنده نیز تکرار کرده است. از اسنادی که در قسمت‌های مختلف همین کتاب ارائه شده است، بنظر میرسد که غازی امان‌الله خان با در نظر داشت اختناق حاکم در افغانستان نمیتوانست با نشر این خاطرات زندگی همکاران و هواداران خود و خانواده‌هایشانرا در داخل و خارج از افغانستان به خطر مواجه سازد.

درین نامه ذکر شده است که «از عکسهای یا از البمهای که سال گذشته سفر اروپا با خود ساخته اگر پیدا کرده بتوانی بمن بفرست که در تاریخ حیات خود بسیار ضرورت دارم. اگر در سفارت نباشد، از یک جرمنی که در کارخانه سمنت سازی کابل کار میکرد، دستیاب کرده خواهی توانست»⁵²⁵

شاهدخت هندیه، دختر غازی امان الله خان، که در سال ۲۰۱۱ برای شرکت در محفل تجلیل از نود و دومین سالروز استرداد استقلال افغانستان به شمال کلیفورنیا آمده بود، گفت که «راجع به این خاطرات شنیده، اما تا حال به پیدا کردن آن مؤفق نشده است»

چون متأسفانه تا حال دسترسی به خاطرات خود غازی امان الله خان (اگر برآستی وجود داشته باشد) ممکن نیست، به روایت ستارک، سفیر وقت روسیه در کابل، مراجعه میکنیم.

استارک، سفیر روسیه در کابل، به تاریخ ۲۵ نومبر ۱۹۲۸ خواستار باریابی گردیده و از شاه امان الله خواست او را از اوضاع مطلع سازد. شاه بی مقدمه چینی به شکل بس قاطعانه اعلام داشت که قیام از سوی انگلیس ها برانگیخته شده و متوجه شخص او میباشد». استارک نوشته است «آنچه مربوط به مسأله عوامل شورش میگردد، پادشاه تأکید کرد بغیر از عوامل اصلی ناخوشنودی از خود اصلاحات و بهره گیری ماهرانه ازین ناخوشنودی از سوی انگلیس ها - درین جا نقش نه کمتری را همچنان تحریف اصلاحات در محلات و اشکال ناشایسته اجرای آن بازی نموده است»⁵²⁶

نمونه های از شواهد و اسناد موجود دسیسه های انگلیس

۱. توطئه تعویض اعلیحضرت امان الله خان توسط انگلیس ها

اسناد اداره استخبارات هند بریتانوی نشان دهنده آنست که انگلیس ها بعد از شکست اغتشاش خوست در فکر کودتاه و تعویض غازی امان الله خان توسط یکی از اشخاص مورد نظر شان بودند. یکی ازین اسناد تلگرام شماره ۸۱، مؤرخ ۲ جون ۱۹۲۷ از کابل

525. شهرانی، عنایت الله (۲۰۰۷/۱۳۸۵)، ص ۴۲۲.

526. اسناد سیاست خارجی شوروی، جلد ۱۲، صفحات ۵۲۳-۵۲۴ (بحواله ولودارسکی، میخاییل - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱)، ص ۱۹۵).

است که در رابطه با عواقب چنین پیش آمد، شانس نادر خان و موقف مادر پر نفوذ غازی امان الله خان ابراز نظر میکند. گولد شارژدافیر انگلیس از کابل درین تلگرام مینویسد که "اول (من هیچ دلیلی ندارم تصور کنم تا علیا حضرت [مادر غازی امان الله خان] علیه فرزند مقربش (؟ چه در مخالفت یا توطئه به مقابلش) سهم بگیرد، مگر اینکه امیر راهی را انتخاب کند که به نظری [مادرش] (مهلک؟) ثابت شود و با تمام نفوذش نتواند وی را از آن منحرف سازد. اگر امان الله قربانی یک کودتا شود، وی شاید نسبت به عنایت الله خان و یا فرد دیگری از خانواده پاینده خان، برادرزاده و دامادش علی احمد را ترجیح دهد. دوم) قرار معلومات من، روابط علی احمد با خانواده سلطان محمد خیل (... نیست و وی هم به ائتلاف با این خانواده مایل نخواهد شد، مگر آنکه یک تهدید پایدار به مقامش باشند." 527

ب. توطئه پنیاله و تلاش بر انداختن فرقه "استقلال و تجدد"

پنیاله (Paniala) اسم محلیست در مجاورت پهار پور در دیره اسمعیل خان و طرحی که برای برانداختن رژیم امانی درین منطقه پیشنهاد شده بود، در اسناد محرمانه موجود در آرشیف هند بریتانوی این طرح تلاش بر انداختن فرقه "استقلال و تجدد" بنام «توطئه پنیاله» ذکر شده است. درین طرح که در آن روحانیون پرنفوذ، سرداران و مأمورین عالیرتبه دولتی سهیم بودند، کمک قبایل، همکاری چند نفر از صاحب منصبان ارشد اردو و چند تن از والیان وابسته به گروپ توطئه گران نیز در نظر گرفته شده بود. هدف این طرح کودتای بود که در جریان سفر غازی امان الله خان به اروپا در نظر گرفته شده بود. درین کودتا باید محمد ولی خان و کیل سلطنت و اعضای فرقه جدید التاسیس "استقلال و تجدد" دستگیر و اقتدار بدست طرفداران سپه سالار محمد نادر خان که در فرانسه بسر میبرد، انتقال میکرد.

اهمیت توطئه پنیاله به حدی بود که "بی، جی، گولد" شارژدافیر انگلیس در کابل، با نزدیک شدن تاریخ آغاز عملیات که ۸ مارچ ۱۹۲۸ تعیین شده بود، در تلگرام مؤرخ ۲۸ فبروری خود از حکومت هند بریتانوی خواهش کرد که نظر به اهمیت موضوع تمام جریانات مربوط به این توطئه به اطلاع لندن رسانیده شود.

527. اسناد آرشیف مربوط به هند بریتانوی در لندن، تلگرام شماره ۸۱، مؤرخ ۲ جون ۱۹۲۷ شارژدافیر سفارت انگلستان از کابل.

در راپور استخبارات بلوچستان از قول حاجی دوست محمد گفته شده است که این توطئه ملاها توسط فضل عمر، حضرت صاحب شوربازار کابل، سازمان یافته است. ادعا میشود که وی در جمله اشخاص عمده دیگر با عبدالعزیز خان وزیر حربیه، شیر احمد خان رئیس شورا که فعلاً شاه امان الله را همراهی میکند، محمد عثمان خان سابق والی قندهار و یکی از حامیان ایوب خان در دوران زندگی اش، در مکاتبه بوده است. در صفحات ۲-۳ گفته میشود که هدف، برانداختن فرقه "جدید" [فرقه استقلال و تجدد که رئیس عمومی و بانی آن اعلیحضرت غازی امان الله خان بود] است. لست افغان های برجسته منسوب به این توطئه (صفحه ۱۵) که قرار بود قبل از هشتم (۸) مارچ آغاز شود شامل شاه محمود، نائب الحکومه جلال آباد، برادر نادر خان نیز بود.

در تحلیلی که انگلیس ها از اوضاع افغانستان داشتند بهترین وقت برای کودتا دوران سفر غازی امان الله خان به اروپا بود. آغاز این سفر در زمستان و در آن سال مصادف با ماه رمضان بود. وسایل ارتباط جمعی در افغانستان انکشاف نکرده بود و تنها یک اقلیت بسیار کوچک مردم توانمندی و علاقه به خواندن روزنامه ها را داشتند، و این زمینه خوبی را برای پخش شایعات مساعد میساخت. از طرف دیگر اینکه چه کسانی شاه را درین سفر همراهی میکنند، نیز اهمیت زیادی داشت: چه کسانی از مقربین و اشخاص قابل اعتماد درین سفر از کشور برای مدتی دور میرفتند؟ آیا کسانی که درین سفر وی را همراهی نمیکردند، از عهده پیشبرد مسئولیت های امور کشور در غیاب شاه و حفظ سلطه او بخوبی برآمده میتوانند؟ در لست همراهان شاه چه کسانی فقط برای اینکه از خطر توطئه های شان در غیابت شاه پیشگیری شده باشد، شامل بودند؟ در پلان انگلیس ها، برای خلق کردن مشکلات به رژیم امانی، امکانات استفاده انفرادی یا جمعی از چند جهت مطالعه شده بود. این جهات عبارت بودند از قیام قبایل، خانواده شاه آغاسی، خانواده مصاحبان، و حتی یک جنبش دیموکراتیک⁵²⁸.

در دوران سفر غازی امان الله خان سپه سالار محمد نادر خان و برادرانش دوبار به ملاقات غازی امان الله خان رفتند. و در جلال آباد و نقاط دیگر افغانستان هم شایعاتی پخش شد که گویا سپه سالار محمد نادر خان با غازی امان الله خان آشتی نموده و بزودی به افغانستان برمیگردد.

528. شاید اینجا منظور حزب نقابدار باشد.

اما توطئه کودتا با وصف تمام رازداری‌ها و کوشش‌های ستر و اخفای آن توسط حکومت افغانستان به موقع کشف شد. دست شاه محمود خان بصورت عاملان از کار گرفته شده و به کابل اعزام گردید، و تعدادی از اعضای شبکه از کار برکنار و تعدادی هم تحت مراقبت قرار گرفتند. اینکه با کشف این توطئه بنا به هدایت غازی امان الله خان تا برگشتش هیچ کسی زندانی و یا کشته نشد، مأمورین انگلیسی غافل گیر شدند. آنها از نداشتن معلومات کافی در باره کشف کودتا به تشویش بودند. شارژ دافیر انگلیس مقیم کابل طی تلگرام پنجم مارچ ۱۹۲۸ به وزارت خارجه خود نوشت که از یکطرف آوازه های آشتی محمد نادر خان با شاه و بازگشتش به افغانستان، حتی قبل از بازگشت شاه، و از طرف دیگر موقوفی شاه محمود خان برادرش از نایب الحکومگی جلال آباد و بیکاری اش باعث نگرانی شدید شده است. لطفاً راجع به نادر خان هر معلوماتی را که دارید بما لطف کنید. دفتر خارجه از لندن به سفارت خود در کابل نوشت که «معلومات محرمانه رسیده به ما نشان میدهد که نادر خان با دو برادرش امان الله را در روم ملاقات کرد. پذیرائی سرد سبب انزجار آنها شده، لذا با عجله به جنوب فرانسه برگشته و تا حال در آنجا میباشند.»⁵²⁹

ج. موجودیت کرنیل لارنس در سرحدات افغانستان

عده زیادی از محققین خارجی و داخلی نقش جاسوس مشهور انگلیس، لارنس Colonel T. E. Lawrence، معروف به لارنس عربی را در توطئه های انگلیس برای سقوط رژیم امانی ذکر کرده اند. جریده سندی ایکسپرس لندن (London Sunday Express) بتاريخ ۱۳ سپتمبر ۱۹۲۸ اطلاع داد که لارنس در یک مأموریت مخفی در سرحدات افغانستان میباشد. جریده امان افغان نیز در شماره ۱۲ دسمبر ۱۹۲۸ تبصره نموده نوشت که شخصی که عرب های سیاه بخت را علیه ترک ها تحریک کرد، در صدد ایجاد فساد در افغانستان میباشد. روزنامه دیلی نیوز لندن (The London Daily News) نیز بتاريخ ۵ دسمبر ۱۹۲۸ گزارش داد که لارنس در هند مشغول آموزش لسان پشتو بوده و میخواهد به افغانستان برود. مطبوعات بین المللی نیز معتقد بود که لارنس در سرحدات افغانستان مصروف توطئه براندختن رژیم امانی میباشد.

روز نامه زمیندار لاهور نیز مطالب کوتاهی روی همین موضوع از لندن ویکلی (هفته نامه لندن) نقل نموده نوشت که «برنامه اصلاحاتی شاه بعد از مراجعتش از اروپا از

⁵²⁹ اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۲ دفتر خارجه انگلستان به سفارت کابل.

نگاه علاقمندی سیاسی روسیه بلشویکی در شمال به سرزمینهای هند بریتانوی در جنوب از اهمیت بخصوصی برخوردار میباشد. بنابراین کرنیل لارنس به آشوبی که خود در افغانستان بذر نموده در همانجا رسیدگی خواهد کرد.⁵³⁰

روز نامه بمبئی کرونیکل (وقایع بمبئی) ضمن گزارشی از سرگذشت لارنس ادعا کرد که مشکلات افغانستان توسط دشمنان دولت و از طریق عده ای از گماشتگان خارجی، که میخواستند این کشور را از استقلال محروم سازند، ایجاد شده است. روز نامه مذکور نظریات مسکورا در مورد حوادث افغانستان چنین نقل کرد: "یک تعداد رساله های چاپی با اعلامیه های شورش علیه شاه که حاوی عکس های ملکه ثریا بود، در بین مردم قبایل توزیع شده است. شورشیان با آخرین سلاح و مهمات جنگی ساخت انگلستان مجهز می باشند."⁵³¹ قبل از این هم در نهم دسامبر ۱۹۲۸ خبرسانی رویتر شمولیت لارنس را در شورش شینوار تأیید کرده بود. روز نامه همدرد افغان خبر داد که کرنیل لارنس با استفاده از لقب پیر کرم شاه و در بحبوحه شورش به افغانستان داخل شد.⁵³² روز نامه مذکور مکاتیبی را که عنوانی یک ملای معروف نوشته شده بود به چاپ رسانید و روش روحانیون را بمقابل امان الله خان مورد انتقاد قرار داد.

به گفته سنزل نوید اینکه شورش در مجاورت خط مرزی دیورند آغاز یافته بود، این گمان را که کرنیل لارنس و انگلیسها در شورش شینوار دست داشتند، تقویت میکرد. شایعاتی هم در جریان بود که جاسوسان انگلیس در بین بعضی از گروه های مذهبی نفوذ کرده اند. یکی از این شایعات حاکی بود "که اغتشاش توسط حضرت شوربازار رهبری میشود. حرکت فوق العاده حضرت شوربازار (محمد صادق مجددی) که از هیئت نمایندگی انگلیس و شخص همفریز جهت متارکه جنگ و خارج نمودن افراد خانواده سلطنت و خارجیان، کمک خواسته بود، باعث شد که مطبوعات هند، اروپا و شوروی در باره نقش همفریز در حوادثی که منجر به سقوط امان الله خان گردیده بود، سوالاتی مطرح نمایند.⁵³³

⁵³⁰ Zamindar, Dec. 15, 1928, NWFIB, P992, No. 1, January 5, 1929.

⁵³¹ Bombay Chronicle, January 19, 1929.

⁵³² همدرد افغان، ۸ اپریل ۱۹۲۹.

⁵³³ نوید، سنزل / ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸)، ص ۲۲۹.

لارنس از سال ۱۹۲۷ تا ۱۹۲۸ هجده (۱۸) ماه را در هند بریتانوی سپری نمود. او برای مدتی هم در میرانشاه، متصل سرحد پکتیا، تحت نام مستعار "شاو" متخصص امور هوایی و هدایت طیارات بسر میبرد، تا اینکه جریده سندی ایکسپرس لندن که مربوط به حزب مخالف حکومت محافظه کاران بود، به خط درشت تحت عنوان «کرنیل تی. ای. لارنس مسؤل شورش قبایلی های افغانستان علیه شاه امان الله است» خبر موجودیت او را در سرحدات افغانستان بنشر سپرد. انعکاس وسیع این خبر در مطبوعات و حلقات سیاسی انگلستان و اروپا موجب سراسیمگی دو ایر سیاسی لندن و هند شد، تا اینکه فرانسس همفریز، سفیر انگلیس در کابل، دیوانه وار از حکومتش تقاضا نمود او را از منطقه اخراج کنند.

به اساس اطلاعاتی که در دسترس احزاب مخالف انگلستان قرار داشت و از آن بحیث وسیله تاخت و حمله بر سیاست حکومت محافظه کار در پارلمان استفاده نمودند، حکومت انگلستان نمیتوانست از موجودیت لارنس در سرحدات افغانستان منکر شود، اما از دست داشتن آن در رویداد های افغانستان منکر شد. آستن چمبرلین وزیر خارجه انگلستان بتاريخ ۲۲ جنوری ۱۹۲۹ به جواب سؤال نماینده حزب لیبرال اعلام نمود که «اگرچه لارنس در میدان هوایی میرانشاه بحیث یک کارگر عادی طیاره کار میکرد، و هیچ ربطی با رویداد های افغانستان نداشت، لیکن چون موجودیت او در نزدیکی سرحد افغانستان موجب ناراحتی وزیر مختار ما را در کابل فراهم مینمود، از آنجا تبدیل شد.»

در اسناد آرشیف انگلستان سندی که دست داشتن لارنس را در توطئه ضد رژیم امانی ثابت سازد، مثل اسناد مستقیم دیگر دخالت انگلیس، دیده نشده است، اما اسناد متعددی موجود اند که دروغ و کتمان ادعا های انگلیس را ثابت میسازد. مثلاً سفیر انگلستان در کابل بعد از نشر مضمون طویل جریده امان افغان در باره موجودیت کرنیل لارنس در کوه های افغانستان نوشت که نشر این مضمون دلچسپی و شک های زیادی را در بین حلقات دیپلماتیک ایجاد کرده است. من میخواهم از طریق تلگرام از محل لارنس مطلع شده و اجازه داشته باشم در اعلامیه بی بصورت مطلق از موجودیت او در نزدیکی های سرحد افغانستان و دیدار او از افغانستان انکار کنم.⁵³⁴ سفیر انگلیس یک روز بعد جواب تلگرام خود را از لندن دریافت کرد. درین تلگرام نوشته شده است که «لارنس فعلاً از میرانشاه تبدیل شده و در واحدش در پشاور میباشد. شما میتوانید بصورت مطلق از بازدید او از افغانستان منکر شوید. در رابطه با تلگرام شماره ۲۰۶

534. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۲۱۱ مؤرخ ۱۳ دسمبر ۱۹۲۸ سفارت کابل.

شما، حکومت هند اطمینان دارد که در رابطه با نشر مضمون امان افغان که در آن از دست داشتن بریتانیا در اغتشاش ذکر شده بود، شدیداً احتجاج خواهید کرد. بعضی اشاراتی در مطبوعات هند، عمدتاً نشرات جسور نیز صورت گرفته است، که ما امکانات تعقیب فوری قانونی آنرا مطالعه میکنیم»⁵³⁵ سفیر انگلستان در تلگرامی که به آن اشاره شده است، از قول سفیر ایتالیا در کابل نوشته بود که «ستارک، سفیر روسیه، برایش گفته است که در باره دخالت حکومت هند در توطئه ها و تشویق شینواری ها به اغتشاش اسناد و شواهد مثبتی را در بدست آورده است». همفریز ادعا کرده بود که «چون مدیر مسئول جریده امان افغان از سفارت روسیه معاش میگیرد، لذا در شماره ۸ دسامبر خود چنین افترا را با وضاحت نشر نموده است»⁵³⁶

در یک سند دیگر میخوانیم که سفیر انگلیس در کابل بتاريخ ۸ جنوری ۱۹۲۹ از حکومت هند بریتانوی خواسته است تاریخ حرکت لارنس از پشاور بطرف لندن را بداند.⁵³⁷ در جوابی که سفیر انگلیس گرفت در یک سطر به اختصار نوشته شده بود که «لارنس بتاريخ ۸ جنوری میرانشاه را ترک گفته است»⁵³⁸ حالانکه قبلاً دیدیم که بتاريخ ۱۴ دسامبر، یعنی سه هفته قبل، وزارت خارجه به همین سفیرش اطمینان داده بود که لارنس از میرانشاه به پشاور تبدیل شده و در آنجا میباید.

قابل یادآوریست که حتی نبودن سند هم، نمیتواند دلیل نبودن حقیقت یک موضوع باشد. اولاً تمام اسناد محرمانه آرشیف انگلیس بدسترس محققین قرار داده نشده اند. در اسناد موجود حتی نام های افراد و خانواده های متعددی حذف شده اند، زیرا افشای آن یا منافع مشترک شانرا با خطر مواجه ساخته، یا خطر رسوائی سیاسی را به بار آورده و یا هم مانع استفاده آینده از آنها میشود. ثانیاً در آرشیف مذکور اسناد متعددی وجود دارد که نشان دهنده تلاش های جعل سازی در اسناد و جلوگیری از افشای حقایق را نشان میدهد.

درین جا خالی از دلچسپی نخواهد بود تا یک مثالی از تلاش های وسیع دستگاه استخبارات و امنیت انگلیس را بعد از نشر دو مقاله از شخصی به نام داکتر فرانسویس

535. همانجا، تلگرام شماره ۴۵۸-ک، مؤرخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۸ وزارت خارجه.

536. همانجا، تلگرام شماره ۲۰۲ مؤرخ ۱۱ دسامبر ۱۹۲۸ سفارت انگلستان در کابل.

537. همانجا، تلگرام شماره ۱۴-ایف، مؤرخ ۸ جنوری ۱۰۲۹ سفارت انگلیس در کابل.

538. همانجا، تلگرام شماره ۳۰-این، مؤرخ ۹ جنوری کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی.

هیفلاک (Doctor Francis Havelock) در نشریه ایمپایر نیوز (Empire News) ذکر کنیم.

داکتر فرانسیس هیفلاک در مصاحبه که بتاريخ ۱۲ دسامبر ۱۹۲۸ در ایمپایر نیوز بنشر رسیده از تجمع قوای نظامی در سرحدات افغانستان و سفر جاسوس معروف Trebitsch Lincoln خبر میداد، کسی که ادعا میشد همیشه تفنگ‌های انگلیس به تعقیبش می‌آمدند. قسمت دوم مصاحبه که به تاریخ ۶ جنوری ۱۹۲۹ بنشر رسیده، «حرکات مخفیانه کرنیل لارنس در شرق و یک اخطار» عنوان داشت. هیفلاک یک داکتر و مبلغ مذهبی بی‌خوانده شده بود که به تازه‌گی از افغانستان برگشته است.

انگلیس‌ها از نشر این مصاحبه‌ها به هراس افتاده کوشیدند داکتر موصوف را شناسائی نموده و صدایش را خفه کنند. استخبارات انگلیس برای شناسائی مصاحبه‌کننده نخست به سراغ انجمن عمومی تعلیمات صحی و ثبت نام دکترین انگلستان رفت. اما اسم فرانسیس هیفلاک را در کتاب ثبت نام طبی نیافت. به آنها گفته شد که شاید این یک داکتر امریکائی باشد. مامورین انگلیسی بعد از آن به سراغ شورای کلیساها و انجمن مبلغین مذهبی رفتند، اما آنها نیز از آشنائی با داکتر موصوف اظهار بی‌خبری نموده گفتند که او یکی از اعضای منظم انجمن‌های مبلغین مذهبی ای که در هند فعالیت میکنند، نمیباشد. اما مؤسسات تبلیغاتی دیگری نیز هستند که در کشمیر و ایالت شمال مغربی هند بریتانوی فعالیت میکنند. در سمت دیگر افغانستان نیز یک گروه مبلغین مذهبی امریکایی در نزدیکی‌های مشهد فعالیت میکند، او ممکن است یکی از اعضای آن گروه باشد.

مامورین استخبارات بعد از آن به سراغ ایمپایر نیوز و اتحادیه روزنامه‌ها رفتند و دریافتند که مضامین منتشر شده توسط آژانس خبری «شیفرد» تهیه شده است. آنها از شیفرد اسم «جورج جیننگ» را بدست می‌آورند، خبرنگاری که مصاحبه مذکور را انجام داده بود. تحقیقات از جیننگ نشان داد که او در ماه دسامبر در یکی از رستوران‌ها با داکتر هیفلاک، کسی که در هند و افغانستان سفرهای متعددی را انجام داده و با اوضاع منطقه آشنا است، ملاقات نموده و داکتر موصوف بعد از آن قصد رفتن به جینوا را داشت.

مامورین انگلیس بعد از آنکه در هتل‌ها، دفتر پاسپورت و اسناد وزارت داخله نتوانستند داکتر مذکور را که شاید امریکائی یا کانادایی بود، ردیابی کنند، نتیجه تحقیقات اسکاتلند یارد را به نایب‌السلطنه هند بریتانوی فرستاده و بعد از چندی با

فشار آوردن بر نشریه ایمپایر نیوز فیصله نمودند تا برای تردید و خنثی ساختن اثرات مضامین چاپ شده، یک مضمون تهیه شده توسط مقامات هند بریتانوی را بنشر بسپارند.

د. حمایت از فعالیت مخالفین رژیم امانی در هند بریتانوی

در قسمت‌های قبلی از فعالیت‌های مخالفین رژیم امانی مثل توطئه کودتای قندهار و فعالیت‌های حضرت نورالمشایخ در هند بریتانوی صحبت شد. به گفته استاد فضل غنی مجددی حکومت هند بریتانوی مانع حرکات مخالفین امان‌الله خان در داخل هندوستان نشد و نوعی از آزادی را برایشان داد. دولت هندوستان اطلاع داشت که علمای اسلامی افغانستان در دیره اسمعیل خان تحت قیادت حضرت صاحب نورالمشایخ جمع شده‌اند، لیکن حاضر نشد ایشانرا از آنجا خارج سازد، با اینکه معاهداتی بین امان‌الله خان و دولت انگلستان بود که مخالفین یکدیگر را حق اقامت نمیدهند.⁵³⁹

ه. ناپدید شدن حبیب‌الله کلکانی از نمک مندوی پشاور

یکی از مخالفین مسلح رژیم امانی حبیب‌الله کلکانی مشهور به بچه سقاو بود⁵⁴⁰ که بعد از حمله قوای دولتی و دستگیری رفقاییش در منطقه کوه دامن به هند بریتانوی گریخت. شارژدافیر سفارت انگلیس در کابل در تلگرامی به دفتر خارجه اش درین باره نوشت که «وزیر خارجه [افغانستان] از من خواسته است دو نفر عظم و بچه سقاو اگر مؤفق شوند به هند بگریزند، باید تحت نظر گرفته شوند. در عین حال این دو نفر در ماه جنوری [۱۹۲۸] در پشاور دستگیر و تا حال در توقیف بسر میبرند. به تاریخ ۲۵ سلطان احمد خان، معین وزارت خارجه، که از دستگیری شان اطلاع یافته بود، از فریزر تیتلر شفاهی خواست تا یا آنها را به مقامات افغانی تسلیم نموده یا هم در هند زندانی نمایند و وعده داد که درین رابطه درخواست رسمی نیز فرستاده خواهد شد. بنظر میرسد که او [وزیر خارجه] فعلاً علاوه بر فراهم نمودن دوسیه جرایم شان و پافشاری مکرر شفاهی زندانی نمودن یا دور

539. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷). افغانستان در عهد اعلیحضرت امان‌الله خان، ص ۳۰۲.

540. انگلیس‌ها در اسناد محرمانه خود تا وقتی که حبیب‌الله کلکانی بقدرت رسید و بنام امیر حبیب‌الله یاد شد، از وی بنام بچه سقاو نام برده‌اند.

کردن شان از سرحد، میل به اقدام دیگری ندارد. واضح است که اگر آنها آزاد شوند، حکومت افغانستان برآشفته خواهد شد.»⁵⁴¹

شارژدافیر انگلیس به تاریخ ۱۴ اپریل نیز اطلاع داد که «در ملاقات امروزی سلطان احمد خان یکبار دیگر خواست تا در باره بچه سقاو و عظیم تدابیر احتیاطی شدیدی گرفته شود. او همچنان خواست که درباره محمد اعظم و محمد اکرم، پسران یعقوب خان نیز، که قرار شایعات درین اواخر برای داخل شدن به افغانستان از کوهات و بنو بازدید نموده و یا خواهند نمود، تدابیر خاصی گرفته شود.»⁵⁴² کمشنر عالی ایالت سرحدی شمال غربی درین رابطه به تاریخ ۲۴ مارچ نوشته است که به اساس مقررات جنایی سرحد، به عظیم و بچه سقاو امر شده است تا برای پیدا کردن ضامن بکوشند، در غیر آن مدت سه سال را در محبس سپری خواهند نمود.⁵⁴³

با وجود تقاضاهای مکرر حکومت افغانستان، حبیب الله کلکانی که با رفیق میدانی اش اعظم بنا بر نتوانستن دادن ضمانت به سه سال حبس محکوم شده بودند، نه تنها از زندان آزاد شد، بلکه از سماوار نمک مندوی پشاور نیز ناپدید و سه ماه بعد یکبار دیگر حملاتش را نخست در پغمان و باز در کوهدامن از سر گرفت. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس نشان میدهند که مأمورین انگلیسی برعکس در داخل افغانستان مراقب فعالیت‌های او بودند. مثلاً سفیر انگلیس در دوران اغتشاش شینوار بتاریخ ۱۱ دسمبر ۱۹۲۸ از مذاکرات غلام صدیق خان چرخ‌چی با سه روحانی عمده سمت مشرقی و مؤفقیت جلب همکاری آنها در جلوگیری از انتشار اغتشاش به اقوام دیگر اطلاع داده در باره حبیب الله کلکانی نوشت که «بچه سقاو توسط حکومت افغانستان خریداری شده و وعده سپرده است که برای مدت شش ماه از حملات و مزاحمت دست بر میدارد.»⁵⁴⁴ همین سفیر باز در تلگرام یکروز بعد خود گزارش داد که بچه سقاو گرفتن تصمیم را به تعویق می‌اندازد.⁵⁴⁵ ده روز بعد از آن راپورهای استخباراتی

541. اسناد محرمانه آرشیف لندن، تلگرام شماره ۴۱ مؤرخ ۲۰ ماه مارچ ۱۹۲۸ سفارت انگلستان

در کابل.

542. اسناد محرمانه آرشیف لندن، تلگرام شماره ۵۰ مؤرخ ۱۴ ماه اپریل ۱۹۲۸ سفارت

انگلستان در کابل.

543. همانجا، تلگرام شماره ۱۸۷ مؤرخ ۲۴ مارچ ۱۹۲۸.

544. همانجا، تلگرام شماره ۲۰۷، مؤرخ ۱۱ دسمبر ۱۹۲۸ سفیر انگلیس در کابل.

545. همانجا، تلگرام شماره ۳۴۵، مؤرخ ۱۲ دسمبر ۱۹۲۸ سفیر انگلیس در کابل.

انگلیس از کنترل حبیب‌الله کلکانی بر قلعه‌مراد بیگ خبر داده و سفیر انگلیس در تلگرام ۲۲ دسامبر ۱۹۲۸ خود از زخمی شدن شانه‌راست حبیب‌الله کلکانی و عقب‌نشینی اش به پغمان خبر میدهد.⁵⁴⁶

زخم حبیب‌الله کلکانی توسط جراح سفارت انگلیس تداوی شد.⁵⁴⁷ او در حمله به کابل و ملاقات با سفیر انگلیس نه تنها برای حفاظت سفارت انگلیس یکتن از محافظینش را مؤطف نمود، بلکه به گفته‌ی سفیر انگلیس سفارت‌خانه‌های کشورهای دیگر را نیز از هر نوع آسیب و گزند حفظ نمود.

شواهد نشان می‌دهند که سفیر انگلستان در کابل دوبار با حبیب‌الله کلکانی در سفارت انگلیس، که خارج از مرکز شهر واقع شده بود، ملاقات نموده است. حتی هنگامی که حبیب‌الله کلکانی از سمت سفارت انگلیس شهر کابل را مورد حمله قرار داد، قوای نظامی رژیم امانی برای جلوگیری از اصابت مرمی‌ها به سفارت از حمله‌ی متقابل بر قوای مخالف خودداری نمودند.⁵⁴⁸

در باره‌ی سفر هند حبیب‌الله کلکانی و اینکه او چگونه علیه حکومت امانی به مبارزه‌ی مسلحانه تشویق شد، در صفحه ۸۱۲ جلد اول کتاب افغانستان در مسیر تاریخ می‌خوانیم که «و اما خود حبیب‌الله بچه‌سقا بعد از آنکه پادشاه شد سرگذشت سفر مختصر خود را در ماورای سرحد افغانستان در یک دربار شبانه به حاضرین چنین شرح داد: من از ترس تعقیب امان‌الله با پسران مامای خود سکندر و سمندر در پشاور رفتم و چندی مشغول چای فروشی بودم و آنگاه در «توت کی» رفته دکان «سماوار» گشودم و همان جا بماندم تا موقع مراجعت با افغانستان رسید (اما او از دزدی خود در پاراچنار و محکوم شدن به یازده ماه حبس سخن نگفت) در راه بازگشت بقریه «پدیکوت» [بتیکوت؟] رسیدم روز جمعه بود بمسجد رفتم ملایی در منبر و عظم‌جهاد با کفر مینمود و چون تمام شد من پیش رفتم و از او دعای خیر خواستم. ملا به من دعا داد و گفت در خارج شدن از مسجد در سر راه خود درختی خواهید دید، پای آنرا بشکافید و هر چه یابید بردارید. من بچالاکی چنان کردم و چهار تفنگ و کارتوس و یک هزار روپیه

546. همانجا، تلگرام شماره ۲۳۸ مؤرخ ۲۲ دسامبر سفارت انگلیس در کابل.

547. Stewart, Rhea Talley (2000)، ص ۴۴۸.

548. اسناد محرمانه آرشیف لندن، تلگرام شماره ۸۵۹ مؤرخ ۹ ماه مارچ ۱۹۲۹ وزیر دولت

برای امور هند در لندن.

نقد یافتیم و برداشتم و روان شدم ، و قتیکه از لغمان بجانب کوه دامن میرفتم باز در راه به ملایی برخوردیم که مرا دید و امر بجهاد در برابر امان الله نمود . در ایام جشن پغمان روزیکه امان الله داخل تیاتر پغمان بود ، باز با ملای دیگری مقابل شدم که مرا بحکم دین اسلام بکشتن امان الله امر نمود . اما به جهتیکه جشن مسلمانان خراب نشود اینکار را نکردم ، و قتیکه بکوه دامن برگشتم ملای دیگری مرا دید و فرمایش ملای پغمان را تکرار کرد... حبیب الله بچه سقا چون آدم بیسواد و عاری از هرگونه ریا کاری و ملاحظات سیاسی بود ، بعضاً در مجالس خصوصی خود از زخم خوردن خود در حمله کابل و اینکه چگونه و در کجا (یعنی کدام عمارت خارجی) تحت تداوی گرفته شد و چگونه او را بعنوان غازی احترام میکردند ، هم تفصیلاتی میداد .⁵⁴⁹

و. پرواز طیارات انگلیسی بر فراز شهر کابل و فروریختن اوراق تهدید آمیز

اسناد آرشیف انگلستان در دوران اغتشاش شینوار راپورهای متعدد عبور طیارات انگلیسی از سرحد به قلمرو افغانستان را در بردارد. راجع به پروازهای تخلیه دیپلمات های خارجی از کابل که دسیسه دیگری برای ضعیف ساختن رژیم امانی بود ، در قسمت بعدی صحبت خواهد شد ، و اما یکی از صریح ترین مداخلات انگلیس ها در دوران اغتشاش شینوار و حملات حبیب الله کلکانی بر کابل هم ، بدون اجازه حکومت افغانستان ، گردش طیارات انگلیسی و پخش اوراق تبلیغاتی و تهدید آمیز بود. در اوراق مذکور به کنایه ، افغانها بنام «ملت غیور و متدین افغانستان» یاد شده و به آنها اخطار داده میشود که اگر به مأمورین و عمارات و قونسلگری ها و سفارتخانه بریتانیا صدمه برسد ، آن حکومت قوی شوکت از مرتکبین انتقام شدید خواهد گرفت.

ز. نصب دستگاه تلگراف بیسیم بدون اجازه حکومت افغانستان

گذشته از خطاب مستقیم به مردم افغانستان که خلاف اساسات حقوق بین الدول ، و منافی استقلال و حاکمیت ملی افغانستان بود ، انگلیس ها بدون اجازه و موافقه حکومت افغانستان یک دستگاه تلگراف بیسیم را توسط طیاره به کابل انتقال و برای مخایره مستقیم سفارت با هند ، در سفارت انگلستان نصب کردند.

549. غبار ، میر غلام محمد (۱۳۲۲) ، ص ۸۱۲.

در اوج اغتشاش شینوار بتارخ ۳ جدی ۱۳۰۷ (۲۴ دسمبر ۱۹۲۸) وزارت خارجه افغانستان یک یادداشت احتجاجیه را به سفارت انگلیس در کابل تسلیم و در آن از آمدن دو نفر صاحب منصب انگلیسی به فرودگاه شیرپور کابل و رفتن آنها به سفارت انگلیس توضیحات خواست. حکومت درین یادداشت از نمایندگی انگلیس خواست تا در رابطه با تعیینات، کار و هدف آمدن آنها معلومات مفصل ارائه کنند، چون قوماندانی قوای هوایی افغانستان گفته است که آنها حتی پاسپورت و هیچ نوع اوراقی که آمدن شانرا نشان دهد، با خود نداشتند.

حکومت افغانستان جواب انگلیس ها را که در آن گفته شده بود «بریتانیا نسبت اینکه برای چند روز از سفارت خود در افغانستان تلگرامی نگرفته بود، لذا «تورن نیکولز» و «خوردضابط پیری» را از طریق هوا برای تأمین ارتباطات تلگراف بیسیم بین سفارت و حکومت بریتانیا به کابل فرستاد»، قناعت بخش ندانسته در یادداشت مؤرخ ۱۱ جدی (اول جنوری) خود نوشت که «با وجودیکه وزارت خارجه از اخلال ارتباطات بین سفارت و مأمورین مراکز بریتانیا متأسف است، آنرا دلیل پرواز بدون اجازه طیارات نظامی و اکتشافی حکومت بریتانیا و آنهم از مسیرهای غیر مستقیم، پذیرفته نمیتواند. علاوه بر آن، پخش اعلامیه های متعدد که محتوای آن با پالیسی دوستانه و صلح آمیز موجود بین حکومت های افغانستان و بریتانیا، مغایرت دارد، توسط دفتر خارجه تخطی از پالیسی دوستی و همسایگی، و مخالف پرنسیپ های متداول بین المللی پنداشته میشود. این اقدامات کاملاً مخالف حقوق بین الملل و مناسبات دیپلوماتیک قبول شده بین حکومت های جهان میباشد. دفتر خارجه نمیتواند آمدن طیارات نظامی و اکتشافی [جاسوسی]، و پخش اعلامیه های تحریری را نادیده بگیرد، لذا از طرف حکومت درین باره احتجاج میکند».⁵⁵⁰

ح. تبلیغات وسیع علیه امان الله خان و ملکه ثریا

اغتشاشیون شینوار و مخالفین رژیم امانی خود نمیتوانستند امکانات تخنیکی و مادی نشر و توزیع عکس های متناژ شده ملکه ثریا و اوراق و اعلامیه های تبلیغاتی علیه غازی امان الله خان و ملکه ثریا را بصورت وسیع داشته باشند. لذا این کار باید

⁵⁵⁰. یادداشت های شماره ۸۱۴-۱ و ۸۱۴-۲ وزارت خارجه افغانستان به سفارت انگلیس در کابل، ضمیمه مکتوب شماره ۱۱۲ مؤرخ ۸ جنوری ۱۹۲۹ سفیر انگلیس در کابل (اسناد محرمانه آرشیف انگلستان)

توسط یک نیروی خارجی که همانا انگلیس است، صورت گرفته باشد. طوریکه قبلاً نیز به آن اشاره شده است، در دوران اغتشاش شینواری یکی از کارهای عبدالواحد شینواری (مستر وید آسترالیائی) تهیه اعلامیه هجده فقره ای معروف علیه غازی امان الله خان بود که در مطبوعه "اقبال پریس" پشاور طبع و در بین قبایل توزیع گردید. بعید نیست که واحد شینواری در چاپ و توزیع عکس های مونتاز شده ملکه ثریا در بین قبایل هم نقش مهم داشته باشد.

ط. دسایس نمایندگان انگلیس در کابل

در قسمت های قبلی راجع به فعالیت های تخریبی و جاسوسی انگلیس ها به تفصیل صحبت شده است. مأمورین انگلیسی در نمایندگی های افغانستان نه تنها مشغول عملیات وسیع جمع آوری اطلاعات استخباراتی بودند، بلکه برای جلب حمایت رهبران مذهبی و قومی دست به توطئه و خرابکاری نیز میزدند. یکی از مأمورین هندی، شیخ محبوب علی، که تحت نام به اصطلاح آتشه امور شرق در نمایندگی انگلستان در کابل مشغول فعالیت بود، درین کارها معروف بوده و ماهانه مبلغ شش هزار (۶۰۰۰) روپیه را، که در آن زمان مبلغ بسیار گزافی بود، برای تمویل فعالیت های استخباراتی خرج میکرد.⁵⁵¹ معلومات بیشتر فعالیت های نمایندگان انگلیس را در قسمت بعدی مطالعه خواهید کرد.

نتیجه گیری

اصلاحات امانی نه تنها سبب اغتشاشات نبود، بلکه قربانی اغتشاشات شد. اغتشاشات جزء توطئه و سیعی بود که طرح آن توسط انگلیسها دو سال پیشتر از اجرای آن به همکاری مخالفین داخلی رژیم تهیه شده بود. اختلاف روحانیون و ملاها با رژیم امانی هم اختلاف شخصی و مذهبی نبوده، بلکه اختلاف سیاسی بود. آنها از اعتقادات مذهبی عوام به عنوان ابزارهای مخالفت با تحول و تجدید استفاده کردند. اغتشاشات از ولایات آغاز گردید، حالانکه آنهائیکه از اصلاحات متأثر شده بودند، شهرنشینان بودند و حتی از اصلاحات دفاع میکردند. سوطن دست داشتن انگلیس ها پس از آنکه لغو برنامه های اصلاحی توسط دولت هم نتوانست شورشیان را قانع بسازد،

551. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، آرشیف هند بریتانوی، دوسیه شماره ۲۱۲ ایف، سال

عمیقتر شد. طوری که در صفحات قبلی دیدیم، توطئه های انگلیس علیه غازی امان الله خان اهداف فراتر از افغانستان داشته، جلوگیری از جنبش های آزادیبخش ملی منطقه را در بر میگرفت.

کامیابی نهائی اغتشاش و شکست نهضت امانی مولود علل و عوامل پیچیده و گوناگون خارجی و داخلی بود. درین رابطه نظریات مختلفی ارائه شده اند. یک عده معتقد اند که اشتباهات شخص غازی امان الله خان، مسؤل درجه یک سقوط رژیم امانی میباشد. آنها نبودن یا ندیدن سند دخالت انگلیس ها را دلیل آورده میگویند که هیچ توطئه انگلیسی در کار نبوده است (یکی از استادان سابق تاریخ در پوهنتون کابل که فعلاً در ایالت کلیفورنیای امریکا زندگی میکند، نه تنها گفته های استادان انگلیسی را تکرار نموده میگوید که من تا اکنون به سندی برخورد کرده ام تا نشان بدهد که انگلیس ها در توطئه سقوط اعلیحضرت امان الله خان دست داشته باشند، حتی ادعا دارد که «... انگلیس ها از امان الله خان به خاطر عصری گرائی و ساختن جامعه مدنی حمایت میکردند»⁵⁵²). عده دیگر عوامل خارجی را مسؤل شکست نهضت امانی میدانند. گروپ سوم از هردو عامل داخلی و خارجی صحبت نموده تنها در عمده بودن نقش عوامل داخلی و یا خارجی اختلاف نظر دارند.

اصلاحات، گروه های متنفذ بشمول رهبران مذهبی، سرداران و خان ها را از صلاحیت مطلق، امتیازات و حقوق مستمری شان محروم ساخته به مخالفین دولت تبدیل نمود. خیانت سرداران و درباریان خود فروخته، در پهلوی رقابت ها و مخالفت های گروه های داخل دولت، کارشکنی خانواده مصاحبان، و درباریان فاسد و متملق هم سبب ضعف و بی ثباتی حکومت مرکزی شد.

استعمار انگلیس که همیشه یک افغانستان قوی و غازی امان الله خان را برای سلطه و منافع سیاسی، اقتصادی و نظامی خود تهدید بزرگ میشمرد، و از انواع توطئه ها و تلاش های ترور و کشتن هم نتیجه مطلوب شانرا بدست نیاورده بود، ازین فرصت استفاده نموده در صدد برانداختن سلطنت وی برآمده از هیچ کوششی در پهلوی تشویق و تطمیع رهبران مذهبی و مخالفین دولت درین راه دریغ نورزید.

552. صحبت شام ۲۹ اسد سال ۱۳۸۲ برابر با ۱۸ اگست سال ۲۰۰۷ دوتن از کارشناسان تاریخ از کابل و کلیفورنیا در پروگرام دری رادیو آشنا صدای امریکا که به مناسبت هشتاد و هشتمین سالروز استرداد استقلال افغانستان ترتیب شده بود.

در شرایط بسیار دشوار و مصیبت، غازی امان‌الله خان بر اطرافیانش حساب می‌کرد، اما برخلاف، او با خیانتکاران سروکار داشت و در هر قدم با خطرات جدید و ناشناخته و خیانت پنهان و یا آشکار اطرافیانش روبرو می‌شد. خود غازی امان‌الله خان بتاريخ ۲۷ می ۱۹۲۹ بعد از ترک وطن در بمبئی در بیانی که توسط دیلی تلگراف لندن بتاريخ ۲۸ می به نشر رسید گفت که تصمیم خروجش علت نظامی نداشته بلکه کشف خیانت اطرافیانش درین زمینه نقش مهم داشته است⁵⁵³.

راپورهای مطبوعات بین‌المللی، موجودیت لارنس جاسوس مشهور انگلیس به نام مستعار «ایرمن شاو»، کارشکنی‌های بی‌پرده انگلیس‌ها تحت نام سیاست بیطرفی، پرواز طیارات انگلیسی و فروریختن اوراق تهدید آمیز (هنگامی که کابل تحت حمله مخالفان قرار داشت)، ملاقات سفیر انگلیس با حبیب‌الله کلکانی، تدایوی حبیب‌الله کلکانی توسط انگلیس‌ها، دسیسه‌سازی نمایندگان انگلیس در کابل، فعالیت عبدالواحد شینواری یا مستروید آسترالیائی و جاسوسان دیگر انگلیس، و افشای اسناد کوشش کتمان دست داشتن انگلیس در توطئه‌های ضد نهضت امانی و اسناد دیگر در پهلوی عوامل داخلی ایکه قبلاً ذکر شد، نشان‌دهنده نقش عمده انگلیس در سقوط نهضت امانی می‌باشد.

⁵⁵³ Daily Telegraph (London), May 28, 1929. Amanullah's statement in

Bombay on May 27, 1929

فصل نهم

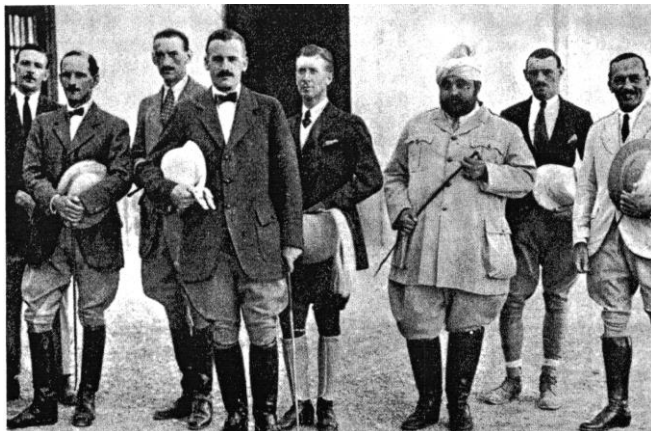
کامیابی توطئه های انگلیس و بقدرت رسیدن محمد نادر خان

«اولین نعمتی که افغانستان نائل است، استقلال
میباشد. پس استقلال خود را همیشه حمایت کنید و
برای محافظت آن بیدار باشید، چه دشمن های
استقلال تان همیشه از آن راهیکه شما را از طرف آن
بی خبر میداند، به شما پیش خواهند آمد.»

بیانیه ۲۹ نومبر ۱۹۲۷ غازی امان الله خان
در چمن قصر دلکشا

توطئه های انگلیس در دوران اغتشاش

مأمورین انگلیسی در سفارت و قونسولگری های شان در افغانستان نه تنها مشغول عملیات و وسیع جمع آوری اطلاعات استخباراتی بودند ، بلکه برای جلب حمایت رهبران مذهبی و قومی از هر نوع وسیله و توطئه نیز استفاده میکردند. سفیر انگلیس فرانسیس همفریز (Sir Francis Humphrys) یکی از طراحان و مهره های عمده توطئه های انگلیس علیه رژیم امانی بود. او قبل از آن بین سالهای ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۷ در پست های مختلف سیاسی ایالت سرحدی شمال غربی کار کرده و در سال ۱۹۱۸ هم برای مدتی در قوای هوایی شاهنشاهی نو تأسیس انگلستان در هند بریتانوی مأموریت داشت. او بعد از آن بحیث پولیتیکل ایجنت خیبر و معاون وزارت خارجه حکومت هند بریتانوی کار کرده و با امور افغانستان و خصوصیات افغانها آشنائی کامل داشت. همفریز بعد از استقلال افغانستان و معاهده ۲۲ نومبر سال ۱۹۲۱ اولین سفیر انگلستان در کابل تعیین و از تاریخ ۲۷ جنوری ۱۹۲۲ تا ختم حکومت غازی امان الله خان و موفقیت توطئه هایش در آنجا بود. خانم همفریز دختر «هیرالد ارتردین» اولین کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی بود.⁵⁵⁴



38. سفیر همفریز، سکرتر شرقی شیخ محبوب علی و چند نفر از اعضای دیگر سفارت انگلیس در کابل

554. قابل یادآور است که همفریز بعد از ختم موفقانه مأموریتش در افغانستان بحیث کمشنر عمومی بریتانیا به عراق رفت و بعد از قرارداد سال ۱۹۳۲ انگلستان با عراق که خود او امضای کرد ، بحیث اولین سفیر انگلستان در عراق تعیین شد.

یکی از فعالترین مأمورین هندی سفیر همفریز شیخ محبوب علی بود که مثل خود همفریز در خدمات سیاسی هند بریتانوی سابقه دار بوده و تحت نام آتشه یا سکرتر امور شرق در سفارت انگلستان در کابل ماهانه مبلغ شش هزار (۲۰۰۰) روپیه را، که در آن زمان مبلغ بسیار گزافی بود، برای تمویل فعالیت های استخباراتی خرج میکرد.⁵⁵⁵ به گفته استاد فضل غنی مجددی چنانچه حضرت صاحب محمد صادق مجددی نوشته است سکرتر شرقی سفارت انگلستان در کابل با حبیب الله خان [کلکانی] ارتباط داشته است. و در دسامبر ۱۹۲۸ او را در شفاخانه سفارت انگلستان معالجه نمود.⁵⁵⁶



39. سکرتر شرقی خان بهادر شیخ محبوب علی بعداً بحیث پولیتیکال ایجنت و بدون ریش و لنگی در بین قبایل آزاد

از امکان بعید نیست که اعضای حزب نقابدار نیز از جمله اجیران و گماشتگان همین شخص بوده باشد. شادروان غبار درباره این حزب مینویسد که «در بین روشنفکران وطن پرست یک دسته عناصر مرموز بشکل یک حزب نقابدار و مصنوعی رخنه کرد. این

⁵⁵⁵. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، آرشیف هند بریتانوی، دوسیه شماره ۲۱۲ ایف، سال ۱۹۳۰.

⁵⁵⁶. مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷)، صفحات ۳۰۰ و ۳۰۱.

نقابداران شارلتان در مرکز و شرق کشور جهت فریفتن مردم شعارهای دروغین انقلابی میدادند و ظاهراً از «جمهوریت» دم میزدند، اما اینها معنأ دشمن جدی دیموکراسی و جمهوریت و ترقی بوده برای دیگران خدمت میکردند، و بعدها معلوم شد که ایشان بجز مزدور و آله‌ی در دست ارتجاع و استبداد نبودند، زیرا در زیر عنوان «جمهوری خواهی» برای از پا در آوردن رژیم امانیه کوشیدند، وفی الواقع راه را برای برقراری یک رژیم ارتجاعی باز کردند. در حالی که دیموکراتهای حقیقی بر ضد نظام کهنه فیودالی بوده بهبود حال میلیونها دهقان کشور را مد نظر داشتند و در مقابل ارتجاع از اصلاحات و بقای دولت امانیه حمایت می نمودند. روی هم رفته فعالیت این دسته ارتجاعی، سیلابی از پروپاگاند مهبیج و تحریکات آمیز را در سرتاسر کشور جاری نمود و افکار مردم را منحرف ساخت. البته در بین تمام این فعالیتها، تبلیغ روحانیون نقش برجسته تری داشت، زیرا اینها توانستند که تمام توده ها را که قبلاً از طرز اداره دولت شاکی و رنجیده بودند، با اسلحه تلغین و تکفیر شاه مجهز نمایند.»⁵⁵⁷

قونسل های انگلیس در جلال آباد و قندهار هم تحت اثر شیخ محبوب علی برای پیاده نمودن توطئه های انگلیس اجرای وظیفه مینمودند، اما وظیفه جهانگیر خان قونسل جلال آباد مهمتر و حساس تر بود، چنانچه در اغتشاش شینوارول مهمی را ایفا نمود.

در رابطه با فعالیت های جاسوسی انگلیس ها مختصراً به چند نمونه ذیل اشاره میکنیم:

1. کشف اسناد و شناسائی رحمت خان یکی از ملازمین سفارت انگلیس، کسی که بعداً در دوران حبیب الله کلکانی بعد از برآمدن سفیر انگلیس، مسئولیت نظارت امور و حفاظت سفارت را نیز بعهده داشت، بحیث رابط بین سفیر همفریز و یکی از مأمورین عالیرتبه نظامی افغانستان سبب شد که غازی امان الله خان اخیرالذکر را که سمت استادی اش را نیز داشت، از وظیفه برطرف و در خانه اش تحت نظارت قرار دهد، و موضوع را برای رسیدگی به دیوان حرب بسپارد. به گفته آقای رشتیا، اگرچه در اثر وقایع مابعد فرصت برای اصدار حکم درباره او در آن وقت میسر نگردید، لیکن در دیوان حرب اسناد دیگری ارائه گردید که نشان میداد شخص مذکور در روزهای حمله حبیب الله کلکانی بنام مریضی در خانه نشسته و کارهای عاجل و اوامر فوری را به تعویق می انداخت و در اثر شکایت قوماندانهای جبهات جنگ معلوم شده بود که به هدایت او جبهه خانه یک نوع سلاح را با سلاح دیگر به

- محاذات ارسال میکردند که در میدان جنگ قابل استفاده نمیبود و موجب ناکامی و شکست قوا و تلفات زیاد را فراهم مینمود.⁵⁵⁸
2. واقعه دوم در آن روزهای بحرانی کشف یک شبکه جاسوسی انگلیسی در داخل ارگ بود که عاملین مهم آن «مادام سی» معلمه خانواده سلطنتی و «تصدق علی» موتران شخصی شاه بودند که روزمره اطلاعات و جریانات داخل قصر شاهی را به سفارت انگلیس میرساندند.
3. واقعه پرسروصدای دیگر گرفتاری یک جاسوس انگلیس بود که در روزهای حمله حبیب الله کلکانی به کابل در مقابل دروازه وزارت حربیه دستگیر شد و حین تفتیش مکاتیب سفارش و معرفی نامه ها و گذرنامه های مخصوص به زبانهای پشتو و اردو با مقدار زیاد کلدار هندی و تفنگچه و کارتوس از جیب ها و محل اقامتش بدست آمد. به اثر اعترافات همین شخص، که بعد از تحقیق و ثابت شدن جاسوس بودنش از طرف دیوان حرب محکوم به اعدام شد، حکومت افغانستان از موجودیت کرنیل لارنس در منطقه شینوار اطلاع حاصل نموده و تصمیم گرفته شد تا تحریکات و مداخلات شرارت آمیز دولت انگلیس در امور داخلی افغانستان که اکنون با اسناد و شواهد غیر قابل انکار ثابت شده بود، در جریده امان افغان بنشر سپرده شود.⁵⁵⁹
4. در تلگرام محرمانه کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی ذکر شده است که حکومت افغانستان عکس یک آروپائی را به سرحد دار «دکه» ارسال نموده و حکم دستگیری او را صادر نموده است. گفته میشود که این عکس لارنس بوده و در هند تهیه شده است.⁵⁶⁰

بهبانه سیاست بی طرفی توطئه دیگر انگلیس ها

رابرت مکچیسنی در مقدمه ترجمه انگلیسی کتاب "کابل تحت محاصره: گزارش فیض محمد از قیام سال ۱۹۲۹" [تذکرانقلاب؟] مینویسد که به نظر فیض محمد (کاتب

558. رشتیا، سید قاسم (با اسم مستعار سیدال یوسفزی) (۱۳۷۸)، ص ۲۲.

559. همانجا، صفحات ۲۷ و ۲۸.

560. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۴۳۱ سی مؤرخ ۱۵ دسمبر ۱۹۲۸.

هزاره) بصورت عمومی بر علاوه از بی ثباتی سیاسی کشور، مسئولیت ناآرامی‌های قبایلی در شرق و جنوب نیز بدوش انگلیس‌ها می‌باشد.⁵⁶¹

اما انگلیس‌ها مدعی بودند که خواستار بی ثباتی و برگشتن ناآرامی در افغانستان نبوده و به سیاست عدم مداخله در امور افغانستان پابند می‌باشند. انگلیس‌ها ادعا داشتند که تنها از بیرون خطوط میدان بازی، ناظر اوضاع بوده، می‌خواهند مطمئن باشند که اتحاد جماهیر شوروی نیز عین پالیسی را تعقیب نماید. انگلیس‌ها می‌گفتند آماده اند هر آن رهبری را برسمیت بشناسند که قابلیت و استعداد مهار کردن یک افغانستان متحد، نیرومند و مستقل را داشته باشد.

انگلیس‌ها با این کار شناسائی خود را از رژیم امانی سلب و وی را که پادشاه افغانستان بود با مدعیان دیگر تاج و تخت مثل علی احمد خان، سردار محمد عمرخان پسر سردار ایوب خان، حبیب‌الله خان کلکانی، غوث‌الدین خان و محمد نادرخان در یک سطح قرار دادند.

منشا پالیسی به اصطلاح بیطرفی یا عدم مداخله در امور داخلی افغانستان که انگلیس‌ها از آن بشکل بهانه برای مقاصد شوم استعماری‌شان استفاده نمودند، رایک یادداشت خصوصی توماس Thomas در پارلمان انگلستان تشکیل می‌دهد. او بتاريخ ۳۰ جنوری ۱۹۲۹ از وزیر دولت برای امور خارجه پرسید که آیا در رابطه با جنجال‌های فعلی افغانستان و روشی که حکومت بریتانیا باید اتخاذ کند، کدام پیشنهادی دارد؟ آستین چمبرلین در جواب از قبل تهیه شده اش گفت که «حکومت بریتانیا هیچ قصدی ندارد تا از طریق حمایت یا کمک به یکی از کاندیدان موجود برای رسیدن به قدرت، در امور داخلی افغانستان مداخله کند».⁵⁶²

به استناد اسناد محرمانه استخبارات انگلیس که فعلاً از محرمانیت برآمده اند به اثبات می‌رسد که در جمله مدعیان متعدد تاج و تخت افغانستان، انگلیس‌ها نادر خان را مد نظر داشته و ترجیح می‌دادند. اما آنها درک نموده بودند که اگر بصورت آشکار از نادر خان حمایت کنند، این حمایت نسبت نفرت افغانها از استعمار انگلیس، چانس بقدرت رسیدن نادر خان را از بین خواهد برد. همچنان سفارش ادعای نقش بیطرفی بهانه خوبی

⁵⁶¹ . (1999). McChesney, Robert D. (ص ۲۲).

⁵⁶² . اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، مکتوب شماره ۴۰، مؤرخ ۱۸ فبروری ۱۹۲۹ وزارت خارجه انگلستان به سفیر انگلیس در لندن

بود برای جلوگیری از مداخله اتحاد جماهیر شوروی و بازی دادن مدعیان دیگر قدرت مثل علی احمد خان، غوث الدین خان و حبیب الله کلکانی.

ایا انگلیس ها براستی در اغتشاشات اخیر دوره امانی بیطرف بودند؟

کارشکنی های بی پرده انگلیس ها تحت نام سیاست بیطرفی و عدم مداخله در دوران اغتشاش برای امان الله خان به قیمت گزاف تمام شد. به گفته پولا دا آرشیف انگلستان سندی را که شمولیت آن کشور را در دسیسه سقوط امان الله خان ثابت کند، ارائه نمیدارد. میتوان حدس زد که چنین اسنادی یا اصلاً وجود نداشته اند و یا اسناد مربوط به شمولیت انگلیسها در شورشهای ضد دولت افغانستان را بعداً از بین برده اند. اما اسناد فراوان آرشیفی موجود است که عملیات انگلیس را در فلج ساختن اقدامات امان الله خان برای حصول دوباره سلطنت و اضحاً آشکار میسازد.

در قسمت قبلی از ناپدید شدن حبیب الله کلکانی از زندان پشاور، تشویقش توسط ملانما های انگلیسی، و سه ماه بعد، از سرگیری حملاتش در پغمان و کوه دامن صحبت شد، درین قسمت به چند سند دیگر مراجعه میکنیم که برخلاف ادعای سیاست بیطرفی، دست داشتن انگلیس ها را در آماده ساختن زمینه سقوط دولت امانی نشان میدهد.

1. جلوگیری از رسیدن اسلحه و مهماتی که در دوران سفر اروپا خریداری شده بود

در جمله کارشکنی های انگلیس یکی هم منع انتقال اسلحه و مهماتی بود، که امان الله خان خود از اروپا خریداری نموده و اکنون در بنادر هند معطل شده بود. وایسرای هند سفارشنامه همفریز را در انتقال اسلحه به افغانستان به این مضمون به لندن مخابره کرد: "به این وسیله تقاضا میشود که سلاح و مهماتی که توسط دولت افغانستان از اروپا خریداری شده و مدتی است به بنادر هند و ستان مواصلت نموده، فعلاً در همان بنادر معطل بمانند." ⁵⁶³ امتناع انگلستان از انتقال سلاح خریداری شده از طریق هند به افغانستان، آنهم در موقعی که غازی امان الله خان شدیداً به آن احتیاج داشت، شرایط

⁵⁶³. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره 1687 نائب السلطنه هند به وزیر خارجه امور هند.

موفقیت وی را بر علیه شورشیان به پیمانۀ زیادی ضعیف ساخت ، و بطور غیر مستقیم موقف مخالفین را بر علیه امان الله خان تقویت نمود.

علاوه برین انگلیس ها بطرول و بنزین طیاره را نیز بنام مواد جنگی از هند بریتانوی به افغانستان ممنوع قرار دادند و برای متخلفین جریمه های سنگینی تعیین نمودند که هیچگاه در سرحدات آزاد سابقه نداشت.

2. نپذیرفتن و نادیده گرفتن مشوره های حکومت کابل

حکومت افغانستان در دوران اغتشاش هم برای حفظ امنیت دیپلمات های انگلیسی و هم برای مراقبت از فعالیت های خرابکارانۀ شان چند بار به آنها مشوره داد تا به جاهای امن نقل مکان کنند ، اما انگلیس ها برای اینکه در فعالیت های شان دست باز داشته باشند و امکانات شناسائی و کشف روابط شانرا تقلیل داده باشند ، این مشوره های دولت را نه تنها نادیده گرفتند ، بلکه آنرا بشدت رد کردند. درین رابطه به چند سند از آرشیف اسناد محرمانۀ انگلستان توجه کنید:

سفیر انگلیس در تلگرام ۲۲ دسمبر ۱۹۲۸ خود نوشت که حکومت افغانستان در دوران نه روز گذشته با من تماسی نگرفته بود. امروز معین وزارت خارجه با من تماس گرفته و مشوره داد که برای تضمین امنیت با مأمورین خود برای چند روزی به هوتلی در کابل نقل مکان کنم⁵⁶⁴. ما بصورت مکمل برای سه روز در محاصره اغتشاشیون و سرزمینی قرار داشتیم که تحت کنترل هیچ کسی نبوده و برای چهار روز تحت گلوله باری شدید بودیم. با بودن درین جا من فکر مینمکم کدام خطری امنیت ما را تهدید نمیکند ، خصوصاً که باغیان از همان آغاز با دقت تقدس سفارت ما را مراعات کرده اند. من به معین گفتم که من و کارمندان مردانه نمیتوانیم سفارت را ترک کنیم. من بر پیشنهاد تأسیس یک پوستۀ نظامی افغان هم در خاک [سفارت] بریتانیا شدیداً احتجاج کردم.⁵⁶⁵

از یک تلگرام دیگر سفیر انگلیس که به تاریخ ۲۵ دسمبر ۱۹۲۸ فرستاده شده است نیز معلوم میشود که بعد از آنکه سفارت انگلیس ، که در جوار مرکز قوای حبیب الله

⁵⁶⁴. تعمیر جدید سفارت انگلیس حدود سه و نیم میل خارج از دیوارهای شهر کابل و در مجاورت فعالیت های مخالفین مسلح دولت قرار داشت. این تعمیر در سال ۱۹۲۲ ساخته شده و دارای باغ و میدان وسیع ساحۀ ۲۳ ایکر (معادل با ۹۳۰۷۷ متر مربع) را احتوا میکرد.

⁵⁶⁵. اسناد محرمانۀ آرشیف انگلستان ، تلگرام شماره ۲۲۵ مؤرخ ۲۳ دسمبر سفارت کابل به وزارت خارجه در لندن.

کلکانی قرار داشت، مورد اصابت مرمی های تفنگداران دولتی قرار گرفت، سفیر انگلیس یکبار دیگر پیشنهاد غلام یحیی خان مدیر سیاسی وزارت خارجه را مبنی بر انتقال سفارت به «هوتل ولی» رد نموده گفت که سفرای بریتانیا بدون امر حکومت خود شان سفارت هایشان را ترک نموده نمیتوانند.⁵⁶⁶

در یک تلگرام دیگر از قونسل انگلیس در قندهار میخوانیم که حتی وزارت خارجه افغانستان مجبور شد محمود خان قونسل انگلیس در قندهار را که با پوسته قونسلگری به کابل میرفت، بتاريخ ۲۲ دسمبر ۱۹۲۸ به بهانه خرابی وضع امنیتی سرک قندهار کابل در غزنی نگهدارد. قونسلگری مذکور از عدم همکاری مقامات دولتی افغان در غزنی شکایت نموده از سفارت هدایت میخواهد که آیا در غزنی بماند یا به قندهار برگردد.⁵⁶⁷

در یک تلگرام دیگر سفیر انگلیس هم مکتوبی از وزارت خارجه افغانستان ضمیمه شده است که در آن وزارت خارجه افغانستان بتاريخ ۲۲ نومبر ۱۹۲۸ به علت خرابی اوضاع و سوقیات قوا در جلال آباد، خواسته بود تا قونسل بریتانیا در جلال آباد برای حدود یک هفته به کابل خواسته شود.⁵⁶⁸

سفیر انگلیس در مکتوب جوابیه ۲۷ نومبر خود جواب منفی داد و نوشت که نمیداند وارد شدن قوای قومی به نفع حکومت در شهر جلال آباد چه ربطی با خواستن قونسل انگلیس به کابل دارد. او درین شرایط جلال آباد را ترک نخواهد کرد. اما دیری نگذشته بود که قونسل انگلیس در جلال آباد، محمد جهانگیرخان، بعد از تکمیل پلان هایش که آتش سوزی تعمیر قونسلگری و تعمیر تاریخی سراج العمارت را نیز در برداشت، به منزل نقیب صاحب بغداد، یکی از روحانیون پرنفوذ که در آن وقت در چهارباغ، هشت میل خارج از شهر جلال آباد، بسر میبرد، پناه برد.

566. همانجا، تلگرام های شماره ۱۱۲ و ۸۱۴ مؤرخ ۲۴ و ۲۵ دسمبر ۱۹۲۸ سفارت انگلستان در

کابل.

567. همانجا، تلگرام شماره ۲۸۸ مؤرخ ۲۲ دسمبر ۱۹۲۸ قونسلگری انگلیس در قندهار.

568. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام مؤرخ ۸ جنوری ۱۹۲۹، L/P&S/10/1301

3. اطمینان مصئونیت سفارت انگلیس توسط اغتشاشیون

کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی در تلگرامش با اطمینان کامل مینویسد که «اگر کدام مداخله خارجی [از طرف روس‌ها] صورت نگیرد، سفارت انگلستان از آسیب محفوظ خواهد ماند. آنها [اغتشاشیون] مطمئن‌اند که امان‌الله خان را از تخت خواهند انداخت و دلیلی برای مداخله حکومت بریتانیا باقی نخواهد ماند. بر مصئونیت «دکه» و آرامش در سمت داخلی سرحد میتوان حساب کرد.»⁵⁶⁹

سفیر انگلستان در کابل نیز در تلگرامی برخورد اغتشاشیون و مخالفین حکومت امانی را با سفارت انگلیس پیوسته خیلی مؤدبانه خوانده است. «آنها به من نوشته و شخصاً هم اطمینان داده‌اند که به سفارت هیچ نوع آسیبی نخواهد رسید.»⁵⁷⁰

علاوه برین سفیر انگلیس در تلگرام ساعت ۵ و ۳۰ بعد از ظهر ۱۴ جنوری خود نوشت که «ساعت ۴ و ۳۰ بعد از ظهر امروز یک موتر واگون مملو از ملاها با بیرغ‌های سفید از پیش روی دروازه سفارت بطرف باغ بالا رفتند. آنها با وجود آنکه از هر دو طرف تحت آتش توپ و تفنگ قرار داشتند، توانستند بدون کدام خسارتی با افراد خط مقدم بچه سقاو تماس بگیرند. آنها بعد از آن با چند صد نفر از اغتشاشیون به شهر برگشتند... من امشب تدابیر احتیاطی خاص گرفته‌ام. محمد عثمان خان والی سابق قندهار و حضرت صاحب شوربازار یک خانه کوچک بیرون از دروازه سفارت را اشغال نموده و بمن پیغام فرستاده‌اند که ما در اینجا میمانیم تا شما را در شب از دزدان محافظت کنیم.»⁵⁷¹

اسناد موجود در آرشیف انگلستان نشان میدهد که سفیر انگلیس در کابل در دوران اغتشاش دو بار با حبیب‌الله کلکانی در سفارت انگلستان که خارج از شهر موقعیت

569. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۷۰ سی مؤرخ ۲۰ دسمبر ۱۹۲۸ کمشنر عمومی از پشاور.

570. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۲۲۲ مؤرخ ۲۳ دسمبر ۱۹۲۸ سفارت انگلستان در کابل به دفتر خارجه در لندن.

571. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۴۲، مؤرخ ۱۴ جنوری ۱۹۲۹ سفیر کابل به وزارت خارجه در لندن.

داشت، ملاقات نموده است. قوای حبیب‌الله کلکانی از سمت سفارت حمله می‌کردند و قوای رژیم امانی از ترس صدمه رسیدن به سفارت دست به حمله متقابل نمی‌زدند.⁵⁷²

4. بدست آوردن غیرقانونی تلگرام‌ها و مراسلات رژیم امانی

حکومت بریتانیا و هند بریتانوی برای بدست آوردن اطلاعات لازم و دانستن پلانشها و اقدامات رژیم امانی با استفاده از امکانات استخباراتی خود تلگرام‌ها و مکاتیب رسمی آنها را تحت نظارت داشتند. یک نمونه بارز این اقدام آنها تلگرام مؤرخ ۱۵ جنوری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی به کابل و بلوچستان میباشد که در آن قبل از رسیدن اطلاع رسمی از نمایندگی‌های سیاسی افغانستان، حتی متن دری تلگرام وزارت خارجه افغانستان به سفارت‌های افغانی در پاریس، برلین، روم، لندن، و قونسلگری عمومی دهلی را بدست آورده و ضمیمه تلگرام خود به کابل و بلوچستان فرستادند. درین تلگرام گفته شده بود که «اعلیحضرت امان‌الله خان برای خاتمه دادن به انقلابات اندرونی مملکت که نتیجه سو تفاهم بود، به رضا و رغبت و اراده کامله خود، خود را از عهده سلطنت افغانستان خلع کرده و برادر بزرگ شانرا، سردار عنایت‌الله خان، برای اجرای امور سلطنت معرفی فرمودند. ملت و ارکان حکومت و علما و سرداران ذات مبارک شانرا به سلطنت افغانستان قبول و بیعت نموده و رسماً پادشاه افغانستان شناخته شدند. بنابراین از کیفیت جریان امور به شما اطلاع داده شد تا به حکومت متعلقه رسماً اطلاع بدهید و اطمینان بدهید که مناسبات خارجه افغانستان همیشه با دول دوست ما یکسان خواهد بود.» شماره ۱۰۲۱ مؤرخ ۲۴ جدی.⁵⁷³

5. احتجاج سفیر افغانستان در لندن

شجاع‌الدوله سفیر افغانستان در لندن قبل از آنکه به امر غازی امان‌الله خان از راه روسیه بطرف هرات حرکت کند، دو مکتوب احتجاجیه به وزارت امور خارجه انگلستان تسلیم نمود. در مکتوب اول خواسته شده بود تا دیپلمات‌های انگلیس تا عادی شدن اوضاع از کابل برآیند. وزارت خارجه انگلستان نقل هردو مکتوب را به سفیر انگلیس

572. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۸۵۹ مؤرخ ۹۱۴ مارچ ۱۹۲۹ وزیر خارجه انگلستان برای امور هند.

573. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۴۸- این، مؤرخ ۱۵ جنوری ۱۹۲۹ کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

در کابل ارسال نمود و نوشت که ما جواب این مکاتیب را نمی‌دهیم. در مکتوب دوم نوشته شده بود که «قرار معلوم افراد قبایلی از باجور، طرف انگلیسی، سرحد افغان را عبور نموده و اسمار در داخل افغانستان را اشغال نموده‌اند. این اقدام صریحاً مخالف آن پالیسی بیطرفی و عدم مداخله در امور افغانستان است که توسط شما درین اواخر در مجلس عوام انگلستان و توسط دینیس بیری، وزیر خارجه برای امور هند در مجلس قانونگذاری (شورای ملی) هند ارائه شده است. من از شما می‌خواهم این نقض بیطرفی را که به شدت سبب خشم افغانها شده است، توضیح دهید.» درین مکتوب همچنان بر پروازهای متعدد طیارات انگلیسی بر قلمرو کابل و پیمان اخیر پوسته‌هوایی بین سفیر انگلستان و حبیب‌الله کلکانی احتجاج شده است.⁵⁷⁴

6. پلانه‌ای از قبل تهیه شده و پافشاری بر خروج سریع عنایت‌الله خان

اسناد محرمانه ذیل آرشیف انگلستان از دسایس عمیقتر و پلان‌های از قبل تهیه شده انگلیس‌ها پرده برداشته، بر ادعاهای دروغین عدم مداخله و بیطرفی‌شان خط بطلان میکشد:

سفیر انگلیس در کابل در تلگرام ۸ شب ۱۹ جنوری ۱۹۲۹ خود اعتراف میکند که «تغییر در قانون اساسی وضعیت مضحکی را ببار آورده است، چون هیچ مقامی که با او معامله کنم وجود ندارد. من هیچ اطلاع رسمی از استعفای امان‌الله خان، تاجگذاری یا کناره‌گیری عنایت‌الله خان و یا ادعای سلطنت حبیب‌الله را نگرفته‌ام. وزارت خارجه مسدود میباشد.»

او درین تلگرام خود به وزیر دولت برای امور خارجه مینویسد که «رفتن عنایت‌الله خان از کابل وضعیت محلی را بسیار آسان ساخت. همکاران و کسانی که من با ایشان درین موضوع صحبت کرده‌ام، معتقد هستند که یک معطلی ۲۴ ساعته میتواند سبب یک بی‌نظمی عمومی شود».⁵⁷⁵

⁵⁷⁴. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۳۹ وزارت خارجه انگلستان.

L/P&S/10/1301

⁵⁷⁵. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۲۸ سفیر کابل به وزیر دولت در امور

سفیر انگلیس در تلگرام شب قبل (۷ شب ۱۸ جنوری) خود نوشته بود که «گفته میشود کاریزون ارگ از پنج هزار (۵۰۰۰) مرد جنگی تشکیل شده و میتواندست بقدر کافی بمقابل یک محاصره طولانی ایستادگی کند.»⁵⁷⁶

خارج ساختن سریع عنایت الله خان از کابل و انتقال فوری او از پشاور به چمن و قندهار هم مهم است. سفیر انگلیس یک شب قبل از آن (ساعت شش (۶) شب ۱۷ جنوری) در تلگرام خود به کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی و مقامات دیگر انگلیسی در لندن، دهلی جدید و بلوچستان نوشت که «لطفاً ترتیبات دو طیاره ویکتوریا را بگیرد تا فردا، ۱۸ جنوری، دقیقاً ساعت ده قبل از ظهر بوقت پشاور برای آمدن به میدان هوایی شیرپور آماده باشند. آنها نباید بدون تلگرام اطمینانی بعدی من حرکت کنند. مسافری از کابل شهزاده عنایت الله خان و خانواده اش خواهند بود که از راه گویتا عازم قندهار میباشند. پیشنهاد شده که آنها از پشاور ذریعه ریل به گویتا سفر کنند. تفصیل در تلگرام بعدی»⁵⁷⁷

سفیر انگلیس بعد از یکساعت در تلگرام بعدی خود مینویسد که «حضرت صاحب شوربازار، میانجی ارشد بین حبیب الله و عنایت الله، بعد از ظهر امروز در سفارت به ملاقات من آمده و نامه از شیرجان وزیر حبیب الله [کلکانی] با خود آورده بود که خلاصه آن قرار ذیل است: «شهزاده عنایت الله خان مستعفی شده و تقاضا نموده است که با بیست نفر از اعضای خانواده اش (که بیشترشان اطفال میباشند) توسط طیاره به قندهار انتقال داده شود. چون ما طیاره مناسب نداریم، از شما خواهش میکنیم طیاره را فراهم کنید که بین ساعت ۸ و ۱۰ صبح فردا به میدان شیرپور بیاید». حضرت صاحب بمن توضیح داد که این یگانه راه جلوگیری از خونریزی و تخریب کابل میباشد. من به او گفتم که طیاره انگلیسی به قندهار رفته نمیتواند، چون برای مصئونیتش تضمینی وجود ندارد، و سفر از کابل به قندهار از طریق پشاور و گویتا هم برای یک پرواز خیلی طولانیست. من به آنها اطمینان تحریری دادم که اگر حکومت من به فرستادن طیاره موافقت کرد، عنایت الله خان و خانواده اش سالم از پشاور به چمن انتقال خواهند یافت. حضرت صاحب برای مشوره با حبیب الله و عنایت الله برگشت و جوابش را امشب

576. همانجا، تلگرام شماره ۲۳، سفیر کابل به وزیر دولت در امور خارجه.

577. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۵۸ سفیر کابل، مؤرخ ۱۷ جنوری ۱۹۲۹،

میفرستد. اگر توافق حاصل شد، من فکر میکنم دو طیاره و ویکتوریا فرستاده شوند. اقدام عاجل ما درین وقت کابل رانجات خواهد داد. تأخیر همه چیز را خراب خواهد کرد.

کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی در تلگرام ۱۸ جنوری ۱۹۲۹ خود نوشت که «کمیته خلافت اعلان کرده است برای بحث روی موضوع افغانستان فردا در شاهی باغ [پشاور] جلسه دایر میشود. امروز یک تعداد زیادی از مردان قبایلی ماورای سرحد، که بیشتر شان افریدی و مهمند بودند، در جرگه شان در پشاور به توافق رسیدند که برای حمایت از خانواده شاهی، و لئو اگر امان الله خان نباشد، دست به اسلحه ببرند. تمام این نکات ضرورت انتقال هرچه سریعتر عنایت الله خان را از پشاور بیشتر میسازد.»⁵⁷⁸

همین کمشنر در تلگرام دیگر خود اطلاع میدهد که «من عنایت الله خان را دیدم و به او گفتم که یک ریل مخصوص تهیه شده است تا وی و همراهانش را فردا به کویته ببرد. او جواب داد که ترجیح میدهد به این زودی نرود و از من خواست تا از کویته معلوم کنم که آیا امان الله خان واقعاً در قندهار است یا خیر، و آیا رفتن من به آنجا بی خطر است. من به او گفتم که راجع به ماندنش در پشاور چیزی گفته نمیتوانم، اما راجع به موجودیت امان الله خان تلگرامی خواهم فرستاد. ریل قرار است ساعت یک بعد از ظهر حرکت کند. مهمانان در «دینز هتل» بوده از رفتن به «سرکت هاوس»⁵⁷⁹ که برای شان آماده شده بود، ابا و رزیدند. آنها میخواستند به مهمانخانه در خارج از شهر بروند، اما من اجازه ندادم.»⁵⁸⁰

سفیر انگلیس در کابل هم به انتقال سریع و کشیدن فوری عنایت الله خان از هند پافشاری نموده در تلگرامش نوشت که «من ضروری میدانم که عنایت الله خان و همراهانش به زودترین فرصت ممکن آنطرف سرحد، به قندهار، فرستاده شوند. قبل از آنکه عنایت الله خان کابل را ترک بگوید این را قبول کرده بود، و همین یگانه شرط

⁵⁷⁸ همانجا، تلگرام شماره ۲۷- این مؤرخ ۱۸ جنوری کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

⁵⁷⁹ سرکیت هاوس اصطلاحیست که انگلیس ها برای مهمانخانه های دولتی بکار میبردند، و تاهنوز در هندوستان و پاکستان بکار میرود.

⁵⁸⁰ اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۲۵ مؤرخ ۱۹ جنوری ۱۹۲۹ کمیشنر

فرستادن طیاره انگلیسی برای انتقال او به پشاور بود. اگر لازم باشد او را به زور از [سرحد] چمن خارج کنید.⁵⁸¹

از اسناد محرمانه آرشیف انگلستان میتوان علت این همه هیجان و پافشاری بر کشیدن سریع سردار عنایت الله خان از خاک هند بریتانوی را درک کرد. مأمورین انگلیسی نمیخواستند در راه پیاده کردن پلان‌های شان هیچ نوع خطری را قبول کنند. آنها در حالیکه محمد نادر خان تا هنوز از اروپا حرکت نکرده بود، کمپاین جلب حمایت قبایل به نفع او را آغاز کرده بودند. محمد نادر خان و برادرانش هاشم خان و شاه ولی خان بتاریخ ۹ فبروری ۱۹۲۹ از «مارسیلی» Marseille فرانسه حرکت و بتاریخ ۲۳ فبروری ذریعه کشتی «قیصر هند» به بندر بمبئی رسید. اما تگرام مؤرخ ۱۹ جنوری کمشنر عمومی ایالت شمال غربی ذکر میکند که «شواهد علاقمندی غلجی‌ها به جریان‌ات فعلی رو به ازدیاد است. به اساس راپورهای رسیده غلجی‌ها و شبنواری‌ها به توافق رسیده اند تا از نادر خان بحیث کاندید تخت و تاج افغانستان حمایت کنند.»⁵⁸²

از طرف دیگر رسیدن اطلاعات قبولی دوباره امان الله خان بحیث پادشاه افغانستان در قندهار، احساسات مردم را بطرفداری از او تحریک کرد. کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی در تلگرام ۲۱ جنوری خود اعتراف میکند که «فوران قابل توجهی از احساسات طرفداری از خانواده شاهی افغانستان و مخالفت با حبیب الله رخ داده است. تمام مطبوعات اسلامی از لاهور بطرف شمال حبیب الله را تقبیح نموده و دیروز یک گردهم‌آئی بزرگ خلافتی‌ها [اعضا و هواداران جنبش خلافت] در پشاور، اعلامیه علیه حبیب الله و به نفع امان الله خان را تصویب نمود. تلگرام شماره ۲۷-این، اینجانب را در رابطه با جلسه مشابه افراد ماورای سرحد در پشاور ببینید. در نتیجه این جلسه، افریدی‌ها و مهمندها قاصدین خود را به اورکزائی‌ها، وزیری‌ها، و مسعودی‌ها فرستاده و از آنها دعوت نموده اند تا در جرگه بزرگ پلانگذاری کمپاین استقرار مجدد خانواده شاهی افغان بتاریخ ۲۵ جنوری در «دکه» شرکت ورزند. با وجود آنکه زیاد

581. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۲۹ سفیر کابل، مؤرخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹، L/P&S/10/1301.

582. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۲۴-این، مؤرخ ۱۹ جنوری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1301.

میخواهم از شرکت قبایل در امور داخلی افغانستان جلوگیری کنم، من فکر می‌کنم برداشتن هر قدمی علیه این جنبش ناممکن می‌باشد.»⁵⁸³

7. خودسری سفیر انگلیس یا توافق مخفیانه با حکومت حبیب الله کلکانی؟

یکی از رازهای که ناآگاهانه یا آگاهانه توسط یکی از نشرات رسمی انگلیسی فاش شد، ارتباط مستقیم سفیر انگلیس از طریق دستگاه بیسیم شخصی با خارج بود. همفریز درین رابطه در تلگرام ۲۰ جنوری ۱۹۱۹ خود با سراسیمگی مینویسد که «در صفحه اول شماره مؤرخ ۱۸ "روزنامه ملکی و عسکری" The Civil and Military Gazette با خط خاصی نشر شده است که سفیر بریتانیا می‌تواند با استفاده از بیسیم شخصی در سفارت با دنیای خارج ارتباط بگیرد. این مایه تأسف زیاد است، زیرا با وجودی که افغانها بصورت غیر رسمی به استفاده من از دستگاه شخصی تن در داده اند، بنظر تحصیل کرده‌ها این عمل نقض حاکمیت افغانستان شمرده میشود، و ازین حقیقت نباید عوام اطلاع پیدا کنند.»⁵⁸⁴ قابل یادآوریست که قبل از آن تمام ارتباطات سفارت انگلیس در کابل از طریق دستگاه‌های دولتی افغانستان انجام می‌یافت.

8. سانسور مطبوعات

انگلیس‌ها به مقامات ایالتی بلوچستان، پنجاب و ایالت سرحدی شمال غربی محرمانه هدایت دادند تا تلگرام‌های ژورنالست‌ها و مطبوعات راجع به اخبار و اوضاع افغانستان را سانسور و از نشرات خلاف پالیسی بریتانیا جلوگیری کنند.⁵⁸⁵ آنها همچنان پیغام‌های نشراتی «اسوشیتید پریس» را بخاطر نشر مقالاتی راجع به اوضاع افغانستان سانسور نمودند.⁵⁸⁶

انگلیس‌ها همچنان برای کتمان حقایق با بهانه‌های مختلف از رفتن خبرنگار روزنامه شیکاگو تریبون Chicago Tribune از طریق هند به افغانستان جلوگیری کردند، تا

⁵⁸³. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۷۳ مؤرخ ۲۱ کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

⁵⁸⁴. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۷۵ مؤرخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ سفیر انگلیس در کابل.

⁵⁸⁵. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، L/P&S/10/1301.

⁵⁸⁶. همانجا، تلگرام‌های شماره ۵۰۸ و ۵۰۹ مؤرخ ۲ فیبروری ۱۹۲۹.

آنکه بلاخره «لری رو» Larry Rue یگانه خبرنگار غربی توانست با کرایه کردن یک طیاره مخصوص از تهران برای مصاحبه با غازی امان الله خان وارد قندهار شود. لری رو خبرنگار امریکائی مقیم ویانای شیکاگو تریبون بود. جریده مذکور تصمیم گرفت تا بنا بر اهمیت و دلچسپی موضوع افغانستان، نماینده اش را به آنجا فرستاده و گزارش های خود را از داخل افغانستان تهیه کند. لری بلاخره مجبور شد به تهران رفته، با پیش کش بردن یک ناظر نظامی ایران با خود، اجازه کرایه کردن یک طیاره آلمانی را حاصل کند. او در ماه فبروری ۱۹۲۹ برای پنج روز در قندهار ماند و ۱۳ مقاله راجع به اوضاع افغانستان نوشت که از ۲۵ فبروری تا ۱۱ مارچ همان سال در شیکاگو تریبون بنشر رسیدند.

وزیر خارجه برای امور هند در لندن بعد از انتشار پیغام نماینده خاص لاهور در جریده «دیلی میل» Daily Mail یا پست روزانه که در آن دلایل ضرورت کشیدن همفریز سفیر انگلیس از کابل ذکر شده بود، در یک تلگرام عاجل خواهان تحقیقات راجع به چگونگی نشر این پیام بدجنس شده امر کرد تا برای منع کردن نویسنده و خبرنگاران دیگر از نشر چنین مطالب، اقدامات لازم جدی گرفته شود.⁵⁸⁷ درین رابطه به حکومت بمبئی هدایت داده شد که «روزنامه دیلی میل لندن در شماره ۲۸ جنوری خود از قول خبرنگار لاهور نوشته است که همفریز بچه سقاو را بر تخت کابل نشانند و حالا شاید او را بردارد. آشکار است که مسکو یا رویتریا مطبوعات آزاد این نوع نشرات خطرناک برای هند را تکرار خواهند کرد. اگر تا حال چنین پیغاماتی مخابره نشده باشند، لطفاً از نگذشتن آن اطمینان حاصل کنید.⁵⁸⁸

9. خلاف ورزی از مقررات پستی و تعامل بین المللی

انگلیس ها با وجود اطلاع رسمی غلام صدیق خان چرخى وزیر خارجه، برخلاف تعامل بین المللی و مقررات پستی، پوسته سیاسی را که از سفارت های افغانستان در لندن، پاریس و برلین عنوانی شخص وی فرستاده شده بود، عوض قندهار به عطالحق خان وزیر خارجه حبیب الله کلکانی فرستاد تا از پلان ها و اقدامات آینده امان الله خان در

587. همانجا، تلگرام شماره ۳۴۴ مؤرخ ۲۹ جنوری ۱۹۲۹ وزیر دولت برای امور جارجه هند.

588. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۴۱۸ مؤرخ ۳۰ جنوری ۱۹۲۹ به حکومت بمبئی.

قندهار خوبتر اطلاع حاصل و ترتیبات خود را بمقابل آن اتخاذ کنند. انگلیس‌ها محتوای این پست دیپلوماتیک را در پوسته خانه پشاور تفتیش و میدانستند که تعداد زیادی از مکاتیب به دری و به غلام صدیق خان فرستاده شده بودند.

سفیر انگلیس همچنان به تقاضای عط‌الحق خان وزیر خارجه حبيب الله کلکانی در رابطه ارسال پوست رسمی توسط طیارات انگلیسی به کابل لبیک گفته تسهیلات لازم را فراهم ساخت.⁵⁸⁹ در حالیکه تقاضا برای فرستادن پوسته دیپلوماتیک وزارت خارجه خصوصاً پوسته که بنام شخص غلام صدیق خان چرخي ارسال شده بود، علاوه بر سفارتخانه‌های افغانستان در اروپا، از طرف وکیل تجار افغانی نیز صورت گرفته بود. کمشنر عمومی در پشاور در تلگرام اول ماه فبروری خود مکتوب نماینده تجارتي افغان را نقل میکند. درین مکتوب نوشته شده است که «باساس هدایت تلگرافی از سفارت پاریس، پوسته ارسالی آنها به ادرس وزارت خارجه در کابل، باید به وزارت خارجه در قندهار سوق داده شود. بنابراین من از شما تقاضا میکنم که این پوسته را یا به وزارت خارجه در قندهار سوق داده و یا به من بازگردانید.»⁵⁹⁰

10. خارج ساختن دیپلمات‌های خارجی از افغانستان یک چال و نیرنگ دیگر

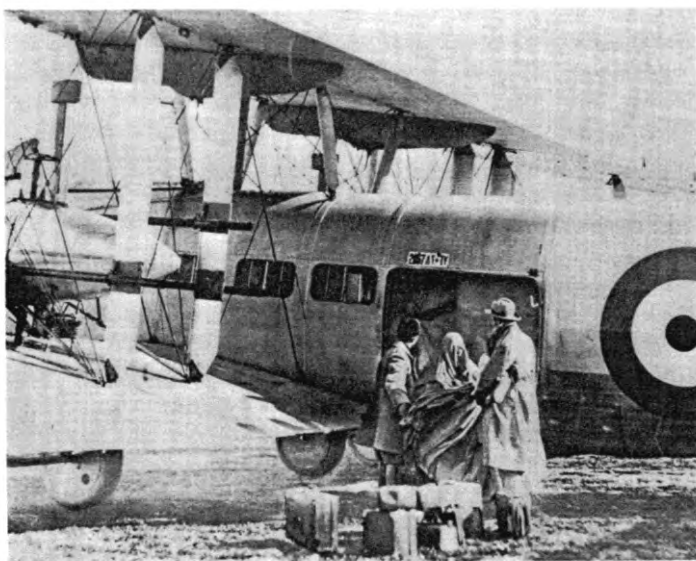
تصادفی نیست که یکی از خواست‌های اغتشاشیون شینوار در پهلوی خواست‌های دیگر مانند تبعید خانواده طرزی و طلاق ملکه ثریا بسته نمودن نمایندگی‌های خارجی به استثنای سفارت انگلستان بود، و همفریز سفیر انگلیس در کابل هم برای برآمدن دیپلمات‌ها و خارجیان دست به تبلیغات وسیع زد. او میگفت که جنگ داخلی افغانستان حد اقل برای دو سال دوام خواهد کرد و جنگ در کابل به قتل عام خواهد انجامید. او بصورت مبالغه آمیز سعی و تلاش مینمود تا سفیران مقیم کابل را تشویق کند که تا استقرار حکومتی که برای اکثریت مردم افغانستان قابل قبول باشد، خارجیان از کابل برآیند و سفارتخانه‌ها بسته شوند.

در دوران اغتشاش و حملات بر کابل، از دسمبر سال ۱۹۲۸ تا فبروری ۱۹۲۹، انگلیس‌ها تنها برای ضعیف ساختن رژیم امانی دست به بزرگترین عملیات تخلیوی هوائی زدند، بلکه غرض نشست و برخاست طیارات خویش از مقامات دولتی افغانستان اجازه هم نمیکرفتند. این عملیات تخلیوی دیپلمات‌های غربی، اولین تجربه و عملیات

⁵⁸⁹ همانجا، تلگرام شماره ۷۷ مؤرخ ۳ فبروری ۱۹۲۹ سفیر انگلیس در کابل.

⁵⁹⁰ همانجا، تلگرام شمار ۱۱۰ مؤرخ ۱ فبروری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

بزرگ توسط قوای هوایی سلطنتی انگلستان بود که در آن مأمورین و افراد ملکی از یک کشور به کشور دیگر انتقال یافتند. قبل از آن قوای هوایی انگلستان در عملیات نظامی خارج از کشور سهم گرفته بود، مثلاً هفت سال قبل در عراق ملیشیای آشوری را از سلیمانیه تا کرکوک به فاصله هفت میل تخلیه کرده بود، اما آن تخلیه تنها در داخل کشور و نظامی بود که به هیچ صورت با تخلیه کابل قابل مقایسه نبود. عملیات سه ماهه کابل با انجام دادن بیش از ۸۴ مأموریت و انتقال بیش از ۵۸۶ نفر از کابل به پشاور، دست آورد بزرگی بود که در آن بدون عملیات نظامی، نیروهای خود را برای مقاصد غیر نظامی و عملیات مخفی سیاسی هم آزمودند. طی همین عملیات، سردار عنایت الله خان هم بعد از امارت سه روزه اش از کابل به هند بریتانوی انتقال داده شد.

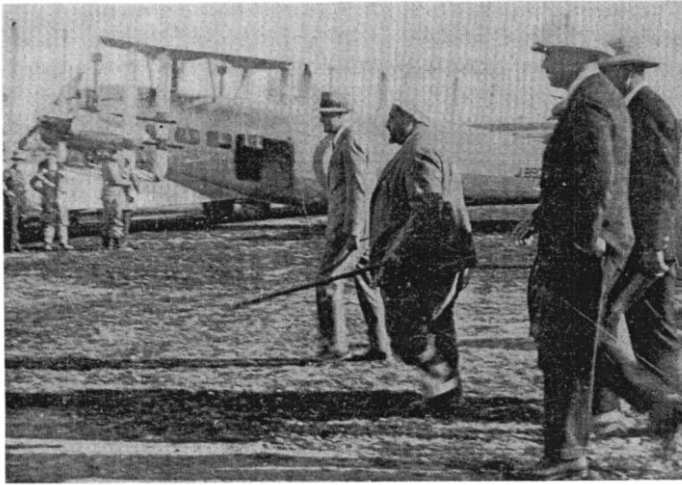


40. اعضای خانواده سردار عنایت الله خان قبل از حرکت در میدان هوایی

شیرپور کابل

همفریز ازین کار تخلیه خارجیان از کابل هدف دیگری نیز داشت و آن انحراف افکار و توجه از رسوایی فعالیت های لارنس در سرحدات افغانستان بود. او خصوصاً با پخش شایعات امکانات سقوط آنی رژیم کابل و قتل عام خارجیان، جنگ روانی ایرا براه انداخته بود. اما ایران و ترکیه تصمیم ماندن را گرفتند. سفیر انگلیس در کابل بتاریخ ۲۴ جنوری از قول همپایه ایتالیوی اش راپور داد که «حکمت بی» سفیر ترکیه دیروز

گفته است متیقن هستم هرج و مرج در افغانستان مرحله اول جنگ بین روس و انگلیس برای تسلط بر آسیا می‌باشد، لذا ترکیه باید برای دانستن اوضاع، نمایندگی خود را در کابل بازنگهدارد. همفریز بتاریخ ۸ فبروری نوشت که هم مسلکان آلمانی، فرانسوی و ایتالیوی اش خروج شانرا مشروط به برآمدن او ساخته اند.



41. سردار عنایت الله خان بعد از رسیدن به پشاور

وقتی سفیر انگلیس در کابل نتوانست سفرای کشورهای غربی را برای ترک گفتن کابل تلقین کند، انگلیس‌ها تلاش ورزیدند از طریق ترساندن وزرای خارجه کشورهای مذکور پلان طرح شده خود را عملی کنند. وزارت خارجه انگلستان به سفرای خود در پاریس، برلین و روم هدایت داد که «لطفاً با وزرای خارجه ارتباطات شخصی و محرمانه بگیرید. آنها از اوضاع درک نادرست دارند. شما به آنها زبانی تشریح کنید که در یک مدت نسبتاً کوتاه با خوب شدن هوا جنگ‌های عمومی در کابل از سر آغاز شده و خطر حقیقی قتل عام اروپایان وجود دارد. پیچیدگی‌های بین‌المللی ای که در نتیجه آن بمیان خواهد آمد، واضح بوده و خطرات آن دور از تصور می‌باشد. اگر سفرای و اعضای سفارت‌های آلمان و فرانسه و ایتالیا بعد از خارج شدن نمایندگی انگلیس‌ها در کابل بمانند، در مانده و در بدترین شرایط تمام راه‌های فرار برویشان بسته خواهد شد. بنابراین شدیداً از شما تقاضا می‌کنیم تا به سفرای آلمان، فرانسه و ایتالیا بصورت فوری هدایت قاطع بدهید تا در رابطه با تخلیه قبل از قبل یا همزمان نمایندگی‌های خود با سرفرانسیس همفریز تماس بگیرید. شما باید تأکید کنید تا این ارتباط بصورت مطلق از مطبوعات و

عوام مخفی بماند، چون اطلاع خبر تخلیه تمام برنامه را برهم زده و حکومت افغانستان برای طیارات مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد».⁵⁹¹

11. برخورد غیر قانونی با دیپلمات‌های افغانی در لندن

شجاع الدوله خان، سفیر افغانستان در لندن، بتاريخ ۹ فبروری به هدایت غازی امان الله خان از طریق روسیه عازم هرات شد. او قبل از حرکت ضمن مکتوبی از تقرر محمد یونس خان سکرتر سفارت بحیث شارژدافیر به وزارت خارجه انگلستان اطلاع داد. اما انگلیس‌ها برخلاف قوانین بین‌المللی میخواستند اعضای سفارت افغانستان را اخراج و یا مجبور به استعفا و ترک کشور نمایند. وزیر خارجه انگلستان تصمیم داشت به نمایندگی افغانستان اطلاع دهد که مأموریتش در افغانستان به پایان رسیده و نام‌های دیپلمات‌های افغان را از لیست دیپلمات‌ها خارج سازد. انگلیس‌ها بخوبی میدانستند که این عمل شان خلاف موازین و مقررات بین‌المللی است. چنانچه در صفحه ۲۴۹ جلد اول قانون بین‌المللی اوپین‌هایم Oppenheim's international law ذکر شده است، که در صورت تغییرات انقلابی کشورهای خارجی برای مدتی نخواهند توانست اعتبارنامه‌های جدید را ارسال یا نمایندگان خود را فراخوانند، لذا تاروشن شدن اوضاع اصلی، مطابق به تعامل بین‌المللی این نمایندگان از تمام امتیازات دیپلماتیک برخوردار خواهند بود.⁵⁹²

12. فلج ساختن اقدامات امان الله خان برای حصول دوباره سلطنت

غازی امان الله خان بعد از آنکه با عده معدودی از وزرا و مشاورین خود ذریعه موتر بتاريخ ۲۴ جدی ۱۳۰۷ (مطابق با ۱۴ جنوری ۱۹۲۹) به قندهار رفت، تا معلوم شدن سرنوشت برادرش، سردار عنایت الله خان، بدون تماس با مردم منتظر ماند. بعد از رسیدن عنایت الله خان به قندهار، هردو برادر در برنده ارگ قندهار مقابل مردم شهر و اطراف آن قرار گرفتند و غازی امان الله خان پس از شرح واقعات اخیر و توجیحات نادرستی که از اصلاحات و طنخواهانه او توسط مغرضین داخلی و دشمنان خارجی بعمل آمده بود و علت کناره گیری خودش و انتظاری که از رویکار آمدن عنایت الله خان

591. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام‌های شماره ۴۹، ۳۴، ۴۰ و ۵۱ مؤرخ ۱۴ فبروری ۱۹۲۹.

592. اسناد آرشیف انگلستان، مکتوب شماره ۸ مؤرخ ۲۱ فبروری ۱۹۲۹ معین سیاسی وزارت خارجه انگلستان.

در راه خاتمه دادن به خانه جنگی و جلوگیری از کشت و خون مردمان بیگناه داشت، اکنون به حاضرین اختیار داد تا برای ادامه مبارزه علیه جهل و وحشت و اعاده نظم و امنیت از بین او و برادرش یکی را انتخاب کنند. تمایل مردم باز هم به شخص امان الله خان بیشتر بود، و مردم قندهار با وجود شکایات و گله‌هایی که از او داشتند، از اعاده سلطنت غازی امان الله خان بخوشی استقبال نمودند و از همراهی خود به او اطمینان دادند.⁵⁹³

فردای آن، شاه مجلسی را در سلامخانه دائر و کابینه جدید را تعیین کرد که در آن به عبدالعزیز خان مسئولیت وزارت حربیه و به غلام صدیق خان مسئولیت وزارت خارجه داده شده، **میرزا محمد عمر خان بیحیث منشی حضور و میرزا علی احمد خان مهمند بیحیث منشی شورا تعیین شدند.**⁵⁹⁴ عبدالاحد خان، وزیر داخله، مأمورین و مردم را از پادشاهی دوباره امان الله خان و استعفای سردار عنایت الله خان مطلع ساخت. تشکیلات جدید دوائر دولتی و بودجه آنها تصویب و یکبار دیگر چرخ‌های حکومت به حرکت و فعالیت درآمده و نقشه‌های آینده طرح گردید. غلام صدیق خان چرخ، وزیر خارجه، هم ذریعه تلگراف از طریق سفارت خانه‌های افغانی جلوس مجدد غازی امان الله خان را به دنیا اعلام کرد.⁵⁹⁵

همفریز با وجود تلگرام شب گذشته خود که در آن نوشته بود «**من هیچ اطلاع رسمی از استعفای امان الله خان، تاجگذاری یا کناره‌گیری عنایت الله خان و یا ادعای سلطنت حبیب الله را نگرفته‌ام. وزارت خارجه مسدود میباشد**»، در تلگرامی عنوانی وزیر خارجه به لندن اطلاع داد که با وجودیکه حبیب الله فعلاً حکمفرمای کابل است، بنظر من ناممکن است او بتواند اقتدار خود را در افغانستان قائم کند. در صورت دریافت کمک از انگلستان و

⁵⁹³. رشتیا، سید قاسم (۱۳۷۸)، ص ۳۸

⁵⁹⁴. طوریکه قبلاً هم در فصل پنجم ذکر شده است، راپور شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی که تحت نام سقوط امان الله یا The Fall of Amanullah توسط سکاوت به انگلیسی ترجمه شده است، به میرزا علی احمد خان مهمند نسبت داده شده و چند نفر از مؤرخین داخلی و خارجی هم از آن گویا اینکه نویسنده اش منشی دربار امان الله خان و بنابراین دارای معلومات مؤثق و کافی بوده است، بحیث یک مأخذ و سند دست اول یاد نموده، از آن برای تخریب غازی امان الله خان استفاده نموده اند.

⁵⁹⁵. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، راپور شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی سفارت انگلستان در کابل، L/P&S/20/B289.

یا اتحاد شوروی، اکثریت مردم افغانستان از امان‌الله خان در مبارزه اش برای حصول دوباره قدرت پشتیبانی خواهند کرد. همفریز مشوره داد که لندن تقاضای هر نوع کمک نظامی را به امان‌الله خان رد کند و همچنان وزیر مختار افغانی را، که دیگر از دولت رسمی افغانی نمایندگی نمی‌کند، نباید در لندن برسمیت بشناسد. همفریز همچنان توصیه نمود که "دولت اعلیحضرت اخطاریه ای به شوروی ارسال نموده و به مقامات آن کشور هوشدار بدهد که از ارسال عساکر و یا مهمات جنگی برای امان‌الله خان امتناع ورزند." 596

13. ایجاد موانع در راه فعالیت های حامیان غازی امان الله خان

مأمورین انگلیسی به محمد یعقوب خان، مأمور ویژه افغان در کویته و محمد عظیم خان منشی اش اخطار داده و آنها را تهدید به اخراج کردند. آنها تحت تعقیب مقامات استخباراتی بلوچستان بوده و گمان میرفت که بصورت مخفیانه برای رژیم امانی فعالیت نموده و با افغانهای ساکن کویته در تماس باشند. علاوه بر آن تصور میرفت با قندهار ارتباط منظم داشته از تلگرام و پوسته دیپلوماتیک به نفع آنها استفاده میکنند، نماینده تجارتهی افغان در کویته نیز تحت تعقیب و نظارت قرار داشت. 597

یک راپور دیگر درین باره نشان میدهد که خان بهادر بازگل خان که با مأمورین وزارت خارجه افغانستان در تماس بود، تأیید کرده است که مأمور ویژه افغان در عهد مان‌الله خان از کویته معلومات هفته وار استخباراتی را به وزارت خارجه ارسال میکرد. 598

کمشتر انگلیس در پشاور هم به سختی جلو فعالیت های حامیان غازی امان‌الله خان را در ایالت سرحدی شمال غربی میگرفت. او امر نمود تا هیئت کمیته خلافت ایالت پنجاب تحت مقررات امنیتی سرحد از پشاور اخراج و به تیم صحتی آنها اجازه رفتن به افغانستان داده نشود. 599

596. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۷۱ مؤرخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ سفیر انگلیس در کابل.

597. همانجا، تلگرام شماره ۲۰ مؤرخ ۲ فیروری ایجت گورنر جنرال در بلوچستان.

598. همانجا، تلگرام شماره ۲۸ مؤرخ ۹ فیروری ۱۹۲۹ ایجت گورنر جنرال در بلوچستان.

599. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۲۳۹ مؤرخ ۲۳ فیروری ۱۹۲۹ کمیشنر در پشاور.

مقامات انگلیسی از لندن به کمشنر ایالت سرحدی شان نوشت که با درک مشکلات جلوگیری از شرکت قبایل در فعالیت های طرفداری از امان الله خان، از نظر بین المللی بسیار زیاد مهم است که خود را غیر جانب دار نشان دهیم. تا جائیکه ممکن است، باید بسیار کوشید تا اقدامات ما علیه امان الله خان تعبیر نشوند. باید کلمات خود را با احتیاط انتخاب کنید.⁶⁰⁰ از یک سند دیگر آرشیف انگلستان به وضاحت معلوم میشود که هدف به اصطلاح سیاست بیطرفی انگلیس ها در امور داخلی افغانستان، جلوگیری از فعالیت های قبایل آزاد در حمایت از غازی امان الله خان بوده است. وزیر خارجه برای امور هند نوشت که «حکومت معتقد است که پالیسی درست، پالیسی عدم مداخله است، و این باید تأمین شود و ما وظیفه داریم برای جلوگیری از مداخله قبایل از تمام اقدامات ممکن استفاده کنیم.»⁶⁰¹

14. پافشاری بر تلاش های مخفی نگهداشتن مداخلات انگلیس

اسناد مختلف در آرشیف انگلستان نشان دهنده آنست که انگلیس ها سخت تلاش داشتند تا به شمول کشف و سانسور مکاتبات غازی امان الله خان، تمام اقداماتی را که مداخله در امور افغانستان، علیه رژیم امانی، کمک به مخالفین امان الله خان و یا کمک به کاندیدان مورد نظر شان تلقی میشد، از انظار جهانیان و خصوصاً حامیان غازی امان الله خان مخفی نگهدارند. به چند نمونه از این نوع تلاش ها در ذیل توجه کنید:

انگلیس ها در حالیکه درخواست ویژه محمود طرزی را، که میخواست جهت تداوی به هند و یا از راه هند به اروپا برود، رد کردند، نه تنها برای احمد شاه خان و عبدالعزیز خان که ظاهراً به تقاضای حبیب الله کلکانی برای آوردن محمد نادر شاه عازم اروپا بودند، ویژه دادند، بلکه ترتیبات مسافرت ذریعه طیاره، ریل و کشتی، حتی مصارف مسافرت شانرا به عهده گرفتند. سفیر انگلیس در تلگرام ۲ فبروری ۱۹۲۹ خود نوشت که من به احمد شاه خان و عبدالعزیز خان ویژه دادم آنها در صورت مساعدت هوا فردا توسط طیاره به پشاور آمده از طریق بمبئی توسط [کشتی] رانپوره، بتاريخ ۹ فبروری به فرانسه میروند. من خواهش میکنم دو اطاق را بتاريخ ۲ فبروری در هوتل دینز، دو سیت را در ریل «بمبئی میل» بتاريخ ۷ فبروری و بصورت حتمی دو اطاق خواب کشتی را در

⁶⁰⁰ همانجا، تلگرام شماره ۳۲۴ مؤرخ ۲۴ جنوری کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

⁶⁰¹ همانجا، تلگرام شماره ۳۰۵ مؤرخ ۲۵ جنوری ۱۹۲۹ وزیر خارجه برای امور هند در لندن.

«رانپوره» برایشان از پیش حفظ (ریزرو) کنید.⁶⁰² سفیر انگلیس به تعقیب تلگرام همان روز کمشنر عمومی پشاور که از ادامه تبلیغات به نفع امان الله خان در قلمرو هند بریتانوی و فتواهای متعدد چندین گروه ملاها که اعلام نموده بودند «امان الله خان کافر نمی باشد» اطلاع میداد، با سراسیمگی نوشت که تکت های ریل و کشتی احمدشاه خان را نباید ما خریداری کنیم. آنها باید خودشان به کمپنی کشتی «پی و او» تلگرام بفرستند. اگر لازم باشد برایش پول پیشکی بدهید، اما نهایت احتیاط شود که از سهمگیری ما درین تماس کسی نفهمد.⁶⁰³

سفیر انگلیس در همان روز برای جلوگیری از تبلیغات هواداران غازی امان الله خان پیشنهاد کرد که «ما خطر تبلیغات به نفع امان الله خان را که از قندهار منشأ میگیرد، کاملاً درک میکنیم. نگرانی عمده ما اینست که (۱) ما باید با دقت از هر آنچه نشاندهنده دخالت ما باشد و به نفع تبلیغات خطرناک ضد انگلیسی مورد استفاده قرار گیرد، خودداری کنیم، و (۲) هر افغانی را، مخصوصاً مأمورین افغانی ای که علیه انگلستان در خاک ما مصروف تبلیغات باشند، به کشور خودشان اخراج کنیم. راجع به فعالیت های مأمور ویژه افغان در بلوچستان تحقیقات بیشتری صورت گرفته است، که ممکن است منتج به اخراج وی شود.» سفیر انگلیس طرفدار پس گرفتن امتیازات استفاده از تلگراف و پست توسط مأمور ویژه افغان را، که مطابق به مقررات تلگرافیک هند، هر کسی از آن استفاده کرده میتواند، نبود، بلکه نظارت و سانسور مراسلات امان الله خان را به نفع انگلیسها میدانست.⁶⁰⁴

15. قراردادان اسلحه ارزان قیمت بدسترس شورشیان

باساس پالیسی سختگیرانه انگلیس در مخفی نگهداشتن کمک های شان به مخالفین رژیم امانی، آنها به عوض دادن مستقیم اسلحه به شورشیان، آنرا بصورت غیر مستقیم، به قیمت بسیار ارزان و ناچیز در کوتل کوهات به اختیار شان میگذاشتند. در تلگرام ۷ فبروری کمشنر عمومی از آمدن تعداد زیادی از افغانها و افراد قبایلی به آنجا گزارش

602. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۵۲ مؤرخ ۲ فبروری ۱۹۲۹ سفیر انگلیس در کابل.

603. همانجا، تلگرام شماره ۵۲۱ مؤرخ ۲ فبروری کمشنر عمومی پشاور، به خواست سفیر انگلیس در کابل.

604. همانجا، تلگرام شماره ۱۷۵ مؤرخ ۲ فبروری سفیر انگلیس در کابل.

داده شده و تذکر رفته است که اسلحه که از حکومت افغانستان بدست آمده است، نیز درین جمله شامل می‌باشد. اما او طرفدار کوشش جلوگیری از انتقال این اسلحه به افغانستان نبود.⁶⁰⁵

16. جلوگیری از تأسیس قونسلگری روسیه در قندهار

انگلیس‌ها با وجودی که ادعای بیطرفی و عدم مداخله در امور افغانستان را داشتند، و از شناسائی دوباره سلطنت غازی امان‌الله خان خودداری می‌کردند و قونسلگری شان را در قندهار تنها برای فعالیت‌های استخباراتی باز نگهداشته بودند، سخت تلاش داشتند تا از تأسیس قونسلگری روسیه در قندهار و تماس و کمک روس‌ها به غازی امان‌الله خان جلوگیری کنند. سفیر انگلیس در کابل در تلگرام ۱۰ فیبروری ۱۹۲۹ خود نوشت که «بفکر من ما باید از تمام امکانات خود برای جلوگیری از تأسیس نمایندگی روس‌ها در قندهار بکوشیم. به سفیر روسیه هیچ وقت اجازه رفتن به قندهار، حتی برای یک سفر کوتاه هم داده نشده است. مکتوب سوم ضمیمه قرارداد بین افغانستان و انگلستان شرط مانده است که معافیت اجناس دولتی و تجارتی افغانستان از محصول گمرکی همیشه با ممنوعیت نمایندگی روسیه در قندهار ارتباط خواهد داشت. من پیشنهاد می‌کنم به قونسل انگلیس در قندهار هدایت داده شود که به غلام صدیق خان اطلاع دهد که حکومت اعلیحضرت ما موجودیت نماینده روسیه در قندهار را مغضوبیت بزرگ دانسته و مجبور خواهد شد تحت چنین شرایطی سرحد چمن را کاملاً مسدود نماید.⁶⁰⁶

17. پنج پادشاه در یک سال و برخورد متفاوت انگلیس با مدعیان تاج و تخت کابل

سال ۱۹۲۹ شمسی در افغانستان سال بی سابقه پادشاه گردشی بود. درین یک سال افغانستان پنج پادشاه داشت (غازی امان‌الله خان، سردار عنایت‌الله خان، حبیب‌الله خان کلکانی، علی احمد خان، و بلاخره در آخر سال محمد نادر شاه).

استعفای سردار عنایت‌الله خان امپراتوری بریتانیا را خرسند و یک قدم دیگر به تحقق پلانهای شان نزدیکتر ساخت. کارمندان ظاهراً غیر مسلح سفارت انگلستان به ساعت یک بعد از

⁶⁰⁵. همانجا، تلگرام شماره ۱۱۸ مؤرخ ۷ فیبروری

⁶⁰⁶. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۷۴ مؤرخ ۱۰ فیبروری ۱۹۲۹ سفیر انگلیس در کابل.

ظهر به ارگ شاهی رفته عنایت الله خان و اعضای خانواده اش را به میدان هوایی همراهی نموده و به دو طیاره که منتظرشان بود رهنمائی کردند. بعد از استعفای سردار عنایت الله خان و اعلام مجدد سلطنت غازی امان الله خان، سفیر انگلیس در یک وقت با سه پادشاه معامله داشت: امان الله خان در قندهار، علی احمد خان در جلال آباد و حبیب الله کلکانی در کابل.

راجع به محمد نادر خان بعداً به تفصیل صحبت خواهد شد. محمد نادر خان یکی از کاندیدان مورد نظر انگلیس ها بود که برای چنین روزی در نظر گرفته شده بود. اما آنها نمیتوانستند بنا بر دلایل مختلف از وی حمایت علنی کنند. صرف نظر از نفرت مردم از انگلیس ها و دست نشاندهگان شان، بقدرت رساندن علنی محمد نادر خان نتنها مورد استفاده تبلیغاتی حکومت های قندهار، جلال آباد و کابل قرار میگرفت، بلکه این کار بحیث واضح ترین مداخله انگلیس ها در امور داخلی افغانستان سبب عکس العمل شدید در هند، روسیه و کشورهای رقیب دیگر نیز میگردد.⁶⁰⁷

دو نفر از مدعیان دیگر تاج و تخت که راجع به آنها کمتر صحبت شده است، یکی غوث الدین خان احمدزی پسر جان داد خان احمدزی بود، که میگفت «اگر بچه سقا و امیر شده میتواند، هر کس دیگر هم میتواند»، و دیگری هم سردار محمد عمر خان پسر سردار ایوب خان بود که مثل عبدالکریم خان پسر امیر یعقوب خان در دوران اغتشاش منگل، اینبار در دوران اغتشاش شینوار از قلمرو هند بریتانوی به سرحد آزاد آمده بود.

موقف انگلیس ها راجع به غازی امان الله خان، با در نظر داشت دشمنی و نفرت دیرینه هر دو جانب بسیار روشن بود. «آستین چمبرلین» Austen Chamberlain، وزیر خارجه انگلستان، بتاريخ ۲۹ جنوری ۱۹۲۹ در جوابیه رسمی ایکه از قبل بدقت زیاد و الفاظ شمرده برای پارلمان تهیه شده بود، و «ویسکونت پیل» Viscount Peel وزیر خارجه برای امور هند نمیخواست در آن به امان الله خان، یا حکومت مرکزی آینده افغانستان کدام اشاره شده باشد، سهواً از روی مسوده قبلی ایکه در دست داشت، خواند که «حکومت اعلیحضرت [بریتانیا] هیچ قصد مداخله در امور داخلی افغانستان و حمایت یا کمک به یکی از طرفینی که فعلاً مدعی قدرت اند، را ندارد. آنها صادفانه خواستار تأسیس یک دولت مرکزی قوی بوده، و آماده خواهند بود بعد از تأسیس چنین حکومتی، کمک

⁶⁰⁷. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۵ مؤرخ ۵ جنوری کمشنر عمومی ایالت سرحدی

خود را در بازسازی و انکشاف کشور به مردم افغان نشان دهند. شاه امان الله رسماً استعفایش را به حکومت اعلیحضرت [بریتانیا] اعلام کرده و در نتیجه آن تا وقتی که روشن نشده باشد با وجود کناره گیری ایش برای عموم مردم افغانستان بحیث پادشاه شان قابل قبول است، حکومت اعلیحضرت نمیتواند حکومت او را بحیث حکومت مشروع افغانستان قبول کند.»⁶⁰⁸

در اعلامیه تصویب شده که باید خوانده میشد، فقط ذکر شده بود که «تنها مردم افغانستان باید فیصله کنند که چه کسی بر تخت افغانستان بنشیند و حکومت اعلیحضرت منتظر فیصله آنها خواهد بود.» بعد از این بیان و نشر آن از طریق مطبوعات، «آستن چمبرلین» مجبور شد از «ویسکاونت پیل» معذرت بخواهد و خواهش کند برای این غلطی [افشای پالیسی و نیت اصلی شان] از نایب السطنه هند عذرخواهی کند.

قبلاً دیدیم که انگلیس ها از یکطرف از قرارداد با حکومت امان الله خان صحبت کرده از تأسیس نمایندگی سیاسی روسیه در قندهار جلوگیری میکردند، و از طرف دیگر حکومت او را غیر قانونی دانسته برسمیت نمیشناختند. غلام صدیق خان چرخی وزیر خارجه امان الله خان در عکس العمل بمقابل این پالیسی انگلیس ها، خصوصاً بیانات وزیر خارجه انگلستان در پارلمان، به قونسل انگلیس در قندهار احتجاج نموده نوشت که سلطنت امان الله خان را دولت بریتانیا به اساس معاهده ۱۹۲۱ برسمیت شناخته و بعد از آن هیچگاهی این شناسائی خود را پس نگرفته است، بنابراین واقعه چندروزه که مربوط به سیاست داخلی افغانستان میباشد، به هیچ وجه سبب قطع و ختم شناسائی رژیم امانی شده نمیتواند. بعد از آن غلام صدیق خان به موضوع خودداری بریتانیا از نقل اموال ترانزیتی افغانستان از راه هند به داخل خاک افغانستان اشاره و آنرا مخالف معاهده ۱۹۲۱ دانسته و اظهار تعجب نمود که اسلحه، وسایل و لوازم نفیسه که خود امان الله خان شخصاً در اروپا از کشورهای دوست بشمول انگلستان به قسم هدیه دریافت نموده و یا خریداری کرده است، چگونه امروز به بهانه اعلان غیرجانبداری، از ارسال و تسلیم آن به او انکار شده میتواند.

سفیر انگلیس در پیشنهادی راجع به جواب غلام صدیق خان چرخی نوشت که «این یک حقیقت تلخ است که نه امان الله خان و نه غلام صدیق خان هیچکدام در بین شان یک دوستی هم در کشور ندارند.» به گفته محققین غربی شدت احساسات ضد امانی همفریز علاوه بر

⁶⁰⁸. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۵۱۴ مؤرخ ۲ فبروری به وزیر دولت برای امور خارجه هند در لندن، L/P&S/10/1301.

نادرست بودن ادعایش که آنها هیچ دوستی در افغانستان ندارند، ازین هم معلوم میشود که در تمام مکاتیب مربوط به افغانستان مأمورین انگلیسی، این تنها مکتوبیست که در آن غلطی گرامری بمشاهده میرسد.

علی احمدخان لوی ناب (شاغاسی) یک شخص جاه طلب و از مدت ها قبل آرزوی سلطنت را در سر میپروراند. او که توسط غازی امان الله خان برای فرونشاندن آتش اغتشاش بحیث رئیس تنظیمیه نظامی و ملکی با اختیارات تام به سمت مشرقی فرستاده شده بود، بتاريخ ۳۰ دسمبر ۱۹۲۸ هنگامیکه لشکر اغتشاشیون شینوار در هپه و اغتشاشیون خوگیانی در چهارباغ و سلطانپور بودند، با رهبران شورشی شینوار، خوگیانی و سرخ رودی در چهارباغ ملاقات نمود. علی احمد خان به آنها گفت «بشرطی که او را به پادشاهی بپذیرند، و خزانه دولتی را از او بگیرند، دروازه های جلال آباد را بروی شان باز خواهد کرد و اسلحه و مهمات دولتی را بین این سه قوم تقسیم خواهد کرد». راپور کمیشنر عمومی در پشاور می افزاید که «رهبران شورشی موافقت کردند و او بعد از آن به همراهی محمد علم خان و رهبران شورشی دیگر ذریعه موثر به جلال آباد برگشت».⁶⁰⁹

علی احمد خان بعد از مراسم دستاربندی اش بتاريخ ۲۰ جنوری توسط نقیب صاحب، لشکری را که اکثریت شانرا شورشیان مخالف غازی امان الله خان تشکیل میداد، برای گرفتن کابل آماده میساخت. اما انگلیس ها با وجود سوابق همکاری و خدمات علی احمد خان او را بحیث پادشاه افغانستان تنها قبول نداشتند، بلکه طوری که بعداً ذکر خواهد شد، با وی برخورد نامردانه و خشن نیز نمودند.⁶¹⁰

609. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۵ مؤرخ ۵ جنوری کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203.

610. یک نمونه خدمات علی احمد خان به انگلیس ها دزدیدن و فروختن سندیست که در آن انگلیس ها به امیر حبیب الله خان وعده داده بودند تا در مقابل جلوگیری از خشم مردم بمقابل انگلیس و شامل نشدن در جنگ به طرفداری از ترکیه عثمانی، پس از ختم جنگ جهانی اول به افغانستان استقلال داده شود. سردار محمد رحیم خان (شیون کابلی) در «برگهایی از تاریخ معاصر وطن ما» مینویسد که «در محافل درباری افغانستان گفته میشود که این تعهد کتبی انگلیس را شاغاسی ملکی علی احمد خان دزدی کرد و در مقابل ۴۰ هزار روپیه کلدار به انگلیس ها تسلیم نمود (ص ۴۲).

ستاره بخت علی احمد خان وقتی روبه زوال رفت که کمشنر پشاور در گزارشش نوشت که چانس علی احمد خان بحیث پادشاه افغانستان رو به کاهش است. در جرگه دوم فبروری شینواری ها تحت سرپرستی محمد علم خان در گندمک، وزیر خیل های خوگیانی تصمیم گرفتند با او مخالفت کنند. جرگه اقوام در بتخاک هم فیصله کرد تا قبل از اعلام حمایت از وی، منتظر فیصله سمت جنوبی باشند.⁶¹¹ نقیب صاحب هم به او توصیه کرد که تا زمان تعیین امیر از حکومت واریسی کند، اما خود را امیر واقعی تلقی نکند. بعد از آنکه والی علی احمد خان از مردم خوست هم جواب منفی شنید، بتاریخ سوم ماه فبروری نامه به همفریز از طریق پشاور و بعداً توسط طیاره به کابل فرستاد. او درین نامه اش نوشت که «امان الله خان قبلاً ثابت نموده است که بی ارزش میباشد و قابلیت تاج شاهی را ندارد و حبیب الله محض یک رهزن است.» **علی احمد خان خود را دوست قدیمی انگلیس ها اعلان کرد و گفت بریتانیا موقع خوبی را بدست آورده که یک دوست را بر اریکه قدرت برساند.** او از حکومت بریتانیا یک میلیون پوند سترلنگ، صد (۱۰۰) لاری



با دریور و دو میخانیک، ۲۰۰۰ خیمه، یونیفورم و بالاپوش برای دو هزار نفر، بیست هزار تفنگ، بیست میلیون گلوله، ۳۰ توپ کوهی با هزار مرمی، یک هزار رأس اسب مکمل با پلان و غیره ضروریات، ۱۲ دستگاه تلفون بیسیم با مخابره چی، یک تعداد طیارات نظامی و طیاره بزرگ مسافری با پیلوت انگلیسی و ۸۰ هزار گیلن تیل برای طیارات را تقاضا کرد.

⁶¹¹ اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۷۷ مؤرخ ۷ فبروری کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203.



42. کمپ علی احمد خان در جگدلک

علی احمد خان با قوای عسکری و لشکر قومی بطرف کابل حرکت و در جگدلک مرکز گرفت. درین جا دو واقعه سبب شد تا سلطنت علی احمد خان بعد از ۲۲ روز پایان پذیرد.



43. عبدالواحد شینواری که برای آوردن سرنشینان طیاره انگلیسی به جگدلک

فرستاده شده بود

واقعه اول فرود آمدن اجباری یک طیاره انگلیسی با یک پیلوت و یک میخانیک در بستر دریای جگدلک در نزدیکی اردوگاه علی احمد خان بود. پیلوت و میخانیک این طیاره که به آن آسیب زیادی نرسیده بود، توسط پاسداران نزد علی احمد خان برده شدند.

چپمن Chapman و دیویس Davis بعد از سپری نمودن پنج-شش روز در جگد لک ذریعهٔ موتر به همراهی محافظین و شخصی که توسط نقیب صاحب فرستاده شده بود، نزد قونسل انگلیس که در آنوقت از جلال آباد نزد نقیب صاحب در چارباغ پناه



44. چپمن مأمور انگلیسی در پناه نقیب صاحب (قلعهٔ چهار باغ ننگرهار)

برده بود، فرستاده شدند. علت فرود آمدن این طیاره خواه عوارض تخنیککی و یا رساندن پیغام هوشدار انگلیس ها مبنی بر خودداری از حمله بر کابل بوده باشد، برای علی احمد خان شگون بد بود، زیرا مردم او را دست نشاندۀ انگلیس ها دانستند. واقعهٔ دیگر هم اختلافات دیرینهٔ میان ملک های پرنفوذ حامی علی احمد خان بود که منجر به کشته شدن هردو ملک محمد شاه خان خوگیانی (برادر ملک قیس) و ملک محمد جان خوگیانی شد. از طرف دیگر افراد قبایل خوگیانی و شینواری اردوگاه او را به شمول خیمه و یونیفورمش تاراج نموده، و او هم در حالی که هیچ کس حاضر به پناه دادن او نبود، پای پیاده از بیراهه های لعمان و کنر به منطقهٔ مهمندرفته از آنجا به پشاور رسید.

اسناد آرشیف انگلستان نشان می‌دهند که انگلیس‌ها تا وقتی که غازی امان‌الله خان وطن را ترک نگفت با حمله بر حبیب‌الله کلکانی در کابل بخاطری مخالفت می‌کرد که این کار باعث تقویت بیشتر نیروهای غازی امان‌الله خان میشد.⁶¹²

انگلیس‌ها در کابل از حبیب‌الله کلکانی نا آوردن زمامدار مورد نظرشان برای یک دوره انتقالی استفاده می‌کردند. هم‌کشنر عمومی انگلیس‌ها در پشاور و هم‌سفیر انگلیس در کابل معتقد بودند که سلطه او بر کابل دیری دوام نخواهد کرد، و او نمیتواند مقام پادشاهی تمام افغانستان را کسب کند.⁶¹³ انگلیس‌ها برای اینکه حبیب‌الله کلکانی درین دوران در اعمال و حرکات خود از حد و چوکات تعیین شده خارج نشود، یک عده از اشخاص باتجربه و کاردان را در اطرافش قرار دادند که مهمترین و معتمدترین آنها شیرجان وزیر دربار بود. برادران دیگر او عطالحق خان و ظیفه وزارت خارجه، محمد صدیق خان قوماندانی قول اردوی مرکزی و محمد کریم خان ریاست ضبط احوالات را به عهده داشتند. در پهلوی اینها اشخاص دیگر مثل محمود سامی قوماندان سابق قول اردو، سردار شیر احمد خان زکریا رئیس عمومی تفتیش و سردار فیض محمد خان زکریا وزیر معارف دوره امانی بحیث مشاورین خاص حبیب‌الله کلکانی را تحت محاصره گرفته بودند. سردار فیض محمد خان زکریا که شش ماه قبل از پادشاهی حبیب‌الله کلکانی در نطق افتتاحیه جشن استقلال در ستدیوم باغ عمومی پغمان، امان‌الله خان را «امان‌الله کبیر» لقب داده بود، حالا مدیریت جریده «حبیب‌الاسلام» یعنی ارگان تبلیغاتی حبیب‌الله کلکانی را بعهده گرفت و سردار شاه محمود خان برادر محمد نادر خان نیز بحیث منشی خصوصی حبیب‌الله خان کلکانی تعیین شد.

18. کمپاین برای محمد نادر خان

اسناد محرمانه آرشیف انگلستان نشان می‌دهد که مکوناچی، کسی که در دوران اغتشاش منگل بحیث شارژدافیر سفارت انگلستان وظیفه داشت، و حالا در دوران اغتشاش شینوار، بحیث پولیتیکل ایجنت یامأمور سیاسی در ایجنسی کرم که ساحة

⁶¹² اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۱۴۴ مؤرخ ۲۰ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1301.

⁶¹³ همانجا، تلگرام شماره ۷۹ مؤرخ ۲۳ جنوری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

فعالیت های حضرت نورالمشایخ و لارنس عربی نیز بود، مشغول فعالیت بود، قبل از حرکت محمد نادر خان از فرانسه برای او بحیث پادشاه آینده افغانستان مشغول کمپاین بود. او در ملاقات های که با ملک های عمده قوم جاجی داشت، سه نکته اساسی را مورد بحث قرارداد و به توافق رسیده بود. این نکات عبارت بودند از (۱) حمایت از نادر خان بحیث پادشاه، (۲) کمک بمقابل مد اخلات روسیه شوروی، و (۳) تعیین ۱۲ نماینده از هر قوم سمت جنوبی بمقصد انتخاب پادشاه در جرگه که بعد از ماه رمضان دائر خواهد شد.⁶¹⁴

همچنان شاه محمود خان برادر کوچکتر محمد نادر خان شام پنجم فبروری یک ملاقات شش ساعته با همفریز سفیر انگلیس در کابل داشت. شاه محمود خان درین ملاقات به سفیر انگلیس گفت که درین چند روز آخر بحیث منشی خصوصی حبیب الله کلکانی کار کرده و از طرف او مأمور شده است تا فردا برای تشویق اقوام به صلح به ولایات مشرقی و جنوبی سفر کند. به عقیده شاه محمود خان جلوگیری از وخامت اوضاع و خطر تخریب سفارت انگلیس یا به عبارت دیگر همه چیز به آمدن هر چه زودتر نادر خان و برادرانش بستگی دارد.⁶¹⁵

کامیابی توطئه ها و ماستر پلان انگلیس

یکی از مهمترین توطئه های انگلیس پخش شایعاتی بود که گویا نادانی و اشتباهات غازی امان الله خان در پافشاری بر اصلاحات سبب اغتشاش شد. انگلیس ها از سفر طولانی مدت شاه در اروپا استفاده نموده در حالی که از وی استقبال شاننداری را بعمل می آوردند، کرنیل لارنس را برای سرنگونی سلطه اش به سرحدات افغانستان فرستادند. انگلیس ها در عین حال ادعا میکردند که گویا از امان الله خان به خاطر عصری گرائی و ساختن جامعه مدنی حمایت میکنند، و چون اغتشاشات و سرنگونی

⁶¹⁴ همانجا، تلگرام شماره ۱۱۲ مؤرخ ۳ فبروری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال

غربی.

⁶¹⁵ اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۲۲ مؤرخ ۸ فبروری سفیر کابل به وزارت خارجه

انگلستان.

رژیم امانی و بقدرت رسیدن رهنان سبب هرج و مرج حتمی در افغانستان و ناآرامی احتمالی در هندوستان میشود، لذا به ضرر انگلیس ها میباشد.

پندت جواهر لعل نهرو صدراعظم فقید هند در رابطه با شاه امان الله خان، پروسه اصلاحات و سفر اروپایی اش مینویسد که در اوایل سال ۱۹۲۸ امان الله خان و ملکه ثریا افغانستان را برای سفری طولانی در اروپا ترک گفتند. به بسیاری از پایتخت های اروپایی از جمله روم، پاریس، لندن، برلین، مسکو رفتند و در همه جا با استقبال گرم مواجه گشتند... اما او مانند یک سیاستمدار عالی نقش خود را به خوبی اجرا میکرد و در هیچ جا هیچ تعهدی به گردن نگرفت.. مسافرت طولانی امان الله خان توجه فراوانی را به او جلب کرد، اعتبار و حیثیتش زیاد تر شد و اهمیت افغانستان را هم در سراسر جهان بیشتر ساخت، اما در خود افغانستان وضع خیلی خوب نبود. امان الله کار خطرناکی کرده بود که در گرما گرم تغییراتی که در کشور شروع شده بود و روش زنده گی قدیمی را دگرگون می ساخت کشور خود را ترک گفت و به سفر رفت...»⁶¹⁶

طراحان پلان های ستراتیژیک انگلستان در تمام دوران امپراتوری شان به افغانستان توجه خاصی داشتند. در قسمت های گذشته مثال های متعددی از علل مخالفت انگلیس ها با غازی امان الله خان ذکر و از توطئه های شان علیه رژیم امانی و شخص امان الله خان پرده برداشته شد. ما مورین انگلیسی بمشکل میتوانستند نفرت خود را از امان الله خان اظهار نکنند. یک مثال آن مکتوب جنرال باروز General Barrows بود که امان الله خان را یک شخص نامرغوب با افکار شدید ضد انگلیسی خوانده و گفته بود که او هرآن کشته خواهد شد، و ما برمرگش افسوس نخواهیم کرد... در واقع من تعجب خواهم کرد که اگر سو قصد برجانش صورت نگیرد.

نهرو باز علاوه میکند که «در زمان غیبت امان الله تمام اشخاص و عناصر مرتجعی که با او مخالف بودند به پیش آمدند. انواع توطئه ها و دسیسه ها طرح شد و شایعات فراوان بر ضد او انتشار یافت. ظاهراً پولهای فراوانی برای تبلیغات بر ضد امان الله خرج میشد و هیچکس نمیدانست این پولها از کجا می آمد. به نظر میرسد که به بسیاری از ملاها و آخوندها مبالغ هنگفتی به این منظور پرداخت شده بود...» نهرو سؤال میکند: «آیا چه کسی این تبلیغات وسیع و پر خرج را اداره میکرد؟ افغانها نه پولی برای این کار داشتند و نه این کارها را بلد بودند و نه

⁶¹⁶. نگاهی به تاریخ جهان، صفحات ۱۰۵-۲۰۴، به حواله ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان اثر پیکار پامیر.

وسایل مادی مناسبی در اختیار شان بود. در کشورهای خاور میانه و اروپا همه عقیده داشتند که در ماورای تمام این اقدامات، دستگاه پلیس مخفی انگلستان قرار دارد.»⁶¹⁷

ماستر پلان انگلیس در افغانستان تنها به از بین بردن و یا تعویض امان‌الله خان خلاصه نمیشد، ورنه با کناره‌گیری او از صحنه مشکل حل و نیازی به ادامه بازی خطرناک برای نه ماه دیگر باقی‌نمیماند، بازی‌ای که در آن اقتصاد نیم‌بند و ابتدائی کشور از بین رفته، سیر انکشاف و پیشرفت مملکت نیم قرن به عقب کشانده شده و افغانستان به صحنه خانه جنگی‌ها و برادرکشی‌ها و مصایب گوناگون تبدیل گردید.

اسناد و شواهد نشان میدهند که در پلان انگلیس‌ها برانگیختن احساسات مردم افغانستان علیه رژیم امانی، ضعیف ساختن رژیم و ایجاد هرج و مرج در کشور، آماده ساختن زمینه تقاضا و دعوت به نامزد مورد نظر انگلیس‌ها و در نهایت روی کار آوردن رژیمی که حافظ منافع انگلیس‌ها در منطقه باشد، شامل بود.

بهترین کاندید برای انگلیس‌ها

برای انگلیس‌ها بهترین کاندید از بین تمام کاندیدان و مدعیان تاج و تخت محمد نادر خان بود. بعضی از دلایل ترجیح دادن او قرار ذیل بوده میتواند:

1. سوابق خانوادگی

به گفته سید قاسم رشتیا، تاجائیکه از اسناد محرمانه دولت بریتانیا برمی‌آید، نادر خان حتی در زمان پادشاهی امیر حبیب‌الله خان (پدر غازی امان‌الله خان) از طرف مقامات مسؤل انگلیسی در جمله کاندیدهای سلطنت افغانستان در نظر بوده است. جد بزرگ این خاندان سردار سلطان محمد خان طلایی حکمران پشاور و برادر امیر دوست محمد خان بود که با انگلیس‌ها ارتباط داشت و به تشویق حوزیه هارلن اولین، جاسوس امریکائی انگلیس‌ها در منطقه، به سکها پیوست و پشاور را به آنها فروخت.⁶¹⁸ این رابطه توسط سردار یحیی خان و زکریا خان پسران او در دوران جنگ دوم افغان و انگلیس با جانبداری از انگلیس‌ها دوام یافت. (سردار یحیی خان، پدرزن امیر محمد یعقوب خان بود که معاهده گندمک را بالای امیر محمد یعقوب خان امضاء کرد. همچنان در اثنای قیام مردم کابل، در سپتمبر ۱۸۷۹، در برابر سفارتخانه انگلیس در بالاحصار

⁶¹⁷. همانجا.

⁶¹⁸. کتاب داستان واقعی اولین امریکائی در افغانستان توسط بین مسینتیر ص ۱۸۱.

کابل کوشید عساکر و مردم را با سوگند قرآن، و التماس پراکنده سازد. ولی قیام کنندگان التماس او را نپذیرفتند).

چنینکه امیر محمد یعقوب اسیر و به هندوستان اعزام شد، سردار یحیی خان و برادرش سردار زکریا خان به هندوستان در «دیره دون» در زیر چتر استعمار انگلیس پناه بردند و با پسران شان سردار محمد یوسف خان و سردار محمد آصف خان و نواسه های شان، مدت ۲۳ سال (۱۸۷۹ - ۱۹۰۱) در آنجا مقیم بودند.

خانواده یحیی خان در سال اخیر پادشاهی امیر عبدالرحمن خان اجازه بازگشت به افغانستان یافت. موافقه امیر عبدالرحمن خان در اخیر عمرش بعد از عریضه سردار یحیی خان و پسران او به وساطت و کوشش های انگلیس ها صورت گرفت. به روایتی امیر با تجربه به فرزندان خود توصیه کرده و هوشدار داده بود که از خاندان یحیی خان احتراز جویند.

فیض محمد کاتب هزاره در بخش نخست جلد چهارم سراج التواریخ راجع به عریضه اول سردار یحیی خان و پسران او مینویسد که سردار یحیی خان پسر سردار سلطان محمد خان که با اولاد و احفاد خود روز غربت و جلا وطنی در دیره دون می گذاشت، در روز ۲۳ صفر (۱۳۱۷ قمری مطابق با ۳ جولای ۱۸۹۹) قرآن شریف را با عهد نامه اطاعت و ترک عداوت و خیانت نسبت به دولت افغانستان و خاندان سلطنت آن، ارسال حضور داشته برنگاشت که «شکر خداوند را می آریم و هم خود را تبریک و تهنیت میدهم که عرض ما به حضور مبارک سرکار والا پیش می شود؛ و مایان از زمره خدمت گزاران و خیر خواهان و مخلصان حضرات شهریاری شمرده شدیم، چرا که فخر مایان و جمیع اهل اسلام می باشد.» سردار یحیی خان در ادامه عریضه خود از یعقوب خان بدگوئی نموده مینویسد: «وقتی که محمد یعقوب خان به جای پدر خود نشست مایان بالکل خیال آمدن کابل را نداشتیم، مگر از اتفاق به مجبوری رفتن شد و به کابل بدون از پریشانی و تکلیف و نقصان هیچ ندیدیم. چرا که خداوند سر محمد یعقوب غضب بود و هست. هر کس تعلق دار و نزدیک او شود، بالای او نیز غضب می شود. و خداوند وجود او را لایق کلانی نکرده بود، بلکه لایق همین ساعت هم ندارد، و شخصی که عاق پدر و مادر باشد، از او

چه باقی مانده است؟ پس از سبب بدبختی او این همه سختی‌ها و مصیبت‌ها و نقصانها را برداشت کرده، فرار هندوستان شدیم»⁶¹⁹

امیر عبدالرحمن خان در جواب این عریضه سردار یحیی خان و پسران او محمد آصف خان و محمد یوسف خان که با قرآنی که در آن عهد نامه و مهر و امضا شده بود، همراه بود و توسط عریضه محمد اسمعیل خان سفیر به او رسیده بود با تکرار «انشأ الله» اجازه بازگشت به افغانستان شانرا به بعد موکول کرد. امیر عبدالرحمن خان بعد از این عریضه سردار یحیی خان و پسرانش که مملو از شرح بدسلوکی و زشت اخلاقی امیر محمد یعقوب خان و دوری گزیدن شان از او بود، پنج ماه بعد عریضه دیگری مبنی بر تجدید عهد و سوگند مؤکد شان در حاشیه کلام مجید را گرفت که در آن مجدداً با یادآوری شرحی از حسن نیت و رسوخ عقیدت و اظهار اسلامیت و دیانت و محبت و اخلاص و ارادت خود نسبت به ذات حمایت سمات حضرت والا، و سوگند های زیاد در ذیل آن استدعای اجازت آمدن به کابل را کرده بودند، که مورد عاطفت و ملاحظت امیر قرار گرفت.⁶²⁰

خانواده یحیی خان بعد از عهدنامه در قرآن مجید اجازه آمدن به کابل را حاصل و در سال ۱۹۰۱ میلادی از دیره دون به کابل آمد، و در همان سال با در آمدن دختر سردار محمد یوسف خان (خواهر محمد نادر خان) در عقد نکاح امیر حبیب الله خان، راه برای داخل شدن تمام افراد خانواده یحیی خان در دربار کابل باز شد. بعد از نکاح خواهر محمد نادر خان (مادر سردار اسدالله خان، که بنام ملکه هندوستانی یاد میشود) به ترتیب سن، سردار محمد آصف خان و سردار محمد یوسف خان بحیث مصاحبان خاص، سردار سلیمان خان شاغاسی نظامی، سردار فتح محمد خان زکریا بحیث کوتوال، سردار محمد عزیز خان بحیث شاغاسی خارجه، سردار محمد نادر خان بحیث غند مشر اردلی های حضور (گاردشاهی)، سردار محمد هاشم خان سرسرویس (قوماندان گارد شاهی)، سردار شاه ولی خان بحیث سرخان اسپور (رکاب باشی)، سردار احمد شاه خان (آصفی) بحیث سرمنبر اسپور، سردار شاه محمود خان بحیث سرجماعه پروانه تعیین گردیدند، و بدین ترتیب این خانواده بنام خانواده مصاحبان مسمی و به یک نیروئی از نیروهای مهم دیگر در سلطنت امیر تبدیل شد.

⁶¹⁹. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، تتمه جلد سوم و جلد چهارم، صفحات ۵۰۲ تا ۵۰۵.

⁶²⁰. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، تتمه جلد سوم و جلد چهارم، ص ۷۳۰.

پیشرفت اعضای این خانواده با اشغال تقریباً تمام پست‌های نظامی و ملکی کشور تا اخیر سلطنت امیر حبیب‌الله خان قدم به قدم ادامه داشت. چنانچه در سالهای اخیر، سلیمان خان بحیث نایب‌الحکومه و محمد هاشم خان برتبه نایب‌سالاری بحیث قوماندان نظامی هرات و سردار شیر احمد خان زکریا بحیث شاغسی نظامی مقرر شده و سردار محمد نادر خان هم، که به او توجه بیشتر میشد، به رتبه جنرالی و بعد بمقام سپه‌سالاری رسید. شایسته‌ترین خدمت به انگلیس این خانواده مصاحبان در آغاز جنگ جهانی اول هم مخالفت با وارد شدن افغانستان در جنگ علیه انگلستان (اعلان بیطرفی) بود.

2. علاقه و لیاقت رسیدن به اورنگ شاهی

نادر خان که خیال رسیدن به اورنگ شاهی را در سرداشت، به ظاهر میخواست نشان دهد که ضد انگلیس است، اما در حقیقت طوری که بعداً ذکر خواهد شد با انگلیس‌ها روابط نزدیکی داشته و از منافع آنها دفاع میکرد.

فریزر تتلر وزیر مختار انگلیس در کابل، بعد ها در کتاب خود بنام «افغانستان: انکشافات سیاسی آسیای مرکزی و جنوبی» علاقه جنون‌آمیز رسیدن به سلطنت محمد نادر خان را ذکر کرده نوشت که «نادر خان هنگام سفارت در پاریس (1925) با لاردر گرووی سفیر برتانیه تماس حاصل کرد، و در 1926 استعفا نمود. محمد هاشم خان و شاه ولی با او یکجا شدند، و در کمین فرصت نشستند. نادر خان وطن پرستی بود [!] که مملکت خود را به شدت نزدیک به تعصب دوست داشت، و معتقد بود که از طرف خدا انتخاب شده تا مردم افغانستان را به سعادت و صلح هدایت کند.»

فریزر تتلر در جای دیگر همین کتاب خود راجع به لیاقت او می‌نویسد: «نادر شاه که اساس یک حکومت خوب را گذاشت، مستحق لقب اداره‌چی کبیر است. او مانند اتاترک و رضا خان کبیر بود... باید به نادر شاه کریدت زیاد داد، نه تنها با آنچه انجام داد بلکه به تأسیس انکشاف آینده نیز، ما می‌بینیم که چگونه پالیسی او بعد از مرگش انکشاف یافت. در 1931 برتانیه ده هزار تفنگ، پنج میلیون کارتوس و یک صد و هشتاد هزار پوند به نادر خان کمک کرد. نادر شاه پرسونل اتحاد شوروی را از قوه هوایی افغانستان طرد، و پذیرفتن هیئت‌های تجارته روس را رد کرد.»

تتلر در مورد برادران نادر شاه می‌گوید که «نادر شاه مقروض همکاری صادقانه برادران خود بود مخصوصاً از والا حضرت سردار محمد هاشم خان، توأمیت این دو نفر، یک اتوکراسی (مطلق‌العنانی) سخاوتمند و مهربان را به میان آورد... در امور نظامی، آنها

همکاری صادقانه شاه محمود را با خود داشتند، در حالیکه شاه ولی، اول از لندن و باز از پاریس، نگهبان و نگران منافع افغانستان در اروپا و مراقب حرکات شاه سابق امان الله بود.⁶²¹

3. سوابق روابط با انگلیس ها و کفایت حفظ منافع آنها

در رابطه با سازش و ارتباطات سردار محمد نادرخان و خانواده اش درین جا به چند مثال از اسناد آرشیف مربوط به هند بریتانوی انگلیس ها اکتفا میکنم:

تعهد سپه سالار نادر خان به همکاری با انگلیس ها

همفریز وزیرمختار انگلیس ها در کابل در گزارش مفصل شماره ۱۴ مؤرخ ۱۲ جون ۱۹۲۳ خود از ملاقات خصوصی ایکه بین وی و سپه سالار محمد نادر خان بعد از دعوت شام ۱۳ جون در سفارت انگلیس صورت گرفته گزارش میدهد که نادر خان به او وعده داده است که با تمام قوایش برای بهبود مناسبات افغانستان با انگلیس تلاش خواهد ورزید. نادر خان در رابطه با شکایت انگلیس ها در مورد توقیف و مجازات حمله کنندگان بر تاسیسات و پایگاه های انگلیس، لهن تند، ظالمانه و ناسزاگویانه مطبوعات نیمه رسمی افغان و از بین بردن توطئه های ضد انگلیسی در سرحد وزیرستان میگوید که با وجود هیجان عظیمی که به اثر واقعه بمباردمان "توچی" ایجاد شده است، تلاش های بی نظیری را برای برآورده ساختن خواسته های من [همفریز] به خرچ داده است. مثلاً توقیف داوود شاه و اردلی توام با برطرف ساختن مدیر جریده "اتحاد مشرقی" کدام دستاورد عادی نبود. همچنان قاتلین کوهات دشمنان امیر تلقی شده و برای دستگیری شان، در صورتی که در قلمرو افغانستان دیده شوند، احکام شدید صادر شده است. گزارش می افزاید که نادر خان صمیمانه از همفریز تقاضا نموده است تا برای توجیه کردن گرایش فعلی امیر در انظار مردم، بریتانیای کبیر باید از خود یک حرکت سخاوتمندانه نشان دهد. طور مثال او گفت که مثلاً پرواز یک طیاره واحد از هند و هدیه دادن آن به امیر، بر مردم افغان تاثیر شگفت آوری خواهد داشت.⁶²²

⁶²¹ Fraser-Tytler, William K. (1967). صفحات ۲۴۰ تا ۲۴۴.

⁶²² برویت اسناد آرشیف دفتر هند بریتانوی در لندن، بعضی از مامورین عالیرتبه رژیم امانی که در داخل رژیم بحیث ستون پنجم بنفع دشمن کار میکردند، ضمن ملاقات های خصوصی شان به آنها هم مشوره و هم اطلاعات سری میدادند. بنظر میرسد که این مشوره محمد نادر خان توطئه خوبی بود که انگلیس ها آنرا قبول کردند و چندی بعد در دوران اغتشاش جنوبی با دادن

سپه سالار نادر خان و اغتشاش منگل

اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی در ماه اگست ۱۹۲۳ خود گزارش داده است که "در سمت جنوبی مزاحمت بصورت عمومی به زد و خورد بین دسته‌های منگل و قبایل دیگر محدود مانده است، اما قدرت حاکم اعلی بصورت دوامدار مورد تمسخر قرار گرفته و علایمی که بیشتر از یک سئو ظن است نشان میدهد که نادر خان درین ماجرا دست داشته باشد، چرا که وی اقرار کرده است که بر امرالدین خان، بخاطر ایجاد مشکلات برای جنرال محمد عمر که از طرف وی با زحمات زیاد انتصاب شده است، خشمناک است." 623

اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی در ماه اپریل ۱۹۲۴ گزارش میدهد که "تمام شواهد به یک نتیجه اشاره میکنند و آن اینکه امیر فعلاً با یک موج عدم محبوبیت مواجه بوده که به شدت او را نگران ساخته است... منگلی‌ها درین اواخر او را متهم ساخته‌اند که یا خودش قادیانی بوده و یا هم تمایل شدیدی به این دسته مذهبی دارد... علاوه‌تاً یک بدگمانی عمومی ای هم موجود است که امیر قبیله خودش را نیز از نظر انداخته [منظور قطع امتیازات عده از سرداران کهنه کار میباشد]، که اگر این راپورها صحت داشته باشند، ازین احساس جنرال نادر خان به خوبی بهره برداری خواهد کرد. او که دوره نقاهتش را در جبل السراج سپری میکند، یک موقف بسیار شدید عدم همکاری را اختیار نموده است." 624

طیاره میتواندستند به اهداف دوگانه شان برسند. هدف اول شان نشان دادن ظاهری نیت همکاری به مقابل شورشیان و غافل گیر کردن رژیم از دست داشتن در توطئه‌های تحریک شورش بود. آنها همچنان با این ابتکار میتوانند با استفاده از طیارات انگلیسی علیه مردمش به شهرت شاه صدمه وارد کنند. چنانچه همینطور شد و مخالفین شاه آوازه انداختند که شاه در خفا با انگلیس‌ها دوست بوده و از کمک‌های آنها استفاده میکند.

623. اسناد آرشیف هند بریتانوی، یادداشت محرمانه شماره چهارده (۱۴) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود، پراگراف شماره ۱۹۹.

624. اسناد آرشیف هند بریتانوی، یادداشت محرمانه شماره چهارده (۱۴) اداره استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود، پراگراف شماره ۱۹۹.

در یادداشت محرمانه ماه می ۱۹۲۴ آتشه نظامی بریتانیا در کابل به ناآرامی در خوست اشاره شده و آمده است که "سردار نادر خان تا حال نرفته است اما امکانات اینکه بدین زودی ها [مزاحمت در] خوست تصفیه شود، چانس تجدید نظر بر استعفای او از خدمت نظامی را کمتر کرده است. و اما تا زمانی که وی و برادرانش شاه ولی و شاه محمود در افغانستان و بدون ماموریت رسمی باشند، همیشه امکانات مزاحمت موجود است. شایعات حاکیست که به دو نفر اخیرالذکر بزودی وظایفی داده خواهد شد." 625

در ضمیمه یادداشت محرمانه ماه اپریل ۱۹۲۴ اداره استخبارات تحت عنوان اغتشاش منگل در خوست میخوانیم "به نظر میرسد که شورش یک مسئله بسیار جدی است. حکمران جدید خوست نمیتواند به مرکز حکومتی اش در متون برود و حکمران متقاعد هم بیرون رفته نمیتواند؛ طرح ارائه شده برای مذاکرات در رابطه با شکایت شورشیان بنظر نمیرسد که پیشرفتی نموده باشد... قابل یادآوریست که بنظر میرسد یکی از علل کمک کننده به اغتشاش - ویا احیای مجدد آن، مظنون بودن افراد قبایلی بر عزل نادر خان، قهرمان شان در کابل باشد. گمان آنها، اگر چه بشکل اغراق آمیز است، چندان دور از هدف هم نیست؛ چنانچه او به پاریس فرستاده خواهد شد و برادرش فعلا برای مسکو تعیین شده است." 626

نظریات سپه سالار نادر خان وزیر حربیه را در رابطه با اصلاحات امانی از اظهاراتش در ملاقات ۴ اپریل ۱۹۲۴ با سفیر انگلیس در کابل میتوان به آسانی درک کرد. هنگامی که اغتشاش جنوبی جریان داشت، نادر خان در حالیکه نه تنها مریض بود بلکه محزون و مغموم هم بود، ضمن صرف غذا با سفیر انگلیس (همفریز) به جواب سؤالی راجع به صحبتش گفت که از محرقه شفا یافته است، اما قلبش افکار است. بعد از صرف غذا نادر خان در حالی که در چوکی بسیار راحت انگلیسی همفریز نشسته بود، با کشیدن اه سردی به تعریف و توصیف بریتانوی ها شروع کرد. بریتانوی ها این توصیف و تعریف ها را یک شوخی خنده آور میدانستند. همفریز سفیر بریتانیا به نادر خان گفت که شورش خوست خاموش ساخته شده. نادر خان گفت که شورش زودگذر نیست، زیرا علیه پالیسی

625. اسناد آرشیف هند بریتانوی، گزارش کاپی یادداشت محرمانه شماره (۱۷) مؤرخ ۱۲ می ۱۹۲۴ آتشه نظامی نمایندگی بریتانیا در کابل در رابطه با ناآرامی در خوست.

626. اسناد آرشیف هند بریتانوی، ضمیمه یادداشت محرمانه شماره پانزده (۱۵)، مؤرخ ۱۷ اپریل ۱۹۲۴ اداره استخبارات تحت عنوان اغتشاش منگل در خوست، تلگرام های ۷۲۳۸ و ۷۹۷۸ ایالت سرحدی شمال غربی برای هفته که به تاریخ ۱۰ اپریل ۱۹۲۴ ختم میشود.

امان الله خان است که به مشوره های من گوش نداد. نادر خان خطاهای امان الله خان را برشمرد و محمود طرزی را مسؤول این نارامی ها میدانست که امان الله خان را رهبری مینماید. نادر خان همه پلان های اصلاحی امان الله خان را به باد انتقاد گرفت و آنها را قبل از وقت خواند. او گفت که میخواهم از وزارت دفاع کنار بروم و آرزو دارم که در خارج برایم وظیفه داده شود. نادر خان به چنان سرعت و شدت شکایت میکرد که تا پایان یافتن شکایاتش به همفریز مجال حرف زدن را نداد. نادر خان به سفیر بریتانیا گفت که بدون دوستی بریتانیا ترقی در کشور ما ناممکن است. همفریز از گفتار نادر خان به تعجب افتاده و به دولت خود نوشت که نادر خان با امان الله خان سخت مخالف است و از پست خود کنار رفته، نفوذ خود را از دست داده و امان الله خان دیگر بروی اعتماد ندارد.⁶²⁷

طرح بخشی یک قسمت بزرگ از خاک کنر به انگلیس ها

سپه سالار محمد نادر خان به تاریخ ۱۰ ماه جنوری ۱۹۲۲ در ملاقات با «رابرت هو جسن»، سفیر انگلستان در مسکو (که مصروف دیدار از فرانسه بود) خواست به او فرصت داده شود تا نظریات خود را با «کسی که از اعتماد دفتر هند بریتانوی برخوردار باشد» طرح کند. نظریات او راجع به پیوستگی بیشتر به بریتانیا و مخالفت با روسیه بود. او گفت که وی و برادرش محمد هاشم خان، سفیر در مسکو، درین رابطه هم نظر بوده و فکر میکنند که بزودی از آنها خواهند خواست به کابل برگردند. او علاوه کرد «من فکر میکنم موجودیت ما در کابل ضروریست. من در نظر دارم از تمام امکانات برای تفاهم با بریتانیای کبیر استفاده کنم، من تنها ضمانت آزادی کشورم را درین میبینم». سپه سالار محمد نادر خان گفت که «ترتیب دو ستانه مسئله حدود سرحدات، برای سرحد طبیعی، قدرتمندانه کمک خواهد کرد بسیاری از علل اختلافات را از بین برد». او درین رابطه پیشنهاد کرد دریای کنر بحیث سرحد طبیعی افغانستان و هند بریتانوی شناخته شود و قسمت بزرگی از خاک کنر تحت قلمرو انگلیس ها قرار گیرد. او گفت که «میخواهد سرحد شرقی افغانستان با هند بریتانوی دریای کنر باشد».⁶²⁸

627. ستیوارت، ریه تالی/ترجمه کوهسار کابلی، یار محمد (۱۳۸۰)، صفحات ۴۱-۴۲.

628. اسناد محرمانه آرشیف لندن، خلاصه راپور های مربوط به افغانستان از فبروری ۱۹۱۹ تا سپتمبر ۱۹۲۷، تهیه شده توسط ریچارد رای میکوناجی. L/P&S/20/B285; همچنان، Stewart, Rhea Talley (2000). Fire in Afghanistan, 1914-1929; faith,

انگلیس ها در آن زمان تبصره کردند که اگر این گفته سپه سالار محمد نادر خان جدی باشد، پیشکش یک قسمت بزرگی از خاک افغانستان شاید کوششی باشد برای کسب حمایت بریتانیا در رابطه با یک کودتای پیش بینی شده.⁶²⁹

تقاضای ملاقات محرمانه نادر خان و هاشم خان با نماینده انگلیس

وزارت خارجه انگلستان در تلگرام ۱۴ دسامبر ۱۹۲۸ خود به سفارت کابل اصلاح داد که وزارت خارجه از طریق قونسل انگلیس در «نیس» یک تقاضای هاشم خان و نادر خان را گرفته است که در آن خواسته شده است برای گرفتن معلومات بسیار مهم راجع به اوضاع جاری افغانستان یک مأمور فارسی زبان را به نیس بفرستند. آنها توضیح داده اند که بخاطر محرمیت موضوع به لندن یا پاریس آمده نمیتوانند، و علاوه کرده اند که شاید بزودی به افغانستان برگردند.⁶³⁰

4. انگیزه و عمق ریشه های مخالفت با امان الله خان

انگلیس ها از همان سالهای اول عهد امانی اطلاعاتی را در دست داشتند که حاکی از مخالفت سپه سالار محمد نادر خان با پالیسی های رژیم امانی بود. در اسناد آرشیف هند بریتانوی در پهلوی عوامل دیگر دو علت مهم اختلاف و دشمنی محمد نادر خان با امان الله خان یکی اتکاء بر مشاورین و صاحبمنصبان ارتش ترکیه خصوصاً جمال پاشا در رابطه با اصلاحات در اردو و دیگری هم ازدیاد صلاحیت ها و نفوذ محمد ولی خان دروازی ذکر شده اند. چنانچه راپور هفته وار ۴ دسامبر ۱۹۲۰ دفتر خاص اطلاعات در قسمت افغانستان به مشاجره شدید لفظی بین غازی امان الله خان و محمد نادر خان در رابطه با همین موضوع نفوذ جمال پاشا اشاره نموده است.⁶³¹

ما قبلاً از جناح بندی های دربار و اختلافات محمد نادر خان با محمود طرزی و محمد ولی خان دروازی مختصراً یادآوری نمودیم، ولی از مطالعه بیوگرافی محمد نادر شاه

hope, and the British Empire. Garden City, N.Y., Doubleday (آتش در افغانستان)، ص ۳۰۵.

⁶²⁹ همانجا.

⁶³⁰ اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۹۷ مؤرخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۸ وزارت خارجه انگلستان.

⁶³¹ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، خلاصه راپور هفتگی شماره ۴۱ دفتر خاص اطلاعات پشاور، FO 371/6740.

که تحت عنوان «نادر افغان» بقلم برهان الدین کشککی در سال ۱۳۱۰ شمسی در کابل بچاپ رسیده است، دیده میشود که ریشه مخالفت محمد نادر خان با امان الله خان، اگر از قبل موجود نبوده باشد، حد اقل از همان روز تخت نشینی امان الله خان موجود بوده و خصوصاً با اعلان استقلال افغانستان ربط مستقیم دارد. در صفحه ۹۷ این بیوگرافی ذکر شده است که گویا انگلیس ها، هم همان طوریکه در داخل افغانستان زعمای امور و اولیای حکومت و عامه ملت در موجودیت کاکاها و برادران بزرگ امان الله خان از ادعای بلا استحقاق سلطنت او متحیر و متعجب شده بودند، در موضوع قبولیت او به شاهی افغانستان تردد داشتند، و سلطنت او را بر سمیت نشناختند. در سطور بعدی بر اعلان استقلال افغانستان انتقاد شده آنرا «بدون تدقیق و سنجش (در موقعیکه از عسکر و ذخایر حربی خود هم معلوماتی نگرفت، و نه آنقدر پولی داشت که بتواند مصارف مکمل محاربه را تا جریان طبیعی آن تأمین کند)، وسیله دانسته است برای قبولاندن پادشاهی خود بر انگلیس ها.

غازی امان الله خان بار اول به عزایم شوم محمد نادر خان در دوران مذاکرات معاهده صلح با انگلیس ها در کابل مشکوک شد. نادر خان خواهان کنار آمدن با انگلیس ها و قبول کمک مالی آنها در مقابل عدم تصدیق معاهده دوستی و همکاری با اتحاد شوروی بود. در اثر همین پافشاری نادر خان بود که عبدالهادی خان دای در مجلس نادر خان را غدار خطاب کرد و سروصدا بلند شد تا به وساطت محمود طرزی مشاجره پایان یافت. شاد روان غبار هم درین رابطه در جایی از «افغانستان در مسیر تاریخ» مینگارد که اعلیحضرت امان الله خان با کاردار سفارت شوروی در کابل، بگونه کاملاً پنهانی، آنها را از طرف شب در برج شمالی ارگ سلطنتی ملاقات نمود که علاوه از شاه و کاردار سفارت، جنرال نادر هم حضور داشت. ولی متعاقب آن، سفیر انگلیس در کابل، ضمن ملاقات با اعلیحضرت، کاپی (نقل) گفت و گوهای سرّی شاه با کاردار سفارت شوروی را که در همان شب صورت گرفته بود، منجیث اعتراض روی میز مذاکره میگذارد.

اما شک غازی امان الله خان وقتی به یقین مبدل شد که در آغاز شورش منگل، نادر خان بحیث وزیر حربیه و سپه سالار و قوماندان کل قوا و مسؤول امنیت کشور از رفتن به سمت جنوبی عذر خواست. او که از دست هائی پشت پرده و اهداف این اغتشاش اطلاع داشت، با استعمال قوه مخالفت کرده طرفدار دلجوئی و موافقه با مطالبات شورشیان، یعنی صرف نظر کردن از اصلاحات و تسلیمی دولت به مقابل جهل و ارتجاع شد. اینبار

نیز اختلاف بین نادرخان و دربار رونما شد، و چون او در اقلیت ماند، مجبور به استعفا گردید.

گرچه شرکت نکردن محمد نادرخان در عملیات سرکوبی اغتشاش منگل، برکناری اش از سمت وزارت حربیه، فرستادنش به سفارت فرانسه، سبکدوشی و یا استعفا اش از سفارت، نپذیرفتن خواهش شاه برای بازگشت به افغانستان از راه روسیه، همه نشانه های موجودیت اختلاف و نارضایتی محمد نادرخان از نظام امانی اند، اما مانع شدن غازی امان الله خان از ازدواج خواهرش با سردار محمد هاشم خان، این اختلافات و نارضایتی را عمیقتر ساخته به دشمنی شخصی و خانوادگی تبدیل کرد، و سردار هاشم خان تا زنده بود کینه او را بردل داشت.

جلسه مجدد غازی امان الله خان و پلان گرفتن دوباره کابل

پس از اعاده سلطنت غازی امان الله خان در قندهار و استقبال مردم و تشکیلات جدید دواتر دولتی و بحرکت درآمدن چرخ های حکومت، پلان حربی جدید طرح گردید. درین پلان هرات بحیث مرکز اداره و قندهار و مزار شریف بحیث مراکز عملیاتی در نظر گرفته شده بودند. مطابق این پلان در نظر بود، دو قوه تهاجمی همزمان از هردو مرکز عملیاتی بطرف کابل حرکت و امور سوق و اداره از هرات تحت نظر شخص شاه صورت گیرد. در عین زمان فیصله فیصلج بعمل آمد که قندهار از لحاظ موقعیت خاص ارتباطی و سوق الجیشی آن بحیث مرکز دوم شناخته شود.

علاوتاً تصمیم گرفته شد که شجاع الدوله سفیر لندن، وزیر امنیه و رئیس تنظیمیه سابق هرات نیز بلا فاصله به هرات آمده عجالتاً زمام امور آن ولایت را به عوض محمد ابراهیم خان بدست بگیرد. در باب ولایات شرقی و جنوبی تا معلوم شدن نتیجه اقدامات علی احمد خان والی، چنین تجویز به عمل آمد تا به جزء ارسال فرامین بنام حکام اعلی و قوماندان های عسکری ولایات مذکور جهت آمادگی های آینده اقدام مستقیم بعمل نیاید و نیز تصمیم گرفته شد که امین جان برادر خورد امان الله خان با یک هیأت به هزاره جات اعزام و از مردم هزاره که به امان الله خان نسبت به رفتار عادلانه او مخصوصاً لغو بردگی خوشبین بودند، دعوت بعمل آید تا در موقع حمله بر کابل، از معاونت دریغ نوزند. از طرف دیگر فیصله بعمل آمد که غلام صدیق خان وزیر خارجه برای تنظیم و براه انداختن این پلان و قایم کردن تماس و جلب همکاری کشورهای دوست، مخصوصاً به مقصد بدست آوردن اسلحه و جباخانه و دیگر لوازم حربی از هر منبعی که ممکن باشد، به خارج اعزام گردد و توسط سفارت خانه های افغانی برای انجام این مقصد

بحیث سفیر فوق العاده سیار اجرای وظیفه نماید، چنانچه بلافاصله بعد از تثبیت این پلان، غلام صدیق خان چرخى با هدایت لازم از طریق هرات جانب مسکو حرکت کرد.⁶³²

چون انگلیس ها غازی امان الله خان را تعقیب می کردند، بتاريخ ۱۷ جنوری به قونسل انگلیس در مشهد هدایت داده شد که نسبت اهمیت بسیار زیاد هرات برای بدست آوردن اطلاعات ترتیبات خاصی را اتخاذ کند.⁶³³

غازی امان الله خان در اعلامیه های که به ولایات جنوبی و مشرقی فرستاد، از جلوس دوباره خویش اطلاع داده نوشت که:

«به فرزندان عزیزم، باشندگان ولایت جنوبی!

چنانکه میدانید یک سلسله ناآرامی های داخلی در ولایت مشرقی آغاز گردید و این ناآرامی ها هنوز دوام داشت که ناگهان گروه دیگری از طرف شمال بر کابل حمله ور شدند. باید گفت که چنین دسایس و اختلافات فقط بر تدبیر و پلانهای که از طرف دشمنان ترقی افغانستان شده است، متکی میباشد. آنها سوالاتی را در دهان مردم بی اطلاع گذاشته اند و ایرادات بی اساسی را به شخص من وارد کرده اند. من پدران به آنها مشورت دادم که از این کار دست بکشند، ولی از آنجائیکه آتش فتنه و بی اطلاعی آنها لحظه به لحظه افزایش مییافت، من نخواستم جنگ و جدال بنام من در افغانستان ادامه پیدا کند، مسلمانهای کشور کشته شوند و ملت نابود گردد و یا نیروهای که برای دفاع وطن در برابر دشمن خارجی تهیه شده اند به جنگ داخلی به مصرف برسند. حتی به این دلیل که من به زعامت شخصی خویش اهمیت زیادی قائل نیستم (زیرا من این بار برادر بزرگترم معین السلطنه خواهش کنم تا تاج و تخت پادشاهی را به خاطر صلح و امنیت عمومی در افغانستان قبول نماید. هر چند معین السلطنه در اول نپذیرفت ولی وقتی من پافشاری نمودم، به خاطر من قبول کرد. مردم شهر از وی اطاعت کردند و من هم به امید اینکه عزیمت من از کابل به جنگ داخلی و فتنه های ناشی از آن خاتمه خواهد

632. رشتیا، سید قاسم (۱۳۷۸)، صفحات ۳۷ - ۳۹.

633. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۲۱۷ مؤرخ ۱۷ جنوری ۱۹۲۹ به قونسل انگلیس در

داد، تصمیم گرفتم به قندهار بروم که چنین هم کردم. بمجرد رسیدنم به آنجا موضوع را به اهالی قندهار بیان داشتم ولی مردم این شهر که از هر گروه و فرقه نمایندگی میکردند، با صدای بلند گریستند و گفتند که تنها مرا به صفت پادشاه خویش میپذیرند. من کوشش آخری ام را نمودم تا مزیت این پیشنهاد را به آنها بیان نمایم ولی آنها قبول نکردند.

ما با بی صبری منتظر خبر از اوضاع کابل بودیم. ولی چنانیکه از انکشافات اوضاع کابل معلوم میشود، این تخریبکاری منحصر به مجموعه ای از ایرادات بمقابل شخص من نبوده؛ بلکه بنا بر دسایس، دشمنانی بود که تمایل شدید تری برای از بین بردن وحدت مردم نیز داشتند. نتیجه هم این شد که این غائله خاموش نگردید و چون آشوب طلبان به قوای جنگی نیز دسترسی داشتند، معین السلطنه را قبول نکردند؛ چنانچه معین السلطنه نیز به قندهار آمد و مجدداً مباحثاتی به همه مردم قندهار صورت گرفت. معین السلطنه با حضور داشت همه مردم اظهار داشت که میخواهد از تاج و تخت افغانستان کنار برود و گفت: "من اساساً خواهش سلطنت را نداشتم و اکنون هم ندارم و استعفاء میکنم." همانا همه مردم قندهار متفقاً نزد من آمدند و گفتند من نباید تسلیم شوم و سلطنت شاهی مسلمانهای افغانستان را تا مادامیکه یک فرد آنها در قید حیات باشد، از دست بدهم. آنها گفتند، احساس وطن دوستی، غیرت و افغانیت آنها ابداً به ایشان اجازه نخواهد داد که به اداره کسی مانند بچه سقاء که عمرش را به تجاوز به مال و دارائی مردم به صفت یک قاتل سپری کرده است و یا کسی که حتی افغان نیست، موافقت کنند. آنها نمیتوانند قبول نمایند که چنین شخصی پادشاه آنها باشد. مردم قطعاً، مزار، میمنه، هرات، فراه و هزاره جات عین نظریات مردم قندهار را دارند. بنابراین من بخاطر خواهشات ملت عزیزم و همچنان برای اینکه کشورم را از ملعبه شدن به دست خارجی ها نجات بخشم، مجدداً سلطنت افغانستان را پذیرفتم.

موضوع به وسیله این فرمان به اطلاع فرزندان عزیزم ساکنین ولایت جنوبی رسانیده شد. اطمینان دارم که غیرت و احساسات عالی افغانی شما بهیچوجه قبول نخواهد کرد که یک فرد بی شخصیتی که کدام وجهه و موقعیتی در بین ملت ندارد، سلطنت افغانستان را غصب نموده کشور عزیز و ملت غیور ما را ملعبه تمایلات شخصی خویش سازد. احتمالاً شما با پاره‌ای از عداوتها و یا اختلافات فامیلی با یکدیگر مواجه خواهید بود، ولی باید بدانید که امروز یک معضله بزرگ ملی در کشور به ظهور رسیده و شما باید بخاطر بهبودی کار دولت و کشور با هم متحد بمانید.

در خاتمه به درگاره خداوند (ج) دعا میکنم و از وی یاری می طلبم که دشمنان ما موفق نگردند. از شما میخواهم که نظم و امنیت را در سرزمین های خویش حفظ و رعایت کنید. امان الله»⁶³⁴

سفیر انگلیس در کابل بتاريخ ۲۳ جنوری ۱۹۲۹ به لندن اطلاع داد که یک نقل فتوای مؤرخ ۱۸ جنوری ۱۹۲۹ را بدست آورده است که در آن به امضای تقریباً تمام افراد برجسته کابل (که واضحاً معلوم میشود تحت فشار گرفته شده است) و در آن حیات الله خان برادر امان الله خان نیز شامل میباشد، به اساس ۱۹ دلیل مذهبی، ضرورت خلع امان الله خان از سلطنت توضیح داده شده است. شادروان غبار میگوید که در این فتوا دلیل کفر شاه امان الله مواد ذیل بود: سلام شفاهی را منع و سلام اشاره را مروج ساخته، عوض دستار، کلاه مقرر کرده، دریشی را عوض لباس قدیم (پیرهن و تبنان) معین نموده، ریش تراشی را رواج داده، مکاتب زنانه تاسیس کرده، برقع را برانداخته، متعلمات در خارج فرستاده، با علمای دین مخالفت داشته، محصلین در مکاتب انگلیسی تحصیل میکردند، سنه شمسی را به جای سنه قمری تعیین کرده، تاریخ و سنه انگلیسی را اعلان کرده، رخصتی جمعه را به یکشنبه تبدیل کرده، معاش ملا امامان و موذنها را موقوف کرده، حضرات مجددی (محمدصادق مجددی و محمد معصوم مجددی پدر صبغت الله مجددی) را محبوب و قاضی عبدالرحمن خان ملا امام حضرت صاحب را اعدام نموده، امر معروف ملاها را منع کرده، بت پرستی و شراب خواری را ترویج نموده، ملا عبدالله و علماء و اکابر جنوبی (شورشیان پکتیا) را اعدام کرده، پس اعمال او (امان الله خان) خلاف شرع بوده است.

غبار می افزاید که در میان هفتاد و چند نفری که این فتوا را امضاء کرده بودند، تنها عبدالهادی داوی این جمله را در پای امضای خود علاوه کرد که «جزئیات مسایل را علماء میدانند»⁶³⁵

سفیر در تلگرام ۲۵ جنوری خود به وزارت خارجه اش نوشت که «نظر به اطلاع قونسل قندهار، امان الله خان دیروز در مجمع عام گرفتن دوباره لقب پادشاه افغانستان را اعلام کرده

634. اعلامیه ششم دلو، ۱۲۰۷ (مطابق به ۲۲ جنوری ۱۹۲۹ میلادی) خطاب به باشندگان ولایت جنوبی (بحواله سنزل نوید).

635. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۸۲۷.

است. من سفارش میکنم که این تلاش بیهوده را نادیده بگیرید. گفته میشود که قندهار پایتخت جدید خواهد بود.⁶³⁶

همفریز به لندن نوشت که نادرخان و برادرانش هاشم خان و شاه ولی خان با امان الله خان خصومت شخصی دارند. آمدن هر یک یا همه این سرداران در کشور سبب پایداری و وحدت خواهد شد، زیرا آنها تنها دارای بهترین بلکه صادق ترین مغزها نیز میباشند.⁶³⁷

روز بعد محمدنادرخان با جریده تایمز لندن مصاحبه نمود. او درین مصاحبه ضمن اعلام اینکه خودش آرزوی سلطنت افغانستان را ندارد، علاقه اش را برای برقراری مجدد شرایط سیاسی صلح آمیز و همکاری با حکومت بریتانیا، که او کمکش را برای نگهداشتن افغانستان بحیث یک کشور حایل ضروری میداند، نشان داد. نادرخان راجع به خانواده اش در کابل تشویش داشت و با وجود خرابی حالت صحی اش بزودی به افغانستان خواهد رفت.⁶³⁸

انگلیسها درحالی که اسلحه و مهمات خریداری شده دولت امانی را در بندر کراچی توقیف نمودند، به نادرخان که مدعی تاج و تخت افغانستان و رقیب غازی امان الله خان بود اجازه دادند با ویزه دیپلوماتیک برای خود و برادرانش محمد هاشم خان و شاه ولی خان به قصد رفتن به افغانستان به هند بریتانوی بیاید.

در همین وقت افغانها در پشاور با اعضای جنبش خلافت در تماس بوده و علیه حکومت هند بریتانوی به نفع امان الله خان تبلیغ میگردیدند. یک رساله هم از طرف آنها تحت عنوان «فتوای شرعی راجع به امان الله خان» بنشر رسیده، که امان الله خان را یک مسلمان واقعی ثابت ساخته و حبیب الله کلکانی را رهزنی که سرش قابل قلم کردن است، خوانده بود. جرگه ای که به طرفداری امان الله خان توسط قوم اورکزی در نظر گرفته شده بود، نسبت خرابی هوا به تعویق افتاد. در جرگه افریدی ها بیشتر راجع به اختلافات شان

⁶³⁶. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۰۱ مؤرخ ۲۵ جنوری ۱۹۲۹ سفیر انگلیس در کابل.

⁶³⁷. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۹۳ مؤرخ ۲۴ جنوری ۱۹۲۹ سفیر انگلستان در کابل.

⁶³⁸. همانجا، تلگرام شماره ۳۱۸ مؤرخ ۲۲ جنوری وزیر خارجه دولت برای امور هند.

با شینواری ها صحبت شد، و چند صد نفر وزیری هم به خوست رفته و مسعودی هائیکه با موسی خان به ارگون رفته بودند، در حال برگشتن بودند.⁶³⁹

با گرفتن اطلاع فعالیت های حامیان غازی امان الله خان، سفیر انگلیس در کابل از کمشنر در پشاور به شدت خواست تا این افغانها را که با جنبش خلافت مشغول تبلیغات برای امان الله خان هستند، بدون هیچ معطلی از هند بریتانوی به تورخم اخراج کنند.⁶⁴⁰

مخفی نگهداشتن مسافرت محمد نادر خان

انگلیس ها در حالیکه به محمد نادر خان و برادرانش محمد هاشم خان و شاه ولی خان ویزه دیپلوماتیک داده بودند، خبر صدور ویزه به ایشان، پلان حرکت و مسیر مسافرت، و از همه مهمتر هدف مسافرت شان به افغانستان را از انظار افغانها و خارجیان مخفی نگهداشتند، بلکه برای گمراه ساختن افغانها و افکار عامه معلومات نادرست و غلط را نیز پخش میکردند. درین زمینه باز هم به آوردن چند مثال اکتفا میکنیم:

سردار محمد عزیز خان، برادر نادر خان بتاريخ ۹ فبروری ۱۹۲۹ توسط تلگرامی از «نیس» به ایم ای حکیم نوشت که نادر خان، هاشم خان و شاه ولی خان از طریق هند بطرف افغانستان حرکت کردند.⁶⁴¹ ایم ای حکیم پشتون تبار از اتباع بریتانوی بوده عضویت یک شرکت قراردادی را داشته و یکی از کمیشن کارانی بود که با کابل تجارت بزرگ داشت. او همچنان نماینده ایبندر در کابل بوده گفته میشد پول زیادی را در اختیار داشت.⁶⁴² پولادا (ص ۱۴۰) مینویسد که موریش Morrish (نام مستعار ایم ای حکیم) ، یکی از تاجران پولدار پشتون که در پشاور زندگی میکرد، بود. او ضد امان الله خان بوده و بحیث رابط بین انگلیس ها و نادر خان کار میکرد.

639. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۹۷ مؤرخ ۲۹ جنوری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

640. همانجا، تلگرام شماره ۱۱۹ مؤرخ ۲۹ جنوری ۱۹۲۹ سفیر انگلیس در کابل.

641. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۲۹ مؤرخ ۹ فبروری کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

642. همانجا، تلگرام شماره ۳۱۴ مؤرخ ۸ فبروری کمیشنر عمومی در پشاور، قسمت ۲۷ پاراگراف ۱۳۰.

وقتی که سفیر انگلیس در پاریس به وزارت خارجه اش از مراجعه سفیر افغانستان و خواستن معلومات راجع به درخواست ویزه محمد نادر خان اطلاع داد، وزارت خارجه بتاريخ ۱۲ فبروری ۱۹۲۹ به وی معلومات داد که به آنها ویزه داده شده است، اما چون امکان دارد این معلومات در راه بازگشت محمد نادر خان و برادرانش به کشور مواعی را ایجاد کند، هدایت داده شد که «در حال حاضر دادن این معلومات و فرصت مداخله به سفیر افغانستان درین مورد مناسب نیست. جناب شما نباید به این درخواست [دادن معلومات] تن در دهید. من این اختیار را که چگونه به وی جواب رد میدهم، به شما میگذارم. ولی اگر شما فکر میکنید که نباید مکتوب حبیب الله طرزی بیجواب بماند، من پیشنهاد میکنم که جواب شما ساده و طوری باشد که گویا صدور ویزه انگلیسی برای قلمرو انگلیسی بوده، برای افغانستان یا کدام کشور خارجی دیگر نمیباشد، لذا جواب دادن به تقاضای شما کدام مفهومی ندارد.»⁶⁴³

فردای آن یک اعلامیه رسمی از طریق سفارت افغانستان در برلین به مطبوعات آلمانی داده شد که اطلاع میداد «نادر خان بدعوت امان الله خان، برای کمک به وی، نه بحیث مدعی سلطنت، «نیس» را بقصد افغانستان ترک گفته است. نادر خان و برادرانش مستقیم بطرف قندهار رفته و کدام دلیلی برای مشکوک بودن به نیت خصمانه شان وجود ندارد.»⁶⁴⁴

با اطمینان از حرکت محمد نادر خان و برادرانش، پلان انگلیس ها وارد مرحله جدیدی شد. همفریز سفیر انگلیس در کابل بتاريخ ۲۰ فبروری با وزیر خارجه حبیب الله کلکانی ملاقات نموده و اعلام داشت که دولت بریتانیا سفارت خود را از افغانستان خارج میکند.

در همین دوران یک دسته شصت (۶۰) نفری عساکر و صاحبمنصبان اردوی افغانستان پایگاه خود در «خرلاچی» را ترک گفته به «پاراچنار» آمدند. آنها میخواستند از راه چمن به قندهار رفته و اسلحه خود را در چمن دوباره تسلیم شوند. اما کمشنر عمومی انگلیس در پشاور تقاضای شانرا رد نموده گفت که اگر خواهان بازگشت به افغانستان هستند،

⁶⁴³. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۸ مؤرخ ۱۲ فبروری ۱۹۲۹ وزارت خارجه انگلستان به سفیر انگلستان در پاریس.

⁶⁴⁴. اسناد مربوط به هند بریتانوی آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۴ مؤرخ ۱۷ فبروری ۱۹۲۹ به وزارت خارجه انگلستان.

باید از همان راهی که آمده اند، پس بروند.⁶⁴⁵ در همان روز کمشنر مذکور اطلاع داد که لشکرهای وردکی و غلجی که در برمل و کتواز جمع شده بودند، بطرف قلات غلجی مارش نموده اند. صد ها نفر از کوچی های افغان [که اکثریت شان مریدان حضرت شوربازار بودند] قبل از وقت به افغانستان برگشته اند. اما این تعداد تا هنوز از نظر سیاسی قابل توجه نیست.⁶⁴⁶

به قونسل جنرال افغانی در بمبئی، جائیکه محمد نادر خان از کشتی پیاده میشد، هم قبلاً اخطار داده شده بود تا از تبلیغات و فعالیت سیاسی کناره گیری کند، در غیر آن به افغانستان برگردد. قونسل افغان این برخورد انگلیس ها را مغایر با فقرات ۳ و ۴ قرارداد بین افغانستان و بریتانیا دانسته، احتجاج نمود. او در مکتوب تحریری اش از مقامات انگلیسی پرسید که معنی اصطلاح تبلیغات سیاسی شان چه بوده و از کدام تبلیغات صحبت میکنند.⁶⁴⁷

رسیدن محمد نادر خان به هند و مخفی نگهداشتن اهداف

مقامات انگلیسی بتاريخ ۲۱ فبروری به مأمورین شان در بمبئی از آمدن «جنرال نادر خان» و برادرانش اطلاع و هدایت دادند که یک صاحب منصب خردمند در لباس ملکی را برای استقبال او به کشتی بفرستند. او باید خیلی دو ستانه به اطلاع نادر خان برساند که نظر به شرایط فعلی وضعیت افغانستان، و به مفاد خود شما، با تأسف زیاد، آنطوریکه شایان شان مهمان برجسته مثل شماست، حکومت هند از شما پذیرائی کرده نمیتواند. ما مطمئن هستیم که او انگیزه و هدف ما را در رابطه با فقدان تشریفات درک خواهد کرد.⁶⁴⁸

محمد نادر خان با دو برادرش بتاريخ ۲۲ فبروری توسط کشتی «قیصر هند» به بمبئی رسید. نادر خان برای مدت یک یا دو روز برای مشوره بادوستان در بمبئی خواهد

645. اسناد مربوط به هند بریتانوی آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۵۵ مؤرخ ۲۰ فبروری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

646. همانجا، تلگرام شماره ۱۲۱ مؤرخ ۲۰ فبروری.

647. اسناد آرشیف هند بریتانوی، مکتوب شماره ۲۰۹۸ مؤرخ ۲۰ فبروری ۱۹۲۹ منشی عمومی، شعبه سیاسی حکومت بمبئی.

648. اسناد آرشیف هند بریتانوی، مکتوب شماره ۸۲۲ مؤرخ ۲۱ فبروری ۱۹۲۹ به بمبئی.

ماند، و وعده سپرد که خود و برادرانش نه تلفون ها را جواب داده و نه در مجالس سیاسی شرکت خواهند کرد. مأمورین حکومت بمبئی اطلاع دادند که او با اضطراب زیاد می خواهد بداند که حکومت هند بریتانوی از کدام طرف مورد نظر (مدعی تاج و تخت) مخفیانه طرفداری خواهد کرد. «او ادعا میکند که سخت طرفدار انگلیس ها بوده و منتظر است سیاستی را اتخاذ کند که مورد پسند حکومت هند بریتانوی بوده و با یک افغانستان نیرومند و مستقل هم آهنگی داشته باشد.»⁶⁴⁹ طوری که بعداً دیده شد، محمد نادر شاه بدون آنکه رسماً از استقلال کشور صرف نظر کرده باشد در عمل پایبند مشوره هند بریتانوی بوده و از تعقیب سیاست مخالف آن در سرحد آزاد خود داری نمود. نادرخان به مقامات هند بریتانوی در دهلی گفت که «او به امان الله خان و کدام کس دیگری کمک نخواهد کرد. امان الله خان به پسر و طرفداران خود [در آروپا] هدایت داده است تا از طریق روسیه نزد او بروند. به نادرخان هم چنین هدایتی داده شده است، اما ترجیح داد از راه هند سفر کند.» مأموران انگلیسی بنام فریک گزارش داد که نادرخان امکان کاندید شدن خودش را به عالیترین مقام قدرت در افغانستان رد نکرد.⁶⁵⁰

محمد نادرخان هم در دوران اقامت کوتاهش در بمبئی و هم در پشاور به افغانها و آزادیخواهان هند بصورت متواتر راجع به هدف اصلی خویش دروغ میگفت. او میگفت که خودش مدعی تاج و تخت نبوده، تنها برای نجات وطن و برگشتاندن صلح و آرامش برگشته است. انتخاب پیشوا کار مردم افغانستان است.⁶⁵¹ او یکبار دیگر هم هدایت غازی امان الله خان را که مستقیم به قندهار برود، و هم خواست حبیب الله کلکانی را که با طیاره مستقیماً به کابل برود، نادیده گرفت.

در خلاصه راپور مأمور انگلیسی ای که با نادر خان در بمبئی ملاقات کرد، چنین آمده است: «جنرال نادرخان بیشتر از یکبار به من گفت که مضطرب است بداند که حکومت بریتانیا آینده اوضاع افغانستان را چگونه می خواهد. اگر او بداند، سعی خواهد کرد مطابق به آن عمل کند. آنها [انگلیس ها] شاید خواسته باشند امان الله، بچه سقاو، یا محمدخان [علی احمد خان؟]، یا عضو دیگری از خانواده سلطنتی یا شخص دیگری پادشاه افغانستان باشد. نادرخان شخصاً آماده است با تمام وزنه و نفوذش به هر آن خطی

⁶⁴⁹. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۱۴۷ مؤرخ ۲۲ فبروری ۱۹۲۹ دفتر سیاسی

حکومت بمبئی.

⁶⁵⁰. همانجا.

⁶⁵¹. Poullada, L. B. (1973). ص ۱۸۲.

کمک کند که خواست حکومت بریتانیا باشد؛ او [گویا] خواهان افغانستان قوی، آرام و متحد است»⁶⁵²

تا این وقت برویت اسناد موجود در آرشیف های انگلستان، چند نکته ذیل را میتوان به وضاحت دید:

- محمد نادر خان بحیث یک مهره، مثل مهره های دیگر مرحله نوین بازی بزرگ انگلیس ها (ماستر پلان مربوط به تعویض غازی امان الله خان در افغانستان)، نقش خاص خودش را داشت. اما آنها تا هنوز تصمیم قطعی نگرفته بودند، به وی وعده تخت سلطنت افغانستان را بدهند. یا به عبارت دیگر نمیخواستند چانس خود را به یک کاندید محدود سازند.
- محمد نادر خان و خانواده اش حاضر بودند، هر نقشی را که انگلیس ها لازم بدانند، در ستیز بازی افغانستان بازی کنند. چنانچه قبلاً هم شاه محمود خان نقش منشی حضور حبیب الله کلکانی را بازی کرد.
- استعمار اینبار در مرحله نوین قرارداداشته و انگلیس ها با تجربه که از دو جنگ اول و دوم با افغانها داشتند، هرگز جرئت اشغال مستقیم افغانستان را نداشتند. آنها باید از بین کاندیدان متعدد افغان کسی را انتخاب میکردند که به بهترین وجه منافع شانرا در منطقه تأمین کند.
- انگلیس ها با محمد نادر خان بحیث یک شریک و همدست نی، بلکه بحیث یک مستخدم معامله میکردند و بدینوسیله حیثیت و مقام او حتی از شاه شجاع و ببرک کارمل و کسانی که بعد از آن توسط بیگانگان به افغانستان آورده شده و به قدرت رسانده شدند، هم پائینتر بود.

محمد نادر خان با دو برادرش تا چاپ شدن اعلامیه هایش در بمبئی معطل شد. درین اعلامیه ها که به امضای نادر خان چاپ شده بود آمده بود که خدمتگار صادق وطن نادر خان و برادرانش برای خدمت به وطن آمده اند. «من، و هیچکدام از اقارب من آرزوی تخت افغانستان را نداریم».⁶⁵³

⁶⁵². اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۱۴۷ مؤرخ ۲۲ فبروری ۱۹۲۹ دفتر سیاسی حکومت بمبئی.

⁶⁵³. Stewart, Rhea Talley (2000)، ص ۵۱۸.

فریک قبل از آنکه نادر خان بطرف پشاور حرکت کند، یکبار دیگر به ملاقات او رفت و پیام شفاهی حکومت هند بریتانوی را برایش رساند. «حکومت هند بریتانوی از حسن نیتی که سبب شد نادر خان از آنها بپرسد، قدردانی میکند. ما یک آرزوی شبیه به او داریم، و آن بازسازی یک افغانستان صلح آمیز، متحد، مستقل قوی و دوست میباید... ما اطمینان میدهیم که با برگشتن صلح به یک افغانستان متحد، فقدان ثبوت دوستی ما وجود نخواهد داشت»⁶⁵⁴

محمد نادر خان بارها در مکاتباتش به اقوام جنوبی و مشرقی نیز تأکید ورزید که بدون خدمت به اسلام و افغانستان کدام انگیزه و هدف شخصی نداشته بعد از شکست قوای حبیب الله کلکانی شخص دیگری به اتفاق آرا و رضایت اقوام به پادشاهی انتخاب خواهد شد. در یکی از این نامه ها خطاب به اقوام جنوبی نوشته شده بود که:

«اینجانب محمد نادر که یک خدمتگار دین و دولت اسلام هستم، و خویشتن را بهیچوجه همه مردم افغانستان می دانم، زمانی که در پاریس بودم، خبرهای وحشتناک افغانستان را شنیدم. هر چند در آن وقت بسیار مریض بودم، ولی خدمت برای افغانستان در قدم اول اهمیت برای من بود. همانا با عجله تمام به پیشاور سفر نمودم و اینک به خواست خداوند با وحدت و یکپارچگی قبایل، و با درایت مردم ولایات جنوب و شرق افغانستان به طرف کابل پیشروی نموده، بعد از خلع حبیب الله رهن از سلطنت که تاج و تخت کابل را غصب نموده، شخص دیگری را که قادر باشد به کشور افغانستان، دین و ملت خدمت نماید، به شرط وحدت و رضایت مردم قبایل، به پادشاهی انتخاب خواهم کرد.»⁶⁵⁵

آمدن سه شخص مهم در یک وقت به پشاور

بتاریخ ۲۵ فبروری، سفیر انگلیس از کابل ذریعه طیاره و نادر خان از بمبئی ذریعه ریل به یک وقت به پشاور رسیدند. همفریز اظهار داشت که تقدیر یکبار دیگر او و نزدیک ترین دوست قدیمی اش را در یک زمان و محل یکجا ساخت. نفر سومی که در آن وقت پیاده از راه مهمند وارد شبقدر و پشاور شد، شاغاسی علی احمد خان بود.

654. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۸۴۲ مؤرخ ۲۳ فبروری ۱۹۲۹ دفتر سیاسی حکومت بمبئی.

655. نامه سرگشاده نادر خان به قوم وزیرمؤرخه 27 رمضان 1347 مطابق ۱۹ مارچ 1929، اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/PS/10/1288.

کمشتر عمومی از پشاور اطلاع داد که والی علی احمد خان به شب قدر می رسد. من و همفریز معتقد هستیم که مانع ورود او نشویم. ما در هتل دینز برای جای اختصاص داده و یک صاحب منصب انگلیس را با موتر برای آوردنش می فرستیم. من پیشنهاد میکنم برایش واضح گفته شود که بیش از چند روزی نمیتواند درین جا بماند. نادر خان و برادرانش در یک بنگله [منزل بزرگ رهائشی مأمورین انگلیسی] که عاریتاً در اختیار شان قرار داده شده، خموشانه بسر میبرند. نمایندگان زیادی منتظر ملاقات با آنها بوده و بر آنها فشار می آورند که به کمک امان الله خان به قندهار بروند. نادر خان دیروز از اشتراک در جلسه که کمیته خلافت تدارک دیده بود، خودداری کرد. من تحت مقررات امنیتی سرحد، ظفر علی خان⁶⁵⁶ را از ایالت اخراج کردم، او با نادر خان در یک ریل از لاهور آمده بود. او در یک بیانیه اعتراضیه جلسه دیروز حکومت [بریتانیا] را مسؤول سقوط امان الله خان دانست، همچنان بودن او درینجا برای نادر خان هم خجالت آور بود.⁶⁵⁷

نادر خان، برادرانش و علی احمد خان بتاریخ اول مارچ نماز جمعه را در مسجد جامع [محبت خان پشاور] ادا کردند. به آنها هدایت داده شده بود تا از بیانات سیاسی ابا

⁶⁵⁶ مولانا ظفر علی خان نویسنده، شاعر، ژورنالیست و مبارز ضد انگلیس بود، که بعد از فوت پدرش مولوی سراج الدین مدیریت روزنامه معروف «زمیندار» را به عهده گرفت. روزنامه «زمیندار» نه تنها شوق و علاقه روزنامه خوانی را در میان مردم زیاد و وسیعتر کرده بود بلکه به آنها شعور سیاسی بخشیده بود. «زمیندار» اولین روزنامه مسلمانان بود که در سال ۱۹۱۳ میلادی به شکل یک اداره و ارگان منظم با استخدام نویسنده، خبرنگار و گزارشگر کار را آغاز نمود. در بخشی از این روزنامه، ستونی با عنوان «افکار و حوادث» که حالت طنز گونه داشت به بیان موضوعات سیاسی روز با طنز و هجو می پرداخت. این روزنامه در میان مردم مسلمان از شهرت و محبوبیت خاصی برخوردار گردید و مسلمانان هند و حتی دیگر مردم با شوق وافر این روزنامه را می خریدند و همگی گردهم می آمدند و فرد باسواد آن را برای جمع می خواند. صاحبان حساس با خواندن نظم های روح بخش این روزنامه شدیداً تحت تأثیر قرار می گرفتند و شعرهای سیاسی این روزنامه در میان مردم ورد زبان گردیده بود. مولانا ظفر علی خان با مسافرت ها، سخنرانیها و از همه مهمتر، با مقالات خود در روزنامه زمیندار، خدمات شایانی را برای جنبش آزادی کرد. او همواره می گفت: «اگر نمیدانید که قلم چگونه چون شمشیر کار می کند، نزد من بیائید و این هنر را از من بیاموزید.»

⁶⁵⁷ اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۹۵ مؤرخ ۲۷ فبروری ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

ورزیده تنها از ابراز همدردی مردم به افغانستان تشکر کنند. در عین زمان تبلیغات به نفع امان الله خان در تمام مناطق قبایل آزاد شدت یافته و رهبران عمده مهمند فرمان های غازی امان الله خان را دریافت نمودند.

بازگشت غیر عادی و قبل از وقت کوچی ها به افغانستان

کمشتر عمومی انگلیس ها در پشاور بتاريخ ۲۰ فبروری ۱۹۲۹ ضمن اطلاع جمع شدن لشکر غلجی ها در برمل و کتواز و مارش شان بطرف قلات غلجی، از حرکت صدها نفر از کوچی های افغان بطرف گومل خبر داد. این بازگشت قبل از وقت کوچی ها که اکثر شان مریدان حضرت نورالمشایخ و مخالف امان الله خان بودند، در زمستانی، که اکثر کوتل ها تا هنوز از برف پوشیده بود، غیر عادی بوده و اهمیت سیاسی داشت.⁶⁵⁸ این کوچی ها باید از راهی میگذشتند که امان الله خان از آن برای حمله بر کابل استفاده میکرد. لذا قوای امان الله خان باید برای جلوگیری از برخورد با موج عظیم این غلجی های کوچی سریعتر حرکت میکرد.

اجازه ندان به شرکت مولوی های پشاور در کنفرانس هدده

کمیته ایالتی خلافت در یک درخواست تحریری از کمشتر عمومی در پشاور خواست تا به ده نفر از مولوی های آن کمیته اجازه داده شود برای شرکت در کنفرانسی که به تاریخ ۱۲ مارچ در هدده جلال آباد بمنظور بحث روی جنبه های مذهبی اصلاحات امان الله خان دایر میشود، به افغانستان بروند، اما حکومت هند بریتانوی به آنها اجازه نداد.⁶⁵⁹

ملاقات محمد نادر خان و برادرانش با همفریز

محمد نادر خان و برادرانش بتاريخ ۲۸ فبروری در پشاور با همفریز ملاقات کردند. درین ملاقات اولین سؤالی را که نادر خان طرح کرد این بود که «انگلیس ها چه کسی را برای نشستن بر تخت افغانستان ترجیح میدهند، و آیا امان الله خان یک کاندید قابل قبول است؟» او بعد از گرفتن اطمینانی که انگلیس ها به امان الله خان، حبیب الله

⁶⁵⁸. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۶۱ مؤرخ ۲۰ فبروری ۱۹۲۹ کمشتر عمومی

ایالت سرحدی شمال غربی

⁶⁵⁹. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۳۳ مؤرخ ۱۱ مارچ ۱۹۲۹ کمشتر عمومی ایالت

سرحدی شمال غربی.

کلکانی و علی احمد خان کمک نمیکنند، جزئیات پلان را فهمید. پلان طوری طرح شده بود که مسئولیت سقوط رژیم امانی به عوض انگلیس ها بگردن خود او یعنی اشتباهاتش در رابطه با اصلاحات و عجله نمودن در تطبیق آن دانسته شده، و آوردن شاه آینده هم کار انگلیس ها نی بلکه انتخاب مردم پنداشته شود. نادر خان از همفریز خواست، بحیث یک دوست سابقه، وی را در راه پیاده کردن این پلان رهنمائی کند. به او گفته شد که باید نقش یک قهرمان و ناجی مردم را در جلوگیری از ادامه جنگ داخلی بازی کند. بهترین راه برای رسیدن به این هدف و ادار ساختن قبایل افغانستان به فرستادن نمایندگان شان به یک مجلس در منطقه مرکزی [لویه جرگه] خواهد بود، تا یک نفر را بحیث پادشاه انتخاب کنند. بدین وسیله افغانستان از خطر تجزیه و ملوک الطوائفی نجات یافته و او هم القاب قهرمان و ناجی و را بدست خواهد آورد.

بر او تاکید شد که این همه باید تحت نام آن پالیسی [نام نهاد] «بی طرفی و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان» که قبلاً در مجلس عوام انگلستان قرائت شده بود، صورت بگیرد. بریتانیای کبیر آماده است تا به شاه جدید برای کامیابی در تاسیس یک حکومت با ثبات در سرتاسر کشور دست دوستی اش را دراز کند.

نادر خان از سفیر انگلیس برای مشوره و اطمینان شخصی اش به گرمی سپاسگذاری نموده گفت که «بسیاری از شک های که در ذهنش وجود داشت، رفع شدند». او گفت که برای خدمت و نجات کشور از بربادی سعی اعظمی بخرج خواهد داد. او علاوه کرد که برای پیاده نمودن پلان چاره ندارد جز اینکه خود و برادرانش به کشور سفر نموده، مجلس نمایندگان اقوام را دایر، و با اتفاق آرا برای جلوگیری از خونریزی کار کند. نادر خان پیشنهاد کرد که برای سه روز بیشتر در پشاور بماند، بعد از آن یک برادر برای ملاقات با برادر شان شاه محمود خان به جنوبی رفته، او و برادر دیگر احتمالاً به جلال آباد خواهند رفت.

نادر خان در آخر اظهار داشت که بریتانیای کبیر یگانه کشوریست که در روز های پریشانی افغانستان، دوستی حقیقی را نشان داده است. او از هموطنانش شواهدی را بدست آورده است

که بیطرفی و ثبات انگلیس ها شهر کابل و سفارتخانه های خارجی را از نابودی نجات داده و انشا الله اگر ما بتوانیم نظم را برقرار کنیم، افغانستان این نیکی را هرگز فراموشی نخواهد کرد.⁶⁶⁰

به توصیه همفریز محمد نادر خان با کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی نیز ملاقات های نموده و جزئیات کار را با او و همکارانش مورد مذاکره قرار داد. ضمن این مذاکرات اشخاصی را که باید بین آنها وظیفه قاصد و رابط را اجرا کنند، نیز به همدیگر معرفی نمودند. این اشخاص از طرف انگلیس ها ایم ای حکیم و شیخ محمد صادق و از طرف نادر خان حاجی محمد اکبر خان و الله نواز خان بودند.

پیش آمد انگلیس ها با علی احمد خان شاغاسی

علی احمد خان بتاريخ اول مارچ در پشاور با همفریز سفیر انگلیس ملاقات نمود. او گفت که بصورت عاجل به پول احتیاج دارد و نمیتواند باور کند که حکومت [انگلستان] آنقدر کوتاه نظر باشد که به وی در وقت ضرورت کمک مالی داده نتواند. او گفت که در طول زندگی اش دو ست حکومت بریتانیا بوده و این فرصت هرگز باز نخواهد گشت. اگر وی به تخت بنشیند، اولین کارش انعقاد پیمان تعرضی و دفاعی با بریتانیای کبیر و ممانعت از تمام گرایشات بلشویکی خواهد بود. سفیر انگلیس به علی احمد خان از اعلامیه مجلس عوام و سیاست به اصطلاح بیطرفی انگلیس ها یاد آور شده گفت که در شرایط فعلی دادن کمک به هر یکی از کاندیدان تخت و تاج، تخطی ازین پالیسی بوده و بنابراین باید تمام خیالات گرفتن کمک مالی و رسیدن به قدرت را از سرش بیرون کند. علی احمد خان با اظهار نا امیدی تلخی گفت که میتوان پول را مخفیانه تأدیه نمود. وقتی سفیر باز هم جواب رد داد، علی احمد خان گفت که اگر انگلیس ها کمک نکنند، او مجبور خواهد شد به قندهار رفته از امان الله خان حمایت کند. علی احمد خان خواهش کرد برای چند روزی در پشاور بماند. سفیر انگلیس به وی اخطار داد که از تبلیغات سیاسی در بین قبایل خودداری نموده و اقامتش طولانی نباشد.⁶⁶¹

660. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۲۲ مؤرخ اول مارچ ۱۹۲۹ سفیر کابل از پشاور به وزارت خارجه انگلستان.

661. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۲۷ مؤرخ ۲ مارچ ۱۹۲۹ سفیر کابل از پشاور به وزارت خارجه انگلستان.

محمد نادر خان و شاه ولی خان صبح ۲ مارچ بطرف تل و هاشم خان بطرف لالپوره حرکت کردند. همفریز هم در همان روز اطلاع داد که بعد از تکمیل کردن ترتیبات استخباراتی، اکثر مأمورینش را رخصت و خودش فردا به دهلی میرود.

کمشنر پشاور بتاريخ ۸ مارچ از آمرینش مکتوبی را بدست آورد که در آن نوشته شده بود: «حال که محمد نادر خان و برادرانش پشاور را ترک گفتند، معامله با علی احمد خان آسان است. علایم نشان میدهند که او میخواهد در کشمیر سکونت اختیار کند. حکومت هند خرسند میشود اگر شما ترتیبات کشیدن او را از سرحد فراهم کنید. به او باید گفته شود که موجودیت کاندید سلطنت و یک امیر سابق خلاف پالیسی غیرجانبداری انگلیس ها و بنا برین خجالت آور بوده او باید در ظرف مدت دو روز بطرف افغانستان حرکت کند. بهتر خواهد بود که معاون کمشنر مکتوب شما را با پیغام شفاهی تقویت نماید تا به او ثابت شود که ما جدی هستیم.⁶⁶²

علی احمد خان فردای آن تقاضا نمود با معاون کمشنر ملاقات کند. او به کمشنر گفت که به امان الله خان در قندهار نامه فرستاده و تا رسیدن جواب آن که یک هفته وقت را در بر خواهد گرفت، به افغانستان رفته نمیتواند. او آماده است به منطقه دیگری مثل کراچی یا راولپندی برود. او همچنان برای خود و اقاربش اجازه خریداری ۴ میل تفنگچه را خواست. اما کمشنر عمومی به علی احمد خان اطلاع داد که حکومت هند به او اجازه بود و باش در هیچ منطقه هند را داده نمیتواند. اگر او به افغانستان برگشته نمیتواند، باید بدون معطلی از هند بمقصد کدام کشور دیگری برآید.⁶⁶³ علی احمد خان سرانجام به قندهار نزد غازی امان الله خان، که به نسبت اعلان پادشاهی بدفرجامش از او سخت رنجیده خاطر بود، رفته و از اعمال گذشته خود اظهار ندامت نموده و معذرت خواست.

محمد نادر خان نامه ارسالی غازی امان الله خان را به کمشنر پشاور فرستاد

به تاریخ ۵ مارچ، کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی از رسیدن نامه محمد نادر خان گزارش داده مینویسد که او توسط ایم ای حکیم آن نامه را هم فرستاده

⁶⁶². اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۰۲۲ مؤرخ ۸ مارچ ۱۹۲۹ به کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

⁶⁶³. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۰۵۴ مؤرخ ۱۲ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

است که امان الله خان به وی نوشته و در آن بعد از ذکر حقایق اصلی اغتشاش، استعفایش، جلوس و استعفای عنایت الله خان، جلوس بچه سقاو و غیره گفته شده بود که وی دوباره در قندهار سلطنت را بدست گرفته است و در نظر دارد بزودی بطرف غزنی پیشروی کند. در اخیر نامه امان الله خان با لحن آمرانه به نادرخان هدایت داده بود که اگر ممکن باشد با برادرانش از طریق چمن ورنه از طریق ولایات جنوبی به قندهار برود. ایم ای حکیم، رابط محمد نادر خان، به کمشنر گفته است که محمد نادرخان قصد تعمیل امر امان الله خان را نداشته و پلان های قبلی پا برجا میباشند.⁶⁶⁴

ملاقات محمد نادر خان با مکنوناچی نماینده سیاسی کرم

محمد نادرخان و برادرش شاه ولی خان بعد از ظهر ششم مارچ ۱۹۲۹ به تل رسیده و توسط مکنوناچی نماینده سیاسی انگلیس ها در ایجنسی کرم مورد استقبال قرار گرفت. مکنوناچی، که سابق بحیث شارژدافیر سفارت انگلیس در کابل مأموریت داشت، در گزارش نیمه رسمی خود مینویسد که «آنها ساعت پنج بعد از ظهر به «علی زی» رسیدند. ما ترتیبات اقامت شانرا در «داگ بنگله» گرفته بودیم. آنها دعوت نور حسن را پذیرفته و ساعت شش بعد از ظهر، برای گذشتاندن شب، آنطرف دریا به قریه «انخری» رفتند. من صبح هفتم مارچ دریا را عبور کرده یکجا با کپتان هارتیگان به ملاقات سرداران رفتم. آنها آنطرف دریا منتظر من بودند و ما با هم به «ریست هاوس علی زی» برگشتیم، جائیکه ملاقات ما یکساعت ادامه داشت. آنها از من خواستند نامه شانرا به شاه محمود خان برسانم تا در «پاراچنار» آنها را ملاقات کند... شاه محمود خان ساعت ۱۰ شب از طریق «پیوار» رسیده و شب را با سردار نادر خان و سردار شاه ولی خان در «داگ خانه» سپری نمود. شاه محمود خان را احمد علی خان (برادرزاده اش)، غوند مشر محمد هاشم خان، عبد الله خان و الله نواز خان همراهی میکرد. بعد از آن مجلس خصوصی سه برادر دایر شد. مطابق به اطلاع موجوده درین مجلس شاه محمود خان مکتوبی را که از حبیب الله کلکانی آورده بود، به نادرخان داد. نادرخان با خواندن مکتوب از ته دل خندید. یک جمله را که او به آواز بلند خواند چنین بود:

«من این همه را برای شما انجام دادم. بسیار بعید به نظر میرسد که

من توسط تمام مردم بحیث پادشاه انتخاب شوم. اگر شما به روابط

⁶⁶⁴. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۵۹۹ مؤرخ ۲ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

دوستانه خود با من ادامه دهید و بمن کمک کنید، من به آمدن شما به کابل کدام اعتراضی نداشته و از من مزاحمتی نخواهید دید.»

یک سند بزرگی هم به نادر خان داده شد که مقصدش روشن نبود، و شاید بیعت نامه اقوام «آریوب» بوده باشد. نادر خان از شاه محمود خان راجع به طرز برخورد اقوام پرسید. شاه محمود خان در جواب گفت که همه شان طرفدار نادر خان میباشند، به استثنای غلجی های احمدزی، بعضی از لوگری ها و شیعه های خوشی. **سردار نادر خان گفت که هیچ آن کاری را نباید کرد که مردم فکر کنند آنها (برادران) با امان الله خان خصومت دارند، یا در صورت ناکامی شان رسوای مردم شوند.** سردار شاه محمود خان باید اعتماد مردم را حاصل کند و تا معلوم شدن تلاش های هاشم خان در ولایت مشرقی کدام کار دیگری را انجام ندهد. اگر آنها حمایت ولایات جنوبی و مشرقی را حاصل کنند، هر چهار برادر به کابل خواهند رفت.

ایم ای حکیم هم که راجع به او در تلگرام ۸ فبروری بمن اطلاع داده بودید، ساعت ۲ صبح توسط موتر از پشاور رسید... سردار شاه محمود خان یک بسته کوچک خشت های طلا را به سردار نادر خان سپرد. ساعت ۸ و ۳۰ صبح هشتم مارچ سردار نادر خان و شاه ولی خان به عزم خوست به علی زی، برگشته و سردار شاه محمود خان و همراهانش هم نیم ساعت بعد از آن از طریق پیوار عازم آریوب شدند. هر سه برادر بعد از ظهر همان روز به ترتیب بمقصد خوست و آریوب از سرحد گذشتند.⁶⁶⁵

مکوناجی بعد از گزارش رسمی خود نوشت که «بتاریخ ۷ مارچ بعد از صحبت عمومی و ذکر خاطرات مناسبات قبلی ما در کابل، سردار نادر خان گفت که میخواهد پروگرامش را بمن بگوید و در رابطه نظر من را بحیث یک رفیق خواست. ختم آنی ناسازگاری های فعلی در کابل و ولایات جنوبی و مشرقی بسیار مهم بوده، و باشندگان این مناطق باید دوستانه و از راه حسن نیت گرد هم آمده یک شخص میانجی (ثالث) را تعیین کنند تا اسباب نا آرامی موجوده را ارزیابی نموده، ترتیب امور آینده، بشمول جانشینی تخت و تاج، را بگیرد. خطر اصلی موجود امان الله خان بود که موقعیتش را در جنوب غرب و شمال استحکام میبخشد... او بعد از آن راجع به درک من از تمایل احتمالی

⁶⁶⁵. اسناد آرشیف هند بریتانوی، یادداشت شماره ۲۱۸ مؤرخ ۹ مارچ ۱۹۲۹ مکوناجی پولیتیکل ایجنٹ کرم به کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی در پشاور.

ولایات جنوبی و مشرقی راجع به خودش پرسید. من گفتم از صحبت هائیکه من با قبایل نموده ام، درک کرده ام که این ولایات بصورت عمومی از رهبری او پیروی نموده و حتی او را بحیث امیر قبول میکنند، اما او را یک شخص مریض و خسته پنداشته فکر میکنند که کدام تمایلی به ادعای تاج و تخت ندارد.»

مکوناچی در راپور خود علاوه میکند که سردار نادر خان بصورت مشخص از من خواهش نمود که هیچ کدام از تبصره هایش باید به جراید راه نیابند، و من وعده دادم که مطبوعات از آن اطلاعی نخواهد یافت. او میگوید که در جریان صحبت با معاون پولیتیکل ایجنت، شاه ولی خان بصورت مطلق از راپور روزنامه منکر شد که در آن سردار نادر خان در لاهور اعلام داشته بود که تصمیم گرفته است سلطنت را به امان الله خان بازگرداند.

مکوناچی از ملاقات یک هیئت فرستاده شده خلافتی های تل با شاه محمود خان نیز اطلاع داده مینویسد که شیرزمان و گل باز در صبح هشتم مارچ از شاه محمود خان خواست تا به آنها اطمینان دهد که سردار نادر خان و برادرانش تمام نارضایتی های شخصی شان را کنار گذاشته متحدانه برای اعاده سلطنت غازی امان الله خان بکوشند. سردار شاه محمود خان در جواب گفت که خانواده او خواهان تاج و تخت برای خود شان نمیباشند.⁶⁶⁶

ناکامی های اولیه محمدنادر خان و پلان احتمالی مداخله مستقیم انگلیس ها

پلان های محمدنادر خان مطابق به تقسیم اوقات تعیین شده پیش نمیرفت. کمشنر انگلیس ها در پشاور به مرکز و همفریز در دهلی جدید و مأمورین انگلیسی در بلوچستان اطلاع داد که «راپور های رسیده از تمام منابع به تغییر ناگهانی اوضاع در ولایات جنوبی و شرقی و همچنان قبایل آزاد اشاره نموده، و احساسات مردم به نفع امان الله خان رو به ازدیاد است. نادر خان توسط اقوام مختلف خوست تحت فشار است تا طرفداری اش را آشکارا از امان الله خان اعلام دارد، در غیر آن آنها به او کمک نخواهند کرد. شبیه به آن رهبران بخش های «بیزی» و «خویزی» مهمند هم در «لالپوره» بصورت

⁶⁶⁶ اسناد آرشیف هند بریتانوی، یادداشت مکوناچی پولیتیکل ایجنت کرم در رابطه با تبصره های سردار نادر خان، شاه ولی خان و شاه محمود خان در دوران بازدید از کرم ۲ تا ۸ مارچ ۱۹۲۹.

قاطع به هاشم خان گفته اند که آنها تنها بشرط اعاده سلطنت امان الله خان به وی کمک خواهند کرد.⁶⁶⁷

همفریز بعد از ارزیابی اوضاع، راجع به پلان های آینده خود نوشت که جمع بندی وضعیت فعلی افغانستان یا پیشبینی انکشافات آینده مشکل است. نادر خان با سه برادرش در ولایات جنوبی و مشرقی مصروف کسب حمایت و جمع آوری آرای قبایل است. بنظر میرسد که حبیب الله [کلکانی] میدان را میبازد و ممکن است پایتخت را، در صورت شرایطی که برای خود و پیروانش قابل قبول باشد، تسلیم کند. علی احمد بصورت قطعی از میدان مسابقه حذف شده است.

سفیر انگلیس با در نظر داشت مشکلات موجود، کندی در کار پیاده کردن پلان هایشان و احتمال دوام بیشتر اوضاع کنونی، کمک های بیشتر به نادر خان و حتی مداخله مستقیم انگلیس ها را پیشبینی نموده مینویسد که «اگر اقوام نتوانند به توافق برسند و جنگ شدید، بدون پیروزی چشمگیری یکی از جوانب، درگیرد، من احتمال آنرا میبینم که از ما خواسته شود برای اعاده نظم و نشان دادن بر تخت یک کاندیدی که بصورت عموم قابل قبول باشد، مداخله کنیم. حتی قبل از آنکه کابل را ترک بگوییم، از من بصورت غیر رسمی خواهشاتی بعمل آمده بود تا در زمینه میانجیگری کنم.

او علاوه میکند که «حتی اگر نادر خان بتواند قبایل را آماده سازد تا بدون جنگ به اتفاق آرا از یک کاندید حمایت کنند، من فکر میکنم آن کاندید بدون ضمانت کمک انگلیس تاج و تخت را قبول نخواهد کرد.⁶⁶⁸

یکی از علل مهم ناکامی های محمد نادر خان در سمت جنوبی مقاومت قوای حبیب الله کلکانی به رهبری محمد صدیق خان و محمد عمر خان مشهور به سور جرنیل هم بود. او حتی مجبور شد دوباره به انگلیس ها رجوع نموده و از آنها اجازه کمک قبایل آنسوی خط دیورند را بخواهد. ایجنت سیاسی از پارانچنار بتاريخ سوم سپتمبر ۱۹۲۹ اطلاع داد که حاجی محمد اکبر با مکتوبی از محمد نادر خان نزد او آمد. نادر خان درین مکتوب به اکبر خان صلاحیت داده بود تا نظریات او (نادر خان) را به حکومت هند

⁶⁶⁷ اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۴۸ مؤرخ ۱۴ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

⁶⁶⁸ اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۸۳ مؤرخ ۲۵ مارچ ۱۹۲۹ سفیر انگلیس به وزیر امور خارجه در لندن.

بریتانوی انتقال داده و منتظر دستور بماند. نادر خان گفته بود که نه دادن کمک در وقت مشکلات فراموش شده می تواند، و نه خلق کردن مشکلات. از جمله چهار نکته که نادر خان مطرح کرده بود، نکته سوم آن راجع به پول بود: «پول ضرورت اولیه تنظیم لشکر در افغانستان میباشد.» در نکته چهارم نادر خان از مقامات انگلیسی خواسته بود تا به اقوام وزیر و مسعود، که تصمیم گرفته بودند به او کمک کنند، اجازه این کار داده شود.»⁶⁶⁹

عبدالحکیم خان، وکیل التجار افغان در پشاور هم، که اصلیت محمد نادر خان و روابطش با انگلیس ها را درک نموده بود، طی اعلامیه او را نماینده انگلیس شمرده و مردم را از همکاری با او منع کرد.

اما برعکس محمد نادر خان برای فریب دادن افغانها علت ناکامی هایش در سمت جنوبی را بدگمانی و عدم همکاری اهالی سمت جنوبی و انمود میکند که گویا با وجود اصرار آنها پادشاهی را برای خودش قبول نکرد، و آنها گمان بردند که او و برادرانش بطرفداری از امان الله خان فعالیت میکنند. او در بیانیه افتتاحیه مجلسی که آنرا اولین مجلس عالی (شورای ملی) افغانستان نامید، گفت: «وقتی که من در خاک افغانستان قدم گذاشتم، خودم و شاه ولیخان و شاه محمود خان را در سمت جنوبی و محمد هاشم خان و محمد گلخان را در سمت مشرقی تعیین نمودم. درین موقع در سمت جنوبی آثار سقویان ظاهر نبود و هیچکس حکومت سقوی را وقع و اعتبار نمیداد، اما همینکه امان الله خان در حدود قلات و مقر با عساکر قندهار نمودار شد و دوباره عزم استیلای کابل را باطراف و اکناف مشتته گردانید، اهالی سمت جنوبی قدری متردد شدند و گمان کردند که من با برادران خود بطرفداری امان الله خان خدمت میکنم... اما با آنهمه اصرار من اهالی سمت جنوبی باظهار من متردد بودند [و] مطمئن نشدند چه من مجبور بودم که اعلان پادشاهی خود را بدون اعتراف و تصویب تمام اهالی افغانستان رد کنم.»⁶⁷⁰

669.. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۱/۸۱۹ سی مؤرخ ۳ سپتمبر ۱۹۲۹ پولیتیکل ایجنت پاراچنار به حکومت ایالت سرحدی شمال غربی. L/P&S/10/1301.

670.. عیناً نطق اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی به تقریب افتتاح اولین مجلس عالی (شورای ملی) افغانستان، یوم دوشنبه ۱۴ سرطان ۱۳۱۰ ش (مطابق با ۲ جولای ۱۹۳۱ میلادی)، صفحات ۷ و ۸.

کمک های نظامی و مالی انگلیس ها در رساندن محمد نادر خان به سلطنت

رسیدن مدعیان تاج و تخت کابل به قدرت، بدون پول و اسلحه امکان نداشت. محمد نادر خان که باتن رنجور و دست خالی از فرانسه برگشته بود، بدون کمک انگلیس هانمی‌توانست از عهده مسلح ساختن و مصارف اعاشه چند هزار نفر لشکر قبایلی برآید.

طوری که قبلاً نیز ذکر شده است، انگلیس ها بنا بر دلایل متعدد، پالیسی نام نهاد غیر جانبداری را اعلام و تلاش و پافشاری داشتند تا کمک به محمد نادر خان و مداخلات خود در امور داخلی افغانستان را مخفی نگهدارند. محمد نادر خان هم طوریکه از ورود به هند گرفته تا رسیدن به پشاور و رفتن به سمت جنوبی و لوگر بصورت متواتر به آزادیخواهان هند و افغانها راجع به هدف اصلی خویش دروغ میگفت، که گویا در آمدن به افغانستان مقصد شخصی ندارد، خودش مدعی تاج و تخت نبوده، تنها برای نجات وطن و برگشتاندن صلح و آرامش برگشته است، از احوال موجوده اعلیحضرت امان الله خان متأسف بوده و برای خیر شخصی شان و منافع جامعه کار خواهد کرد، و انتخاب پیشوا کار مردم افغانستان است،⁶⁷¹ راجع به ارتباطاتش با انگلیس ها و کمک هایی که در رسیدن به تاج و تخت از آنها بدست آورده بود، همواره دروغ گفت.

یکی از بزرگترین دروغ های محمد نادر خان راجع به گرفتن کمک نظامی از انگلیس ها بود که افشای آن سبب اعتراض روشنفکران شده و از جمله عبدالهادی خان داوی که از طرف محمد نادر خان بحیث سفیر افغانستان در برلین مقرر شده بود، برسم احتجاج استعفا نموده، به کابل آمد و پس از چندی به زندان فرستاده شد.

محمد نادر خان برای بازی دادن روشنفکران و ملت افغان در محفل افتتاح شورای ملی نام نهاد سال ۱۳۱۰ قسمت زیادی از وقت خود را صرف توضیحات و شکایاتی نمود که چگونه انگلیس ها به او کمک نکردند، و او از هیچ کشور خارجی کمک نگرفته است. او گفت که «من امروز بحضور شما و کلای ملت اعلان مینمایم که من بجز فضل و رحم خدای قادر مطلق و فداکاری اهالی افغانستان بامداد هیچکدام دولت اجنبی کابل را فتح نکرده ام.» اما او گفت که بعد از رسیدن به تاج و تخت از انگلیس ها قرضه و کمک بی قید و شرط گرفته است: «سیاست من در افغانستان سروراز ندارد، سیاست من در

671. کشکی، برهان الدین (۱۳۱۰). نادر افغان: جلد اول که مشتمل بر اجمال حیات اعلیحضرت محمد نادر شاه از ولادت تا بدو سلطنت میباشد، صفحات ۳۴۹ تا ۳۵۱.

افغانستان آشکارا است. من می‌خواهم هر چیز را به شما واضح کنم تا شما از هر چیز واقف باشید و بکارهای خود بدانید. وقتیکه من در کابل رسیدم و شما ملت باصرار و تأکید مرا پادشاه افغانستان انتخاب کردید، وزارت خارجه فوراً به تمام دنیا اعلان کرد... من بنابر اصول و قواعد بین‌المللی تمام معاهداتی را که حکومت سابق با دولت متحابه عقد کرده بود، تصدیق کردم دیگر هیچ معاهده‌سری و علنی ننموده‌ام. البته سال گذشته بعضی از دول‌بما امداد کردند، چنانچه حکومت بهیئة برطانیا بدون کدام شرایط با افغانستان امداد کرد، این امداد عبارت است از یک لک و هفتاد و پنج هزار پوند قرض بلا سود، و ده هزار تفنگ و پنجاه لک کارطوس، و چون این امداد میرا از هر گونه آلیشات سری و علنی است، و بدون شرایط است، من به ممنونیت قبول کرده‌ام»⁶⁷²

محمد نادر خان در بیانیه‌اش پول را قرضه بدون سود و اسلحه را کمک نامیده و وقت آنرا سال گذشته (۱۳۰۹ شمسی مطابق با ۱۹۳۰ میلادی) ذکر می‌کند. از طرف دیگر فریزر تیتلر که از دوستان نزدیک خانواده نادر خان و سفیر انگلیس در کابل بود، در صفحه ۲۳۱ کتاب خود «افغانستان: مطالعه انکشافات سیاسی آسیای مرکزی و جنوبی» مقدار این پول را پنج هزار پوند بیشتر یعنی یکصد و هشتاد هزار پوند ذکر نموده، هم پول و هم ده هزار تفنگ را تحفه سخاوتمندانه حکومت بریتانیا و سال آنرا ۱۹۳۱ مینویسد.⁶⁷³

و اما از اسناد موجود در آرشیف انگلستان به اثبات میرسد که این کمک‌های انگلیس‌ها به محمد نادر خان در سال ۱۹۲۹ و بمقصد رساندن او به قدرت صورت گرفته است. تلگرام ۲۹ مارچ کمشنر عمومی در پشاور حاکیست که شاه ولی خان از طریق خدران و شاه محمود خان از طریق منگل و آریوب، بتاريخ ۲۵ مارچ خوست را بمقصد گردیز ترک گفتند. نادر خان هم باید بتاريخ ۲۲ مارچ به همراهی لشکر خدران و صبری، که به آنها اسلحه داده است، از متون بطرف گردیز حرکت می‌کرد. اما بین لشکر خدران و منگل

⁶⁷². عیناً نطق اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی به تقریب افتتاح اولین مجلس عالی (شورای ملی) افغانستان، یوم دوشنبه ۱۴ سرطان ۱۳۱۰ ش (مطابق با ۷ جولای ۱۹۳۱ میلادی)، صفحات ۱۱ و ۱۲.

⁶⁷³. ویلیام فریزر تیتلر یکی از مأمورین انگلیسی در ایالت سرحدی شمال غربی، کسی بود که بعد از ترک وطن غازی امان‌الله خان مأموریت نظارت و رساندن او را از بندر بمبئی تا فرانسه داشت، و در دوران زمامداری خانواده محمد نادر خان بحیث سفیر انگلیس در کابل ایفای وظیفه مینمود.

تنازعه بر سر تقسیم اسلحه رخ داده است. نادر خان میکوشد منگلی ها را قانع سازند تا رسیدن به گردیز مسئله تقسیم را به تعویق اندازند، ولی منگلی ها فکر میکنند چالی در میان بوده، لذا نادر خان در کوشش هایش ناکام شده و در نتیجه جنگ بین خدران و منگل منجر به چور شدن بازار خوست شده است. حرکت محمد نادر خان بطرف گردیز هم به تعویق افتاده و شاه ولی خان و شاه محمود خان هم به خوست برگشته اند.⁶⁷⁴

تلگرام بعدی کمشنر نشان میدهد که محمد نادر خان بعد از تقسیم یک هزار و پنجمصد تفنگ به لشکر خدران و یک هزار و پنجمصد تفنگ به لشکر منگل بتاریخ ۲۷ مارچ بطرف گردیز حرکت کرد.⁶⁷⁵ این سه هزار تفنگ از جمله همان ده هزار تفنگی بود که انگلیس ها به اساس راپور محمد نادر خان (که بزودی ذکر خواهد شد) برای لشکر ده هزار نفری اقوام مختلف تهیه دیده و توسط میکوناچی، پولیتکل ایجنت ایجنسی کرم (کسی که بعد از تخت نشینی محمد نادر خان بحیث سفیر جدید انگلستان در کابل مقرر شد) به او رسانده شد.

جالبتر اینکه انگلیس ها در همین وقت یکبار دیگر به پیغام امان الله خان که توسط یونس خان مستشار سفارت افغانستان در لندن به وزیر خارجه انگلستان داده شد و در آن اجازه خواسته شده بود تا ماشیندارهای فرانسوی ای که در دوران سفر اروپای او خریداری شده و فعلاً در بندر کراچی اند، به قندهار فرستاده شوند، جواب رد دادند.⁶⁷⁶ آنها نوشتند که «چه تفنگ های خودکار امان الله خان به شخص او و یا حکومت افغانستان ارسال شده باشند، بی اهمیت بنظر میرسد، چون ما هیچ حکومتی را در افغانستان برسمیت نمی شناسیم و به محموله های شخصی هم تا وقتی اجازه نمیدهیم، که در افغانستان یک حکومتی که ما برسمیت شناخته باشیم، تأسیس نشده باشد»⁶⁷⁷

⁶⁷⁴. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۳۱۲ مؤرخ ۲۹ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203.

⁶⁷⁵. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۳۴۴ مؤرخ ۳۰ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، L/P&S/10/1203.

⁶⁷⁶. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۱۱۹ مؤرخ ۲۹ مارچ ۱۹۲۹ وزیر دولت برای امور خارجه هند، L/P&S/10/1203.

⁶⁷⁷. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۲۵۸ مؤرخ ۲ اپریل ۱۹۲۹ وزیر دولت برای امور خارجه هند، L/P&S/10/1203.

از اسناد دیگر موجود در آرشیف انگلستان میبینیم که محمد نادر خان بعد از رسیدن بقدرت هم از انگلیس ها اسلحه و پول گرفته است ، و مقدر آن اسلحه دوچند اسلحه بود که در دوران تلاش های رسیدن به قدرت گرفته است . مثلاً سفیر انگلیس برای افغانستان بتاريخ ۱۹ می ۱۹۳۰ گزارش میدهد که ایم ای حکیم ، معتمد شاه ، بعد از گذشتادن یک ماه در کابل بمن بصورت محرمانه اطلاع داد که حکومت افغانستان به اساس وعده قبلی همفریز بزودی تقاضای کمک بیست هزار (۲۰۰۰۰) تفنگ و بیست میلیون مرمی را خواهد کرد.⁶⁷⁸ تلگرام ۱۲ جون سفیر انگلیس هم نشان میدهد که انگلیس ها از قبل این تحفه مخفیانه انگلیس ها به محمد نادر خان را مورد بحث قرار داده و تصویب نموده بودند ، و این تحفه شامل تأدیة هفت لک (هفتصد هزار) روپیة پیشکی بود که حتی در ماه نومبر سال ۱۹۲۹ بعد از داخل شدن نادر خان به کابل تصویب شده بود.⁶⁷⁹

در رابطه با کمک های مالی انگلیس ها به محمد نادر خان نیز چند مثال ذیل را طور نمونه از آرشیف انگلستان نقل میکنیم: معاون کمشنر «بنو» بتاريخ ۲۹ مارچ اطلاع داد که صاحبزاده محمد صدیق خان، یکی از اشخاصی که بحیث رابط معرفی شده بود ، با نامه و پیغام شفاهی محمد نادر خان از خوست برگشته است و میخواهد آن نامه را شخصاً به سفیر انگلیس تسلیم کند.⁶⁸⁰ همفریز محتوای پیغامی را که قاصد محمد نادر خان آورده بود چنین گزارش داد: « من بعد از آن از حبیب الله خواهم خواست تا تخت کابل را ، با شرایط سخاوتمدانه برای خود و پیروانش ، رها کند. اگر او نیروی کافی ما را ببیند ، قبول خواهد کرد. بعد از داخل شدن به کابل من جرگه نمایندگان تمام اقوام افغانستان را فراخواهم خواند. از آنها ما پارلمانی خواهیم ساخت که قانون اساسی را ساخته و صلاحیت های شاه آینده را تعیین کند. روشن است که افغانستان ازین به بعد توسط یک شاه مطلق العنان به آرامی اداره شده نمیتواند ، بنابراین صلاحیت های شاه آینده باید به شدت محدود شوند. بعد از انجام این کار ، نمایندگان اقوام شاه خود را کاندید نموده و تحت شرایط تعیین شده پارلمان تخت و تاج به وی پیشکش خواهد شد. از آنجائیکه به

⁶⁷⁸ . اسناد آرشیف انگلستان ، تلگرام شماره ۲۳ مؤرخ ۱۹ می ۱۹۳۰ سفیر انگلیس برای افغانستان L/P&S/10/13010.

⁶⁷⁹ . اسناد آرشیف انگلستان ، تلگرام شماره ۳۲۳۸ مؤرخ ۲۱ نومبر ۱۹۲۹ وزیر امور خارجه برای هند. L/P&S/10/13010.

⁶⁸⁰ . اسناد آرشیف هند بریتانوی ، تلگرام مؤرخ ۲۹ مارچ ۱۹۲۹ معاون کمشنر بنو.

پیروان من باید پول داده شود، من برای ادامه این پروگرام به پول ضرورت دارم. بدون شک جنگ داخلی در افغانستان برای مدت طولانی ادامه خواهد داشت، اگر برنامه من ناکام شود، افغانستان تجزیه خواهد شد.»⁶⁸¹

محمد نادر خان در ماه اپریل هم ایم ای حکیم، نماینده شرکت ایبیر، را با چند مکتوب نزد کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی فرستاده و بصورت شفاهی تقاضای پرداخت پول نموده است. کمشنر گزارش می‌دهد که یکی از این نامه‌های نادر خان که به فارسی بود تاریخ انگلیسی ۱۷ اپریل را داشت، و در آن خواسته شده بود که آنرا شخصاً بمن نشان دهد. در نامه گفته شده بود که ما پیشرفت خوبی داریم، توانسته ایم اقوام جنوبی و مشرقی را متحد سازیم، ولی به پول نیاز داریم. در نامه بعد از هدایت به حکیم که مبلغ پنج هزار (۵۰۰۰) روپیه را به ادرسی در پاراچنار و مبلغ پنج هزار (۵۰۰۰) روپیه را به حامل نامه تأدیه کند، ذکر شده بود که به حکومت [هند بریتانوی] مراجعه نموده بنام او [نادر خان] یا شخصاً و یا به نمایندگی از حکومت افغانستان قرضه بخواهد.

یک تقاضای شفاهی دیگر محمد نادر خان برای پول در ماه می ۱۹۲۹ توسط ایم ای حکیم صورت گرفت. شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی درباره این پیغام محمد نادر خان نوشت که ایم ای حکیم این پیغام را در شفر گرفته و به او هدایت داده شده تا آنرا به همفریزر رسانده و منتظر جواب بماند. در پیغام آمده است که «اقوام ولایات جنوبی و مشرقی بصورت مکمل از من حمایت میکنند و یک تعداد بزرگ جنگجویان را آماده ساخته اند. تنها مشکل من پول است. پولی که بتواند برای مدت کوتاهی غذای لشکر را تهیه نموده و از غارت دیگران جلوگیری کند. دادن فوری دولک روپیه هندی بمن نقش کلیدی برای تمام وضعیت را خواهد داشت.» محمد نادر خان در ختم این پیام به وعده‌هایی اشاره کرده بود که در اروپا به او داده شده و حال وقت پوره کردن آن آمده است.⁶⁸²

محمد نادر خان بتاريخ ۲ جون ۱۹۲۹ سردار احمد علی خان را نزد مکنوناچی فرستاده تقاضای پول و اسلحه بیشتر نمود. ایجنٹ سیاسی انگلیس ها در گزارشش مبنی بر

681. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۹۲ مؤرخ ۸ اپریل ۱۹۲۹ سفیر کابل انگلستان از شیمله به وزیر دولت در امور خارجه.

682. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۳۳ مؤرخ ۱۱ مارچ ۱۹۲۹ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی.

خلاصه گفتار سردار احمد علی خان نوشت که بزرگترین نیاز سردار نادر خان به پول است. او اسلحه بیشتر نیز می‌خواهد، اما با آنچه در دست دارد کارش را به پیش برده می‌تواند.⁶⁸³

از یک سند دیگر آرشیف انگلستان (۱۵ جون ۱۹۲۹) هویدا است که محمد نادر خان بعد از آنکه امان الله خان از کشور برآمد، و حضرت نورالمشایخ هم حمایتش را از وی (نادر خان) اعلام داشت، خود را زمامدار آینده افغانستان دانسته و در صدد گرفتن قرضه بنام افغانستان و دادن وعده‌های بلند و بالایی قرارداد با شرکت‌های انگلیسی شد. حکومت ایالت سرحدی شمال غربی در یک مکتوب محرمانه خود کاپی نامه ایم ای حکیم به آقای لیلی، مسئول شعبه استخبارات را ضمیمه ساخته است که در آن حکیم مینویسد: جنرال محمد نادر خان به او نوشته است که شیرآغا (حضرت نورالمشایخ) تصمیم قطعی گرفته است از او حمایت کند. او باز هم از کمبود پول شکایت نموده و می‌خواهد بداند که آیا حالا در روشنی بیرون رفتن امان الله خان از صحنه حکومت انگلیس‌ها حاضر به پرداخت قرضه هست؟ اگر حکومت خواهان دیکته کردن شرایط خاص باشد، جنرال از من می‌خواهد با حکومت هند مذاکره نموده، به مرکز او رفته و بعد از مطرح نمودن موضوع، و کالت نامه او را حاصل، پس به هند برگشته و بحیث نماینده با صلاحیت وی موضوعات مورد منازعه را با حکومت هند حل و فصل نمایم. ایم ای حکیم می‌افزاید که اگر حکومت هند بخواهد تنها خواهش من هم رفتن به شیشونک برای دیدن جنرال می‌باشد. جنرال [نادر خان] از من خواسته است به حکومت اطمینان بدهم که خانواده او مخلصانه خواهان تأسیس مناسبات نهایت دوستانه با حکومت هند بوده و مدام به بهترین وجه از طرف خود خواهد کوشید تا جلو تبلیغات خارجی را گرفته و هرگز فرصت گمان نیست سو حکومت افغانستان را به حکومت [هند] نخواهد داد.⁶⁸⁴

ازین اسناد و اسناد دیگر موجود در آرشیف انگلستان ثابت می‌شود که انگلیس‌ها نمی‌خواستند در رابطه با بعضی از موضوعات حساس سند تحریری بجا بگذارند، که البته کمک‌های مالی و اسلحه به محمد نادر خان نیز درین جمله شامل می‌باشند، و اکثر این پیام‌ها توسط اشخاص رابط دو طرف بصورت شفاهی رسانده می‌شد. مثلاً در یکی

⁶⁸³. اسناد آرشیف هند بریتانوی، یادداشت محرمانه شماره ۲۳۰ مؤرخ ۳ جولای ۱۹۲۹

پولیتیکل ایجنت کرم پاراچنار.

⁶⁸⁴. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره مکتوب محرمانه عاجل شماره ۱۵۰۲ مؤرخ ۱۵

جون ۱۹۲۹ حکومت ایالت سرحدی شمال غربی از نتیه گلی.

ازین اسناد حکومت هند بریتانوی به شیخ محبوب علی، سکرتر امور شرقی هدایت داده است تا از ذکر نام اتحاد شوروی و موضوعات مهم سیاسی در تلگرام‌های رحمت خان، ناظر یا سرپرست سفارت انگلیس در کابل، جلوگیری کند.⁶⁸⁵ در یک سند دیگر ایجنت سیاسی از پاراچنار اطمینان داده است که «مطابق به هدایت تلگرام دیروزی حکومت ایالت شمال غربی، پیغام بصورت شفاهی به حاجی [محمد اکبر خان] داده شد. او به احتیاط یادداشت گرفت و من آنرا تصدیق کرده‌ام. من امروز آنرا درست نموده و او فردا نزد نادر میرود»⁶⁸⁶

تأکید بر مخفی نگهداشتن کمک‌ها و تحایف انگلیس‌ها به محمدنادر خان

آنچه در رابطه کمک‌های مخفی مالی و اسلحه انگلیس‌ها به محمدنادر خان قابل یادآور است اصرار هردو طرف بر مخفی نگهداشتن آنست. انگلیس‌ها که این کمک‌ها را در مقایسه با توقعاتی که از رژیم خانواده محمد نادر خان داشتند، بسیار ناچیز میدانستند، به عوض تأدیة مستقیم آن به رژیم جدید التأسیس نادری در کابل، آنرا به ایم ای حکیم، ایجنت او، که تبعه هند بود و اسرار را حفظ میکرد، میداد.⁶⁸⁷

تأکید و تشویش نادر خان در مخفی نگهداشتن این کمک‌ها تا اندازه بود که حتی سردار شاه ولی خان برادر نادر خان که بحیث سفیر جدید افغانستان در لندن تعیین شده بود، هم اختیار صحبت این مسایل را نداشت. شاه ولی خان هنگامیکه از راه هند به طرف انگلستان سفر میکرد در ملاقاتش با نورمن بولتن کمیشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی در پشاور از مذاکره در باره پول پیشکی به رژیم نادری خودداری نموده اظهار داشت که او صلاحیت مذاکره درین زمینه را ندارد، ولی به نادر خان درین رابطه اطلاع خواهد داد.⁶⁸⁸ انگلیس‌ها در رابطه با این مخفی کاری، هوشیاری و احتیاط

⁶⁸⁵. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۰ مؤرخ ۷ می ۱۹۲۹ شیخ محبوب علی آتشنه امور شرقی در پشاور.

⁶⁸⁶. اسناد آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۸۵۰-۵۲ سی مؤرخ ۱۰ سپتمبر ۱۹۲۹ پولیتیکل پاراچنار.

⁶⁸⁷. اسناد آرشیف انگلستان، مکتوب محرمانه عاجل شماره ۱۸۹ ایف مؤرخ ۸ نومبر ۱۹۲۹ ایالت سرحدی شمال غربی از پشاور L/P&S/10/13010.

⁶⁸⁸. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۷۰۸ مؤرخ ۲ دسمبر ۱۹۲۹ ایالت سرحدی شمال غربی از پشاور L/P&S/10/13010.

رژیم نادری نوشتند که «بدون شک در خانواده سلطان خیل [خانواده سلطان محمد خان طلائی] حساسیت و ظرافت آشکاری وجود دارد که در افغان‌های عادی دیده نمی‌شود. احتمالاً علت شاید تشویش نادر خان باشد که می‌خواهد در آغاز از هر آنچیزی اجتناب کند که احساس غلام بودنش را نزد مردم عمیقتر سازد.»⁶⁸⁹

در رابطه با پنهان کاری رژیم خانواده نادر خان ذکر یک تلگرام از سفیر انگلیس در کابل عاری از دلچسپی نخواهد بود. سفیر انگلیس از کابل نوشت که «وزیر خارجه [فیض محمد خان زکریا] دیروز به ملاقات من آمد و مؤکداً درخواست کرد که هیچ مقاله الهام گرفته از منابع رسمی، که نشان‌دهنده خرسندی حکومت بریتانیا از روش حکومت نادر خان، و یا ترک پالیسی امان‌الله خان و قرار گرفتن تحت نفوذ بریتانیا باشد، نباید در مطبوعات نشر شود. دلیل این درخواست تبلیغات موجود داخلی علیه حکومت بحیث دست‌نشانده بریتانیا نیست. این تبلیغات خطر فوری نداشته، ولی احتمال اقدامات مستقیم روسیه، در صورتی که آنها فکر کنند که میدان را در افغانستان باخته اند، موجود است.»⁶⁹⁰

مقامات انگلیسی هم از نشر اسرارشان در روزنامه‌ها و جراید هراس زیاد داشتند. طور مثال میتوان از تلگرام وزیر دولت برای امور خارجه هند نام برد که در عکس العمل بمقابل نشر مقاله «دیلی میل» Daily Mail یا «پوست روزانه» راجع به اوضاع افغانستان فرستاده شده است. این روزنامه در مقاله به قلم سیسل رایس (Cecil Rice) بتاريخ ۲۱ اکتوبر ۱۹۲۹ نوشته بود که نادر از حرکات حبیب‌الله (کلکانی) توسط سه نفر از پشتون‌های شجاع اطلاع حاصل میکند. سفارت انگلستان در کابل توسط هندی‌ها، عمدتاً آن پشتون‌هایی محافظت میشود که [بعد از خروج انگلیس‌ها] در آنجا مانده تا از منافع استخدام‌کننده‌شان حفاظت کنند. این سه نفر با شفر ذریعه دستگاه مخفی بیسیم اطلاعات را به شخصی [بنام ایم‌ای حکیم] در پشاور میرسانند که به نفع نادر خان فعالیت میکند. وزیر دولت برای امور خارجه هند می‌پرسد که این اقدامات توسط همفریز سفیر انگلستان در کابل اتخاذ شده بود، اما «رایس» این

⁶⁸⁹ اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۳۲۰۸ مؤرخ ۹ دسمبر ۱۹۲۹ به وزیر دولت در امور هند، لندن L/P&S/10/13010.

⁶⁹⁰ اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۵۰ مؤرخ ۱۷ جون ۱۹۳۰ وزیر مختار انگلیس در کابل L/P&S/10/13010.

معلومات رسمی را از کجا بدست آورده است؟ او میخوهد منبع معلومات «رایس» مورد تحقیق قرار گرفته و از نشر مضامین بعدی او در «دیلی میل» جلوگیری شود. گرچه مقامات انگلیسی تا حدی موفق شدند از انتشار چنین مضامین در مطبوعات

British Win Afghans' Aid, Anti-Soviet

Nadir Shah's Country Now
Is Buffer Between India
and Russia.

PESHAWAR, India, April 2 (A.P.)—The whole northwest frontier, the gateway to India from Afghanistan and Soviet Russia, is seething with unrest and sedition. Wholesale arrests and a general policy of remorseless repression enabled the government to put down the independence movement initiated by Abdul Guffar Khan, leader of the Islamic "red shirts."

But beneath the surface are rumblings which indicate that the silencing of these "kudrat khidmatganz" or "servants of God," may not be permanent.

Also, since the arrest and deportation of Abdul Guffar Khan, the Afridi and other frontier tribes have been threatening raids, causing the British to send out planes to bomb the hostilities and also driving caravans to shelter beneath the guns of forts and blockhouses in the Khyber Pass.

IN days agone the situation would have caused anxious Britishers to keep a long distance watch on Russian developments lest Kipling's "Bear which walks like a man" should come stalking across the Khyber, bristling with bayonets.

But that menace is fading, for over in Afghanistan Nadir Shah, who took over the throne of that restless mountain fastness a little more than two years ago, is building a strong buffer state between India and Soviet territory.

In return for his repudiating former King Amanullah's policy of cultivating Russia, Nadir Shah is receiving steady and liberal assistance from the British in both money and munitions.

A constant flow of war materials passes through the Khyber to Britain's new sentry and gatekeeper. The money goes as "loans," but the British have little expectation of repayments.

Where Britain Keeps Watch



The Khyber Pass, shown on map, is the key to India's northwest frontier. A veritable "mountain battleship" is Fort Jamrud, one of the chief wardens of the pass. Above is Nadir Shah, ruler of Afghanistan, who has switched that realm from Russian to British alliance.

45. مضمون روزنامه معتبر و اشنگتن پوست تحت عنوان

«پیروزی انگلیس، کمک های ضد اتحاد جماهیر شوروی»

انگلستان جلوگیری کنند، اما نتوانستند جلو آنرا در نشرات هند بریتانوی و کشور های غربی بگیرند، مثلاً جریده زمیندار بر علاوه مضامین دیگر و چشم دیدهای مدیر

مسئول جریده، بتاريخ ۸ دسمبر دو مضمون راجع به ارتباطات نادرخان با انگلیس ها و وعده خلافی ها و سوگند شکنی هایش نوشت.⁶⁹¹

روزنامه معتبر واشنگتن پوست هم تحت عنوان «پیروزی انگلیس، کمک های ضد اتحاد جماهیر شوروی» در رابطه با اوضاع نا آرام و آشوب در تمام ایالت سرحدی شمال غربی که حیثیت دروازه ورودی هند از سمت افغانستان و روسیه را دارد، نوشت که در سابق چنین وضعیتی سبب میشد تا انگلیس ها مضطربانه نگران حرکات روس ها، بگفته کیپلنگ «خرس هائیکه مثل آدم راه میروند»، باشند تا چه وقتی از آنسوی خیبر با سرنیزه تهاجم آنی خواهند کرد. اما این تهدید رو به محو شدن است، زیرا در افغانستان نادرشاه، کسی که بر تخت این کشور ناقرار کوهستانی نشسته است، به سرعت در حال ساختن یک حائل قوی بین سرزمین هند و روسیه میباشد. در پاداش به این ترک پالیسی شاه امان الله، نادرشاه کمک های مداوم و وافر پولی و اسلحه را از انگلیس ها دریافت میکند. یک ارسال دوامدار مواد جنگی از خیبر به ننگهبان و دروازه بان جدید بریتانیا در جریان دارد. پول بشکل «قرضه» داده میشود، اما بریتانیا کمترین توقع بازپرداخت را ندارند.

قندهار و پرده اخیر درامه غم انگیز

غازی امان الله خان بعد از تشکیل حکومت مؤقت در قندهار توانست یک قوه هشت هزار (۸۰۰۰) نفری را از قوای قندهار و قطعات امدادی که از گرشک و فراه خواسته شده بود، تشکیل دهد. او بتاريخ ۲۵ مارچ ۱۹۲۹ (۵ حمل ۱۳۰۸) به همکاری دسته های داوطلب شهر و اطراف قندهار در حالیکه برادرش سردار عنایت الله خان نیز او را همراهی مینمود، از قندهار به استقامت کابل مارش کرد، و عبدالاحد خان وردک (مایار) وزیر داخله هم با یک قطعه کشف پیش فرستاده شد تا مردم را در مسیر راه به همکاری آماده کند.

بتاریخ ۱۷ حمل خیر تسلیمی یک تولی عسکر حبیب الله رسید، و به تعقیب آن یک دسته عسکر داوطلب هزاره به قوای شاه پیوست، و متعاقباً یک دسته عساکر حبیب الله بدست قشون شاه اسیر گردید. بتاريخ ۲۴ حمل هم سه هزار نفر هزاره با مردم قره باغ به

⁶⁹¹. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۷۴۹ مؤرخ ۲۳ دسمبر ۱۹۲۹ پشاور

استقبال شاه شتافتند. لشکر امان الله خان بعد از بیست روز بدون مواجه شدن با مشکلات قابل توجه به غزنی رسیده و شهر غزنی را که توسط دو هزار نفر از قوای حبیب الله کلکانی مدافعه میشد، تحت محاصره قرار داد. در ۲۹ حمل سردار محمد امین خان و خواجه هدایت الله خان (رئیس و معاون تنظیمیه هزاره جات) با دو هزار مرد مسلح هزاره به اردوی شاه پیوستند.⁶⁹²

درین موقع راجع به اینکه آیا شهر را در محاصره گذاشته بدون فوت وقت جانب کابل حرکت نمایند و خود را به قوای وردک و هزاره که در عرض راه انتظار رسیدن شان را داشتند برسانند و از آنجا مستقیم بر کابل حمله کنند، و یا اینکه اولتر کار غزنی را تمام نموده بعد با اطمینان خاطر به مارش خود به طرف کابل ادامه دهند، بین صاحب منصبان و مشاورین مغرض و ملکی شاه مناقشه صورت گرفت. صاحب منصبان جوان که تحصیل یافته خارج بودند، نظر اول را ترجیح میدادند، ولی نظریه دوم قبول شد و مشاورین مغرض، شاه را در جنگ غزنی معطل نگه داشتند.⁶⁹³

معطل شدن شاه در جنگ غزنی و توجه تمام قوا به قلعه کوچک ولی مستحکم غزنی به مخالفین فرصت داد تا از یکطرف قوای تازه دم و امدادی حبیب الله از طریق لوگر به غزنی اعزام گردد، و از طرف دیگر پنج هزار نفر مرد مسلح از میدان سلیمان خیل حضرت نورالمشایخ، که به سرعت خود را از هند به منطقه ارگون رسانده و نظر به مخالفت های گذشته مشغول تبلیغات علیه امان الله خان بود، فرصت حمله از پشت سر بر اردوی او را پیدا کنند.

شدت فعالیت های تخریبی و تلاش های ترور امان الله خان

درین دوران تنها فعالیت های تخریبی و تبلیغاتی علیه غازی امان الله خان شدت یافت، بلکه انگلیس ها امان الله خان را توسط جاسوسان خود قدم به قدم تعقیب میکردند، و برای خنثی کردن نقشه های او چند بار کوشیدند او را ترور و از سر راه خود بردارند:

– بتاريخ ۱۳ حمل یک افسر نظامی مقیم قلات عساکر را به قیام دعوت نمود، اما دستگیر و اعدام شد.

692. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲). ص ۸۳۳.

693. رشتیا، سید قاسم (۱۳۷۸). ص ۴۴.

- در همین وقت یکنفر ملای نو وارد از هند دستگیر و بتاريخ ۱۴ حمل یکنفر جاسوس دیگر خارجی توقیف و به جرم خود معترف و بلا وقفه اعدام گردید. این دو شخص مجهول الهویه در روزهای محاصره غزنی داخل اردوگاه شده و مورد اشتباه قرار گرفتند. از نزد یک نفر آنها که پولندی الاصل بود، گذرنامه از سرحد هند با یکمقدار پول هندی و از نزد دیگرش که افغان بود، کارد کلانی پیدا شد که میخواست توسط آن بر شخص امان الله خان به بهانه تقدیم عریضه حمله کند.
- در ۲۸ حمل هم یکنفر ملا بنام عرض مطلب در موضوع «درانی و غلجی» به خیمه شاه شتافت و با تبرچه که داشت قصد حمله به شاه نمود اما دستگیر و تفتیش شد. از پوش کتابی که داشت یک تصدیقنامه انگلیسی بدست افتاد و خودش با همان تبرچه که در دست داشت اعدام گردید.

سقوط هرات

طوری که قبلاً ذکر شد بعد از بیعت دوباره مردم به غازی امان الله خان در قندهار، انتقال مرکز از قندهار به هرات یکی از اجزای مهم پلان طرح شده او بود. اما این پلان بدو دلیل برهم خورد. دلیل اول آن مخالفت قندهاری ها با این پلان بود. مردم قندهار این تصمیم غازی امان الله خان را علامه عدم اعتماد و یک نوع تحقیر بخود تلقی نموده با اصرار زیاد شاه را مجبور ساختند تا پلانش را به تعویق بیندازد. دلیل دوم تغییر اوضاع هرات بود. هرات که درین وقت نسبت به سایر ولایات کشور حایز اهمیت خاصی بود، طرف توجه جدی مخالفین و دشمنان قرار گرفت. دشمنان غازی امان الله خان موفق شدند با استفاده از اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی آنها را بجان هم اندازند که در نتیجه آن تعدادی از هردو طرف کشته شدند. گرچه این فتنه به کوشش های بزرگان هردو فریق در وقت کمی خاموش ساخته شد، اما بزودی تمرد و بغاوت عساکر علیه صاحب منصبان شان اوضاع را بوخامت کشانید. سید قاسم خان رشتیا میگوید که دلیل ظاهری این تمرد انتخاب قطعاتی بود که باید به قندهار میرفتند و چون در آن وقت در فرقه هرات برخلاف معمول دو فرقه مشر وجود داشت، یکی محمد غوث خان مشهور که یکی از صاحب منصبان سابقه دار و کار آزموده کشور بود و دیگری عبدالرحمن خان داماد سردار محمد ابراهیم خان نائب الحکومه که محمد ابراهیم خان سعی داشت امر منظوری او را به عوض محمد غوث خان از مرکز حاصل نماید و درین وقت فرصت بدست آمده بود که دامادش را در هرات نگهداشته و غند اعزامی با محمد غوث خان عازم قندهار گردد. طبیعی است که این جانبداری هم وسیله برافروختگی عساکر و

صاحب منصبان گردیده زمینه را برای دست‌های مخفی که در پشت پرده مشغول کار بودند، آماده ساخت تا قطعات اعزامی را به تمرد و قیام تحریک نمایند و چون عبدالرحمن خان فرقه مشر در مقابل بی‌اطاعتی یکی از قطعات از خشونت کار گرفت فی‌المحل از طرف عساکریاگی به قتل رسید و زمانیکه محمد ابراهیم خان نائب الحکومه شخصاً بدون ترتیبات به محل واقعه رفت او را هم با داماد دیگرش محمد صدیق امیر که مدیر خارجه بود، مورد حمله قرار داده و قطعه قطعه کردند. و در خلال هرج و مرجی که بعد ازین واقعه در هرات رخ داد، عبدالرحیم خان غند مشر کوهستانی که از طرف حبیب‌الله کلکانی با رتبه‌نائب سالاری از طریق مزار به طرف هرات اعزام شده و به میمنه رسیده بود، با شنیدن خبر واقعات اخیر بسرعت جانب هرات حرکت کرد و پیش از آنکه شجاع الدوله خان که در همین وقت از لندن رسیده بود، موقع خود را تحکیم نموده بتواند و یا محمد غوث خان فرقه مشر به تنظیم مجدد عساکر از هم پاشیده تحت فرمان خود و اعاده معنویات آنها فرصت یافته باشد به دروازه هرات رسید و در حالی که امان‌الله خان در غزنی مشغول جنگ و پیشروی بود، هرات بدست قوای مخالف افتاد.

چرا غازی امان‌الله خان کشور را ترک کرد؟

غازی امان‌الله خان با وجود ایجاد مشکلات و توطئه‌های مخالفین داخلی و خارجی دست‌آورد‌های خوبی داشت. مردم وردک که از آغاز حکومت حبیب‌الله کلکانی را نه پذیرفته و حاکم او را رد کرده بودند، تحت قیادت کریم خان وردکی و کرنیل عبدالله خان مایار در نواحی دشت توپ با قوای حبیب‌الله کلکانی رزمیده و با گرفتن هفت صد نفر اسیر و زخمی آنها را به عقب زدند. مردم هزاره جات هم جداً طرفدار شاه امان‌الله خان بوده در جنگ‌های غزنی و هزاره جات بمقابل قوای حبیب‌الله کلکانی از خود رشادت نشان دادند. یک گروه از جوانان افغان که برای تحصیل در امور نظامی به ترکیه رفته بودند، هم برگشته و تحت قیادت غلام جیلانی خان به نیروهای امان‌الله خان پیوستند. آنها اطلاع دادند که غلام نبی خان چرخ، سفیر افغانی در مسکو، با یک دسته از صاحب منصبان افغانی که از ترکیه و روسیه و دیگر کشورهای اروپائی باو پیوسته بودند برای تصرف مزارشریف حرکت کرده است. آنها از رسیدن شجاع الدوله خان به هرات نیز اطلاع دادند.



47. هتل مقر مرکز قوماندانی قوای غازی امان الله خان



46. غازی امان الله خان با جمعیت مردم در منزل باغ قندهار



49. غازی امان الله خان در راه قندهار و غزنی (سال ۱۹۲۹)



48. غازی امان الله خان با مردمش قبل از ترک کشور برای همیشه
خدا حافظی میکند

یکی از مأمورین دفتر هند بریتانوی در لندن در هفته سوم ماه اپریل ۱۹۲۹ نوشت که بنظر میرسد امان الله خان نسبت به تمام کاندیدان دیگر چانس نسبتاً بهتری را داشته باشد. راپورهای انگلیسی علت این کامیابی و پیشرفت قوای امانی را بیشتر نارضایتی و شرایط غیر قابل تحمل تحت رژیم سقوی میدانستند. مطابق این راپورها بعضی از افراد لشکر سقوی مخفیانه به امان الله خان پیام‌های حمایتی میفرستادند و آنهایی هم که به حمایتش از حبیب الله کلکانی ادامه میدادند، بخاطر احساس ترسی بود که از عواقب شکست او و سرنوشت خانه‌هایشان داشتند.

پس درین جا سؤالی مطرح میشود که چه اتفاقی سبب شد که غازی امان الله خان از جنگ دست کشید، یا به گفته عده میدان را رها کرد و از افغانستان برآمد؟

درین رابطه روایات و شایعات مختلفی وجود دارند. عده عدم همکاری طرفداران امان الله خان و اختلافات بین عبدالعزیز خان و وزیر حریبه و عبدالاحد خان وزیر داخله را در جنگ غزنی سبب بی اعتمادی غازی امان الله خان و ترک وطنش میدانند. عده میگویند که سقوط هرات سبب شد تا غازی امان الله خان تصمیم بگیرد حتی بدون برگشتن به قندهار مستقیماً راه سرحد را در پیش گیرد. عده میگویند که قوای حضرت نورالمشایخ قبل از آنکه قوای حبیب الله خان کلکانی شکست بخورد، به کمک رسید و امان الله خان را شکست داد. راپور مستشار امور شرق انگلیس‌ها، شیخ محبوب علی، علت تصمیم امان الله خان را نتیجه مجلس سری غازی امان الله خان با دو تن از مشاورین نزدیک و مشوره‌های این دو مشاور، حسن جان (پسرکاکا و شوهر خواهر) و محمد یعقوب خان وزیر دربار، میدانند. شیخ محبوب علی مینویسد که این دو نفر به امان الله خان مشوره دادند تا از غزنی عقب نشینی نموده و خاک افغانستان را ترک کند. آنها در استدلال خود گفتند که افغانها از زحمات ده ساله شاه قدردانی نکرند.⁶⁹⁴

اما پوهاند عبدالحی حبیبی مشاهدات شخص خودش را در کتاب معروفش «جنبش مشروطیت در افغانستان» ذکر نموده مینویسد که: شاه امان الله غازی پس از اغتشاش سقوی در لشکر کشی بهار ۱۳۰۸ از قندهار بطرف غزنی، برای اعاده مجدد سلطنت، قیادت ده هزار لشکر قومی قندهاری و هزاره را داشت. ولی در بین مقرو غزنی هنگامی که برخی از عناصر مشکوک با اسناد پولیتیکل ایجنت انگلیس دستگیر شده و ثابت

⁶⁹⁴. اسناد استخبارات انگلیس، ص ۲۰ راپور شیخ محبوب علی به حواله میرزا علی احمد خان، ترجمه جگرن رابرت نیل گیرلنگ سکات (مارچ ۱۹۳۰). L/P&S/20/B289.

گردید که دست بعضی از روحانی نمایان داخلی هم دخیل است که میخواهند از اختلاف قبیله‌ی (درانی و غلجی) کار بگیرد و برای شعله ور شدن آتش فساد، در حدود بیست تن از طلایه سواران کشف فراهی (درانی) را در منطقه سکونت غلجیان کشته و لاش های کشتگان را دو پله نموده و بر پایه های کج کرده تلفون انداخته و با خط بد آخندی بر کاغذکی نوشته بودند: «این مهمانی اقوام غلجی برای درانیان و پادشاه است!»

امان الله خان مرحوم چون این منظر فجیع را دید، قندهاریان را بدور خود فراهم آورد و گفت: اکنون ثابت شد که دشمنان اجنبی میخواهند در بین قبایل ما فساد و جنگ اندازند، تا ما به دست خود یکدیگر را بکشیم و سبب این عمل ناجایز من خواهم بود، که برای بازستانی تخت و تاج من کشت و خون روی خواهد داد. پس ای مردم عزیز من! به یقین بدانید که من این مناظر دلشکن جنگ داخلی و قبیله‌ی را تحمل کرده نمیتوانم و نمیخواهم شما برای بازگشت تخت و تاج من به چنین کارها دست یازید! پس باید از بین شما بروم، تا من موجب چنین کشتار و خونریزی نباشم.

شما ملت عزیزم زنده و افغانستان باقی خواهد ماند، ولی **روسیاهی ابدی مسؤولیت این هنگامه ناشایست**، به نام من ثبت میشود، در حالی که من از روز اول شاهی خود تعهد سپرده بودم، که برای حفظ استقلال و تمامیت مملکت و سعادت و وحدت شما مردم افغانستان کار کنم.

ببینید! علت بدبختی مردم ما در دوره های سابق تاریخ این بود که شهزادگان برای بدست آوردن مقام شاهی با همدیگر جنگها داشته اند، و درین بین شما مردم را با یکدیگر به جنگ و دشمنیها و عداوت های قبیله‌ی برانگیخته اند. من میخواستم دوره شاهی من چنین نباشد و به جای اینکه مردم را به جنگ یکدیگر سوق دهم، باید نمادی دوستی و وحدت و سعادت و اخوت تمام مردم افغانستان باشم.

چون اکنون میبینم که شما به جنگ داخلی قبیله‌ی گرفتار می آئید، اینک من میخواهم میدان را به مردم خود افغانستان اعم از موافقان و مخالفان خود بگذارم. شما با یکدیگر جور بیائید. من مسؤولیت جنگ خانگی شما را برای بازستانی تخت شاهی به ذمت خود گرفته نمی توانم. یک اودر زاده من در پاره چنار رسیده و دیگر برادر روحانی من در همین جا نشسته و جنگ خانگی را در میدهند. ولی من مرد این کار نیستم و توصیه من به شما اینست که با همدیگر کنار بیائید اتفاق کنید!

استقلال خود را نگهدارید! و وطن خود را به دشمنان خارجی مسپارید! من فردی از شما هستم، اگر شما سعادت‌تمندید، عین سعادت و مسرت من است. ولی اگر این چنین به خاک و خون بغلطید، موجب بدبختی و ملال دایمی من خواهد بود:

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است
من به قرباته، این چه نیرنگ است؟
میروم، تا تو نشنوی نامم
اگر از نام من، تو را ننگ است!

شاه نیکدل، حساس و خیرخواه این دو بیت واقف لاهوری را با سوز دل، اشک ریزان با صدای گرفته خواند و گفت "فی امان الله!..."⁶⁹⁵

متن اعلامیه غازی امان الله خان

اعلامیه غازی امان الله خان که بعد از ترک وطن در بمبئی به مطبوعات داده شد، نیز گفتار استاد حبیبی را تأیید میکند. نکات عمده این اعلامیه که در ضمیمه اول راپور جگرن ویکمن Wickman، مأمور وظایف خاص انگلیس‌ها آمده است قرار ذیل میباشد:

« شنیده‌ام که مردم تصور میکنند من در نتیجه شکست قوای قندهار و پیروزی قوای بچه سقاو کشور را ترک گفته‌ام. بنابراین لازم میدانم بصورت مختصر اعلام کنم که چنین شکستی بر قوای من تحمیل نشده است. با وجود جنگ شدید در غزنی ما هیچ وقت شکست نخورده‌ایم. علت برگشت من به قندهار، آرزوی من برای جلوگیری از خونریزی بین اقوام افغان درانی و غلجی بود. بمجردی که من درک کردم بعضی از اقوام مثل اندر، بخش‌های از تره‌کی‌ها، هوتکی‌ها و توخی‌ها مخالفت شان را بامن آغاز میکنند، من خودم عقب‌نشینی نموده و جنگ بیشتر را به اساس اصل صلح دوستی که من همیشه از مدت‌ها قبل گرامی داشته‌ام، متوقف ساختم. «من هیچ‌گاهی برای منفعت شخصی ام تمایلی به نابودی و بربادی ملت من نداشته و ندارم.

«این یک حقیقت است که از آغاز اغتشاش شینوار تا به انتشار آن به تمام ولایات مشرقی و شمالی من به سربازانم امر کردم به هیچ‌جائی حمله نکنند، و در عوض آن بصورت دوامدار نمایندگانی را نزد اغتشاشیون فرستاده و تا حد توان کوشیدم مسایل را از طریق صلح حل و فصل کنم؛ و از طرق منطقی آنها را قناعت دهم که یک بار دیگر

⁶⁹⁵. حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان. چاپ جدید، صفحات ۲۳۲ تا

وفاداری خود را به من اعلام کنند. شورش آنها هیچ کدام اساس درستی نداشت. آنها مخالف افکار من بوده و آنرا مخالف آرمان های اخلاقی خود و عنعنات ملی میدانستند. همه این موارد در لویه جرگه مورد بحث قرار گرفت، و به اتفاق آرا توسط آن حل و فصل و تصویب شد، که به اشتراک یک هزار و یکصد و هفت (۱۱۰۷) نفر از نمایندگان تمام کشور دائر شده بود. اما از آنجائیکه تمام مشوره ها و اعلامیه های عفو عمومی من کدام تأثیری نبخشید، و خیانت کسانی که در ابتدا عاملین توطئه بوده و پس از آن از فاش شدن اعمال شیطانی خود میترسیدند، ادامه یافت، من وظیفه خود دانستم تا برای جلوگیری از خونریزی بیشتر تخت و تاج را به نفع برادر بزرگتر خود عنایت الله خان رها کنم.»

غازی امان الله خان در اعلامیه اش بعد از ذکر مختصر رویداد های قندهار، علت جلوس دوباره اش، اعلام وفاداری اقوام ولایت مشرقی، حمایت و تشویق رهبران اقوام مناطق بین قندهار و کابل، تنظیم سربازان منظم و قومی و حرکت شان بطرف کابل، پیشرفت بسوی غزنی و تسلیمی و شکست قوای حبیب الله کلکانی در مقر و وردک، در باره علت دست کشیدن از جنگ و ترک وطن میگوید که «با اتکا به همکاری و وعده های اقوامی که بین قندهار و غزنی زندگی میکنند، و دانستن اینکه تعداد قوای سفوی در غزنی از یک هزار نفر تجاوز نمیکنند، من بطرف غزنی پیش رفتم. اما بمجردی که ما به غزنی رسیدیم، یک طغیان تازه و غیر متوقع اندری، یک قسمتی از اقوام تره کی، هوتکی و توحی بوقوع پیوست. لذا من برای بازیابی اوضاع، که رخ دیگری اختیار کرده بود، به مقر، محل فرماندهی خود، برگشتم. من کوشیدم غلط فهمی را از طرق مسالمت آمیز رفع کنم، اما این سؤ تفاهم تا به قلات انتشار یافته و اقوام منطقه را متأثر ساخته بود. بعد از آن من به قلات آمدم تا یکبار دیگر این بدگمانی را از طریق ترغیب رفع کنم. من با دانستن رازی درک کردم که یک خونریزی جدید بین اقوام غلجی و درانی آغاز میشود. من هیچوقتی فقط برای حاصل کردن دوباره قدرت و اختیار، نمیتوانستم به جنگ داخلی اجازه داده و سبب خونریزی شوم. من با توجه به این اصل تخت و تاج را رها نموده و افغانستان را ترک گفتم. در تمام دوران این کمپاین، لشکر من با قوایی روبرو نشده بود که توان مقاومت را داشته باشد و یا از آن شکست خورده باشیم. اگرچه اقوامی در مسیر راه ما، مخصوصاً اندر، سوگند و تعهد خود را شکستانده و تعداد بزرگ شان بر قوای ما حمله نمودند، اما آنها بیش از یک یا دو ساعتی بمقابل ما مقاومت کرده نتوانستند، در نهایت شکست خورده و فرار نمودند. این نشان میدهد که قوای ما

هیچگاهی از دشمن شکست نخورده و در یک عملیات واحد هم لشکر من عقب نشینی ننموده و یک گام به عقب نرفته است.

من یکبار دیگر تکرار میکنم که این اصول و مخالفت من با خونریزی بود که من را مجبور ساخت از تاج و تخت انکار و از کشورم خارج شوم من هیچ وقتی نخواسته‌ام که ملت افغان برای منافع شخصی من با هم جنگیده و تباه شود.

این دلیل آمدن غیر مترقبه من به چمن بود. من بصورت قطعی آن شایعاتی را رد میکنم که علت ترک کردن افغانستان شکست قوای من بود. این مطلقاً بی اساس است... اگرچه من شخصاً مؤفق نشدم، اصول من در افغانستان ناکام بوده نمیتواند؛ چون من مطمئن هستم که در دوران ده سال کار سخت و تلاش، من حد اقل مؤفق شدم ذهنیتی را ایجاد کنم که هیچ وقت اجازه نخواهد داد افغانستان درین حالت باقی بماند.

لذا من میدان را به آنهایی ماندم که دعوی قهرمانی دین را دارند، و از آن برای منافع شخصی استفاده میکنند و افغانستان را بدین حال و روز رسانده اند.

همه از حالت کابل و اینکه با دین و مذهب چه معامله صورت میگیرد، بخوبی آگاه اند. بزودی فهمیده خواهد شد که در پشت پرده بدون از اغراض شخصی و نادانی چیز دیگری نیست، در غیر آن مسئله دین با وضعیت و امور موجوده افغانستان هیچ نوع وجه مشترکی ندارد.⁶⁹⁶

قابل یادآوریست که اشاره غازی امان الله خان به آغاز مخالفت بعضی از اقوام مثل اندرپ، بخش‌های از تره کی‌ها، هوتکی‌ها و توخی‌ها، اشاره به توطئه دیگریست که در آن دشمنان غازی امان الله خان میخواستند علاوه بر اختلافات بین درانی‌ها و غلجی‌ها اختلافات دیرینه مردم هزاره و غلجی‌های غزنی را دامن زده، آنها را در بین هم بچنگانند. به روایت اسناد آرشیف انگلستان، دو روز بعد از پیوستن دو ستون از لشکریان به قوای غازی امان الله خان، رسیدن لشکرهای هزاره آغاز شد. دو هزار نفر از بهسود تحت قیادت گل محمد خان پسر ارباب بخت یار بود. یک هزار نفر تحت قیادت احمد علیخان پسر محمد الله خان از بخش‌های محمد خواجه و چهار دشت هزاره‌های چهارباغ هشت صد نفر از قسمت‌های سوخته و علودانی تحت قیادت ملک شاه پسند و ملک خان شیرین خان. حدود دو هزار نفر تحت قیادت نیاز محمد خان، مهتر یوسف و باز محمد خان خوش ابدال که از قریه‌های ناور، سراب، ترکان و ککرک بودند. پنجصد

⁶⁹⁶ ضمیمه اول مکتوب شماره ۱۳۰، مؤرخ ۱۷ جولای جگرن و یکنم.

نفر بیات، قیاق، دره سیاه سنگ و احمده تحت قیادت محمد ناصر خان، محمد سردار خان و احمد علی خان بیات آمدند. تمام هزاره‌ها با اسلحه خودشان آمده بودند. روز بعد دوهزار نفر هزاره جاغوری و مالستان تحت رهبری حاجی محمد حسن خان و برات علی و عبد الله خان پسران شیر علیخان جاغوری رسیدند.

رسیدن این لشکر بزرگ هزاره نفس تازه به قوای قندهاری رسانده و پیروزی غازی امان الله خان را سریعتر ساخته بود، که دشمن از هیله و توطئه دیگری کار گرفت و آن استفاده از دشمنی دیرینه بود که بین هزاره‌ها و پشتون‌های غزنی وجود داشت. بمجرد رسیدن نیروهای هزاره، خوانینی که مخالف غازی امان الله خان بودند، مثل آخندزاده سربلند (ملای خدوخیل)، و امین الله خان و عبد الحکیم خان تره کی، با گرفتن اوراقی که توسط محمد کریم حاکم حبیب الله کلکانی در غزنی آماده شده بود، بر اسب‌های خود سوار و نزد اقوام اندر، تره کی و سلیمان خیل رفتند. آنها با پخش شدیدترین تبلیغات به مردم میگفتند که «اگر امان الله خان کافر نمی‌بود، او هزاره‌ها، دشمنان سنتی شانرا نمیخواست. موجودیت این دشمنان تنها یک معنی را دارد و آنهم خورد کردن پشتون‌ها توسط اقوام غیر پشتون است.»⁶⁹⁷

عبور امان الله خان از سرحد افغانستان

غازی امان الله خان بروز ۲ جوزای ۱۳۰۸ مطابق با ۲۳ می ۱۹۲۹ ذریعه موتر سرحد افغانستان را عبور کرد و در مقابل تهنه سرحدی چمن خود را به سرحد دار انگلیس معرفی نمود، سرحد دار بلافاصله موضوع را به نماینده گورنر جنرال بلوچستان اطلاع داد. نماینده گورنر جنرال بلوچستان تلگراف مستقیم و اشد عاجل بنام نایب السلطنه لارڈ ایروین Lord Irwin به شیمله مخابره کرد. درین تلگرام نوشته شده بود: همین حالا خبر رسید که شاه سابق افغانستان ساعت یک بعد از ظهر امروز (۲۳ می ۱۹۲۹) به همراهی سردار عنایت الله خان، ملکه ثریا و اعضای دیگر خانواده شان ذریعه موتر به چمن رسیده است. به آنها در بنگله سیاسی که توسط نظامیان گورکه حفاظت میشود، جاداده شده است. آمدن آنها بدون اطلاع قبلی بوده است.

⁶⁹⁷ اسناد استخبارات انگلیس، صفحات ۵۷ و ۵۸، راپور شیخ محبوب علی به حواله میرزا علی احمد خان، ترجمه جگرن رابرت نیل گیرلنگ سکاٹ (مارچ ۱۹۳۰). L/P&S/20/B289.

لارد ایروین که بعد ها بنام لارد هیلفیک در زمان جنگ دوم جهانی بحیث وزیر خارجه انگلستان شهرت زیاد حاصل کرد، و از مدت سه سال به اینطرف این وظیفه حساس را بعهدہ داشت، بعد از خواندن این خبر که معلوم میشد بیصبرانه انتظار آنرا داشت، بی اختیار فریاد کشید «بلاخره... از شر او خلاص شدیم» و بعد به یاور خود دیکته کرد (اکنون از هیچ قسم رعایت باو دریغ نشود... نه بحیث یک پادشاه... بلکه بحیث یک پناهنده) لیکن به هیچ صورت اینجا مانده نمیتواند، باید هرچه زودتر خاک هند را ترک نماید.

مدتی طول کشید تا حکومت هند بعد از مشوره با لندن راجع به طرز اعلان این خبر تصمیم بگیرد و فقط صبح روز ۲۷ می ۱۹۲۹ مطابق با ۲ جوزای ۱۳۰۸ بود که مردم دنیا از طریق جراید و آژانس های خبررسانی از خارج شدن امان الله خان از افغانستان اطلاع حاصل کردند. به گفته رشتیا شاید تصادفی نبوده باشد که نادر خان روز ۲ جوزا یعنی روز اعلان خروج امان الله خان را از افغانستان بدون کدام اساس تاریخی و توجیه منطقی بنام روز سالگرد استقلال افغانستان جشن میگرفت.

رسیدن سپه سالار محمد نادر خان به قدرت یک امر اتفاقی نبود

دستگاه استعماری انگلیس چه در کسب شهرت و چه در رساندن نادر خان و خانواده اش به قدرت نقش برآزنده داشته است.⁶⁹⁸ او و خانواده اش که بعد از کشته شدن امیر حبیب الله خان در موقع کشمکش بین امان الله خان و سردار نصرالله خان جانب مخالفان را گرفته و بازداشت شده بودند و بایستی در مجلس مجازات بحیث خائنین به جزای اعمال شان میرسیدند، به گفته سید قاسم رشتیا، در ظرف چند روز به کمک همدستان

⁶⁹⁸. برای شناسائی بهتر این خانواده (که به نامهای خاندان طلائی، آل یحیی و مصاحبان نیز مشهور اند) و ریشه های تاریخی ارتباطات آن با انگلیس ها میتوان به دورساله «تاریخ سکوت میشکند: نادر چگونه به پادشاهی رسید؟» و «نادر خان و خاندان او» مراجعه نمود. اثر اول به قلم سید قاسم رشتیا (با نام مستعار سیدال یوسفی)، قبلاً در شماره های ۱۳۵ الی ۱۷۲ روزنامه انیس در سال ۱۳۵۷ هـ ش هم به نشر رسیده است. اثر دوم به قلم پوهاند عبدالحی حبیبی (بانام مستعار مهاجر افغان) هم قبلاً به تاریخ اول سپتمبر ۱۹۵۱ در نشریه جمهور اسلام به نشر رسیده است. آزمون شادروان حبیبی در پشاور جمهوریت مؤقت افغانستان را اعلام نموده و به نشر جریده افغانستان آزاد پرداخته بود. (خوانندگان میتوانند هر دو رساله را از ادرس انترنیتی www.ZamaniFamily.com بدست آورند).

صاحب نفوذ خود بطور معجزه آسایی از کمپ محافظه کاران جدا و به کمپ روشنفکران و وطن پرست پیوستند و نتنها از مجازاتی که انتظارشان را داشت، برائت حاصل کردند، بلکه تمام مقامات و القاب شان هم اعاده شد. بر علاوه نادر خان برای قیادت یک جبهه حساس جنوبی داوطلب شد، که امان الله خان هم ازین داوطلبی استقبال نموده او و دو برادرش، سردار شاه ولی خان و سردار شاه محمود خان را در رأس قطعات اردو قرار داده به پکتیا فرستاد.

شادروان فیض محمد کاتب هزاره در جلد چهارم سراج التواریخ در رابطه با قتل امیر حبیب الله خان راجع به تقاضای سر بریدن محمد نادر شاه توسط عساکر جلال آباد مینویسد که «... جمعی از سپاهیان نظام که بلوا و خونخواهی امیر شهید را بهانه قرار داده بودند، نعره زنان و چهار یار گویان، که از لشکرگاه به درب سرا و نشیمن گاه شهزاده عنایت الله خان شده، خواستار اجازت قتل سپهسالار محمد نادر خان آمدند و او در پاسخ استدعای ایشان فرمود که تنها از کشتن سپهسالار چه حاصل خواهید کرد و از قطع کردن شاخی از شجره خبیثه چه خواهید یافت و به کدام آرزو نایل خواهید گشت؟ پس باید این گونه درخت بار آور تلخ را از بن قلع و قمع کرد و از ریشه بایست کشید و کار عقل نیست که به بریدن غصنی (شاخی) اکتفا بنمائید و او هر چند ازین سخنان به سپاهیان فرمود، ایشان هیچ به گوش قبول نشنوده سخت ایستادند و اصرار کردند که در حال امر کنید و اجازت دهید که سپهسالار را بر خاک قبر ولینعم شهید خود بکشیم و بکشیم، بعد درخت را از ریشه برمی آوریم و هر قدر شهزاده تکرار کرد ایشان گفتار او را نشنیده در خواهش اصرار کردند تا که شهزاده مجبور گردید فرمود خوبست شما مراجعت کنید، من نیز در عسکرگاه می آیم»⁶⁹⁹

در فصل دوم دیده شد که چگونه محمد نادر خان با وقت گذرانی و تأخیر در جبهه جنوبی، بدست آوردن نقشه های مهم جنگی، ملاقات های اسرار آمیز تصادفی با شخص اعتمادی ای که تصادفاً از «تل» آمده بود، ارسال نامه به شاه ولی خان، عقب نشینی عمدی انگلیس ها، و بلاخره ادعای دروغین فتح قلعه جنگی «تل» به شهرت رسید.

در دوران اغتشاش اخیر هم می بینیم که پیروزی محمد نادر خان در جنگ داخلی و رسیدن به پادشاهی تنها نتیجه مبارزات قدرت طلبی داخلی نبوده بلکه در آن خواست و

699. کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) سراج التواریخ، جلد چهارم بخش سوم، صفحات ۷۰۳-۷۰۴.

کمک انگلیس‌ها نقش عمده داشت. اما فرانسیس همفریز و کرنیل لارنس دو مهره عمده پیاده کردن ماستریلان انگلیس‌ها، که یکی علنی و دیگری بصورت مخفی برای سقوط سلطنت غازی امان‌الله خان و رژیم امانی توطئه می‌چیدند، بنا بر دلایلی که قبلاً ذکر شده اند نمیتوانستند بصورت علنی از او طرفداری کنند، و روی کار آمدن یک دوره مختصر امیر حبیب‌الله کلکانی هم بخشی از پلان را تشکیل میداد.

راپورهای محرمانه همفریز سفیر انگلیس در رابطه با اغتشاشات همواره بر ناممکن بودن چانس گرفتن دوباره قدرت توسط غازی امان‌الله خان تأکید می‌ورزید. او اعلام کرد که «کار امان‌الله خان تمام است»، و بعد از آن پیشنهاد کرد که «نادرخان بهترین کاندید متبادل میباشد. او پیشنهاد کرد که هر نوع تسهیلات برای بازگشت او فراهم شوند. هنگامیکه حبیب‌الله کلکانی دو نفر نماینده را برای تشویق و آوردن محمد نادرخان به پاریس میفرستاد، همفریز از طریق حکومت هند بریتانوی تمام سهولیات سفرشان بشمول دادن سفر خراج پیشکی را سفارش داد.

به گفته آستا اولسن انگلیس‌ها هیچ شکی نداشتند که به عوض شاه امان‌الله، بودن نادرخان بر تخت کابل بیشتر به نفعشان است. دلچسپی انگلیس‌ها در نادرخان بیشتر بر دو هدف متمرکز بود: نخست تأمین صلح و آرامش در مناطق قبایل سرحدی و، دوم جلو گیری از پیشرفت روس‌ها و نفوذ ایدیولوژیک شان - و شاه امان‌الله در هر دو جهت غیر قابل اطمینان بود. برای رسیدن به این دو هدف انگلیس‌ها حاضر بودند برای ثبات نقش نادرخان کمک‌های قابل توجهی را عرضه کنند.⁷⁰⁰

چنانچه درین رابطه نائب السلطنه هند بریتانوی نوشت که «ما همچنان سالانه مبالغ قابل توجهی را برای مأموریت بریتانیا در افغانستان میپردازیم و برای آغاز کار نادرشاد در سال ۱۹۲۹ مبلغ چهار میلیون روپیه را دادیم. علاوه بر آن ما آماده هستیم تعدادی از تفنگ‌های هندی را یا بدون قیمت و یا به اقساط طولانی مدت برای بلند بردن فعالیت اردوی افغانستان، که عامل بسیار عمده ثبات آن دولت است، به حکومت افغانستان عرضه کنیم.»⁷⁰¹

آستا اولسن در یک جای دیگر در اشاره با مسئولیت‌های انگلیس‌ها مینویسد: «بنظر میرسد که نادرخان در سقوط سلطه شاه امان‌الله، بیشتر از آنچه تنها یک علاقه و دلچسپی انگلیس‌ها باشد، برخوردار بود. اسناد موجود منابع آرشیف تصویر مکملی

⁷⁰⁰. Olesen, Asta (1995), صفحات ۱۷۲ و ۱۷۳.

⁷⁰¹. اسناد محرمانه آرشیف انگلستان، تلگرام و ایسرای به وزارت خارجه در لندن، R/12/20.

را ارائه نمی‌کند، اما این واضح است که حکومت هند [بریتانوی] حد اقل زمینه جریان پول و تدارکات را برایش آماده ساخته و با گذشتن لشکر مسعودی‌ها و وزیری‌ها از سرحد مخالفت نکرد.⁷⁰²

وایسرای هند بتاريخ ۱۳ فبروری به وزیر دولت برای امور هند در لندن در یک نامه شخصی و خاص نوشت که «روی هم‌رفته با وجود تبلیغات مخربی که برپا شده است، من فکر می‌کنم که اوضاع تا به حال به نفع ما شکل می‌گیرد. امیدوار هستم تا بتوانیم نادرخان را بدون ایجاد یک هیجان بسیار شدید ضد انگلیسی [به هند] بیاوریم. واقعاً بنظر میرسد درین رابطه که او برای همه گروپ‌ها در افغانستان «یک قهرمانی که بتواند در بدترین موقعش مشکل بزرگ را حل کند» تلقی شود، هم با مشکلاتی روبرو هستیم. یکی از ملاهایی که بیش از یک سال قبل در پنیاله هند در جلسه پلانگذاری شیرآغا [حضرت نورالمشایخ] شرکت کرده بود، روانه شهر گوندل است تا به شیرآغا بگوید که این وقت آمدن او به کشور نیز است.»⁷⁰³

اما طوریکه قبلاً ذکر شد، محمد نادرخان و برادرانش نتوانستند مطابق نقشه طرح شده پلان شانرا به پیش ببرند. قوای نادرخان و برادرانش بصورت متواتر در ماه‌های اپریل، جون، اگست و سپتمبر ۱۹۲۹ از قوای حیب‌الله کلکانی شکست خورد.

نادرخان حتی بعد از خارج شدن غازی امان‌الله خان از صحنه در پی شکست‌های پی در پی به فکر پناهندگی سیاسی در هند بود. او قبل از آنکه کمک‌های بیشتر انگلیسی برسد و بحیث آخرین تلاش اجازه جمع‌آوری لشکر قبایل وزیر و مسعود طرف بریتانوی خط تحمیل شده دیورند را بگیرد، شکستش را قبول کرده و از انگلیس‌ها خواسته بود تا با حیب‌الله کلکانی راجع به شرایط بازگشتش به هند بریتانوی مذاکره کنند.⁷⁰⁴ او این شرایط را با فرستادن حاجی محمد اکبر خان به پاراچنار بصورت شفاهی (ولی با خواندن از روی یادداشت‌هایش) با مکوناچی در میان گذاشته بود. ایجنت سیاسی انگلیس از پاراچنار در تلگرام‌های بعدی‌اش نوشت که من به این نتیجه رسیده‌ام که هدف فعلی نادرخان خروج آبرومندان از افغانستان است. چون او خودش نمیتواند با حیب‌الله مذاکره کند، از حکومت بریتانیا می‌خواهد این مذاکرات را برایش انجام داده

702. (Olesen, Asta (1995). ص ۱۷۳.

703. Stewart, Rhea Talley (2000). ص ۵۰۱.

704. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام‌های شماره ۳۱۵، ۳۲۰ و ۵۱. L/P&S/10/1301.

و شرایطی را که مطابق به آن نادر خان از افغانستان برآید، از طرف حبیب‌الله تضمین کند. شرایطی را که نادر خان برای برآمدن از افغانستان پیشنهاد کرده بود، قرار ذیل بود:

1. عفو عمومی به تمام حامیان خودش و رژیم گذشته.
2. مصئونیت خروج خود و متعلقین طبقه حاکم او.
3. تخلیه خانواده‌ها و دارائی منقول او و پیروانش به هند.
4. پرداخت مصارف شان توسط حبیب‌الله از عواید دارائی‌های شان در افغانستان. در عین حال حکومت [هند بریتانوی] مصارف شان را خواهد پرداخت.

برویت اسناد آرشیف انگلستان، بعد از شکست شاه محمود خان در اطراف گردیز و شکست ۱۸ سپتمبر محمد هاشم خان در ولایت مشرقی ستاره بخت نادر خان رو به زوال گذاشت، اما چون انگلیس‌ها آرزو نداشتند که نادر خان میدان را ترک کند، به تقاضای او برای استفاده از لشکرهای وزیر و مسعود آنطرف خط دیورند موافقه کردند. تا آن وقت انگلیس‌ها از شرکت این قبایل و انتشار جنگ در تمام منطقه قبایلی ترس داشتند. به پولیتیکل ایجنت (نماینده سیاسی) قبایل هدایت داده شد تا مانع ورود افراد و یا لشکر قبایل به افغانستان نگردد. خبر اجازه‌ی غیر مستقیم حکومت هند به سرعت تام بین قبایل پخش شد و لشکر قومی وزیر و مسعود به کمک نادر خان داخل افغانستان گردیدند.⁷⁰⁵

لشکر وزیر شامل ۸۰۰ نفر از سیف‌علی‌ها، پیپ‌علی‌ها، شوال و برمل و ۲۰۰ نفر دَور، و حدود هزار نفر وزیرهای مده خیل بود که برای پیوستن به نادر خان که در آریوب بود، از راه خوست روانه شد. این لشکر اگرچه در نزدیکی متون با مخالفت‌های اهالی خوست مواجه شد، اما با وجود آن توانست خود را به علی خیل مرکز قوماندانی نادر خان برساند. بتاريخ دوم اکتوبر هم یک لشکر دوم وزیر شامل ۴۰۰ نفر توری خیل و مامت خیل بقصد آریوب به متون، مرکز خوست، رسیده و روز بعد عازم دره لوگر گردید.

قبل از آن بتاريخ ۲۲ سپتمبر هم یک قوه ۲۸۰۰ نفری غلجی‌های احمدزی، جاجی، دَور، چمکنی، منگل و خدران که در آن ۲۰۰۰ نفر وزیر هم شامل بودند، در دوبندی جمع شده و تحت قوماندۀ شاه ولی خان بطرف لوگر پیشروی کرد و قوای نادر خان را موقع داد که بر کابل حمله و به ۱۲ اکتوبر ۱۹۲۹ کابل را فتح کند.

⁷⁰⁵ .پاولادا، لیون، اصلاحات و انقلابات ۱۹۲۹، مترجم، باقی یوسفزی، چاپ پشاور، سال ۱۹۸۹، ص ۱۹۹.

کمشتر پیشاور به استناد راپور پولیتیکل ایجنت وزیرستان شمالی در مکتوب محرمانه خود، در رابطه با رفتن لشکر قبایل به افغانستان نوشت که تبلیغات جنرال نادرخان در ایجنسی ما بسیار شدید است. او به نام یک تعداد زیادی از ملک‌ها مکاتیب شخصی ارسال نموده و در آن از مهربانی‌های گذشته به آنها یادآوری نموده و آنها را تشویق و ترغیب نموده است تا درین جنگ برای اسلام [۴] نقش خود را بازی کنند. او در عین زمان وعده پاداش‌های گزاف، مقرری‌های پرمفعت و مدد معاش زیاد را نموده است.⁷⁰⁶ اما چیزی که تا حال محققین نوشته‌اند، و یا من نخوانده‌ام آن راپور پولیتیکل ایجنت وزیرستان است که برای توجیه حقانیت نادرخان در انظار مردم از انتشار کاپی‌های یک نامه تقلبی غازی امان‌الله‌خان در کابل اطلاع می‌دهد. درین نامه از طرف غازی امان‌الله‌خان نوشته شده بود که آرزوی برگشت را نداشته و نادرخان باید حکومت کند. اگر بعد از آن ملت افغان خواهان برگشت او (امان‌الله‌خان) باشد، وی در نوز سال آینده برخواهد گشت، بشرطی که نمایندگان تمام اقوام نزد او به عذر خواهی بزرگ یا «ننواتی» بیایند.⁷⁰⁷



rule along the North West Frontier provoked tension with newly independent Pakistan, but was peacefully resolved. Amanullah proclaimed himself Shah in 1927, but his westernisation programme provoked the Muslim imams and he was forced to flee in 1929. After a chaotic interlude, the British installed Gen. Narbir Khan as the new king, but he too forfeited the energy and he was assassinated in 1935. British

⁷⁰⁶. اسناد آرشیف انگلستان، مکتوب شماره ۲۷۸۸ کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی L/P&S/10/1301.

⁷⁰⁷. اسناد آرشیف انگلستان، مکتوب شماره ۴۴۰، مؤرخ ۲۷ نومبر ۱۹۲۹ پولیتیکل ایجنت وزیرستان. L/P&S/10/1301.

این سند رسمی قوای زمینی امپراتوری بریتانیا و کشورهای مشترک المنافع میگوید که بعد از اغتشاش، انگلیس‌ها جنرال نادر خان را بحیث شاه جدید نصب نمودند. در سند آمده است که:

“Amanullah Proclaimed himself Shah in 1927, but his westernization programme provoked the Muslim imams and he was forced to flee in 1929. After a chaotic interlude, the British installed Gen. Nadir Khan as the new king, but he too alienated the clergy and he was assassinated in 1933.”

«امان‌الله در سال ۱۹۲۷ خود را شاه اعلان کرد⁷⁰⁸، اما برنامه‌های پذیرفتن تمدن غربی‌اش/امان مسلمانان را برانگیخت و مجبور ساخت در سال ۱۹۲۹ فرار کند. بعد از یک دوره هرج و مرج، انگلیس‌ها جنرال نادر خان را به حیث پادشاه جدید نصب

708. غازی امان‌الله خان در ماه فبروری سال ۱۹۱۹ به قدرت رسید، اما تا سال ۱۹۲۲ امیر نامیده میشد و در پای فرامین امیر امان‌الله امضاً میکرد. تا جائیکه مناسبات نادر خان با روحانیون مطرح میشود، کشته شدن او با روحانیون هیچ ربطی نداشت، بلکه او از ابتدا روابط بسیار نزدیکی با روحانیون داشت و نقاب شریعت بر رخ کشیده بود. او در سال اول سلطنتش برای خانقا‌های روحانیون و ملاها و مشایخ مورد نظر معاش مستمری مقرر کرد، در عیدها برای هر یکی از آنها خلعت و دستار اعطا کرد، به ملاهائیکه در دوره اغتشاش ضد امان‌الله خان و حبیب‌الله کلکانی فعالیت کرده بودند مکافات نقدی داد که تفصیل وقایع آن در شماره‌های سال اول روزنامه اصلاح درج است. متعاقب آن «جمعیت العلماء» مرکب از ملاها و فقهای طرفدار رژیم نادری تأسیس گردید که در تمام مجالس و مراسم دولتی بحیث یک مؤسسه رسمی در ردیف مجالس شورا و اعیان شرکت میکرد. در هیئت وزرای افغانستان، مشهورترین روحانی آنزمان حضرت نورالمشایخ (فضل عمر خان مجددی) بحیث وزیر عدلیه، فضل احمد خان مجددی (داماد حضرت نورالمشایخ از هرات) بحیث معین وزارت عدلیه شامل بودند. حضرت محمد صادق المجددی بحیث وزیر مختار افغانستان در مصر، قاضی میرعطا محمد خان (هراتی) بحیث رئیس عالی مجلس سنا، مفتی صلاح الدین خان سلجوقی بحیث قونسل افغانی در هند و بعد ها وزیر و سفیر، و چند نفر روحانی دیگر از سادات کثر به حکومت‌های محلی و قونسلگری‌های افغانی در هندوستان و مولوی عبدالرحیم خان اندری بحیث والی قلعن و بدخشان تعیین شدند (برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ).

کردند، اما او نیز از روحانیون دوری اختیار کرد و در سال ۱۹۳۳ به قتل رسید.»

رژیم محمد نادر شاه

اسناد آرشیف انگلستان نشان می‌دهد که بتاريخ ۱۴ اکتوبر ۱۹۲۹ وزارت خارجه افغانستان [۴] به وزارت خارجه انگلستان از طریق مخبره پشاور اطلاع داد که «به لطف خداوند (ج) اردوی دلیر افغان [۴] تحت قوماندۀ جنرال شاه ولی خان و برادرش جنرال شاه محمود خان بتاريخ ۱۰ اکتوبر کابل را از بچه سقاو فتح کرد. ارگ بتاريخ ۱۳ اکتوبر هدف گلوله باری قرار گرفته، بچه سقاو با خانواده اش مخفیانه فرار نمود. تعدادی از قوای بچه سقاو نیز فرار و تعدادی خود را به اردوی دلیر افغان تسلیم نمودند... پادشاه آینده افغانستان توسط لویه جرگه یا مجلس کبیر ملی که توسط نمایندگان ملت دائر میشود، انتخاب خواهد شد. مارشال [۴] نادر خان فردا وارد پایتخت خواهد شد.»⁷⁰⁹

سند بعدی آرشیف انگلستان به تعقیب تلگرام قبلی وزارت خارجه افغانستان [۴] حاکیست که «مارشال محمد نادر خان دیروز بتاريخ پانزدهم (۱۵) اکتوبر وارد پایتخت افغانستان شده و به پاس قربانی های بزرگ و خدمات درخشانیش باتفاق آرا توسط اعضای حاضر نمایندگان ملت افغان بحیث پادشاه اعلام و قبول شد.»⁷¹⁰

سید قاسم رشتیا در خاطرات سیاسی اش مینویسد که سپه سالار [نادر خان] قبل از داخل شدن به کابل، در چهل ستون توقف نموده و اشخاص روشناس کابل به ملاقات شان شتافتند که پدر و کاکای من [سید حبیب خان و میر محمد هاشم خان] هم در میان آنها بودند. بطوریکه از زبان پدرم و عده دیگری از اشخاص حاضر مجلس شنیدم، سپه سالار از اهل مجلس در باره موقف خود راجع به زعامت آینده کشور استفسار نمود و اکثر حاضرین ایشان را مناسبترین شخص برای احراز مقام سلطنت و انمود کردند. اما چند تن محدود که در جمله آنها محمد ولی خان و کیل، شیر احمد خان رئیس شورا و میر هاشم خان وزیر مالیه شامل بودند، چنین نظریه دادند که مناسبتر آنست که فعلاً سپه

⁷⁰⁹. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۵۷۰ مؤرخ ۱۲ اکتوبر ایالت سرحدی شمال غربی از پشاور L/P&S/10/1301.

⁷¹⁰. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام ماره ۵۷۱ مؤرخ ۱۲ اکتوبر ایالت سرحدی شمال غربی از پشاور L/P&S/10/1301.

سالار بحیث وکیل سلطنت شناخته شده و فیصله موضوع پادشاهی را به لویه جرگه واگذار نمایند.⁷¹¹

قابل یادآوریست که از جمله این سه نفر تنها هیچکدام شان در کابینه نادر خان شامل نشدند، بلکه به استثنای سردار شیر احمد خان که محمدزائی، عموزاده و شوهر خواهر نادر خان بود، هردو نفر دیگر کشته شدند (میرهاشم خان بصورت مرموز یک شب بعد از تخت نشینی نادرشاه و محمد ولی خان بعد از آنکه مدتی را در زندان سپری نمود).

محمد نادر خان به تاریخ ۲۳ میزان ۱۳۰۸ (مطابق با ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۹) داخل شهر کابل شده وارد تالار سلامخانه عام ارگ که مملو از سران لشکر سمت جنوبی و وزیری، ریش سفیدان کابل و اطراف آن، و ارکان رژیم امانی که در آنجا دعوت شده بود، گردید، و تنی چند از اشخاص تعیین شده پیشنهاد نمودند تا او سلطنت را قبول کند. نادرخان هم بدون آنکه به وعده‌هایی داده شده به مردم افغانستان و آزادیخواهان و مطبوعات هند وفا کند، ازین نعمت بزرگ دعای شکران نمود. تفصیل این وقایع را میتوان در کتبی که بعد از ختم سلطنت خاندانی نادر خان توسط مؤلفین افغان بنشر رسیده است، خواند. این کتب شامل داستانهای چورو و چپاول و غارت ساختمانهای دولتی از جمله ارگ کابل، قصر دلکشاه، وزارت خارجه و خانه‌های ارکان رژیم حبیب‌الله توسط لشکریان قومی هم میباشند. اما آنچه قابل یادآوریست، راپورهای استخبارات انگلیس است که میگوید این چپاول که حتی شامل شکستادن فرنیچر نیز بود، به امر سردار شاه ولی خان بخاطری صورت گرفت که اگر بتواند با استفاده ازین تاکتیک از چورو و چپاول خانه های شهروندان کابل جلوگیری کند.⁷¹²

اولین کابینه رژیم نادری توسط محمد هاشم خان برادر شاه، یکماه بعد از جلوس نادرشاه یعنی بتاريخ ۱۵ نومبر ۱۹۲۹ تشکیل شد، زیرا در وقت ورود نادر خان به کابل، محمد هاشم خان بعد از شکست فاحش در مشرقی به کویته رفته بود و مدتی را دربر گرفت تا از طریق قندهار به کابل برسد. اما لست افرادی که به پست‌های مهم تعیین شده

711. رشتیا، سید قاسم (1997). ص ۹.

712. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۱۱۲ مؤرخ ۱۷ اکتوبر ۱۹۲۹ معاون دفتر استخبارات پشاور L/P&S/10/1301.

بودند، بتاريخ ۲۸ اکتوبر به اطلاع انگلیس‌ها رسانده شد. درین لست افراد آتی شامل بودند:

- سردار شاه ولی خان (برادر شاه) وکیل مقام سلطنت و بعد ها سفیر افغانستان در لندن و پاریس
- سردار محمد هاشم خان (برادر شاه) صدراعظم که برای هفده (۱۷) سال درین سمت باقیماند
- سردار شاه محمود خان (برادر شاه) وزیر حربیه
- سردار فیض محمد خان زکریا (یکی از عموزادگان شاه) وزیر خارجه
- محمد گل خان مومند وزیر داخله
- الله نواز خان وزیر دربار
- حضرت فضل عمر مجددی وزیر عدلیه
- حاجی محمد اکبر خان وزیر تجارت
- میرزا محمد ایوب خان وزیر مالیه
- محمد عزیز خان (برادر شاه) سفیر افغانستان در مسکو

انگلس‌ها معیار عمده انتخاب وزرا توسط نادر خان را ضدیت با امان الله خان و محروم ساختن خانواده‌های پرنفوذ سابقه مثل خانواده‌های عبدالقدوس خان اعتماد الدوله و لوی ناب میدانستند. بنظر آنها، انتخاب قابل توجه خارج از خانواده سلطان محمد خان [طلائی] یکی انتخاب الله نواز خان مهاجر هندی به وزارت پرنفوذ و دارای امتیازات خاص دربار و دیگری انتخاب حضرت شیرآغا [نورالمشایخ] به وزارت عدلیه بود که نماینده مخالفین اصلاحات امور قضائی بشمار میرفت.⁷¹³

غبار درین رابطه مینویسد که «این کابینه اسماً کابینه بود و در معنا وزرا از سکرترهای شخصی صدراعظم فرقی نداشتند. هیچ یک از وزرا بدون امر صدراعظم حق تنفس در مجلس وزرا و قدرت حتی استعفا از وزارت را نداشت. تمام قضایای عمده کشور در «کابینه اصلی ارگ» یعنی برادران شاه محرمانه حل و فصل شده و صدراعظم بدون چون و چرا تصویب و امضای مجلس وزرا را در فیصله‌های مذکور می‌گرفت، و بار مسؤلیت تاریخی را در گردن وزرای جیره خوار میانداخت.»

713. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام شماره ۳۳۱۴ مؤرخ ۱۲ نومبر به وزیر دولت در امور هند

غبار درین جا مثال فاجعه کشتن غلام نبی خان چرخ‌ی را ذکر میکند و مینویسد «یکروز بعد، این فاجعه را جریده رسمی اصلاح در شماره ۸۲ تاریخی ۱۷ عقرب به اطلاع مردم افغانستان رساند و گفت که «اینمرد قاتل و عیاش و فاسد و قاچاقبر و دزد بود». یکروز بعد تر، در شماره ۸۳ مؤرخ ۱۸ عقرب اصلاح باز نوشت که: «اعلیحضرت بعد از کشتن غلام نبی، مجلسی در صدارت از وزرا، معین‌ها، مجالس شورا و اعیان و جمعیت العلما تشکیل، و سبب کشتن غلام نبی را طرح فرمود. مجلس تصدیق و عریضه تقدیم کرد و نوشت که از اوراق ملحوظه مجلس خیانت‌های سابقه و لاحق‌ه اش به ثبوت پیوسته، مجازاتیکه اعلیحضرت باو داده اند موجبات مزید تشکرات عموم اهالی را فراهم ساخته، ما هم صمیمانه ازین جامعه خواهی اعلیحضرت تشکر میکنیم» یعنی کابینه افغانستان تمام فجایع را که مقام سلطنت انجام میداد بعد از اجرای عمل، تصویب مینمود و مسؤلیت تاریخی را بعهده میگرفت.⁷¹⁴

انتقام جوئی های محمد نادر شاه

نادر خان بعد از ورود به کابل چون از حمایت انگلیس‌ها برخوردار و از تحریکات و مداخلات خارجی آسوده خاطر بود، تمام کوشش‌هایش را متوجه تأمین استقرار سلطه، تمرکز قدرت استبدادی و امنیت داخلی کشور ساخت، و با پیش گرفتن روش امیر عبدالرحمن خان یک دوره جدید استبداد را در کشور جاری ساخت و افغانستان را به یک زندان بزرگ تبدیل کرد.

محمد نادر شاه از همان روزهای اول دیوانه‌وار از یکطرف به سرکوب خونین جوانان مترقی و آزاده‌گان ضد استعمار مشغول گردید، و از طرف دیگر ستیز و مبارزه علیه نام و نشان غازی امان‌الله خان و دوستداران وی را در صدر دستور کار خویش قرار داد.

قربانیان استبداد

نادرشاه در همان اوایل احراز قدرت در خزان ۱۹۲۹، جنرال پینن بیگ خان، میرزا محمد اکبرخان، امرالدین خان، عبدالطیف خان کوهاتی، محمدنعیم خان کوهاتی، عیسی خان قلعه سفیدی، تازه گل خان لوگری، سلطان محمد خان مرادخانی، محمد حکیم خان چهاردهی وال، احمد شاه خان کندک‌مشر، دوست محمد خان غند مشرپغمانی و سید محمد خان کندک مشرقندهاری را بدون تحقیق و اثبات جرم و گناهی گلوله باران نمود.

⁷¹⁴ غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹). ص ۵۲.

نادر خان با هیله و نیرنگ، با وجود تضمین‌های کتبی و تعهد قرآنی حبیب‌الله کلکانی و یارانش را بدام انداخت و بدون محاکمه در خندق دروازه ارگ تیرباران و اجسادشانرا برای سه روز در محله پوسستین دوزهای کابل (بین مکروریان کهنه و سرک قلعه زمان خان امروزی) گویا برای عبرت دیگران بدار او یخت. کشته‌شدگان عبارت بودند از حمیدالله (برادر حبیب‌الله کلکانی)، سید حسین چاریکاری (وزیر حربیه)، شیرجان خان (وزیر دربار)، محمد صدیق خان (قوماندان جبهه پکتیا)، ملک محسن خان (والی کابل)، عبدالغنی کوه‌دانی (قلعه بیگی حبیب‌الله کلکانی)، محمد محفوظ خان هندی (معین وزارت حربیه)، غلام قادرخان (سرمنشی وزارت حربیه)، غیاث مارکی (سپه سالار)، سید محمد یاور، محمد جان گوگامندی و سکندر و سمندر (خواهرزاده‌های حبیب‌الله کلکانی).

نادر خان با تجربه کاری بیش از سی (۳۰) سالی که از افغانستان و خصوصیات جامعه افغانی و مردم آن داشت، وطن دوستان، غازیان، معرکه استقلال، روشنفکران و مشروطه خواهان را میشناخت و اولین ضربه شدید و مدهش را هم بر آنها وارد کرد. او ده‌ها تن از مبارزین و آزاداندیشان را بدون اتهام، شهود، و محاکمه با وحشی‌ترین شیوه‌ها اعدام و یا به حبس‌های طویل‌المدت و تبعید محکوم کرد.

در عهد سلطنت نادرشاه بسیاری از چهره‌های با استعداد کشور در عرصه‌های اداری، فرهنگی و سیاسی بدون داشتن حداقل گناه و اشتباهی، به این دلیل که محصول عهد امانی و یا همکاران او هستند، اعدام شدند و یا به زندان فرستاده شدند.



50. تیرباران وحشیانه حبیب‌الله کلکانی و همراهانش در خندق دروازه ارگ



51. اجساد بدار آویخته شده حبيب الله کلکانی و همراهانش

محمد وليخان دروازی، نائب سالار غلام نبی خان چرخى، جنرال غلام جيلانى خان چرخى، فرقه مشرشير محمد خان، مرزا محمد مهدى خان منشى اعليحضرت امان الله خان، خواجه هدايت الله خان رئيس تنظيميه هزاره جات، عبد الرحمن لودين، تاج محمد خان بلوچ، فيض محمد خان باروت ساز، فقير جان رئيس جنگلات، عبد الخالق متعلم مکتب نجات، محمود خان (بنام معاون عبد الخالق)، شيردل، محمد اسحق هزاره و خداداد پدر، مولا داداکا و قربان على مامای عبد الخالق، غلام ربانى چرخى پسر غلام جيلانى خان، غلام مصطفى چرخى پسر غلام جيلانى خان، عبد الطيف چرخى پسر عبد العزيز خان، على اکبر خان غند مشر، عزيز خان توخى، عبد الله خان کابلى، محمد ايوب خان معاون مکتب نجات، محمد زمانخان، اعظم خواجه، مير مسجدى خان، مير محمد عزيز خان، امير محمد خان وهشت نفر ديگراز متعلمين مکتب نجات، محمد عظيم منشى زاده باقسمتى از فاميل و صدها تن ديگر بدون محاکمه اعدام شدند.

اسمى عده از زندانيان سياسى آزاديخواه ضد استعمار و تحول طلبان ضد استبداد خانواده حکمران (هاشم خان و شاه محمود خان) قرار آتيست:

محمد انور بسمل شاعر، محمد ابراهيم صفا شاعر برادر او، محمد اسماعيل خان، محمد طاهر خان، محمد نعيم خان، محمد اسلم خان و محمد هاشم خان از همان خانواده، عبد الصبور غفورى نويسنده، محمد يوسف حقيقى، عبد الغنى معلم، مير غلام محمد

غبار مورخ، میر عبدالرشید بیغم و میر غلام حامد بهار برادران غبار، سرور جويا نویسنده، غلام حسین جويا، سعد الدین بها نویسنده، عبدالعزیز خان و کیل قندهار، عبدالاول قریشی و کیل تالقان، عبدالهادی داوی نویسنده، عبدالشکور داوی متعلم، حبیب الله خان سرمامور، محمد امین خان سفیر، محمد سعید خان متعلم، میر سید قاسم خان نویسنده، محمد عمر پیلوت، فیض محمد ناصری نویسنده، محمد هاشم خان کارمند وزارت خارجه، عبدالرحمن خان کارمند وزارت خارجه، غلام رضا خان ترجمان، احمد جان رحمانی، لالا سید میر، محمد امیر خان ترجمان، عبدالغفار خان سرحد دار، عبدالغفور خان، جانبا جان چرخي معاون وزارت حریبه، شیر احمد خان چرخي فرقه مشر، سید احمد فرقه مشر، غلام نبی فرقه مشر، فتح محمد فرقه مشر بهسودی، غلام دستگیر خان قلعه بیگی، عبدالله منصورى، عبدالنبی منصورى متعلم، محمد جعفر ایوبی متعلم، سید اکرم خان، عبدالحکیم رستاقی، غلام محی الدین انیس نویسنده، محمد خالد انیس، محمد ولی خان پنجشیری، محمد عثمان ترجمان، محمد عمر معلم، محمد حیدر نیسان شاعر، پاینده محمد خان، محمد اکبر پروانی، حبش خان، محمد صالح پرونتا نویسنده، محمد ابراهیم متعلم، محمد اکرم لودین متعلم، محمد ایوب خان غوربندی، محمد کبیر خان غوربندی، محمد زبیر خان شاه آقاسی، حبیب الله خان شاه آقاسی، احمد شاه خان رئیس، گل احمد خان حاکم، عبدالاحد فدایی، غلام فاروق تلگرافی، حبیب الله تلگرافی، غلام صدیق صبری تلگرافی، رحیم وردکی تلگرافی، عبدالاحد خان رسام، محمد ناصر غرغشت نویسنده، محمد ابراهیم خلیل شاعر، فیض محمد خان کارمند وزارت خارجه، حاجی عبدالخالق خان، عبدالحمید خان، عبدالحبیب خان و محمد نبی خان برادران حاجی، محمد امان خان فراشباشی، غلام صفدر اعتمادی، محمد شریف ضیایی، محمد عثمان مغازه دار، غلام غوث خان صاحب منصب، حکیم اسلم خان مهاجر، محمود خان سنجرى مهاجر، محمد بشر منشی زاده، محمد کریم منشی زاده، محمد کبیر منشی زاده، غلام حیدر خان نقشبندی تاجر، محمد یاسین خان تاجر، عبدالرحیم خان کوریر، داد محمد خان کوریر، پاینده محمد خان کارمند وزارت خارجه، غلام محمد خان متعلم، حیدر علی خان متعلم، قربانعلی خان، عبدالودود خان انجنیر، میرزا عبدالقیوم خان، عبدالکریم خان، عبدالوهاب خان کوهستانی، عبدالرحیم خان معاون صدارت، استاد خلیل الله خلیلی شاعر، عبدالحلیم خان کوهستانی، اعظم خواجه خان رئیس شرکت برق، محمد نعیم خان بابی، شاهرخ میرزا، عبدالصبور یغمانی، عبدالحی خان پنجشیری، سید غلام حیدر پاچا، عبدالرازق خان، محمد کریم خان حاکم اعلیٰ فراه،

محمد حسین خان معاون لیسه استقلال، عبدالعظیم مهاجر، محمدعظیم مزاری، صفرعلی امنی نویسنده، عبدالقدیرخان کوهدامنی، محمد عزیزخان کوهدامنی، صاحبزاده عطاءالحق خان، ملک قیس خوگیانی و خانواده اش، صوفی هوتلی، محمد یونس مهندس، غلام حیدرخان صاحب منصب، و محمد حسین خان صاحب منصب.

رژیم خاندانی نادرشاه انتقامش را تنها به خود مخالفینش محدود نمیساخت، بلکه بشمول اطفال و زنان تمام خاندان شان حتی دوستان و رفقاییشان را نیز سرکوب و روانه زندان میساخت، بطور مثال میتوان از خانواده های غلام نبی خان چرخ، محمد ولی خان دروازی، غازی میرزمان خان کنری، ناظر محمد صفرخان، شجاع الدوله خان غوربندی، ملک قیس خوگیانی و امثالهم نامبرد که اطفال این خانواده ها را هم از حق تعلیم و مکتب رفتن محروم ساختند.

یکی از اقدامات عاجل و فریبنده که نادرشاه انجام داد، تشکیل «جمعیت العلماء» بود که کاری جز توجیه اعمال و اقدامات ضد انسانی دستگاه حاکم نداشت. مثلاً، این «جمعیت العلمای» نو تشکیل طی اولین اعلامیه خویش بتاريخ ۲۹ ماه اسد سال ۱۳۰۹ خورشیدی، مطالب آتی را در پنج ماده نشر نمود:

- (۱) هر که با پادشاه بیعت نکند و بمیرد، مرگ او مرگ جاهلیت است.
- (۲) خداوند بعد از بیعت، اطاعت و معصیت امر پادشاه را بر اطاعت و معصیت امر خود مساوی فرموده.
- (۳) خداوند میفرماید:.. جمیع اوامر شرعیه پادشاه را خواه محبوب باشد یا مکروه اطاعت کنید..... !!
- (۴) پیغمبر وجود پادشاه را ظل الله حس کرده اهانت او را اهانت خدا تعریف کرده.
- (۵) زجر باغی و طاغی پادشاهی را مساوی بکفار به قتل بالسیف امر میدهد که ایشان را بقتل برسانید ...

حکومت افغانستان برای ادارات استخباراتی بودجه هنگفت و گزافی می پرداخت. به سال 1932 م نادرشاه برای انجام پیگرد های سیاسی پنج میلیون افغانی پرداخته بود.⁷¹⁵

اعمار زندان های یکی از کارهای عاجل دیگر نادرشاه بود. بر علاوه زندان های قبلی مانند زندان «سرای موتی»، زندان «بالاحصار»، زندان «شیرپور»، زندان های «کوتوالی» و غیره اعمار زندان های دیگری در داخل ارگ شاهی و منطقه دهمزنگ کابل روی دست گرفته شده، و بزودی از انسانهای با غرور و ضد استعمار پرگردیدند.

آزار و اذیتی که مردمان بیشمار و خانواده های مغضوبین در آن سالها دیدند، بسیار است. برای معلومات بیشتر به کتاب های "سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ". تألیف عبدالصبور غفوری، "از خاطراتم و برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان (جلد اول و دوم)" تألیف محترم خالد صدیق چرخ، "نخستین کتاب در باره جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان" تألیف سید سعدالدین هاشمی و "ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان" تألیف سید مسعود پوهنیار مراجعه شود.

مسخ حقایق تاریخی و قهرمان ساختن نادر خان

نادر شاه آنطوری نبود که در باره رژیمش در کتب مکاتب، تاریخ و جراید برایمان نوشته اند. به گفته یکی از هموطنان، او بعد از رسیدن به قدرت در هردرب و دیواری که نام امان الله خان یافت میشد به میله تفنگ تراشید و در هر کتابچه و کتابی که نام امان الله خان دیده شد، آن کتابچه و کتاب را به آتش کشید.

نادر شاه اسم مکتب امانیه را به استقلال و مکتب امانی را به نجات تبدیل کرد. اسم قصر دارالامان را هم به دارالفنون مبدل کرد که خوشبختانه مورد پذیرش مردم قرار نگرفت. در سلسله ازبین بردن نام و نشان غازی امان الله خان و آنانی که با انگلیس دشمنی داشتند، کتیبه منار استقلال را که به نام امان الله شاه بوده بهانه ترمیم تبدیل نمودند، و تمام افتخارات مربوط به استرداد استقلال کشور را به یک شخص و برادران او منحصر کردند، و فرمان دادند که بروی منار استقلال در کابل بنویسند: «به یادگار ورود کامیابی یگانه مجاهد و وطن پرست ملت خواه جناب محمد نادر خان سپه سالار که

715. تیخانف، یوری - ترجمه عزیز آرانفر (۲۰۱۰). نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون)، ص 174.

عموم ملت افغانستان حقوق آزادی خود را به قوه شمشیر اینمرد دلیر از انگلیس در سال 1298 حاصل نمود.»

حتی طاق ظفر پغمان و آبدۀ سرباز گمنام که یادگار شهدای با نام و بی نام جنگ استقلال بود به فراموشی سپرده شد و مقبرۀ نادر خان در تپۀ مرنجان جانشین آن گشت و برای مدت نیم قرن سفر و مهمانان دولتی را برای گذاشتن اکیلیل های گل به آنجا رهنمائی میکردند.



52. شاه ولیخان هنگام تغییر کتیبه
منار استقلال

طوری که در فصل دوم دیده شد، آزادی کامل افغانستان از برکت شجاعت، سربازی، و فداکاری فرزندان افغان در تمام جبهات و رهبری مدبرانه شاه امان الله خان غازی بدست آمد. تیخانف، مؤرخ و محقق روسی، در رابطه با نقش سپه سالار محمد نادر خان در جبهۀ جنوبی جنگ استقلال مینویسد که «وزیری ها به پا خاسته و مسعود ها بخش بزرگ وزیرستان را در آستانۀ لشکر کشی ارتش افغانستان از سپاهیان بریتانیایی پاکسازی نموده بودند. دسته های شبه نظامیان قبیله بی که از سوی انگلیسی ها از مردان قبایل بومی ایجاد گردیده بود، با سلاح در دست به افغان ها پیوستند. فرماندهی انگلیسی برای

آنکه پادگان (گاریزون) های مستقر در دژها (قلعه های جنگی) و پاسگاه های جداگانه را از آتشباری نجات دهد، دستور عقب نشینی داد که به زودی به گریز سراسیمه وار مبدل گردید. نه تنها پاسگاه های کوچک، بلکه دژهای بزرگ انگلیسی مانند وانه از سوی قبایل شورشی اشغال گردید. برای سپاهیان افغانی به فرماندهی جنرال نادر خان تنها این کار مانده بود که موفقیت بدست آمده (از سوی قبایل) را توسعه بخشند⁷¹⁶».

⁷¹⁶. تیخانف، یوری - ترجمۀ عزیز آرانفر (۲۰۱۰)، ص ۴۹.

اما در استبداد مسلط که تذکر نام غازی امان الله خان بمنزله جرم و جنایت بود، مطبوعات سرکاری، مقالات تاریخی و تاریخ‌های فرمایشی، نادرشاه و برادران را محصل استقلال و نجات دهنده کشور معرفی کردند، و به قیمت کم ارزش نشان دادن جبهه قندهار و چمن، مبالغه در شکست جبهه خیبر و فراموشی مطلق جبهه چترال و کنر، جبهه جنوبی بحیث یگانه جبهه موفق که گویا پیشروی نمود و به انگلیس‌ها شکست فاحش داد، یک جبهه بسیار مهم معرفی شد و نادرخان هم بدون کدام جنگ واقعی و یا کدام فتح حقیقی، فقط با سپری نمودن پنج روز (۲۸ می تا ۱ جون ۱۹۱۹) در جبهه جنگ لقب فاتح و غازی را بخود و برادرانش تخصیص داد.

به گفته آقای پامیر پیکار جنون جعلکاری و خصومت ورزی نادر و برادران او با اعلیحضرت امان الله خان تا آنجا سرایت کرد که سامان و وسایل جنگی و اقتصادی بی که امان الله خان از کشورهای اروپایی و از پول بیت المال خریداری نموده و از طرف مقامات هند برتانوی در بندرگاه کراچی متوقف شده بود، عمداً توسط سردار هاشم صدراعظم برادر نادرخان محو و نابود ساخته شد تا هرگز نام و نشانی از امان الله خان روی آنها باقی نمانده باشد.⁷¹⁷

جشن کتاب سوزی و تاریخ‌های فرمایشی

یک مثال از تلاش‌های از بین بردن نام و نشان غازی امان الله خان از کتب درسی سوختاندن کتب وزارت معارف و نوشتن کتاب‌های فرمایشی توسط سردار محمد نعیم خان وزیر معارف وقت بود (1938 - 1946 م). غلام حضرت کوشان به نقل از مرحوم کهزاد مؤرخ شهیر کشور مینویسد که «... تمام کتابهای تاریخ که در طی چهل و یا پنجاه سال اخیر نوشته شده، همه روزی باید از نو نوشته آید». او علاوه میکند که «کتابهای تاریخ مخصوصاً مضمون تاریخ مکاتب زیر نظر او [نعیم خان] بود که در صدر مجلس می‌نشست و کتاب توسط یک نفر خوانده میشد و بیچاره کتاب پنجاه فیصد تغییر ماهیت میداد که فی المجلس طوری میشد که گرتو بینی شناسیش باز! ولی دردناکترین حادثه آنست که به بهانه حذف نام شاه امان الله از کتابهای درسی، جشن کتاب سوزان منعقد شد و خدا داند چه تعداد کتابهای از بین رفت. این حادثه خوفناک در حویلی عمارت قدیم وزارت معارف که گلستان سرای نام داشت و تالار زرنگار در آن واقع بود، صورت گرفت، بعد ها حتی آن تالار تاریخی زرنگار را که اسناد استرداد

717. پامیر، پیکار (۲۰۱۲). ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان. چاپ دوم، ص ۲۵۱.

استقلال در غزای سوم افغانها با انگلیس در آن امضا شده بود از بین بردند و تنها نام آن را بر یک پارک نهادند. کاش مرحوم غلام محی الدین کتابدار سابقه دار مکتب حبیبیه زنده میبود تا به شما شرح می داد که چه جو‌الهای پراز کتاب های ممتاز و زیادتر که به زبان دری بود به حویلی آورده شده و در اخیر باغچه که مقابل مقبره امیر عبدالرحمن خان قرار داشت، سوختانده شد. بعضی مامورین معارف هنگام سوختاندن آن کتاب‌ها اشک پنهانی میریختند.»⁷¹⁸

آیا رژیم نادرشاه بحیث یک رژیم دست‌نشانده انگلیس‌ها عمل میکرد؟

سیاست خارجی رژیم خانواده نادر خان

نادرخان بتاريخ ۱۲ اکتوبر ۱۹۳۰ وارد کابل شده پادشاهی اش را اعلام کرد. او بتاريخ ۲ نومبر با اعلام پالیسی دولتش بردو نکته اساسی تکیه کرد:

1. اداره امور کشور مطابق به اساسات شریعت اسلامی (مذهب حنفی) و حقوق مساوی.
2. روابط با کشورهای خارجی ادامه پالیسی دوران امان الله خان خواهد بود.

اما در زمینه سیاست خارجی روش نادرشاه با وجود ادعایش که «مثل زمان امان الله خان مناسبات افغانستان با دول خارجه ادامه خواهد داشت»، تنها از نظر شکل و ظاهر با روش امان الله خان شباهت داشت، و از نگاه محتوی در قطب مخالف آن واقع بود.

نادرخان در دوره امانی خود را به ظاهر مخالف انگلیس‌ها نشان میداد. او در دوران مأموریتش بحیث رئیس تنظیمیه صفحات شمال و بدخشان کوشید تا با کمک به بسماچی‌ها روابط رژیم امانی را با روس‌ها خیره‌تر سازد، اما در دوران حکمرانی خودش دوست و حامی منافع انگلیس‌ها بود. او طوری که گفته بود، با تمام کشورهای همسایه و دولت‌های بزرگ آن زمان، مناسبات سیاسی قایم کرد، اما در بین آنان برای انگلستان مقام خاصی قایل شد و بدون آن که رسماً و اسماً از استقلال کشور صرف نظر کرده باشد، در عمل خود را به مشوره با دولت مذکور پایبند ساخت.⁷¹⁹

⁷¹⁸. کوشان، غلام حضرت (۱۹۹۸)، صفحات ۲۰-۲۱.

⁷¹⁹. فرهنگ، ص ۲۰۸.

چون نادر خان آرزوهای انگلیس‌ها را برآورده ساخت، مسلماً انگلیس‌ها هم از سکوت و اغماض محمد نادرشاه در مورد مردم آنسوی خط دیورند و پابندی وی در سیاست خارجی اش به خواست‌های دولت انگلیس راضی بودند. به قول پروفیسور لودیک آدمک «سیاست مداران بریتانوی در اروپا و هند رضائیت خاطر خود را، از طرز العمل و ذهنیت زمام‌داران جدید افغانستان (محمد نادرخان و برادرانش) ابراز داشتند و گفتند از همکاری رفیقانه و دوستانه‌ای که ما از حکومت افغانستان در پیش آمد با معضله‌ی قبایل در سرحدات مشترک مان دیده ایم راضی و قانع هستیم»⁷²⁰

چند نمونه از مناسبات و نفوذ انگلیس‌ها

سفارت انگلستان در کابل، مطابق به گفته‌ی صدر اعظم انگلستان که به پارلمان آنکشور گفته بود «سفیر ما تنها بعد از تشکیل حکومت مورد تأیید ما به کابل بر خواهد گشت»، بتاريخ ۱۱ می ۱۹۳۰ دوباره به کار آغاز کرد.

سفیر انگلستان در کابل، مکوناچی همان کسی که در وزیرستان بحیث مامور سیاسی ایفای وظیفه نموده و از نادرخان و برادرانش در آنجا استقبال نموده بود، قبل از آغاز کارش بتاريخ ششم ماه می با نادرشاه یک ملاقات یک ساعته داشت. او در تلگرامی راجع به این ملاقات نوشت که «برخورد شاه با من بسیار دوستانه بود، مخصوصاً هنگام تذکر مناسبات شخصی قبلی ما، او یکبار دیگر از فیصله اش برای دوام مناسبات بسیار نزدیک با بریتانیا یادآوری نموده و گفت که اساس آن بر سه دلیل دلچسپی شخصی اش استوار میباید، که نمیخواهد آنرا بصورت علنی اعلام کند:

1. اتحاد جماهیر شوروی، که وی هیچوقت به آن اعتماد نخواهد کرد
2. امان الله
3. و اینکه اتکای خیر و سعادت افغانستان بر حسن نیت و مصلحت حکومت بریتانیا و هند بریتانوی میباید.

720. لودیک آدمک/ ترجمه پوهاند محمد فاضل صاحبزاده (۱۳۷۱) روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست، ص 278.

سفیر علاوه می‌کند «نادرخان از من خواهش کرد که اگر از حکومت او کدام اقدامی سرزند که باعث شک و تردید حکومت بریتانیا درین رابطه شود، باید فوراً به وی اطلاع داده شود».⁷²¹

به اساس یک راپور سفارت انگلیس در کابل، مردم کابل بدلائیل ذیل حکومت آن وقت نادرخان را دست‌نشانده انگلیس‌ها میدانستند:

- صدراعظم درین اواخر بعد از مشوره با سفیر انگلیس قرارداد تجارتي با جاپان را امضا نمود.
- حکومت ایران اعلام نموده است که چون حکومت افغان تحت حمایت انگلیس‌ها میباشد، لذا نمیتواند آنرا بحیث یک کشور شاهی آزاد برسمیت بشناسد. صدراعظم درین رابطه از سفیر انگلیس مشوره خواسته است.
- مسدود کردن مکاتب حربی کابل به اثر احتجاج حکومت انگلستان صورت گرفته است، چون درین مکاتب صاحب منصبانی از کشورهای خارجی دیگر استخدام شده بودند. این اشاره به مکاتب عسکری پیاده، سواره و توپچی بی میباشد که در نتیجه فرمان ۲۱ فبروری شاه از بین رفتند و علت آن مشوره کابینه قلمداد شده بود. بنا بر اطلاع سفارت جرمنی دو نفر از⁷²² صاحب منصبان سابقه ارتش آلمان بنام های شمید Schmid و وان شینک Von Schenk درین مکاتب استخدام شده بودند.

سفیر انگلیس در یک تلگرام دیگرش از رژیم کابل نسبت به قتل و کشتار بیرحمانه اش شکایت نموده و هوشدار میدهد که گوش ندادن هاشم خان به مشوره‌های او باعث وخامت بیشتر اوضاع خواهد شد. او در تلگرام ۲۲ دسمبر ۱۹۳۳ خود به وزارت خارجه انگلستان مینویسد که «بتاریخ ۱۸ دسمبر هم هفت یا هشت نفر دیگری که برای مدتی زندانی بودند، بشمول دو پسر غلام جیلانی خان [چرخ‌ی] و سه نفر از اقارب عبدالخالق، قاتل نادرشاه، اعدام شدند. خبر اعدام و اتهامات وارده بر این افراد بنشر نرسیده است و گمان نمی‌رود که آنها بصورت عادلانه محاکمه شده باشند. روش این

721. اسناد آرشیف انگلستان، تلگراف شماره ۷۰ مؤرخ ۹ ماه می مکنوناچی به سفیر انگلستان در کابل به جان سیمون.

722. اسناد آرشیف انگلستان، راپور شماره ۴۰ سفارت انگلیس در کابل برای هفته که بتاریخ ۲۸ فبروری ۱۹۳۵ ختم میشد.

اعدام ها به استثنای قضیه عبدالخالق عادی بود. عبدالخالق به عساکر سپرده شده و قتل او به شدیدترین بی رحمی صورت گرفته است... با وجود مشوره سفارت ما، این اقدامات اوضاع را خرابتر ساخته، نفرت موجود مردم از صدراعظم [هاشم خان] را بیشتر خواهد کرد. من اگر هدایت دیگری نباشد، پیشنهاد میکنم که در اولین فرصت به وزرا عقیده شخصی خود را ابراز دارم. زیرا این نوع اعمال سبب عکس العمل شدیتر بمقابل خود شان شده و ترورهای بیشتری صورت خواهد گرفت.»⁷²³

این مناسبات انگلیس ها در دوران اعلیحضرت ظاهر شاه نیز ادامه داشت. مثلاً فریزر - تیتلر، سفیر وقت انگلیس، در تلگرام ۹ سپتمبر ۱۹۳۹ خود از مشوره ها و هدایات پدرانۀ خود به صدراعظم هاشم خان ذکر نموده مینویسد که «راپورهای نزاع های خشونت آمیز بین شاه و صدراعظم از یکطرف و شاه محمود خان و دیگران بر سر کنترل قوای هوایی سبب شده است تا ظاهر شاه کنترل قوای هوایی را خود بعهده بگیرد. در نتیجه این فیصله، شاه محمود خان استعفا نمود، اما چون استعفایش قبول نشد، کابل را ظاهراً به بهانه ماهی گیری ترک گفته و عازم سمت شمال کشور شد. من درین رابطه بتاريخ ۷ سپتمبر با صدراعظم بشدت صحبت نموده و به او گفتم که حال وقت نزاع در خانواده که تا حال متحد بود، نبوده و از او خواستم تا اختلافات را از بین ببرد. صدراعظم به موجودیت اختلاف نظر اقرار نموده اما گفت که درین رابطه مبالغه صورت گرفته است. او علاوه کرد که شاه محمود به کابل برمیگردد، اما من تا حال درین باره چیزی شنیده ام.» سفیر انگلیس در همان تلگرام خود علاوه میکند که «حدود ده روز قبل دو پسر علی احمد جان [شاغاسی]، والی کابل در عهد امان الله خان از کابل گریخته و به تیراه رفته اند تا با خوشحال خان یکجا شده و به نمایندگی از امان الله خان لشکر آفریدی ها را آماده سازد. من به صدراعظم اخطار دادم که چند ماه قبل درین رابطه بصورت خاص به او اخطار داده و خواسته بودم که پسران علی احمد خان را تحت نظر داشته باشد و نگذارد که آنها از کابل فرار کنند.»⁷²⁴

طوری که در قسمت های بعدی هم دیده خواهد شد، در رابطه با استحکام پایه های رژیم خاندانی نادر شاه، اقدامات انگلیس ها تنها به هدایت و مشوره دادن خلاصه نشده و

723. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام ۲۲ دسمبر ۱۹۳۳ سفیر انگلیس در کابل به وزارت خارجه.

724. اسناد آرشیف انگلستان، تلگرام فوری شماره ۳۴۷۸ مؤرخ ۹ سپتمبر ۱۹۳۹ سفیر انگلیس در کابل به وزارت خارجه اش.

کمک‌های وسیعی را در عرصه‌های دفاعی نظامی، مالی اقتصادی، امنیتی استخباراتی، سیاسی دیپلوماسی و غیره در بر میگرفت.

انگلیس‌ها در داخل قلمرو هند بریتانوی هم برای جلوگیری از هرگونه تلاش مخالفت با رژیم نادری و یا ایجاد دردسر به آن دست به اقدامات جدی زدند که از آن جمله میتوان به دو نمونه اشاره نمود:

أ. اقدامات علیه میرزا عبدالحکیم خان وکیل التجار افغانی در پشاور:

میرزا عبدالحکیم خان از مأمورین سابقه دار افغانستان بود که در عهد امیر عبدالرحمن خان و امیرحبیب‌الله خان مأموریت داشته و در دوران امان‌الله خان نخست بحیث رئیس اتحادیه تاجران در کابل و در سال ۱۹۲۲ بحیث وکیل التجار افغانی در پشاور مقرر شد. میرزا عبدالحکیم خان در دوران اغتشاش شینوار یکی از حامیان فعال امان‌الله خان بود. او حکومت‌های حبیب‌الله کلکانی و نادرشاه را به رسمیت نشناخت و با وجود فشارهای وارده از طرف مقامات انگلیسی از تسلیم نمودن امور و کالت التجاری به نمایندگان فرستاده شده آنها ابا ورزید.

انگلیس‌ها در عهد نادرشاه میرزا عبدالحکیم خان را نخست در ماه فبروری ۱۹۳۰ در پشاور دستگیر کردند و بعد ها وی را به اتهام کمک در نشر مقالات ضد رژیم نادری در جریده زمیندار یکجا با مخالفین دیگر نادرشاه مثل امین جان به برما تبعید کردند.

ب. اقدامات علیه غوث الدین خان احمدزی:

غوث الدین خان احمدزی پسر مرحوم جانداخان احمدزی بود. او در دوران اغتشاش شینوار بعد از رفتن غازی امان‌الله خان به قندهار از نادرشاه حمایت کرد و برای کمک او یک لشکر بزرگ احمدزی‌ها را در سمت جنوبی آماده ساخت. انگلیس‌ها ادعا میکنند که بی وفائی او به نادرخان در ماه اپریل ۱۹۲۹ سبب شد تا قوای نادرخان در لوگر شکست بخورد. غوث الدین خان احمدزی خود یکی از کاندیدان تاج و تخت افغانستان بود و میگفت که «اگر بچه سقا و امیر شده میتواند، هر کس دیگر هم میتواند». غوث الدین خان احمدزی در اوایل ماه اکتوبر سال ۱۹۲۹ از آریوب به پاراچنار و از آنجا به راولپندی رفته در هند بریتانوی تحت نظارت انگلیس‌ها قرار داشت. او بعد از آن به درخواست نادرشاه اجازه بازگشت به افغانستان را نیافت و به جبلپور پنجاب انتقال یافت. غوث الدین خان احمدزی هم بلاخره در ماه می ۱۹۳۹ از طرف انگلیس‌ها به برما تبعید شد.

فصل دهم

فعالیت های سیاسی غازی امان الله خان بعد از ترک وطن

شدم یکباره گی با جان و ســـــر از دل گرفتارش

دهم خـــــون عزیز خویش تا سازم چو گلزارش

اعلیحضرت امان الله شاه غازی
حاکمیت قانون در افغانستان

آیا غازی امان الله خان در تبعید ملت و یارانش را فراموش کرد؟

برخلاف ادعاهای تنی چند از هموطنان ما در رابطه با آسوده طلبی شاهانه غازی امان الله خان در تبعید، کنار آمدن وی با محمد نادرشاه، سکوت در برابر استبداد دوره‌های بعدی و بی تفاوتی در برابر کشتار هواداران و یارانش، هم در اسناد آرشیف استخبارات انگلیس و هم در نوشته‌های محققین روسی که به اسناد مواد آرشیف‌های روسی بنشر رسیده و ترجمه‌های دری آن به همت دانشمند افغان، آقای عزیز آریانفر، بدسترس جامعه افغانی قرار دارد، به موارد بیشماری برمیخوریم که نشان میدهد غازی امان الله خان در خارج از کشور نتنها فعالیت سیاسی داشت بلکه بصورت دوامدار تحت تعقیب جدی قرار داشته و درین راه هدف توطئه‌های گوناگون و جنگ روانی (استفاده از تبلیغات همراه با اقدامات عملی دارای ماهیت مسلحانه، اقتصادی و سیاسی) نیز قرار گرفته و قربانی‌های زیادی را متقبل شده است.

توطئه‌های ترور و ازبین بردن غازی امان الله شاه

ازبین بردن و ترور شخصیت‌های مخالف برای کسب و یا حفظ قدرت سیاسی سابقه بسیار طولانی دارد. اچاریا چنکیا ویشنو گوپتا (Chanakya Vishnugupta Acharya) که بین سالهای ۳۵۰-۲۸۳ قبل از میلاد میزیست، یکی از کسانیست که در رساله سیاسی خود درباره ترور به تفصیل نوشته است. چندی بعد شاگرد وی، چندراگوپتا، که اولین امپراتور و بنیانگذار امپراتوری موری بود، از ترور مخالفان خود کار گرفت و در آن جمله دوتن از جنرالان سکندر مقدونی (نیکانور، و فلیپ) را نیز ازبین برد. گفته میشود که پدر سکندر مقدونی، فلیپ دوم مقدونی، نیز یکی از قربانیان ترور بوده است.

مشهورترین واقعات ترور در تاریخ، که بیشترشان برای قدرت سیاسی بوده اند، در امپراتوری روم رخ داده است، که قتل ژولیس سیزار، قیصر روم نیز در آن شامل میباشد. بعد از سقوط امپراتوری روم تا به امروز قتل و ترور بحیث وسیله در کشمکش‌های سیاسی در سطح جهانی شایع شده و به شمار آن خصوصاً بوسیله و یا حمایت دولت‌ها افزوده شده است.

قبل از جنگ جهانی اول، تنها در روسیه بیش از پنج امپراتور در مدت کمتر از ۲۰۰ سال بقتل رسیدند. در چند سال بعد از جنگ جهانی اول عده زیادی از مخالفین انگلیس خصوصاً شخصیت‌های ترکی مثل انورپاشا در استالین‌آباد، طلعت پاشا در برلین و

جمال پاشا در تفلیس بشکل مرموز و مشتبه کشته شدند. شواهدی موجود اند که در پیاده نمودن طرح ترور بعضی ازین ترک‌ها سازمان استخباراتی روسیه یا مستقیماً نقش داشته و یا با سازمان جاسوسی انگلیس همکاری نموده است.

در دوران جنگ سرد اقدامات پنهانی دستگاه‌های جاسوسی کشورهای استعماری شدت یافت. ترور و کشتن رهبران سیاسی و مخالفین مجاز دانسته شده و بزرگترین سازمانهای استخباراتی جهان، اقدامات پنهانی در کشورهای مختلف را براه انداخته و جواز یا لایسنس ترورهای هدفمند و کشتن رهبران سیاسی را (هم در دوران جنگ و هم در دوران صلح) داشته اند.

اسناد کانگرس ایالات متحده آمریکا هم نشان میدهد که در دوران جنگ سرد سازمان استخبارات مرکزی آمریکا به ترور آنعده از رهبران خارجی اقدام نموده است که گمان برده میشد با کمونیزم همدلی داشتند. کمیته کانگرس در سال ۱۹۷۵ توسط سناتور فرانک چرچ علنی ساخت که رؤسای جمهور آمریکا در سالهای ۱۹۲۰ و اوایل ۱۹۷۰ اجازه پلان کشتن پنج رهبر خارجی را داده اند، که در آن جمله سلوادور الیندا، رئیس جمهور چلی، و فیدل کاسترو، رهبر کیوبا شامل بودند. درین مدت فیدل کاسترو از هشت سوؤ قصد ناکام جان سلامت برده است.

اداره ریگن هم در سال ۱۹۸۲ حمله هوایی را علیه قذافی رهبر آنوقت لیبی براه انداخته و بارک‌های نظامی‌یی را مورد هدف قرار داد که گمان میرفت قذافی در آن خوابیده باشد. اداره کلنتن نیز در سال ۱۹۹۸ برای کشتن اسامه بن لادن کمپ‌های تریبوی القاعده در افغانستان را مورد حمله راکت‌های کروز قرار داد.

غازی امان الله خان، رهبری که بیشترین تلاش برای کشتنش صورت گرفته است

تا جائیکه به غازی امان الله شاه ارتباط میگیرد، وی شاید از جمله اشخاص معدودی بوده باشد که بیشترین اقدامات سوؤ قصد بر جانش صورت گرفته است. وی خصوصاً بعد از حصول استقلال کامل افغانستان، در سیاست داخلی و خارجی دست به اقداماتی زد، که خصومت انگلیس‌ها را بخود بیشتر و تیزتر ساخت. شاید علت دیگر این تعدد حملات هم علاقه و محبت شدید وی به مردم بوده باشد که بدون محافظ و کش و فش در شهر و بازار گشت و گذار میکرد، و فرصت حمله را برای دشمنانش مساعد تر و آسانتر میساخت. قابل یادآوریست که باتوجه به اینکه اکثریت شاهان افغان

به مرگ طبیعی نمرده‌اند، غازی امان‌الله خان با وجود اصرار خانواده اش، طرز برخوردش را تغییر نداده و مجموع ملت افغانستان را محافظ خود میپنداشت.

ترور بحیث آخرین وسیله برداشتن از سر راه

استعمار از سابق تلاش ورزیده است تا اقدامات و فعالیت‌های مهم تخریبی خود را با وقایع، کشمکش‌ها و تحولات سیاسی داخلی کشور مان ارتباط داده و گره بزند. درین تلاش‌ها بر علاوه ارسال جواسیس و تخریب کاران به لباس مهاجر و ملاهای دیوبندی، از ناراضیان، (اکثراً کسانی که امتیازات خود را از دست داده بودند)، مدعیان تاج و تخت، متعصبین مذهبی، عقب‌گرایان، سیاستمداران مخالف، تروریستان، رشوه‌خواران و حتی چپاولگران و رهنان استفاده شده است. و درین راستا ستون پنجم⁷²⁵ نیز در پیاده نمودن پلان‌ها و فرامین صادره شبکه‌های جاسوسی آنسوی سرحدات و مرزهای کشور نقش بارزی داشته‌اند.

طوری که در قسمت‌های قبلی ذکر شده است، قبل از آنکه انگلیس‌ها تصمیم بگیرند، غازی امان‌الله شاه را بصورت فزیکتی از سر راه شان بردارند، به توطئه‌ها و تخریبات مختلف دیگر متوسل شدند که از آن جمله میتوان از تلاش‌های خریدن و تحت نفوذ درآوردن، چال‌های دیپلوماتیک و سیاست دورویه تطمیع و تهدید، کمپاین اشاعه معلومات غلط، تبلیغات ناروا، بی‌اعتبار ساختن و تخریب شخصیت، طرح کودتا و تعویض کردن وی با عناصر وفادار و حامی منافع انگلیس‌ها، نام برد.

⁷²⁵ اصطلاح ستون پنجم از زمان جنگ داخلی اسپانیا در عرصه نظامی و سیاسی رایج شده و به مفهوم هواداران و پشتیبانان مخفی دشمن بکار میرود. در جنگهای سه ساله اسپانیا (۱۹۳۶-۳۹) میلادی) هنگامی که جنرال مولا با ارتش خود به سوی مادرید پایتخت اسپانیا پیش می‌رفت، از طریق رادیو به دشمنان مسلط بر شهر پیغام فرستاد که: «من با چهار ستون سرباز و تجهیزات از شرق و غرب و شمال و جنوب به سوی مادرید پیش می‌آیم ولی شما فقط روی این چهار ستون حساب نکنید بلکه ستون دیگری به نام «ستون پنجم» هم داریم که در مادرید و حتی در میان جمع شما هستند که دانسته یا ندانسته برای ما فعالیت می‌کنند. شاید هم با ما موافق نباشند ولی چون با عقیده و نظریه شما صد درصد مخالف هستند لذا اعمالشان غیر مستقیم به نفع ما تمام می‌شود. اگر از چهار ستون اعزامی و اهمه ندارید، از این «ستون پنجم» بترسید که در تمام امور و شئون شما نفوذ دارند و راه ورود چهار ستون را به داخل شهر هموار می‌کنند.»

به اساس اسناد محرمانه استخبارات انگلیس یکی از فرستادگان سردار نصرالله خان در اواسط ماه جولای ۱۹۱۹ در دره خیبر پیغامی را به انگلیس ها تسلیم کرد که در آن از قول سردار نصرالله خان ذکر شده بود که « من خواهش میکنم که با امان الله غاصب صلح نکنید، چون من در وقت مرگ برادرم، هم از طرف مردم از نظر اسلام و هم از طرف سرداران بحیث پادشاه شناخته شده ام، شاه مستحق افغانستان هستم. مردم امان الله را خوشی ندارند، و اگر پیشروی صورت گیرد، یا کابل بمبارد شود، او مجبور به فرار خواهد شد. .. من باور دارم که با رسیدن انگلیس ها به کابل، از طرف مردم از زندان آزاد و مستحق شناخته شده، و حاضر خواهم بود مثل پدر و برادرم با حکومت انگلیس اتحاد نموده، و اگر انگلیس ها خواسته باشند نگرهار را نا جگد لک، و قندهار و خوست را هم به آنها تسلیم کنم.»

اگر چه گفته میشود که سردار نصرالله خان بحیث یک بندی بی قدرت این تحایف را داده نمیتوانست، لذا انگلیس ها آنرا جدی نگرفته و حتی زحمت دانستن درستی و نادرستی پیغام را هم قبول نکردند. اما، ریه تالی ستیوارت نویسنده کتاب آتش در افغانستان، معتقد است که مردم این نامه را از طرف نصرالله خان نه، بلکه آنعه از طرفداران او میدانستند که نقشه کشتن امان الله خان تجدد طلب و بقدرت رساندن نصرالله خان پرهیزگار شان کشف شده بود.

از طرف دیگر، انگلیس ها تلاش داشتند با استفاده از یک جاسوس زرنگ و چالاک هندوستانی بنام ملا عمادالدین، نه تنها از احتمال مصالحه و آشتی بین غازی امان الله خان و کاکایش سردار نصرالله خان، جلوگیری کنند، بلکه از طریق پروپاگند های شدید که گویا سردار نصرالله خان در محبس به دشنام، عذاب و شکنجه دولت دچار است، مؤفق شدند طرفداران جدی نائب السلطنه سردار نصرالله خان را به هیجان آورده، و توسط اختر جان پای خانواده با استعداد ادبی و سیاسی ناظر محمد صفر خان را که از مخالفین سرسخت استعمار انگلیس بشمار میرفت، بمیان کشند. زنده یاد غبار درین رابطه مینویسد که "بعد از چندی امیر امان الله خان نائب السلطنه را از جرئتیل فرود آورد، مجدداً در سراچه حرمسرا جاداد و حرم او عالییه بیگم را با فرزند کوچکش با او یکجا نمود و هم به مادر پیر سردار و دختر سردار (سردار بیگم) اجازه داده شد که روزانه نزد سردار آمده و شبانه برگردند... اینست که سردار زنده ماند و احتمال مصالحه و آشتی با امیر امان الله خان پیدا شد، در حالیکه یک دست مخفی اما قوی چنین چیزی نمیخواست و در صدد نابودی این خاندان حکمران بود. به امید آنکه دولتی در افغانستان بوجود آید که معناً از

راجه های دست نشانده هندوستان متمایز نباشد، تا دولت انگلیس برای همیشه از تشویش این کشور خاطر جمع گردد⁷²⁶

از لابلای راپورهای محرمانه استخبارات انگلیس معلوم میشود که طی شش ماه بین اکتوبر ۱۹۱۹ تا مارچ ۱۹۲۰ سه سوؤ قصد ناکام بر جان امان الله خان صورت گرفته است. سوؤ قصد اول به تاریخ هفتم (۷) ماه اکتوبر ۱۹۱۹ صورت گرفت، بعد از آن به تاریخ پانزدهم (۱۵) فبروری ۱۹۲۰ و سومی آن هم به تاریخ پانزدهم (۱۵) مارچ ۱۹۲۰.

قابل یادآوریست که بعد از وفات سردار نصرالله خان (۲۰ می ۱۹۲۰) تعداد حملات سوؤ قصد بر غازی امان الله خان بصورت چشمگیری زیاد شد. شعبه استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی در ختم هفته ۲۶ آگست ۱۹۲۰ از کابل اطلاع داد که سوؤ قصد دیگری بر جان غازی امان الله خان صورت گرفته است. این پانزدهمین (۱۵) بار است که موصوف مورد سوؤ قصد قرار میگردد. این راپور از بین بردن قریب الوقوع غازی امان الله خان را پیش بینی نموده می افزاید که "انتظار عمومی اینست که دیری نخواهد گذشت که جای وی را عنایت الله خان خواهد گرفت"⁷²⁷. به رویت این سند استخبارات بریتانیا، تنها در ۱۷ ماه اول سلطنت ۱۵ سوؤ قصد علیه امان الله شاه غازی صورت گرفته است، یعنی بصورت اوسط تقریباً یک سوؤ قصد در هر ماه.

یک سند دیگر محرمانه آرشیف هند بریتانوی⁷²⁸ هم از ترور قریب الوقوع غازی امان الله خان صحبت میکند. درین یادداشت، جنرال ایدموند بارو (General Edmund George Barrow) یکی از مأمورین عالی رتبه نظامی بریتانیا در دفتر هند، به کمیته سیاسی بریک نکته تأکید میکند و آن اینکه نباید به امان الله خان هیچ امتیازی را قایل شد چون «وی شاید هر لحظه ترور شود. واقعاً اگر تلاش کشته شدن وی صورت نگیرد، من خیلی تعجب خواهم کرد. در آنصورت ما از کشته شدن وی متأثر نخواهیم شد. به من گفته شده است که وی یک جوان نامرغوبیست که افکار شدید ضد انگلیسی را غرس کرده است».

⁷²⁶. غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲)، ص ۷۴۲.

⁷²⁷. یادداشت محرمانه شماره ۳۵ شعبه استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی برای ختم هفته ۲۲ آگست ۱۹۲۰.

⁷²⁸. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/10/808/ 1061, 1919.

ترور شخصیت و سوء قصد بر جان غازی امان الله خان بعد از ترک وطن نیز ادامه داشت

دولت بریتانیا حتی بعد از آنکه غازی امان الله خان کشور را ترک کرد، از نظارت، تعقیب و تلاش‌های مسموم کردن و کشتن وی دست برنداشت. مأمورین استخبارات انگلیس وی را هم در ایتالیا و هم خارج از ایتالیا مثل سایه تعقیب می‌کردند. در یکی از اسناد محرمانه استخبارات انگلیس از سفر ماه فیروزی سال ۱۹۳۱ غازی امان الله خان به قسطنطنیه و انگوره، که بعداً به نامهای استانبول و انقره مسمی شدند، گزارش داده شده است. مأمورین انگلیسی درین گزارش⁷²⁹ اعتراف نموده اند که در پیدا کردن هدف این سفر ناکام مانده و حدس زده اند که ممکن هدف وی جمع آوری پول و یا تصمیم بود و باش در ترکیه بوده باشد. این گزارش حاکیست که وی در آخر ماه دوباره به ایتالیا برگشته است.

در همین گزارش از اقدامات و تلاش‌های حکومت هند بریتانوی یاد آوری شده است که به تعقیب نشر نامه غازی امان الله خان به تاریخ پنجم ماه مارچ ۱۹۳۱ در جریده زمیندار منتشره لاهور صورت گرفته است. نائب السلطنه هند بریتانوی طی صدور یک فرمان مخصوص، انتشار چنین مواد را منع قرار داد، و با مقامات دولت افغانستان در جلوگیری از ورود کاپی‌های آن نشریه و هم پخش تبلیغات برای خنثی کردن آن همکاری نمود.

تا جائیکه به توطئه‌های ترور غازی امان الله خان درین دوره دوری از وطن ارتباط میگیرد، به دو نمونه ذیل اقدامات انگلیس‌ها در مکه معظمه و اقدامات سردار محمد هاشم خان در اروپا اکتفا میکنیم.

729. اسناد آرشیف هند بریتانوی، خلاصه رویداد های افغانستان از اول جولای ۱۹۳۰ تا ۳۰

اقدامات انگلیس ها حین شرکت غازی امان الله خان در مراسم حج سال ۱۹۳۱

در رابطه با اقدامات انگلیس ها در دوران شرکت غازی امان الله خان در مراسم حج⁷³⁰ توجه خوانندگان محترم را به چند سند محرمانه از آرشیف دفتر هند بریتانوی⁷³¹ جلب میکنیم که بین اندریو ریان Andrew Ryan سفیر بریتانیا در جدّه عربستان سعودی، پیرسی لوراین Percy Loraine کمشنر عالی بریتانیا در قاهره مصر، مکوناچی Robert Roy Maconachie وزیر مختار انگلیس در کابل، رابرت گراهام Robert Graham سفیر انگلیس در ایتالیا، آرتر هیندرسن Arthur Henderson از دفتر خارجه، نائب السطنه هند بریتانوی در دهلی جدید و وزیر دولت برای امور هند بریتانوی ردوبدل شده اند.

این اسناد نه تنها عمق ترس و بیم مقامات انگلیسی از فعالیت های غازی امان الله خان و بکار انداختن دستگاه وسیع و عریض آنها برای جلوگیری از برگشت وی به منطقه و افغانستان را نشان میدهد، بلکه چشم آنعده از هموطنان ما را نیز باز خواهد کرد که فکر میکنند قهرمان آزادی افغانستان، غازی امان الله خان، بعد از پناهندگی در ایتالیا قهرمانی و یاران جان برکف خویش را فراموش کرد، در برابر استبداد دوره های بعدی سکوت کرد، در برابر کشتار هواداران و یارانش بی تفاوت ماند، و از مصاحبه با خبرنگاران فرار کرد. این اسناد گفتار بی بی هندیه دافغانستان، دختر غازی امان الله خان، را هم که میگوید، خانواده اش در تبعید با مشکلات شدید اقتصادی دچار بوده است، تأیید نموده، علت تقاضای عواید دارائی شخصی ملکه ثیرا را از رژیم بعدی روشن ساخته، و متهم نمودن غازی امان الله خان به بزدلی و سازش با انگلیس ها را رد میکند. در لابلای اسناد ذیل که بدون هیچ تبصره برای قضاوت خود خوانندگان گرامی تقدیم میشوند، از فشار انگلیس ها بر دولت ایتالیا نیز پرده برداشته میشود.

۱. تلگرام ۱۴ اپریل ۱۹۳۱ سفیر انگلستان در جدّه به دفتر خارجه:

درین تلگرام محرمانه، اندریو ریان Andrew Ryan سفیر بریتانیا در عربستان سعودی به آرتر هیندرسن Arthur Henderson در دفتر خارجه مینویسد که «من ترتیباتی را گرفته ام تا در باره حرکات شاه سابق افغانستان زودترین اطلاعات را

⁷³⁰. این اسناد مربوط به ادای مراسم حج اول غازی امان الله خان میباشد. رویداد های سفر دوم غازی امان الله خان به حج بعداً ذکر خواهد شد.

⁷³¹. استخبارات استراتژیک افغانستان: اسناد انگلیسی ۱۹۱۹-۱۹۷۰.

بدست آورم. شما مشکلات کشف فعالیت های مخفی در مکه را درک میکنید. من امروز صبح طی یک صحبت از یوسف یاسین⁷³² بصورت عادی راجع به درست بودن آوازه های امدن شاه سابق افغانستان به حج، پرسیدم. وی در جواب گفت که امان الله تصمیمش را در یک مکتوبی اعلام کرده است. وی خودش علاوه کرد که [شاه عبدالعزیز] ابن سعود شرکت حاکم فعلی افغانستان [محمد نادرشاه] را در مراسم حج ترجیح میدهد، اما بنا به دلایل مذهبی نمیتواند مانع شرکت امان الله شود. این به اساس اصول قبول شده است که نمیتوان از اجازه دخول هیچ مسلمی به اماکن مقدس جلوگیری کرد. وی از هیئتی از کابل هم ذکر کرد. من از آشکار ساختن هر نوع علاقه خاص به امور افغانستان اجتناب ورزیدم. من راجع به خطر اعلام رسمی پالیسی یا ترور کدام اسناد قبلی ندارم. بنا بران، تا انکشافات بعدی و یا در صورت طولانی شدن اقامت وی، لازم افتد، من پیشکش آنرا به حکومت حجاز خوب نمیدانم. ترور در دوران مراسم حج بعید به نظر میرسد»

۲. تلگرام ۱۴ اپریل ۱۹۳۱ کمشنر عالی بریتانیا در قاهره به دفتر خارجه:

درین تلگرام پیرسی لوریان Percy Loraine به آرتر هیندرسن Arthur Henderson نوشت که «صبح ۹ اپریل امان الله، شاه سابق افغانستان، در پورت سعید پیاده شده، و به همراهی یک مأمور پولیس با قطار چاشت روانه "سویز" شد. احمد [؟] طرزی و ادیب خان با وی بودند. چهار افغان دیگر، غلام نبی⁷³³ سفیر افغان در انگوره، شجاع الدوله، عبدالعزیز⁷³⁴ و فضل احمد، بتاريخ ۱۱ اپریل از الکسندریه وارد سویز شده و توسط امان الله پذیرائی شدند».

در جواب یک سؤال دو نفر مصری، هردو نفر "وفدی"⁷³⁵، که آیا وی تصمیم گرفته است به افغانستان برگردد، امان الله گفت که وی برای جلوگیری از خونریزی مردم، کناره

732. شیخ یوسف یاسین نزدیک ترین مشار و سکرتر سیاسی عبدالعزیز ابن سعود پادشاه عربستان سعودی بود.

733. منظور جنرال غلام نبی خان چرخى پسر سپه سالار غلام حیدر خان چرخى میباشد.

734. منظور عبدالعزیز خان چرخى پسر سپه سالار غلام حیدر خان چرخى میباشد.

735. منظور از «وفدی» اعضای حزب سیاسی آزادی ملی وفد است، که در دوران سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ یکی از محبوبترین و پرنفوذترین احزاب سیاسی مصر بود. این حزب در انتقال قدرت از شاهی مطلقه به شاهی مشروطه که توسط پارلمان انتخابی ملی اداره میشد و قانون اساسی ۱۹۲۳ نقش عمده داشت. این حزب بعد از کودتای نظامی سال ۱۹۵۲ منحل شد.

گیری کرد. وی علاوه کرد که برگشت وی به افغانستان، مربوط به اراده مردم است، که در مدت کمتر از شش ماه درین باره تصمیم خواهند گرفت. وی اظهار داشت که سفرش به حجاز هیچ مقصد سیاسی نداشته و تنها برای حج است. اما یک افغان در سویز اظهار عقیده نموده گفت که امان الله نیت دارد با آن رهبران افغان ملاقات کند، که احتمالاً برای ملاقات با وی به حجاز می آیند.

توقع می‌رود که امان الله و همچنان چهار افغانی که در پیرگراف دوم ذکر شدند، توسط کشتی بخاری "طایف" امروز بطرف جدّه حرکت کنند. از تماس با سفیر [افغانستان] در قاهره کدام را پوری داده نشده است»⁷³⁶

736. سفیر افغانستان در قاهره حضرت محمد صادق المجددی بود. بروایت دانشمند شناخته شده افغان، آقای فضل غنی مجددی (نواده حضرت محمد صادق مجددی) بعد از آنکه محمد نادرشاه، خلاف سوگند و پیمانی که با حضرت فضل عمر مجددی (نورالمشایخ) داشت، تخت افغانستان را غصب نمود، نخست وزارت عدلیه را به برادر کوچک، حضرت محمد صادق المجددی، پیشنهاد کرد، که پذیرفته نشد. حضرت صاحب دلیل نپذیرفتن وزارت عدلیه را به محمد نادرشاه توضیح داده گفت که «فردا اگر خودت مثل امان الله خان به کمک احتیاج شوی، باز من بحیث وزیر عدلیه شما، به شما کمک کرده نمیتوانم، اما شاید بحیث حضرت شوربازار بتوانم کمک کنم». بعد از آن بود که وزارت عدلیه به حضرت نورالمشایخ داده میشود. حضرت محمد صادق المجددی از این قبولی وزارت عدلیه توسط برادر بزرگ خود ناراحت شده میگوید که «من که برادر خورد شما بودم این وزارت را قبول نکردم، شما چرا قبول کردید؟». بنظر خانواده مجددی، تقرر حضرت محمد صادق المجددی بحیث سفیر در مصر، دور کردن او از صحنه سیاسی افغانستان یا به عبارت دیگر تبعید به خارج تلقی میشود. (گفتگوی تلفونی استاد فضل غنی مجددی با مؤلف در کالیفورنیا ی شمالی). از تلگرام و اسناد دیگر آرشیف هند بریتانوی معلوم میشود که انگلیس ها و رژیم محمد نادر شاه از سفیر افغانستان در قاهره مطمئن نبوده و او را تحت مراقبت داشتند. از طرف دیگر، از خاطرات خود مجددی فهمیده میشود که او در دوران مراسم حج آن سال اشتراک نموده و به نفع رژیم محمد نادر خان فعالیت میکرده است. در صفحه ۱۵۸ خاطرات حضرت صاحب شوربازار میخوانیم که «در ایامی که امان الله خان در حجاز بنام حج آمده بود، غلام نبی خان هم حضور داشت و برای مراجعت او به کابل بذل مساعی میکرد و بطور آشکار و بی پرده اقدامات مینمود. وقتیکه محرر عاجز به حجاز رسیدم و برای رفع اسبابیکه افغانستان را باز به انقلاب می انداخت داخل اقدامات شدم و همگی زحمات غلام نبی خان و امان الله خان بریاد شد، از من خیلی شکایت میکرد. من از حکومت مطبوعه ام خواهش کردم که باید غلام نبی خان را به کابل طلب نکنند و بگذارند که خارج مملکت باشد، ولی نظریه من قبول نشد...»

۳. تلگرام ۱۵ اپریل مکنوناچی سفیر انگلستان در کابل به آرتر هیندرسن **Arthur Henderson** در دفتر خارجه:

درین تلگرام که به جواب تلگرام شماره ۳۷ نوشته شده است، سفیر انگلستان در کابل از اقدامات غیر مترقبه غازی امان الله خان بیم داشته، خواهان مراقبت شدید وی بوده برای توجیه دلایل آتی را ذکر نموده مینویسد:

- وی قادر است از جان گذشته مثل [جنگ] سال ۱۹۱۹ [خطر بزرگ را قبول نموده] دست به قمار بزند.
- بنظر نادرشاه، اگر وی به سرحد هند برسد، چانشس بسیار هم بد نخواهد بود، رجوع شود به ارسالی شماره ۲۳ تاریخ ۹ سپتمبر من.
- مثل سال ۱۹۱۹، در حالت فعلی هم خبررسانان برایش راجع به احساسات قبایل به نفع وی و تأثیرات پروپاگند لاهور^{۷۳} راپورهای مبالغه آمیز میفرستند.
- فقر شاید او را بیشتر به ماجراجویی آماده سازد، تا ازین حالت برآمده، و ممکن از منابع روسی برایش پول داده شود.
- اقدامات حکومت ایتالیا و علاقه به پنهانکاری خودش، مشکوک بنظر میرسند، خصوصاً با در نظر داشت راپور دریافت شده تاریخ ۱۲ ماه مارچ توسط حکومت هند که در آن در رابطه با امان الله توافق سری بین ایتالیا و روسیه، و توطئه روسیه در ایالت سرحدی شمال غربی به نفع امان الله ذکر شده است.
- تلگرام مؤرخ ۴ اپریل کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی، معتقد است که جنبش سرخپوشان عبدالغفار [خان] با قضیه امان الله ارتباط نزدیک دارد.
- این واقعیت که امان الله همین حالا با پاسپورت دارای نام مستعار سفر میکند، تبدیل ان و ناپدید شدنش را آسان میسازد.

در روشنی [نکات] فوق، من تدابیر احتیاطی ذیل را سفارش میکنم:

i. برای جلوگیری از ناپدید شدنش، مراقبت شدید وی در حجاز

737. بنظر میرسد که اشاره وی به نشر نامه غازی امان الله خان در جریده زمیندار لاهور است که قبلاً به آن اشاره شده است.

ii. و اگر وی ناپدید شود، بررسی کردن دقیق حجاجی که از حجاز بطرف شرق سفر میکنند.»

۴. تلگرام ۱۹ اپریل سال ۱۹۳۱ نایب السلطنه هند برای سکرتر دولت در امور هند و ایسرای هند بریتانوی درین تلگرام به وزیر دولت انگلستان برای امور هند مینویسد که «ما مشکلات کشف فعالیت های مخفی در مکه و اهمیت آنرا درک میکنیم، اما آنچه واقعاً اهمیت حیاتی دارد، معلومات راجع به حرکت امان الله بوده و اینکه تا وقتی وی در حجاز باشد، نباید از نظارت ما دور و ناپدید شود. اگر وی حجاز را از طریق بحر ترک کند، ما برای بدست آوردن جزئیات مکمل، مثل اسم فرضی، تغییر لباس، تاریخ، کشتی، منزل مقصود، و همراهانش سپاسگزار شما خواهیم بود. ما اطمینان داریم، که بدون پیش داوری راجع به سوال وقوع مصارف درگیر، برای بدست آورد اطلاعات دقیق این نقاط، هر نوع تلاشی صورت خواهد گرفت. (کاپی به کابل).»

۵. تلگرام ۱۹ اپریل اندریوریان سفیر انگلستان در جده به آرتر هیندرسن در دفتر خارجه درین تلگرام سفیر انگلیس اطلاع میدهد که غازی امان الله خان و همراهانش صبح ۱۸ ماه اپریل به جده رسیده و بعد از ظهر روانه مکه شدند. تلگرام می افزاید که «آنها لباس حج [احرام] پوشیده بودند و از ایشان استقبال شانداري بعمل آمد، که در آن چندین نفر از مأمورین عالیرتبه هم سهم گرفتند. فواد همزه⁷³⁸ به ساختمان لنگرگاه کشتی رفته، و والی جده بداخل کشتی رفت. بغیر از همراهان شاه سابق، چندین حاجی دیگر افغان هم در همان کشتی رسیده بودند. کپتان کشتی گفت که شاه در دوران سفر به مکالمه علاقه نداشته خاموش بود. غلام جیلانی⁷³⁹ سفیر سابق افغانستان در ترکیه، که سال

738. فواد همزه، معین وزارت خارجه و یکی از همرازان پادشاه عربستان سعودی بود.

739. منظور جنرال غلام جیلانی خان چرخی، پسر دوم سپه سالار غلام حیدرخان چرخی است که پس از انجام وظایف متعدد مثل قوماندانی گارد شاهی، قوماندانی غوند اردل، قوماندانی قول اردوی مزارشریف، و قوماندانی قول اردوی هرات در جولای ۱۹۲۲ میلادی بحیث وزیر مختار افغانی در انقره پایتخت ترکیه مقرر شده بود. غلام جیلانی خان چرخی در سال ۱۹۲۹ از طرف اعلیحضرت امان الله خان به قندهار خواسته شد و از اپریل تا ماه می سال ۱۹۲۹ غازی امان الله خان را تا ایتالیا همراهی نموده به افغانستان برگشت. موصوف بعداً در سال ۱۹۳۳ میلادی با جمعی دیگری از آزادیخواهان و روشنفکران کشور، مثل محمد ولی خان دروازی، محمد مهدی خان چنداولی، شیرمحمد خان چرخی، خواجه هدایت الله خان و فقیرجان رئیس جنگلات قربانی

گذشته هم اینجا بود، حضور داشت. وی برادر غلام نبی است، که بعد از تغییر رژیم در کابل، به عوض وی تعیین شد»

سفیر انگلیس مینویسد که «گرچه استقبال [از شاه سابق] شاندار بود، اما من فکر میکنم که نباید به آن بی جهت اهمیت زیادی را قایل شد. فواد شب گذشته اشارتاً گفت: گرچه بعضی اوقات، مثل رویداد فعلی که هیئت کابل هم رسیده است، شرم آور است، اما حکومت حجاز باید در چنین موقعی استقبال مینمود. وی گفت که ابن سعود تصمیم داشت دیروز به جده بیاید، اما زیارت کردنش را بخاطری به تعویق انداخت تا فکر نشود که به ملاقات امان الله آمده است».

۲. تلگرام ۲۰ اپریل نائب السطنه هند به وزیر دولت در امور هند

درین تلگرام و ایسرای هند مینویسد که «ما اعتراف میکنیم که این همراهی شخصیت های برجسته که به رژیم گذشته ارتباط نزدیک دارند، بطرف حجاز، به این سؤ ظن می افزاید که شاید شاه سابق دست به کدام اقدام فوری بزند، اما ممکن است که از نظر سیاسی وی این کار را بعد از ادای مراسم حج انجام دهد. درینصورت، وی قادر نخواهد بود قبل از اواخر ماه اپریل (۲۹ اپریل مصادف با ۱۰ ذالحجه میباشد) مکه را ترک بگوید.

اگر بعد از آن وی بکوشد به افغانستان برسد، او شاید یا از راه زمینی طرف شمال و یا راه بحری پیش برود. اگر وی مسیر زمینی را انتخاب کند، مجبور است از عراق یا پارس، و یا هردو بگذرد. حکومت اعلیحضرت [بادشاه انگلستان] راجع به اینکه در عراق چه میتواند و چه را باید انجام دهد، بهترین قضاوت را خواهد کرد، اما ما فکر نمی کنیم که تلاش مداخله در حرکت وی در پارس ممکن و یا مطلوب باشد. اما اگر وی با کشتی از یکی از بنادر سواحل عربی خلیج عازم پارس شود، او باید حتماً به بحرین برود، و اگر قابل قبول باشد، باید از پیشرفت وی در آن نقطه ممانعت شود. اما به عقیده ما پلانی که احتمال بیشتر دارد اینست که وی در حجاز هویت خود را پوشانده و تلاش ورزد در لباس حاجیان عودت کننده هندوستانی یا افغان از طریق هند استفاده کند. این را باید به خاطر داشت که درین موسم علاوه بر حاجیان،

استبداد گردیده و به امر نادرشاه بدون محاکمه به شهادت رسید. (اسناد استخبارات انگلیس و "برگی چند از هفته های تاریخ در افغانستان").

افغانان محلی هم به تعداد زیاد در بسیاری نقاط هند موجود بوده و کشف را مشکل میسازد.

ما تصور میکنیم که اگر وی پای خود را در خاک هند بگذارد، شما اقدام ما را برای دستگیری اش تأیید خواهید نمود، و بر همین اساس دستگاه خود را آزمایش میکنیم تا ببینیم در نقاط مختلف احتمال دخول، چه وسایل شناسائی را در دسترس داریم».

وایسرای هند از بی خبری و درک این خطر واقعی توسط محمد نادر شاه تعجب نموده تقاضا مینماید تا محتوای تلگرام های اخیر از جده و مصر توسط مکوناچی، وزیر مختار انگلیس در کابل، بدسترس وی گذاشته شود. او مینویسد که «در آنصورت، ما پیشنهاد میکنیم که، مشروط به تأیید شما، به او تنها اجازه خواستن عکس ها، شرح مفصل، و وسایل دیگر شناسائی شاه سابق و همراهان او داده شود، بلکه ما همچنان با صمیمیت آماده هستیم تا به ایجنٹ های فرستاده شده نادر اجازه دهیم تا با مأمورین ما در بنادری که حجاج پیاده میشوند، همکاری کنند. نادر طبعاً اشخاص معتمدی را که با چهره شاه سابق و همراهانش آشنا باشند، خواهد فرستاد. این اشخاص طبعاً در هند کدام منصب رسمی نداشته، بلکه تمام امکانات لازم برایشان داده خواهد شد.»

۷. تلگرام شماره ۱۲۱ مؤرخ ۲ می، اندریوریان سفیر انگلستان در جده به آرتر هیندرسن در دفتر خارجه

درین تلگرام سفیر انگلیس در جده مینویسد که «من با گرفتن آخرین راپور از مکه تصور میکنم که شاه سابق فراتر از نشان دادن تقوا، دست آورد بیشتری نداشت، هرچند که وی با هندوستانی ها و افغانها تماس های متعددی داشت، و درین رابطه شاید راه را برای کوشش بعدی بدست آوردن دوباره تاج و تخت آماده ساخته باشد. بنظر میرسد که هیئت کابل که توسط سیف الرحمن حمایت میشد، بمقابل وی ایستادگی نموده باشد. هیچ نشانه از همدردی سفیر افغانستان در قاهره در دست نیست ... کاپی یک جزوه نه (۹) صفحه‌یی به دری که توسط شاه سابق در مکه توزیع شده است، به حکومت هند [بریتانوی] فرستاده شد. این جزوه حاوی دفاع مفصل از گذشته خودش و سوءاستفاده نادر میباشد.»

۸. تلگرام ۲ می وایسرای هند به پیرسی لوریان Percy Loraine

درین تلگرام نائب السلطنه هند به کمشنر عالی بریتانیا در قاهره مینویسد که «از جده راپور رسیده که امان الله و همراهانش ممکن است حجاز را توسط کشتی بخاری ایتالوی ترک بگویند. توقع میرود که این کشتی بتاريخ ۸ می از جده بطرف جینوا حرکت

کند. آیا ممکن است هنگام عودت ترتیبات شناسائی شاه سابق توسط همان صاحب منصب شعبه اروپایی گرفته شود که با وی هنگام خروج مصاحبه نموده بود؟ وقتی از شناسائی شاه سابق مطمئن شدید، حکومت هند از این اطلاع شما خرسند خواهد شد.»

۹. تلگرام ۸ می گراهام R. Graham به دفتر خارجه

درین تلگرام سفیر انگلیس از روم به دفتر خارجه مینویسد که «افتخار دارم به اطلاع شما برسانم که مطابق به اطلاعاتی که توسط وزارت امور خارجه [ایتالیا] از انعه از اعضای معیتی شاه سابق که درینجا باقیمانده اند، بدست آمده است، انتظار میرود که وی [غازی امان الله خان] در اواسط این ماه به روم برگردد. طوری که من در تلگرام شماره ۷۸ مؤرخ ۴ اپریل خود اطلاع داده ام، وسایل شخصی شاه سابق برای تأدیة قروض ضبط شده است، و اعتقاد برین است که وی ایتالیا را تقریباً بدون هیچ پولی ترک گفته است. این وضعیت برای هر تلاش حاصل کردن دوباره تحت افغانستان یک نقص بزرگ ثابت خواهد شد، مگر اینکه وی در جده و یا جای دیگر پول جمع آوری کند.»

۱۰. تلگرام ۱۲ می آرترهیندرسن Arthur Henderson به گراهام R. Graham

درین تلگرام محرمانه، سفیر انگلیس در روم مینویسد که «من دیروز از وزیر امور خارجه [ایتالیا] راجع به رفتار شاه سابق در مکه پرسیدم، و از او خواستم تا من را راجع به رفتار و حرکات آینده وی باخبر نگهدارد. وزیر امور خارجه در رابطه با رفتار شاه سابق اظهار رنجش کرده، وعده داد تا وی را تحت نظر داشته و معلومات کامل را در اختیار من قرار دهد. وزیر امور خارجه گفت که شاه سابق از حکومت ایتالیا خواسته بود تا حرکت بطرف مکه را از ما مخفی نگهدارد، که البته حکومت ایتالیا آنرا رد کرد. جلاتماب علاوه کرد که وی شخصاً با دادن پناهندگی به شاه سابق در ایتالیا، مخالفت ورزیده بود، که مورد قبول قرار نگرفت. درین جا برای شاه سابق یکمقدار همدردی طبیعی وجود دارد، و پادشاه ایتالیا برای رهایش یک قسمت قصر ناپلس را داده است، اما حکومت ایتالیا با قبولی هر نوع مصارفی که آنرا برای رهایش آماده سازد، به شدت مخالفت کرد. وزیر امور خارجه از فعالیت های سیاسی شاه سابق هیچ اطلاعی نداشت، اما معتقد بود که وی در مضیقه اقتصادی قرار داشته و بی فائده تلاش میوزید تا از راه خرید و فروش خانه در روم، پولی را کمائی کند.»

۱۱. تلگرام ۱۲ می، مکوناچی Richard Roy Maconachie به آرترهیندرسن

Arthur Henderson

درین تلگرام وزیر مختار انگلیس در کابل به شعبه خارجه مینویسد که «وزیر خارجه [افغانستان] مراتب تشکر حکومت را از مواد راپورهای جده که توسط من داده شده بود، اظهار داشته است. ترتیبات استخباراتی خود آنها نیز بصورت بسیار درست کار میکرد، اما مکاتیب من در ارزیابی درست بودن آن بسیار مفید بود.

آنها فکر میکنند که امان الله به ایتالیا برخواهد گشت، اما معتقد اند که وی با روس ها در رابطه با اقدام بعدی به یک توافق سری رسیده است. آنها درین زمینه از هر معلومات استخباراتی حاصله حکومت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] مشکور خواهند بود، چون سفیر خود شان در روم، اگر بدتر نباشد، بی کفایت است، و آنها از رفتار حقیقی حکومت ایتالیا راضی نیستند».

۱۲. تلگرام ۲۹ جون، ۱۹۳۱ وزارت خارجه به وزیر مختار انگلیس در کابل

درین تلگرام محرمانه آرتر هیندرسن Arthur Henderson به مکوناچی Richard Roy Maconachie از صحبتی که مارشال شاه ولی خان، سفیر سابق افغانستان، کمی قبل از حرکت از لندن، با یکی از اعضای دفترش در وزارت خارجه، راجع به غازی امان الله خان انجام داده، اطلاع میدهد. وی از قول مارشال شاه ولی خان مینویسد که از تبلیغات غازی امان الله خان در داخل افغانستان و بین باشندگان بمبئی و کلکته بیمی ندارد، «اما خطر، و این یک خطر حقیقیست، که در سرحدات آزاد وجود دارد. تمجید دوامدار شاه امان الله بحیث قهرمان ملی و شاه نادر شاه بحیث کسی که برای خوشنودی انگلیس ها کار میکند، مانع کوبیدن آن قبایل سرحدی می میشود که دیدگاه خصمانه نسبت به حکومت بریتانیا دارند. نتیجه شاید برای حکومت فعلی افغانستان فاجعه بار باشد، اما بصورت مجزا برای حکومت هند نیز خوشایند نخواهد بود. جریان این تبلیغات عمدتاً از طرف هند می آید، و اگر باشد هم بصورت بسیار ناچیز از اتحاد جماهیر شوروی. او [شاه ولی خان] درین او اخر "فرمان مطبوعات" را خوانده است که باعث تسکین و تأیید اش است. اما سرچشمه آن تبلیغات ایتالیا بوده، و این خطر به منافع بریتانیا، به عقیده وی به حکومت اعلیحضرت [پادشاه انگلستان] کاملاً این حق را میدهد که (البته در خفا) اقدام نموده و از حکومت ایتالیا بخواهد تا از سوء استفاده امان الله از پناهندگی ایکه به وی اعطا کرده اند، جلوگیری کند...».

پیامد رفتن غازی امان الله خان به حج

بعد از بازگشت غازی امان الله خان به روم، انگلیس ها آرام ننشسته بلکه در پهلوی آنکه خود تلاش بیشتر نمودند تا از پلان ها و حرکات بعدی وی اطلاعات دقیقتر بدست آورند، حکومت افغانستان را نیز تشویق به اقدامات شدید و جدی تر نمودند.

اقدامات دولت افغانستان در داخل کشور

به اساس یک سند آرشیف دفتر هند بریتانوی⁷⁴⁰ حکومت افغانستان به تعقیب شرکت غازی امان الله خان در مراسم حج (اپریل ۱۹۳۱)، در درک خطر سیلی از تبلیغات به نفع وی، تنبلی نکرد. در ماه جولای عودت حجاج آغاز شد. امان الله خان بدون شک کوشیده بود خاطرات خوشی را بجا گذارد.

شدت عمل حکومت شامل تلاشی نمودن خانه ها و دستگیری کسانی بود، که گمان میرفت طرفدار غازی امان الله خان باشند. حکومت همچنان جزوه های تبلیغاتی ضد امانی را در قسمت های مختلف کشور توزیع نمود. انگلیس ها احساس میکردند که این اقدامات دولت افغانستان کامیاب بوده و برای مدتی فعالیت های طرفداران شاه سابق کاهش یافته، و یاهم به فعالیت های مخفی تبدیل شد. اما در ماه دسمبر (۱۹۳۱) تبلیغات هواداران غازی امان الله خان بار دیگر شدت یافته، شایعات بازگشت غلام نبی خان چرخ و حتی خود شاه سابق گرم شد و طرح ترور الله نواز خان و شاجی، دوتن از پیروان وفادار هندوستانی محمد نادر شاه، و همچنان طرح قیام غلجی ها کشف شد. یکی از کسانی که در قندهار بنفع غازی امان الله خان فعالیت میکرد، "دوران خان" بود. طرفداران شناخته شده غازی امان الله خان در کابل نیز دستگیر شدند، و به غلام جیلانی خان چرخ، برادر غلام نبی خان چرخ، رسماً توصیه شد تا کشور را ترک بگوید⁷⁴¹.

740. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، سند L/P&S/12/1637D، مرور حوادث افغانستان بین اول جولای ۱۹۳۱ و ۳۰ جون ۱۹۳۲.

741. گرچه محترم خالد صدیق چرخ درین مورد میگویند که کاکای شان غلام جیلانی خان چرخ، برادر زاده اش عبدالوکیل جان پسر عبدالعزیز خان چرخ را برای معالجه به آلمان برد. درین سفر او یک مکتوب محمد نادر شاه را برای دعوت غلام نبی خان چرخ به کابل نیز با خود داشت. اما از یک راپور دیگر انگلیس ها که بعداً ذکر خواهد شد، بنظر میرسد که برخلاف

راپور محرمانه انگلیس ها حاکیست که اوضاع در بهار بصورت چشمگیری بهبود یافت. شخصی بنام عبدالکریم خان که در هند بریتانوی کار های تنظیم تبلیغات به نفع شاه سابق را پیش میبرد، بعد از ظاهراً مصالحه با محمد نادر شاه به کابل برگشت. همچنان در ماه می (۱۹۳۲) عبدالهادی خان (داوی)، یکی از اعضای برجسته گروپ شاه سابق، نیز از سفارت افغانستان در برلن استعفا داده و به کابل برگشت. انگلیس ها برگشت عبدالکریم خان و عبدالهادی خان، و راپور اخیر تقاضای اجازه برگشت به وطن غلام نبی خان چرخي را نشانه مایوسی طرفداران شاه سابق تلقی نموده، اما در عین حال هوشدار دادند که از امکان بعید نیست که این حرکات برای استفاده از خرابی اوضاع صورت گرفته باشد.

نظارت بیشتر انگلیس ها بر شاه سابق

درین دوران انگلیس ها نظارت بر غازی امان الله خان را شدیدتر ساختند. راپور های محرمانه استخبارات انگلیس نشان میدهد که شاه سابق با مشکلات شدید اقتصادی مواجه بوده، و بغیر از چند سفر گاه و بیگاه به سویس و یک سفر به "ناپلس" ایتالیا، که برای خدا حافظی با برادرش سردار عنایت الله خان، که در ماه دسمبر برای بود و باش روانه ایران شد، در روم باقیماند.

راپور ۹ جولای ۱۹۳۲ از معلوماتی گزارش میدهد که از یک منبع خیلی با اعتماد بدست آمده است. نکات عمده این راپور قرار ذیل اند:

امان الله خان مشتاق بازگشت به کابل میباشد. با در نظر داشت این هدف، شاه سابق سخت میکوشد تا به کمک آنعده که تا حال به او وفادار مانده اند، و همکاری چند سفیری که در خارج بسر میبرند، حمایت قابل توجه مردم را حاصل کند. وی از طریق عمالش در هند با امور کابل در تماس مستقیم بوده، اما شک دارد که معلومات مبالغه آمیز را برایش میفرستند. شاه سابق معتقد است که بعد از مرگ محمد نادر شاه، در خانواده اش کسی نیست که به اندازه کافی توانمندی انتخاب شدن بحیث فرمانروا را داشته باشد. وی میترسد که سردار شاه محمود خان، برادر کوچکتر محمد نادر شاه که

تصور خانواده چرخي از بهبود مناسبات با محمد نادر شاه، محمد نادر خان پلان خودش را داشت و به اصطلاح یک تیرو دو فاخته، هم میخواست یگانه برادر چرخي در افغانستان را از کشور تبعید کند و هم غلام نبی خان چرخي را به پای خودش به دامی که برای کشتنش چیده بود، به کابل بیاورد.

مرد شجاع و سپاهی خوبیست، و خصوصاً در بین قبایل خوست نفوذ دارد، شاید بکوشد خالیگاه محمد نادرشاه را پر کند، در آنصورت امان الله خان مصمم است که وارد میدان شده و تخت خود را دوباره بدست آورد. وی بصورت خاص از عبدالهادی خان (سفیر سابق افغانستان در برلین که حال بکابل برگشته است) انتظار میبرد تا مخفیانه در کابل برایش کار کند.

امان الله خان معتقد است که محمد نادر شاه با حکومت انگلیس یک قرارداد محرمانه

بسته است. وی عقیده دارد که مطابق به این قرارداد، محمد نادر خان هیچ تصمیم مهمی را بدون مشوره با سفیر انگلیس در کابل نخواهد گرفت. در بدل این تعهد، انگلیس ها موافقه نموده اند تا سالانه دوصدهزار (۲۰۰۰۰۰) پوند سترلنگ کمک مالی کنند. گفته میشود این قرارداد در لندن توسط سردار شاولی خان (برادر کوچک محمد نادرشاه)، که فعلاً در پاریس سفیر است، به امضا رسیده است. عقیده برین است که بدون سفیر، شاه محمود خان، محمد هاشم خان و یکی یا دونفر از اعضای خانواده، کس دیگری از موجودیت چنین قراردادی اطلاع ندارد. اگر این معلومات درست باشد، فکر میشود که احتمالاً خانم شاولی خان (که خواهر امان الله خان میباشد) این معلومات را به وی رسانده باشد.

امان الله خان از قرارداد بین محمد نادر شاه و پادشاه عربستان سعودی ناراحت میباشد.

وی معتقد است که هدف این قرارداد مانع شدن از فعالیت وی و هوادارانش در حجاز میباشد، و وی بخاطری که آرزو داشت برای بار دوم به حج برود، از عقد این قرارداد عصبانی میباشد.

امان الله خان معتقد است که الله نواز خان بحیث رابط محمد نادر خان با انگلیس ها

کار میکنند. وی معتقد است که الله نواز بود که توانست در وقت اغتشاش حبیب الله کلکانی، از حکومت بریتانیا برای استفاده محمد نادر شاه شش لک (۲۰۰۰۰۰) روپیه و مقدار فراوان مهمات را بدست آورد.

امان الله خان معتقد است که غلام صدیق خان چرخ و عبدالحسین خان به گروپ وی

تعلق دارند. وی غلام صدیق خان چرخ سفیر فعلی افغانستان در برلین و عبدالحسین

خان⁷⁴²، سفیر فعلی افغانستان در روم را از طرفداران خود میدانند. آقای اخیرالذکر که فعلاً برای شرکت در کنفرانس خلع سلاح در جینوا میباشد، به تمام معنی و مفهوم خود را از کابل مطرود میدانند. بنظر میرسد که یک مرکز خیلی بزرگ ضد محمد نادر شاه در برلین در حال شکل گرفتن است، و آخرین کسی که به آن علاقه شده است غلام جیلانی خان، برادر غلام صدیق خان چرخ میباشند، که اخیراً از افغانستان اخراج شده است.

مسلم است که امان الله خان بصورت دوامدار با پیروانش مکاتبه دارد. وی خود نمی نویسد، بلکه این کار را عبدالوهاب طرزی، برادر خانمش که در روم با وی زندگی میکند، برایش انجام میدهد.

امان الله خان در وضعیت مالی خوبی قرار ندارد. گفته میشود که وضعیت اقتصادی شاه سابق خوب نیست، و وی عمداً از پول کرایه دو خانه که در روم خریداری نموده است، امرار معاش میکند.

اقدامات سردار محمد هاشم خان بعد از کشته شدن محمد نادر شاه

جگرن فرویل (Major Farwell) آتشه نظامی سفارت انگلیس در کابل خبر کشته شدن محمد نادر شاه را به دولتش اطلاع داده نوشت که «علیحضرت نادر شاه حوالی ساعت ۲ و ۴۵ بعد از ظهر ۸ نومبر [۱۹۳۳] در محفل چائی که توسط وزارت معارف تهیه شده بود، توسط یک متعلم مکتب آلمانی⁷⁴³ به قتل رسید.

⁷⁴². منظور سردار عبدالحسین خان عزیز فرزند سردار عبدالعزیز خان اولین سفیر افغانستان در تهران میباشد. سردار عبدالحسین خان عزیز از رفقای میرسید قاسم خان، عبدالهادی خان داوی و دیگر جوانان مشروطیت اول و دوم به شمار میرفت. سردار موصوف بعد از سقوط دوره امانی، در سال ۱۹۳۰، بحیث سفیر افغانی در روم مقرر شد و در سالهای بعد از آن در پستهای بلند مثل نماینده افغانی در کنفرانس خلع سلاح جینوا، سفیر کبیر افغانی در مسکو، وزیر فوائد عامه در کابینه محمد هاشم خان، سفیر کبیر افغانستان در واشنگتن، نماینده افغانستان در ملل متحد، وزیر معارف و سفیر کبیر افغانی در دهلی کار کرد. مرحوم عبدالحی خان حبیبی او مورد سؤ ظن و طنخواهان و مرحوم غلام محمد غبار او را سردار نقاب داری خوانده است که برای رژیم نادرخان کار میکرد.

⁷⁴³. منظور مکتب امانی است که تحت ریاست آلمانها قرار داشت. بعد از تخت نشینی محمد نادر خان و کمپاین از بین بردن اسم و نشان امان الله خان مثل مکتب امانیه، اسم مکتب امانی هم تبدیل شد. بعد از آن این مکاتب به نام های استقلال و نجات یاد میشدند.

قاتل پسر خدمتگار مرحوم غلام نبی خان بوده و بنظر میرسد که این جرم برای انتقام از اعدام غلام نبی [خان چرخی] باشد، که یکسال قبل به همین تاریخ صورت گرفته باشد. شاه محمود خان فوراً بعد از قتل تمام اعضای خانواده شاهی موجود در کابل، و متنفذین محلی بشمول حضرت شوربازار را جمع نموده و محمد ظاهرشاه را بحیث پادشاه اعلام کرد. گفته میشود که تخت به خود شاه محمود خان پیشکش شد، اما وی قبول نکرد... مراسم تدفین صبح ۹ نومبر انجام یافت. هیئت دیپلماتیک و یک جمعیت بزرگ حضور داشتند، اما غیابت محمد ظاهر خان و شاه محمود خان مشهود بود. الله نواز خان در مراسم تدفین نقش بارز داشت»⁷⁴⁴.

قابل یاد اور نیست که یک ماه قبل از کشته شدن محمد نادر خان دو رویداد غیر عادی رخ داده بود: رویداد اول دستگیری «لیونی فقیر» و همکارانش بود که طی یک عملیات مشترک دولت افغانستان و هند بریتانوی در تورخم بدام انگلیس‌ها افتاد. رویداد دوم تجلیل از جشن تخت نشینی محمد نادر شاه در کابل بود. آتش نظامی سفارت



53. نادرشاه به ضرب گلوله از پا درآمده است

744. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، یادداشت شماره ۴۵ برای آخر هفته ۹ نومبر ۱۹۳۳.

انگلستان در کابل در رابطه با رویداد اخیر گزارش داد که «جشن تجلیل از سالگرد تخت نشینی نادر شاه در کابل به تاریخ ۱۲ اکتوبر برگزار شد. برخلاف سال گذشته، این مراسم به عوض محضر عام در قصر دلکشا برگزار شد، و از رسم گذشت گاریزون کابل نیز اثری نبود. شاه، شیخ السفرا ستارک [سفیر روسیه] از هیئت دیپلوماتیک و عبدالاحد رئیس شورای ملی سخنرانی کردند. همان شب مأمورین افغان و سران سفارت‌ها نان‌شام را با شاه در قصر دلکشا صرف نمودند. بعد از نان، ضیافتی ترتیب داده شده بود که در آن تمام خارجی‌ان و شخصیت‌های برجسته افغان حضور داشتند، اما باز هم برخلاف سال گذشته، شاه در آن ضیافت حضور نداشت⁷⁴⁵».

سفیر انگلیس در کابل هم ضمن مکتوبی را پور آتشنه نظامی را به وزیر دولت برای امور خارجه در لندن ارسال نموده نوشت که «این مراسم به اثر خاطره اعدام‌های اخیر در کابل، و تدابیر احتیاطی بسیار شدیدی که برای حفظ شخص شاه از حملات احتمالی تروریست‌ها لازم شمرده می‌شد، خدشه دار شده بود. در نان شب دیده می‌شد که پسر شاه، ظاهر جان، کسی که غیبتش در سال گذشته منجر به تبصره‌هایی شده بود، در پهلوی شاه حضور نداشت، بلکه بطرف راست صدراعظم [هاشم خان] در سمت مخالف میزاعلیحضرت نشسته بود⁷⁴⁶».

اطلاع کشته شدن نا به هنگام محمد نادر شاه، پادشاه افغانستان به تاریخ 8 نومبر 1933 خبر داغ جهانی گردید. در روم، خبرنگاران به اقامتگاه غازی امان‌الله خان هجوم بردند. امان‌الله خان، روز دیگر ناگزیر گردید با خبرنگاران مصاحبه نماید. او در گفتگو با خبرگزاری «رویتر» در حالی که پسر بزرگش هدایت‌الله وی را همراهی می‌کرد، گفت که «هرگاه مردم افغانستان آرزومند بازگشت من با برنامه اصلاحات و ترقی ام باشند، همواره آماده هستم با همه توان به کشور خود خدمت نمایم».⁷⁴⁷ وی افزود که «نمی‌تواند از مرگ نادر شاه تا اندازه‌ی احساس رضایت مندی نکند، مگر در عین زمان متأسف است از این که پادشاه افغانستان کشته شده است». او از دادن پاسخ به پرسش در باره بازگشت ممکنه اش به افغانستان، خود داری کرد.

⁷⁴⁵. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، یادداشت شماره ۴۲ برای آخر هفته ۲۰۹ اکتوبر

۱۹۳۳

⁷⁴⁶. همانجا.

⁷⁴⁷. آرشیف دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۵۳۲، دو سیئه مخصوص ۴، کارتن ۱۳۲، صفحه ۱۰۷ (به حواله تیخائف).

پس از کشته شدن محمد نادر شاه، گرچه پسرش محمد ظاهر شاه (۱۹ ساله) در موجودیت کاکاهای قدرتمندش سردار محمد هاشم خان، سردار شاه محمود خان و سردار شاه ولی خان به تخت نشست، اما سردار محمد هاشم خان صدر اعظم بود که به ریاست خاندان یحیی خیل رسیده، و عملاً فرمانروای کشور گردید. سردار محمد هاشم خان به کمک انگلیس ها از مشکلات داخلی و خارجی ای که حکومت جدید به میراث برده بود، آگاه میشد. این مشکلات در امور داخلی شامل عناصر طرفدار غازی امان الله خان، جمعیت "جوانان افغان"، حامیان محمود طرزی و خانواده چرخ، روحانیون پرنفوذ، و جامعه قبایلی متنفر از انگلیس بود.

اقداماتی که محمد هاشم خان صدر اعظم برای تحکیم سلطه خاندانی در دست گرفت شامل از بین بردن یا خنثی ساختن مخالفین عمده، ایجاد کنترل مؤثر تر بر اقوام (خصوصاً اقوام مشرقی و جنوبی)، کسب حمایت یا بی طرفی غلجی ها، و انکشاف مخابرات و مواصلات بمنظور تماس با اوضاع در ولایات کشور و در صورت لزوم نقل و حرکت قوای نظامی بود.

انگلیس ها غازی امان الله خان و گروهش را که "امانیست" خوانده میشدند، تحت نظارت شدید داشتند. و ازدیاد فعالیت ها و تلاش های شانرا به آگاهی سردار محمد هاشم خان رساندند. هاشم خان هم برای انتقام خون برادرش و هم برای زدایش تهدید خاندان حاکم، دو گروه را برای از بین بردن غازی امان الله خان و چهره های سرشناس حواریون او سازمان داد.

یک سند دفتر استخبارات وزارت داخله هند بریتانوی⁷⁴⁸ نشان میدهد که الله نواز خان بتاريخ ۲۰ دسمبر ۱۹۳۳ بمقصد سفر به اروپا، ویزه ترانزیت هند را بدست آورده است. درین مکتوب ذکر شده است که «دلیل این سفر معلوم نیست، اما قرار راپور ها حرکت وی در کابل سبب شایعات شورانگیزی شده است». سند دیگر حاکیست که الله نواز خان، کسی که در سال ۱۹۳۲ مأموریت محرمانه نادر شاه را در اروپا به عهده داشت، یک بار دیگر به اروپا آمده و فعلاً در برلین میباشد⁷⁴⁹.

748. مکتوب محرمانه مؤرخ ۳ جنوری ۱۹۳۴، شماره 20/P.F./31 دفتر استخبارات وزارت داخله (انتیلیجنت بیوروی هوم دیپارتمنت).

749. اسناد آرشیف هند بریتانوی L/P&J (S)/229 مؤرخ ۸ مارچ ۱۹۳۴.

وقتی سازمان های استخباراتی شوروی به سرعت ازین طرح اطلاع یافتند ، دولت روسیه که در رقابت شدید با انگلیس ها قرار داشت ، تصمیم گرفت تا از غازی امان الله خان حمایت نموده و برای حفظ جان وی تدابیر لازمه را روی دست گیرند .

در ماه جنوری ۱۹۳۴ سفارت شوروی از کمیساریای خلق در امور خارجی رهنمود گرفت تا شاه سابق را از تهدیدی که متوجه اوست ، آگاه سازد . قره خان ، معاون کمیساریای خلق در امور خارجی به آگاهی پوتومکین ، سفیر شوروی در روم رساند که الله نواز خان 750 ، یاور خاص محمد نادر شاه ، با گرفتن وظیفه سازماندهی کشتن امان الله خان به اروپا گسیل گردیده است 751 .

750 . الله نواز خان ملتانی یکی از شاگردان کالج لاهور پسر خان بهادر رب نواز خان بود که به برادرش شاه نواز خان و خادم شان عبدالحق که جدیداً مسلمان شده بود ، در ماه فبروری ۱۹۱۵ میلادی به همراهی یک گروه از شاگردان لاهور که ظفر حسن ایبک نیز در آن شمولیت داشت ، هند بریتانوی (دارالکفر) را ترک و به افغانستان (دارالاسلام) هجرت کرد ، تا از آنجا بخاطر شمولیت در ارتش ترکیه خود را به ترکیه برسانند . به استناد اسناد آرشیف هند بریتانوی ، آقایان غبار ، پوهاند حبیبی ، ظفر حسن ایبک و ادمک ، خاندان "نواز" سابقه طولانی در خدمت حکومت انگلیس داشت . در دوره امانی یک شخصیت مشکوک بود . برادرش با سفارت انگلیس در کابل ارتباط مخفیانه داشت . عبدالحق خادم شان شخصی بود که راز "نامه های ابریشمی" معروف مولانا عبیدالله سندهی را افشا کرده و سبب دستگیری تعداد زیادی از مبارزین ضد استعمار انگلیس شد . ادمک مینویسد که الله نواز خان ادم خطرناکی بود ... او در رابطه با قبایل سرحد خدمات ارزشمندی را برای نادر شاه انجام داده است . وزارت خارجه جرمنی او را جاسوس انگلیس میدانند . سفیر ایتالیا در کابل نیز عین اشتباه را دارد . الله نواز خان که از هواداران سر سخت نادر شاه بود ، در اوایل سلطنت محمد نادر شاه به غزنی فرستاده شد تا شیرآغا مجددی (نورالمشایخ) را تحت تعقیب داشته باشد ، زیرا حکومت وقت بر شیرآغا مجددی چندان اعتماد نداشت . الله نواز خان بحیث یاور اول محمد نادر شاه و به تعقیب آن به صفت وزیر مقرر شد . الله نواز خان در سال ۱۹۳۲ از راه هند بریتانوی با آزادی تام به اروپا رفت . برای گفتگو در موضوع جزای قاتل سردار محمد عزیز در برلین شرکت نمود . مدتی وزیر دربار و وزیر فوائد عامه بود . بین سالهای ۱۹۳۵ و ۱۹۴۵ بحیث سفیر (وزیر مختار) افغانستان در برلین ایفای وظیفه نموده و غلام صدیق خان چرخ و هواداران دیگر غازی امان الله خان را تعقیب میکرد .

751 . آرشیف سیاست خارجی فدراسیون روسیه ، فوند ۰۷۱ ، سال ۱۹۳۴ ، دوسیة مخصوص ۱۲ ، کارتن ۱۷۰ ، صفحه ۹ ، به حواله تیخانینف .

هاشم خان برای اطمینان بیشتر در نابود ساختن حتمی دشمن خونی خود، فرمان داد تا در پهلوی گسیل افراد خاص به اروپا، گروه دیگری را به مکه بفرستند. چون امان الله خان تصمیم گرفته بود برای انجام فریضة حج برود.

اینکه چگونه دستگاه های استخباراتی و دیپلماتیک انگلیسی فعالیت ها و حرکات غازی امان الله خان، اعضای خانواده و حامیانش را تحت نظارت داشتند؛ برای بدست آوردن اطلاعات از چه شیوه های استفاده میکردند؛ این اطلاعات حاصله چگونه کار گماشتگان دولت را آسان میساخت؛ و بلاخره این حامیان و اطرافیان غازی امان الله خان چه کسانی بودند، در صفحات بعدی ذکر خواهد شد. درین جا به یک نمونه از گزارشات استخبارات انگلیس اشاره میکنیم که خوانندگان محترم خود مقاصد نهانی و تأثیرات روانی آنرا بر محمد هاشم خان صدراعظم و دیگر بازماندگان بر سر اقتدار خانواده محمد نادرشاه درک کرده میتوانند.

در راپور بسیار محرمانه ۱۹ جنوری ۱۹۳۴ مربوط به امور افغان ها ذکر شده است که غلام صدیق خان چرخ از چند هفته بدینسو در روم بوده و بصورت منظم همنشین شاه سابق، غازی امان الله خان، میباشد. اخیرالذکر کاملاً امیدوار است که تابستان امسال در کابل خواهد بود؛ درحقیقت وی منتظر کشته شدن برادران نادرشاه است که محتاطانه طرح ریزی شده است. گفته میشود که ترتیبات ذریع قناعت بخش ارتباط با عناصر "جوانان افغان" در افغانستان، کسانی که برای سرنگونی رژیم موجود توطئه میکنند، گرفته شده است. غلام صدیق خان مسئولیت این کار را به عهده داشته و چند پایه ماشین چاپ (حد اقل سه پایه) برای کمک به انقلابیون به افغانستان فرستاده شده است. اینکه این ماشین های چاپ چگونه به افغانستان فرستاده شده اند معلوم نیست، اما گمان میرود که ممکن کار میانجیگرهای محتاط پنهانی در هند باشد.

این راپور علاوه میکند: امان الله خان انتظار دارد که در صورت مساعد شدن وقت رفتنش، ایتالیا در فراهمی زمینه سفر از طریق روسیه کمک خواهد کرد. وی ادعا دارد که با پادشاه ایتالیا روابط دوستانه دارد، و وزارت خارجه ایتالیا در حال حاضر علاقمندی نشان داده است. در همین راپور ذکر شده است که بعد از کشته شدن محمد نادرشاه، امان الله خان با بارون الویسی (Baron Aloisi) سکرتر دایمی دفتر خارجه ایتالیا یک ملاقات طولانی داشته است.

راپورهای استخبارات انگلیسی از محمد علی خان، پسر مرحوم محمد ولی خان (که در دسامبر گذشته توسط محمد نادر خان اعدام شد) نام برده و مینویسد که «این نوجوان که از تمام دارائی پدرش محروم شده است عملاً در پاریس تنها مانده و در صدد انتقام برآمده است... شاه ولی خان سفیر افغانستان در پاریس از موجودیت محمد علی خان در آن شهر آگاهی کامل داشته و گمان نمی‌رود که برای حفظ سلامتی خود سهل‌انگاری کند»⁷⁵².

شوروی‌ها همه اقدامات هاشم خان را که سرسختانه می‌کوشید بخاطر برادرش از امان الله خان و حواریون او انتقام بگیرد، زیر ترصد داشتند، و این تلاش‌های مسکو تا اندازه‌ای در ناکامی شکست کوشش‌های ترور‌غازی امان الله خان نقش داشت. مثلاً الله نواز خان و افرادش از سوی پولیس ایتالیا دستگیر و سلاح‌های شان ضبط گردید، کاری که سر به رسوایی جهانی زد⁷⁵³.

اما این ناکامی الله نواز خان مانع انتقام جوئی خانواده شاه مقتول نگردیده و یکبار دیگر در ماه می ۱۹۳۴ احمد علی خان را به حیث سکرتر سفارت افغانستان به روم فرستادند، تا به هر قیمتی که شده، و وظیفه سپرده شده به الله نواز خان را به سر برساند. هاشم خان اینبار محافظ خاص خود، حکیم، را نیز برای انجام این «اقدام» به روم فرستاد.

ممکن است این احمد علی خان همان احمد علی خان لودین، رئیس اردو باشد که بعداً بحیث وزیر مختار افغانستان در برلین تعیین شد.

بار دیگر استخبارات شوروی به اطلاعات «گرانمایی» در زمینه دست یافته، آن را از طریق سفارت شوروی در روم به دسترس غازی امان الله گذاشت که بی‌درنگ تدابیر لازم امنیتی را در زمینه روی دست گرفت.

به گفته دکتر یوری تیخانف، خاور شناس روسی و نویسنده کتاب سیاست قدرت‌های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون (نبرد افغانی استالین) اکنون ناممکن است میزان

⁷⁵². اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی در کتابخانه لندن، راپورهای سرویس استخبارات مخفی (SIS) مربوط به فعالیت‌های شاه سابق امان الله خان، خانواده و حامیان

L/P&J/12/121

⁷⁵³. آرشیف سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۴، دوسیة مخصوص ۱۲، کارتن ۱۷۰، صفحه ۹، به حواله تیخانف، صفحه ۲۲.

این بیعت از طرف اعلیحضرت ممدوح قبول و بروز مذکور اعلیحضرت شان پیداشاهی افغانستان شناخته شدند.

باین ذریعه شما عزیزان را ازین قضیه واقعه مستحضر گردانیده برایتان امر میداریم که بیعت اهالی و عساکر و مأمورین آنجا را بنام اعلیحضرت محمد ظاهر خان استحصال و ارسال حضور داشته و مدت سه روز در آنجا فاتحه اعلیحضرت غازی شهید را بگیرید. «وکیل صدراعظم⁷⁵⁴، وزیر امور حرب شاه محمود»

انگلیس ها بعد از کشته شدن محمد نادر خان برای جلوگیری از وخامت اوضاع و ثبات رژیم موجوده در افغانستان هم دست به اقدامات جدی یکطرفه زدند، و هم برای خنثی ساختن فعالیت های امانیست ها اقدامات مشترکی را با رژیم خاندانی روی دست گرفتند.

مقامات انگلیسی نمیدانستند که ترور محمد نادر شاه یک عمل انفرادی انتقام جویانه است یا نتیجه یک پلان وسیعتری که سؤ قصد به جان افراد دیگر خانواده یحیی را بدنبال داشته باشد. آنها وضعیت سرحدات آزاد را آرام ارزیابی میکردند، فکر میکردند که محمد ظاهر پسر محمد نادر شاه چانس مناسبی داشته باشد. حمایت متحدانه کاکاهای ظاهر خان، نبودن کدام مدعی رقیب، نزدیکی زمستان، و عودت قبایل کوچی (غلجی ها، خوستوال ها، ننگرهاری ها و غیره) به هند فکتورهای بودند که به نفع ظاهر خان بود. اما با در نظر گرفتن کشته شدن سردار محمد عزیز خان (پدر سردار محمد داؤد خان) برادر بزرگ نادر شاه و سفیر افغانستان در برلین⁷⁵⁵، کشته شدن کارمندان سفارت انگلیس در کابل، و به تعقیب آن دو ماه بعد کشته شدن محمد نادر خان، انگلیس ها را به هراس انداخت. آنها آینده را به فعالیت های غازی امان

⁷⁵⁴ محمد هاشم خان صدراعظم در وقت کشته شدن محمد نادر شاه بیرون از کابل و مشغول بازرسی امور ولایات شمالی افغانستان بود. وی بعد از آنکه از کشته شدن شاه مطلع و از استقرار سلطنت محمد ظاهر خان مطمئن شد، وارد کابل گردید و زمام امور را از شاه محمود خان وزیر حرب بدست گرفت.

⁷⁵⁵ سردار محمد عزیز خان سفیر افغانستان در آلمان بتاريخ ۲ جون ۱۹۳۲ بضرط گلوله تفنگچه سید کمال خان بقتل رسید. سید کمال خان محصل افغانی اعلام کرد که این عمل او برسم احتجاج علیه سلطه و نفوذ بریتانیا در افغانستان صورت گرفته است.

الله خان و گروهش مربوط دانسته و حتی تلاش پیشبینی آینده را هم خطرناک میدانستند.⁷⁵⁶

انگلیس ها یک روز بعد از آنکه شاه مقتول در کابل بخاک سپرده شد، برای جلوگیری از وخامت اوضاع و حمایت رژیم موجوده دست به اقدامات مستقیم ذیل زدند:

اخطار به قبایل آزاد

بتاریخ ۱۰ نومبر ۱۹۳۳ ذریعۀ تلگرام های به مقامات ایالت سرحدی شمال مغربی در پشاور، و ایالت بلوچستان در کوئته هدایت داد شد که چون ثبات دولت افغانستان تا اندازه بسیار زیادی به اقدامات مهار کردن قبایل توسط حکومت هند وابسته است، لذا بدون ضیاع وقت و به هر طریقه که مؤثریت بیشتر داشته باشد، به سران قبایل تاکید شود که حکومت هند در قبال امور داخلی افغانستان از سیاست بیطرفی کامل پیروی میکند. در رساندن این پیغام به قبایل تاکید شد تا حد ممکن بدون سروصدا صورت گیرد، و از هر گونه اشاره به موجودیت مناسبات دوستانه انگلیس ها با دولت افغانستان خودداری شود. به مقامات ایالتی امر شد که در صورت تخطی از این اخطار و نشانه های تصمیم عبور سرحد توسط قبایل، فوراً به حکومت هند اطلاع داده، و پیشنهادات خود را برای جلوگیری از خرابی اوضاع بفرستند. دولت هند آمادگی دارد برای شکستادن چنین یک حرکتی در مراحل ابتدائی اش، و یا برگشتاندن قبایلی که به خاک افغانستان داخل شده باشند، از اقدامات لازم پیشنهاد شده حمایت کند.⁷⁵⁷

بسته نمودن سرحد

حکومت هند بریتانوی بتاریخ ۱۰ نومبر ۱۹۳۳ مکتوب عاجل ذیل را به مدراس، بمبئی، کلکته، لکنهو، رنگون (برما)، پتنا، ناگیور (ایالات مرکزی)، آسام، کمشنر عالی اجمیر-میروارا، بنگلور، دهلی، حیدرآباد (دکن)، لاهور، گجرات، نیپال، کشمیر، کاشغر و مناطق دیگر فرستاد: «با در نظر داشت قتل پادشاه نادرشاه، تا او امر بعدی به استثنای افراد مؤظف، به هیچ سیاح بریتانوی یا هندی، بشمول خانم ها اجازه داده

⁷⁵⁶ اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، مکتوب محرمانه شماره ۱۲۷۲-۱۳۱۳، مؤرخ ۱۹ نومبر ۱۹۳۳، ارزیابی اوضاع افغانستان توسط گورنر ایالت سرحدی شمال غربی.

⁷⁵⁷ اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام های شماره ۲۰ و شماره ۲۲۵۲، مؤرخ ۱۰ نومبر ۱۹۳۳ به پشاور و کوئته.

نخواهد شد که از راه تورخم - کابل یا چمن - قندهار وارد افغانستان شوند⁷⁵⁸». بعد از ده روز تنها به مرد های انگلیس اجازه داده شد تا از طریق تورخم و چمن وارد افغانستان شوند.

عجله در شناخت فوری ظاهر خان بحدیث پادشاه

وزارت خارجه انگلستان بتاريخ ۱۰ نومبر ۱۹۳۳ به وزیر مختار انگلیس در کابل ضمن تأیید نظرش در شناخت فوری ظاهر خان بحدیث پادشاه نوشت که «باشناخت ظاهر خان بحدیث پادشاه هیچ چیزی را از دست نخواهیم داد، و این قدم باید به امید بهبود چانس وی برداشته شود، چون اقدام شاه محمود خان برای ثبات رژیم مطلوب، به مصلحت بوده و نباید با شکست غیر مترقبه مواجه شود⁷⁵⁹».

جلوگیری از گزارش های مطبوعات و تهیه و پخش مواد مصلحتی و فرمایشی به

خبرنگاران

به همان تاریخ ۱۰ نومبر ۱۹۳۳ به وزیر مختار انگلیس در کابل و وزارت خارجه در لندن اطلاع داده شد که «از تلگرام های مطبوعاتی دارای اشارات و بیانات خطرناک مثل دست داشتن محمد هاشم در قتل نادر درینجا جلوگیری شده و حتی تلگرام های ژورنالیست های طبقه بهتر هم تحت تصویب نامه تلگراف ممنوع قرار داده شده اند... لذا ما ممنون خواهیم شد که اگر سفیر فوراً و گاه گاهی برای دادن به ژورنالیست ها مواد مناسب را بما بفرستد»⁷⁶⁰.

دادن اسلحه به حکومت کابل

انگلیس ها در هفته اول بعد از کشته شدن محمد نادر شاه موافقت نمودند که تفنگچه های اتوماتیک (خودکار) و مرمی های آنرا به افغانستان بفرستند. آنها همچنان ۲۵۲ جعبه و سایل مخابره بیسیم را تهیه نموده و اسناد آنرا بدسترس نمایندگی افغانستان گذاشتند⁷⁶¹.

758. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، مکتوب عاجل شماره ایف ۲۵۴-ایف/۳۳.

759. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۷۰ مؤرخ ۱۰ نومبر ۱۹۳۳ به سفارت انگلیس در کابل و کاپی به دهلی جدید.

760. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۳۹، مؤرخ ۱۰ نومبر ۱۹۳۳.

761. اسناد محرمانه آرشیف هند، تلگرام های شماره ۲۷۳۵، ۳۳/۷۴۳۳ مؤرخ ۱۷ نومبر ۱۹۳۳.

پیشنهاد شکایت به دولت ایتالیا

بتاریخ ۱۴ نومبر ۱۹۳۳ اطلاع داده شد که یک بیانیه‌ی غازی امان الله خان بزبان دری والیان و اهالی کابل، مزار شریف و میمنه را مخاطب قرار داده و از آنها خواسته است که «حال که خداوند مملکت را از نادر خان آزاد ساخته است، ازین خانواده و وطن فروش اطاعت نکنید. اگر از من بخواهید، من برای خدمت به دین و وطن آماده میباشم». درین تلگرام علاوه شده است که «چون بنظر میرسد که امان الله به مهمان نوازی ایتالوی های بی حرمتی نموده است، با نظر داشت دلچسپی مشهود مشترک هر دو کشور برای حفظ صلح، هیئتی به حکومت ایتالیا فرستاده شود»⁷⁶².

اما این پیشنهاد رد شده و به وزیر دولت برای امور هند در لندن اطلاع داده شد که «حکومت هند [بریتانوی] هر نوع احتجاج رسمی دولت بریتانیا به حکومت ایتالیا را خیلی خطرناک میدانند، چون اگر افشا شود، بدون هیچ شکی مداخله مستقیم در امور داخلی افغانستان را نشان خواهد داد... احتجاج احتمالاً باید توسط حکومت افغانستان صورت بگیرد، و سفیر [انگلیس در کابل]، اگر لازم باشد، خلاصه مقصد پیغام امان الله را، البته بدون افشای مرجعی که آنرا به حکومت هند رسانده است، در اختیارشان قرار دهد»⁷⁶³.

به تعقیب این تلگرام در یک تلگرام دیگر به سفیر انگلیس در کابل مشوره داده شد تا به حکومت افغانستان اخطار دهد که در صورت پروتست شان به حکومت ایتالیا، و فشار آوردن بر امان الله خان تا ایتالیا را ترک کند، نه به نفع ما [انگلیس ها] و نه به نفع آنها [حکومت افغانستان] خواهد بود. بودن وی در روم یقیناً نسبت به اینکه طور مثال در قسطنطنیه یا مسکو باشد، کمتر خطرناک میباشد»⁷⁶⁴. چون انگلیس ها غازی امان الله خان را در روم تحت نظارت داشتند و تمام ترتیبات ممکن نظارت بر فعالیت های وی را تدارک دیده بودند، علاوه بر خطر وارد کردن فشار برای ترک ایتالیا، میترسیدند که حتی یک اقدام ملایم هم منجر به انتقال فعالیت های وی بکدام مرکز دیگری در خارج

762. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۵۲ مؤرخ ۱۰ نومبر ۱۹۳۳ پشاور.

763. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۷۰۸ مؤرخ ۱۵ نومبر ۱۹۳۳ به لندن، و کاپی شماره ۳۹۲ آن به کابل.

764. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۷۲۲ مؤرخ ۱۷ نومبر ۱۹۳۳ به لندن، و کاپی شماره ۳۹۲ آن به کابل.

از ایتالیا نشود، که بدست آوردن اطلاعات آن برای شان مشکل خواهد بود. لذا پیشنهاد شد که دولت افغانستان از ایتالیا بخواهد از امان الله خان راجع به پیغام‌های متذکره بپرسد که آیا وی آنرا فرستاده است، و اگر چنین باشد بر آن اعتراض کند. بدین وسیله به امان الله خان بدون آنکه تهدید شود، اخطار داده خواهد شد⁷⁶⁵.

نظارت بر غلجی‌ها

انگلیس‌ها از غلجی‌ها هراس داشته و معتقد بودند که میتوانند در رابطه با ثبات و امنیت در افغانستان نقش منفی ادا، و امنیت خانواده حاکم را بخطر مواجه سازند. لهذا آنها کپتان رایینسن (Captain J. A. Roninson) مأمور وظایف مخصوص، را مؤظف ساختند تا آنها را تحت نظارت و مراقبت داشته باشد. این صاحب منصب اردوی انگلیس در راپوری که یکماه بعد از کشته شدن محمد نادر خان تهیه کرد، نوشت که رالف گریفیت (Sir Ralph Griffith) حین مأموریتش در وزیرستان با سران متنفذ سلیمان خیل ارتباط نزدیک داشت و بنا بر راپوری که در آن وقت داده است، با وجود دشمنی بین غلجی‌ها و درانی‌ها [در دوران اغتشاش حبیب‌الله کلکانی]، طرز برخورد عمومی شان بمقابل نادر شاه و حکومتش دوستانه بود. اما شرایط حالا تغییر نموده است. روش فعلی غلجی‌ها بمقابل حکومت افغانستان خصمانه میباشد. رایینسن علل این مخالفت را نفرت آنها از درانی‌ها، ترس آنها از محدود شدن بیشتر آزادی‌هایشان، و شاه جوان را دست نشاندۀ انگلیس‌ها میدانند. بر علاوه شرکت اسهامی که حکومت در آن سهم دارد، به تجارت آنها صدمه وارد میکند.

جلوگیری و دفع هر نوع تهدید از مناطق تحت کنترل و یا قبایلی

انگلیس‌ها کوشیدند تا هر نوع تهدیدی که حکومت خانواده محمد نادر شاه را با خطر مواجه کند، کشف و بزودترین فرصت خنثی کند. طور مثال در هفته اول بعد از کشته شدن محمد نادر خان هنگامی که انگلیس‌ها راپور گرفتند که غلام خان، خان سابق اسمار در کتر، می‌خواهد در موقع مساعد به کمک سالارزائی‌ها اسمار را دوباره اشغال

⁷⁶⁵. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۸۰ مؤرخ ۲۲ نومبر ۱۹۳۳ وزارت خارجه انگلستان به سفیر انگلستان در کابل.

کند، به سالرزائی‌ها و غلام‌خان اخطار داده شد که در صورت چنین تلاشی با عواقب بسیار وخیم روبرو خواهند شد.⁷⁶⁶

مقامات انگلیسی همچنان بصورت عمومی به قبایل آزاد اخطار دادند که در صورت بروز هر نوع نا آرامی در افغانستان به هیچ قومی از "علاقه غیر" (مناطق آزاد سرحدی) اجازه مداخله داده نخواهد شد. لذا به شما اخطار داده میشود که اگر بصورت انفرادی و یا گروهی و یا لشکر قومی در افغانستان نزاع برپا کنید، و یا در کدام نا آرامی در آنکشور سهم بگیرید، حکومت بریتانیا برای توییح شما بصورت فوری و خیلی شدید اقدام خواهد کرد. در صورت تخطی ازین اخطار حکومت تمام قبیله را مسئول میدانند. گورنر ایالت سرحدی شمال غربی برای توییح قبایل اقدامات آتی را چه بطور تنهایی یا چندتائی در نظر گرفته بود: (۱) نمایش قوای هوایی، همراه با پرتاب اوراق اخطاریه؛ (۲) راه بندی و گروگان گیری (برمته)؛ (۳) تجمع قوا در نقاط ستراتیژیک؛ (۴) بمباردمان هوایی؛ (۵) پیش قدمی قوای نظامی در مناطق قبایلی.⁷⁶⁷

ازین اقدامات یکجانبه و اقدامات مشترکی که در قسمت‌های بعدی ذکر خواهد شد، روشن میشود که حمایت از رژیم خاندانی برای انگلیس‌ها چه اهمیتی داشته و آنها برای بقای این رژیم تا چه سرحدی پیشرفته و حاضر به انجام چه کارهای بودند.

اقدامات مشترک خانواده حاکم و انگلیس‌ها

روابط انگلیس‌ها با خاندان محمد نادرشاه سابقه طولانی داشته و همکاری و کمک‌های مخفیانه به وی در رسیدن به شهرت، قدرت و بعد از آن حمایت از رژیم خاندانی او در قسمت‌های دیگر ذکر شده است. درین جا تنها به ذکر مواردی میپردازیم که چند ماه قبل از کشته شدن محمد نادرشاه آغاز میشوند.

⁷⁶⁶. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۲۷۱ مؤرخ ۱۲ نومبر به قوماندانی مناطق شمالی، سفارت انگلیس در کابل و دفتر خارجه امور هند.

⁷⁶⁷. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، مکتوب محرمانه شماره ۱۲۷۲-۱۳۱۳، مؤرخ ۱۹ نومبر ۱۹۳۳ سکرتر عالی حکومت برای ایالت سرحدی شمال غربی.

أ. تقاضای دستگیری غازی امان الله خان از دولت ایتالیا

مصاحبه‌ی که غازی امان الله خان یک روز بعد از کشته شدن محمد نادر شاه با رویتر انجام داده و صبح ۱۰ نوامبر ۱۹۳۳ در مطبوعات ایتالیا بنشر رسید، توسط سفارت انگلیس در روم بعد از سپری شدن هشت روز به لندن رسید. درین مصاحبه شاه سابق به یک ژورنالیست ایتالیوی راجع به محمد نادر شاه اظهار داشته بود که از مرگش متأسف است، او یک جنرال خوب و برای استقلال افغانستان جنگیده بود. وقتی از شاه سابق دلیل کشته شدن محمد نادر شاه پرسیده شد، وی جواب صریح نداد، اما گفت که از معلومات کمی که در اختیارش است، در رژیم نادر خان در افغانستان خون‌های زیادی ریخته شد. او بیرحمانه هر کسی را که جلو راهش ایستاد، سرکوب کرد. وی از کشتن محمد ولی خان، کسی که در عهد او (شاه سابق امان الله خان) نایب سلطنت بود، از سفیر سابق افغانستان در ترکیه و برادرش که او هم دیپلمات و پسر غلام حیدر خان چرخی بود، مثال آورد.

امان الله خان در ادامه مصاحبه اش گفته بود که «طوری که گفتم باوجودی که از مرگ نادر خان متأسفم، اما صادقانه اعتراف میکنم که از فکر اینکه روحیه آزادی و پیشرفت مدنی که من خود را وقف آن نموده بودم، در افغانستان نابود نشده و حال هم خصوصاً در بین جوانان کشور یک نیروی زنده است، نمیتوانم تا اندازه احساس آرامش نکنم. اعمال نادر خان آزادی مملکت را بخطر انداخت. اما مردم بیدار بلاخره به این حقیقت و خیانت او پی بردند». وقتی از وی پرسیده شد که اگر شرایط مناسب شوند، آیا وی میخواهد دوباره تاج و تخت افغانستان را بدست آورد، امان الله خان جواب داد که وی نمیداند وضعیت کنونی افغانستان چگونه است، و جانشینی پسر نادر خان به چه اساسی صورت گرفته است، اما وی اعلام داشت که اگر مردمش بخواهند، وی برای خدمت به وطن و قبولی تمام مسؤلیت‌ها آماده میباشد⁷⁶⁸. عکس العمل انگلیس‌ها و رژیم کابل بمقابل این مصاحبه غازی امان الله خان شامل تقاضای از دولت ایتالیا بود تا غازی امان الله خان را دستگیر کنند.

بتاریخ سوم جنوری ۱۹۳۴ آقای گلانتی (Signor Galanti) سفیر ایتالیا در کابل با یک یادداشتی بدیدار سفیر انگلیس می‌رود. او خیلی ناراحت بنظر میرسد و به سفیر انگلیس میگوید که رژیم کابل از وی رسماً تقاضای دستگیری امان الله خان را نموده

768. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، مراسله شماره ۲۴ (۳۳/۱۴/۳۳) مؤرخ ۱۰ نوامبر ۱۹۳۳ سفارت انگلستان در روم.

است. او به سفیر انگلیس شکایت میکند که چنین تقاضائی بسیار مضحک است. اگر حکومت افغانستان خواهان چنین تقاضائیست، راه درست آن از طریق سفیر خود شان در روم میباشد. در نتیجه او نه تنها در رابطه با این یادداشت هیچ اقدامی نکرد، بلکه حتی از تصدیق وصول آن نیز اباورزید. سفیر ایتالیا درینجا از سفیر انگلیس میپرسد که آیا درین موضوع با او تماسی گرفته شده است، و اگر گرفته شده باشد، چه نظری را ارائه کرده است؟

سفیر انگلستان بعد از آنکه متن ترجمه فرانسوی یادداشت توسط گلانتی برایش خوانده میشود، به سفیر ایتالیا توضیح میدهد که این تقاضا اصلا توسط مسوده تلگرامی توسط نمایندگان ملت صورت گرفته است. سفیر انگلیس علاوه میکند که کاپی های این تلگرام برای ما احتمالا بخاطر نشان دادن اتفاق آرای مردم افغان در حمایت از ظاهر شاه و نفرت از امان الله خان ارسال شده است.⁷⁶⁹

سفیر انگلیس در کابل ضمن ارسال دو ضمیمه در مکتوبش به وزیر دولت برای امور خارجه در لندن مینویسد که در حقیقت وزیر خارجه فیض محمد خان (ذکریا) بزودی بعد از کشته شدن شاه، محرمانه بمن گفت که دیر یا زود به یک شکلی قطعنامه نمایندگانی را برایش خواهد فرستاد که برای اظهار تعزیت و دادن بیعت خواسته شده اند. او علاوه میکند که در قطعنامه پیشنهادی تقاضای سپردن قاتلین محمد نادر شاه به آنها، ریشه کنی مکتب آلمانی⁷⁷⁰ بشمول تخریب کامل ساختمان آن و تقاضا از قدرت های خارجی شامل میباشد تا اقداماتی را علیه امان الله خان عملی کنند.

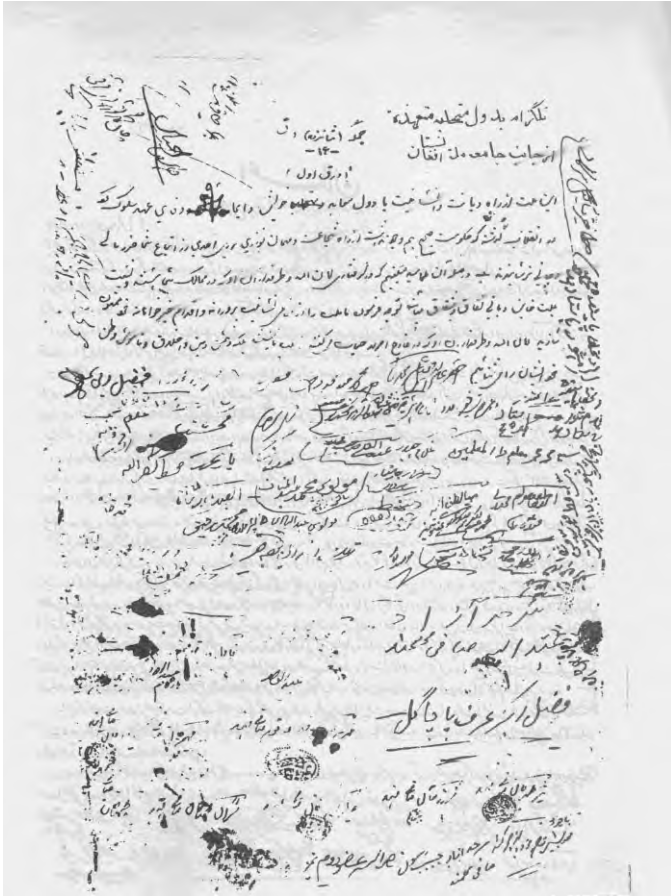
ضمیمه اول مکتوب سفیر تلگرامی بود در ۱۲ صفحه به امضای به اصطلاح نمایندگان ملت، و ضمیمه دوم ترجمه مکتوب وزارت خارجه افغانستان بود⁷⁷¹. که تقاضای ارسال تلگرام فوق الذکر را در بر میگرفت. درین مکتوب بعد از اشاره به مصاحبه شاه سابق با نماینده رویترا آمده بود که «از آنجائیکه افغانها امان الله را دشمن دین، اخلاق و ناموس

769. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، مکتوب مؤرخ ۹ جنوری سفیر انگلستان در کابل به وزیر دولت برای امور خارجه در لندن.

770. منظور مکتب آلمانی است که تحت ریاست آلمان ها قرار داشت. بعد از تخت نشینی محمد نادر خان و کمپاین از بین بردن اسم و نشان امان الله خان مثل مکتب امانیه، اسم مکتب آلمانی هم تبدیل شد. بعد از آن این مکاتب به نام های نجات و استقلال یاد میشدند.

771. مکتوب شماره ۲۷۵۸ مؤرخ دوم جنوری ۱۹۳۴.

کشورشان میدانند، تمام نمایندگان ملت که بمناسبت شهادت اعلیحضرت محمد نادرشاه از تمام نقاط افغانستان برای اظهار تعزیت، و بیعت به اعلیحضرت محمد ظاهر شاه در پایتخت گرد آمده اند، بعد از آنکه از این عمل امان الله مطلع شدند، یک مجلس عام را دائر نموده و به نمایندگی از تمام ملت این تلگرام را تحریر و امضا نموده اند»⁷⁷².



55. تلگرامی که از طرف به اصطلاح نمایندگان مردم افغانستان به ممالک متحابه فرستاده شده و در آن تقاضا شده بود که به امان الله خان و یارانش پناهندگی ندهند

درین رابطه، برای دانستن بهتر موضوع و علل اصلی این اقدام مشترک حکومت سردار محمد هاشم خان و انگلیس ها، اشاره به چند گزارش و سند از استخبارات انگلیس خالی از دلچسپی نخواهد بود:

1. در رابطه با نفرت مردم

بعد از کشته شدن محمد نادر خان، جگرن میدی (Major Meade) از دفتر استخبارات بلوچستان معلومات مهمی را به مرکز فرماندهی ارتش هند بریتانوی فرستاده و توجه شانرا به نفرت مردم از محمد نادر خان و خانواده اش جلب میکند. او در قسمت دلایل این نفرت از سیاست "تفرقه انداز و حکومت کن" این خانواده نام برده و میگوید که هر شخص با احساس ضرر این پالیسی نفاق افگنانه را برای قومش و شخص خودش درک نموده و از همین سبب به مخالفت حکومت میپردازد. "میدی" به استناد اطلاعاتی که جمع آوری نموده است علت عمده بی اعتمادی مردم به این خانواده را عملی نکردن تعهدات و سوگند هایشان میدانند. او می افزاید که بنظر میرسد تبلیغات هواداران امان الله خان هم در بی اعتمادی افغانها بر حکومت موجوده نقش داشته و او معتقد است که تعداد طرفداران امان الله خان روبه ازدیاد است، اما بنظر میرسد که فعلاً در داخل افغانستان رهبری نیست که این جمعیت بزرگ را بمقابل ارتشی که تا بحال وفادار است، رهبری نموده و حکومت موجوده را سرنگون سازد. اگر امان الله خان خودش بتواند به افغانستان یا سرحداتش بیاید، یک قیام عمومی تقریباً اجتناب ناپذیری برپا خواهد شد. با وجودی که رسیدن زمستان ممکن این روز بد را به تاخیر بیندازد، بنظر میرسد که بهار یا تابستان ۱۹۳۴ شاید برای افغانستان یک زمان خیلی خطرناک و بحرانی باشد.

جگرن میدی در یک جای دیگر راپور خود به گزارش ۲۰ نومبر آتش نظامی سفارت انگلیس در کابل، که همین حالا برایش رسیده است، اشاره نموده مینویسد که اگر اجازه داشته باشم راجع به آن تبصره کنم، خواهم گفت که نظر به معلوماتی که من دارم، فرض کنیم که اکثریت افغانها تا حال از حکومت نادر خان راضی بوده باشند، اگر امان الله خان خودش برگردد، هفتاد و پنج در صد (۷۵٪) افغانستان از وی استقبال خواهد کرد⁷⁷³.

773. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، دفتر هند بریتانوی، مکتوب شماره آی. ایل. ۲۹۴،

2. در رابطه با بیعت نامه‌ها به محمد ظاهر شاه

اداره استخبارات بلوچستان در رابطه با تلاش‌های بدست آوردن بیعت به محمد ظاهر شاه، خصوصاً بیعت احمد زی‌ها و سلیمان‌خیل‌ها، طی یک گزارش مفصل بعدی به مرکز فرماندهی ارتش مینویسد که به اساس گزارش یک منبع بسیار مطمئن اطلاعاتی، حاجی عبدالغفور خان در هیئت فرستاده شده سلیمان خیل برای احمد زی‌ها شامل نبود، زیرا فکر میشد که اگر احمدزی‌ها پیشنهاد ارائه شده‌شانرا قبول نکنند، این برای یک ریش سفید بانفوذی مثل او یک توهین بزرگ خواهد بود. حاجی عبدالغفور خان بتاريخ ۲۵ نومبر از عصمت الله خان (برادر محمد اسلم خان) و حبیب الله خان (برادرزاده ملک عبدالکریم خان مرحوم) که اعضای این هیئت بودند، نامه میگیرد که در آن نوشته شده بود «تمام احمد زی‌هایی که تا به حال با آنها صحبت کرده ایم، مخالف خانواده نادر میباشند».

بجواب یک نامه دیگر حاجی عبدالغفور خان که آیا نمایندگان سلیمان خیل در کابل بیعت خود را رضاکارانه یا تحت فشار داده اند، جان گل خان (برادر محمد اسلم خان) چنین نوشت: «سه یا چهار نفر ما نمایندگان به ارگ احضار میشدیم و از ما بیعت نامه میخواستند. ما که توسط قوا محاصره میبودیم بدون آنکه اطاعت کنیم کاری را انجام داده نمیتوانستیم. وقتی دسته اول نمایندگان رخصت میشدند، دسته دیگر شان به داخل خواسته میشد، و به همین ترتیب. هر دسته امضا‌های گروپ قبلی را میدیدند و به ناچار از آن پیروی میکردند. در بین افغانهای که از خانواده نادر خان راضی نبودند، این یگانه طریقه گرفتن بیعت بود».

در گزارش اداره استخبارات انگلیس میخوانیم که "اردو بخاطری که صاحبمنصبان آن از ارتقای رتبه شان راضی بودند، بیعت کرد. بنظر میرسد که در ولایت جنوبی همه بدون از جاجی‌ها مخالف خانواده نادر میباشند. شایع است که ظاهر شاه مبلغ هنگفتی را فرستاده است تا به کوچی‌های سلیمان‌خیل در دیره جات داده شود. تعداد زیادی از سلیمان خیل‌های که در سابق عادت داشتند در ماه‌های زمستان برای مزدوری و یافتن کار به مناطق پائینی هند بیایند، حال میگویند که چرا برویم؟ در بهار انقلاب خواهد شد». این گزارش در اخیر جمع بندی میکند که «بنظر میرسد، آنگونه که در گزارش قبلی

هم به آن اشاره شده بود، تعداد زیادی از بیعت نامه های که توسط حکومت افغان گرفته شده است، در حقیقت فاقد ارزش میباشند»⁷⁷⁴.

3. در رابطه با امضا های جعلی بیعت

یکی از اسناد استخبارات انگلیس که در آرشیف هند بریتانوی موجود است از امضای تقلبی حضرت نورالمشایخ یکی از مخالفین سرسخت غازی امان الله خان و روحانی پرنفوذی که متحد نزدیک محمد نادر شاه و در اولین کابینه او سمت وزیر عدلیه را داشت، پرده برمیدارد. انگلیس ها بعد از آنکه این حضرت صاحب شوربازار از پست وزارت عدلیه استعفا نمود، او را هم مثل تمام متنفذین دیگر افغان، تحت نظارت داشتند. بعد از کشته شدن محمد نادر خان و فقدان رهبری طرفداران امان الله خان در داخل افغانستان، در حالی که انگلیس ها از خطر کشته شدن قریب الوقوع محمد ظاهر شاه، محمد هاشم خان یا اعضای دیگر خانواده محمد نادر خان سخت در تشویش بودند، شیر آغا (حضرت فضل عمر مجددی ملقب به نورالمشایخ) را خطرناکترین مرد آن وقت در افغانستان میدانستند، و میگفتند که «اما حکومت افغانستان راجع به او آگاهی کامل داشته و گمان نمی رود که به کدام اقدام علنی دست بزند»⁷⁷⁵.

در سند دفتر استخبارات بلوچستان از کویته چنین میخوانیم «من بدین وسیله فورمۀ چاپ شده حاوی امضا های ملا های ولایت کابل را ضم میکنم که بیعت شان به شاه جدید را نشان میدهد. من فکر میکنم با نظر داشت اینکه امضای فضل عمر (شیر آغا) از خودش نیست، خیلی دلچسپ میباشد. من این امضا را با قلم سرخ نشانی کرده ام. اینکه آیا این امضا از شیر احمد که من آنرا فرستاده ام، میباشد، یا شیر آغا خودش بنا بر مقصدی اینکار را کرده باشد، من نمیدانم. در هر حال او یک شخص خطرناک و مشتری لغزنده⁷⁷⁶ میباشد. به این نکته هم باید توجه کرد که تعداد زیادی از این امضا ها از

774. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، دفتر هند بریتانوی، مکتوب شماره آی. ایل ۲۹۷، مؤرخ ۹ دسمبر ۱۹۳۳.

775. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، دفتر هند بریتانوی، مکتوب شماره آی. ایل ۲۹۴، مؤرخ ۲۳ نومبر ۱۹۳۳.

776. در لسان انگلیسی اصطلاح لغزنده به معنی باهوش و مکار بکار میرود.

شاگردان دینی (طالب‌ها) بوده، نه ملاهای عادی، و این‌ها احتمالاً بخاطری علاوه شده اند تا در جدول تعداد امضاها تا حد ممکن زیاد نشان داده شوند»⁷⁷⁷.

4. در رابطه با کشته شدن محمد نادرشاه و توصیه‌های انگلیس

اسناد آرشیف هند بریتانوی نشان میدهد که انگلیس‌ها قبل از کشته شدن محمد نادر خان از پلان سوؤ قصد بر او اطلاعاتی را در دست داشتند. مطابق به این اطلاعات گروه امان‌الله خان مدتی قبل از کشته شدن واقعی محمد نادر خان تصمیم گرفته بود او را از سر راه‌شان بردارند. آنها همچنان پلان داشتند همزمان ظاهرشاه پسر نادر خان، محمد هاشم خان صدراعظم، و وزیر حرب شاه محمود خان را بکشند. آنها در نظر داشتند فوراً به تعقیب این قتل‌ها غلام دستگیر خان را از زندان آزاد و او از طریق سفارت روسیه زمینه بازگشت امان‌الله خان را فراهم سازد. مطابق به این گزارشات، تعداد زیادی از حامیان امان‌الله خان حالا هم میگویند که امان‌الله خان باید برای یک یا دو سال بحیث شاه‌نه، بلکه بحیث رئیس جمهور یک جمهوریت قانونی اداره امور را بدست گرفته و بعد از آن راجع به قانون اساسی حکومت تصمیم نهائی گرفته شود. اما دیگران میخواستند او بحیث پادشاه مطلق زمام امور را بدست گیرد. درین راپور‌ها علت ناکامی این پلان از یکطرف عدم توانمندی کافی طراحان آن برای کشتن بیش از یک نفر، و از طرف دیگر اقدامات فوری و فعالانه شاه محمود خان ذکر شده است⁷⁷⁸. مؤرخین افغان هم اقدامات سریع و جدی شاه محمود خان وزیر حربیه را هنگام کشته شدن محمد نادر شاه در حفظ قدرت خانواده بدو دلیل مؤثر میدانند: اول اینکه با حمله بر عبدالخالق از کشته شدن خود و سایر افراد خانواده اش جلوگیری کرد؛ و دوم اینکه با فراخواندن بلاد رنگ مجلسی از اعیان و روحانیون کابل در ارگ، با دستار بندی پسر ۱۹ ساله شاه مقتول و پیشقدمی در بیعت به او محمد هاشم خان صدراعظم را، که در آن هنگام مصروف دیدار از صفحات شمال کشور بود، بمقابل یک عمل انجام شده قرارداد و احتمال مناقشه بر تاج و تخت را از بین برد.

در راپور سالانه ارزیابی اوضاع سال ۱۹۳۳ افغانستان هم که از طرف انگلیس‌ها تهیه و سفیر انگلیس در کابل آنرا تصدیق کرده است، از پافشاری سفیر انگلیس برای تحفظ

⁷⁷⁷. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، دفتر هند بریتانوی، مکتوب شماره پی‌ایم ۳۰۱۱

مؤرخ ۳۰ نومبر ۱۹۳۳ دفتر استخبارات نظامی کویته به ستاد ارتش در دیلی جدید.

⁷⁷⁸. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، دفتر هند بریتانوی، مکتوب شماره پی‌ایم ۳۰۱۱

مؤرخ ۳۰ نومبر ۱۹۳۳ دفتر استخبارات نظامی کویته به ستاد ارتش در دیلی جدید.

بیشتر محمد نادر خان ذکر شده است. به اثر همین پافشاری سفیر انگلیس بر حکومت کابل بود که رسم گذشت عسکری تعیین شده شانزدهم اکتوبر، سالروز تجلیل از تخت نشینی نادرشاه، لغو شد. اما با وجود آن سه هفته بعد شاه در محفل دادن جوایز به مکاتب کابل توسط عبدالخالق، یکی از شاگردان مکتب امانی، کشته شد. بنظر میرسد که انگیزه این قاتل، برخلاف سید کمال و محمد عظیم (قاتلین سردار محمد عزیزخان برادر بزرگ محمد نادرشاه و اعضای سفارت بریتانیا در کابل) تقریباً کاملاً یک انگیزه شخصی بوده باشد. احتمال زیاد موجود بود که اگر عبدالخالق پیشدستی نمیکرد، گروه انقلابی برای کشتن شاه و سیله دیگری را پیدا میکردند.⁷⁷⁹

در یک انکشاف دیگر، مکوناجی سفیر انگلیس در کابل، بدون ذکر اسم از قول یک شخص مطمئن که در رابطه قتل محمد نادر خان حقایق را میداند، مینویسد که «علیه حضرت صبح روز ۸ نومبر یک نامه گمنام را گرفته بود که در آن اخطار داده شده بود تا برای دادن جوایز به شاگردان نرود. وزیر دربار پافشاری میکرد که شاه شخص دیگری را مؤظف سازد تا درین محفل از او نمایندگی کند. شاه این پیشنهاد را رد کرد و گفت که نمیتواند به بچه‌ها بی اعتمادی اش را نشان دهد. اما او قبول کرد که مستقیم به خیمه که در آن جوایز داده میشوند، برود. عبدالخالق در قطار دوم شاگردان مکتب آلمانی و مستقیماً عقب جوانترین پسر شاه آغاسی علی احمد خان ایستاده بود، که درین اواخر ازدواج نموده بود. هنگامی که شاه نزدیکش رسید، یکی از همراهان شاه موضوع را به او گفت. نادر شاه برای لحظه توقف نمود تا به این پسر مبارکباد بگوید. عبدالخالق این پسر را از عقب با لگد زده روی زمین انداخت و فوراً بر شاه آتش گشود»⁷⁸⁰.

779. رژیم کابل و دستگاه‌های تبلیغاتی گاهی محرک اصلی عبدالخالق را خانم مرحوم غلام نبی خان چرخ‌دانسته بیش از پنجاه و پنج نفر از خانم‌ها و اطفال صغیر خانواده چرخ‌دانسته را روانه زندان زنانه سرای بادام ساختند، و گاهی هم شایع ساختند که او پسر نامشروع مرحوم غلام نبی خان چرخ‌دانسته بوده است. البته مردم نتنها این تبلیغات را باور نکردند، بلکه موجب نفرت بیشتر شان نیز شد.

780. اسناد محرمانه استخبارات هند بریتانوی، مکتوب محرمانه شماره ۱۵۳، مؤرخ ۲۹ نومبر مکوناجی به جان سیمون.

سفیر انگلیس مینویسد که شاید هیچ چیزی واضحتر ازین حقیقت، نبوغ امیر عبدالرحمن خان را نشان ندهد که وی بحیث امیر افغانستان در بسترش بدرود حیات گفت و از کشته شدن و یا خلع شدن که سرنوشت طبیعی فرمانروایان این کشور را تشکیل میدهد، طفره رفت. لذا کشته شدن نادر خان کدام رویداد غیرعادی نبود، و واقعا کسانی که او را از نزدیک میشناختند، چگونگی مرگ وی را نتیجه اجتناب ناپذیری از عکس العمل محیط بمقابل شخصیت اش میدانند. سفیر انگلیس درین جا به پیش بینی ۲۸ دسمبر سال گذشته اش اشاره میکند که گفته بود، امکان دارد که اعدام عجلوانه غلام نبی خان چرخ، دشمنان نادر خان را به فکر امکانات کشتنش وادارند.

قابل یادآوریست که در اوایل این سال ۱۹۳۳ هر چهار برادر محمد نادر شاه برای بار آخر باهم یکجاشده بودند. در اواخر ماه جنوری سردار محمد عزیز خان و سردار شاو ولی خان کابل را ترک گفته اولی برای اشغال کرسی سفارت از غلام صدیق خان چرخ به آلمان رفت و چند ماه بعد در آنجا کشته شد، و دومی به پست سابقش سفارت فرانسه برگشت. انگلیس ها میترسیدند که کشته شدن محمد نادر خان به آغاز مجدد حسادت و رقابت سه برادر باقیمانده تبدیل نشود. در قانون اساسی جدید وراثت تخت و تاج به خاندان آخرین فرمانروا محدود شده بود. خاندان اولاد ذکور کبیر و برادران شاه را در بر میگرفت و احتمال ازدیاد چنین نزاع را بیشتر میساخت. اما شوک کشته شدن محمد نادر خان این سه برادر را بیشتر از قبل با هم نزدیک ساخت. در آن شرایط دشوار در مجلس خانواده گی آل یحیی تصمیم گرفته شد که مؤثرترین انتقام و خونخواهی شان برای شاه مقتول رها کردن نزاع های شان و کار مخلصانه مشترک برای آینده و بقای شان خواهد بود. مطابق به این فیصله شاه محمود خان قبول کرده است تا از مخالفت با محمد هاشم خان دست بردارد و سوگند خورده است که در آینده به صلاحیت های او احترام قایل شود.

یکی از عوامل ممکنه اختلاف بین برادران محمد نادر خان هم احتمال فراخواندن شاه ولی خان به کابل بود. کوشش های دوامدار و نصیحت های بیشتر انگلیس ها در تأمین وحدت و همکاری این برادران را در قسمت های بعدی خواهید خواند.

ب. نظارت مشترک دستگاه های استخباراتی و دیپلماتیک بر فعالیت ها و حرکات غازی امان الله خان

سازمان های استخباراتی در ثبات رژیم نادری نقش موثری داشتند. در سال های دهه سوم قرن بیستم میلادی در داخل افغانستان چهار سازمان استخباراتی کار می کرد که حوزه فعالیت های شان بسیار دقیق مشخص نبود:

1. سرویس محرمانه محمد هاشم خان صدراعظم که تنها از شخص وی فرمان می برد. این دفتر محرم صدارت عملیات نهایت مهم را پیش می برد. عمده ترین وظیفه آن نابود سازی سازمان امانیست ها در افغانستان و در بیرون از مرزهای آن بود. فعالیت های سفارت ها در کابل نیز زیر ذره بین سازمان استخبارات شخصی هاشم خان بود.
2. شبکه گسترده استخبارات وزارت داخله که عمدتاً به اکتشافات فعالیت های سیاسی توسط روشنفکران و مخالفین رژیم می پرداخت.
3. سازمان استخبارات نظامی در وزارت حربیه که به نام دفتر «داخلی» یاد میشد. این دفتر مستقیماً از شاه محمود خان، وزیر حربیه، فرمان می برد. این دفتر استخباراتی اولتر از همه اطلاعات را در نواحی سرحدی کشور های همسایه جمع آوری می نمود. برای این کار در هر فرقه شعبه استخباراتی و همچنان شعبه اطلاعاتی سرحدی فعال بود. سرحد «آزاد» هند بریتانوی یکی از مهم ترین «کارزارهای» ترصد این سازمان های اطلاعاتی بود.
4. وزارت خارجه نیز به گردآوری اطلاعات استخباراتی می پرداخت. استخبارات خارجی در تشکیلات زیر پوشش سفارتخانه ها و قونسلگری ها فعالیت داشتند. کارهای سازمان ضد اطلاعات را دفاتر نمایندگی وزارت خارجه در ولایات سرحدی انجام می دادند. مأمورین این نمایندگی ها نخستین کسانی بودند که آنانی را که از خارج پا به سرزمین افغانستان می گذاشتند، زیر نظارت خود می گرفتند.

حکومت افغانستان برای این ادارات استخباراتی بودجه هنگفت و گزافی می پرداخت. به سال ۱۹۳۲ نادر شاه برای انجام دادن پیگردهای سیاسی پنج میلیون افغانی پرداخته

بود.⁷⁸¹ این مصارف که برای خزانه نادر افغانستان بار بس سنگین بود، با صرفه جویی ناشی از جلوگیری از شورش‌ها و توطئه‌های خنثی شده هواداران امان‌الله خان جبران می‌گردید.⁷⁸²

بعد از کشته شدن محمد نادر شاه، ثبات رژیم موجوده افغانستان یکی از عمده‌ترین چلنج‌های بود که انگلیس‌ها با آن مواجه بودند. بنظر میرسد که مهمترین اقدامات برای جلوگیری از وخامت اوضاع در سه راستا صورت می‌گرفت:

1. در داخل افغانستان جلوگیری از قیام مردم، شناسائی مخالفین و از بین بردن هر نوع تهدید به رژیم در مراحل اولی آن.
2. در سرحدات افغانستان جلوگیری از هر نوع فعالیت افراد، و مخالفت قبایل سرحدی با رژیم کابل.
3. جلوگیری از رسیدن غازی امان‌الله خان و حواریون وی به افغانستان و یا مناطق سرحدی.

راجع به حمایت انگلیس‌ها از ثبات رژیم خاندان محمد نادر شاه در اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی می‌خوانیم که «در طولانی مدت ثبات رژیم دوستانه موجود برای ما بسیار با ارزش و مفید است. از نقطه نظر منافع سرحدات خود ما، نگرانی اساسی ما تا حد ممکن تقویت کردن آن و جلوگیری از هر نوع عملیست که گرایش ضعیف کردن آنرا داشته باشد»⁷⁸³.

برویت اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، ارزیابی متواتر اوضاع بعد از اقدامات جدی دوسه ماه اول نشان میداد که هم سفیر انگلیس در کابل و هم نماینده بریتانیا برای حکومت ایالت سرحدی شمال غربی دورنمای ثبات رژیم خاندانی را روشنتر از آنچه چند ماه قبل پیش بینی کرده بودند، میدیدند. نشانه‌های تاثیرات روحی سیاست اختناق، سانسور، وحشت، سرکوب و کشتارها در داخل افغانستان تا اندازه مشاهده میشد. اوضاع قبایل هم تا اندازه بهتر شده بود. اما "مکوناچی" در کابل و "رالف

781. آرشیف سیاست خارجی روسیه، آرشیف شخصی استارک، سال ۱۹۳۲، دوسیه مخصوص ۷۲، دوسیه ۵، صفحه ۸۳ (به حواله تیخانف).

782. تیخانف، داکتر یوری - ترجمه عزیز آرانفر (۲۰۱۰)، ص ۱۲۷.

783. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۱۱۲۰ مؤرخ ۳۰ اپریل ۱۹۳۴ وزیر دولت برای هند در لندن.

گرفت "در هند بریتانوی هردو معتقد بودند که قتل فرد دیگری از خانواده نادرخان خطر عمده و مصیبت بار برای رژیم بوده به استقرار مجدد امان الله خان انجامیده می‌توانست. ازینجاست که از یکطرف تعقیب و ازبین بردن غازی امان الله خان و پیروانش در خارج از افغانستان و از طرف دیگر تغییر پالیسی برخورد با قبایل سرحد آزاد و پلان عملیات علیه آنها اهمیت بیشتر پیدا میکرد⁷⁸⁴.

برای انگلیس‌ها با در نظر داشت تحلیل اوضاع داخل افغانستان، از یکطرف خدشه پذیری رژیم و از طرف دیگر اطلاعاتی را که از نقل و حرکت غازی امان الله خان و همدستان نزدیک شان بدست می‌آوردند، و از آماده‌گی‌ها برای بازگشت قریب الوقوع شاه سابق خبر میداد، خیلی نگران کننده بود.

از جمله سه دوسیۀ اختصاصی اسناد مربوط به تعقیب و پیگرد امانیست‌ها، دو دوسیۀ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس در آرشیف هند بریتانوی (تحت عناوین (۱) افغانستان: راپورهای سرویس استخباراتی مخفی در مورد فعالیت‌های شاه سابق امان الله، خانواده و حامیان شان، و (۲) افغانستان: فعالیت‌های شاه سابق امان الله، شامل راپورهای سرویس استخباراتی مخفی، و اقتباس یادداشت‌های آتشۀ نظامی کابل)، گواهی میدهند که انگلیس‌ها در آن مقطع زمانی به نتیجه‌آتی رسیده و آنرا در اختیار رژیم کابل قرار داده باشند⁷⁸⁵.

— امان الله خان حالا هم رهبر شناخته شده ضد رژیم موجودۀ افغانستان میباشد. درین هیچ شکی نیست که وی هم در داخل و هم در خارج از افغانستان دارای پیروان زیاد و با نفوذ میباشد. حتی کارمندان سفارت‌های زیاد افغانستان، خصوصاً در اروپا از وی طرفداری نموده و اطلاعاتی را که از کابل میگیرند، به غلام صدیق خان پاس میدهند.

— امانیست‌ها با وجود تنگدستی، توانسته اند یکپارچه شوند و شبکه‌های پیرشاخ و برگ و پایگاه‌هایی را در برلین، استانبول، بغداد، مکه، تهران، مشهد، نجف، کربلا، و همچنان شهرهای مختلف هند بشمول بمبی کویته و پشاور براه بیندازند.

784. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، مکتوب عاجل شماره ۳۳/۷۳۰ مؤرخ ۲۸ مارچ ۱۹۳۴ به وزیر دولت هند در لندن.

785. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، L/P&J/12/121 و L/P&J/12/122.

- بین هواداران شاه سابق در خارج، امیدواری بازگشت وی به افغانستان بیشتر شده است.
- در داخل افغانستان تعداد آنهاست که طرفدار برگشت امان الله خان به افغانستان اند، مرتب رو به ازدیاد است.
- ظاهر شاه و افراد خانواده اش از رفتن به بیرون از ارگ ترس دارند.⁷⁸⁶
- مطابق به راپورهای واصله از حامیان مخفی امان الله خان در ارگ کابل، شاه جوان از مسئولیتی که بردوشش گذاشته شده است، دست پاچه شده است. مادرش بصورت دوامدار استدعا میکند که از پادشاهی کناره گیری کند، او هم احتمالاً این کار را خواهد کرد، اما میترسد که کاکاهایش او را خفک خواهند کرد.
- بیش از ششصد نفر از حامیان جنبش امان الله خان در تاشکند تحت رهبری رحیم جان آمادگی دارند. رحیم جان همان محمد رحیم خان [شیون کابلی] پسر سردار محمد عمر خان (کاکای غازی امان الله خان) میباشد.
- دلایلی وجود دارند که باید بر ملاقات خفیه محمد قاسم خان سفیر افغانستان در روم با غلام صدیق خان مشکوک شد. اخیرالذکر شخص دست راست امان الله خان بوده و نیروی محرکه تمام اقدامات وی تلقی میشود.
- بنظر میرسد که حکومت روسیه تا حال به تقاضای فراهم کردن زمینه همکاری عملی (رفتن از راه روسیه امان الله خان) جوابی نداده است. فکر میشود که حکومت

⁷⁸⁶. این راپور انگلیس‌ها به گفته شادروان غبار صحنه میگذارد که گفته بود «محمد هاشم خان صدراعظم تفرج بسواری اسپ را ترک نمود، دیوارهای محوطه بزرگ صدارت را باسیم برهنه برق بشکل سنگری در آورد. در هر دو دروازه شرقی و غربی صدارت، بعلاوه سپاهیان مسلح پیاده، قطعات سواره نظام می ایستاد و او توسط موتور و محافظ مسلح گاهی ازین دروازه و گاهی از آن دروازه به تفرج میرفت. در حالی که قطعه سواره نظام او را تعقیب میکرد. هیچ فردی اجازه توقف و استادن درین دروازه‌ها و جاده عمومی آن نداشت. محمد هاشم خان صدراعظم وقتیکه باغ تاریخی شهرآرا را تصاحب کرد، قسمت جدیدالتعمیر آنرا با دیوارهای عریض و مرتفعی از سنگ و صخره بشکل استحکام نظامی در آورد. شاه محمود خان هم مثل برادرش با ترس و لرزدن سایه سرنیزه عسکر میزیست و خانه شخصی او و سایر والاحضرات توسط دسته‌های عسکر مسلح حفاظت میشد دیگر اینان جز محبوسین حکمران، چیز نبودند و تمام اوامر را جمع به امور داخلی از پشت پرده صادر میشد» (غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹)، صفحات ۱۷۴-۱۷۵).

روسیه یا در مشکلات خودش بسیار غرق بوده و یا هم میلی به درگیری با قدرت های دیگر ندارد.

— امانیت ها با افغانستان تماس های منظم داشته، و رسیدن امان الله خان و یا یکی از اعضای عمده گروپش به مناطق سرحد آزاد به معنی ختم سلطه خاندان نادر خان خواهد بود.

درین راپور ها علاوه شده بود که الله نواز خان بعد از شکست ماموریتش تا حال در برلین بوده و میلانی به بازگشت به کابل ندارد. الله نواز خان بحیث خارجی و هندوستانی بصورت عمومی منفور بوده و ارتقای او به پست وزیر سبب بروز احساسات علنی علیه او شده است. اینکه او هیچوقت درین پست کار نکرد، احتمالاً تصادفی نبود. چون قسمت زیاد وقتش را مصروف مذاکرات و کاهش مخالفت های اقوام ولایات جنوبی و آشتی دوباره اقوام قبایل آزاد بود، و در ماه دسمبر هم کابل را بقصد ماموریت اسرار آمیزش به اروپا ترک گفت. طبق معمول دلیل رسمی این سفر تداوی خوانده شد، اما هیچ کسی آنرا باور نکرد. بهانه خریدن اسلحه برای حکومت هم آورده شد، اما علت اصلی ماموریت او تلاش برای تحویل دهی سید کمال قاتل سردار محمد عزیز خان به افغانستان، تبدیل کردن عقاید بقول معروف بدعت سیاسی شاه ولی خان⁷⁸⁷، و ترور غازی امان الله خان گزارش داده شده است.

⁷⁸⁷ سردار شاه ولی خان در عهد امیر حبیب الله خان رکاب باشی امیر بود. بعد از قتل امیر در فبروری ۱۹۱۹ دستگیر و به کابل فرستاده شد، اما برائت حاصل نموده و رها گردید. به پاس شرکتش در جنگ سوم افغان و انگلیس و خدماتش (؟) در سرحد توجی (؟) (که تفصیل آن در فصل سوم ذکر شده است) به رتبه جنرال ارتقا کرد. در ماه می ۱۹۲۰ با خواهر غازی امان الله خان ازدواج کرد. در ماه اپریل ۱۹۲۱ بحیث قوماندان فرقه اول کابل تعیین شد. با غازی امان الله خان مناسبات صمیمی داشته و یکی از دوستان صمیمی وی بشمار میرفت. در دسمبر ۱۹۲۴ بحیث یاور حضوری انتخاب شد. در ماه می و نومبر ۱۹۲۵ دوبار برای برگشتاندن سردار محمد عمر خان به هند بریتانوی سفر کرد. در ماه سپتمبر ۱۹۲۲ به همراهی متعلمین افغانی که برای سپری نمودن رخصتی آمده بودند، کابل را بقصد پاریس ترک گفت و به برادرش سردار محمد نادر خان پیوست. در ماه فبروری ۱۹۲۹ به همراهی برادرانش محمد نادر خان و محمد هاشم خان با ویژه دیپلماتیک به هند بریتانوی آمده و در ماه مارچ به همراهی محمد نادر خان به خوست رفت. در ماه اکتوبر ۱۹۳۰ کابل را فتح نمود. در ماه نومبر ۱۹۲۹ بحیث سفیر در لندن تعیین شده و در ماه جنوری ۱۹۳۰ به آنجا رسید. در ماه جون ۱۹۳۱ به پاریس تبدیل شد و در ماه سپتمبر ۱۹۳۲ غلام

الله نواز خان که توسط غلام صدیق خان بزرگترین دشمن افغانستان پنداشته میشد، بدون شک میدانست که اگر به کابل برگردد زندگی اش با خطر مواجه خواهد شد. الله نواز خان با دانستن اینکه اوضاع در کابل متزلزل بود، کوشید تمام پولی را که در اختیار داشت به اروپا انتقال دهد. غلام صدیق خان میگفت که درین رابطه ثبوت‌های بشکل عکس‌های از یک نامه دوست صمیمی الله نواز خان را بدست آورده است. این نامه از یک جنرال در اردوی افغانستان بنام شاه جی⁷⁸⁸ بود. درین نامه شاه جی اظهار عقیده نموده بود که حکومت کابل دیری دوام نخواهد کرد.

دستگاه‌های استخباراتی و دیپلوماتیک انگلیس برای جلوگیری از بازگشت به وطن غازی امان الله خان و همکاران کلیدی شان، و هم ایجاد بدگمانی و اختلاف و نفاق در بین آنها ایشانرا تعقیب میکردند و از رفتار و نقل و حرکت شان معلومات لازم را بدست می‌آوردند و آنرا به اختیار رژیم تحت‌الحمایه شان در کابل نیز قرار میدادند.

نبی خان چرخ‌چی را با دادن اطمینان و سوگند به کابل آورد. بعد از شهادت غلام نبی خان چرخ‌چی در ماه فبروری ۱۹۳۳ به ماموریتش به پاریس برگشت. انگلیس‌ها او را یک آدم با هوش دانسته و میگویند که هاشم خان صدراعظم با او حسادت داشته و میکوشد او را به برگشت به کابل و ادار سازد، اما او میلانی ندارد، قسم بخاطری که نمیخواهد زیر دست هاشم خان کار کند، و قسم بخاطری که خانمش نمیخواهد به کابل برگردد. سردار شاه ولی خان در ماه فبروری ۱۹۳۵ هنگام رفتن وزیر دفاع به اروپا، بحیث سرپرست وزارت دفاع به کابل برگشت، اما خانمش او را همراهی ننمود و در اروپا ماند. او بار دیگر در دوران سفر محمد هاشم خان بحیث سرپرست صدارت تعیین شد. اسناد محرمانه آرشیف لندن نشان میدهد که سردار شاه ولی خان در سال ۱۹۳۷ به سفیر انگلیس گفت که مقامات دولتی افغان میکوشند تا قبایل را از پیوستن به فقیر ایپی، یکی از سرسخت‌ترین مبارزین ضد انگلیس و وزیرستان، باز دارند. شاه ولی خان در سال ۱۹۳۷ به رتبه مارشالی ارتقا یافته و از آفریدی‌ها خواست که با انگلیس‌ها صلح کنند. او در سال ۱۹۳۸ به نمایندگی از افغانستان در مراسم تدفین اتاترک شرکت کرد و در سال ۱۹۳۹ بعد از دیدار از افغانستان به سفارت افغانستان در پاریس برگشت. (اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/20/B220).

⁷⁸⁸. سید عبدالله شاه جی (قربانعلی گادیران پنجابی) در هندوستان تولد شده، در دوران حبیب الله کلکانی یکجا با الله نواز خان و شاه محمود خان از کابل بدیدار محمد نادر شاه رفت. محمد نادر شاه را در جنگ برضد حبیب الله کلکانی همراهی نموده دوباره وارد کابل شد و به همین سبب رتبه اعزازی جنرالی برایش داده شد. او بحیث رئیس ماشینخانه (کارخانه اسلحه سازی) تعیین شده بود. یکی از پسرانش بنام سید احمد حسن "همدانی" تخلص میکند.

اطلاعاتی که در اسناد آرشیف موزیم لندن موجود اند در رابطه با غازی امان الله خان و همکاران و خوشبینان شان معلومات مفصل و منظم را نشان میدهند. مثلاً چه کسی، چه وقت، چرا، برای چه مدتی، به همراهی کی، و بکجا مسافرت نموده و حتی در بعضی موارد مشخصات و سیله نقلیه و غیره را در بر میگیرد. علاوه برین، آنها در کدام آدرس و با کی اقامت داشتند، چه کسانی با آنها در تماس بود و یا ملاقات میکرد، وضعیت مالی شان چگونه بود و منابع عایدات شان از کجا بود، چه کسی با ایشان پیوند فامیلی و یا اختلاف داشت، درین اسناد درج شده است.

ملاقات غازی امان الله خان با انقلابیون هندی (غدر پارتی)

راپورهای استخبارات انگلیس نشان میدهند که در وسط جنوری سال ۱۹۳۵ امان الله خان کم از کم دو ملاقات سری با گرموک سنگه، (Gurmuk Singh) که تازه از مسکو وارد روم شده بود، داشته است.

گرموک سنگه یکی از رهبران مشهور جنبش یا حزب غدر (Ghadr Party) بود⁷⁸⁹ که توسط استعمار انگلیس به حبس ابد محکوم شده و به زندان کالا پانی (آب سیاه) در جزیره آند امان (یکی از جزایر کوچک بحر هند در بین خلیج بنگال و برما) فرستاده شد. اما توانست که در سال ۱۹۲۲ هنگامی که از مدراس به اترپردیش انتقال داده میشد، خود را از قطار انداخته و فرار کند گرموک سنگه برای چند سالی با انقلابیون هند در روسیه کار میکرد. و در ماه اگست سال ۱۹۳۳ هنگامی که میخواست مخفیانه به هند

789. کلمه غدر در هندی به معنی سرکشی و طغیان استعمال میشود، نه خیانت. غدر اسم نشریه یا ارگان نشراتی جنبشی به همین نام بود. این جنبش در سال ۱۹۱۱ توسط هردیال سنگه در سانفرانسیسکو کالیفورنیا بنیانگذاری شد. اعضای اولیه این جنبش را هندو ها، مسلمان ها و سکها تشکیل میدادند، اما بعداً تنها به سکها محدود شد. هدف این جنبش برپا کردن انقلاب برای آزادی هند از قید اسارت انگلیس ها بود. دو نفر از اعضای این حزب در سال ۱۹۲۲ در چهارمین کانگرس انترناسیونال بین المللی در مسکو شرکت نمودند. این جنبش در سال ۱۹۳۰ یک مرکز فعالیت شانرا در کابل تاسیس نمود. گرموک سنگه و رتن سنگه دو تن از رهبران این هسته کابل بودند. آنها که میکوشیدند از طریق افغانستان به اعضای حزب شان که در پنجاب تحت نام "حزب کیرتی کیسان" (حزب کارگران و دهقانان) فعالیت میکردند، اسلحه بفرستند، در کابل بازداشت شدند. رتن سنگه (Rattan Singh) در نومبر ۱۹۳۱ و گرموک سنگه در دسمبر ۱۹۳۲ از افغانستان اخراج شدند. (اسناد آرشیف دفتر هند بریتانوی، رهنمای غدر، تهیه شده ریاست عمومی دفتر استخبارات وزارت داخله هند بریتانوی).

برود در افغانستان دستگیر و بعد از سپری نمودن تقریباً یک سال در زندان کابل از خاک افغانستان اخراج و به روسیه فرستاده شده بود.

گرموک سنگه به غازی امان الله خان گفت که حامل پیامیست مهم برای او و غلام صدیق خان چرخى. از همین سبب ترتیبات آمدن غلام صدیق خان چرخى از برلین گرفته شد. انگلیس‌ها راجع به جزئیات محتوای پیام گرموک سنگه بصورت دقیق نمی‌فهمیدند، اما آنچه بصورت مختصر از صحبت‌های ابتدائی او با امان الله خان دانستند این بود که «به استثنای چند مأمور بسیار عالی‌رتبه توده‌های اکثریت مردم افغانستان خواهان برگشت وی (امان الله خان) می‌باشند. روشنفکران جوان و اکثریت مطلق اردو، به استثنای امرین واقعی‌شان، امیدوار بودند که این کار در آینده نزدیک صورت خواهد گرفت. راپورهای استخبارات انگلیس علاوه می‌کند که در ملاقات بعدی امان الله خان و غلام صدیق خان چرخى با گرموک سنگه راجع به کشتن محمد هاشم خان صدراعظم و شاه محمود خان، آماده‌گی گرموک سنگه برفتن بین قبایل و پلان برگشت امان الله خان صحبت‌های صورت گرفت، اما مورد تأیید امان الله خان و غلام صدیق خان قرار ننگرفت. بنظر میرسد که آنها بر گرموک سنگه مشکوک بودند.

انگلیس‌ها به این نتیجه رسیدند که ظاهراً این ملاقات‌ها به کدام نتیجه نرسید، یا شاید هم بصورت قصدی به بیرون اینطور وانمود کردند. اینکه شاه سابق مدت کمی بعد از ملاقات با گرموک سنگه تصمیم می‌گیرد باز در مراسم حج اشتراک ورزد و به مکه معظمه برود، را نباید کم ارزش دانست. یک چنین رفتن عاجل به حج تنها نتیجه گرفتن معلومات مهم در ملاقات خصوصی بوده می‌تواند⁷⁹⁰.

انگلیس‌ها این اطلاعات را چگونه بدست می‌آوردند؟

انگلیس‌ها معلومات راجع به فعالیت‌ها و نقل و حرکت غازی امان الله خان و حامیان‌شانرا هم از منابع رسمی و هم از منابع غیررسمی بدست می‌آوردند. بعضی از این منابع عبارت بودند از:

— فشار رسمی و تقاضای شخصی از مأمورین عالی‌رتبه حکومت‌های کشور‌های میزبان

⁷⁹⁰. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، آرشیف هند بریتانوی، سند شماره ۸۱۴ متفرقه،

- راجستر رسمی کشورهای میزبان مثل ترکیه که قبلاً به آن اشاره شده است
- استفاده از دوستان، همصنفان و ملاقاتیان: کسانی که با اطرافیان و حواریون غازی امان الله خان تماس می‌گرفتند: طور مثال یکی از تاجران که در دوره امانی در افغانستان مشغول تجارت بود و با عبدالعزیز خان چرخ‌چی رفت و آمد داشت، یا یکی از رفقای عبدالفتاح خان طرزی سکرتر خاص غازی امان الله خان که برای دیدنش به خانه غازی امان الله خان میرفت
- سانسور مکاتبات و نشرات
- استفاده از جواسیس و مخبران افغانی و خارجی

چه کسانی تحت تعقیب انگلیس‌ها قرار داشتند؟

مبارزه علیه رژیم کابل از اوایل سلطنت محمد نادرشاه در دو جبهه داخلی و خارج افغانستان آغاز شده بود. غازی امان الله خان در راس مبارزین افغان در اروپا قرار داشت. بقول شادروان غبار «روشنفکران افغان در اروپا لزوم تاسیس یک حزب مبارز را علیه رژیم نادرشاه احساس کردند، و طبعاً هر حزبی ناگزیر از داشتن هیئت رهبری است. این هیئت عبارت بودند از محمود طرزی و غلام‌نبی خان چرخ‌چی در ترکیه، شجاع‌الدوله خان، غلام‌صدیق خان چرخ‌چی و عبدالهادی خان داوی در برلین، عبدالحسین خان عزیز در روما، که در سر اینها شاه امان الله خان قرار داشت. اعضای حزب مرکب از یک‌کعبه محصلین افغانی و چند نفر از مامورین سفارتخانه‌های افغانستان در اروپا و ترکیه و غیره بود. مرامنامه حزب در استانبول تسوید و در برلین مطالعه و در سویتزلند مطرح مباحثه یک مجلس سری قرار گرفت و تصویبات چندی بعمل آمد. درین مجلس شاه امان الله خان و عده از سفرای معزول و برسرکار افغانی هم شامل بودند. یکی ازین سفرا عبدالحسین خان عزیز وزیر مختار در روم بود. بعد از اعضای پارتنی کشف کردند که این سردار نقابدار تصویبات این مجلس را به نادرشاه فرستاده و خطر عظیمی متوجه اعضای مجلس نموده است. همچنین جاسوسی دولت مؤفق شد که تمام اسناد و مکاتبات خصوصی غلام‌نبی خان چرخ‌چی سفیر مقیم انقره را بدست آورد و فوتوکاپی‌های آن در دارالتحریر شاهی افغانستان برسد. یک قسمت این مکاتبات که از طرف شاه امان الله خان، شجاع‌الدوله

خان، بعضی محصلین افغانی و غیره بود به عنوان غلام نبی خان فرستاده شده و واضحاً خط حرکت و اقدام پارتی را علیه دولت نادر شاه نشان میداد»⁷⁹¹.

از جمله اعضای هیئت رهبری، غلام نبی خان چرخى در ماه سپتمبر ۱۹۳۲ بطرف کابل حرکت کرد و هنوز از رسیدنش به کابل یکماه نگذشته بود که توسط محمد نادر شاه بشکل وحشیانه کشته شد.

جنرال غلام نبی خان چرخى

غلام نبی خان چرخى پسر ارشد سپه سالار غلام حیدر خان چرخى بود که در اگست ۱۹۲۰ عوض برگد عثمان خان در اسمار، و در دسمبر ۱۹۲۰ به قوماندانی مزار شریف مقرر شده بود. موصوف بین سالهای ۱۹۲۱ و ۱۹۲۴ بحیث سفیر افغانی در مسکو و بین سالهای ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۸ بحیث وزیر مختار افغانی در پاریس ایفای وظیفه نمود. در نومبر ۱۹۲۸ بجای حبیب الله خان طرزی سفیر مسکو مقرر شد. جنرال غلام نبی خان چرخى در سال



۱۹۲۹ برای سرکوبی نیروهای حبیب الله کلکانی دریای آمو را عبور نموده وارد مزار شریف شد. او در همان سال بحیث سفیر افغانی در ترکیه مقرر شد و در سال ۱۹۳۲ بعد از برگشتن به کابل توسط محمد نادر شاه بشهادت رسید.⁷⁹²

در گزارش استخبارات انگلیس، برای توجیه این عمل، راجع به اعدام غلام نبی خان چرخى آمده است که اعدام غلام نبی خان بتاریخ ۸ ماه نومبر، بعد از آنکه شاه سابق افغانستان را ترک کرد، سنگین ترین ضربه بر حزب طرفداران امان الله خان میبشد. او درین اواخر

56. مرحوم غلام نبی خان چرخى به همراهی شاه ولی خان به کابل برگشته بود. در اطلاعیه مختصر رسمی ایکه بعد از اعدام او بنشر رسید، دولت کابل گفته است که او پلان کشتن محمد نادر شاه را داشت [تأکید از - ز]. شش نفر از گماشتگان او هم با اعلامیه های تبلیغاتی دستگیر شده اند. درین

791. غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹)، صفحات ۱۱۴-۱۱۵.

792. عبدالغفار صدیق چرخى (۲۰۰۷)، ناشنیده سخنانی از تراژیدی خانواده چرخى.

اعلامیه ها از مردم ولایت جنوبی خواسته شده بود که بمقابل شاه فعلی قیام کنند. دوران خان و دونفر دیگر از گماشتگان فوق الذکر هم با غلام نبی خان اعدام شده اند.⁷⁹³ غلام جیلانی خان، برادر غلام نبی خان، نائب سالار جانباز خان و شیرمحمد خان چرخنی هم فعلاً محبوس میباشند. همین راپور می افزاید که ریچارد مکوناچی سفیر انگلیس و خانمش هم در همان روز ۸ نومبر به کابل برگشته اند.⁷⁹⁴

خود سفیر انگلیس در مکتوب محرمانه خود در رابطه با شهادت جنرال غلام نبی خان چرخنی نوشت که اعدام ۸ نومبر غلام نبی خان، طوری که در تلگرام فرمایش گزارش داده بودم، عواقب بسیار مهمی را در بر خواهد داشت. با وجودی که شاید دانستن نهائی این عواقب قبل از وقت باشد، اما سلسله رویدادها و طرح کلی مطلب فعلاً تا اندازه روشن شده است.

سفیر انگلیس بعد از ذکر اینکه غلام نبی خان مرحوم یکی از رهبران گروه طرفدار امان الله خان بوده است، مینویسد که نادرشاه بعد از گرفتن پیام غلام صدیق خان، از غلام نبی خان دعوت نمود که به کابل بیاید. نادر خان این دعوت را به مشوره وزیر خارجه فرستاده بود. وزیر خارجه (فیض محمد خان ذکریا) به شاه گفته بود که «اگر غلام نبی خان حقیقتاً روش را تغییر داده باشد، باید این فرصت را از دست ندهیم و او را از کنار حزب امان الله خان جدا کنیم. اگر او حالا هم از امان الله خان طرفداری میکند، با بودنش در کابل آنرا بصورت رضایت بخش برملا ساخته و با آن معامله کرده میتوانیم».

غلام نبی خان چرخنی این دعوت محمد نادرشاه را قبول میکند. قرار معلوماتی که توسط شاه، صدراعظم، وزیر خارجه و شاه ولی خان به سفیر انگلیس داده شده بود، گویا غلام نبی خان در نظر داشت با منحرف ساختن سوء ظن حکومت، راه داخل شدن به افغانستان

⁷⁹³. عواقب اعدام بدون محاکمه غلام نبی خان چرخنی، آنهم بصورت بسیار وحشیانه، حتی باعث هراس و اعتراض انگلیس ها گردید. خانواده محمد نادر شاه برای توجیه این اقدام شان حتی به انگلیس ها نیز راپورهای غلط داده بودند که گویا غلام نبی خان چرخنی در صدد کودتا و کشتن نادرشاه و مسؤل قیام دری خیل *مخدران* بوده است. حال آنکه غلام نبی خان چرخنی در دوران ۲۲ روز نه قیامی را بره انداخته میتوانست، و نه هم قراری که در صفحات بعدی خواهید خواند، دوران خان یکجا با او اعدام شده بود.

⁷⁹⁴. اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، راپور شماره ۴۴ هفته ۱۲ نومبر ۱۹۳۲ دفتر استخبارات ایالت سرحدی شمال غربی.

را پیدا کند و به همکاری طرفدارانش، دوران خان و دیگران، قیام طرح شده طولانی مدت شانرا در سمت جنوبی رهبری کند. به سفیر انگلیس گفته شده بود که «دعوتنامه شاه درست همان چیزی بود که او خواهانش بود. چند روز بعد، مرگ برادرزاده اش به او زمینه فرستادن یکی از برادرانش به افغانستان را هم مساعد میسازد. بتاريخ ۳۰ جولای، غلام جیلانی خان با جنازه [برادرزاده اش عبدالوکیل جان] از طریق هوایی وارد کابل میشود.»

دوران خان در اواسط ماه اگست در ولایت جنوبی دستگیر میشود. و غلام نبی خان قبل از حرکتش از اروپا ازین خبر بی اطلاع میماند. بهر صورت، بنظر میرسد که از لحظه که او وارد بمبئی شد، در ملاقات با کسانی که معتقد و طرفدار بازگشت امان الله خان بودند، دوستی اش را پنهان نمیکرد⁷⁹⁵.

غلام نبی خان چرخى بتاريخ ۱۳ اکتوبر به همراهی شاه ولی خان به کابل رسید و در مدت کمتر از یکماه بتاريخ ۸ نومبر به شهادت رسید.

طوری که قبلاً هم ذکر شده است عبدالهادی خان داوی هم در ماه می (۱۹۳۲) از سفارت افغانستان در برلین استعفا داده و به کابل برگشته بود.



عبدالهادی خان داوی

عبدالهادی خان داوی نویسنده، شاعر و دیپلمات معروف بود که اشعارش را بنام (پریشان) بنشر می‌رساند. عبدالهادی خان در سال ۱۸۹۴ در کابل تولد شده و در سال ۱۹۱۲ از جمله اولین فارغان لیسه حبیبیه بود. او بعد از فراغت بحیث معاون جریده معروف سراج الاخبار بکار آغاز کرد. عبدالهادی خان در سال ۱۹۲۰ مسئولیت جریده معروف امان افغان را بدوش داشت. با شرکت در هیئت های مذاکرات صلح راولپندی و میسوری ماموریتش را در وزارت خارجه آغاز و در سال ۱۹۲۲ بحیث وزیر مختار افغانستان در لندن تعیین و بین سالهای ۱۹۲۵ و ۱۹۲۸ بحیث وزیر

57. مرحوم عبدالهادی خان
داوی (پریشان)

795. اسناد آرشیف دفتر هند بریتانوی، مکتوب محرمانه شماره ۱۳۹، مؤرخ ۲۸ دسمبر ۱۹۲۸ مکنوناچی به جان سیمون.

تجارت ایفای وظیفه نمود. عبدالهادی خان داوی از ماه دسمبر ۱۹۲۹ تا سال ۱۹۳۱ بحیث وزیر مختار افغانستان در برلین ایفای وظیفه نمود.

عبدالهادی خان از سال ۱۹۳۳ تا ۱۹۴۲ بجرم حمایت از غازی امان الله خان در زندان بسر برد. در سال ۱۹۵۰ به پارلمان انتخاب و بحیث رئیس شورا تعیین شد. بین سالهای ۱۹۵۲ و ۱۹۵۴ بحیث سفیر افغانستان در قاهره و از ۱۹۵۴ تا ۱۹۵۸ سفیر افغانستان در جاگارتا بود. از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۷۳ وظایف رئیس مشرانو جرگه (مجلس عیان) را پیشبرد. عبدالهادی خان داوی در سال ۱۹۸۲ در کابل وفات نمود.

از اسناد موجود در آرشیف هند موزیم انگلستان که حالا از محرمیت برآمده و بدسترس محققین قرار دارند، ازین پارتی ایکه شادروان غبار ذکر کرده است، بنام های حزب آزادی، حزب مدافعین حقوق ملی، امانیست ها و غیره یاد شده است.

بعضی از رهبران و اعضای این پارتی که تحت تعقیب انگلیس ها بودند، قرار ذیل اند:

غازی امان الله خان و خانواده اش

غازی امان الله خان بتاريخ ۱۳ ماه می ۱۹۲۹ وطن را از راه چمن ترک گفت. بتاريخ ۲۴ می به همراهی ملکه ثریا، عنایت الله خان و اعضای دیگر خانواده شاهی توسط یک قطار مخصوص از کویتته روانه بمبئی شده و بتاريخ ۲۲ جون ۱۹۲۹ با خانواده اش توسط کشتی ایس - ایس ملتان عازم ایتالیا شد.



58. غازی امان الله خان از بمبئی بطرف ایتالیا حرکت میکند: از چپ به راست عنایت الله خان، شاه امان الله خان ضیا همایون و عبدالهادی خان داوی

مطابق به معلومات اسناد محرمانه استخبارات انگلیس کسانی که در روم با غازی امان الله خان یکجا زندگی میکردند عبارت بودند از خانم و اولاد هایشان، عبدالفتاح خان طرزی منشی حضور، و محمد حسن جان پسر کاکا و شوهر خواهر خورد امان الله خان. تمام کسانی که بحیث خدمه استخدام شده بودند، ایتالوی بودند.

فرزندان غازی امان الله خان عبارت بودند از هدایت الله خان، رحمت الله (که قبلاً ولیعهد بود، اول در ایتالیا تحصیلات نظامی را به پایان رساند و بعد در عرصه های علوم سیاسی و رشته های دیگر تحصیل نمود)، احسان الله خان د افغانستان، آمنه جان، عابده جان (که نخست با محمد علی ولی فرزند محمد ولیخان دروازی ازدواج نموده و بعد با سردار حمید الله عنایت سراج ازدواج نمود)، ملیحه جان، عادلہ جان، هندیه د افغانستان، و ناجیه جان.



59. اعلیحضرت امان الله خان غازی با خانواده اش

علیا حضرت سرور سلطانه (سراج الخواتین) و شهزاده عبیدالله

علیا حضرت والدة غازی امان الله خان در ماه دسمبر ۱۹۲۸ یکجا با ملکه ثریا کابل را ترک گفته به قندهار رفته بود و با انرژی تمام برای جلب حمایت درانی ها از امان الله خان فعالیت میکرد. با امان الله خان نخست به هند و بعد از آن به ایتالیا رفت. مطابق به راپور



60. از چپ به راست شهزاده عبیدالله جان، علیا حضرت و سید کمال (قاتل محمد عزیز خان سفیر افغانستان در برلین)

های استخبارات انگلیس روابطش با ملکه ثریا خوب نبود. با پسر دیگرش، شهزاده عبیدالله جان (متولد سال ۱۹۰۵) به آلمان رفته و از ماه دسمبر ۱۹۳۰ در برلین اقامت داشتند.

حسن جان پسر سردار محمد عمر خان

مطابق به یک راپور دیگر استخبارات انگلیس، حسن جان که با نورالسراج خواهر غازی امان الله خان ازدواج کرده بود بعداً در کلارینس سویس اقامت داشت، اما بصورت مکرر بدیدن برادرش حسین جان که با کبرا خواهر دیگر غازی امان الله خان ازدواج نموده و در روم زندگی میکرد، می آمد.



61. غازی امان الله خان در محفل عروسی خواهرش راضیه نورسراج با محمد حسن جان

محمد علی جان

محمد علی جان که در راپورهای استخبارات انگلیس بنام احمد علی خان هم قبلاً ذکر شده است، پسر ارشد مرحوم محمد ولی خان دروازی بود. او در ایتالیا با دختر غازی امان الله خان ازدواج نموده بود. محمد علی جان بعد از جدائی با خانمش به افغانستان برگشت و در کابل پدرود حیات گفت.

غلام صدیق خان چرخي

غلام صدیق خان چرخي (یوسف زی) چهارمین پسر سپه سالار غلام حیدر خان چرخي متولد سال ۱۸۹۴م مییاشد، که در اکتوبر ۱۹۱۹ نخست بحیث معاون گل محمد خان نماینده افغان در هند بریتانوی بکار آغاز نمود، و بعد از آنکه در جون ۱۹۲۰ از راه کوتل خیبر وارد افغانستان شد، از برگشت دوباره اش به هند توسط مقامات هند بریتانوی بخاطری جلوگیری شد که گویا با مخالفین دولت هند بریتانوی همکاری داشته است. در ماه اگست ۱۹۲۰ بحیث معاون رئیس کمیته مهاجرین در کابل تعیین و بعد از شرکت در

هیئت مذاکرات صلح میسوری (منصوری) با انگلیس ها بحیث مستشار دوم هیئت محمد ولی خان برای معرفی استقلال افغانستان به اروپا و امریکا رفت.



غلام صدیق خان چرخى در سال ۱۹۲۲ بحیث وزیر مختار افغانستان در آلمان تعیین شده و تا سال ۱۹۲۲ در برلین بود. در جنوری سال ۱۹۲۷ بحیث سرمنشی (منشی اول) شاه و رئیس دارالانشا (دارالتحریر) شاهی مقرر گردید. در دوران غیابت محمود طرزی در اروپا بحیث سرپرست وزارت خارجه ایفای وظیفه نموده و در سال ۱۹۲۸ غازی امان الله شاه را بحیث وزیر خارجه افغانستان در سفر اروپا همراهی نمود. در دسامبر سال ۱۹۲۸ برای مذاکره با اغتشاشوین شینوار به جلال آباد فرستاده شد. در ماه جنوری ۱۹۲۹ با شاه

62. مرحوم غلام صدیق خان چرخى

به قندهار رفته و در ماه مارچ همان سال در یک ماموریت خاص به روسیه فرستاده شده و در ماه اپریل ۱۹۲۹ بحیث سفیر افغانستان در اتحاد شوروی کار کرد.

غلام صدیق خان چرخى بعد از سقوط دولت امانی به برلین رفت. مدتی را در مکه معظمه سپری نمود، و در ماه مارچ ۱۹۳۱ به کابل برگشت. در ماه می همان سال بحیث سفیر افغانستان به برلین فرستاده شده و در ماه نومبر ۱۹۳۲ بعد از آنکه محمد نادر شاه برادرش غلام نبی خان چرخى را به شهادت رساند از وظیفه سبکدوش شده و در همانجا سکونت اختیار کرد.⁷⁹⁶

غلام صدیق خان چرخى در سال ۱۹۲۲ در شهر برلین وفات نموده، و بعد از انتقال جنازه به کابل، در جوار تمیم انصار بخاک سپرده شد.

⁷⁹⁶ اسناد محرمانه استخبارات انگلیس، آرشیف دفتر هند بریتانوی، L/PP&S/20/B220/1

عبدالعزیز خان چرخي



عبدالعزیز خان چرخي پسر سپه سالار غلام حیدر خان چرخي متولد سال ۱۸۹۱ میلادی میباشد. در سال ۱۹۱۹ میلادی بحیث قوماندان عسکری در فرقه اسمار تعیین گردید. در اکتوبر ۱۹۱۹ به قوماندانی ملکی و نظامی مزارشریف مقرر شد و در سالهای ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ حاکم نظامی لغمان بود. در سال ۱۹۲۲ بحیث معین وزارت داخله مقرر، و در سال ۱۹۲۸ مکرراً والی مزارشریف تعیین، در شورش حبیب الله کلکانی محبوس و

متعاقباً به کمک مردم هزاره نجات یافته به کویته و 63. مرحوم عبدالعزیز خان چرخي از آنجابه مشهد رفت. در سال ۱۹۳۰ از طریق

هندوستان وارد کابل شده، اما بتاريخ ۲ جولای

مجبور به ترک کابل شد. وی در سال ۱۹۳۵ به برلین رفت و به صفت یکی از همکاران غازی امان الله خان باقی ماند. عبدالعزیز خان چرخي در سال ۱۹۲۱ در برلین وفات یافته و در همانجا در حضیره ترک ها دفن گردید.⁷⁹⁷

به اساس راپورهای استخباراتی انگلیس، دو نفر دیگر هم از خانواده چرخي در اروپا تحت تعقیب بودند که یکی از آنها عثمان خان پسر مرحوم غلام جیلانی خان چرخي بود.⁷⁹⁸ نفر دوم غلام حسن خان پسر غلام نبی خان چرخي بود، که انگلیس ها در سال

797. عبدالغفار صدیق چرخي (۲۰۰۷)، ناشنیده سخنانی از تراژیدی خانواده چرخي.

798. نویسنده و شاعر توانای کشور، محترم خالد صدیق چرخي، پسر مرحوم غلام صدیق خان چرخي، که درین اوخر کتاب ارزشمند دو جلدی "برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان" را هم بچاپ رسانده اند، در یک صحبت تلفونی گفتند که عثمان خان چرخي بصورت تصادفی به اثر استعمال دواي غلط گوش شنوائی اش را از دست داده و در آن وقت برای تداوی نزد کاکایشان غلام صدیق خان چرخي که وزیر مختار افغانستان در برلین بود، رفت. تداوی گوش در آلمان سبب شد که او از ظلم و ستمی که اعضای دیگر خانواده شان در افغانستان با آن مواجه شدند، نجات یابد. عثمان خان چرخي بعداً در آلمان تحصیلات اش را در رشته طب دندان تکمیل کرد.

۱۹۳۵ در جستجوی پیدا کردنش بودند و فکر میکردند که شاید در مسکو باشد، اما بعد از آن او را در برلین یافتند.

شجاع الدوله خان غوربندی



شجاع الدوله خان غوربندی پسر شاه دوله خان غلزائی متولد سال ۱۸۹۲ بود. او در سال ۱۹۱۷ به عنوان فراش باشی در سیر و سفر امیر حبیب الله خان ترتیب و تنظیم خیمه ها را بدمه داشت. از جمله مشروطه خواهان بوده و گفته میشود که ضارب اصلی گلوله بر شقیقه امیر حبیب الله خان بود. او در اولین کابینه غازی امان الله خان بحیث وزیر امنیت تعیین شد، در مذاکرات هیئت افغانی با هیئت انگلیسی تحت ریاست هنری دابس در کابل عضویت هیئت افغانی را داشت. شجاع الدوله

خان بین سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۸ بحیث سفیر افغانستان در

غوربندی

بریتانیا ایفای وظیفه نمود. چون در دوران جنگ داخلی اعلام نمود که برای کمک غازی امان الله خان از طریق مسکو به هرات میرود، بعد از برگشت به اروپا و رفتن به لندن، به وی اطلاع داده شد که بیش از آن نزد حکومت بریتانیا مورد قبول نبوده و باید انگلستان را ترک کند. او از لندن به جرمنی آمده و در سال ۱۹۳۱ با طرفداران عالیرتبه غازی امان الله خان به حج رفت. شجاع الدوله خان در سال ۱۹۳۳ از تابعیت افغانستان محروم ساخته شد و در سال ۱۹۴۵ در آلمان فوت کرد.

اسناد آرشیف لندن نشان میدهد که یک پسر جوان شجاع الدوله خان بنام محمد رحیم یا عبدالرحیم و اکرم جان برادرزاده او نیز در اروپا و تحت نظارت شبکه های استخباراتی بودند.

محمود بیگ خان طرزی

محمود طرزی فرزند سردار غلام محمد خان طرزی بتاریخ ۲۳ آگست ۱۸۲۵م حین سفر عایله سردار غلام محمد خان طرزی بطرف قندهار در غزنی بدنیا آمده و به پاس بزرگداشت به سلطان محمود غزنوی محمود نامیده شد

محمود طرزی در دوران حکمرانی امیر عبدالرحمن خان، از سن ۱۷ سالگی تا ۲۰ سالگی، عمر گرانیه خود را در کراچی سپری می نماید، و در تابستان سال ۱۸۸۵م با پدر و خانواده ۳۵ نفری هندوستان را بمقصد بلاد عثمانی ترک میگوید. او در سال ۱۸۹۱ با اسما رسمیه دختر شیخ محمد صالح مسدیه ازدواج نمود.

وفات پدر (در ۷ سپتمبر ۱۹۰۰) محمود طرزی را غرق در اندوه و علاقمندی اش را برای رفتن بکابل بیشتر ساخت. لاکن تا سال ۱۹۰۱م که زمان فوت امیر عبدالرحمن می باشد حرکت بطرف کابل برایش ممکن نشد. تا اینکه در ماه فبروری ۱۹۰۲ برابر با ۱۲۸۰ بهمراهی حبیب الله برادرزاده خود بکابل بازگشت. محمود طرزی در سال ۱۹۱۱ مسؤلیت نشر دوره دوم سراج الاخبار را بعهده گرفت.



65. علامه محمود طرزی با خانمش رسمیه افندی طرزی

میگویند وقتی خبر مرگ امیر حبیب الله خان در کابل به شهزاده امان الله خان رسید، نزد محمود طرزی آمد و محمود طرزی را در آغوش کشید و اظهار تأثر کرد. محمود طرزی به اعلیحضرت امان الله خان همدردی نشان داده و بعد فرمود که "تأثر مکن حالا وقت عمل و کار است." گویا با این گفته محمود طرزی همکاری خود را با امیر امان الله خان ابراز داشت. امیر امان الله خان در آن لحظات حساس سیاسی افغانستان به سیاستمداران مانند محمود طرزی سخت نیازمند بود. محمود طرزی بعمر ۵۴ سالگی نخستین کسی بود که همکار و بازوی پر قدرت و قوی دولت امان الله خان، داماد دوم خود، واقع شد. او در اولین قدم تدبیر امور خارجه افغانستان را عهده دار شد. بزودی برتبه وزارت امور خارجه نایل گردید.

اولین کار محمود طرزی در مقام وزارت امور خارجه افغانستان اعزام هیئت ها به ایالات متحده امریکا، اتحاد شوروی و اروپا بود تا موضوع برسمیت شناختن آزادی افغانستان را در آن سرزمین ها تأمین کند. دومین کار محمود طرزی در مقام وزارت

خارج افغانستان بعد از ختم جنگ سوم افغان و انگلیس مذاکراتش با هیئت های حکومت هند برتانوی می باشد. اداره مستقیم این مذاکرات در مرحله دوم بدوش محمود طرزی بود. به تعقیب مذاکرات میسوری هند از جنوری ۱۹۲۱ تا ۲۲ نوامبر ۱۹۲۱، مرحله دیگر مذاکرات در کابل صورت گرفت. مذاکرات کابل را نیز محمود طرزی از جانب افغانستان ریاست کرد. نتیجه مذاکرات محمود طرزی بعد از یازده ماه مناقشه و مذاکره بین هیئت های افغانی و بریتانوی بالاخره منجر به امضاء معاهده صلح بین افغانستان و بریتانیا گردید.

محمود طرزی که از کارهای پرشور و دشوار وزارت امور خارجه افغانستان احساس خستگی می کرد از امیر امان الله خان خواهش نمود تا مدتی استراحت نماید. امیر امان الله خان به خواهش محمود طرزی لبیک گفت و او را بحیث وزیر مختار افغانستان در پاریس مقرر نمود. محمود طرزی در سال ۱۹۲۲ وظیفه را در پاریس اشغال و سفارت افغانستان در فرانسه را تأسیس کرد.

محمود طرزی در دوران اغتشاش ملای لنگ برای حل این مشکلات و یک سلسله کارهای سیاسی دیگر در وزارت امور خارجه دوباره به افغانستان آمده و کار وزارت امور خارجه افغانستان را ادامه داد. محمود طرزی در جون ۱۹۲۵ م (تابستان ۱۳۰۴) به سن ۲۰ سالگی از مقام وزارت خارجه افغانستان استعفاء داد. گرچه استعفای او رسماً تا سال ۱۹۲۷ قبول نشده بود، ولی در جنوری ۱۹۲۷ محمود طرزی و همسرش برای معالجه عازم اروپا گردیده و در جولای ۱۹۲۸ یعنی چند هفته وقت تراز آغاز دور دوم اغتشاشات به کابل عودت کرد.

در جریان اغتشاش، شورشیان شینوار تقاضای هفت فقره بی به حکومت افغانستان دادند. که فقره هفتم آن تقاضای اخراج محمود طرزی با خانواده اش از افغانستان بود.

محمود طرزی با مشاهده آشوب و وضع نابسامان افغانستان با همسر و فرزندانش در معیت شاه امان الله خان از کابل به قندهار رفته با میسر شدن اولین طیاره در میدان هوایی قندهار از مدیریت خارجه قندهار پاسپورت اخذ و جانب هرات حرکت کرد. از آنجا به تاریخ ۴ مارچ ۱۹۲۹ بعد از اخذ ویزه از قونسلگری ایران در هرات، با طیاره ای

که سفیر ایران از تهران برای کاری کرایه کرده و به هرات فرستاده بود، فضای پر آشوب افغانستان را ترک گفت و برای همیشه با کشور عزیز خود وداع و عازم تهران گردید.⁷⁹⁹

محمود طرزی مدت ۸ ماه در تهران ماند تا اینکه در ۱۸ اکتوبر ۱۹۲۹ ویزه خروج را بدست آورده و به تاریخ ۲۲ اکتوبر ۱۹۲۹ از طریق باطوم اتحاد شوروی وارد استانبول ترکیه گردید. از جانب دیگر خانمش با عبدالوهاب محمود طرزی که در آنوقت آمر تشریفات وزارت امور خارجه افغانستان بود همراهی باقی اعضای خانواده محمود طرزی به معیتی غازی امان الله خان از راه بمبئی با کشتی جانب اروپا سفر کردند و بعداً

799. دانستن علت آمدن این طیاره ایرانی هم دلچسپ است. به رویت اسناد محرمانه دفتر هند بریتانوی، در دوران اغتشاش و هنگامی که امان الله خان برای اعاده دوباره قدرت در قندهار بود، حکومت ایران بصورت فعال در مسائل افغانستان دلچسپی نشان میداد. محمد یعقوب خان، مأمور ویزه افغان در سیستان مکتوبی ارسال کرد که در آن راجع به تلگرام رضا شاه به والی عمومی مشهد معلومات داده شده بود. درین تلگرام گفته شده بود که ایران کشور همسایه هم آئین خود افغانستان را کمک خواهد کرد و درین رابطه پیغامی به امان الله خان در قندهار فرستاده شده است. بعد ازین مکتوب، یک مکتوب دیگر هم از طرف سلطان احمد خان، سفیر افغانستان در تهران فرستاده شد. سفیر درین مکتوب خود نوشته بود که «حکومت ایران به ظاهر میخواهد به افغانستان پیشنهاد کمک کند. اما هدف اصلی آنها سقوط رژیم امان الله خان مییابد. علاوه بر آن آنها میخواهند یک بار دیگر هرات را تصرف کنند. آنها به بهانه کمک به افغانستان، بعد از تلقین شما، میخواهند قوای عسکری خود را به هرات بفرستند. آنها در سرحد افغانستان و ایران مشکلاتی را تحریک نموده و از آن بحیث بهانه جنگ استفاده خواهند نمود، چون میدانند که درین شرایط علیه آنها به هرات قوای فرستاده نخواهد شد. آگاه باشید، و فریب نشان دادن همدردی شانرا نخورید.»

اسناد آرشیف لندن همچنان نشان میدهد که در عین زمان یک طیاره ایران به قندهار میرسد و شخصی که بعضی ها او را یک کرنیل، و بعضی هم مدیر مسؤل یک روزنامه میدانند، پیشنهاد حمایت حکومت ایران به امان الله خان را میسپارد. به اساس اطلاعاتی که قبلاً موجود بود، به این شخص در یک تعمیر عمومی جا داده شده و تحت نظارت قرار گرفت. او در مدت دوروز جواب پیام خود را دریافت کرد، که در آن گفته شده بود: از ایران در رابطه با پیشکش کمک شان تشکر میکنیم، فعلاً به این کمک نیازی نیست. به والی هرات هم فرمانی ارسال شد که به منطقه سرحد با ایران توجه خاص نموده، برای جلوگیری از فراهم ساختن زمینه هر نوع شکایت ایران و استفاده سؤ از شرایط ناگوار، از هر نوع تجاوز بر خاک ایران توسط هزاره ها، جمشیدی ها و غیره ممانعت شود. (اسناد آرشیف لندن، 42-41-B/20/L/P&S).

خانواده محمود طرزی از امان الله خان جدا گردیده و در استانبول به محمود طرزی پیوستند.

محمود طرزی بار دیگر در استانبول مقیم شد و بانوشتن خاطرات خود وقت می گذرانید، به یاد وطن میگریست و این شعرش را میخواند:

در غربت اگر مرگ بگیرد بدن من
آیا که کند قبر و که دوزد کفن من
تابوت مرا بر سر کوهی بگذارید
تا باد برد خاک مرا در وطن من

محمود طرزی به تاریخ ۳۰ عقرب ۱۳۱۲ خورشیدی برابر با ۲۲ نومبر ۱۹۳۳ به عمر ۲۸ سالگی در اثر سرطان جگر که بی درنگ و سریعاً پیشرفت کرد، در خانه اش در محله بنام ماچقه در استانبول چشم از جهان پوشید و در همان جا بخاک سپرده شد.⁸⁰⁰

عبدالفتاح خان طرزی

پسر محمود طرزی
سکرتار خاص (منشی
حضور) شاه امان الله
خان غازی.



عبدالوهاب خان طرزی

پسر محمود طرزی که
یک قسمت وقتش را
در روم می گذشتاند،
اما چندی قبل از مرگ

پدرش به ترکیه برگشت. 66. عبدالعزیز، عبدالفتاح، کبرا و عبدالقادر

طرزی در سال ۱۹۲۷

800. دانشنامه آریانا و تاریخ و نشرات افغانستان.

عبدالعزیز خان

پسر محمود طرزی سابق سکرتر سفارت در قسطنطنیه.

عبدالقادر خان طرزی

عبدالقادر خان طرزی، پسر جوان محمود طرزی مدتی با غلام صدیق خان چرخ‌چی (که داماد محمود طرزی هم بود) در برلین زندگی میکرد. عبدالقادر خان طرزی در اواخر جنوری ۱۹۳۸ بمقصد تحصیل به فرانسه رفت. گفته میشود که الله نواز خان سفیر افغانستان در آلمان شایعاتی راشنیده بود که گویا او توسط غلام صدیق خان چرخ‌چی برای کشتن شاه ولی خان، که در فرانسه سفیر بود، به آنجا فرستاده شده است. شاه ولی خان این راپور را جدی گرفته به وزارت خارجه فرانسه شکایت کرد. در حین حال اسلام بیگ خان، قونسل افغان در پاریس، موضوع را به اطلاع طرزی جوان رسانده به او مشوره داد که برای جلوگیری از دستگیری فرانسه را ترک بگوید، و او هم فوراً به بروسیل رفت.

سید قاسم خان

67. سید قاسم خان عضو

جنبش مشروطیت

سید قاسم خان پسر سید احمد شاه خان از سادات کثر و از اعضای مهم نهضت مشروطیت بود. لیسه حبیبیه تا به پایان رساند. در سال ۱۹۱۹ در وزارت خارجه زیر دست محمود طرزی کار میکرد مدتی مستشار سفارت افغانی در مسکو و بعد از آن در سال ۱۹۲۴ کارمند سفارت افغانستان در لندن بود. در ماه می ۱۹۲۵ به کابل برگشت و در وزارت خارجه مصروف کار بود. در ماه فیروزی ۱۹۲۲ بحیث جنرال قونسل افغانی در دهلی و در نومبر سال ۱۹۲۸ بحیث سفیر در روم تعیین شد. بعد از آن به هند رفت و در جون ۱۹۲۹ به قسطنطنیه رفت. سید قاسم خان با عزیزه جان دختر محمود طرزی ازدواج نموده بود.

محمد یوسف خان

محمد یوسف خان سکرتر برحال نمایندگی افغانستان در روم برادر زن سید قاسم خان بود. انگلیس ها گمان میبردند که این شخص نسبت به رژیم کابل به غازی امان الله خان بیشتر نزدیکی داشته و ممکن نقش دوگانه را بازی میکرد.

دیپلمات های سابق و حتی برحال افغان در اروپا

این گروه شامل آنهایی هم میشد که سابق در سفارت افغانستان در ترکیه کار میکردند و به تقاضای دولت افغانستان از امتیازات دیپلماتیک محروم شده بودند. در راپور های محرمانه استخبارات انگلیس به ساده گی و آسانی نظارت و تعقیب این گروه اشاره شده است، زیرا حکومت ترکیه تحت فشار قبول کرده بود که تمام آنها باید اجازه نامه گرفته و راجستر شوند.

محصلینی که در اروپا و خصوصا آلمان تحصیل میکردند و یا تحصیل کرده بودند

نفرت خانواده محمد نادرشاه و انگلیس ها از جوانانی که در آلمان تحصیل کرده اند، در اسناد آرشیف هند موزیم لندن دیده میشود. سید کمال خان حمله کننده سفارت افغانستان در برلین و محمد عظیم خان حمله کننده سفارت انگلستان در کابل از جمله کسانی بودند که در آلمان تحصیل کرده بودند. بر علاوه محمد عظیم خان که در لیسه نجات (امانی) شغل معلمی داشت، استاد عبد الخالق خان، قاتل محمد نادر شاه، بشمار میرفت.

قابل یاد آوریست که یکی از اقداماتی که رژیم کابل برای محدودیت تماس دیپلمات ها و محصلین افغان گرفته بود، علاوه کردن ضمیمه به اصول اساسی مملکت (قانون اساسی) بود که به اساس آن مأمورین وزارت خارجه، صاحب منصبان عسکری و همچنان محصلین افغانی که به پول دولت برای تحصیل در خارج مملکت اعزام میشدند اجازه ازدواج با اتباع خارجی را نداشتند.

پنج محصل افغان از پوهنتون مونت پیلئیر (Montpellier University) فرانسه که در دسامبر ۱۹۳۳ برای اشتراک در کانگرس آسیائی بدعوت رسمی دولت ایتالیا به روم آمده بودند، و چهار نفر آنها با غلام صدیق خان چرخمی تماس داشتند، و به زعم راپور های استخباراتی انگلیس گویا تمام وقت شان را مصروف طرح نمودن نقشه سقوط دولت موجوده کابل بودند، هم در جمله کسانی بودند که دستگاه های استخباراتی انگلیس آنها را تعقیب میکرد. قیوم رسول یکی دیگر از محصلین افغان که در پاریس

طب میخواند پسر عبدالرسول خان قونسل جنرال افغانستان در دهلی و پسر مامای محمد هاشم خان صدرا عظم بود، که محصلین از او نفرت داشتند و میگفتند که برای نظارت بر محصلین با ایشان به روم فرستاده شده است.

یک تعداد افغان‌های دیگر تحت تعقیب عبارت بودند از میرزا عبدالغنی خان (که تحصیلات نظامی اش را به پایان رسانده و بعد از آن در رشته اقتصاد تحصیل میکرد)، مرتضی خان پسر حاجی سید محمود خان، سید عظیم شاه خان پسر محمد غلام خان، سید سلمان محمود خان پسر سید احمد شاه خان، عبدالسلام خان پسر عبدالخالق خان، محمد خالص خان سابق سکرتر سفارت افغانی در مسکو، و محمود علی پسر عبدالحکیم خان (که غیر حاضر را پور داده شده بود).

همکاری عملی انگلیس‌ها با رژیم کابل و وعده‌های میان تھی شوروی به امانیست‌ها

فعالیت‌های غازی امان‌الله خان و سئو قصد علیه او در گزارش گل‌فاند، مستشار سفارت روسیه در روم، به کمیساریای خلق در امور خارجی چنین انعکاس یافته است: «امان‌الله بر آن است که در این اواخر اقدامات او برای بازگشت به تخت به پیمان‌ه چشمگیری افزایش یافته است. از این رو، سوء قصد به جان او نمایانگر افزایش محبوبیت او است. او برای خود بود و باش با آرامش و آسایش در روم را سزاوار نمی‌داند و می‌خواهد کار زیر زمینی را در افغانستان پویا تر سازد».⁸⁰¹

تیخائف محقق روسی مینویسد که برای این کار زیرزمینی، شاه سابق از مسکو خواهش نمود که زمینه فعالیت دو، سه نفر نماینده او را در نواحی مرزی افغانستان و شوروی فراهم آورد تا تماس‌هایی با امانیست‌ها در افغانستان برپا نموده و برای آنان آثار گوناگون تبلیغاتی و اشتهاری بفرستند. اما حکومت شوروی در دادن پاسخ به خواهش امان‌الله خان شتاب نمی‌ورزید.

در ماه جون ۱۹۳۴ غلام صدیق خان چرخ‌چی که به گونه «تصادفی» در قطار بین برلین و قسطنطنیه با لیتوینوف (Litvinoff)، وزیر خارجه شوروی که در راه بازگشت از ژنیو بود، همسفر شده و ملاقات نمود. وی ازینکه اخیرالذکر به مسئله امان‌الله خان علاقه زیاد نشان نداد، متأثر شد. غلام صدیق خان به وزیر خارجه روسیه اخطار داد که اتکاب به

801. آرشیف سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۱۰، سال ۱۹۳۴، دوسییه مخصوص ۹، کارت ۳۲، صفحه ۲۵ (بحواله تیخائف).

رژیم فعلی برای روسیه خطرناک می باشد. لیتوینوف پرسید که جوانان افغان دقیقاً از روسیه چه انتظاری را دارند. به او گفته شد که به فرستادگان افغان اجازه داده شود تا برای عبور از سرحد روسیه و افغانستان از خاک روسیه بگذرند. در جواب لیتوینوف گفت که درین مورد فکر خواهد کرد، و از غلام صدیق خان چرخی خواست تا از طریق سفرای روسیه با او تماس بگیرد⁸⁰². راپورهای استخبارات بریتانیا حاکیست که غلام صدیق خان از ترس اینکه موجب خصومت آلمان ها نشود، تنها یکبار با سفیر روسیه در برلین ملاقات کرد. درین ملاقات تنها به او از همدردی روسیه اطمینان داده شد و بس.

لیتوینوف با رسیدن به مسکو، به دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست سراسری شوروی (شاخه بلشویکی) در باره محتوای گفت و شنود خود با غلام صدیق خان گزارش داد. به تاریخ ۱۵ جون ۱۹۳۴ دفتر سیاسی اجازه داد «برای ده-دوازده تن از پناهگزیان افغانی [در اروپا] ویزه های ترانزیت [از راه خاک شوروی] به افغانستان با حق اقامت یک ماهه در شوروی داده شود»⁸⁰³. به آمدن موقت غلام صدیق خان به مسکو نیز ابراز موافقت شد.

تیخانف میگوید که مسکو هم به گمان غالب نمی توانست با تحکیم مواضع بریتانیا در افغانستان سازگار باشد.، لذا به خواهش امان الله پاسخ مثبت داد. در ماه مارچ ۱۹۳۵ سوریتس، سفیر شوروی در آلمان (سفیر پیشین شوروی در کابل)، به غلام صدیق خان چرخی وعده سپرد که سفر او به شوروی به زودی انجام خواهد شد.⁸⁰⁴

از طرف دیگر آوازه های بازگشت امان الله خان به کشور در آینده نزدیک و نیز رسیدن اطلاعات در باره تلاش های هواداران او در تاشکند، امانیست های داخل افغانستان را به اقداماتی برمی انگیزتند تا به کمک شوروی روابطی با امان الله خان برای ریختن برنامه اقدامات باهمی برپا نمایند. در این رابطه، به تاریخ ۲۴ دسمبر ۱۹۳۴ فرستادگان

802. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، L/P&J/12/122.

803. پروتوکول شماره ۱۰ مجلس دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب سراسری کمونیست روسیه (شاخه بلشویکی)، تاریخ ۱۵ ماه جولای ۱۹۳۴، آرشیف دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند ۱۷، دوسیة مخصوص ۱۲۲، کارتن ۱۲، صفحه ۱۰ (به حواله تیخانف).

804. آرشیف سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۰۷۱، سال ۱۹۳۹، دوسیة مخصوص ۲۱، کارتن ۱۸۹، صفحه ۲۱ (بحواله تیخانف).

درواز خان، رسول خان و قلی بای⁸⁰⁵، رهبران بارسوخ، به یکی از پاسگاه‌های سرحدی شوروی مربوط دسته مرزبانی کرکی، آمده، از نمایندگان کمیساریای خلق در امور خارجی خواهش نمودند روشن سازند که امان الله خان کجاست و «آیا خواهان از سرگیری مبارزه بر سر تخت افغانستان است یا نه؟»⁸⁰⁶ بر اساس اطلاعات قلی بای، آن‌ها آماده بودند در برابر ظاهر شاه پنجاه و پنج هزار نفر مسلح را به قیام بکشاند. همچنان به آگاهی شوروی‌ها رسانیدند که عبدالرحیم خان والی هرات آماده است واحد‌های های اردوی هرات که به او وفادار اند، به آنان پیوندند. رسول خان در جنوری ۱۹۳۵ آهنگ سفر حج داشت و می‌خواست پیش از رفتن، پاسخ امان الله خان را دریافت دارد.

در پاسخ به این پرسش که آیا این اطلاعات به دسترس امان الله خان گذاشته شده بودند یا نه؟ تیخانف مینویسد که «باید گفت که بر پایه اسناد فاش شده آرشیف‌های روسیه، که تا این دم به دسترس پژوهشگران گذاشته شده است، به دشوار بتوان چیزی یافت». هر چه بود، مخالفین رژیم قاطعانه آماده بودند قیام مسلحانه را حتی بدون اجازه از امان الله خان براه اندازند. در این راستا، سازمان‌های مخصوص شوروی آگاهانه و بیدارانه مترصد اقدامات بعدی آنان بودند. در اوایل ۱۹۳۵ روشن گردید که که نیروهای درواز خان و رسول خان با هم متحد گردیده‌اند. چنین بر می‌آید که حکومت افغانستان بر آنان مشکوک شده و دست به اتخاذ تدبیری زد. در نتیجه؛ قیام ضد دولتی در افغانستان بر هم خورده، خود رسول خان نتوانست به مکه برود، جایی که نشست‌های پنهانی امانیست‌ها به گونه منظم برگزار می‌گردید. استخبارات افغانستان یک بار دیگر مؤثریت خود را به نمایش گذاشت.

تیخانف درین رابطه نتیجه می‌گیرد که استالین به امانیست‌ها اجازه داد تا تپ و تلاش‌های خود را در جمهوری‌های آسیای مرکزی آغاز کنند، و کرملین آماده بود زمینه‌های برپایی تماس‌های بعدی هواداران شاه سابق را بررسی نماید. بدین گونه، استالین بار دیگر تلاش کرد تا از امان الله خان برای تحکیم مواضع شوروی بهره‌گیری نماید، مگر در دادن کمک‌های مادی به او شتاب نمی‌ورزید.

805. روانشاد شیون نام این بای را نذیر قل بای می‌نامی نوشته است.

806. آرشیف سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند ۷۱، سال ۱۹۳۵، دوسیۀ مخصوص ۱۷، کارتن ۱۷۷، صفحه ۷۷ (به حواله تیخانف).

در مقایسه با این اعلام همکاری لفظی روس ها، انگلیس ها برای خنثی کردن فعالیت های امانیست ها عملاً با خانواده محمد نادر خان همکاری مینمودند که چند مثال آنرا درین جا ذکر میکنیم:

تعقیب و دستگیری مخالفین رژیم کابل در مناطق سرحدی و هند بریتانوی

سردار محمد هاشم خان و انگلیس ها در شناسائی، تعقیب و دستگیری مخالفین رژیم کابل و هواداران غازی امان الله خان همکاری نزدیک و دوامدار داشتند. اسناد محرمانه استخبارات در آرشیف هند بریتانوی مملو از مثال های این همکاری میباشد. اگر رژیم کابل رد کسانی را که تحت تعقیب داشتند، گم میکرد، فوراً به انگلیس ها اطلاع داده در یافتن شان طالب کمک میشدند. همچنان اگر افراد ناشناسی وارد مناطق سرحدی میشدند، هر دو طرف در شناسائی و تعقیب یا دستگیری شان همکاری میکردند. انگلیس ها همچنان نامه های را سانسور میکردند که یا از طریق هند و مناطق قبایلی وارد افغانستان میشد و یا برعکس آن از طریق مناطق قبایلی به هند و یا از آنجا به خارج فرستاده میشد. جالب اینکه بعضاً فرستادگان این نامه ها، چون ازین موضوع باز شدن و سانسور نامه هایشان اطلاع داشتند، توسط چنین نامه هائی خود مقامات انگلیسی را مخاطب قرار میدادند. طور مثال دو نامه سانسور شده را میتوان ذکر کرد که جهت بررسی به شعبه تحقیقات جنائی ایالت سرحدی شمال غربی فرستاده شدند. این نامه ها از منطقه منگل سمت جنوبی افغانستان به امضای وکیل الملک، نماینده اعلیحضرت غازی امان الله خان و مهر غازی امان الله خان، یکی نایب السلطنه (وایسرای) و دیگری نماینده انگلیس ها در وزیرستان را مخاطب قرار داده بود. درین نامه ها پرسیده شده که چرا انگلیس ها با مداخله مستقیم در حمایت از رژیم کابل خود را مدعی میسازند. درین نامه ها همچنان اخطار داده شده تا تمام محبوسین طرفدار غازی امان الله خان آزاد شوند.⁸⁰⁷

در یک مثال دیگر سفیر انگلیس در کابل توسط یک نامه شخصی به وزیر خارجه افغانستان در باره دو نفر بنام های "پنگر" و "عبدالرحمن جان" مینویسد که این دو نفری که شما با نام هایشان آشنا هستید، بهار گذشته در جریان ناآرامی وزیرستان که منجر به حمله بر قلمرو افغانستان شده بود، گرفتار شده و از آن تاریخ به بعد در توقیف بسر

807. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، ضمیمه های اول و دوم مکتوب عاجل شماره ۹۰۸/۱۱

میبینند. حال که برخورد قبایل تغییر نموده و وضعیت وزیرستان هم آرام شده است، در نظر است این دو نفر بعد از گرفتن ضمانت برای رفتار خوب در آینده، آزاد شوند. در جواب وزیر خارجه رژیم کابل این اشخاص را بد و خطرناک خوانده و موجودیت ایشان را در جوار سرحدات مضر دانسته می‌خواهد هر دوی شان تحت نظارت شدید قرار گیرند. او علاوه می‌کند که چون این افراد در آینده برای هر دوی ما دوباره مشکلات خلق خواهند کرد، به اقدامات ریشه‌یی (?) ضرورت است⁸⁰⁸.

پلان کشیدن عباس افندی آتشه سفارت ترکیه

سفیر انگلیس در کابل به وزارت خارجه آن کشور اطلاع داد که عباس افندی، آتشه سفارت ترکیه در کابل یک شخص خطرناک، متنفذ و مخالف انگلیس هاست. محمد هاشم خان صدراعظم هم با وی هم عقیده بوده و خواهان کشیدنش از کابل می‌باشد، ولی برای اینکار شواهد قطعی ندارد تا بر سفارت ترکیه فشار وارد کند. لذا صدراعظم از وی خواسته است تا با ارسال یک مکتوب رسمی به او از موجودیت و فعالیت‌های این آتشه ترکی احتیاج کنم. سفیر انگلیس درین تلگرام از وزارت خارجه طلب هدایت نموده مینویسد که من میدانم که حکومت هند نیز خواهان کشیدن عباس از افغانستان می‌باشد⁸⁰⁹.

جولوگیری از نشرات مخالف رژیم خاندان محمد نادر شاه

بعد از کامیابی توطئه‌های انگلیس و استقرار سلطنت نادر شاه، روشنفکران افغان هم در داخل و هم در خارج از افغانستان بمبارزه برخاستند. در یکی از راپورهای محرمانه آرشیف دفتر هند بریتانوی می‌خوانیم که «تعداد زیاد افغانها معتقد بودند که نادر خان به حقدار اصلی حکمرانی در افغانستان خیانت کرده است. در هندوستان نیز تعداد قابل ملاحظه مسلمانان، امان‌الله خان را بحیث قهرمان اسلام پیشرو و مدرن دانسته، آرزومند برگشت او بودند. لذا هم در داخل و هم در خارج از افغانستان تعداد قابل ملاحظه از مردم خواهان بازگشت امان‌الله خان به تخت افغانستان بودند. از همین سبب،

⁸⁰⁸. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، تلگرام شماره ۷/۹۷ مؤرخ ۸ جنوری ۱۹۳۴ قونسل

نمایندگی بریتانیا در کابل.

⁸⁰⁹. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، L/P&S/12/1662، دوسیة شماره ۴۷۸۸، صفحه

نادرشاه هم در داخل و هم در خارج از کشور با موجی از تبلیغات و فعالیت‌هایی روبرو بود که هدف آن بی اعتبار ساختن رژیم او و جاگزینی اش توسط شاه سابق بود.⁸¹⁰

روشنفکران داخل که بیشتر از طبقه متوسط شهری بودند، یا بصورت انفرادی و یا در حلقه های کوچک مبارزه میکردند. آنها که تحت تهدید، مراقبت، حبس، شکنجه، اعدام، و حتی امحای خاندان شان قرار داشتند، و نمیتوانستند از خود ارگان نشراتی داشته باشند، نخست دست به تبلیغات شفاهی و افشاگری ماهیت خانواده حکمران و سیاست خصمانه استعمار انگلیس زدند، و بعد هم به نوشتن و اشاعه شبنامه های منظوم و منشور پرداختند.

رژیم حاکم هم نه تنها نوشتن بلکه حتی خواندن اینگونه آثار را جنایت ملی نامیده، با حبس پر مشقت و شکنجه میکوبید. مثلاً سعدالدین خان بها⁸¹¹ بگناه خواندن شعری سه بار چوب خورد، و یک بار گلوله های آهنین در آتش سرخ شده در زیر بغل او گذاشته شد و هم سیزده سال را در زندان بماند.⁸¹²

810. اسناد محرمانه آرشیف هند بریتانوی، استخبارات ستراتیژیک افغانستان، قسمت سوم.
811. سعدالدین خان بها متولد سال ۱۲۸۴ شمسی برابر به ۱۹۰۵ میلادی در کابل، شاعر، نویسنده و یکی از مشروطه خواهانی بود که در انگلستان ادبیات انگلیسی خوانده بود. در دوره نهضت امانی یکی از مقالات بها تحت عنوان "دزدان چراغ به دست" مشهور به «پاسبان بیدار خواب» در جریده انیس باعث اولین محاکمه مطبوعاتی در کشور گردید. کوشش کردند آن مقاله بعد از بازگشت غازی امان الله خان از سفر اروپا، پیش رویش گذاشته شده و قرار بود محمود خان یاور حکم تکفیر او را از پادشاه بگیرد. اما غازی امان الله خان کاغذ تکفیر بها را از هم درید و گفت که «در سفر اروپا در کشور فرانسه خبرنگاری بر من شورید و گفت که چرا در جراید افغانستان انتقادی به چشم نمیخورد یا شاید در جامعه شما جایی برای انتقاد وجود ندارد و یا استبداد تو، دهن تمام انتقاد کنندگان را بسته است؟ من که پاسخ قناعت بخش نداشتم، ناگزیر جراید خصوصی را ماخذ دادم و گفتم: "امان افغان" نشریه دولتی است و نمی تواند انتقاد را بردولت کند، بروید جراید شخصی را بخوانید تا ببینید که آیا ما انتقاد را چاپ میکنیم یا نه؟ پس از چندی بعد نامه نگار فرانسوی مرا دید و این بار همان شماره انیس را در دست داشت و مقاله "پاسبان بیدار خواب" را گواه آورده بود. من که شهريار ديموکرات استم و به آزادی مطبوعات باور دارم، اکنون خود داوری کنید که چنین شخصی را محکوم ساختن، محکوم شدن در برابر نسل ها نیست؟" (جلد دوم "برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان"، ص ۴۱۲).

812. غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹). افغانستان در مسیر تاریخ. چاپ دوم، پشاور، ص ۱۳۳.

حکومت در پهلوی اینکه کوشید با استفاده از تبلیغات، جواسیس و دسایس در بین روشنفکران تخم نفاق و بدبینی و شک و بی اعتمادی بپاشد، برای شناختن روشنفکران، به وسیله یکی از گماشتگان خود بنام نیک محمد کابلی، معروف به "میرزا نیکو" یک جریده انتقادی ضد خود بنام "حقیقت" را بشکل شبنامه هم نشر کرد، تا مخالفین را گرد آن جمع نموده و بدام اندازد. البته جوانان روشنفکر به جریده حقیقت نپیوستند، بلکه خود نشریه بنام "حقیقت - حقیقت" را نشر کردند.⁸¹³

میگویند که نشریه "حقیقت" نخست توسط عبدالصبور غفوری (نویسنده کتاب "سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ")، به همکاری چند نفر دیگر مخفیانه بنشر میرسید. بعد از آن حکومت برای شناسائی مخالفان سیاسی خویش یک نشریه "حقیقت" دروغین را بنشر رساند، و به تعقیب آن مخالفان رژیم بخاطر خنثی ساختن آن نشریه دیگری بنام "حقیقت - حقیقت" را بنشر رساندند.

یکی از اولین جرایدی که بیرون از مرزهای افغانستان توسط افغانها در هند بریتانوی علیه حکومت محمد نادر شاه نشرات میکرد. جریده "افغانستان" بود. این جریده نباید با جریده "افغانستان آزاد" که در عهد صدارت محمد داوود خان توسط یک عده دیگر از مخالفین رژیم به رهبری شادروان عبدالحی حبیبی بنشر میرسید، مغالطه شود. جریده افغانستان بار اول توسط مرتضی احمد خان هنگام اغتشاش در افغانستان بنشر رسیده و با استقبال خوب روشنفکران در داخل افغانستان روبرو شده بود. این جریده بعد از اعلام سلطنت نادر شاه بدفاع از رژیم او برآمد، ولی بزودی توسط خواجه هدایت الله خان قونسل افغانی به ماهیت رژیم پی برد و بعد از آن بنشر مقالات علیه آن پرداخت. چون انگلیس ها مخالفت با رژیم کابل را مخالفت با منافع خود میپنداشتند، جریده "افغانستان" را متوقف و مرتضی احمد خان را به زندان فرستادند. اما این تنها نبود، بلکه توسط شخصی بنام شهزاده، در لاهور با دادن پول به یکی از مستخدمین مرتضی احمد خان، مراسلات عنوانی او را بدست آورده سر بسته به کابل فرستاد، و از روی خط نامه ها و روی پاکت، عده از نویسندگان مقالات ضد رژیم به جریده "افغانستان" را شناسایی و شامل لست سیاه نموده، به همکاری مأمورین هند بریتانوی تحت مراقبت جدی قرار داد. (لست های زندانیان سیاسی و آئنده از روشنفکرانی را که توسط رژیم نادری کشته شدند، میتوانید در کتب "افغانستان در مسیر تاریخ"، و "برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان" مطالعه کنید).

روشنفکرانی که در خارج از کشور بدور شاه امان الله خان جمع شده بودند، هم هدف برانداختن دولت نادرشاه و استقرار یک دولت ملی را در پیش داشتند. آنها با وجودی که زیر مراقبت شدید قرار داشتند و جواسیس در بین شان مشغول فعالیت تخریبی بودند، برای تأمین روابط با روشنفکران، متنفذین محلی و بعضاً مأمورین ناراض در داخل افغانستان به نشرات و انتقال آن بداخل افغانستان نیاز داشتند. رهبران امانیست مکاتب و اعلامیه‌های خود را در داخل جوف چوب‌های دست (عصا) به افغانستان داخل می‌کردند. یکی از این اعلامیه‌های مشرح که در چندین صفحه به امضای شخص امان الله خان منتشر گردید، سبب خشم و عکس‌العمل شدید نادر خان گردید. سه نفری که بجرم آوردن این اعلامیه متهم شدند، یوسف جان، غلام عنبر و دوران خان بودند که در قسمت گدام‌های زندان دهمزنگ اعدام شدند و اجسادشان در یک قبر دفن گردید.⁸¹⁴

به گفته شادروان غبار «این اعلامیه [امان الله خان]، سلطنت نادرشاه را تکان داد و بر خشونت او افزود. فیض محمد خان ذکریا وزیر خارجه داوطلب تردید اعلامیه گردیده و به عجله کتابی بنام "تردید شایعات باطله شاه مخلوع" در زبانهای اردو و دری منتشر ساخت. درین کتاب فیض محمد خان که قبلاً امان الله خان را «امان الله کبیر» مینامید، شدیداً سرزنش و متهم کرده، و در صفحه سوم "اغتشاش سقوی" را "انقلاب کبیر" خوانده است، در عوض نادرشاه و برادران را ستایش کرده است. این کتاب از صفحه پانزدهم بعد از مدرسه دیوبند هندوستان و از مرید شدن افسران اردوی افغانستان به مشایخ، دفاع سختی نموده است، و هم امان الله خان را تهدید به انتشار فوتوگرافیهای "ضد اخلاقی" نموده است. این همان فوتوگرافی‌های بود که از طرف دشمن خارجی قبلاً جعل شده و در افغانستان و سرحدات آزاد، برای مشتعل ساختن اغتشاشات ضد امان الله خان منتشر گردیده بود. سلطنت برای استفاده سو از این اعلامیه شاه امان الله خان، علیه مبارزین داخلی افغانستان یک فتوای شرعی بی امضای مشخص را نیز از نام علمای افغانستان در اخیر کتاب نشر نمود."⁸¹⁵

814. غفوری، عبدالصبور (۱۳۸۰). سرنشینان کشتی مرگ یا زندانیان قلعه ارگ، صفحات ۱۷۸-۱۷۹.

815. غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹)، ص ۱۱۵.

نشریه «فغان افغان»

اولین نشریه حزب جوانان مبارز حامی غازی امان الله خان در سال ۱۹۳۴ بنام «فغان افغان» در اروپا بنشر رسید. چند شماره این نشریه که شدیداً از رژیم آل یحیی انتقاد و از شاه امان الله خان حمایت میکرد، به کابل هم رسید. این جریده ادعا میکرد که توسط جمعیت مدافع حقوق ملی بنشر میرسد. درین جریده چیزی نبود که از آن محل انتشار و مدیر مسئول آن فهمیده شود. اما از مطالعه آن معلوم میشد که از طرف یک عده افغانهایی که به کشور شان علاقه دارند، و در خارج از کشور زندگی میکنند، تحریر و چاپ میشود. شماره اول در چهار صفحه، سه مضمون مشروح و در صفحه آخر یک شعر کوتاه را توسط نویسندگانی با نام‌های مستعار شیپور، حق پرست و آرش، در بر میگرفت.

در ماه مارچ ۱۹۳۴ قونسل افغانی در بمبئی توانست سه شماره «فغان افغان» را بدست بیاورد. او یک شماره آنرا با پاکت اصلی اش که دارای دو تکت پستی و مهر بلغاریا بود، ضمیمه مکتوبی به مقامات حکومت در بمبئی ارسال نموده نوشت که طبیعیست که این نشریه از هند به ایالت سرحدی شمال غربی و افغانستان نیز خواهد رسید. او به تعقیب تقاضای قبلی اش از حکومت هند بریتانوی خواست تا از طریق بحر و زمین از ورود چنین نشراتی به هند، جلوگیری کند.⁸¹⁶

به اساس اسناد آرشیف لندن، مقامات انگلیسی این مسئله را جدی گرفته و برای یافتن رد پای غلام صدیق خان چرخی و شجاع الدوله خان در بلغاریا، دست به اقدامات وسیعی زدند. به سفیر انگلیس در کابل اطلاع داده شد که به اساس اطلاع واسله از سفیر انگلیس در صوفیه، اداره عمومی پولیس مکاتبی را عنوانی ادارات همه حوزه‌های ۱۵ گانه پولیس در بلغاریا ارسال نموده راجع به دو نفر مذکور خواهان معلومات شدند. در جواباتی که تا حال بدست آمده است، هیچ نوع معلوماتی راجع به آنها موجود نیست. آنها را در صوفیه نشناخته اند.⁸¹⁷

یک راپور دیگر انگلیس‌ها حاکیست که نشریه «فغان افغان» توسط یک گروه کوچکی از هواداران شاه سابق امان الله خان آغاز شده بود که رهبری آنرا عبدالوهاب خان

⁸¹⁶ اسناد آرشیف هند بریتانوی، مکتوب مؤرخ ۲۴ مارچ ۱۹۳۴ قونسل افغانی در بمبئی،

شماره مسلسل ۲۵، L/P&S/12/1662

⁸¹⁷ اسناد آرشیف دفتر هند بریتانوی، L/P&J/12/121.

طرزی، برادر ملکه ثریا، به عهده داشت. بسته‌های این جریده بعد از چاپ به اشخاص مختلف در فرانسه، سویس و جاهای دیگر فرستاده میشد تا آنرا از آنجا از طریق پُست به هند بفرستند. راپور حاکیست که تمام شماره‌هایی که از فرانسه پُست شده است، توسط محمد علی خان فرستاده میشد.⁸¹⁸

از یک راپور دیگر استخباراتی معلوم میشود که شماره‌ماه اکتوبر "افغان افغان" توسط غلام صدیق خان چرخ‌چی در استانبول بچاپ رسیده و او میکوشد شماره‌های بعدی را بصورت علنی در برلین چاپ کند.⁸¹⁹

در رابطه با همکاری انگلیس‌ها در جلوگیری از ورود جریده "افغان افغان" که منجر به دستگیری چند نفر توسط حکومت افغانستان میشود، یک راپور را بصورت نمونه ذکر میکنیم: شعبه استخبارات مرکزی (C.I.D.) ایالت سند در ۳۰ ماه جولای ۱۹۳۴ یک نامه را کشف و بعد از کاپی کردن به مرجع آن میفرستد. این نامه را شخصی بنام محمد ابراهیم جیلانی از بمبئی به غلام رسول جان در برلین فرستاده است. درین نامه از رسیدن یک شماره جریده "افغان افغان" اطمینان داده شده است. نویسنده نامه نوشته است که حضرت صاحب یک ماه قبل از حجاز برگشته و فعلاً در بمبئی میباشد. او خواهش میکند که "افغان افغان" برایش بصورت منظم فرستاده شود. انگلیس‌ها بعد از تحقیق پی میبرند که غلام رسول جان در برلین، پسر حاجی غلام نبی خان بوده، و دو برادر دارد به نام‌های غلام حیدر خان و غلام نقشبند خان. هر سه برادر تاجران بزرگ پوست قره‌قل بوده و در پشاور، کابل، مزار شریف، انگلستان و جرمنی ارتباطات تجارتی دارند. این برادران با غلام نبی خان چرخ‌چی که سال قبل توسط محمد نادر شاه کشته شد، رابطه فامیلی دارند. غلام حیدر خان درین اواخر دستگیر و توسط حکومت افغانستان به زندان فرستاده میشود. انگلیس‌ها با نام فرستنده نامه آشنائی قبلی ندارند، و تلاش میکنند تا حضرت صاحب را که از حجاز برگشته و در بمبئی میباشد، شناسایی و دستگیر کنند.⁸²⁰

راپورهای دیگر حاکیست که کسانی که از طریق هند و یا روسیه به اروپا سفر میکردند، تحت تعقیب دستگاه‌های استخباراتی انگلیس قرار داشتند، زیرا تماس و ملاقات آنها

818. همانجا.

819. اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P&J/12/122.

820. اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P&J/12/121.

با امانیست‌ها میتوانست و سیله رساندن پول به امانیست‌ها و انتقال مکاتیب و نشرات آنها به افغانستان شود.

تعقیب غازی امان الله خان در مراسم حج سال ۱۹۳۵

سازمانهای استخباراتی انگلیس در ماه مارچ ۱۹۳۵ اطلاع دادند که غازی امان الله خان همرا با پسر و ملکه علیاحضرت مادرش برای اشتراک در مراسم حج به مکه معظمه سفر کرد. راپور درین دوران دایر شدن یک نوع کانگرس عرب‌ها را در حجاز پیشبینی نموده، علاوه میکند که امان الله خان قصد دارد با معرفی پسر خود درین کانگرس حمایت عرب‌ها را برای خود و خانواده اش جلب نماید. مأمورین انگلیسی بتاريخ ۷ مارچ ۱۹۳۵ از رسیدن امان الله خان، ملکه مادرش، سردار محمد حسن و ادیب خان به الکسندریه اطلاع داده نوشتند که آنها امروز با کشتی ایتالوی بطرف جدّه حرکت کردند.⁸²¹

حکومت هند بریتانوی بتاريخ ۱۲ مارچ به وزیر خارجه امور هند و نماینده انگلیس‌ها در جدّه اطلاع داد که حکومت هند بریتانوی به جدّه صلاحیت داده است تا مصارف اساسی مربوط به کشف معلومات فعالیت‌های امان الله خان در حجاز را از حساب حکومت هند بپردازد. همین راپور علاوه میکند که ما از حرکت حضرت چارباغ بطرف حجاز اطلاعی نداریم. او تحت نظارت ما بوده و درین باره بعداً معلومات داده خواهد شد.

راپور ۱۵ مارچ اطلاع میدهد که امان الله خان و همراهانش از الکسندریه تا سویز توسط پولیس‌های مخفی همراهی شده و تماس‌های آنها تحت نظارت قرار داشت.

راپور ۲۱ مارچ نماینده انگلیس در عربستان سعودی نوشت که در دوران اقامت امان الله خان در مکه، منزل او بصورت دوامدار از هوادارانش پُر میبود. تعداد زیادی از اشخاص برجسته پشاور، ایالت سرحدی شمال غربی و اقوام ماورای سرحد نیز با وی ملاقات نمودند. راپور از چند نفر مهم اسم برده و از ارسال طویل ملاقاتیان در یک خریطه جداگانه اطلاع میدهد. راپور علاوه میکند که درین ملاقات‌ها کدام پلان عمل تصویب نشد، اما امان الله خان هنگام گفتگوها ابراز امیدواری کرد که تا یکی-دو سال در ایالت سرحدی شمال غربی هند بریتانوی و افغانستان، قیام سراسری قبایل

⁸²¹. اسناد آرشیف هند بریتانوی، دوسیة فعالیت‌های شاه سابق امان الله و راپورهای سرویس استخباراتی خاص.

مرزی آغاز خواهد گردید و او را بار دیگر بر اورنگ شهریار افغانستان خواهد رساند.⁸²²

امانیست‌ها در میان حاجیان نامۀ را پخش نمودند که در آن انگلیس‌ها به عنوان دشمنان همه مسلمانان خوانده شده بودند. در این پیام‌ها هواداران امان‌الله خان، مسلمانان هند و افغانستان را به جهاد در برابر بریتانیا فرا می‌خواندند. هنگامی که یکی از این نامه‌ها به دست حکومت بریتانیا رسید، فریزر تیتلر-فرستاده بریتانیا در کابل بی‌درنگ تبلیغات هواداران امان‌الله خان در میان قبایل سرحدی را به آگاهی حکومت افغانستان رساند.

همزمان با آن، انگلیس‌ها تلاش‌های دیپلماتیکی را در روم هم به راه انداختند تا حکومت ایتالیا را ناگزیر سازد که کنترل خود را بر فعالیت‌های امان‌الله خان بیشتر سازد.⁸²³

تیخائف، محقق روسی مینویسد که «در یک سخن، پیامدهای سیاسی سفر حج امان‌الله خان چنان بود که در لندن و کابل هنگامه بزرگی را برپا کرد»... دلهره و پریشانی انگلیسی‌ها مدلل بود. چون استخبارات بریتانیا توانسته بود تثبیت نماید که امانیست‌ها در هنگام حج ۱۹۳۵ نه تنها پشتون‌ها را به خیزش در برابر بریتانیا و ظاهرشاه فرا خوانده بودند، بلکه گفتگوهای محریمی با نمایندگان شوروی نیز انجام داده بودند. دشوار نیست گمان زد که چه مسایلی در این گفتگوها بررسی شده بود.

اما بعداً وقتی اوضاع روشنتر شد، انگلیس‌ها دریافتند که هدف رفتن امان‌الله خان با مادرش به حج ملاقات با هیئتی از قندهار بود. چون مادرش قندهاری و بین اقوام قندهار از نفوذ زیادی برخوردار بود، از همین سبب با این گروه به مکۀ معظمه رفته بود.

انگلیس‌ها تمام حاجیان قندهاری را تحت نظارت و تعقیب گرفتند، اما سراغی از هیئت بدست نیاموردند. از جمله حاجیان معروفی که از قندهار رفته و با امان‌الله خان ملاقات نمودند، تنها قاضی عبدالحکیم خان پسر محمد کریم خان از بارکزی‌های

⁸²². راپور معاون قونسل انگلیس در جده تاریخی ۲۱/۳/۱۹۳۵، اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P&J/12/121.

⁸²³. اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P&J/12/121.

قندهار و پسرش حاجی سربلند خان بودند، که هر دو ایشان از حامیان غازی امان الله خان و در سال ۱۹۳۰ قبل از ترک وطن در قندهار با وی همکاری داشتند. از سمت شمال (ترکستان) افغانستان غلام رسول خان در مراسم حج آن سال اشتراک نموده و بعد از بازگشت در کابل تحت نظارت قرار گرفت. تمام حاجیان قندهاری در برگشت از راه هند بریتانوی تحت تعقیب قرار داشته و تالاشی شدند. از جمله آنها هفت نفرشان بازداشت و تحت الحفظ به مقامات حکومت افغانستان سپرده شدند.

قرار بود غلام صدیق خان چرخي نیز درین سفر حج غازی امان الله خان را همراهی کند، اما در آخرین لحظات از طریق سوریتس، سفیر شوروی در برلین، شنید که یک هیئت افغانی از مزار شریف وارد مسکو شده است، و اعضای این هیئت، که رحیم جان (شیون پسر کاکای شاه سابق نیز در آن شامل است، خواهان ملاقات عاجل با او (غلام صدیق خان چرخي) هستند. به همین دلیل فیصله شد که غلام صدیق خان چرخي در اروپا مانده و بعد از بدست آوردن اجازه لازم رفتن به مسکو، با هیئت ملاقات کند.

غازی امان الله خان در مراسم حج اطلاع یافت که ولایات قندهار و ترکستان آماده قیام بوده منتظر آمدن او یا غلام صدیق خان چرخي به سرحد افغانستان میباشند. اما امان الله خان بعد از برگشت به اروپا دریافت که غلام صدیق خان تا هنوز با هیئت ملاقات نه نموده و روس ها اجازه رفتن او به مسکو را به بهانه های مختلف به تعویق می اندازند.⁸²⁴

تیخائف، محقق روسی در باره این بهانه جوئی های روس ها مینویسد که «پس از چندی، تماس های نوید بخش با شوروی ها که برای امان الله پیام آور کامگاری بودند، ناگهانی برهم خوردند... دلیل آن این بود که استالین از مهرورزی آشکار کشورهای فاشیستی به امان الله که به همکاری با آن ها ابراز آمادگی می کرد، هراس داشت». تیخائف از رفتن قیل از جنگ جهانی امان الله خان به حبشه و پخش نامه های او، که در آن مسلمانان آنکشور را به قیام در برابر دست نشاندهگان انگلیس و نصارا دعوت میکرد، اشاره نموده مینویسد که «چنین کارهایی برای این که حکومت شوروی دیگر نخواهد به «دوست» دیرین افغانی خود کمک نماید، کاملاً بسنده بودند. به نوبه خود، [نومید شدن] امان الله خان و حواریون او [از یاری شوروی ها] آن ها را به همکاری با ایتالیایی ها و آلمانی ها بر می انگیخت. در این جایک مثل خردمندانه خاورزمین

824. اسناد آرشیف هند بریتانوی، L/P&J/12/122.

مصداق می یابد که می گوید: «آب برده، برای نجات خود به هر خس و خاشاکی چنگ می اندازد». امان الله خان درست چنین می کرد.»

آیا براستی امان الله خان حاضر بود به همکاری فاشیست ها سلطنت را بدست آورد؟

در دوران جنگ عمومی دوم هتلر در آلمان و موسیلینی در ایتالیا دوست و همکار نزدیک بودند. آنها به اساس پلان آلمان نازی میخواستند برای ضربه به رقیب انگلیسی شان در هندوستان، غازی امان الله خان را دوباره بر تخت سلطنت بنشانند. ادولف هتلر درین باره به امان الله خان غازی نامه به مفهوم ذیل را نوشته و همکاری او را تقاضا کرد:

«ما میدانیم که ملت آلمان و ملت افغان هر دو از نژاد آریین میباشند. بروی اساسات هم نژادی و برادری، دولت آلمان مصمم است که آن برادر گرامی، اعلیحضرت شما را در ظرف 48 ساعت در افغانستان به اریکه سلطنت دوباره قایم مقام نماید. با احراز مقام سلطنت دولت آلمان از شما متقاضی میباشند که به مرزهای شمالی کشور افغانستان به تعرض نظامی بپردازید که در برآوردن این مراد، دولت آلمان از اجرای هر نوع کمک و مساعدت دریغ نخواهد کرد. امید است که آن برادر گرامی این پیشنهاد ما را بپذیرد.»

غازی امان الله خان با اینکه در ایتالیا یک پناه گزین بود، از حکم هتلر سرباز زد و جواب ذیل را باو فرستاد:

«از پیشنهاد شما مطلع شدم. بایستی برای آن برادر گرامی خاطر نشان سازم که به هیچ اسم و رسم خواهان تاج و تخت سلطنت در افغانستان نمیباشم. خاصاً که تاج و تخت افغانستان به ذریعه یک کشور غیر، ولو هم نژاد و برادر، بمن اعاده گردد. آنهم مشروط باشد بخواسته های سیاسی آن کشور غیر، من هیچگاه حاضر نمی شوم از برای گرفتن تاج و تخت سلطنت حیثیت ملت افغانستان را پایمال کنم. امید است که معذرت مرا

بپذیرید.»⁸²⁵

825. "داستانهای چند از تاریخ سیاسی" تالیف خیر محمد بایگان، صفحات ۲۹۸-۲۹۹. به روایت آقای بایگان، بعد از آنکه قوای امریکائی در سال ۱۹۴۵ برلین را اشغال و به اسناد محرمانه وزارت خارجه دولت نازی دسترسی پیدا کردند، از طریق امواج رادیو، اسناد مربوط به سایر کشورها را فهرست و اعلام داشتند که در آن از افغانستان نیز نام برده شده بود. شاغلی محمد علی شیرزی رئیس عمومی هوتل ها که در آن زمان بحیث سکرتر اول در سفارت افغانستان مقیم ایتالیا ایفای خدمت مینمود، باشنیدن این خبر فوراً با وزارت خارجه افغانستان در تماس

بدین گونه میبینیم که غازی امان الله خان همانطوری که در دوران اغتشاش به قیمت ریختن خون افغانها نخواست تاج و تخت خود را حفظ کند، یکبار دیگر قبول نکرد که به اتکای نیروهای بیگانه بحیث یک شاه دست نشانده، تاج و تخت از دست رفته اش را دوبار حاصل کند.

ماجرای پیرشامی به وزیرستان

بعد از آنکه حامیان امان الله خان نتوانستند از طریق سرحدات شمال افغانستان کاری را به پیش برند، به سرحد آزاد متوجه شدند. به روایتی چون رسیدن خود امان الله خان و حامیان شناخته شده شان به سرحد آزاد از راه هند بریتانوی ممکن نبود، آنها سید سعد الگیلانی معروف به پیرشامی را که از قبل به افغانستان و شاه امان الله خان معرفت داشت، از سوریه مخفیانه به وزیرستان سرحد آزاد فرستادند. در عین زمان میر عبدالعزیز خان یکی از جوانان افغانی که در ترکیه تحصیل کرده بود، هم وارد منطقه شده و به فعالیت آغاز نمود.

سعد گیلانی در سال ۱۹۰۱ در دمشق تولد شده بود و از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۵ در آلمان تحصیل کرد و در ختم پنج سال تحصیلش با یک خانم آلمانی ازدواج کرد. او در سال ۱۹۳۸ بشکل مرموزی وارد وزیرستان شد و ادعا کرد که از اولاده شیخ عبدالقادر گیلانی، بنیانگذار طریقه قادریه میباشد. دیری نگذشته بود که بیانات او شکل سیاسی گرفت و اعلام کرد که ظاهر شاه غاصب بوده و او قصد دارد تخت و تاج کابل را به شاه سابق امان الله خان برگرداند. جمع شدن یک لشکر بزرگ وزیر و مسعود بدور پیرشامی سبب نگرانی حکومت کابل شد.

مامورین محلی انگلیس گمان میبردند که پیرشامی با ادیب خان افندی، مامای ملکه ثریا خویشاوندی داشته باشد. نقش عمده او درین موج تازه فعالیت های سرحدی هم انگلیس ها را واداشت تا فعالیت ها و حرکات این پیر را دقیقاً تحت نظر داشته باشند. آنها کاپی نامه را نیز بدست آورده بودند که از بغداد به یک ملای افریدی بنام "ملا بوستان" فرستاده شده بود. علاوه بر آن، استخبارات انگلیس اوراق تبلیغاتی را نیز بدست آورده بودند که از بیروت و یا دمشق فرستاده شده و تصور میرفت که کار ادیب

شده و آنها امر دادند تا نقل اسناد مذکور را از مقامات امریکا در برلین تقاضا و بصورت سری به وزارت خارجه ارسال دارد. به گفته محمد علی شیرزی این اسناد در آرشیف وزارت خارجه افغانستان موجود بوده است.

خان افندی (صالح) باشد. ادیب خان یک جوان با استعدادی بود که بین سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۴ تجارب دیپلوماتیک را حاصل کرده بود. ادیب افندی در سالهای ۱۹۳۱ و ۱۹۳۵ امان الله خان را در سفر حج همراهی نموده و در دمشق بسر میبرد.

انگلیسها در اوایل به شکایات حکومت کابل در باره فعالیت های پیر شامی ظاهراً اعتنای نکرده و خواستند به محمد هاشم خان صدراعظم بخاطر روابط روزافزون تجارتي افغانستان با آلمان درسی داده باشند. چون نفوذ روزافزون اقتصادی آلمان از طریق عبدالمجید خان زابلی، وزیر اقتصاد افغانستان، انگلیس ها را نگران ساخته بود. آنها میدانستند که دلچسپی آلمان به افغانستان دو هدف اقتصادی و سیاسی دارد. آلمان میخواست بازار فروش کالاهایش را در افغانستان انکشاف داده و برای کدر فنی و تخییکی خود زمینه استفاده را فراهم کند. آلمان همچنان تلاش داشت در مناطق سرحد آزاد نفوذ پیدا کنند.

بعد از آنکه تشویش و نگرانی حکومت افغانستان شدت یافت و به اصطلاح گوشمالی خود را دید، انگلیس ها یک بار دیگر به کمک رژیم کابل شتافته و بکمک قوای هوایی شان لشکر اقوام وزیر و مسعود را که بطرفداری از غازی امان الله خان بدور پیر شامی جمع شده و بطرف افغانستان مارش میکردند، مورد حملات شدید قرار دادند. لشکر که از یکطرف با قوای دولت افغانستان در جنگ بود و از پشت نیز مورد حملات قوای هوایی انگلیس ها قرار گرفت، مجبور به عقب نشینی شد. میر عبدالعزیز خان هم در پکتیا بدست حکومت افتاد. در عین حال پیر شامی نیز به ادعای فریزر-تیتلر با گرفتن بیست و پنج هزار پوند انگلیسی بال کشید و توسط طیاره از راه هند به خارج برگشت.

گیلانی بعد از بازگشت خود به دمشق تمام پدیده را یک تصادف و ماجراجویی خوانده طوری وانمود کرد که گویا زمانی که در شمال هند بود، مریدان طریقه قادریه افغانستان تلاش کردند تا قدرت روحانیت او را در انهدام حکومت وقت افغانستان، برای نجات مردم از ظلم و ستم، بکار برند. بنابراین او به دعوت مردم قبایل سرحدی به وزیرستان رفت و به کمک میرزا علی خان معروف به فقیرایی، یکی از غازیان و جنگجویان معروف ضد انگلیس، یک قوه پنج هزار نفری مسلح برپا خواستند و در خدمت وی قرار گرفتند. گیلانی خودش اظهار داشته است که درین مسئله پایش به کمال بیمیلی کشانده شده است، مخصوصاً که مردم وزیرستان از او خواستند تا فقیرایی را معزول کند و جایش را خودش بحیث زعیم و پیشوای روحانی قوم بگیرد.

قونسل بریتانیا از دمشق بعداً اطلاع داد، که اصل هدف سعد گیلانی جمع آوری پول از مریدان طریقه قادریه هند و افغانستان بود. گویا او کدام هدف سیاسی نداشته و آرزومند خاص بازگشت امان الله خان به کابل نیز نبود.

تیخانف محقق روسی معتقد است که پیرشامی اجنت آلمانی ها و فرستاده «هینتینگ» مدیر دفتر شرق میانه وزارت خارجه آلمان بود. او میگوید که «هینتینگ»، طراح نخستین عملیات بزرگ اطلاعاتی آلمان در وزیرستان در آستانه جنگ جهانی دوم بود که زمان مدیدی در انتظار بود که چه وقتی بار دیگر بتواند پرشورانه «کارروایی» های ضد انگلیسی را در میان قبایل پشتون آغاز نماید. از این رو، هنگامی که در وزیرستان قیام بزرگی به رهبری فقیر ایبی در گرفت، بر آن شد که فرصت طلایی فرار رسیده است و در این پیوند، با یکی از اجنت های خود در سوریه ارتباط گرفت. این اجنت، محمد سعد گیلانی، پیر طریقه قادریه در سوریه بود که در میان قبایل پشتون به نام «شامی پیر» (پیر شامی) شهرت داشت. این پیر مقدس یکی از اعضای خاندان بزرگ گیلانی بود که در جهان اسلام از نفوذ فراوانی برخوردار بودند. عموی او، حسین گیلانی - مفتی اعظم اورشلیم [بیت المقدس]، پیشوای جهانی طریقه بود که با کشورهای محور همکاری داشت افزون بر این، سعد گیلانی از خویشاوندان دور امان الله خان (حامی بزرگ قبایل وزیرستان در مبارزات آن ها در برابر انگلیس) به شمار می رفت.⁸²⁶

یأس و ناامیدی امانیست ها

شاد روان غبار میگوید که بعد از شکست وزیر و مسعود و مراجعت پیر شامی هیئت مدیره پارتی در اروپا مضمحل و مایوس گردید و دست از مبارزه کشید. محمود خان طرزی در استانبول و شجاع الدوله خان در برلین و عبدالعزیز خان چرخ و سید قاسم خان و محمد ادیب خان همه در کشورهای خارجی بلاخره نا امیدانه جان دادند. یکعده دیگر مثل غلام حسن خان چرخ، نصیر احمد خان ابوی، غلام جیلانی خان قونسل، محمد رحیم خان غوربندی، دین محمد خان، عبدالله خان ناصری، شمس الدین خان و غیره در کشورهای خارجی اقامت دائمی اختیار کردند... سه سال بعد از جنگ جهانی دوم، شاه امان الله خان که نه تنها محور پارتی جوانان مبارز افغانی در خارج، بلکه مقناطیس توجه تمام روشنفکران و مردم افغانستان بود، آنقدر زیر دسایس تبلیغی و تلقین سیاسی و فشار اقتصادی دشمنان داخلی و خارجی خود کوفته و بیحال شده بود

⁸²⁶. تیخانف / ترجمه آریانفر (۲۰۱۰)، ص ۱۹۷.

که بعد از تخلیه هندوستان از انگلیس و تنها ماندن رژیم برسر اقتدار افغانستان در بین تنفر عمومی مردم کشور، در سال ۱۹۴۸ بیعت نامه را بخط خود بعنوان ظاهر شاه نوشت و فرستاد. 827



68. غازی امان الله خان و ملکه ثریا در غربت و دوری از وطن

وفات شاه امان الله خان

شاه امان الله غازی عاقبت روز ۲۵ اپریل ۱۹۶۰ مطابق با ۵ ثور ۱۳۳۹ در عالم هجرت و غربت در کشور سوئیس در حالیکه هنوز هم به یاد وطن بود و موجی از آرزوهای انسانی راجع به وطن و مردمش را در سینه داشت، چشم از جهان فرو بست.

به روایت بی بی هندیه، پدرش غازی امان الله خان چند روز قبل از فوت شان خواهش نمودند که یک بار دیگر ساز وطن به صدای استاد قاسم (افغان) را بشنود، به خاطر اینکه خیال کند که در وطن خود میمیرد، همان وطنی که از همه جای دنیا آنرا زیاده تر دوست داشتند. وطنی که باشندگان آن زمان طرفداری از شاه امان الله نکردند و حالا متأسف هستند که مدت سلطنت شان زیاد طول نکشید.

827. غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹)، صفحات ۱۲۳-۱۲۴.

دولت وقت تنها به فرزندش (شهزاده رحمت الله) اجازه داد تا همراه جنازه پدر وارد وطن شود و بس. همچنان، رژیم حاکم خاندان محمد نادرشاه اجازه نداد طیاره حامل جنازه غازی امان الله خان در میدان هوایی کابل بزمین بنشیند و یا در آنجا خاک سپرده شود. همینکه جنازه در کنار آرامگاه پدرش امیرحبیب الله خان در جلال آباد دفن شده و مراسم فاتحه گیری تحت نظارت خاص و شدید دولت در مسجد جامع "پُل خشتی" کابل انجام شد، مقامات دولتی دستور خروج فوری شهزاده رحمت الله از افغانستان را صادر نمودند.



69. جنازه غازی امان الله خان (۱)



70. جنازه غازی امان الله خان (۲)

مرحوم داکترشاهی بای مستمندی، باستان شناس مشهور کشور، در گوشه از خاطرات سالهای تحصیلی خود پیرامون مرگ غازی امان الله خان مینویسد:

«... روانه منزل شاه امان الله خان شدیم. جنازه مرحوم شاه امان الله قبلاً از سویس آورده شده بود و میت در یک صندوق بسته بود و ما نتوانستیم [روی] میت را ببینیم. ملکه ثریا خانم مرحوم شاه امان الله و دیگران از ما محصلین خواستند تا به دور جنازه نشستیم و تلاوت قرآن پاک کنیم... بالاخره ساعت ده و نیم - یازده قبل از ظهر میت را از خانه بیرون آوردیم و در دو طرف سرک منزل شاه امان الله خان گارد ریاست جمهوری ایتالیا مراسم احترام را بجا آورده و موتر جنازه با دیگر موترها روانه میدان هوایی شد. بمجرد رسیدن به میدان، میت را در یک اتاق که بدین منظور اختصاص داده بودند، گذاشته و با زهم مذاکره خصوصی بین سفیر و پسر امان الله خان و تلفونهای اسرار آمیز دوام داشت و ما از جریان کاملاً بی خبر... بالاخره بعد از تقریباً دو یا سه ساعت انتظار، جنازه را به طیاره گذاشته و رحمت الله جان پسر امان الله خان نیز سوار طیاره شد. از تمام مراسم مرگ شاه امان الله خان خودم و دیگر محصلین به تعداد بیست یا زیاد تر قطعه عکاسی نموده بودیم که بدبختانه همه آن با دیگر عکسهای تاریخی نشر نشده بعد از هجرت از وطن، همانجا ماند. بعد از مدتی، توسط اعضای سفارت خبر شدیم که همه مشکلات و تأخیر

در پرواز طیاره حامل میت شاه امان الله این بود که صدراعظم وقت [سردار محمد داوود] مانع سفر رحمت الله جان بد اخل افغانستان بود. اینکه چطور و چرا بعداً اجازه سفر رحمت الله جان داده شد ، معلوم نیست...»

داکتر مستمندی علاوه میکند که: « [بعداً در یکی از شبها مهمان ملکه ثریا بودیم و من اشعاری را بیاد قصر دارالامان قرائت کردم] ، با شنیدن این شعر ، اشک از چشمان ملکه ثریا و نورالسراج سرازیر شد و دیگران در خاموشی فرو رفتند ، بعد از چند ثانیه ملکه ثریا از چوکی بلند شده برایم گفت با من بیا بید چیزی به شما نشان میدهم و به طرف زینه که به طرف منزل فوقانی میرفت ، حرکت کردیم. در منزل فوقانی ، ملکه ثریا در یک اتاق را باز کرد ، اتاق کوچکی بود به رنگ سبز خیره. در یک کنج اتاق یک تخت خواب چوبی بسیار ساده در زیر کلکین که به طرف سرک باز میشد ، گذاشته شده و در سمت دیگر ، یک میز کوچک کار با یک چوکی دیده میشد. در بالای تخت خواب در یک میخ ، تسبیح نضواری رنگ آویزان بود و در بالای تسبیح کلمه مبارکه به دیوار بند بود. ملکه ثریا روکش تخت را کمی کنار زده و از زیر بالشت کوچک را ، که بعضی آثار زیرگوشی و بعضی تکیه میگویند ، بیرون کشیده برایم نشان داد و گفت: میان این بالشت خاک افغانستان است ، زمانیکه اعلیحضرت از خاک افغانستان می برآمد این خاک را با خود آورده و همیشه که خواب میکرد آنرا زیر سر خود میگذاشت و وصیت کرده بود که اگر روزی دور از وطن بمیرم و امکان دفنم در خاک افغانستان نباشد ، هرجا که دفن شدم این خاک را بالای قبرم بریزید...»⁸²⁸



71. مقبره غازی امان الله خان در جلال آباد

⁸²⁸. مجله "آیینة افغانستان" ، چاپ امریکا ، شماره ماه جنوری سال 1991.



72. مقبرهٔ غازی امان اللہ خان (عکس از البوم خانواده گی مؤلف)



ضمایم

افغان، همان افغانست، که در راه حفظ شرافت ملی خود، در راه آزادی و استقلال ملکی خود، در راه رهایی دادن ناموس وطنی خود، دائماً بریختن خون خود، به فدا کردن جان خود، به هبساختن مال خود، در مقابل دشمنان دین و وطن خود، افتخارها، مباحات نموده است.

علامه محمود طرزی

مقاله مخصوصه "حی علی الفلاح"

ضمیمه اول: آشنایی امان الله خان عین الدوله و میرزمان خان کنری

میرزمان خان کنری با دشمنی فطری که با استعمار انگلیس داشت از آوان جوانی با مبارزان آزادی طلب و افغانان رزمنده سرحد که علیه انگلیس ها قیام و اعلان جهاد نموده بودند، روابط نزدیک برقرار نمود و در پیکار معروف ضد انگلیسی سال ۱۹۰۸ میلادی که در تاریخ بنام "سره غزا" یا غزای سرخ ثبت شده است، بحیث یکی از سران مبارزین ضد انگلیس درخشیده، اسمش ورد زبان ها گشت. همین شهرت و دشمنی او با انگلیس ها سبب شد تا بعداً تحت مراقبت و پیگرد حکومت امیر حبیب الله خان قرار گرفت و به بهانه و دسیسه ای بازداشت و روانه زندان شد.

شهزاده جوان امان الله خان (عین الدوله) که از شرکت میرزمان خان در جنگ های ضد انگلیس و شجاعت، فداکاری و مردانگی اش آگاهی داشت، در زندان به دیدنش رفت⁸²⁹، و به او کمک کرد تا بعد از سپری نمودن یکسال در زندان به ضمانت نقدی ده هزار (۱۰۰۰۰) روپیه افغانی آزاد شود.

در سال ۱۹۱۵ میرزمان خان برهبری دسته از مبارزان آزادیخواه بار دیگر در جنگ معروف شبقدر در نزدیکی های پشاور شرکت نمود، و به اثر شکایت و ایسرای هند بریتانوی به جرم گذشتن از خط تحمیلی دیورند و شرکتش در حملات مسلحانه بر قوای انگلیس یک بار دیگر مورد خشم امیر حبیب الله خان قرار گرفته، بازداشت و روانه زندان گردید (برای معلومات بیشتر به صفحات انترنیتی www.ZamaniFamily.com مراجعه کنید)

امیراینبار از جسارت میرزمان خان کنری و شرکت آزادیخواهان دیگری که از لوگرو کوهستان و کابل هم به کمک غازیان سرحد آزاد رفته بودند سخت برآشفته شد. بگفته غبار "امیر حبیب الله خان که توسط حاجی عبدالرزاق خان اندری سالانه به متنفذن سرحد آزاد مبالغ هنگفتی میپرداخت، و سعی میکرد در بدل آن مردم سرحد را معتقد سازد که جهاد آنها در مقابل انگلیسها بدون اجازه امیرالمؤمنین (خودش) شرعا

⁸²⁹ خلمی، محمد ولی (۱۹۹۰) ص ۱۹۸.

نارواست، ازینکه مردم آزادیخواه زیر این بار نرفتند، متغیر شد، ناظر محمد صفر خان معزول و محبوس گردید، ملا محمد جان آخندزاده صاحب موسسهی در کابل نظر بند شد، و ریش حاجی عبدالرزاق خان را امر کرد تا بکنند⁸³⁰.

میرزمان خان این بار برای مدت بیشتر از چهار سال در زندان ماند تا اینکه امیر حبیب الله خان برای سپری نمودن زمستان به مشرقی رفت و عین الدوله امان الله خان به نیابت پدرش مامور رسیدگی به کارهای حکومت در کابل شد، و یکبار دیگر میرزمان خان را از زندان رها نمود. امیر حبیب الله خان بمجرد گرفتن اطلاع رهایی میرزمان خان، طی صدور فرمانی عین الدوله را به جرم رهایی میرزمان خان به پرداخت جریمه مبلغ پانزده هزار (۱۵۰۰۰) روپیه افغانی به خزانه دولت مجازات و دستور داد تا میرزمان خان را، تا زمان برگشت امیر به کابل، در سیاه چاه شیرپور (که برای محکومین به اعدام اختصاص داده شده بود) نگهداری کنند. امان الله خان به میرزمان خان مشوره فرار داد، اما او نپذیرفت و تا وقتی در زندان بسر برد، که امیر حبیب الله خان در کله گوش لغمان کشته شد⁸³¹.

میرزمان خان در اولین روز کشته شدن امیر حبیب الله خان با مشروطه خواهان و زندانیان سیاسی دیگر از زندان آزاد شد. او بزودی و بدون ضیاع وقت، نخست برای تغییر جهت جریانات سیاسی جلال آباد، خنثی ساختن پلانهای حامیان مقتدر سردار نصرالله خان، و گرفتن بیعت مردم سمت مشرقی به امان الله خان؛ به تعقیب آن رهبری و قوماندانی جبهه مؤفق چترال (جبهه اسمار، ارنوی، دوکلام و لمبربت)، که بنام جبهه چهارم در سومین جنگ افغان انگلیس مسمی است؛ و همچنان سرکوبی شورش (سال ۱۹۲۴/۱۳۰۳) منگل، و خاموش ساختن بغاوت شینوار، در پشتیبانی از نهضت امانی و تحکیم پایه های دولت امانی مصدر خدمات ارزنده و تاریخی شد⁸³².

830. غبار، میرغلام محمد (۱۳۲۲) ص ۴۲۰.

831. اخلاص، عبدالخالق (۲۰۰۵م) ص ۹۵.

832. . برای معلومات بیشتر به کتب جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کنر، دمووند و پیه مشهور و غزاگانو کی دغازی میرزمان خان ونیده، و د استقلال خلورمه جبهه مراجعه شود. این کتب در صفحات انترنیت به ادرس www.zamanifamily.com/publications.html نیز موجود اند.

ضمیمه دوم: مقاله "حی علی الفلاح"

مقاله مخصوصه "حی علی الفلاح" را که منجر به خشم سردمداران هند برتانوی گردیده و امر "سانسور" مقاله را صادر کردند تا آخر می خوانیم:

"حی علی الفلاح!

نوارا تلخ تر میزن، چو ذوق نغمه کم یابی!

حدارا تیز تر میکن، چو محمل را گران بینی!

آری! آری! هر آنقدر که میتوانی، نوارا تلختر بزن! همانقدر که در حنجره ات بگنجد، حدارا تیزتر بکن! زیرا وقت، مانند نفسهای آخرین بیمار، در گذراست، و محمل بیخبر! تا بخواهی که آهنگ نغمه "آسا" را راست کنی، سرود نوای شام "کلیانی" بیوقتی، تا به "اصفهان" و "حجازت" می کشاند! چرا که، منزل خیلی دراز است، و محمل بدرجه بی سنگین میرود، که صداهای حدی، با آوازه‌های دراهاد مساز آمده، شرق و غرب را در یک اهتزاز سامعه خراشی در آورده! اما هزار افسوس، که اشتران باربردار، محمل یا غمگسار را، از کسالت و عطالت وانمی رهاند، و قدم از قدم بر نمیدارد.

بشنو! بشنو! که نوای هر نغمه را مقامیست، و ذوق و آهنگ هر مقامی، با وقت میعاد معین آن کامل و تمام! وقت چون مساعد آمد، از فرصت استفاده کرده، مقام مخصوصش را نواختن لازم می آید، که اگر مقام با وقت تمام نیاید، ذوق آهنگ در نغمه او تار و مار میگردد!

صبح شد بر خیز ساز راستی آسا نواز!

شام حرمان در عقب باشد، چو وقت از دست شد!

مبلغین اسلام، با بلاغ‌های حقیقت مقام نغمه‌ها میسراید حدیها می خواند، آوازه‌ها میدهد، فریادها میکند، "بیدار شوید" گفته، فغانها بر میکشد، "هوشیار گردید" نداها کرده، منادیهامیدواند، اما که میشنود؟! که میخواند؟! که گوش مینهد؟! چند نفر میفهمد؟! چند شخص میداند؟! چند تن برمیخیزد؟! کو؟! کجا؟! کی؟! آتشفشان فروخته

می شود. جهانرا آتش فرا میگیرد. کره زمین، شکل یک برکان مهیبی را کسب می نماید. انفجار های عظیمی، بعمل می آید. سیلابهای مواد مذاب شده مانند اژدها های آتشین سهمگین، از هر طرف سیلان مینماید. خشک، تر، خوب، بد، هر آنچه در پیش رویش تصادف میکند، پاک سوخته و محو کرده می رود. از قعر بحر، آتش فوران کرده، بکره نسیمی تأثیر میکند. بعوض باران رحمت، از لکه های ابرژیپلین ها، قطره های بومیه ها غضب میریزد. برکه میریزد؟ در کجا می افتد؟ بران نه مردها، فرعونها، شداهایی میریزد، که بخداوندی بحر ها مدعی شده اند. شیپور کج و پیچ ادعای خداوندی برها را، برکمر آویختند، و بیرق برافراشتند. میلیونها میلیونها بشریت را، اسیر عبید ساختند. چه استقلالها چه آزادیها، چه حکومتها، را پایمال نمودند! چه خانمها، چه خاندانها را، بر باد کردند! هنوز هم، خیلها دارند، که چها کنند و چه تقسیمهای برادرانه و چه کاسه بخشیهای خویشاوندانه بکار بردند! الله الله! "مادر چه خیالیم و فلک در چه خیال! فرعونى دعوى ربوبیت میکند: دماغ شکنی در خانه خودش تربیه شده، بسر میرسد، و بیک عصا، مانند سنگ بقه، در قهر قلزمش غرق می نماید! نمرودی بدعوی الوهیت بر میخیزد، پشه پاشکسته یی بمغز خوردنش مامور میگردد! پرکارداران پرکاری ظهور میکند، یک نوک پرکار خود را بر یک نقطه و حید غرب شمالی گذاشته، دیگر نوک آنرا بر هر طرف کرده دور داده، در خریطه عالم هیچ قطعه و نقطه را نبینی که از اثر خون آلود نوک پرکار غدارانه اش، خالی مانده باشد! بحر ها از منست! برها از منست! در قطعه های پنج گانه زمین، اراضی های واسعه از منست! ممالک فسیحه از منست! نفوسهای بیشمار سیاه، سرخ، زرد، رنگارنگ از منست! طلاها و نقره های بی حساب شوخ و شنگ، از منست! در عالم وحید، منم! بر نفوس بشر، جبار عنید منم! ذوالبطش الشدید منم! سد سدید منم! درهای همه آبنای عالم را کلید منم! منم منم! دیگر نیست، همه هستیها، دربر هستیم باشد نیست!.. دیدی که چطور شد؟ از اصل مرکزش، بلی! بلی! تام از اصل مرکزش، یک دینامیت کفید. همه محیطش را بلرزه در آورد! آتش داد، درد داد، سوختاند، داعیه های عظمایی که عالم را انگشتی انگشت خود میدانستند، عقل های خود را گم کرده حیرت زده شدند. خزینه هایی که گویا زمین از برداشتن آن بستوه آمده بود، و از کوه امداد میخواست، بدرجه یی خالی گردید، که تخت های زیرین صندوقهای آن پدیدار آمد! خرسهای سفید قطب شمالی، صورت شیرهای برفی را گرفته، انجماد یافت، ناخنهایش در کفهایش فرو ریخت. آتشنا، دودها، بخارها منجمدش ساخت! بلی بخت چون برگردد، آتش کار برف میکند! بما و شما چه؟ ببلائی

ما، بدردم! خدا ازینهم بدترش کند! ما غم خود را بخوریم. بحال خود بیندیشیم. هر نغمه‌یی که میسراییم، از خود بستاییم! هر سازی که مینوازیم، از خود بنوازیم! حادی حدی محمل خود شویم. اما، نوار تلختر زدن لازم! حدی را تیز کردن ضرور! مراد از کلمه جمع "ما" مسلمانان است. مقصد از تلختر نوازی نوا، و تیز کردن حدی، صاف صاف گفتن، پاک پاک فهمانیدن است. "سراج الاخبار افغانیه" یک اخبار مسلمانست، نه انگریزیست، نه روسی، نه فرانسوی است، نه ایتالیایی، نه جرمنیست، نه آستریایی، نه چینیست، نه ژاپانی! صرف مسلمانست. در مسلمانان هم، محض افغانیست. هر چیزیکه میگوید، هر نغمه‌یی که میسراید، از نواهای شرافت ملیت مینوازد! افغانیت که گفته شود، هیکل دلاوری و غیرت را، بنظر باید آورد. افغانیت که گفته شود، مجسمه دینداری و محبت را در نظر باید تصور کرد. افغان، همان افغانست، که در راه حفظ شرافت ملی خود، در راه آزادی و استقلال ملکی خود، در راه‌هایی دادن ناموس و طنی خود، دایما بریختن خون خود، به فدا کردن جان خود، به هباساختن مال خود، در مقابل دشمنان دین و وطن خود، افتخارها، مباحثات نموده است. دره‌های خیبر و بولان، جنگهای کوههای پیوار، کرم، کوژک، آسمایی، شیر دروازه، میدانهای موشکی غزنی، میوند، وادیها و تپه‌های چهاردهی، بیمارو (بی بی مهر)، مرنجان، قلعه بالا حصار، شیرپور، مرغاب، شغنان را ببینید، که هر یک شاهد عدلیست، که اگر خاکهای هر نقطه آنها را تحلیل کنید، بجز خون نجس دشمن دین و وطنرا، با خون مقدس فدائیان و رهایی دهندگان دین و وطن از دیگر چیزی ممزوج نخواهید یافت! افغان، همان افغانیست، که بشرافت قومی، و حیثیت ملتی خود مینازد! بر خود می‌بالد! اگر افغان را بغیر از افغان، هر چیزی بگویی، یعنی مکی، مدنی، حتی اگر ملایک که بگویی، هم گویا بخنجر زده اش خواهی بود! خود این عاجز، در اثنای سیاحتی که در عالم کرده‌ام، بهر سرزمینیکه رسیده‌ام، و با یکی از افغانان هم ملت خود بسر خورده‌ام، آن افغان را، بحیثیت افغانی و شرافت ملتی خود، بشدت و عصیبت فوق العاده افغانیتش، متمسک دیده‌ام. حتی با یکی از علمای فاضل و فیلسوفی، که اکثر عمر گرانمایه خود را بسیاحت و تحقیق و تدقیق احوال عالم و اطوار امم بسر آورده بود، در یک کشتی بخاری، در بحر سفید، ملاقی و هم صحبت شده بودم، که آن ذات محترم، بمن چنین فرمود: "یقین دارم، که شما ملت افغانیه، استعداد و قابلیت آنرا دارید که یکی از ملل معظمه عالیه دنیا بشوید" چون پرسیدم که: "آیا این را از چه استدلال فرموده‌اید؟ بجواب فرمودند که: "من در هر جائیکه با یک افغانی واقعی تصادف کرده پرسیده‌ام که شما کیستید؟

بچنان یک وضع مفتخرانه، و شدت دلورانه، دست بر سینه زده، "من افغانم!" گفته است، که مرا حیران ساخته است! لہذا یک ملتی که به ایندرجه بشرافت ملتی خود مفتخر، و بر غرور قومی خود متعصب باشد، ممکن است که یکی از اقوام جلیله عظیمه دنیا بشود."

حی علی الفلاح! ای ملت نجیبه افغانیہ! شرافت ملی، عظمت قومی خود را محافظه کنید! استقلال و حاکمیت دولتی خود را صیانت نمایند! افغان که بدیانت و دینداری، به شجاعت و بہادری، بغیرت و ناموس شعاری، در تمام دنیا مشہور و معروف شدہ باشد، آیا این را بروجدان و ایمان و شرف و ناموس خود چسان گوارا کردہ میتواند، کہ نام حمایت و تابعیت دولت اجنبی و غیر ملت بر او بودہ باشد؟

حاشا حاشا! کلا کلا! افغان بہ بسیار آسانی، و خوش گواری مرگ را قبول کردہ می تواند، ولی ہیچگاہ، بہ ہیچ صورت، قطعاً، قاطباً، کلمات متعفنہ معده بشور آورندہ تابعیت و حمایت را ہضم کردہ نمیتواند! معنی صاف و صریح تابعیت، و حمایت این است، کہ یک دولتی، بدیگر دولتی بگوید کہ: "بغیر از من، دیگری را نشناس!" بغیر از من بادیگر دولتی حرف مزین! بغیر از من بادیگر دولتی عقد معاهدات یا رابطہ مناسبات و معاملات مکن! بغیر از من بدیگر دولت نہ سفیر بفرست و نہ سفیر قبول کن!" معنی صاف و صریح استقلال تامہ، و آزادی کاملہ نیز این است، کہ ہر دولت، در ہمہ چیزهایی کہ در بالامذکور گردید، مستقل و آزاد باشد. دنیا بیک حال نمی ماند. بشریت، بر مدارج مختلفہ سیر و دور میکند. طفل میبشد، شیر می خورد، جوان می شود، شیر گیر میگردد، بکمال میرسد، خود را کامل میکند. ملت نجیبہ افغان، بینایی، دانایی، آگاهی حاصل کردہ، بہ خیر و شر بہ نفع و ضرر خود پی بردہ. شرف آزادی قومی، حقوق، استقلال ملتی خود را بخوبی شناختہ. تا بہ حال ہرچہ کہ بود بود، ہرچہ کہ شد شد! لکن بعد ازین، افغان آن افغانی نیست، کہ از حقوق خود چشم پوشی بتواند."

**ضمیمهٔ سوم : ترجمهٔ منظوم فرامین مختلف اعلیحضرت غازی امان الله
خان به قوماندان جبههٔ چهارم استقلال، غازی میرزمان خان کنری
(نقل از استقلال امانیه)**

در رابطه با مسایل لوژیستیکی جبههٔ چترال و کنر

یو فرمان یې کړ تیار په هسې شان
په نامه د خان غازی میرزمان خان
و مضمون د فرمان دارنگه پر دانه
ترجمه یې په پښتو ده عالیشانه
عالیجاهه په احوال باندې خبر شه
د کونړ میرزمان خان مستحضر شه
ستا خدمت او صداقت ښه هویداشه
ترضیه او فراحت زما پییداشه
ستا دپاره د غلې په باب عیان
د کونړ حاکم ته شوی دی فرمان
آذوقه د مجاهدو به کامله
تا و ته رسیږي ښه بلا تعطیله
نفرې چې خپه نشه شی د جهاد
چې بیغمه ناست قرار وي خاطر ښاد
په خصوص کې د کارتو سوهسې شان
نایب سالار د مشرقی ته دی فرمان
ډیر صندوقه د کارتو سو به په خپله
تاته ولیږي کامل بلا معطله

در رابطه با آتش بس و متارکه

او په باب کې د جهاد هسې فرمان دی
 چې دولت برتانیه صلح جویان دی
 هم جاري په مینځ کې دی مکاتب
 یو تــــر بله دی جاري مکالمت
 تاته حکم او ارشاد عظیم الشان
 هسې شان زما د لوري دی عیان
 هر چې پوځ نظامي او که ملکي وي
 چې هر څوک مجاهدین او لشکري وي
 آماده دي په خپل ځای دلته قاعدوي
 په خدمت د خپل ملت دي مستعد وي
 او حمله دي په کفارو نه کــــوینه
 تر هغه چې ثاني حکم صادر شینه
 که حاصله چیرته صلح په عزت شوه
 په شرف او په مقصود د دي دولت شوه
 اطلاعــــي به تر تا وي هم ارشاد
 او که نه وه، شي به حــــکم د جهاد
 چې فرمان دا د سلطان اعلي حضرت
 هسې راغی له کابل په سرعت
 له "ممریت" او له "آیینه" هغه آن
 بیرته راغی "بریکوت" له غازي خان
 بیا جرگه په "بریکوت" عبدالوکیل
 وکړه سره د غــــازي خان په تعجیل
 چې لښکر لار شهه! تیار راو له دلته

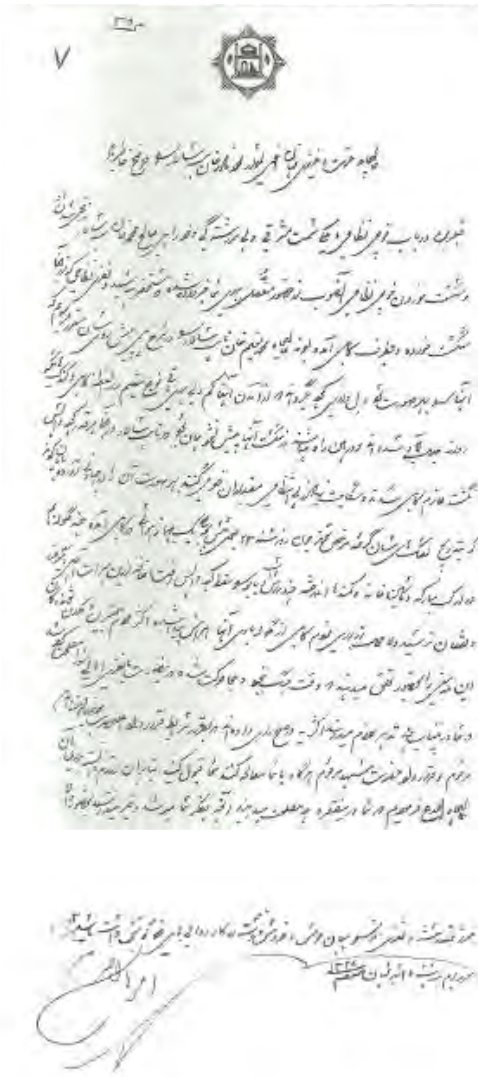
منتظره د بادشاه یو حکم بل ته
 چې هر دم راشی ثانی حکم د شاه
 په کفارو به حمـله کړو عالیجاه
 متصله غازي خان په بنه عنوان
 کړ تیار یې لښکر لـس زره عیان
 منتظره پـه فرمان د شهنشاہ وو
 په دعا شاه غازي ته د سـت بالا وو

در رابطه با قرار داد صلح

بیا فرمان راغی ثانی په هسې شان
 د حضوره د غـازي شاه زمان
 چې ما صلح کړه اختیار تاسې خبر شئ
 په دعا د دین مشغولـه سراسر شئ
 څه چې خیر د دین دولت د استحکام و
 هغه وشه چې زموږ د زره مـرام و
 چې اصدار د دې فرمان وشـه دلبره
 شوې خورې لښکرې بیرته سـر تر سره
 هم غازي میر زمان خان راغی په کور
 له خدمته بیرتـه راغی په دې لور

ضمیمه چهارم : فرمان مؤرخ ۲۶ شعبان ۱۳۳۷ غازی امان الله خان به سپه سالار محمد نادر خان

عالیجاه عزت و عزیزى نهان اخوی سردار محمد نادر خان سپهسالار را واضح خاطر باد!



قبل برین در باب فوج نظامی و ملکی سمت مشرقی و بی سرشتگی و خود خواهی صالح محمد خان سپهسالار وزخمی شدن او و شکست خوردن فوج نظامی آنصوب از حضور برای شما مفصل خبر داده شد که مستحضر می باشید و نفری نظامی ایکه از آنجا شکست خورده و بطرف کابل آمده بودند عالیجاه محمد نعیم خان نائب سالار را در سرخ پل پیش روی شان مقرر فرمودیم که آنها را بهر صورت شود دل داری کرده بگرداند که از آمدن آنها کم دلی برای باقی فوج مقیم دارالسلطنه کابل و کندک هائیکه روانه جلال آباد شده

اند و در بین راه میباشند از شکست آنها پیش نشود. همان بود که نایب سالار در آنجا هر قدر کرده واپس نگشتند و عازم کابل شدند و شکایت زیاد از بی انتظامی منبصاران خود میکنند. بهر صورت آنها در چهارونی آورده پایان کردند که بتدریج تفنگهای شان گرفته مرخص شوند. چون روز شنبه ۲۳ بعمل شش بجاء صبح یک جهاز هوائی در کابل آمده چند گلوله بم در ارگ مبارکه و ماشین خانه و کمد ها انداخته چند راس یابو را سقط کرده واپس رفت اضافه از این برحمت الهی دیگر ضرر و نقصان نرسید و لامحال از برای مردم کابل که از گلوله باری آنها هراس پیدا شده اکثر مردم معتبرین و کلان شونده گان این ملامتی را بحضور تعلق میدهند که وقت جنگ بیخود و بیجا حرکت شده و در اینصورت با نفری اهالی شورا مصلحت کرده شد و شما در این باب چه تدبیر لازم میدانید. اکثریه در صلح رای داده اند که بقرار شرایط قرارداد اعلیحضرت ضیاء الملة والدین مرحوم و قرارداد شهید مرحوم هر گاه با شما مصالحه کنند شما قبول کنید. بنا بر آن لازم دانسته برای آن عالیجاه اطلاع فرمودیم که شما در این فقره چه مصلحت میدانید آنچه بفکر شما میرسد و خیر میدانید بحضور والا معروض داشته نفری خود را بهمان جوش و خروش داشته در کاروائی های خود کوشش داشته باشید.

تحریر یوم سه شنبه ۲۵ شهر شعبان المظم ۱۳۳۷ امضای امیر امان الله

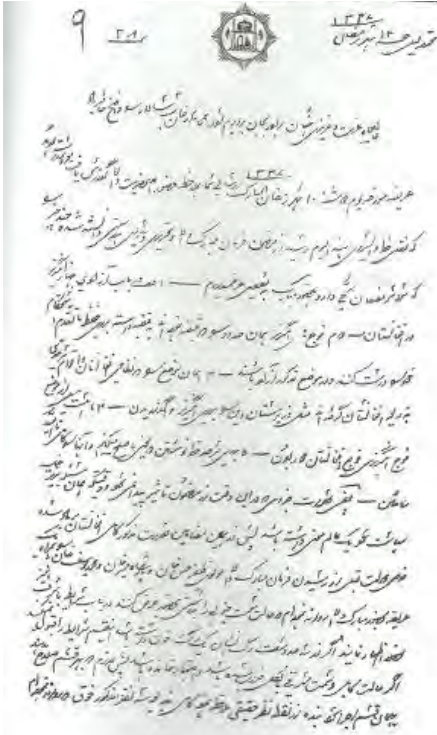
فرمان لیل پنجشنبه ۱۳ رمضان سنه

"عالیجاه عزت و عزیزی نهران برادر بجان برابرم سردار محمد نادرخان سپهسالار را واضح باد .

عریضه مؤرخه یوم دوشنبه ۱۰ شهر رمضان المبارک ۱۳۳۷ ارسالی شما بملاحظه حضور اعلیحضرت والا گذارش یافت. معروض داشته بودید که نقل خط و ایسرای هند الیوم رسید از مضمون فرمان مبارک والا و تحریری و ایسرای بدرستی دانسته شده چند چیز را که سراسر نقصان کلی دارد به حضور مبارک به تفصیل عرض میدارم - اول دریاب آزادی جهاز انگریز در افغانستان ۲- فوج های انگریز همان حدود را که قبضه نموده اند به قبضه داشته برای حفظ ماتقدم استحکام خود را درست کنند و در موضع مذکور آزاد باشند ۳- همان موضع را که نظامی افغانستان واقوام سرحدی بذریعه افغانستان گرفته اند مثل وزیرستان این را

برای انگریزها گذاریدن - ۴ بیست میل از موضع فوج انگریزی فوج افغانستان دور بودن - ۵ برای سرحد خط نوشتن که یعنی ما صلح میکنیم و آنها را کامل نا امید ساختن - بعضی فقرات جزوی را در این وقت از مضمون تاثیر پیدا نمیشود و وقتیکه همان مسئله بزیر خیال سیاست شود یک عالم معنی داشته باشد پس از همین مضامین فقرات مذکور کامل افغانستان برپا شده. فدوی دولت قبل از رسیدن فرمان مبارک والا مولوی ظفرحسن خان و پادشاه میر و محمد یوسف خان را همراه یک عریضه حضور مبارک والا روانه نموده ام که حالت سمت جنوبی را بدرستی بحضور عرض کند و در باب شرایط با شرف نیز بحضور اظهار نمایند. اگر از سه صد و شصت رگ انسان یک رگ خون داشته باشد این قسم شرایط را قبول نمیکند. اگر حالت کابل و سمت مشرقی بالکل خراب شده باشد و اعتبار نمانده باشد پس لازم که بهر قسم صلاح بدهند بهمان قسم اجرا شود. بنده از نقطه نظر حقیقی ملاحظه نموده کامل بذریعه سه نفر مذکور فوق که روانه نموده ام عرض کرده ام مگر درباب مصلحت صلاحیت ضرور است که وکلای مردم داخلی و سرحدی افغانستان هم شاملیت داشته باشند باید هریک یک نفر و کیل بحضور طلب گردیده همایشان حرف زده شود. نیز عرض میدارم که اگر از یکطرف چیزی زمین به سمت مشرقی از دست رفته به طرف سمت جنوبی سه چند آن بدست آمده پس اگر مطابق عهد نامه سابقه صلح شود عیب دارد - حال دریک باب مجلس صلح عرض میدارم که اگر اینقسم شد که آدم بی فکر مقرر شد سخت نقص میکند. اگر جنگ تعطیل و صورت مکالمه باز شود اینقدر عرض میدارم که فدوی دولت را مقرر فرمائید که در مسائل صلح نقص کلی نرسد و الا بهر قسم که حضور مبارک والا شمرند عین صواب است - تمام وزیرستان امروز به چشم امید نگران است و فوجی افغانستان به چهاونی کلان انگریز) وانه (مقیم میباشند و شاه ولی خان در وزیرستان میباشند. پس حالت مایان شکر خوب است و اگر این خبر عام شد همان فوج مایان که در وزیرستان میباشند و کل وزیر و مسعود به قسم لشکر همراه شان است اگر آنها آنرا دانستند بخود فوجی افغانستان سخت ضرر کلی خواهد رسید. حال که خط رکاب باشی) شاه ولی خان (آنها هم روانه نمودم از برای خدا فکر و حوصله و مردانگی از دست داده نشود باقی سپرد بخداوند کریم است و مشاورها هم در عقب صفحه کاغذ سوم دستخط نموده اند - عالیجاه برادر عزیزا از مضمون فقرات معروضی شما سراپا دانسته و حال رأی انور والا گردید. لله الحمد والمنة خداوند خود را شکرگذارم که آن عالیجاه را هم خیال و هم درد

خود ملاحظه میکنم از خداوند خود برای شما نیکنامی دنیا و آخرت را میخواهم . خود را پریشان نسازید . اگر جان در تن و رمق در بدن داشته باشیم باین شرایط صلح را قبول نخواهد کردم .



اگر از سمت مشرقی جزوی زمین بتصرف آنها رفته هفت چند آن از سمت جنوبی به غیرت و مردانگی و حسن تدبیر شما بتصرف ما میباشد و آمده و صلحی که بشرف و عزت افغانستان نباشد انشاء الله تعالی گاهی قبول نخواهد فرمودیم خاطر خود را جمع دارید و حال مراسله که بجواب مراسله و ایسرای نوشته میشود نقل آنرا برای شما ارسال فرمودیم که دانسته شما بوده باشد - در باب نفری که منتخب شده و فرستاده می

شوند نام نویس شان برای شما فرستاده شد. آقاسی ملکی و نفری که ارسال میداریم مطلق اختیار برای شان داده نشده که اختیار شرایط صلح را بچنگ خودها داشته باشند . برای شان حد و اندازه و دستور العمل داده شده که تا باین حرف اخیر حرف بزیند که شرف و عزت افغانستان باشد اگر قبول کردند مدعا حاصل شد و اگر از اندازه ما تجاوز کرده و قبول نکردند تا حیات داریم بسر و جان میکوشیم و جامعه زنان را نمیپوشیم . خیال و فکر من از برای شما خوب معلوم شده و گاهی این ننگ و عار را بگردن نمیگیرم انشاء الله و تعالی -

در باب اینکه معروض داشته اید که اگر همین نفری صلح خود من مقرر شوم سرکار والا هم در این فقره از شما بهتر هیچکدام را ندانسته و نمیدانند و لکن بچند دلیل درین وقت شمارا مقرر کرده نمیتوانم - الف - اول اینکه شما که در سمت جنوبی مصروف کار میباشید اگر درینوقت در آنجا یک روز حاضر نباشید

سررشته های آنسمت برهم میخورد چنانچه از بیفکری صالح محمد خان سپهسالار فوجی نظامی و لشکری ملکی آنولا کاملاً برباد و کم دل شده و سمت مشرقی را خراب کردند شمارا در اینوقت چگونه مقرر آنولا کرده میتوانم -دوم همینکه شما از آنولا خواسته شوید انگریز واقف شده یقین او حاصل میشود که آنها از لاعلاجی صلح را قبول کرده اند - سوم پریشانی که انگریز دارد از شما است یکقلم خاطر او جمع شده هرچه دل او میخواهد میکند - چهارم - تمامی نظامی و ملکی شما پراکنده شده ازین جوش و خروش بازمانده متفرق میشوند باز جمع شدن شان امر محال است - پنجم شرایط صلح را که انشاء الله بشرف افغانستان میخواهم یکی آزادی مردم وزیرستان و مسعود خواهد بود - ششم اگر درینوقت موقتی متارکه جنگ نشود در وعده ما خلاف واقع میشود - هفتم باید وضعی شود که نفری شما از جوش و خروش خود نماند و جاهاییکه بتصرف شان آمده محکم نگاه دارند و آینده حمله را تعطیل بدارند و با خبر خودها باشند تا معلوم شود که شرایط آنها بکجا قرار خواهد گرفت. باقی خداوند تعالی یاور و معین شما باشد همیشه از قادر توانا صلح و فیروزی و نصرت را نصیب شما میخواهم چرا که فکر و رای و خیال شما مطابق فکر و خیال حضور است. هزار آفرین بر شما خداوند در دنیا و آخرت اجر شمارا ضایع نکند - دیگر اینکه الیوم چهارشنبه ۱۲ یک مراسله رسمی باز از طرف ویسرای رسید آن را باز کرده ملاحظه کردم که بالکل نقل همان مراسله سابقه که یک حرف تفاوت نداشت مگر نوشته بودند که خط سابق خبر تار (تلگرام بود) و خط هذا خط اصل میباشد. لکن ازین خط هم پریشانی شان معلوم میشود - فرمان هذا را تا هر جای آن را لازم میدانید برای نفری مشاور که مهر و دستخط کرده نشان بدهید و جایی را که لازم ندانید نشان ندهید. زیاده خود را بهیچ صورت پریشان نسازید خداوند معین و نصیر است فقط خط عالیجاه عزت و عزیزی همراه ارجمند شاه ولی خان هم از ملاحظه گزارش یافت بقرار لازم برایشان تسلی و خاطر جمعی میدهید.

(دراخیر نامه اعی حضرت بقلم خود نوشته):

عزیز برادر من - دست از طلب ندارم تا کام من برآید یا جان) رسد (بجانان یا جان زتن برآید. امیر امان الله

ضمیمه پنجم: ترجمه درستی یکی از اعلامیه‌های تبلیغاتی وایسرای و گورنر جنرال

اعلامیه ذیل نخست در روزنامه‌ی فوق العاده هند بتاریخ ۱۰ می بچاپ رسیده، توسط اطلاعیه شماره ۹۱۲ برای معلومات عامه پخش و بعداً تحت مکتوب شماره ۸-الف، مؤرخ ۱۳ ماه می ۱۹۱۹ از طرف وزیر امور خارجه برای حکومت هند بریتانوی به سر دبیران حکومت‌های مدراس، بمبئی، بنگال، آگره، پنجاب، برما، بیهار، ولایات مرکزی، آسام و دهلی فرستاده شده است. در مکتوب ذکر شده است که این اعلامیه به زبانهای پشتو و فارسی در افغانستان پخش شده و سفارش میشود که آنرا بین جوامع افغانی هند و همچنان برای پروپاگند عمومی مورد استفاده قرار دهید.

اعلامیه تبلیغاتی بریتانیای کبیر

(ترجمه از متن انگلیسی توسط داکتر عبدالرحمن زمانی)

ای مردم شجاع و صادق افغانستان!

بر شما معلوم باد که از سابق دوستی و ائتلاف بین بریتانیای کبیر و افغانستان موجود است. در دوران پدران شما، هنگامی که روس بر افغانستان ستم آغاز کرد، بریتانیای کبیر به درخواست امیر عبدالرحمن مداخله کرد و بعد از مشکلات و مصارف زیاد، و تهدید به جنگ، روسیه را وادار ساخت از ستم دست کشیده، و از مداخله بیشتر در استقلال افغانستان خودداری کند. بدین گونه دوستی بین افغانستان و بریتانیای کبیر استحکام یافت. برای اثبات دوستی، بریتانیای کبیر به امیر عبدالرحمن تعداد زیاد توپ و تفنگ و مرمی و کمک مالی بزرگ داد، تا افغانستان قوی شده و در مقابل روس از استقلال خود دفاع کند. با اعتماد بر بریتانیا و دانستن اینکه دشمن (انگلیس‌ها) دشمن او نیز میباشد، امیر عبدالرحمن قرارداد های دوستانه با بریتانیای کبیر عقد نمود. لذا او سلطنتش را نیرومند و به تمام کشورش آرامش بخشید. علاوه بر وقتی او دچار مشکلات بود، بریتانیای کبیر به کمکش شتافت.

پسراو، امیر حبیب الله خان، صادقانه بر قراردادهای پدرش صحنه گذاشت و دوستی با بریتانیای کبیر را مستحکم نگهداشت. وقتی تمام جهان در جنگ اخیر درگیر بود، او مشوره عاقلانه بریتانیای کبیر را تعقیب نموده مردمش را از وحشت جنگ حفظ کرد. اما در آن زمان هم تعداد زیادی از اشرار فتنه انگیز میخواستند با کشاندن افغانستان به جنگ سلطنت و مردم را نابود کنند. بریتانیای کبیر پول مستمری امیر حبیب الله خان را بخاطر وفاداری در تعهداتش زیاد کرد، به او میلیون ها روپیه هدیه داد و خواهشمند بود بعد از جنگ دوستی شان حتی نزدیکتر شود. و از آن جنگی که ملت ها را یکی بعد از دیگری به نابودی کشاند، بریتانیای کبیر پیروز و از هر وقت دیگر نیرومند تر بدرآمد.

وقتی امیر حبیب الله خان به نادرستی کشته شد، بریتانیای کبیر با وحشت و اندوه دچار شده در سرتاسر طول و عرض هند دستور مأمم عام داده شد. وقتی امان الله خان جلوسش را اعلام کرد، بریتانیای کبیر بصورت تحریری اطمینان دوستی داده مشوره داد تا راه پدر کلان و پدرش را تعقیب نموده و به کشورش صلح و کامیابی بیاورد. نخست امان الله خان جواب متقابل دوستی داده با نامه مملو از احساسات دوستانه نماینده جدید به هند فرستاد. اما بسیار زود بعد از آنکه، مردم بخاطر تبرئه کردن بعضی از قاتلین پدرش و محکوم کردن عده دیگری بدون محاکمه، مطابق به شریعت اسلامی، ناراض شدند، او برای توقف این نارضایتی، دشمنی علیه بریتانیای کبیر را دامن زد، و مال و جان مردم افغانستان را صرفاً بخاطر مقاصد شخصی و حفظ تاج و تختش به مخاطره انداخت. او همچنان با سرپیچی از این فرمان کریم خورد نشد که میفرماید " ترجمه: خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می کند؛ خداوند به شما اندرز می دهد، شاید متذکر شوید! و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید! و سوگندها را بعد از محکم ساختن نشکنید، در حالی که خدا را کفیل و ضامن بر (سوگند) خود قرار داده اید، به یقین خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است!"

اگر (خدا ناخواسته) مردم افغانستان درین دیوانگی امان الله خان را یاری کنند، برای خود تباهی بیار خواهند آورد، چون بریتانیای کبیر مجبور خواهد بود به تمام بدکاری ها جواب محکم بدهد. پوچی جاه طلبی های این جوان بیمار از همین حالا در جبهه که نشان داده شده است. چون اردوی او پا به فرار نهاده و توپ هایش بدست

پیش‌اهنگان اردوی بسیار بزرگ بریتانیای کبیر که در حال جمع شدن است، افتاده است.

آیا مردم افغانستان این جوان بی تجربه را که به خاطرات پدرش پشت گشتانده، به مصلحت کشورش پشت گشتانده و به ارشادات قرآن کریم پشت گشتانده، اجازه خواهند داد تا بر مردم شجاع و کشور زیبای خود مصیبت بار آورد؟ خدا نخواسته باشد!

ای مردم دانای افغانستان، حال وقت فیصله شما رسیده است. آیامی‌گذارید یک جوان کله‌شخ، شما را از تمام نعماتی محروم سازد که عبدالرحمن و حبیب‌الله بنا بر دوستی با هند (بریتانوی) بر شما ارزانی داشته است؟ تا اکنون هزاران تاجر و ده‌ها هزار کوچی شما برای تجارت و چراندن مواشی خود به هند آمده و همه‌شان تحت حمایت بریتانیای کبیر از گشت و گذار و آزادی کامل مذهبی بهره‌مند بوده‌اند. آیا می‌خواهید تجارت شما بر باد شود؟ شما و خانواده‌های شما بدون لباس، اشیای مورد ضرورت و آسایشی باشید که از هند می‌آید؟ شترهای شما از چراگاه‌های زمستانی محروم و نابود شوند؟ فیصله با شماست. بریتانیای کبیر یک آرزو دارد که افغانستان را یکبار دیگر در صلح، کامگاری، آزاد و مستقل، تحت یک امیری ببیند که به آرامی کشورش علاقمند باشد و مثل عبدالرحمن و حبیب‌الله با بریتانیای کبیر دوست.

خداوند به مردم افغانستان کمک کند تا راه درست را به سرعت انتخاب کنند.

چلمسفورد

نایب السلطنه و والی عمومی هند

ضمیمه ششم: نامه مولوی برکت الله عنوانی لنین

شهر تاشکنت

رفیق لنین گرامی!

از هنگامی که مفتخر به ارائه پیشنهاد تحریری در زمینه اتحاد میان جمهوری روسیه شوروی و دولت افغانستان- چونان کلیدی برای حل و فصل «مساله خاور» در کل به سود روسیه شوروی به کمیساریای خلق در امور خارجی در مسکو (که بی درنگ پذیرفته شدند)، گردیده بودم؛ بیش از یک سال می گذرد.

افزون بر این، بخت یارم بود که به ارائه این پیشنهاد برای شما هنگام گفتگو با شما به تاریخ هفتم می ۱۹۱۹ که از سر مهر وقت آن به من داده شده بود، بپردازم. در میان بسیاری از مفادی که برای توجیه تحقق این اندیشه به گونه مشخص ارائه گردیده بود، اصلی ترین آن ها فرستادن کمک برای افغانستان به شکل پول، جنگ افزار و ساز و برگ بود. با این پیشنهادها نیز چونان پشتوانه طرح من موافق بودند. خوشبختانه، پس از چندی از کابل نامه یی از حضرت والا- امیر امان الله خان، تاریخی هفتم اپریل، عنوانی شخص شما دریافت شد که از طریق شما خطاب به همه روسیه شوروی بود، که در آن اعلیحضرت دست دوستی خود را به سوی روسیه شوروی دراز نموده بود.

برای نمایش دوستی، در اوایل تابستان سال ۱۹۱۹ جنرال محمد ولی خان- سفیر فوق العاده افغانستان به تاشکنت آمد. در پاسخ، رفیق براوین تقریباً همزمان به کابل فرستاده شد. بعد از این، سفیر فوق العاده (سفیر کبیر) و نماینده تام الاختیار دولت شوروی- رفیق سوریتس نیز در پاییز ۱۹۱۹ وارد کابل شد. این گونه، خوشبختانه، روابط دوستانه صمیمی میان دو کشور همسایه برپا گردید.

برای همگان روشن است که انگلیسی ها- صاحبان هند، از آوان قائم نمودن سلطه و حاکمیت شان بر این کشور، پیوسته مشی نشانند شخص مطلوب (Persone Grata) خود بر تخت کابل را پیش گرفته اند و با دادن کمک هزینه های ثابت سالانه به امیر و هدایای پر ارزش به او، وی را به طور انحصاری به دولت انگلیس وابسته ساخته، و در پی آن اند تا خود او و توده های باشنده کشورش را از بقیه جهان منزوی ساخته و تجرید نمایند. مگر، امیر امان الله خان از آوان گرفتن تاج و تخت در هفته آخر فبروری ۱۹۱۹، با اعلام استقلال افغانستان به عنوان فرمانروای یک کشور آزاد،

پیش از هرکاری نماینده سیاسی خود را به روسیه شوروی گسیل داشت. این کار، واکنش خصمانه (Causus Belli) بریتانیایی‌ها را برانگیخت که در بهار سال ۱۹۱۹ با افغانستان اعلام جنگ دادند.

روشن است که افغانستان-کشور کوچک با منابع محدود، که ناگهان مورد یورش کشور بس نیرومند و پیروز قرار گرفت، چشم امید به سوی روسیه شوروی دوخته است و بی صبرانه چشم به راه پشتیبانی‌های معنوی و مادی آن کشور است. چون جنگ بس خشونتبار بوده است.

اما دولت شوروی نتوانست به افغانستان کمک ممکنه را در طول جنگ آن کشور با انگلستان به دلیل قطع ارتباط خط آهن بین مسکو و ترکستان، و نیز به دلایل دیگر، فراهم نماید. فاکت غم انگیز عدم ارائه حمایت، دستاویزی است در دست گروه‌ها و محافل هوادار انگلیس در کابل. همچنان روشن نیست که آیا رفیق سوریتس با آن که از رسیدن او به کابل هفت ماه آزار می‌گذرد، برای تبلیغ و اشتها راندیشه‌های قرار داد روسیه و افغانستان در این کشور، و جوهی را به دسترس به امیر گذاشته است یا نه؟

آخر این یک واقعیت است که چند هزار میل تفنگ و چندین هواپیما به راستی از مسکو در ماه نوامبر به تاشکنت فرستاده شده بود تا آن‌ها را به کابل گسیل دارند. اما تاکنون به رغم وعده‌هایی که به سفیر افغانستان در مسکو داده شده بود، هیچ جنگ افزار و ساز و برگی به افغانستان گسیل نشده است... تاخیر در تحویلدهی‌ها به افغان‌ها در کشکاک، موقعیت گروه‌های هوادار انگلیسی‌ها در «بارگاه» افغانستان را تقویت بخشیده است. خوشبختانه، همدردی مردم هند و فاکت قیام قبایل متحد مرزی شمال باختری، افغانستان را در جنگ آخر با بریتانیا نجات بخشید... بی تردید، امیر امان‌الله خان دوست بی‌آلایش روسیه شوروی است که با دشمن خود- بریتانیا سازش نخواهد کرد. اما با توجه به این که او همه پول‌هایی را که از پدرش بازمانده بود، در جنگ پسین به مصرف رساند و با در نظر گرفتن این واقعیت که او از پذیرفتن پول هنگفت پرداختی دولت انگلیس برای افغانستان در هند خودداری کرد، موقعیت او در میان حلقه‌های فاسد درباری افغان، لرزان شده است.

حتا (بر پایه گزارش‌هایی که رفیق سوریتس به تازگی از کابل فرستاده است)، ممکن است خیزش در برابر امان‌الله خان از طریق تمویل سخاوورزانه [دشمنان او] از خزانه

دولت بریتانیا در هند آغاز شود. این گونه، اتحاد دولت پادشاهی افغانستان و دولت های امپریالیستی ترکیه و پارس با انگلستان زیر درفش شعار «اتحاد کشورهای اسلامی» می تواند به یک عامل واقعی مبدل گردد، که [پیکان آن-گ.] در عین حال در برابر نفوذ روز افزون بلشویک ها در روسیه نشانه خواهد رفت.

خود نفس اندیشه چنین امکانی به تنهایی، در برابر چشم های ما چشم انداز ترسناک «لشکرکشی آسیایی» بر روسیه شوروی، با وخیم ساختن بیشتر وضعیت نا به هنجار پدید آمده کنونی ناشی از حمایت متحدان از لهستان در برابر روسیه شوروی در اروپا را پرداز می نماید. آیا این همه ترس ما به بیمانه بسنده مدلل و توجیه پذیر است و یا تنها هشدار دهنده می باشد؟ شکی نیست که امکان چنین کاری به راستی وجود دارد، چون در روند سال گذشته حوادث بسیاری رخ داده است (البته، به رغم آرزومندی های صمیمانه و حسن نیت حکومت مرکزی شوروی) که بدیهی است می تواند سوء ظن افغان ها را در قبال صداقت و بی آلایشی چون و چرای دولت شوروی در زمینه پیاده سازی وعده های سپرده شده و تا هنوز اجرا نشده در سال گذشته؛ برانگیزد.

رفیق لنین!

ما باور داریم که دخالت شخص شما می تواند دوستی میان روسیه شوروی و افغانستان را از برهم خوردن نجات دهد. افزون بر این، مداخله شخص شما در حل و فصل این بحران جدی می تواند آماج پیکان را به سوی دشمنان روسیه شوروی برگرداند و به سیه روزی هایی که به دلیل جنگ های سهمگین در روسیه در طول سه سال گذشته بازتاب یافته است، پایان ببخشد.

اگر شما ده میلیون پوند استرلینگ برای کمک به دوستان روسیه شوروی در هند در نوار مرزی میان هند و افغانستان و در خود افغانستان و همچنین در پارس و ترکیه تخصیص بدهید، و رهنمود بدهید تا در اسرع وقت این پول را به مناطق مورد نظر برسانند، آن گاه است که همزمان نیروهایی در برابر امپریالیسم بریتانیا در سراسر منطقه از آناتولی در ترکیه گرفته تا به دره گنگ در هندوستان به پا خواهند خاست، که پس از چندی برنامه های بریتانیا را مختل ساخته، آن کشور را از نظر مالی ورشکسته و عظمت آن را در خاور نابود خواهد کرد.

آن گاه آنان فرصت این را نخواهند داشت تا در برابر روسیه شوروی، لهستان و یا دیگران را برانگیزند. آن ها ناگزیر به مراقبت و حفاظت از خود خواهند گردید و بر شما

خواهد بود که تنها یکر است از راه رادیو به امیر امان الله خان پیام بفرستید و به او از دوستی بی آلیشانه روسیه شوروی نسبت به افغانستان اطمینان دهید و به رفیق سوریتس بنویسید تا میان افغانستان و شوروی پیمان ببندد و به امیر دو میلیون پوند استرلینگ برای آماده سازی ارتش و کل کشور برای دوستی با روسیه و برای جنگ با بریتانیا در هند، بدهد.

دو میلیون پوند استرلینگ بایست به کمیته بی متشکل بر رفیق سوریتس، محمود خان طرزی، راجا مهندرا پراتاپ، و مولانا عبیدالله، و حاجی عبدالرازق زیر نظارت شخص امیر امان الله خان سپرده شود. این کمیته قبایل مرزی را از کویته تا چترال برای پیشبرد جنگ چریکی همزمان و مستمر با بریتانیا سازماندهی خواهد کرد.

دو میلیون پوند دیگر را بایست برای راه اندازی تبلیغات انقلابی در میان سربازان هندی برای برانگیختن آشوب و شورش؛ برای وادار ساختن کشاورزان به خودداری از پرداخت مالیات؛ در میان کارگران برای آماده ساختن آنان برای راه اندازی اعتصابات در لحظات معین هزینه کرد. رفیق پراتاپ می تواند این کار را با کمال توانمندی در میان هندی ها و مولوی عبیدالله در میان مسلمانان در سراسر هند انجام دهد. پول باید به دسترس رفیق سوریتس گذاشته شود و به او باید پیشنهاد گردد تا دستورالعمل های بالا را بی درنگ بدون اتلاف وقت انجام دهد. چون فرصت بسیار مساعد و مناسب و به سود ما است.

دو میلیون پوند استرلینگ هم باید همراه با یک نامه خاص از سوی شما به مصطفی کمال پاشا با ابراز همدردی با او در مبارزه در راه آرمان های توده های نادار و ستمدیده فرستاده شود. باید به او توضیح داده شود که نباید با امتیازدهی های بریتانیا که ابراز داشته است تا کنستانتینوپل (قسطنطنیه) برای سلطان و اماکن مقدس اسلامی - برای مسلمانان بماند، گول بخورد. چون تنگه داردانل در دست نیروهای متفقین خواهد ماند. آنان بر ترکیه کپیستولاسیون را تحمیل می کنند و سلطان چونان زندانی اسیری خواهد گردید مانند پاپ در واتیکان و مردم ترکیه برده شعارهای کاسمپولیتیک (جهان میهنانه) سرمایه داران جهان خواهند شد.

دو میلیون پوند دیگر برای پارس برای تبلیغ و جذب دهقانان به ارتش آزادیبخش پارس از یوغ بریتانیا، زیر رهبری رفیق حیدر خان عمو اغلی (تاری وردی یف) با همکاری [میرزا-گ.] کوچک خان داده شود. پارس مرکز پویایی های انگلستان در

آسیای میانه است. مشهد پایگاه اصلی ارتش بریتانیا در پارس است. آن ها توپخانه سنگین را از هند به آن جا آورده اند.

با توجه به این که راه آهن سیستان، مشهد را با شبکه راه آهن هند پیوند می دهد و یا به زودی خواهد داد، مانند روز روشن می گردد که انگلیسی ها در مشهد موضعی را می گیرند که به آن ها این فرصت را می دهد تا به سود خود به محض این که بستر سیاسی و زمینه بین المللی مناسب فراهم گردد و به آن ها اجازه انتقال نیروهای نظامی هند به ایران را بدهد، ترکستان روسی را بگیرند.

مگر، پنج سال جنگ پسین [جهانی] هرگونه اشتباهی آن ها را برای آغاز یک جنگ تازه جهانگشایانه هنگامی که آن ها در نتیجه پیروزی های خود، گستره بی برابر با دو میلیون مایل مربع را زیر کنترل خود درآوردند، فرو نشانده است.

افزون بر این، گل کردن انفجارات انقلابی برخاسته از هند، اوضاع نا بهنجار قبایل سرکش و آشتی ناپذیر مرزی شمال باختری، برپایی روابط دیپلماتیک و سیاست دوستانه روسیه شوروی نسبت به افغانستان و ناخشنودی محسوس اکثریت مردم پارس از اشغال کشور شان از سوی انگلیس و قدرت گیری روز افزون مصطفی کمال در ترکیه و همدردی فزاینده جهان اسلام با وی - همه این عوامل در کل پیشگامان سیاست بریتانیا در هند را وادار گردانیده است در طول این زمان اندکی آرام گرفته و دم بگیرند و به آن ها فرصت ندهد تا هنگ های گورک ها و سیک ها را به ترکستان روسیه گسیل نمایند.

با این حال، برنامه تسلط بر جهان از سوی نژاد انگلو ساکسون هنوز هم روی میز است. آن ها کنون سرگرم زمینه سازی برای گرفتن ترکستان در آینده نزدیک و «زیر آب ساختن» همه استان های ترکستان به دست «دوستان شان» - نمایندگان ارمنی برای پخش تبلیغات به سود انگلستان در برابر بلشویک ها اند. آن ها از مشهد به گسیل پول و سلاح به بخارا و فرغانه می پردازند و آن ها را به شورش در برابر دولت بلشویکی آماده می سازند.

چون دولت بریتانیا «به خاطر ارجمندی» به باورهای مذهبی مسلمانان هند در مسأله خلافت، بر آن شده است تا قسطنطنیه را به دست سلطان و اماکن مقدسه مسلمانان را برای خود شان بگذارد، بنا بر این، برای دیپلماسی بریتانیا وقت آن رسیده است تا از

توده‌های هند، افغانستان، پارس و ترکیه دلجویی نماید و جهان اسلام را به خود متمایل گرداند و از آن‌ها در برابر دشمن خود - روسیه بلشویک بهره‌گیری نماید.

ما باور کامل داریم که شما رفیق لنین، با دخالت شخص تان در مساله، با توجه به موارد فوق، می‌توانید از فاجعه پیش‌آینده جلوگیری نمایید. مصرف ده میلیون پوند در ابعاد پیشنهادی، با ذهنیت کنونی در این برهه در آسیا می‌تواند تاثیر بیشتری نسبت به صد میلیون پوندی که انگلیسی‌ها به سود خود هزینه کرده‌اند، داشته باشد. هر گونه سهل‌انگاری از سوی دولت شوروی که منجر به افتادن افغانستان، قبایل مرزی، هند، ایران و ترکیه در چنگال توطئه‌های بریتانیا گردد، به معنای از راه رسیدن فاجعه هیولایی و وحشتناکی خواهد بود.

امیدوارم که شما با در دست داشتن برگ برنده، نشستی در باره اوضاع با رفیق تروتسکی داشته باشید و با اطمینان کامل به گونه بایسته به منظور اجرای سریع این طرح رهنمود دهید.

برای شما آرزو سلامتی، شادمانی و طول عمر آرزو دارم.

با درود های گرم قلبی

ارادتمند شما برکت‌الله

بایگانی دولتی تاریخ اجتماعی و سیاسی روسیه، فوند 2، پرونده ویژه 1، کارتن 24418 برگ‌های 1-3،

ترجمه از انگلیسی⁸³³،

در حاشیه سند رهنمود لنین: برای رفیق چیچیرین، برای بررسی

⁸³³. تیخانف، داکتر یوری - ترجمه عزیز آرانفر (۲۰۱۰)، سند شماره ۴ ضمایم

ضمیمه هفتم : نست مأمورین و دیپلومات های افغانی و انگلیسی در دوره**امانی ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ (مطابق ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۸ شمسی)****وزرای امور خارجه**

- محمود طرزی فیروزی ۱۹۱۹
- محمد ولی خان دروازی جون ۱۹۲۲
- شیر احمد خان (کفالت) اپریل ۱۹۲۴
- محمود طرزی (بار دوم) سپتمبر ۱۹۲۴
- غلام صدیق خان چرخ (کفالت) جنوری ۱۹۲۷

وزرای دفاع

- محمد نادر خان می ۱۹۱۹
- سردار محمد هاشم خان (کفالت) جنوری ۱۹۲۲
- محمد نادر خان (بار دوم) سپتمبر ۱۹۲۲
- محمد ولی خان دروازی اپریل ۱۹۲۴
- سردار عبدالعزیز خان بارکزائی (کفالت) جون ۱۹۲۴ تا نومبر ۱۹۲۸

وزرای داخله

- سردار علی احمد خان لوی نائب اگست ۱۹۱۹
- سردار عبدالعزیز خان بارکزائی سپتمبر ۱۹۲۲

وزرای اقتصاد و تجارت

- غلام محمد خان وردک مارچ ۱۹۱۹
- عبدالهادی خان داوی اپریل ۱۹۲۴

سفرای افغانی در لندن

- عبدالهادی خان داوی مارچ ۱۹۲۲
- سید قاسم خان (کفیل) جون ۱۹۲۴
- شجاع الدوله خان می ۱۹۲۵

سفرای افغانی در پاریس

- محمود طرزی سپتمبر ۱۹۲۴

محمد نادر خان اگست ۱۹۲۴

غلام نبی خان چرخي اکتوبر ۱۹۲۲

حبیب الله خان طرزی اکتوبر ۱۹۲۲

سفرای افغانی در روم

سردار شیر احمد خان نومبر ۱۹۲۱

عظیم الله خان سپتمبر ۱۹۲۲

علی محمد خان فیروزی ۱۹۲۷

سفرای افغانی در مسکو

میرزا محمد خان یفتلی جولای ۱۹۲۰

غلام نبی خان چرخي جنوری ۱۹۲۲

محمد هاشم خان جنوری ۱۹۲۴

میرزا محمد خان (بار دوم) نومبر ۱۹۲۲

غلام نبی خان چرخي (بار دوم) نومبر ۱۹۲۸

غلام صدیق خان چرخي اپریل ۱۹۲۹

وزرای امور خارجهٔ انگلستان

مارکویس کرزن (از کید لیستون) اکتوبر ۱۹۱۹

جیمز مکدونالد جنوری ۱۹۲۴

آستین چمبرلین نومبر ۱۹۲۴

وزرای دولت برای هند

ویسکاونت پیل مارچ ۱۹۲۲

لارد اولیور جنوری ۱۹۲۴

ایرل (برکیو هید) نومبر ۱۹۲۴

وزرای امور خارجه برای حکومت هند

بری نومبر ۱۹۱۸

گرانت جون ۱۹۱۹

دابس سپتمبر ۱۹۱۹

کاتر (کفیل) اپریل ۱۹۲۰

دابس اگست ۱۹۲۰

بری دسمبر ۱۹۲۰

هاویل (کفیل) می ۱۹۲۲

بری جون ۱۹۲۲

نائب السلطنه های هند

لارد کرزن Lord Curzon (1899 – 1905)

لارد مینتو Lord Minto (1905 – 1910)

لارد هاردینگ Lord Hardinge (1910 – 1916)

لارد چلمسفورد Lord Chelmsford (1916 – 1921)

لارد ریڈینگ Lord Reading (1921 – 1926)

لارد ایروین Lord Irwin (1926 – 1931)

کمشنر عمومی ایالت سرحدی شمال غربی

گرانت سپتمبر ۱۹۱۹

مافی مارچ ۱۹۲۱

بولتون جولای ۱۹۲۳

سفیر انگلیس در کابل

همفریز جنوری ۱۹۲۲

شارژدافیر های انگلیس در کابل

مکوناچی می ۱۹۲۴

گولد مارچ ۱۹۲۷

ضمیمه هشتم : نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان

1. دولت علیه افغانستان، اداره امور داخله و خارجه خود را به استقلال تامه حایز بوده همه محلات و قطعات مملکت به زیر امر و اداره سنیه ملوکانه

بصورت یک وجود واحد تشکیل می یابد و به هیچ حیثیت در اجرای مملکت تفریق کرده نمیشود.



2. دین افغانستان دین مقدس اسلامست. دیگر ادیان مثل اهل هنود، یهودی که در افغانستان هستند به شرطی که آسایش و آداب عمومی را اخلال نکنند، نیز در تحت تأمین گرفته میشوند.

3. پایتخت مملکت افغانستان شهر کابل است

. اهالی تمام مملکت افغانستان بالمساوی به نظر حکومت هستند که هیچ امتیازی اهالی شهر کابل نسبت به دیگر شهرها و قصبات مملکت محروسه افغانیه ندارند.

4. بنا بر خدمات فوق العاده اعلیحضرت همایون که در راه ترقی و تعالی و استقلال ملت افغانیه ابراز نموده اند، ملت نجیبه افغانستان متعهد میشوند که سلطنت افغانستان به اولاد این پادشاه ترقیخواه افغانیان به اصول اولادیت به انتخاب اعلیحضرت پادشاهی و اهالی ملت انتقال میکند و ذات ملوکانه در حین جلوس اریکه سلطنت بالمواجه اشراف و اهالی متعهد میشوند که مطابق شرع شریف و این نظامنامه اساسی، اجرای اوامر حکومت نموده و استقلال افغانستان را رعایت و برای وطن و ملت خود صداقت نمایند.

5. ذات حضرت پادشاهی خادم و حامی دین مبین اسلام و حکم دار و پادشاه عموم تبعه افغانستان است.
6. امور مملکت به ذریعه وزرای دولت که به اراده سنیه انتخاب و تعیین میشوند ، اداره میشود و هرکدام از ورزا مسئول امور متعلقه شان شناخته میشوند. از این سبب ذات همایونی غیر مسئول میباشد.
7. در خطبه ها ، ذکر نام پادشاهی و ضرب سکه بنام پادشاه و تعیین رتب مناصب مطابق قوانین مخصوصه و اعطای نشان و انتخاب و تعیین صدراعظم و دیگر هیئت وزرا و عزل و تبدیلی شان ، تصدیق نظامات عمومی و اعلام مرعیت شان و محافظه و اجرای احکام شرعیه و نظامیه و قوماندانی عمومی قوای عسکری افغانستان و اعلان حرب و عقد مصالحه و علی العموم معاهدات و عفو و تخفیف مجازات قانونیه ، عموماً بالخصوصاً از حقوق جلیله پادشاهی شمره میشوند.
8. همه افرادی که در مملکت افغانستان میباشند بلا تفریق دینی و مذهبی تبعه افغانستان گفته میشوند ، صفت تاییعیت افغانیه مطابق نظامنامه مخصوص استحصال یا اضاعه کرده میشود.
9. کافه تبعه افغانستان آزادی شخصی خود را مالک بوده حریت دیگر اشخاص را اخلال و ضایع نمیکنند.
10. حریت شخصیت از هرگونه تعرض و مداخلت مصئونست. هیچکس بدون امر شرعی و نظامات مقننه تحت توقیف گرفته و مجازات کرده نمیشود. در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است ، از زن و مرد هیچکس دیگری را بطور اسارت استخدام کرده نمیتواند.
11. مطبوعات و اخبارات داخلیه مطابق نظامنامه آن آزاد میباشد. نشر اخبار فقط از حقوق حکومت و یا اهالی تبعه افغانیه است. درباره مطبوعات خارجه ، دولت علیه افغانستان بعضی شرایط و قیود نهاده میتواند.
12. تبعه افغانستان مطابق نشامات موضوعه برای تجارت و صنعت و زراعت هرگونه شرکتهها کرده میتوانند.
13. تبعه افغانستان مفرداً یا مجتمعاً خلاف شریعت غرا و یا نظامات دولت از طرف مامورین یا دیگری حرکت و رفتاری ملاحظه کنند به اداره ها عرض میکنند. اگر در دوایر حکومتی مرجوعه اش به باز خواست و استماع عرض شان پرداخت نکنند ، علی الترتیب بما فوق شان استغاثه نمایند ،

- در صورتیکه هیچیک بازخواست نکرد، راساً بحضور اشرف پادشاهی عرض نموده می‌توانند.
14. امر تدریس بالکل آزاد است. مطابق نصاب معارف عمومی هر فرد تبعه افغانستان بطور عمومی و خصوصی برای تدریسات، مآذون و مجاز میباشند. اما اشخاص اجنبی به استثنای نفری که برای تعلیم استخدام میشوند به داخل مملکت افغانستان به افتتاح و اداره مکاتب مجاز نیستند.
15. عموم مکاتب افغانستان در زیر نظارت تفتیش حکومت میباشند. حکومت همه اسباب و تدابیری که برای تربیه علمیه و ملیه همه تبعیان افغانستان برسیاق انتظام و اتحاد میباشند به نظر دقت مینگرد، اما اصول تعلیمیه که به امور اعتقادی و مذهبی اهل ذمه و افراد مستامنه تعلق دارد، اخلال کرده نمیشود.
16. کافه تبعه افغانستان به حضور شریعت غرا و نظامات دولت در حقوق و وظایف مملکت حق مساوات دارند.
17. عموم تبعه افغانستان به اندازه قابلیت و اهلیت شان در همه ماموریتها به اندازه احتیاج دولت استخدام میشوند.
18. (18) مالیات و محصولات مقرر مطابق نظامنامه های مخصوصه برای تبعه افغانستان به نسبت ثروت و اقتدار شان تعیین و گرفته میشوند.
19. در افغانستان هر شخصی از مال و ملک خویش که در تصرف او باشد، در امن میباشند. اگر یک ملکی به مقصد منافع عمومی بکار دولت شود، موافق نظامنامه مخصوصه آن اولاً قیمت آنرا به صاحبش تادیه نموده بعد ملک را گرفته می‌توانند.
20. مسکن و جای هر فرد تبعه افغانستان از هرگونه تعرض مصئونست و هیچکس از طرف حکومت و سایر بدون احکام نظامات بخانه شخصی جبراً و بلا استیذان داخل شده نمیتواند.
21. در محاکم عدلیه عرض و داد عمومی مطابق شریعت و اصول محاکم حقوقیه و جزاییه فیصله کرده میشود.
22. مصادره و بیگار بالکل ممنوع است، اما کار و تکالیفی که در زمان محاربه پیش شود مطابق نظامنامه مخصوصه آن ازین قاعده مستثنی است.
23. خارج نظامات دولت از هیچکس چیزی گرفته نمیشود.

24. شکنجه و دیگر انواع زجر تماماً موقوف است و خارج نظام نامه جزای عمومی و عسکریه برای هیچکس مجازات داده نمیشود.

وزراً

25. در افغانستان وظیفه اداره حکومت مفوض است به هیئت وزرا و اداره مستقله در حین اجتماع هیئت وزرا ریاست مجلس را ذات ملوکانه ایفا مینمایند. اگر اثبات ذات شاهانه تشریف نداشته باشند، صدر اعظم به وظیفه ریاست می پردازد و اگر صدر اعظم اثبات وجود نداشت، از جمله وزرا، وزیر اول و وظیفه نیابت را اجرا میدارد.

26. وکیل که در حال غیاب یکی از وزرا تعیین میشود، عیناً اختیارات و حقوق همان وزیر را داراست.

27. در هر سال قبل از جشن عمومی استقلال، یک روز مخصوصی که از طرف ذات شاهانه معین فرموده میشود، در زیر ریاست شهریاری یک دربار عالی انعقاد خواهد یافت. دربار مذکور مرکب است از رجال مامورین دولت و اکابر و اشرافی که از طرف ذات شاهانه انتخاب شده باشند، در مواجه آن هر وزیر و مدیر مستقله اجرا و خدمات یکساله خود شان را عیناً بیان و ایضاح خواهد نمود.

28. صدر اعظم و دیگر وزرا از طرف قرین اشرف پادشاهی انتخاب و تعیین میشوند.

29. مجلس وزرا، مرجع امور مهمه داخلی و خارجی دولت است.

مذاکرات مجلس وزرا و قرار داد هایی که محتاج تصدیق میشوند، بعد امضای اعلیحضرت همایونی در معرض اجرا گذاشته میشوند.

مجلس وزرا مرجع امور مهمه

30. وزرا، امورات مربوطه وزارت متعلقه خود را به اندازه یی که در حوصله اختیارات خود شانسست، اجرا و مافوق آنرا آنچه راساً بحضور اشرف ملوکانه تقدیم میشود، بحضور اعلیحضرت پادشاهی و آنچه موافق تفصیل و لایحه وظایف مجلس وزرا مواد متعلقه مجلس مذکور باشد به مجلس عالی وزرا تقدیم و القا مینمایند و مجلس وزرا در مواد مقدمیه موافق نظامنامه

- مخصوصه مجلس وزرا مذاکره و مباحثه نموده حل و فصل و آرا خود را امضا مینمایند.
31. هریک از وزرا در سیاست عمومی دولت مشترکاً و در امور مؤظفه وزارت متعلقه خود خصوصاً بحضور اشرف ملوکانه مسئول شناخته میشوند.
32. در اموری که از حضور شاهانه به یکی از وزرا و یا دیگر مامورین امر شفاهی شود، احکام تحریری آنرا به امضای همایونی حاصل دارند.
33. یکی از وزرای دولت اگر از روی وظیفه ماموریت شان تحت محاکمه گرفته شوند، محاکمه آنها به دوین عالی راجع است و اصول محاکمه شان موافق نظامنامه مخصوصه حل و فصل میگردد و دیگر دعاوی شخصیّه وزرا که خارج وظیفه ماموریت شان باشد مانند سائر رعایا به محاکم عدلیه مراجعت مینمایند.
34. وزیریی که از طرف دیوان عالی تحت اتهام می آید الی نتیجه محاکمه و برائت وی، اط و وظیفه وزارت معطل مینماید.
35. مقدار وزارت و تشکیلات دوائر و وظایف شان در نظامنامه تشکیلات اساسیه توضیح یافته.

مأمورین

36. العموم مامورین مطابق مواد که در نظامنامه مخصوصه ایضاح گردیده به ماموریت هایی که لایق و مناسب باشند تعیین کرده میشوند و هیچیک مامورین تا زمانیکه از وظیفه خود مستعفی نشوند و یا از سؤ رفتارشان موجب عزل نگردند و یا از طرف دولت بنا بر یک امر ضروری لازم تبدیل و موقوفی نباشند، اصلاً عزل و موقوف نمیشوند و مامورینی که حسن سلوک و استقامت خود هارا ابراز نمایند استحقاق ترقی رتبه و ماموریت و مستمری را دارند.
37. وظایف مامورین در نظامات مخصوصه تعیین و تفریق گردیده هر مامور موافق نظامنامه های مخصوص از وظایف مؤظفه اش مسئول شناخته میشود.
38. همه مامورین علی المراتب در اطاعت آمر مافوق نظامات دولت مکلف و مؤظف هستند و اگر از طرف آمر مافوق آنها در اجرا یکدام امر خلاف نظامات دولت اصرار شود، مامورین ما تحت شان به مرکز وزارت اطلاع

نمایند و هرگاه بدون اطلاع مرکز او امر خلاف قانون را اجرا کنند آنها نیز مسئول شناخته میشوند.

مجالس مشوره شورای دولت

39. در مرکز دارالسلطنه یک هیئت شورای دولت و در نایب الحکومه گی های اعلی و حکومتی های درجه اول و دوم و سوم علاقه داری، یک یک مجلس مشوره موجود است.

40. اعضای طبیعیہ مجالس مشوره از مامورینی که در نظامنامه تشکیلات اساسیه توضیح یافته تشکیل می یابد و اعضای طبیعیہ شورای دولت بالمساوی تعداد اعضای منتخبه شورا اساساً از طرف قرین المشرف اعلی حضرت همایونی منتخب و تعیین کرده میشوند. اعضای منتخبه تماماً از طرف اهالی معین و مقرر میشوند. در باب صورت انتخاب آنها در نظام نامه تشکیلات اساسی مواد جداگانه موجود است.

41. مجالس مشوره و شورای دولت علاوه بر وظایفی که در نظامنامه تشکیلات اساسی نشان داده شده به وظایف ذیل مؤظف اند.

(الف) برای ترقی صناعات، تجارت، زراعت، معارف همه تکالیفی که لازم ببینند به دولت عرض مینمایند.

(ب) در خصوص مالیات و محصولات دولت و دیگر معاملات حکومت، اگر مخالف اصول نظامات معاینه نمایند، به مقصد اصلاح این چنین امور به حکومت عرض و الجاح نموده میتوانند.

(ج) اگر در حقوق که موافق این نظامنامه برای اهالی داده شده از یکطرف اخلال و اضاعه ملاحظه کنند در نزد حکومت صلاحیت عرض و استغاثه را دارند.

42. فقراتی که مجالس مشوره ولایات و محلات بحضور نایب الحکومه ها و حکام عرض و تقدیم مینمایند. آنچه به اندازه اختیارات نایب الحکومه ها و حکام باشد خود شان اجرا و مافوق آنرا به وزارت متعلقه همان شعبه ارجاع میدارند. از وزارت منسوبه اش اگر لازم اجرا باشد، اجرا نموده و الا بروفق ماده (30) تعمیل مینمایند و اگر مسئله مواد قانونیه باشد به موجب قاعده (46) این نظامنامه پردازند.

43. در فقراتی که از مجالس مشوره برای نایب الحکومه و حکام محلی عرض میشود و از جانب آنها الی یکماه نتیجه و جوابی برایشان ظاهر نشود مجالس مشوره صلاحیت دارند که به شورای دولت عرض حوایج خود را بنمایند.
44. شورای دولت فقراتی که مجلس مشوره شکایتاً مینویسند رای خود را در آن باب نوشته به وزارت متعلقه همان فقره اطلاع میدهد. اگر در اجرای آن طرف وزارت معطلی واقع شود، شورای دولت آن فقره را تقدیم حضور همایونی میتواند.
45. نظامات دولت از طرف شورای دولت تدقیق گردیده به مجلس وزرا تقدیم میشود و بعد تصویب مجلس وزرا و منظوری حضور شاهانه در مواقع اجرا می درآید.
46. علاوه بر اعضای طبیعیۀ دایمی شورای دولت، مامورین ملکی از نایب الحکومه الی حکام اعلی و از منصبداران عسکریتا لوامشر که از ماموریت سبکدوش شده باشند به استثنای اشخاصی که در تحت محاکمه بیایند در جملهٔ اعضای طبیعیۀ شورای دولت موقتاً الی تعیین مامورین شان داخل شده میتوانند.
47. بودجهٔ سالانه را که به وزارت مالیه تنظیم و ترتیب میشود، مطابق نظامنامهٔ بودجهٔ عمومی به شورای دولت تدقیق مینمایند.
48. مقاولات و تعهدات که با جانب میشود، از طرف شورای دولت مذاکره و تدقیق میگردد.
49. در محاکم عدلیه موضوع محاکمات بطور علنی اجرا میشود. بعضی فقراتی که در نظامنامهٔ مخصوصهٔ محاکم نشان داده شده، محاکمهٔ آن را قاضی بطور خفیه اجرا کرده میتواند.
50. در حضور محاکم هرکس برای محافظهٔ حقوق خود، همه و وسایط مشروعه را پیشنهاد نموده میتواند.
51. محاکم عدلیه در رویت و فیصلهٔ دعودی که داخل و وظیفه شان باشد تعطیل و مباطله کرده نمیتوانند.
52. همه محاکم از هرگونه مداخلت آزاد هستند.
53. صنوف و درجات محاکم و صلاحیت شان به نظامنامهٔ تشکیلات اساسی ایضاح یافته.

54. هیچکس خارج محاکم عدلیه برای تصفیة بعضی یفقرات مخصوصه یک محکمة فوق العاده تشکیل داده نمیتواند.

دیوان عالی

55. دیوان عالی خاص برای محکمة وزرای دولت عندالافتضا مؤقتاً تشکیل می یابد و بعد از ایفا و سرانجام نمودن کاری که با و سپرده شده، فسخ میشود.
56. طرز تشکیل دیوان عالی و اصول محاکمه در آن مطابق نظامنامه مخصوص آن اجرا میشود.

امور مالیه

57. همه محصولات دولت مطابق قانون مخصوص آن اخذ کرده میشود.
58. هر سال برای واردات و مصارفات دولت، یک بودجه تنظیم کرده میشود و این بودجه برای واردات و مصارفات دولت اساس بوده همه واردات و مصارف از روی آن اخذ و صرف میشود.
59. بعد از تطبیق و اجرای بودجه سالانه، یک محاسبه قطعی تنظیم کرده میشود و این محاسبه قطعی مقدار حقیقی واردات و صرفیات این سال را حاوی میباشد.
60. برای تحقیق و تدقیق اینکه آیا واردات و مصارفات دولت حقیقتاً نظامنامه بودجه ایفا گردیده است یا نه (یک دیوان سنجش تشکیل می یابد) (7) در خصوص دیوان سنجش، نظامنامه مخصوصه موجود است.
61. برای تنظیم محاسبه قطعی و برای تنظیم بودجه و صدرت تطبیق و اجرای آن نظامنامه مخصوصه موجود است.

اداره ولایات

62. اصول اداره ولایات از سه قاعده اساسیه مبنی است:

- 1- توسع مآذونیت
- 2- تفریق وظایف
- 3- تعیین مسئولیت بنابر قواعد مذکور.

همه وظايف مامورين ولايات مطابق نظامات موضوعه تعيين و تفریق کرده شده است. اختيارات مامورين نیز بر طبق نشامات مخصوصه محدود است و هر مامور در وظايف خود على المراتب نزد مافوقش مسئول ميشود.

63. در ولايات از هر شعبه وزارت مامورين جداگانه مقرر هستند. افراد اهالی

برای اجرای کار و انجام حوايج خود ابتدا بمامورين شعبات مراجعت نمایند.

64. اگر اجرای کار اهالی به ماموريتها نشود و یا درباره آنها مامورين خلاف

نظامات دولت رفتار نمایند، افراد اهالی از تعطیل کار و سؤ رفتار آنها نزد

آمر مافوق شان و عندالاقضاء نزد نائب الحکومه ها و حکام اعلى عرض و

استغاثه کرده ميتوانند.

65. تشکیل دو ایر بلديه و وظايف در نظامنامه مخصوص توضیح یافته.

66. هرگاه در یک حصه مملکت آثار عصیان و بغاوت که محل امنیت عمومیه

باشد حس کرده شود، دولت اعلان حکومت عسکریه مینماید و اداره

عسکریت تشکیل می یابد.

مواد متفرقه

67. برای تبعه افغانستان، درجه ابتدائیه تحصیل معارف حتمی و مجبوریت.

درجات و تفرعات آن بیک نظامنامه مخصوصتعیین یافته که بر طبق آن

معمول ميشود.

68. یک ماده این نظامنامه اساسی به هیچ سبب و حیثیت تعطیل و یا حکم اجرای

آن ساقط نمیشود.

69. بنابر ایجاب، اگر از مواد مندرجه این نظامنامه اساسیه لزوم تغییر و تبدیل

شود، بعد آرای ثلثان اعضای شورای دولت، تصویب مجلس عالی وزرا،

بحضور اشرف همایونی عرض ميشود. بعد منظوری حضور شاهانه تغییر و

تبدیل آن ممکن است.

70. تشریح و تفسیر یک ماده این نظامنامه اساسی و دیگر نظامات دولت

اگر لازم دیده شود به شورای دولت حواله گردیده بعد تصحیح و توضیح

شورای دولت و تصویب مجلس عالی وزرا طبع و نشر ميشود.

71. در حین تنظیم نظامات، معاملات اهالی و مقتضیات زمان، مخصوصاً

احکام شرعیه به نظر دقت گرفته ميشود.

72. مصئونیت مکاتیب یکی از حقوق اهالی است و همه مکاتیب و مراسلات محصولی اهالی که تودیع پوسته میشود تا از طرف یک محکمه جواز تجسس نشود، در هیچ پوسته خانه و دیگر جا باز کرده نمیشود. همچنان سربسته به مرسل الیه سپرده میشود.

مواد این نظامنامه اساسی که به اتفاق آرای وزرای دولت و تمامی وکلای ملت در مجلس لوی جرگه سمت مشرقی برای اساس دولت علیه افغانستان تصویب یافته و هشتصد و هفتاد و دو نفر اعیان مجلس مذکور در موفقیت آن مهر و امضا کرده اند؛ منظور است و اذخالی آنرا در جمله نظامات دولت اجرای احکام موادش را امر و اراده میکنیم.

محل امضای اعلیحضرت امان الله خان. "

فهرست ماخذ و منابع برای معلومات بیشتر

کتاب لسان انگلیسی

- Adamec, L. W. (1967). Afghanistan, 1900-1923; A Diplomatic History. Berkeley, University of California Press. (تاریخ دیپلماتیک افغانستان بین سالهای ۱۹۰۰ و ۱۹۲۳)
- Adamec, L.W. (1974). Afghanistan's foreign affairs to the mid-twentieth century: relations with the USSR, Germany, and Britain. Tucson: University of Arizona Press. (روابط خارجی افغانستان تا اواسط قرن بیستم: روابط با اتحاد جماهیر شوروی، آلمان، و بریتانیا)
- Adamec, L.W. (1975). Historical and political who's who of Afghanistan. Graz, Akademische Druck- u. Verlagsanstalt. (از نظر تاریخی و سیاسی افغانستان کی کیست؟)
- Adamec, L.W. (1987). A Biographical Dictionary of Contemporary Afghanistan. Graz, Akademische Druck- u. Verlagsanstalt. (قاموس زندگینامه های افغانستان معاصر)
- Adamec, L.W. (1996). Dictionary of Afghan Wars, Revolutions, and Insurgencies. Historical dictionaries of war, revolution, and civil unrest; no. 1, Lanham, Md., and Scarecrow Press, London. (دکشنری جنگ ها، انقلابات و شورش های افغانستان)
- Adamec, L.W. (1997). Historical Dictionary of Afghanistan. Asian historical dictionaries; no. 5, Second Edition, Metuchen, N.J., Scarecrow Press. (قاموس تاریخی افغانستان)
- Adamec, L.W & Clements, Frank. (2003). Conflict in Afghanistan: a historical encyclopedia. ABC-CLIO,

(جنگ در افغانستان: یک دائرة المعارف Inc. California, USA
تاریخی)

- Afzal, Ali K (2004). The Muslim Revolutionaries and the British. Academic Press and Publishers Library, Dhaka, Bangladesh. (انقلابیون مسلمان و انگلیس)
- Arghandawi, Abdul Ali (1989). British Imperialism and Afghanistan's Struggle for Independence 1914-21. Munshiram Manoharlal Publishers, New Delhi. (امپریالیسم بریتانوی و مبارزه افغانستان برای استقلال)
- Awan, Ayub B. (1982). Across the River and Over the Hills. Pan Graphic Ltd., Islamabad, Pakistan. (آنسوی دریا و بر فراز تپه ها)
- Baha, Lal (1978). N.W.F.P. Administration under British Rule 1901-1919. National Commission on Historic Research, Islamabad, Pakistan. (حکومت ایالت سرحدی شمال غربی تحت حاکمیت بریتانیا)
- Baker, Anne (1975). Wings over Kabul: The First Aircraft. London, William Kimber. (بالها بر فراز کابل)
- Barthorp, Michael (2002). Afghan Wars and the North-West Frontier 1839-1947. First Published in Great Britain as The North-West Frontier: British India and Afghanistan : a pictorial history, 1839-1947. London, Cassell & Co.-۱۸۳۹. (جنگ های افغان و سرحد شمال غربی ۱۸۳۹-۱۹۴۷)
- Bayley, Victor (1988). Adventure Through Khyber. First Reprint by Gian Publishing House, Delhi, India) (ماجراجوئی از طریق خیبر)
- Ewans, M. (2002). Afghanistan: a short history of its people and politics. New York, HarperCollins. (افغانستان: تاریخ مختصر مردم و سیاست)

- Ewans, M. (2005). Conflict in Afghanistan: studies in asymmetric warfare. London, New York, Routledge. (جنگ در افغانستان: مطالعه جنگ نامتقارن)
- Fletcher, A. (1965). Afghanistan: highway of conquest. Ithaca, N.Y., Cornell University Press. (افغانستان شاهراه پیروزی)
- Fraser-Tytler, William K. (1967). Afghanistan: a Study of Political Developments in Central and Southern Asia. Third Edition. London, New York [etc.], Oxford University Press. (افغانستان: انکشافات سیاسی آسیای مرکزی و جنوبی)
- Ghani, Abdul (1980). A Review of the Political Situation in Central Asia. Lahore, Aziz Publisher. (نگاهی به اوضاع سیاسی آسیای میانه)
- Government of India. (1926). The third Afghan war, 1919: official account. Calcutta: Central Publications Branch. (جنگ سوم افغان [و انگلیس]، ۱۹۱۹: گزارش رسمی)
- Gregorian, Vartan. (1969). The emergence of modern Afghanistan; politics of reform and modernization, 1880-1946. Stanford, California, Stanford University Press. (ظهور افغانستان مدرن)
- Haroon, Sana (2007). Frontier of Faith: Islam in the Indo-Afghan Borderland. Columbia University Press, New York. (مرز ایمان)
- Hyde, Montgomery H (1978). Solitary in the Ranks: Lawrence of Arabia as airman and private soldier. Atheneum, New York. (گوشه نشینی در صفوف: لارنس عربی بحیث متخصص نیروهای هوایی و سرباز خصوصی)

- Jewett, A. C. (2004). *An American Engineer in Afghanistan*. Iraj Bokks, Kabul Afghanistan. (یک انجینر امریکائی در افغانستان)
- Kazmi, S. A. Akhtar (1984). *Anglo-Afghan Tussle*. National Book Foundation, Islamabad. (زور آزمائی‌های انگلیس‌ها و افغانها)
- Khalfin, N. A. (1981). British plots against Afghanistan: pages from history. Moscow, Novosti Press Agency Pub. House. (دسایس انگلیس‌ها بمقابل افغانستان: اوراقی از تاریخ)
- Kohlmann Evan (1999). *An Afghan Ghazi: The Modernization and Reforms of Amir Amanullah Khan*. (غازی افغان: نوسازی و اصلاحات غازی امان‌الله خان)
- Loyn, David (2009). *In Afghanistan: Two Hundred Years of British, Russian and American Occupation*. Palgrave Macmillan, USA. (در افغانستان: اشغال دو صد ساله انگلیس‌ها، روس‌ها و امریکائی‌ها)
- Mac Munn, G. F. (1977). Afghanistan, from Darius to Amanullah. Quetta, Pakistan, Gosha-e-Adab. (افغانستان از داریوش تا امان‌الله)
- Marwat, Fazal-ul—Rahim & Kakakhel, Sayed Wiqar Ali Shah (1993). *Afghanistan and the Frontier*. Emjy Books International, Peshawar, Pakistan. (افغانستان و سرحد)
- Mason, William Henry Paget (1980). *Tribes of the North-West Frontier*. Gian Publications, Delhi, India. (قبایل سرحد شمال مغربی)
- McChesney, Robert D. (1999). *ROBERT Kabul under Siege: Fayz Muhammad's Account of the 1929 Uprising*. Marcus

- کابل تحت محاصره: گزارش فیض محمد از Weiner, Princeton, N.J. قیام سال ۱۹۲۹
- Molesworth, G. N. (1963). Afghanistan 1919, an account of operations in the Third Afghan War. London, Asia Pub. House. (افغانستان ۱۹۱۹، جریان جنگ سوم افغان و انگلیس)
 - Nawid, S. K. (1999). Religious response to social change in Afghanistan, 1919-29: King Aman-Allah and the Afghan Ulama. Costa Mesa, Calif., U.S.A., Mazda Publishers. (عکس العمل مذهبی بمقابل تغییرات اجتماعی در افغانستان: شاه امان الله علمای دینی افغان).
 - Olesen, Asta (1995). Islam and Politics in Afghanistan. Curzon Press, London. (اسلام و سیاست در افغانستان)
 - Popplewell, Richard (1995). Intelligence and Imperial Defense: British Intelligence and the Defense of the Indian Empire 1904-1924. Frank Cass, London. (استخبارات و دفاع امپراتوری)
 - Poullada, L. B. (1973). Reform and rebellion in Afghanistan, 1919-1929; King Amanullah's failure to modernize a tribal society. Ithaca [N.Y.], Cornell University Press. (اصلاحات و اغتشاشات در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹)
 - Qaiyum, Abdul (1945). Gold and Guns on the Pathan Frontier. Hind Kitabs, Bombay, India (زر و زور در سرحدات پشتون ها).
 - Qureshi, Naeem (1999). Pan-Islamism in British Indian Politics: A Study of the Khilafat Movement 1918-1924. Brill Academic Pub.

- Robson, Brian (2004). Crisis on the Frontier: the third Afghan war and the campaign in Waziristan, 1919-1920. Great Brithin, Spellmount. (بحران در سرحد)
- Sareen, Anuradha (1981). India and Afghanistan: British Imperialism Vs. Afghan Nationalism 1907-1921. Seema Publications, Delhi, India. (هند و افغانستان: امپریالیسم انگلیس بمقابل نشنلیزم افغان)
- Shah, Ikbali. Ali (1933). The tragedy of Amanullah. London,, Alexander-Ouseley Ltd.(تراژیدی امان الله)
- Shah, Ikbali. Ali. (2004). Modern Afghanistan. Lahore, Sang-e-Meel Publications. (افغانستان مدرن)
- Spain, James W. (1963). The Pathan borderland. The Hague. (مناطق سرحدی پشتون ها)
- Stewart, Rhea Talley (2000). Fire in Afghanistan, 1914-1929; faith, hope, and the British Empire. Garden City, N.Y., Doubleday. (آتش در افغانستان)
- Thomas, Gordon (2009). Secret wars: one hundred years of British intelligence inside MI5 and MI6. Dunne Books, New York. (جنگ های محرمانه: صد سال استخبارات انگلیس در میان بخش داخلی و خارجی)
- Twigge, Stephen and Hampshire Edward (2008). British Intelligence Secrets, Spies and Sources. The National Archive, UK. (اسرار، جواسیس و منابع استخباراتی انگلیس ها)
- Newcastle Foreign Affairs Association (1860). Falsification of Diplomatic Documents: The Afghan Papers. Effingham Wilson, Royal Exchange, London. (تحریف اسناد دیپلماتیک: اوراق افغانستان)

- اخلاص، عبد الخالق (۲۰۰۵م). داستان خلو رمه جبهه (د حبیب الله رفیع سریزه، سمون، لمنی او نینلونی) دویم چاپ. دانش کتاب خپرنخی. پینبور.
- اخلاص، عبد الخالق (۱۳۰۴/۱۹۲۵). استقلال امانیه. لکشمی آرت پریس، راولپنډي.
- انیس، محی الدین (۱۳۷۸). بحران و نجات. چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه، پشاور.
- آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۴۹). تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن تا استقلال. ترجمه پوهاند علی محمد زهما. کابل، مؤسسه نشراتی افغان کتاب، پوهنی مطبعه.
- آدمک، لودویک، دبلیو (۱۳۷۰). روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیست. ترجمه پوهاند محمد فاضل صاحبزاده. پشاور، کتاب فروشی فضل.
- المجددی، محمد صادق (۲۰۱۱). خاطرات سیاسی حضرت محمد صادق المجددی بخش اول. فریمونت، کالیفورنیا.
- ارغنداوی، عبدالعلی (۱۹۹۷). ژوندی خاطرې: په تیرو نهو لسیزو کې د افغانستان تاریخ ۱۹۰۰-۱۹۹۲. پینبور. د بی بی سی د پښتو څانگه.
- بازیلینکو، گریگوریف و خاراتیشویلی-ترجمه عزیز آرانفر (۲۰۰۳). روسیه و خاور (گوشه هایی از تاریخ مناسبات روسیه با ایران و افغانستان. بنگاه انتشارات میوند.
- بویکو، ولادیمیر / ترجمه آریانفر، عزیز (۲۰۱۰). دولت و اپوزیسیون در افغانستان .
- پارسیدس، موسی - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۰۱). تجاوز بی آزمانه: پیرامون تجاوز شوروی بر ایران و بخارا در سالهای ۱۹۲۰-۱۹۲۱. مرکز نشراتی میوند، کتابخانه سبا. پشاور، چاپ دوم.
- پامیر، پیکار (۲۰۱۲). ظهور و سقوط اعلیحضرت امان الله خان. چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند، کابل.
- پامیر، پیکار (۲۰۰۰). افغانستان از شاه شجاع الملک تا ببرک "کارمل". تورنتو، کانادا.

- پوپلزایی، عزیزالدین و کیلی (۱۳۲۸) نگاهی به تاریخ استرداد استقلال. کابل، افغانستان.
- پوپلزایی، عزیزالدین و کیلی (۱۳۷۹) سفرهای غازی امان الله شاه. چاپ دوم، مرکز نشراتی میوند، کتابخانه سبا، پشاور.
- پوهنیار، سید مسعود (۱۹۹۲). ظهور مشروطیت و قربانیان استرداد در افغانستان، مرکز نشراتی میوند، کتابخانه سبا، پشاور.
- تیخائف، دکتر یوری - ترجمه عزیز آریانفر (۲۰۱۰). نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت های بزرگ در افغانستان و قبایل پشتون).
- حلمی، محمد ولی (۱۳۸۲). د استرداد او مطلقیت په مقابل کې د ځینو افغانانو ملي مبارزې. دمیوند خپرونکې ټولنه، کابل.ش
- حلمی، محمد ولی (۱۹۲۷). مجاهد افغان: مولانا حاجی عبدالرازق. دولتی مطبعه، کابل.
- حلمی، محمد ولی (۱۹۹۰). زموږ غازیان: د نومیالیو ملي مبارزینو د ژوندانه حالات. د افغانستان د علومو اکادمۍ، کابل.
- حبیب، اسد الله (۱۳۲۸). دوره امانی. اکادمۍ علوم جمهوری افغانستان، کابل.
- حبیبی، عبدالحی (۱۳۷۲). جنبش مشروطیت در افغانستان. چاپ جدید، با نظارت و تصحیح کمیسیون فرهنگی حزب وحدت، قم، ایران.
- حبیبی، عبدالحی به اسم مستعار مهاجر افغان (۲۰۰۱م)، نادر و خاندان او. چاپ دوم، پشاور.
- حکم، عبد الشکور (۲۰۰۲). از عیاری تا امارت... امیر حبیب الله کلکانی. مرکز نشراتی فضل، پشاور.
- خان، محمد حسین (۱۳۴۲ هـ قمری). افغان بادشاه اعلی حضرت غازی امان الله خان کی عظیم الشان چشم دید داستان فیروز پرنټنگ، لاهور.
- خاطرات ظفر حسن آیبک (۲۰۰۳). افغانستان از سلطنت امیر حبیب الله خان تا صدارت سردار محمد هاشم خان. ترجمه فضل الرحمن فاضل. چاپ دوم، بنگاه انتشارات میوند - کتابخانه سبا. کابل

- د افغانستان د کلتوری ودې ټولنه (۲۰۰۵). غازي امان الله خان، د افغانستان د خپلواکۍ ستورې (د مقالو ټولگه). دانش خپرندویه ټولنه پېښور.
- رشتیا، سید قاسم (با اسم مستعار سیدال یوسفزی) (۱۳۷۸). نادر چگونه به پادشاهی رسید؟ مرکز نشراتی میوند، سبا کتابخانه.
- رشتیا، سید قاسم (1997). خاطرات سیاسی سید قاسم رشتیا. مطبوعه امریکن سپیدی، ویرجینیا، ایالات متحده آمریکا.
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۰۷). جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کنر. مؤسسه نشراتی مسکا. www.zamanifamily.com
- زمانی، عبدالرحمن (۲۰۱۰). په آزاد سرحد کې خپلواکۍ غوښتونکې مبارزې او د مومندو په مشهورو غزاگانو کې د غازي میرزمان خان ونډه. دمسکا خپرندویه مؤسسه، کابل افغانستان. www.zamanifamily.com
- ستيوارت، ریه تالی/ترجمه کوهسار کابلی، یار محمد (۱۳۸۰). جرقه های آتش در افغانستان. مرکز انتشارات میوند - سبا کتابخانه، پشاور.
- سید رسول (۱۳۷۸). حقایق ناگفته درباره حبیب الله کلکانی. کتاب فروشی فضل، پشاور.
- سیستانی، محمد اعظم (۲۰۱۰). علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ. کتابخانه دانش، پشاور.
- شاه ولی خان، مارشال، یادداشت های من. کابل
- شکیراندو، الکساندر (۱۳۸۵ هجری شمسی). ناگفته هائی درباره کتاب تذکرالانقلاب نوشته ملا فیض محمد کاتب هزاره. بنگاه انتشارات میوند، کابل.
- شهرانی، عنایت الله (۲۰۰۷/۱۳۸۵). شاه محمد ولی خان دروازی و کیل سلطنت اعلیحضرت امیر امان الله خان غازی. کانون فرهنگی قیزیل چوپان.
- شیون کابلی، سردار محمد رحیم ضیائی/ترجمه غلام سخی غیرت (۲۰۰۱). برگ های از تاریخ معاصر وطن ما. مرکز نشراتی فضل.
- صدیق چرخي، خالد (۱۳۹۰ ش/۲۰۱۲ م). برگی چند از نهفته های تاریخ در افغانستان، جلد اول و دوم.

- طنین، ظاهر (۱۳۸۳). افغانستان در قرن بیستم ۱۹۰۰-۱۹۹۲. کتابخانه ملی ایران
- عبدالقیوم خان (۲۰۰۸)، زرا و زور د پښتون په پوله. یونیورسیتی بک ایجنسی، خیبر بازار، پېښور.
- عثمان، محمد اکرم. نهضت مشروطه خواهی مطلع و مبنای دوران جدید در تاریخ افغانستان. محل انترنیتی فردا (www.farda.org)
- غبار، میر غلام محمد (۱۳۲۲). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد اول). چاپ سوم، مرکز نشر انقلاب، ایران.
- غبار، میر غلام محمد (۱۹۹۹). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد دوم). چاپ دوم، پیشاور، مرکز نشراتی میوند.
- فرخ، سید مهدی (۱۳۷۰). کرسی نشینان کابل: احوال دولتمردان افغانستان در روزگار امیر امان‌الله خان ایران، مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۷۱). افغانستان در پنج قرن اخیر. قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- فیض زاده، محمد علم (۱۸۸۹). جرگه‌های بزرگ ملی افغانستان (لویه جرگه) و جرگه‌های نام نهاد تحت تسلط کمونست‌ها و روس‌ها.
- کاتب، فیض محمد (۱۳۳۱-۱۳۳۳). کتاب مسطتاب سراج التواریخ مطبوعه حروفی دارالسلطنه، کابل.
- کاتب، فیض محمد (۱۳۹۰) شمسی. سراج التواریخ، تتمه جلد سوم و جلد چهارم. انتشارات امیری کابل.
- کاکا خیل، سید بهادر شاه ظفر (۱۹۲۵). پښتانه د تاریخ په رڼا کې. یونیورسیتی بک ایجنسی، پېښور.
- کارگون، ویکتور گریکوویچ- ترجمه داکتر جلال الدین صدیقی (۱۳۲۵). افغانستان در سالهای بیست و سی قرن بیستم میلادی، مطبوعه دولتی کابل.
- کاکر، محمد حسن (۲۰۰۵). د پاچا امان‌الله واکمنی. ته یوه نوی کتنه د افغانستان د کلتوری و دې ټولنه جرمنی/پېښور.

- کاظم، سید عبداللہ (۲۰۰۵). زنان افغان زیر فشار عنعنہ و تجدد. کالیفورنیا، امریکا.
- کشککی، برهان الدین (۱۳۱۰). نادر افغان: جلد اول که مشتمل بر اجمال حیات اعلیحضرت محمد نادر شاه از ولادت تا بدو سلطنت میباشد. مطبعه سنگی ریاست عمومی مطابع کابل.
- کوشان، غلام حضرت (۱۹۹۸). سرگذشت یک ملت مظلوم در مسیر سده بیستم. لاهور، پاکستان.
- لغاری، مولانا عبداللہ (۱۹۹۸). مولانا عبیدلہ سندھی کی سرگذشت کابل. دارالکتاب، لاهور، پاکستان.
- مبارز، عبدالحمید (۱۹۹۲). تحلیل واقعات سیاسی افغانستان: ۱۹۱۹ تا ۱۹۹۲ میلادی. پیشاور، عبدالحمید مبارز.
- مجددی، شاه آغا صدیق (۱۳۸۱). امیر حبیب اللہ خادم دین رسول اللہ. چاپ چهارم، بنگاه انتشارات میوند، کتابخانه سبا، پشاور.
- مجددی، عبدالحق و فضل اللہ (۱۹۹۹). از امیر کبیر تا رهبر کبیر: واقعات تاریخی ۱۳۵۷-۱۲۱۲ هجری شمسی پشاور، انجمن معارف.
- مجددی، فضل غنی (۱۹۹۷). افغانستان در عهد اعلیحضرت امان اللہ خان. کالیفورنیا، ایالات متحده امریکا.
- محمد ولی (۱۳۸۷). توطئه انگلیس در سقوط دولت اعلیحضرت امان اللہ خان. اداره نشراتی ترجمه و تحقیقات القلم، پشاور، پاکستان.
- مهرین، نصیر (۱۳۸۸). درنگی برزمینه های استبداد شناسی نادر شاه با مکتبی بر چگونه گی قربانی شدن عبدالرحمان لودین. بنگاه انتشارات میوند، کابل.
- ننگیال، الف (۱۳۲۲). اسناد تاریخی افغانستان. پیشاور، پاکستان، فرهنگ جهاد.
- نوید، سنزل / ترجمه مجددی، نعیم (۱۳۸۸). واکنش های مذهبی و تحولات اجتماعی در افغانستان ۱۹۱۹-۱۹۲۹ شاه امان اللہ و علمای افغان. انتشارات احراری، هرات، افغانستان.

- وزیر، جرنیل یار محمد خان (۱۳۷۹). د افغانستان د خپلواکۍ او نجات تاریخ په خاطر اتو کي. لاهور، ملت پریس.
- ولودارسکی، میخاییل - ترجمهٔ عزیز آریانفر (۲۰۰۱). شوروی ها و همسایه های جنوبی شان. مرکز نشراتی میوند، پشاور.
- هاشمی، سید سعدالدین (۲۰۰۴). نخستین کتاب در بارهٔ جنبش مشروطیت خواهی در افغانستان (در ریع اول قرن بیستم)، جلد دوم.
- هندی، عزیز (۱۹۳۴). زوال غازی امان الله خان یا انقلاب افغانستان. پهلا ایډیشن، هندوستان.

اسناد محرمانهٔ استخبارات انگلیس و آرشیف هند بریتانوی انگلستان

اطلاعات استخباراتی راجع به شاه امان الله خان :

(Intelligence on King Amanullah Khan)

- (1) Movements of ex-King Amanullah and party abroad (subsequent to pilgrimage to Mecca) (2) Pro-Amanullah agents. [British Library Collections, India Office Records] IOR/R/12/95
- Collection 3/115 Movements of ex-King Amanullah, IOR/L/PS/12/1656.
- Collection 3/90(1) (S) Relatives and adherents of ex-King Amanullah, IOR/L/PS/12/1656 25 Mar 1933-4 Jul 1945
- Activities of ex-King Amanullah of Afghanistan, family and supporters, IOR/L/PJ/12/121.
- P 6492/1928 Move to elect King Amanullah of Afghanistan as Khalifa.

- Collection 3/24 Ex-King Amanullah; pilgrimage to Mecca; possible attempt to regain throne of Afghanistan, IOR/L/PS/12/1575.
- Activities of ex-King Amanullah of Afghanistan, family and supporters, IOR/L/PJ/12/122.
- Collection 3/115 Movements of ex-King Amanullah, IOR/L/PS/12/1696.
- File 69/I Ex-King Amanullah (1) Visit to Turkey, etc (2) Disposal of his Kabul estates (3) Pilgrimage to Mecca, IOR/R/12/1.
- File 334-R (1) Relations with Afghan officials and tribes after King Amanullah's abdication (2) Warning to Ghilzais of British support for King Nadir Shah, OR/R/12/22.
- Collection 3/90(2) Relatives and adherents of ex-King Amanullah (movements and activities of Ghulam Saddiq after the occupation of Germany), IOR/L/PS/12/1657.

دوسیه های اسناد استخباراتی راجع به افغانستان و سرحداتش:

(British Intelligence Files on Afghanistan and its Frontiers, c. 1888-1946)

اسناد این دوسیه ها بشکل مایکروفلم در ۱۹۳۳ دوسیه و ۳۷۲۰۰ صفحه بوده در ۹ بخش تحت عناوین ذیل تنظیم شده اند. این اسناد بعد از سال ۱۹۸۲ به بریتیش لایبری انتقال یافته و برای استفاده عام مجاز دانسته شده و از سال ۱۹۹۸ بدین سو میتوان از آن استفاده نمود:

1. دکشنری های جغرافیوی و کتاب های رهنما
2. امور داخلی و خارجی، ۱۹۰۷-۱۹۴۱
3. کی کیست، ۱۹۱۴-۱۹۴۰
4. راپورهای نظامی ۱۹۴۰-۱۹۰۲

5. کتب راجع به مسیر راه‌ها، ۱۹۰۷-۱۹۴۱
6. سرحدات: عمومی و بخش‌های شمالی، ۱۹۱۰-۱۹۴۲
7. سرحدات: بخش مرکزی، ۱۹۰۸-۱۹۴۱
8. سرحدات: بخش وزیرستان، ۱۹۰۷-۱۹۴۰
9. سرحدات: بخش بلوچستان، ۱۹۱۰-۱۹۴۲

دوسیه‌های استخبارات انگلیس در رابطه با سرحدات شمال غربی [هند بریتانوی]

(British Intelligence on the North West Frontier, 1901-1949)

این اسناد در ۳۴۳ مایکروفلم تحت عناوین مختلف تنظیم شده‌اند:

1. Memoranda of information on North-West Frontier affairs, 1901-1911.
2. Intelligence diaries, 1911-1930.
3. Annual reports and arrangements for intelligence gathering, 1922-1942.
4. Weekly intelligence diaries and summaries, 1931-1947.
5. Waziristan disturbances, 1937-1949.

دوسیه‌های استخبارات سیاسی هند:

(Indian Political Intelligence (IPI) Files)

این اسناد در ۲۲۴ مایکروفلم، ۷۲۷ دوسیه در ۵۷۸۱۱ صفحه ترتیب شده‌اند که سال‌های ۱۹۰۳ تا ۱۹۵۰ را در برمیگیرد)

رپور ها، مقالات و نشرات انگلیسی

- Adamec, Ludwig.W. (1994) Mission of an Afghan Prince to London: Nasrullah Khan's visit to Britain as reflected in the press. New York, Afghanistan Forum.

- Ansari, K. H. Pan-Islam and the Making of the Early Indian Muslim Socialists. *Modern Asian Studies*, Vol. 20, No. 3, (1986), pp. 509-537.
- Hughes, Thomas. The German Mission to Afghanistan, 1915-1916. *German Studies Review*, Vol. 25, No. 3, (Oct., 2002), pp. 447-476.
- Hyman, Anthony. Nationalism in Afghanistan. *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 34, No. 2, Special Issue: Nationalism and the Colonial Legacy in the Middle East and Central Asia, (May, 2002), pp. 299-315.
- Johnson, Robert. Russians at the Gates of India”? Planning the Defense of India, 1885–1900. *The Journal of Military History*, Volume 67, Number 3, July 2003, pp. 697-743.
- Library of Congress. Federal Research Division., *Country profile, Afghanistan*, Library of Congress: [Washington, D.C.].
- Wilfrid Malleon (January 24, 1922). The British military mission to Turkistan, 1918–20. *Royal Central Asian Journal*, Volume 1922 Number 2
- Minault Gail. Urdu Political Poetry during the Khilafat Movement. *Modern Asian Studies*, Vol. 8, No. 4, (1974). Pp. 459-471, Cambridge University Press.
- Paul Hinson. (1996). 1919 – The Third Afghan War: An Introduction. MWAN. On the internet at www.magweb.com (sited July 11, 2007).
- Qureshi, M. Naeem. The “Ulema” of British India and the Hijrat of 1920. *Modern Asian Studies*, Vol. 13, No.1 (1979). British University Press.

- Robert Strausz-Hupe. The Anglo-Afghan War of 1919. Military Affairs, Vol. 7, No. 2. (Summer, 1943), pp. 89-96.
- Shahrani, M. N. M., R. L. Canfield, et al. (1984). Revolutions & rebellions in Afghanistan: anthropological perspectives. [Berkeley], Institute of International Studies, University of California, Berkeley.
- Tripodi, Christian (2008). Peacemaking through Bribes or Cultural Empathy? The Political Officer and Britain's Strategy towards the North-West Frontier, 1901-1945. The Journal of Strategic Studies Vol. 31, No. 1, 123 – 151, February 2008.
- Yapp. M. E. The Revolutions of 1841-2 in Afghanistan. Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London, Vol. 27, No. 2, (1964), pp. 333-381.

نشرات دولتی افغانستان

- مرامنامه و صورت تدویر مجلس جمیعت العلمای افغانستان ۲۵ قوس ۱۳۰۸، مطبوعه عمومی سرکاری کابل.
- رویداد لویه جرگه دارالسلطنه، ۱۳۰۳، مطبوعه سنگی وزارت حربیه، کابل.
- مجموعه از نظامنامه های دولت افغانستان (عهد امانی).
- به ملت عزیزم، بیانیه غازی امان الله خان بمناسبت ختم سفر چند ماهه اروپا.
- تردید شایعات شاه مخلوع (عین فیصله نمره ۵ لویه جرگه ۱۳۰۹) اول حمل ۱۳۱۰.
- رویداد محاکمه خاینین.
- عیناً نطق اعلیحضرت محمد نادرشاه غازی به تقریب افتتاح اولین مجلس عالی شورای ملی، ۱۴ سرطان ۱۳۱۰.

— مرامنامه فرقه استقلال و تجدد، ۳۰ سنبله ۱۳۰۷، چاپ مطبعه شرکت توفیق کابل

مقالات و نشرات پشتو و دری

- کلکسیون جریده ملی انیس
- د امان افغان جریده، پنځم کال، ۹ او ۱۰ گڼه، ۳ او ۴ مخونه، "داوطلبان سرکوبی باغیها"، د ۱۳۰۳ کال د وږي ۱۴ مه نیټه
- د امان افغان جریده، پنځم کال، ۲۲ مه گڼه، ۴ مخ، "ورود دلاوران سمت مشرقی از محاربه سمت جنوبی" د ۱۳۰۳ کال د سلواغې ۷ مه نیټه.
- د حقیقت جریده، لومړي ټوک، لسمه گڼه، د ۱۳۰۳ لمریز کال د وږي د میاشتې ۱۱ مه نیټه.
- سیستانی، اعظم. نقش روحانیت متنفذ در ضدیت با تجددگرایی رژیم امانی. افغان جرمن آنلاین، www.afghan-german.com، ۱۳ دسمبر ۲۰۰۸
- د کلید اونیزه، لومړي کال، لومړي هفته، د ۱۳۸۱ لمریز کال د وږي میاشت، د افغانستان د استقلال د گټلو د دري اتیاوم کال په مناسبت، د ۲۳ مې گڼې ۱۴ مخ.

فهرست اشخاص

امیر عبدالرحمن خان · 71, 62, 36, 26	/
319, 285, 246, 171, 136, 125, 73	ابولکلام آزاد · 208
480, 472, 412, 411, 351, 348	احمدشاه خان · 552, 475, 412, 398, 34
546, 526, 484	/
ایم ای حکیم · 444, 437, 435, 434, 425	آخندزاده صاحب موسهی · 577, 92
448, 447, 446, 445	آدمک · 161, 142, 132, 74, 52, 49
ایم. ای. حکیم · 188	619, 508, 481, 329, 328
/	/
ب	
ببرک خان · 304, 103, 96	ارباب محمد رضا پشاوری · 222
برکت الله · 218, 217, 215, 209, 140	استاد خلیل الله خلیلی · 31
598, 593, 254, 253, 232	اسکندر مقدونی · 75
بسیل گولد · 350	/
بی بی حلیمه · 351, 26	/
/	/
پ	
پاتنجر · 177	آصف خان · 412, 28
پنین بیگ خان · 91	آغا خان · 124, 123
پولادا · 320, 312, 287, 265, 264, 155	آقابکوف · 263, 215
425, 381, 357, 347, 346	/
پیکار پامیر · 296, 283, 221, 43, 34	الکسندر برنیس · 171
409	امیر حبیب الله خان · 26, 25, 24, 19, 18
/	5, 36, 35, 34, 33, 32, 31, 29, 28, 27
ت	62, 59, 53, 50, 49, 47, 46, 45, 37
تاج محمد خان بلوچ · 474	166, 164, 160, 124, 91, 73, 70, 64
تورن محمد یوسف خان · 89, 88	351, 232, 231, 210, 209, 183
تیخانف · 238, 237, 233, 199, 155	531, 462, 413, 412, 410, 403
326, 273, 272, 256, 254, 253	621, 591, 577, 576, 545
506, 478, 477, 331, 330, 327	امیر دوست محمد خان · 173, 171, 72
563, 554, 553, 552, 528, 510	234, 179, 178
620, 598, 564	امیر شیرعلی خان · 73, 26

حضرت محمد صادق مجددی • 310, 41.

494, 347, 345, 334

حکیم اجمل خان • 223, 211.

حوزیہ ہارلن • 410, 179.

حیات اللہ خان • 423, 46, 36.

خ

خالد صدیق چرخی • 477.

خان محمد خان • 114, 113, 109.

خوشدل خان لوی ناب • 91, 90.

د

داکتر عبدالغنی • 222, 145, 33, 32.

داکتر عبدالغنی • 32.

داکتر نور محمد سندھی • 222.

داوود خان • 558.

دنیس بری • 142, 141.

دوست محمد خان ناظم • 38.

ر

راجا مہندرا پرتاب • 233, 232, 209.

238

روز کیپل • 86, 85, 81, 34.

ریہ تالی ستیوارت • 489, 300, 231, 39.

ز

زرشاه شینواری • 83, 80.

زمانی، عبدالرحمن • 73, 61, 26, 25.

208, 139

س

سامبورن-پالمیر • 115, 113, 110, 105.

121, 116

سردار ایوب خان • 340, 338, 337, 26.

401, 380

سردار خان • 461, 227, 114.

ج

جانمحمد جونيجو • 222, 211.

جمال پاشاہ • 217.

جنرال آرتر بریت • 72.

جنرال چارلس مونرو • 139, 72.

جنرال دایر • 139, 104, 103, 102, 101.

جنرال فولر • 87.

جنرال کلیمو • 86.

جنرال ماليسن • 269, 267, 266, 141.

271, 270

جنرال محمد عمر خان • 87.

جنرال ہاردی • 89.

جنرال وپشر • 72.

چ

چلمسفورد • 166, 157, 143, 84, 59.

601, 592, 356, 202, 196

ح

حاجی عبدالرازق خان • 203, 47, 26.

207, 206, 205, 204

حافظ سیف اللہ خان • 59, 50, 45, 42, 36.

348, 173, 160, 132, 64

حاکم سنگہ • 73.

حبیب اللہ رفیع • 619, 22.

حبیب اللہ کلکانی • 368, 367, 308, 299.

381, 379, 378, 374, 370, 369

398, 392, 391, 390, 384, 383

429, 428, 426, 424, 407, 401

453, 451, 439, 436, 433, 430

468, 465, 464, 461, 459, 456

621, 536, 532, 516, 503, 484, 473

حسرت موہانی • 223, 211.

شجاع الدوله · 31, 32, 38, 39, 337,
385, 395, 420, 453, 476, 493,
535, 545, 560, 568, 599
شجاع الملک مهتر چترال · 120
شهرانی، عنایت الله · 12, 13, 165, 166,
شهبزاده ناصر الملک · 107
شیخ محبوب علی · 12, 13, 165, 166,
372, 377, 378, 396, 445, 447,
456, 461
شیر علیخان زمانی · 136

ص

صالح محمد خان · 65, 74, 75, 80, 81,
86, 91, 93, 128, 585, 589

ظ

ظفر حسن آیبک · 70, 71, 94, 99, 100,
102, 127, 201, 222, 225, 234,
508, 621

ع

عبدالحی حبیبی · 456, 462, 558
عبد الخالق · 114, 116, 120, 122, 129,
137, 144, 305, 474, 475, 482,
524, 525, 551, 552, 577, 619
عبد الخالق اخلاص · 129, 144, 305
عبد الرحمن خان فرقه مشر · 453
عبد الرحمن خان لودین · 33
عبد الرحمن زمانی · 1, 2, 11, 16, 590,
637, 638
عبد الرحیم خان · 46, 453, 468, 475
عبد الطیف خان · 92, 99, 472
عبد العزیز خان وزیر حربیه · 338, 361,

456

سردار محمد عثمان خان · 301
سردار نصر الله خان · 26, 27, 35, 36, 40,
46, 47, 50, 51, 52, 81, 175, 211,
351, 462, 489, 490, 577
سنزل نوید · 198, 214, 216, 344, 363,
423
سنډاکی ملا · 118
سوریتس · 232, 253, 269, 270, 271,
272, 274, 564
سید جمال الدین افغانی · 209
سید حسن گیلانی · 36, 124, نقیب
صاحب دیده شود
سید عبدالغفار · 129

ش

شاه شجاع · 170, 171, 174, 179, 181,
276, 277, 429, 620
شاه صاحب قلعه قاضی · 41
شاه محمود خان · 17, 28, 34, 91, 94,
189, 204, 341, 362, 407, 408,
412, 429, 436, 437, 438, 440,
442, 463, 466, 469, 471, 483,
502, 503, 505, 507, 512, 514,
524, 526, 527, 530, 532, 534
شاه ولی خان · 28, 34, 91, 94, 95, 96,
303, 358, 389, 412, 424, 425,
435, 436, 437, 438, 442, 447,
463, 466, 469, 470, 471, 500,
507, 510, 526, 531, 536, 537,
538, 550, 622
شاه ولی خان · 17, 18

472, 471, 451, 423, 419, 378	عبد الغفار خان · 475, 139
,530, 508, 504, 490, 489, 475	عبد القدوس خان · 90, 88, 74, 65, 26
,568, 559, 557, 539, 536, 535	471, 354, 351, 216, 150, 148, 142
622, 577, 576, 569	عبد القیوم خان · 475, 146, 139, 96, 91
غلام جیلانی خان چرخى · 474	622
غلام حیدر خان رئیس پوسته · 86	عبد الله خان مایار · 453
غلام خان · 552, 516, 341, 115	عبد الواحد شینواری · 190, 186, 184
غلام رسول خان · 564, 64, 49	عزیز آریانفر · 330, 265, 258, 245, 155
غلام صدیق خان چرخى · 343, 307, 197	624, 620, 486, 359
,421, 402, 396, 392, 391, 368	عزیز هندی · 235, 234, 222, 220, 219
,535, 534, 526, 509, 508, 503	239, 238, 236
,553, 551, 550, 544, 543, 542	علی احمد خان · 146, 145, 144, 86, 36
600, 599, 564, 561, 560	,154, 152, 150, 149, 148, 147
غلام نبی خان چرخى · 472, 453, 303	,350, 197, 166, 165, 156, 155
,526, 525, 502, 501, 493, 476	,405, 404, 403, 396, 381, 380
,543, 538, 537, 536, 535, 532	,434, 433, 431, 430, 428, 420
600, 561, 544	599, 525, 461, 456, 435

ف

فاطمه سلطانه · 279, 278, 277, 276	علیا حضرت · 562, 31
فضل غنی مجددی · 301, 135, 34, 26	عنایت الله خان · 59, 51, 48, 40, 36, 26
494, 377, 367, 346, 345, 310	,388, 387, 386, 385, 360, 166
فضل محمد مجددی · شمس المشایخ	,400, 396, 395, 394, 393, 389
	539, 502, 490, 461, 459, 450, 436

ق

قاضی عبدالرحمن خان · 92

ک

کرنیل خورشید خان · 109, 106

گ

گاندھی · 222, 218, 212, 141, 139

238, 223

گریگوریان · 259, 248, 160

غ

غازی محصل خان مومند · 114
غازی میرزمان خان · میرزمان خان کنری
را ببینید
غبار · 40, 39, 38, 36, 33, 28, 27, 24
,93, 90, 87, 75, 74, 73, 69, 66, 49
,136, 135, 133, 132, 103, 95, 94
,183, 182, 180, 177, 146, 145
,301, 300, 244, 228, 199, 197
,323, 310, 309, 307, 304, 302
,377, 370, 355, 354, 335, 334

,466,439,437,436,435,425	,136,135,134,129,128,103
,483,482,474,471,470,469	,200,189,186,154,145,137
,509,507,506,504,503,491	,356,355,351,342,338,201
,526,524,523,521,512,510	,401,380,375,362,361,360
,555,552,550,534,530,527	,418,417,416,415,414,408
621,600,599,567,556	,430,429,428,427,426,425
,363,350,343,326,312 · همفریز	,442,439,438,436,433,431
,381,378,377,376,365,364	,448,447,446,445,444,443
,396,394,393,392,391,390	,468,467,466,465,463,462
,424,417,414,408,404,402	,478,477,473,472,470,469
,435,434,432,431,430,426	,510,505,503,502,481,480
601,464,448,445,444,439,438	,523,522,521,518,516,512
156,148,142 · همیلتون گرانت	,555,537,531,526,525,524
,323,274,271,197,155 · هنری دابس	585,559,556
545	نجم الدین آخندزاده · 200

و

104 · و جنرال عبدالوکیل خان نورستانی	,404,403,383,124,37,28
ومولوی محمد سرور "واصف · 25	406
	نورالمشایخ · 41,92,301,303,335,
	,348,345,344,339,338,336
یارمحمد خان وزیری · ۱۹۰۰، 204	,446,432,408,367,354,349
یحیی خان · 25,48,383,410,411,412	,494,471,468,465,456,451
یوسف خان · 28,412,551,587	523,508

ه

هاشم خان · 28,31,70,349,351,352,
,424,420,418,417,413,389

زندگینامهٔ مختصر داکتر عبدالرحمن زمانی



عبدالرحمن زمانی فرزند الحاج محمد ارسلان زمانی در ماه حمل سال ۱۳۳۳ خورشیدی مطابق با اپریل ۱۹۵۴ میلادی در کابل دیده بدنیا کشود. مکتب ابتدائیه را در هرات خواند، جائیکه تمام خانواده اش بعد از سپری نمودن ۱۳ سال زندان در تبعید بسر میبرد. او تعلیمات متوسطه و ثانوی را بعد از تصویب قانون اساسی جدید سال ۱۹۲۴ و آزادی زندانیان سیاسی در کابل و کنر، و بعد از آن پوهنحی طب را در پوهنتون کابل به پایان رساند و در آخر سال ۱۹۷۹ میلادی، فقط چند هفته قبل از تجاوز روسیه بر خاک افغانستان مجبور به ترک کشور و هجرت به پاکستان شد.

داکتر عبدالرحمن زمانی تحصیلات عالی را در رشته های صحت طفل و مهاجرین، امراض مناطق حاره، ادارهٔ پروگرام های صحتی و صحت عامه در کشورهای اطیش، انگلستان، هالند و ایالات متحدهٔ امریکا کسب نموده است.

داکتر عبدالرحمن زمانی از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۱ برای مدت ۱۱ سال در پاکستان نخست با کمشنری عالی امور مهاجرین ملل متحد و بعد از آن با کمیتهٔ اطیش برای مهاجرین افغان بحیث داکتر، سوپروایزر و کوآرڈینیتور پروگرام های صحتی و در پایان مسئول آن مؤسسه در خدمت آوارگان افغان بود. او بعد از آن برای یکسال بحیث مشاور پروگرام های صحتی ادارهٔ انکشاف و تعاون اطیش در ویانا کار کرد. برای شش ماه در سومالیا و سه سال در بنگله دیش مسئولیت پروگرام های صحتی مؤسسات بین المللی را بعهدہ داشت و برای مدت ۱۳ سال هم در پوهنحی عالی صحت عامهٔ ساندا یاگو و پوهنتون کالیفورنیا در سان فرانسیسکو ایالات متحدهٔ امریکا ایفای وظیفه نموده است.

داکتر زمانی علاوه بر عضویت انجمن های متعدد مسلکی و بوردهای رهبری مؤسسات خیریه و اجتماعی در کنفرانس های متعدد ملی و بین المللی شرکت نموده و تا حال بیش از ۱۷ کتاب و رساله را به زبانهای پشتو، دری و انگلیسی بنشر رسانده است.

آثار چاپ شده داکتر عبدالرحمن زمانی

1. په آزاد سرحد کې خپلواکي. غوښتونکي مبارزې او د مومندو په مشهورو غزاگانو کې د غازي ميرزمان خان ونډه. مؤسسه نشراتي مسکا، سال ۱۴۰۱ کابل.
2. جنگ استرداد استقلال افغانستان: جبهه فراموش شده چترال و کتر، حقایق نهفته و حرف های ناگفته جبهه چهارم. مؤسسه نشراتي مسکا. پشاور.
3. اوسنی روغتیایی ستونزې د اسلامي فقهې په رڼا کې. اداره فقه اسلامي، کالیفورنیا. سال ۲۰۰۸.
4. د زماني یاد. دانش خپرندویه ټولنه، پېښور. ۲۰۰۵ کال
5. Serving children from Biracial/Bi-Ethnic Families: A Supplementary Curriculum for the Training of Child Care Providers, 2000.
6. Health and Safety in the Child Care Setting Prevention of Infectious Disease – A Curriculum for Training of Child Care Providers, Second Edition 2001.
7. Health and Safety in the Child Care Setting Prevention of Injuries – A Curriculum for Training of Child Care Providers, 2001.
8. Modules for Training of Trainers in Primary Health Care in Bangladesh, 1994 .
9. Modules for Training of Field Workers in Primary Health Care in Bangladesh, 1994.
10. Prevention is Better than Cure, Curriculum for Health Education in Schools, 1987.
11. وقایه له معالجي نه ښه ده: د ښوونځيو دپاره د روغتیايي تعلیماتو درسي نصاب. ۱۹۸۷
12. هلته چه ډاکتر نشته (ترجمه پښتو)، پشاور سال ۱۹۸۷.
13. رهنمای لابراتوار های ای آر سی. Guidelines for ARC Laboratories, .
14. د ماشوم ښه پالنه (ترجمه پښتو) (Better Child Care, Pashtu translation) (of a booklet for health education, 1984
15. د خیتي چینیجي د ماشومانو د ښمن (ترجمه پښتو) Intestinal Parasites, Pashtu translation of a booklet for health education, Second Edition 1982.

Operations Procedures, Manual for ARC Medical Officers, 1986. .16

17. مونږ څه وڅوړو (ترجمه پښتو) Pashtu What should we eat?

.(translation of a booklet for health education, 1982

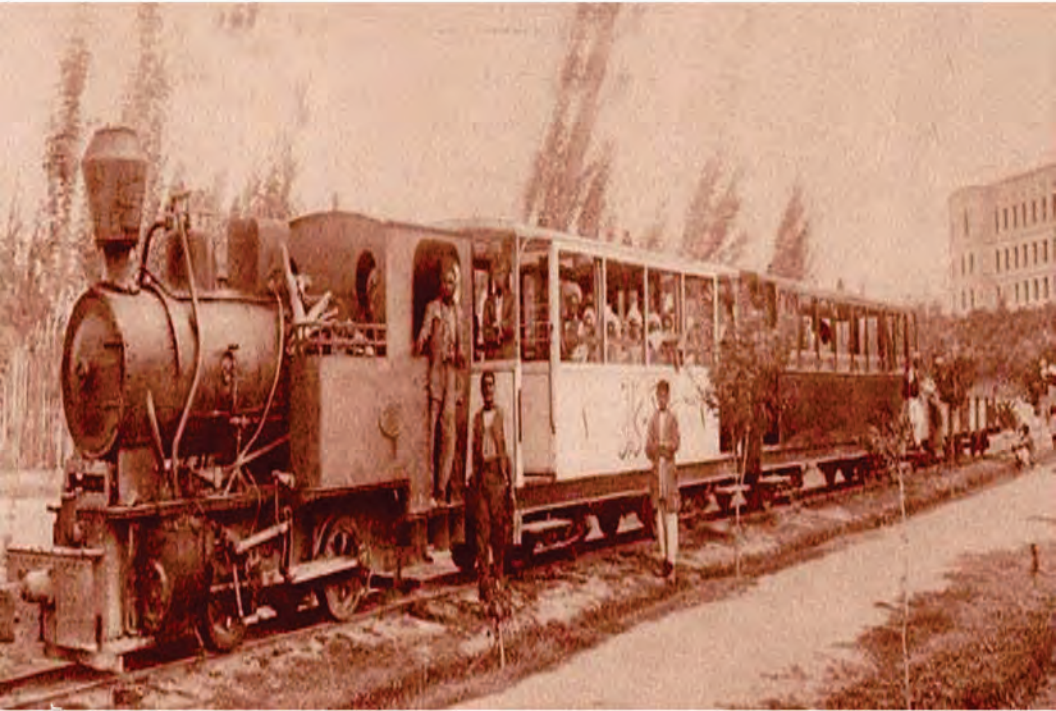
Review of King Amanullah's Reign and British Conspiracies

(بازنگری دوره امانی و توطئه های انگلیس)

By
Dr. Abdul Rahman Zamani

Review of King Amanullah's Reign and British Conspiracies

Dr. Abdul Rahman Zamani



چاپی چاری:

د مومند خپرندویې ټولنې تخنیکي خانګه - جلال آباد

۰۷۷۷۶۳۶۱۶۱/۰۷۰۰۶۳۶۱۶۱

momand.books@gmail.com

